PDF.tarikhema.org

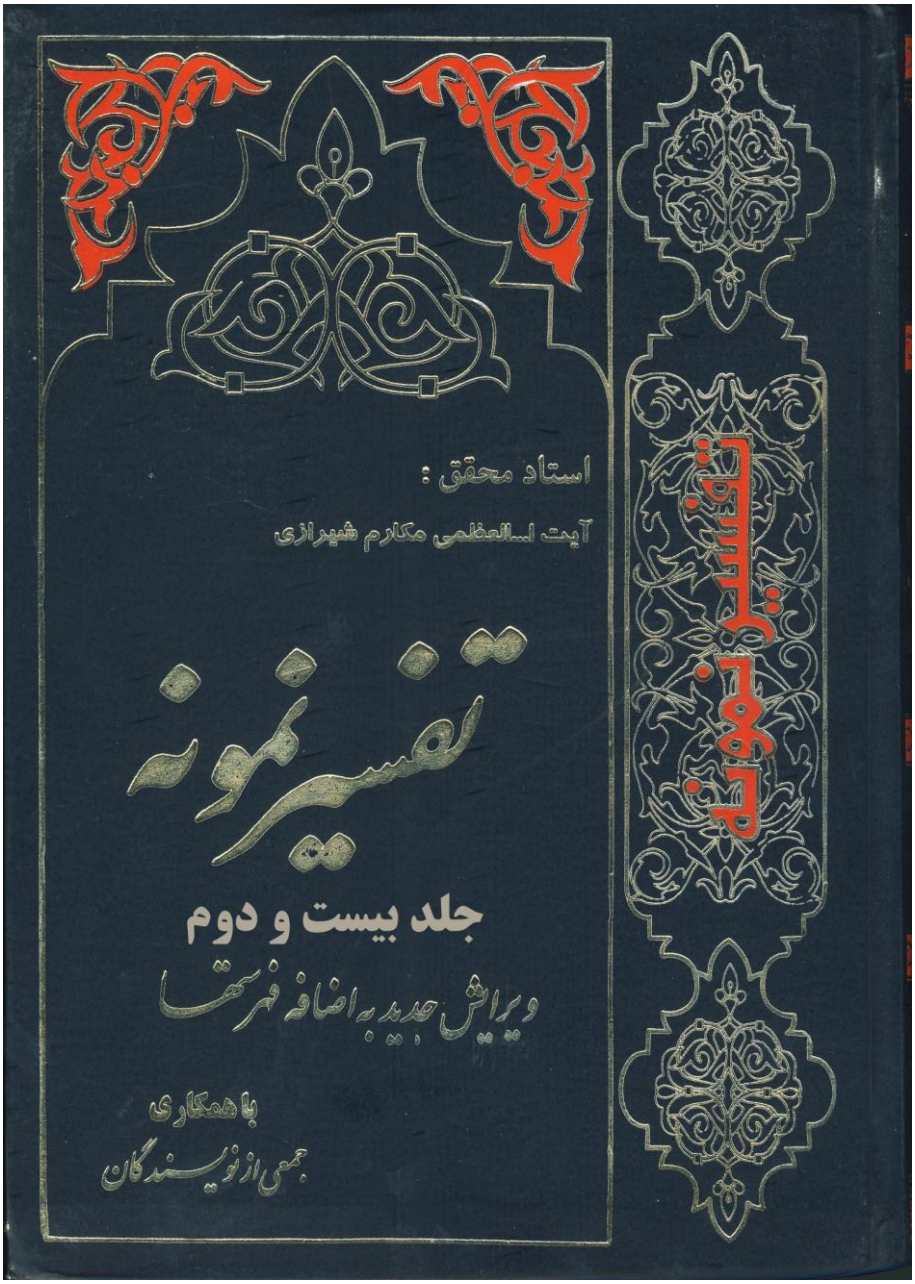

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - ، مصحح
تفسیر نمونه: تفسیر و بررسی تازه‌ای دربارهٔ قرآن مجید با در نظر گرفتن نیازها، خواستها، پرسشها، مکتبها و مسائل روز، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی؛ با همکاری جمعی از نویسندگان [ویرایش ۱]. - تهران: دارالکتب الاسلامیه - ۱۳۵۴.
۶۰۰۰۰ ریال: ج. ۴ - بهای هر جلد متفاوت.
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرست نویسی پیش از انتشار).
کتابنامه.
جلد بیست و دوم (چاپ سی و ششم: ۱۳۸۷)
ISBN - SET: 964-440-030-5 (دوره)
ISBN: 964-440-004-6 (ج. ۴)
۱. تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴. الف. عنوان. ب. عنوان: تفسیر و بررسی تازه‌ای درباره قرآن مجید با در نظر گرفتن نیازها، خواستها، پرسشها، مکتبها و مسائل روز.
BP۹۸/م۷ت۷ ۲۹۷/۱۷۹
۱۳۷۷ م۷۶-۳۲۵۳

tarikhema.org

فروشگاه مرکزی: تهران - بازار سلطانی - ۹۹
تلفن: ۵۵۶۲۰۴۱۰ - ۵۵۶۲۷۴۴۹
فروشگاه شماره ۱: خیابان ولی‌عصر - خیابان فرشته - ۹
تلفن: ۲۶۲۰۰۳۵۹ - ۰۹۱۲۳۴۴۱۵۲۱

تفسیر نمونه جلد بیست و دوم
زیر نظر استاد محقّق آیت‌اللّه مکارم شیرازی

همکاران: محمد رضا آشتیانی، محمد جعفر امامی، داود الهامی، اسدالله ایمانی، عبدالرسول حسنی، سید حسن شجاعی سید نورالله طباطبایی، محمود عبداللهی، محسن قرائتی، محمد محمدی

- ناشر: دارالکتب الاسلامیة
- تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه
- چاپ سی و ششم: ۱۳۸۷
- صفحه و قطع: ۶۵۲ صفحه، وزیری
- چاپ: چاپخانهٔ سرور
- شابک ۶ - ۰۰۴ - ۴۴۰ - ۹۶۴ / ISBN: 964 - 440 - 004 - 6
- شابک دورهٔ ۲۸ جلدی ۵ - ۰۳۰ - ۴۴۰ - ۹۶۴ / ISBN-SET: 964 - 440 - 030 - 5 VOL.28
- حق چاپ برای ناشر محفوظ است
- قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زیر نظر استاد محقق
آیة اللّه العظمیٰ ناصر مکارم شیرازی

تفسیر نمونه

تفسیر و بررسی تازه‌ای دربارهٔ قرآن مجید
با در نظر گرفتن نیازها، خواست‌ها،
پرسش‌ها، مکتب‌ها و مسائل روز

جلد بیست و دوم

با همکاری
جمعی از فضلاء و دانشمندان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

با همکاری فضلاء و دانشمندان محترم

محمّد رضا	آشتیانی
محمّد جعفر	امامی
عبدالرّسول	حسنی
سیّد حسن	شجاعی
محمود	عبداللّهی
محسن	قرائتی
محمّد	محمّدی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چگونه خدا را شکر نگوئیم؟

خدا را شکر که تلاش های مستمر چهارده ساله دسته جمعی سبب شد که، تفسیر نمونه وارد بیست و دومین جزء خود شود، و تدریجاً قلوب همه مشتاقان و عاشقان قرآن را تسخیر کند.
و تا پایان کار، راه زیادی در پیش نیست، فقط «سه جلد دیگر» باقی مانده که امید است لطف خداوند بزرگ در باقیمانده این راه طولانی نیز یار و مددکار باشد، و این خدمت با موفقیت به پایان رسد.
این در حالی است که، ترجمه آن به زبان «اردو» تا جلد چهارم، با زیباترین صورتی، در «هند» و «پاکستان» انتشار یافته، و جلد اول ترجمه «عربی» زیر چاپ، و مقدمات ترجمه به زبان «انگلیسی» نیز فراهم می گردد.
اما هر قدر به اواخر قرآن نزدیک تر می شویم، شتاب مشتاقانه ما، توأم با دلهره، بیشتر می شود، «شتاب» به خاطر فوت نشدن هفته ها و روزها، بلکه ساعت ها ودقائق، و «دلهره» به خاطر این که، شاید بحث هائی در مجلدات سابق بوده که حق آن کاملاً ادا نشده، و باید در این مجلدات جبران گردد، یا وعده هائی که درباره شرح مسائلی داده ایم مبادا از قلم بیفتد.
بحمد اللّه نه تنها با گذشت این مدت، خستگی و فتوری در کار تفسیر حاصل نشده، بلکه تلاش ها و کوشش ها فزون تر شده است، و لذا امید می رود که هر چه جلوتر می رویم بحث ها پربارتر گردد، به خصوص این که از تمام تجربیات گذشته

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

برای وصول به این هدف کمک گرفته می شود.

در اینجا لازم است نکاتی را که با گذشت دهها سال کار غیر مرتب، و بیش از چهارده سال کار مرتب، روی تفسیر قرآن مجید درباره این کتاب بزرگ آسمانی بر ما روشن شده است، در اختیار پژوهشگران قرآن قرار دهیم، شاید گام مؤثری در راه شناخت قرآن باشد.

* * *

ما معتقدیم:

۱ ـ هر قدر انسان به قرآن نزدیک تر می شود، بهتر این حقیقت را لمس می کند که قرآن دریای عظیم و بی کرانی است، که هر اندازه درباه آن سخن گفته شود کم است، هر زمان غواصان در آن فرو روند، گوهرهای تازه ای استخراج می کنند، و باز هم آنچه ناگفته مانده در برابر آنچه گفته شده، بسیار زیاد است.

فراموش نمی کنم در ابتدای کار تفسیر، یکی از علمای شهرستان ها می گفت: بعد از تفسیر «مجمع البیان» جائی برای تفسیر دیگری باقی نیست (مقصودش این بود که ما خود را به زحمت نیاندازیم!).

گفتم: گمان می کنم وقتی مرحوم «طبرسی» مشغول تفسیر «مجمع البیان» شده بود، به او نیز گفتند چون «شیخ طوسی» تفسیر «تبیان» را نوشته، دیگر جائی برای «مجمع البیان» نیست، ولی گذشت زمان نشان داد که نه تنها جا برای «مجمع البیان» وسیع بوده، بلکه اگر صدها تفسیر دیگر برای قرآن از سوی متفکران نوشته شود، هنوز مطالب ناگفته بسیار است.

و باید هم چنین باشد; چرا که قرآن سخن خدا است، و سخن خدا از علم بی پایان او سرچشمه گرفته، آن هم باید بی انتها باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

۲ ـ به راستی هر قدر انسان با قرآن آشناتر می شود، به عمق این گفتار علی(علیه السلام)که در «نهج البلاغه» آمده است بهتر پی می برد که فرمود: «درمان دردهای خود را از قرآن بخواهید» (فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ اَدْوائِکُمْ).

و اگر مسلمین جهان امروز با مشکلات و درد و رنج های بسیاری رو به رو هستند، همه به خاطر فراموش کردن این کتاب آسمانی است; چرا که در لابلای آیاتش دستورهائی نهفته، که به کار گرفتن آنها می تواند به همه بدبختی های کنونی پایان دهد، توطئه های دشمنان را در هم بشکند، فتنه ها را خاموش سازد، صفوف را متحد کند، زنجیرهای اسارت را پاره نماید، سطح افکار را بالا ببرد، نیات را خالص، و شرّ جنایتکاران بزرگ جهان را دفع کند و به نابسامانی ها سامان بخشد، ولی «وَ ما یَعْقِلُها اِلاَّ ا لْعالِمُونَ»!

عیب بزرگ اینجاست که، گروهی اصلاً قرآن را نمی خوانند، و آنها که می خوانند آخرین همتشان این است که تجوید و آهنگ آن را دست کنند.

* * *

۳ ـ این که می گوئیم قرآن نور و روشنائی است (قَدْ جائَکُمْ مِنَ اللّهِ نُورٌ وَ کِتابٌ مُبِیْنٌ)، حقیقتی است که ما آن را لمس کرده ایم، اگر برای بعضی از دورافتادگان این سخن نسیه باشد، برای ما کاملاً نقد است، به خدا سوگند که ادامه کار روی قرآن و بررسی آیات نورانی آن در قلب و جان انسان، چنان نورانیت فوق العاده و لذت توصیف ناپذیری ایجاد می کند، که جلوه های خدا را در این آیات به خوبی می توان مشاهده کرد، و از باده طهور عشق حق سرمست شد، هر چند بی خبران هنوز چیزی درنیافته اند.

به همین دلیل، به همه راهیان راه حق و مشتاقان مخلص شناخت اسلام از تمام قشرها، توصیه می کنیم هر چه می توانید به قرآن نزدیک و نزدیک تر شوید، و جمال

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و جلال و عظمت خدا و عظمت اسلام و پیامبر(صلی الله علیه وآله) و حل مشکلات بزرگ اجتماعی را در آئینه آن ببینید.

* * *

٤ ـ این که می گوئیم قرآن بزرگ ترین معجزه جاویدان است، سخنی است که در نخستین برخورد با قرآن قابل اثبات است، ولی عمق این مطلب وقتی درک می شود که انسان روی قرآن کار کند، ریزه کاری ها، ظرافت ها، دقت ها، لطف ها و قهرها، بشارت ها و انذارها، الگوها و اسوه ها، پیام ها و رهنمودها، مثل ها و تاریخ ها، تفسیرها و تحلیل ها، دلائل محکم، تصویر زیبا، منطق شیرین، بیان جذاب و خلاصه نکته های غیر قابل توصیف قرآن را از نزدیک در لابلای آیاتش مشاهده کند، آن گاه با تمام وجود اعتراف خواهد کرد:

«اللّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِیْثِ کِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِیَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِیْنَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِیْنُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ اِلی ذِکْرِ اللّهِ ذلِکَ هُدِیَ اللّهِ یَهْدِی بِهِ مَنْ یَشاءُ» «خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش (از نظر لطف و زیبائی و عمق و محتوا) همانند یکدیگر است، آیاتی مکرر دارد (اما تکراری شوق انگیز) که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که در برابر پروردگارشان خاشعند می افتد، سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدای می گردد، این هدایت الهی است که هر کس را بخواهد با آن راهنمائی می کند».(١)

به امید آن روز که قران در متن زندگی همه مسلمانان نفوذ کند، و در همه صحنه های اجتماعی آنان حضور یابد. « آمین »

قم ـ حوزه علمیه
ناصر مکارم شیرازی

---

١ ـ زمر، آیه ٢٣.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قسمتی از تفاسیری که در نوشتن این تفسیر از آن استفاده شده و یا مورد نقد قرار گرفته است:

۱ ـ تفسیر مجمع البیان از مفسر معروف مرحوم طبرسی
۲ ـ تفسیر تبیان از دانشمند فقید بزرگ شیخ طوسی
۳ ـ تفسیر المیزان از علاّمه طباطبائی٤ ـ تفسیر صافی‌از ملاّمحسن فیض کاشانی٥ ـ تفسیر نور الثقلین از مرحوم عبد علی بن جمعهٔ الحویزی٦ ـ تفسیر برهان از مرحوم سیّد هاشم بحرانی
۷ ـ تفسیر روح المعانی از علاّمه شهاب الدین محمود آلوسی٨ ـ تفسیر المنار از محمّد رشید رضا (تقریرات درس تفسیر شیخ محمّد عبده)
۹ ـ تفسیر فی ظلال القرآن از سیّد قطب
۱۰ ـ تفسیر قرطبی‌از محمّد بن احمد الانصاری القرطبی١١ ـ اسباب النزول از واحدی (ابوالحسن علی بن منویه نیشابوری)
۱۲ ـ تفسیر مراغی از احمد مصطفی مراغی١٣ ـ تفسیر مفاتیح الغیب از فخر رازی
١٤ ـ تفسیر روح الجنان از ابو الفتوح رازی
١٥ ـ تفسیر کشّاف از زمخشری١٦ ـ الدرّ المنثور از سیوطی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر نمونه

جلد بیست و دوّم

سوره های

فتح ـ ق ـ ذاریات

طور ـ نجم

جزء ٢٦ قرآن مجید

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

سوره فتـــح

این سوره، در «مدینه» نازل شده و دارای ۲۹ آیه است

tarikhema.org

تاریخ شروع
۱۷ / رمضان المبارک / ۱٤۰٥
۱۳٦٤ / ۳ / ۱۷

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

محتوای سوره «فتح»

این سوره، چنان که از نامش پیدا است، پیام آور فتح و پیروزی است، پیروزی بر دشمنان اسلام، پیروزی چشم گیر و قاطع (خواه پیروزی مربوط به فتح «مکّه» باشد، یا صلح «حدیبیه» یا فتح «خیبر» یا پیروزی به طور مطلق).

و برای درک محتوای این سوره، قبل از هر چیز، لازم است بدانیم: این سوره پس از ماجرای «حدیبیه»، در سال ششم هجرت، نازل شده است.

توضیح این که: پیغمبر اسلام(صلی الله علیه وآله) در سال ششم هجرت، تصمیم گرفت: به اتفاق «مهاجرین» و «انصار» و سایر مسلمانان، به عنوان انجام مراسم «عمره»، به سوی «مکّه» حرکت کند، و قبلاً به مسلمانان اطلاع داده بود که: من در خواب دیده ام همراه یارانم وارد «مسجد الحرام» شده ایم و مشغول مناسک «عمره» هستیم.

مسلمانان در «ذی الحُلَیفه» نزدیک «مدینه»، احرام بستند، و با تعداد زیادی شتر برای قربانی حرکت کردند.

وضع حرکت پیامبر(صلی الله علیه وآله) به خوبی نشان می داد که هدفی جز انجام این عبادت بزرگ ندارد. تا این که وارد سرزمین «حدیبیه» شد («حدیبیه» قریه ای بود در نزدیکی «مکّه»، و حدود ۲۰ کیلومتر تا «مکّه» فاصله داشت).

در این وقت «قریش» با خبر شدند، راه را بر پیغمبر(صلی الله علیه وآله) بستند، و از ورود او به «مکّه» مانع شدند، و در واقع تمام سنت هائی را که در زمینه امنیت زائران خانه خدا، در ماه حرام داشتند، زیر پا گذاردند; چرا که آنها معتقد بودند در ماه های حرام (از جمله ماه «ذی القعده» که پیامبر(صلی الله علیه وآله) در آن ماه، قصد «عمره» داشت) و مخصوصاً در حال احرام، نباید مانع هیچ کس شوند، حتی اگر قاتل پدر خویش

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

را در این ایام و در این مراسم می دیدند، ابداً متعرض او نمی شدند.

در اینجا ماجرای مفصلی پیش آمد که به عقد قرارداد صلحی میان پیامبر(صلی الله علیه وآله)و مشرکان «مکّه» به نام «صلح حدیبیه» نامیده شد، که بعداً از آن سخن خواهیم گفت، ولی به هر صورت در آن سال مانع ورود پیامبر(صلی الله علیه وآله) به «مکّه» شدند، پیامبر(صلی الله علیه وآله) ناچار به یارانش دستور داد: شترهای خود را در همانجا قربانی کنند، سرهای خود را بتراشند، از احرام بیرون آیند، و به سوی «مدینه» باز گردند.

در اینجا طوفانی از غم و اندوه، مسلمانان را فرا گرفت، و انبوهی از ناراحتی ها و گاه شک و تردید، بر افراد ضعیف الایمان، غالب شد.

موقعی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) از «حدیبیه» به سوی «مدینه» می آمد، مرکبش سنگین شد، از حرکت باز ایستاد، و در همین حال چهره مبارکش غرق سرور و شادمانی بی سابقه ای گشت، فرمود: هم اکنون آیات سوره «فتح» بر من نازل شد.(١)

و از اینجا جوّ خاص حاکم بر این سوره کاملاً نمایان می شود.

در یک بررسی اجمالی، می توان گفت: این سوره از هفت بخش تشکیل یافته است:

١ ـ سوره، با مسأله بشارت فتح، آغاز می شود، آیات پایان آن نیز به همین مسأله مربوط است، که تأکید بر تحقق خواب پیامبر(صلی الله علیه وآله) دائر به وارد شدن به «مکّه» و انجام «مناسک عمره» است.

٢ ـ بخش دیگری از سوره، حوادث مربوط به «صلح حدیبیه» و «نزول سکینه» و آرامش بر دل های مؤمنان، و مسأله «بیعت رضوان» را بازگو می کند.

٣ ـ در بخش سوم، از مقام پیامبر(صلی الله علیه وآله) و هدف والای او سخن می گوید.

٤ ـ در قسمت چهارم، از کارشکنی های منافقان و نمونه هائی از عذرهای واهی آنها در مورد عدم شرکت در میدان جهاد، پرده بر می دارد.

---

١ ـ تلخیص از تفسیر «قمی» و «مجمع البیان» و «فی ظلال».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۵ ـ بخش پنجم، قسمتی از تقاضاهای نابجای منافقان را منعکس می سازد.
٦ ـ سپس، کسانی را که از شرکت در میدان جهاد معذورند، معرفی می کند.
۷ ـ و بالاخره در بخشی نیز، از ویژگی های پیروان خط مکتبی پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)، و صفات مخصوص آنها سخن می گوید.
روی هم رفته آیات این سوره، فوق العاده حساس و سرنوشت ساز و مخصوصاً برای مسلمانان امروز، در برابر حوادث گوناگونی که جوامع اسلامی با آن درگیر است، الهام آفرین می باشد.
* * *
فضیلت تلاوت سوره فتح
درباره این سوره، روایات عجیبی در منابع اسلامی دیده می شود:
در حدیثی از «انس» آمده، می گوید: هنگامی که ما از «حدیبیه» باز می گشتیم، در حالی که مشرکان مانع ورود ما به «مکّه»، و انجام مراسم عمره شده بودند، سخت غرق اندوه و غم بودیم، ناگهان خداوند آیه «إِنّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبیناً» را نازل فرمود.
پیغمبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: لَقَدْ اُنْزِلَتْ عَلَیَّ آیَةٌ هِیَ اَحَبُّ اِلَیَّ مِنَ الدُّنْیا کُلِّها: «آیه ای بر من نازل شده، که از تمام دنیا نزد من محبوب تر است» (در بعضی از روایات نیز آمده است سوره ای بر من نازل شده...).(۱)
«عبداللّه بن مسعود» می گوید: «هنگام بازگشت از «حدیبیه»، وقتی «اِنّا فَتَحْنا...» بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) نازل شد، چنان حضرت غرق سرور گشت، که خدا می داند».(۲)
در حدیث دیگری از پیامبر(صلی الله علیه وآله) آمده است: مَنْ قَرَأها فَکَاَنَّما شَهِدَ مَعَ

۱ ـ «مجمع البیان»، جلد ۹، صفحه ۱۰۸.
۲ ـ «مجمع البیان»، جلد ۹، صفحه ۱۰۹.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

محمّد(صلی الله علیه وآله) فَتْحَ مَکَّةَ، وَ فِی رِوایَةٍ اُخْری فَکَاَنَّما کانَ مَعَ مَنْ بایَعَ مُحَمَّداً تَحْتَ الشَّجَرَةِ: «هر کس این سوره را قرائت کند، مانند کسی است که به هنگام فتح «مکّه» در خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله) و در لشکر او بوده است» و در روایت دیگری آمده: «مانند کسی است که با «محمّد»(صلی الله علیه وآله) در زیر درختی که در «حدیبیه» بود، بیعت کرده است»!(۱)

و بالاخره، در حدیثی از امام «صادق»(علیه السلام) می خوانیم: حَصِّنُوا اَمْوالَکُمْ وَ نِسائَکُمْ وَ ما مَلَکَتْ اَیْمانُکُمْ مِنَ التَّلَفِ بِقَرائَةِ «اِنّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبیْنا» فَاِنَّهُ اِذا کانَ مِمَّنْ یُدْمِنُ قِرائَتَها نادی مُناد یَوْمَ الْقِیامَةِ حَتّی یَسْمَعَ الْخَلائِقُ، اَنْتَ مِنْ عِبادِیَ الْمُخْلِصِیْنَ، اَلْحِقُوهُ بِالصّالِحِیْنَ مِنْ عِبادِی، وَ اَدْخِلُوهُ جَنّاتِ النَّعِیْمِ، وَ اسْقُوهُ مِنْ الرَّحِیْقِ الْمَخْتُومِ بِمِزاجِ الْکافُورِ!: «اموال و همسران و آنچه را در ملک شما است، با قرائت «اِنّا فَتَحْنا» از تلف حفظ کنید. کسی که پیوسته آن را تلاوت کند، روز قیامت منادی صدا می زند آن چنان که همه خلائق می شنوند: تو از بندگان مخلص منی، او را به بندگان صالحم ملحق سازید و در باغ های پر نعمت بهشت وارد کنید، و از نوشابه مخصوص بهشتیان سیرابش نمائید»!.(۲)

ناگفته پیداست این همه فضیلت و افتخار، با تلاوتِ خالی از اندیشه و عمل، حاصل نمی شود، بلکه هدف اصلی از تلاوت، تطبیق اعمال و خلق و خوی خویش، بر مفاد این آیات است.

* * *

۱ ـ «مجمع البیان»، جلد ۹، صفحه ۱۰۸.

۲ ـ «ثواب الاعمال»، مطابق نقل «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ٤٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱ إِنّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ ـ برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم!

تفسیر:

فتح المبین!

در نخستین آیه این سوره، بشارت عظیمی به پیامبر(صلی الله علیه وآله) داده شده است، بشارتی که طبق بعضی از روایات، نزد پیامبر(صلی الله علیه وآله) محبوب تر از تمام جهان بود، می فرماید: «ما برای تو فتح آشکار و نمایانی کردیم» (إِنّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً).

پیروزی چشم گیری، که آثار آن در کوتاه مدت و دراز مدت، در پیشرفت اسلام و زندگی مسلمانان آشکار شده و می شود، فتحی که در طول تاریخ اسلام، کم نظیر یا بی نظیر بود.

در اینجا گفتگو و بحث عظیمی در میان مفسران در گرفته است، که منظور از این فتح کدام فتح است؟!

اکثر مفسران، آن را اشاره به پیروزی عظیمی می دانند، که از صلح «حدیبیه»

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نصیب مسلمانان شد.(۱)

جمعی نیز آن را اشاره به «فتح مکّه» دانسته اند.

در حالی که بعضی نیز آن را ناظر به «فتح خیبر» می دانند.

و بعضی اشاره به پیروزی اسلام بر تمام دشمنان، از طریق قدرت منطق و برتری دلائل و معجزات آشکار.

و بالاخره بعضی آن را اشاره، به گشودن اسرار علوم، برای پیامبر(صلی الله علیه وآله)می دانند.

ولی قرائن فراوانی در دست است که «صلح حدیبیه» را ترجیح می دهد، برای روشن شدن تفسیر این آیات، باید قبل از هر چیز، فشرده ای از داستان «حدیبیه» را در اینجا بیاوریم، که به منزله شأن نزول آن است.

* * *

داستان صلح «حدیبیه»

در سال ششم هجرت، ماه «ذی القعده» پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) به قصد عمره، به سوی «مکّه» حرکت کرد، و همه مسلمانان را تشویق به شرکت در این سفر نمود، گروهی خودداری کردند، ولی جمع کثیری از «مهاجران»، «انصار» و «اعراب بادیه نشین»، در خدمتش عازم «مکّه» شدند.

این جمعیت، که در حدود یک هزار و چهارصد نفر بودند، همگی لباس احرام بر تن داشتند، و جز شمشیر، که اسلحه مسافران محسوب می شد، هیچ سلاح جنگی با خود بر نداشتند.

---

۱ ـ این تفسیر را «ابوالفتوح رازی»، «آلوسی» در «روح المعانی»، علامه «طباطبائی» در «المیزان»، نویسنده «فی ظلال» در تفسیر خود، و «فیض کاشانی» در «صافی»، برگزیده اند، در حالی که در تفسیر «تبیان»، «کشاف» و «فخر رازی» و بعضی دیگر، تفسیر دوم (فتح «مکّه») ترجیح داده شده، مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» هر دو قول را با اقوال دیگر برشمرده، ولی «فتح مکّه» را اولین قول ذکر کرده که نشانه ترجیح آن، در نظر اوست.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هنگامی که به «عسفان» در نزدیکی «مکّه» رسید، با خبر شد که «قریش» تصمیم گرفته از ورود او به «مکّه» جلوگیری نماید، پیامبر(صلی الله علیه وآله) به «حدیبیه» رسید («حدیبیه» روستائی است در بیست کیلومتری «مکّه»، که به مناسبت چاه، و یا درختی که در آنجا بوده، به این نام، نامیده می شد،) حضرت فرمود: همین جا توقف کنید، عرض کردند: در اینجا آبی وجود ندارد، پیامبر(صلی الله علیه وآله) از طریق اعجاز، از چاهی که در آنجا بود، آب برای یارانش فراهم ساخت.

در اینجا سفیرانی میان «قریش» و پیامبر(صلی الله علیه وآله) رفت و آمد کردند، تا مشکل به نحوی حل شود، سرانجام «عروهٔ ابن مسعود ثقفی» که مرد هوشیاری بود، از سوی «قریش» خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله) آمد، پیامبر(صلی الله علیه وآله) به او فرمود: من به قصد جنگ نیامده ام و تنها هدفم زیارت خانه خدا است، ضمناً «عروه» در این ملاقات، منظره وضو گرفتن پیامبر(صلی الله علیه وآله) را که اصحاب اجازه نمی دادند، قطره ای از آب وضوی او به روی زمین بیفتد، مشاهده کرد، هنگام بازگشت به «قریش» گفت: من به دربار «کسری» و «قیصر» و «نجاشی» رفته ام، هرگز زمامداری در میان قومش را به عظمت «محمّد»(صلی الله علیه وآله) در میان یارانش ندیدم، اگر تصور کنید که آنها دست از «محمّد»(صلی الله علیه وآله) بردارند، اشتباه بزرگی است، شما با چنین افراد ایثارگری روبرو هستید، تصمیمتان را بگیرید.

پیامبر(صلی الله علیه وآله) به «عمر» پیشنهاد فرمود به «مکّه» رود، و اشراف «قریش» را از هدف این سفر، آگاه سازد، «عمر» گفت: «قریش» با من عداوت شدیدی دارد، من از آنها بیمناکم، بهتر این است: «عثمان» به این کار مبادرت ورزد، «عثمان» به سوی «مکّه» رفت، چیزی نگذشت که در میان مسلمانان شایع شد، او را کشته اند، در اینجا پیامبر(صلی الله علیه وآله) تصمیم بر شدت عمل گرفت، و در زیر درختی که در آنجا بود، با یارانش تجدید بیعت کرد، که به نام «بیعت رضوان» معروف شد،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

با آنان عهد بست که تا آخرین نفس، مقاومت کنند، ولی، چیزی نگذشت که «عثمان» سالم بازگشت، و به دنبال او «قریش»، «سهیل بن عمرو» را برای مصالحه خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرستادند، و تأکید کردند که امسال، به هیچ وجه ورود او به «مکّه» ممکن نیست.

بعد از گفتگوهای زیاد، پیمان صلحی منعقد شد که، یکی از موادش همین بود: مسلمانان آن سال را از عمره چشم بپوشند، و سال آینده به «مکّه» بیایند، مشروط بر این که بیش از سه روز نمانند، و سلاحی جز سلاح مسافر، با خود نیاورند، و مواد متعدد دیگری دائر بر امنیت جانی و مالی مسلمانانی که از «مدینه» وارد «مکّه» می شوند، همچنین ۱۰ سال متارکه جنگ میان مسلمین و مشرکین، و آزادی مسلمانان «مکّه» در انجام فرائض مذهبی، در آن گنجانیده شد.

این پیمان، در حقیقت یک پیمان عدم تعرضِ همه جانبه بود، که به جنگ های مداوم و مکرر بین مسلمانان و مشرکان موقتاً پایان می داد.

«متن پیمان صلح» از این قرار بود که پیامبر(صلی الله علیه وآله) به «علی»(علیه السلام) دستور داد بنویس: «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیْم».

«سهیل بن عمرو» که نماینده مشرکان بود، گفت: من با چنین جمله ای آشنا نیستم، بنویس «بِسْمِکَ اللّهُمَّ»!

پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود بنویس: «بِسْمِکَ اللّهُمَّ».

آن گاه فرمود: بنویس: «این چیزی است که «محمّد» رسول اللّه(صلی الله علیه وآله) با «سهیل بن عمرو» مصالحه کرده».

«سهیل» گفت: ما اگر تو را «رسول اللّه» می دانستیم، با تو جنگ نمی کردیم، تنها اسم خودت، و اسم پدرت را بنویس.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پیغمبر(صلی الله علیه وآله) فرمود مانعی ندارد، بنویس: «این چیزی است که «محمّد بن عبداللّه» با «سهیل بن عمرو»، صلح کرده، که ده سال متارکه جنگ شود تا مردم امنیت خود را بازیابند».

علاوه بر این: «هر کس از «قریش» بدون اجازه ولیّش نزد «محمّد» بیاید (و مسلمان شود) او را بازگردانند، و هر کس از آنها که با «محمّد» هستند نزد «قریش» بازگردد، بازگرداندن او لازم نیست»!.

«همه قبائل آزادند، هر کس می خواهد، در پیمان «محمّد» وارد شود، و هر کس می خواهد در پیمان «قریش»».

طرفین متعهدند: نسبت به یکدیگر خیانت نکنند (و جان و مال یکدیگر را محترم بشمارند).

از این گذشته، «محمّد» امسال، باز می گردد، وارد «مکّه» نمی شود، اما سال آینده قریش به مدت سه روز از «مکّه» بیرون می روند تا یارانش به زیارت بیایند، اما بیش از سه روز توقف نکنند (مراسم عمره را انجام دهند و بازگردند)، به شرط این که جز اسلحه مسافر، یعنی شمشیر، آن هم در غلاف، سلاح دیگری به همراه نداشته باشند.

بر این پیمان صلح، گروهی از مسلمانان و مشرکان گواهی داده، و کاتب عهدنامه «علی بن ابیطالب»(علیه السلام) بود.(۱)

مرحوم «علامه مجلسی» در «بحار الانوار»، بعضی مواد دیگر این صلح نامه را نیز نقل کرده، از جمله این که:

«اسلام در «مکّه» باید آشکار باشد، و کسی را مجبور در انتخاب مذهب

---

۱ ـ «تاریخ طبری»، جلد ۲، صفحه ۲۸۱ (با مقداری تلخیص).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نکنند، و اذیت و آزاری به مسلمانان نرسانند».(١)

این مضمون در تعبیر سابق نیز اجمالاً وجود داشت.

در اینجا پیامبر(صلی الله علیه وآله) دستور داد، شترهای قربانی را که به همراه آورده بودند، در همانجا قربانی کنند، سرهای خود را بتراشند، و از احرام خارج گردند.

اما این امر، برای جمعی از مسلمانان سخت ناگوار بود; چرا که بیرون آمدن از احرام، بدون انجام مناسک عمره، در نظر آنها امکان پذیر نبود، ولی، پیغمبر(صلی الله علیه وآله)شخصاً پیشگام شد، شتران قربانی را، نحر فرمود، و از احرام بیرون آمد، و به مسلمانان تفهیم نمود که این استثنائی است در قانون احرام و قربانی، که از سوی خداوند قرار داده شده است.

مسلمین، هنگامی که چنین دیدند، تسلیم شدند، و دستور پیامبر(صلی الله علیه وآله) دقیقاً اجرا شد، و از همانجا آهنگ «مدینه» کردند، اما کوهی از غم و اندوه بر قلب آنها سنگینی می نمود; چرا که در ظاهر قضیه، مجموع این مسافرت، یک ناکامی و شکست بود، ولی خبر نداشتند که در پشت داستان «صلح حدیبیه»، چه پیروزی هائی برای مسلمانان و آینده اسلام، نهفته است، و در همین هنگام بود، که سوره «فتح» نازل شد، و بشارتِ فتح عظیمی را به پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله)داد.(٢)

* * *

پیامدهای سیاسی و اجتماعی و مذهبی صلح «حدیبیه»

یک مقایسه اجمالی میان وضع مسلمانان، در سال ششم هجرت (هنگام صلح حدیبیه)، و دو سال بعد که با ده هزار سرباز مجهز، برای «فتح مکّه»

---

١ ـ «بحار الانوار»، جلد ٢٠، صفحه ٣٥٢.

٢ ـ «سیره ابن هشام»، جلد ٣، صفحه ٣٢١ ـ ٣٢٤، تفسیر «مجمع البیان»، تفسیر «فی ظلال»، «کامل ابن اثیر»، جلد ٢، و مدارک دیگر، با تلخیص فراوان.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حرکت کردند تا به پیمان شکنی مشرکان پاسخ دندان شکنی دهند، و سرانجام بدون کمترین برخورد نظامی «مکّه» را گشودند، (به گونه ای که قریش کمترین قدرت مقاومت در خود نمی دیدند) نشان می دهد: بازتاب «صلح حدیبیه» تا چه حد گسترده بود.

به طور خلاصه، مسلمانان از این صلح، چند امتیاز و پیروزی مهم به شرح زیر به دست آوردند:

۱ ـ عملاً به فریب خوردگان «مکّه» نشان دادند: آنها قصد کشتار ندارند، و برای شهر مقدّس «مکّه» و خانه خدا احترام فراوان قائلند، همین امر سبب جلب قلوب جمع کثیری، به سوی اسلام شد.

۲ ـ «قریش» برای اولین بار، اسلام و مسلمین را به رسمیت شناختند، مطلبی که دلیل بر تثبیت موقعیت آنها در جزیره «عربستان» بود.

۳ ـ بعد از «صلح حدیبیه»، مسلمانان به راحتی می توانستند همه جا رفت و آمد کنند، و جان و مالشان محفوظ بود، و عملاً با مشرکان از نزدیک تماس پیدا می کردند، تماسی که نتیجه اش، شناخت بیشتر اسلام از سوی مشرکان، و جلب توجه آنها به اسلام بود.

٤ ـ بعد از «صلح حدیبیه»، راه برای نشر اسلام در سراسر «جزیره عرب»، گشوده شده، و آوازه صلح طلبی پیامبر(صلی الله علیه وآله)، اقوام مختلفی را که برداشت غلطی از اسلام و شخص پیامبر(صلی الله علیه وآله) داشتند، به تجدید نظر وادار کرد، و امکانات وسیعی از نظر تبلیغاتی به دست مسلمانان افتاد .

۵ ـ «صلح حدیبیه»، راه را برای گشودن «خیبر» و بر چیدن این غده سرطانی یهود، که بالفعل و بالقوه، خطر مهمی برای اسلام و مسلمین محسوب می شد، هموار ساخت.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٦ ـ اصولاً وحشت «قریش» از درگیری با سپاه هزار و چهارصد نفری پیامبر(صلی الله علیه وآله) که هیچ سلاح مهم جنگی با خود نداشتند، و پذیرفتن شرائط صلح، خود عامل مهمی برای تقویت روحیه طرفداران اسلام، و شکست مخالفان بود که تا این اندازه، از مسلمانان حساب بردند.

٧ ـ بعد از ماجرای «حدیبیه»، پیامبر(صلی الله علیه وآله) نامه های متعددی به سران کشورهای بزرگ «ایران»، «روم»، «حبشه» و پادشاهان بزرگ جهان، نوشت، و آنها را به سوی اسلام دعوت کرد، و این به خوبی نشان می دهد که تا چه حد «صلح حدیبیه» اعتماد به نفس، به مسلمین داده بود، که نه تنها در «جزیره عرب»، که در دنیای بزرگ آن روز، راه خود را به پیش می گشودند.

* * *

اکنون به تفسیر آیات باز می گردیم.

از آنچه گفته شد، به خوبی می توان درک کرد که «صلح حدیبیه» به راستی فتح و پیروزی بزرگی برای اسلام و مسلمین بود، و تعجب نیست که قرآن مجید از آن به عنوان «فتح مبین» یاد کند.

از این گذشته، قرائن متعدد دیگری در دست است که این تفسیر را تأیید می کند:

١ ـ جمله «فَتَحْنا» به صورت فعل ماضی، نشان می دهد که این امر به هنگام نزول آیات تحقق یافته بود، در حالی که چیزی جز «صلح حدیبیه» در کار نبود.

٢ ـ زمان نزول این آیات، که در بالا اشاره شد، و آیات دیگر این سوره، که مدح مؤمنان و ذم منافقان و مشرکان در ماجرای «حدیبیه» می کند، مؤید دیگری بر این معنی است.

آیه ٢٧ این سوره که تأکید بر «رؤیای صادقانه» پیامبر(صلی الله علیه وآله) کرده، می گوید:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«مسلماً در آینده وارد «مسجد الحرام» در نهایت امنیت خواهید شد، و به انجام مناسک عمره می پردازید»، شاهد گویائی است بر این که این سوره و محتوای آن، بعد از «حدیبیه» و قبل از «فتح مکّه» بوده است.

۳ ـ در روایات متعددی «صلح حدیبیه» به عنوان «فتح مبین» معرفی شده است، از جمله:

در تفسیر «جوامع الجامع» آمده است: هنگامی که پیامبر از «حدیبیه» باز می گشت (و سوره «فتح» نازل شد) یکی از اصحاب عرض کرد: ما هذَا الْفَتْحُ لَقَدْ صُدِدْنا عَنِ الْبَیْتِ وَ صُدَّ هَدْیُنا: «این چه فتحی است که ما را از زیارت خانه خدا باز داشتند، و جلوی قربانی ما را گرفتند»؟!

پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: بِئْسَ الْکَلامُ هَذا، بَلْ هُوَ اَعْظَمُ الْفُتُوحِ، قَدْ رَضِیَ الْمُشْرِکُونَ اَنْ یَدْفَعُوکُمْ عَنْ بِلادِهِمْ بِالرّاحِ، وَ یَسْئَلُوکُمُ الْقَضِیَّةَ، وَ رَغِبُوا اِلَیْکُمْ فِی الاَمانِ وَ قَدْ رَأَوْا مِنْکُمْ ما کَرِهُوا!: «بد سخنی گفتی، بلکه این بزرگ ترین پیروزی ما بود، که مشرکان راضی شدند، بدون برخورد خشونت آمیز، شما را از سرزمین خود دور کنند، و به شما پیشنهاد صلح دهند، و با آن همه ناراحتی که قبلاً دیده اند، تمایل به ترک تعرض نشان دادند».(۱)

سپس پیامبر(صلی الله علیه وآله) ناراحتی هائی که در «بدر» و «احزاب» تحمل کردند، به آنها یادآور شد، مسلمانان تصدیق کردند که این اعظم فتوح بوده است، و آنها از روی ناآگاهی قضاوت کردند.(۲)

«زهری» که از رجال معروف «تابعین» است می گوید: «فتحی عظیم تر از «صلح حدیبیه» صورت نگرفت; چرا که مشرکین، با مسلمانان ارتباط یافتند و

---

۱ ـ «جوامع الجامع» (مطابق «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ٤٨، حدیث ۹).

۲ ـ تفسیر «در المنثور»، جلد ٦، صفحه ٦٨.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اسلام در قلوب آنها جایگزین شد، در عرض سه سال، گروه عظیمی اسلام آوردند، و جمعیت مسلمانان با آنها فزونی گرفت».(۱)

در احادیث، به گوشه هائی از امتیازاتی که به برکت «صلح حدیبیه» نصیب مسلمانان گردید، اشاره شده است.

تنها در حدیثی از امام «علی بن موسی الرضا»(علیه السلام) آمده است: «اِنّا فَتَحْنا» بعد از فتح «مکّه» نازل گشت.(۲)

ولی، از آنجا که «صلح حدیبیه» مقدمه ای برای فتح «مکّه» در دو سال بعد شد، توجیه این حدیث مشکل نخواهد بود.

یا به تعبیر دیگر «صلح حدیبیه» در کوتاه مدت، سبب فتح «خیبر» (در سال هفتم هجرت) و فراتر از آن سبب فتح «مکّه»، و نیز پیروزی اسلام در تمام صحنه جهان از نظر نفوذ در قلوب مردم بود، اضافه بر این ممکن است این آیه مانند بعضی دیگر از آیات آن، دو بار نازل شده باشد.

و به این ترتیب، می توان میان تفسیرهای چهارگانه جمع کرد، با این قید که محور اصلی را «صلح حدیبیه» تشکیل می دهد.

* * *

۱ ـ تفسیر «در المنثور»، جلد ٦، صفحه ۱۰۹.

۲ ـ «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ٤٨.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲ لِیَغْفِرَ لَکَ اللّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ وَ یُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَ یَهْدِیَکَ صِراطاً مُسْتَقِیماً

۳ وَ یَنْصُرَکَ اللّهُ نَصْراً عَزِیزاً

ترجمه:

۲ ـ تا خداوند گناهان گذشته و آینده ای را که به تو نسبت می دادند ببخشد (و حقانیت تو را ثابت نموده) و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایتت فرماید.

۳ ـ و پیروزی شکست ناپذیری نصیب تو کند.

تفسیر:

نتائج بزرگ فتح المبین

در این دو آیه، قسمتی از نتائج پر برکت «فتح مبین» (صلح حدیبیه) که در آیه قبل آمده است تشریح شده، می فرماید: «هدف این بود که خداوند گناهان قبل و بعد تو را بیامرزد، نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به راه راست هدایت فرماید» (لِیَغْفِرَ لَکَ اللّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ وَ یُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَ یَهْدِیَکَ صِراطاً مُسْتَقِیماً).

* * *

«و تو را به پیروزی شکست ناپذیری برساند» (وَ یَنْصُرَکَ اللّهُ نَصْراً عَزِیزاً).

و به این ترتیب، خداوند چهار موهبت عظیم در سایه این «فتح مبین» نصیب پیامبرش کرد: مغفرت، تکمیل نعمت، هدایت، و نصرت.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نکته ها:

۱ ـ پاسخ به چند سؤال مهم

در اینجا سؤالات زیادی مطرح شده، و مفسران از قدیم ترین ایام تاکنون، به پاسخ این سؤالات پرداخته اند.

مخصوصاً سه سؤال زیر، درباره نخستین موهبت الهی، یعنی موهبت «مغفرت گناهان گذشته و آینده» مطرح است.

۱ ـ با این که پیامبر(صلی الله علیه وآله) به حکم مقام عصمت، از هر گناهی پاک است، منظور از این جمله چیست؟

۲ ـ به فرض که از این ایراد صرف نظر کنیم، چه ارتباطی میان «فتح حدیبیه» و «آمرزش گناهان» وجود دارد؟

۳ ـ اگر منظور از جمله «ما تَأَخَّرَ» گناهان آینده است، چگونه ممکن است گناهی که صورت نگرفته، مورد عفو قرار گیرد؟ آیا این اجازه ارتکاب گناه در آینده نیست؟

و هر یک از مفسران، به نحوی به پاسخ این سؤالات و حل این اشکالات پرداخته اند، اما برای پی بردن به جامع ترین پاسخ، و تفسیر دقیق این آیات، ذکر مقدمه ای لازم به نظر می رسد و آن این که:

مهم این است که ما رابطه «فتح حدیبیه» را با مسأله «آمرزش گناه» پیدا کنیم، که کلید اصلی پاسخ به سؤالات سه گانه فوق، در آن نهفته است.

با دقت در حوادث و رویدادهای تاریخی، به این نتیجه می رسیم: هنگامی که مکتبی راستین ظاهر می شود، و قد بر می افرازد، وفاداران به سنن خرافی که موجودیت خود را در خطر می بینند، هر گونه تهمت و نسبت ناروا به آن می بندند، شایعه ها می سازند، دروغ ها می پردازند، گناهان مختلف برای او

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می شمرند و در انتظارند ببینند سرانجام، کارش به کجا می رسد؟.

اگر این مکتب، در مسیر پیشرفت خود مواجه با شکست شود، دستاویزی محکم برای اثبات نسبت های ناروا به دست مخالفان می افتد، و فریاد می کشند: نگفتیم چنین است؟ نگفتیم چنان است؟

اما هنگامی که به پیروزی نائل گردد، و برنامه های خود را از بوته آزمایش موفق بیرون آورد، تمام نسبت های ناروا، نقش بر آب می شود، و تمام «نگفتیم ها» به افسوس و ندامت مبدل می گردد، و جای خود را به «ندانستیم ها» می دهد!.

مخصوصاً در مورد پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) این نسبت های ناروا و گناهان پنداری، بسیار فراوان بود، او را جنگ طلب، آتش افروز، بی اعتنا به سنت های راستین، غیر قابل تفاهم، و مانند آن می شمردند.

«صلح حدیبیه» به خوبی نشان داد: آئین او بر خلاف آنچه دشمنان می پندارند، یک آئین پیشرو و الهی است، و آیات قرآنش ضامن تربیت نفوس انسان ها و پایانگر ظلم و ستم و جنگ و خونریزی است.

او به خانه خدا احترام می گذارد، هرگز بی دلیل به قوم و جمعیتی حمله نمی کند، او اهل منطق و حساب است، پیروانش به او عشق می‌ورزند، او به راستی همه انسان ها را به سوی محبوبشان «اللّه» دعوت می کند، و اگر دشمنانش جنگ را بر او تحمیل نکنند، او طالب صلح و آرامش است.

به این ترتیب، «فتح حدیبیه» تمام گناهانی که قبل از هجرت، و بعد از هجرت، یا تمام گناهانی که قبل از این ماجرا، و حتی در آینده ممکن بود به او نسبت دهند، همه را شست، و چون خداوند این پیروزی را نصیب پیامبر(صلی الله علیه وآله)نمود، می توان گفت: خداوند همه آنها را شستشو کرد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نتیجه این که: این گناهان، گناهان واقعی نبود، بلکه گناهانی بود، پنداری، در افکار مردم و در باور آنها، چنان که در آیه ١٤ سوره «شعراء» در داستان موسی(علیه السلام) می خوانیم «موسی» به پیشگاه خدا عرضه داشت: وَ لَهُمْ عَلَیَّ ذَنْبٌ فَأَخافُ اَنْ یَقْتُلُونَ: «فرعونیان (به اعتقاد خودشان) بر گردن من گناهی دارند; می ترسم مرا بکشند (و این رسالت به پایان نرسد)»! در حالی که گناه او چیزی جز یاری فرد مظلومی از «بنی اسرائیل» و کوبیدن ستمگری از فرعونیان نبود.

بدیهی است، این نه تنها گناه نبود، بلکه حمایت از مظلوم بود، ولی از دریچه چشم فرعونیان، گناه محسوب می شد.

به تعبیر دیگر، «ذنب» در لغت به معنی آثار شوم و تبعات کاری است، ظهور اسلام در آغاز، زندگی مشرکان را به هم ریخت، ولی پیروزی های بعد، سبب شد که آن تبعات به دست فراموشی سپرده شود.

هر گاه خانه کهنه و فرسوده ای را که سرپناه فعلی ما است، و به آن دلبستگی داریم خراب کنند، ممکن است این کار را تخطئه کنیم، ولی بعد از آنکه ساختمانی محکم و مجهز به جای آن ساخته شد، و تمام ناراحتی ها بر طرف گشت، قضاوت ما به کلی دگرگون می شود.

مشرکان «مکّه»، چه قبل از هجرت، و چه بعد از آن، ذهنیات نادرستی درباره اسلام و شخص پیامبر(صلی الله علیه وآله) داشتند، که پیروزی های بعد بر همه آنها خط بطلان کشید.

آری، اگر رابطه آمرزش این گناهان را با «فتح حدیبیه» در نظر بگیریم، مطلب کاملاً روشن است، رابطه ای که از «لام» «لِیَغْفِرَ لَکَ اللّهُ» استفاده می شود، و کلید رمز، برای گشودن معنی آیه است.

اما آنها که به این نکته توجه نکرده اند، در اینجا مقام عصمت پیامبر(صلی الله علیه وآله) را

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زیر سؤال برده اند، و برای او (نَعُوْذُ بِاللّهِ) گناهانی قائل شده اند که خدا در پرتو «فتح حدیبیه» آنها را بخشیده است، یا آیه را بر خلاف ظاهر، معنی کرده اند.

از جمله گفته اند: مراد گناهان است!

و بعضی گفته اند: منظور گناهانی است که مردم درباره پیامبر(صلی الله علیه وآله) مرتکب شده بودند، مانند اذیت و آزارها، که با «فتح حدیبیه» از میان رفت! (در این صورت «ذنب» اضافه به مفعول شده نه فاعل)!.

و یا آن را به معنی «ترک اولی» گرفته اند.

و یا به معنی گناهان فرضی، تفسیر کرده اند، که اگر فرضاً گناهی در آینده یا گذشته مرتکب می شدی، ما آنها را می بخشیدیم.

اما روشن است: همه اینها تکلّفاتی است بدون دلیل; چه این که اگر ما عصمت انبیاء را مخدوش کنیم، فلسفه وجودی آنها از میان می رود; زیرا پیامبر(صلی الله علیه وآله) باید در همه چیز، سرمشق باشد، چگونه یک فرد گنهکار، می تواند این نقش را ایفا کند.

به علاوه، او خود نیاز به رهبر و راهنمای دیگری دارد تا هدایتش نماید.

تفسیرهای دیگر، نیز بسیار مخالف ظاهر است، و اشکال مهم این است که ارتباط آمرزش گناه را از مسأله «صلح حدیبیه» قطع می کند.

بهترین تفسیر همان است که در بالا اشاره شد، که هر سه سؤال را یک جا پاسخ می گوید، و ارتباط جمله های آیه را مشخص می سازد.

اینها همه درباره نخستین موهبت از مواهب چهارگانه ای است که خداوند در پرتو «صلح حدیبیه» به پیامبرش داد.

اما «اتمام نعمت پروردگار» و «هدایت به جاده صاف و مستقیم» و «نصرت شکست ناپذیر الهی»، بعد از پیروزی «حدیبیه» چیزی نیست که بر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کسی مکتوم بماند، اسلام به سرعت گسترش یافت، قلوب آماده را تسخیر کرد، عظمت تعلیمات آن بر همگان آشکار شد، سمپاشی ها را خنثی نمود، نعمت خداوندی را کامل کرد، و راهی مستقیم، به سوی پیروزی های عظیم هموار ساخت، به طوری که در ماجرای «فتح مکّه» لشکر اسلام، بدون هیچ گونه مقاومت، مهم ترین دژ دشمن را گشود.

* * *

۲ ـ منظور از «ما تقدم» و «ما تأخر» چیست؟

در آیه مورد بحث خواندیم: خداوند می فرماید: در سایه این فتح مبین، گناهان متقدم و متأخر تو را بخشیده، در این که منظور از «متقدم» و «متأخر» چیست؟ بین مفسران گفتگو است.

بعضی «ما تقدم» را اشاره به عصیان و ترک اولیِ «آدم» و «حوا» دانسته اند و «ما تأخر» را اشاره به گناهان امت.

بعضی دیگر «ما تقدم» را به مسائل مربوط به قبل از نبوت، و «ما تأخر» را مربوط به بعد از نبوت می دانند.

بعضی دیگر «ما تقدم» را به آنچه قبل از «صلح حدیبیه» بوده، و «ما تأخر» را به آنچه بعد از «صلح حدیبیه» رخ داده است، مربوط دانسته اند.

اما با توجه به تفسیری که درباره اصل معنی آیه، و مخصوصاً رابطه این آمرزش، با «فتح حدیبیه» بیان کردیم، روشن می شود که مراد، تمام نسبت های ناروا و گناهانی است که به زعم خود در «گذشته» و «آینده» به پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله)می دادند، و اگر این پیروزی بزرگ نصیب نشده بود، تمام این گناهان را قطعی می پنداشتند، ولی، با حصول این پیروزی، هم نسبت های ناروای گذشته برچیده شد ، و هم آنچه ممکن بود در آینده نسبت دهند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شاهد دیگر این تفسیر، حدیثی است که از امام «علی ابن موسی الرضا»(علیه السلام)آمده است: هنگامی که «مأمون» از این آیه سؤال کرد، امام(علیه السلام) در پاسخ فرمود: «هیچ کس نزد مشرکان «مکّه» گناهش سنگین تر از رسول اللّه(صلی الله علیه وآله) نبود; زیرا آنها ۳۶۰ «بت» می پرستیدند، هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) آنها را به توحید دعوت کرد، بسیار بر آنها گران آمد، گفتند: آیا او همه خدایان ما را تبدیل به یک خدا کرده؟ چیز عجیبی است... ما هرگز چنین چیزی را از پدران خود نشنیده ایم، این فقط یک دروغ بزرگ است.

اما هنگامی که خداوند، «مکّه» را برای پیامبرش (بعد از صلح حدیبیه) گشود، خداوند فرمود: ای «محمّد»!(صلی الله علیه وآله) ما فتح مبینی را برای تو فراهم کردیم تا گناهان گذشته و آینده ای که نزد مشرکان عرب، به خاطر دعوت به توحید داشته و داری ببخشد; زیرا بعضی از مشرکان «مکّه» آن روز ایمان آورده، و بعضی ها از «مکّه» بیرون رفتند و ایمان نیاوردند، اما قادر بر انکار توحید نبودند، لذا گناه پیامبر در نظر آنها نیز به خاطر پیروزی بخشوده شد».

هنگامی که «مأمون» این سخن را شنید، عرض کرد: بارک اللّه ای «ابو الحسن».(۱)

* * *

۱ ـ «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۵۶.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٤ هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّکِینَةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ لِیَزْدادُوا إِیماناً مَعَ إِیمانِهِمْ وَ لِلّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ کانَ اللّهُ عَلِیماً حَکِیماً

ترجمه:

٤ ـ او کسی است که آرامش را در دل های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند; لشکریان آسمان ها و زمین از آنِ خداست، و خداوند دانا و حکیم است.

تفسیر:

نزول سکینه بر دل های مؤمنان

آنچه در آیات گذشته خواندیم، مواهب بزرگی بود که خدا در پرتو «فتح مبین» (صلح حدیبیه) نصیب پیامبر(صلی الله علیه وآله) کرد، اما در آیه مورد بحث، از موهبت عظیمی که بر همه مؤمنان مرحمت فرموده، بحث می کند، می فرماید: «او کسی است که سکینه و آرامش را بر دل های مؤمنان نازل کرد، تا ایمانی بر ایمانشان بیفزاید» (هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّکِینَةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ لِیَزْدادُوا إِیماناً مَعَ إِیمانِهِمْ).

چرا سکینه و آرامش بر دل آنها فرود نیاید؟ «در حالی که لشکریان آسمان ها و زمین از آن خدا است، و خداوند دانا و حکیم است» (وَ لِلّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ کانَ اللّهُ عَلِیماً حَکِیماً).

* * *

این سکینه چه بود؟

باز لازم است در اینجا به داستان «صلح حدیبیه» بر گردیم، و خود را در فضای «حدیبیه» و در جوّی که بعد از صلح پیدا شد، تصور کنیم، تا به عمق

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مفهوم آیه آشنا گردیم.

پیامبر(صلی الله علیه وآله) خوابی دیده بود ـ رؤیائی الهی و رحمانی ـ که با یارانش وارد «مسجد الحرام» می شوند، و به دنبال آن، به عزم زیارت خانه خدا حرکت کرد، غالب اصحاب، فکر می کردند تعبیر این خواب و رؤیای صالحه در همین سفر واقع می شود، در حالی که مقدّر چیز دیگری بود، این از یکسو.

از سوی دیگر، مسلمانان مُحْرِم شده بودند، و حیوانات قربانی با خود آورده بودند، اما بر خلاف انتظارشان، توفیق زیارت خانه خدا نصیب آنها نشد، و پیامبر(صلی الله علیه وآله) دستور داد در همان «حدیبیه» شتران قربانی را نحر کنند، و از احرام بیرون آیند، کاری که برای آنها بسیار سخت و باورناکردنی بود; چرا که آداب و سنن آنها، و نیز دستورات اسلام، ایجاب می کرد تا مناسک عمره را انجام ندهند، از احرام بیرون نیایند.

از سوی سوم، در مواد «صلحنامه حدیبیه»، مطالبی توافق شده بود که پذیرش آن بسیار سنگین می نمود، از جمله این که: اگر کسی از «قریش» مسلمان شود و به «مدینه» پناه آورد، مسلمانان او را به خانواده اش تحویل دهند، اما عکس آن لازم نیست!

از سوی چهارم، به هنگام تنظیم صلحنامه، «قریش» حاضر نشدند کلمه «رسول اللّه» کنار نام محمّد(صلی الله علیه وآله) باشد، و «سهیل» نماینده «قریش» با اصرار آن را حذف کرد، و حتی با نوشتن «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم» نیز موافقت نکرد، و اصرار داشت به جای آن «بِسْمِکَ اللّهُمَّ» نوشته شود، که با سنت اهل «مکّه» سازگار بود، واضح است این امور، هر کدام به تنهائی مطلب ناگواری بود، چه رسد به مجموع آنها، و به همین جهت، تزلزلی در قلوب افراد ضعیف الایمان افتاد، حتی وقتی سوره «فتح» نازل شد بعضی با تعجب پرسیدند: چه فتحی؟!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اینجا است که باید لطف الهی شامل حال مسلمانان شود، و سکینه و آرامش را به دل های آنها باز گرداند، نه تنها ضعف و فتوری در آنان راه نیابد، بلکه به مصداق «لِيَزْدادُوا إِيماناً مَعَ إِيمانِهِمْ»، بر قدرت ایمان آنها، افزوده شود، آیه فوق در چنین شرایطی نازل گردید.

* * *

«سکینه» در اصل از ماده «سکون» به معنی آرامش و اطمینان خاطری است که هر گونه شک و تردید و وحشت را از انسان زائل می کند، و او را در طوفان حوادث ثابت قدم می دارد.

این آرامش، ممکن است جنبه عقیدتی داشته باشد، و تزلزل اعتقاد را بر طرف سازد و یا جنبه عملی، به گونه ای که ثبات قدم و مقاومت و شکیبائی به انسان بخشد، و البته به تناسب بحث هائی که گذشت و تعبیرات خود آیه در اینجا بیشتر ناظر به معنی اول است، در حالی که در آیه ۲٤۸ سوره «بقره» در داستان «طالوت» و «جالوت»، بیشتر روی جنبه های عملی تکیه دارد.

جمعی از مفسران، برای «سکینه» معانی دیگری ذکر کرده اند، که در نهایت، بازگشت به همین تفسیر می کند.

جالب این که، در بعضی از روایات، «سکینه» به «ایمان» تفسیر شده،(۱) و در بعضی دیگر، به «نسیم بهشتی» که در شکل انسانی ظاهر می شود، و به مؤمنان آرامش می بخشد.(۲)

اینها نیز تأییدی است بر آنچه گفته شده; چرا که «سکینه» زائیده ایمان است و همچون نسیم بهشتی آرام بخش.

این نکته نیز قابل توجه است، که در مورد «سکینه»، تعبیر به «انزال» شده

---

۱ و ۲ ـ تفسیر «برهان»، جلد ۲، صفحه ۱۱٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است، و چنان که می دانیم این تعبیر در قرآن مجید، گاهی به معنی ایجاد و خلقت و بخششِ نعمت، آمده، و چون از یک مقام عالی به مقام پائین است این تعبیر در آن به کار رفته است.

* * *

نکته ها:

۱ ـ آرامش بی نظیر!

اگر ایمان هیچ ثمری جز همین مسأله آرامش نداشت، کافی بود که انسان با تمام وجود از آن استقبال کند، چه رسد به ثمرات و برکات دیگر.

بررسی حال مؤمنان، و افراد بی ایمان، روشنگر این حقیقت است که گروه دوم، در یک حال اضطراب و نگرانی دائم به سر می برند، در حالی که گروه اول، از اطمینان خاطر بی نظیری بهره مندند، و در سایه آن:

«هرگز از کسی جز خدا نمی ترسند»: وَ لا یَخْشَوْنَ أحَداً إلاّ اللّهَ.(۱)

«هرگز ملامت ها و سرزنش این و آن در اراده آهنینشان اثر نمی گذارد»: وَ لا یَخافُونَ لَوْمَةَ لائِم.(۲)

«هرگز به خاطر آنچه از دست داده اند، غمگین نمی شوند، و به آنچه دارند دلبستگی شدید ندارند ـ و این دو اصل سبب می شود که آرامش روحی آنها به خاطر گذشته و آینده متزلزل نشود ـ »: لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ.(۳)

و بالاخره، «هرگز در برابر حوادث سخت، سست نمی شوند، و اندوهی به خود راه نمی دهند، و همواره خود را برتر از دشمن می بینند»: وَ لا تَهِنُوا وَ لا

---

۱ ـ احزاب، آیه ۳۹.

۲ ـ مائده، آیه ۵٤.

۳ ـ حدید، آیه ۲۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.(١)

مؤمن، در میدان حوادث، خود را تنها نمی بیند، دست لطف و حمایت خدا را دائماً بر سر خویش احساس می کند، و یاری فرشتگان را در وجود خویش لمس می کند.

در حالی که اضطراب حاکم بر افراد بی ایمان، از خلال گفتار و رفتارشان مخصوصاً به هنگام وزش طوفان های حوادث، کاملاً محسوس است.

* * *

٢ ـ سلسله مراتب ایمان

ایمان، چه به معنی «علم و آگاهی و معرفت» باشد، و چه به معنی «روح تسلیم و پذیرش در برابر حق»، دارای درجات و سلسله مراتبی است; چرا که علم، درجات دارد، و پذیرش و تسلیم نیز دارای مراتب مختلفی است، و حتی عشق و شور و محبت توأم با ایمان نیز متفاوت است.

آیه مورد بحث که می گوید: «لِيَزْدادُوا إِيماناً مَعَ إِيمانِهِمْ» نیز تأکیدی بر این حقیقت است، و به همین دلیل، یک فرد مؤمن هرگز نباید در یک مرحله از ایمان متوقف گردد، او دائماً به سوی درجات بالاتر، از طریق خودسازی و علم و عمل گام بر می دارد.

در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَات بِمَنْزِلَةِ السُّلَّمِ يُصْعَدُ مِنْهُ مِرْقَاةً بَعْدَ مِرْقَاةٍ!: «ایمان ده درجه دارد، همچون نردبان، که پله پله از آن بالا می روند»!.(٢)

و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است: «خداوند ایمان را بر هفت سهم تقسیم کرده: نیکی، صدق، یقین، رضا، وفا، علم، و حلم، آن گاه آن را در

---

١ ـ آل عمران، آیه ١٣٩.

٢ ـ «بحار الانوار»، جلد ٦٩، صفحه ١٦٥.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

میان مردم توزیع نموده، کسی که تمام این هفت سهم را دارد، مؤمن کامل و متعهد است، برای بعضی از مردم یک سهم، دو سهم، و بعضی سه سهم قرار داده، تا به هفت سهم می رسد».

سپس امام(علیه السلام) افزود: «آنچه را وظیفه صاحب دو سهم است، بر دوش صاحب یک سهم حمل نکنید، و آنچه مربوط به صاحب سه سهم است، بر دوش صاحب دو سهم ننهید، مبادا بارشان سنگین شود، و به زحمت افتند»!.(۱)

و از اینجا روشن می شود، آنچه از بعضی نقل کرده اند که: ایمان کم و زیاد ندارد، بسیار بی اساس است; زیرا نه با واقعیت های علمی می سازد، و نه با روایات اسلامی.

* * *

۳ ـ دو وسیله مهم آرامش

در ذیل آیه مورد بحث، دو جمله خواندیم که هر کدام بیانگر یکی از عوامل «سکینه» و آرامش مؤمنان است: نخست جمله وَ لِلّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ: «لشکریان آسمان ها و زمین از آن خدا و تحت فرمان اویند»، سپس جمله وَ کانَ اللّهُ عَلِیماً حَکِیماً: «خداوند علیم و حکیم است».

اولی، به انسان می گوید: اگر با خدا باشی، تمام قوای زمین و آسمان با تو است ، و دومی به او می گوید: خداوند هم نیازها و مشکلات و گرفتاری های تو را می داند، و هم از تلاش ها و کوشش ها و اطاعت و بندگی تو، با خبر است.

و با ایمان به این دو اصل، چگونه ممکن است آرامش خاطر بر وجود انسان حاکم نگردد؟.

* * *

---

۱ ـ «کافی»، جلد ۲، باب درجات الایمان، (حدیث ۱).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٥ لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنّات تَجْرِى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها وَ يُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ كانَ ذلِكَ عِنْدَ اللّهِ فَوْزاً عَظِيماً

٦ وَ يُعَذِّبَ الْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكاتِ الظّانِّينَ بِاللّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِيراً

٧ وَ لِلّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ كانَ اللّهُ عَزِيزاً حَكِيماً

ترجمه:

٥ ـ هدف (دیگر از این فتح مبین) این بود که مردان و زنان با ایمان را در باغ هائی (از بهشت) وارد کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، در حالی که جاودانه در آن می مانند، و گناهانشان را می بخشد، و این نزد خدا رستگاری بزرگی است!

٦ ـ و (نیز) مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می برند مجازات کند; (آری) حوادث ناگواری (که برای مؤمنان انتظار می کشند) تنها بر خودشان نازل می شود، خداوند بر آنان غضب کرده و از رحمت خود دورشان ساخته و جهنم را برای آنان آماده کرده; و چه بد سرانجامی است!

٧ ـ لشکریان آسمان ها و زمین تنها از آن خداست; و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

نتیجه دیگر فتح المبین

جمعی از مفسران شیعه و اهل سنت، نقل کرده اند: هنگامی که بشارت «فتح مبین»، «اتمام نعمت»، «هدایت» و «نصرت» به پیغمبر اسلام(صلی الله علیه وآله) در آیات نخستین این سوره داده شد، بعضی از مسلمانان که از حوادث «حدیبیه» دل تنگ و نگران بودند عرض کردند: هَنِیْئاً لَکَ یا رَسُولَ اللّهِ! لَقَدْ بَیَّنَ اللّهُ لَکَ ما ذا یَفْعَلُ بِکَ، فَما ذا یَفْعَلُ بِنا؟ فَنَزَلَتْ: لِیُدْخِلَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ...: «گوارا باد بر تو این همه مواهب الهی ای رسول خدا! خداوند آنچه را به تو داده و می دهد بیان کرده، بما چه خواهد داد؟ در اینجا نخستین آیه مورد بحث، نازل شد و به مؤمنان بشارت داد که: برای آنها نیز پاداش های بزرگی فراهم شده».(۱)

به هر حال، این آیات، همچنان در ارتباط با «صلح حدیبیه» و بازتاب های مختلف آن، در افکار مردم، و نتائج پر بار آن، سخن می گوید، و سرنوشت هر گروه را در این بوته آزمایش بزرگ مشخص می سازد.

نخست می فرماید: «هدف دیگر از این فتح عظیم آن بود، که مردان و زنان با ایمان را در باغ هائی از بهشت وارد کند که نهرها از زیر درختانش جاری است» (لِیُدْخِلَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنّات تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ).

«جاودانه در آن می مانند»، و این نعمت بزرگ، هرگز از آنان سلب نمی شود (خالِدِینَ فِیها).

علاوه بر این، هدف این بوده: «سیئات اعمال آنها را بپوشاند» و مورد عفوشان قرار دهد (وَ یُکَفِّرَ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ).

---

۱ ـ تفسیر «مراغی»، جلد ۲٦، صفحه ۸۵، و تفسیر «ابوالفتوح رازی»، جلد ۱۰، صفحه ۲٦، و تفسیر «روح المعانی»، جلد ۲٦، صفحه ۸٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«و این نزد خدا پیروزی بزرگی است»! (وَ کانَ ذلِکَ عِنْدَ اللّهِ فَوْزاً عَظِیماً).(۱)

به این ترتیب، خداوند در برابر آن چهار موهبتی که به پیامبرش در «فتح المبین» داد، دو موهبت عظیم نیز به مؤمنان ارزانی داشت: بهشت جاویدان با تمام نعمت هایش، و عفو و گذشت از لغزش های آنها، علاوه بر سکینه و آرامش روحی که در این دنیا به آنها بخشید، و مجموعه این سه نعمت، فوز عظیم و پیروزی بزرگی است برای کسانی که از این بوته امتحان، سالم بیرون آمدند.

کلمه «فوز» که در قرآن مجید، معمولاً با توصیف «عظیم» ذکر شده، و گاهی نیز همراه با «مبین» و «کبیر» آمده، بنا به گفته «راغب» در «مفردات» به معنی «پیروزی و نیل به خیرات توأم با سلامت» است، و این در صورتی است که نجات آخرت، در آن باشد، هر چند با از دست دادن مواهب مادی دنیا، همراه گردد.

طبق روایات معروفی، امیرمؤمنان علی(علیه السلام) آنگاه که فرق مبارکش در محراب عبادت با شمشیر جنایتکار روزگار «عبدالرحمن بن ملجم» شکافته شد، صدا زد: فُزْتُ وَ رَبِّ الْکَعْبَهِ: «سوگند به خدای «کعبه»، پیروز شدم» و سعادت نامه من، با خون سرم امضا شد!.

آری، گاهی امتحانات پروردگار، آن چنان سخت و طاقت فرسا است که ایمان های سست را از بیخ و بن بر می کند، و قلب ها را واژگون می کند، تنها مؤمنان راستین که از نعمت سکینه و آرامش بهره مندند، مقاومت می کنند، و از پیامدهای آن در قیامت نیز بهره مند خواهند بود، و این راستی فوز عظیمی است.

---

۱ ـ مطابق این بیان، جمله «لِیُدْخِلَ» و همچنین «یُعَذِّبَ» که در آیه بعد می آید، عطف بر جمله «لِیَغْفِرَ» می باشد، گروهی از مفسران از جمله شیخ «طوسی» در «تبیان»، و «طبرسی» در «مجمع البیان»، و «ابوالفتوح رازی» در تفسیرش، همین معنی را برگزیده اند، در حالی که گروه دیگری، آن را عطف بر «لِیَزْدادُوا اِیْماناً» دانسته اند، در حالی که نه با شأن نزول فوق هماهنگ است، و نه با مسأله مجازات کفار.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* * *

ولی، در برابر این گروه، گروهی از منافقان و مشرکان بی ایمان بودند که در آیه بعد سرنوشتشان این گونه ترسیم شده: «هدف دیگر این است که خداوند مردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرک را مجازات کند» (وَ یُعَذِّبَ الْمُنافِقِینَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِکِینَ وَ الْمُشْرِکاتِ).

«همانها که به خدا گمان بد می برند» (الظَّانِّینَ بِاللّهِ ظَنَّ السَّوْءِ).

آری، منافقان به هنگام حرکت پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مؤمنان از «مدینه» گمان داشتند که این گروه، هرگز سالم به «مدینه» باز نخواهند گشت، چنان که در آیه ۱۲ همین سوره می خوانیم: «بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ یَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ إِلی أَهْلِیهِمْ أَبَداً».

و مشرکان، نیز گمان داشتند که محمّد(صلی الله علیه وآله) با این جمع کم، و نداشتن اسلحه کافی، سالم به «مدینه» باز نخواهد گشت، و ستاره اسلام به زودی افول می کند.

سپس، به توضیح این عذاب و مجازات پرداخته و تحت چهار عنوان آن را شرح می دهد:

می گوید: «حوادث و پیش آمدهای سوء تنها بر این گروه نازل می شود» (عَلَیْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ).(۱)

«دائِرَة» در لغت به معنی حادثه و رویدادی است که برای انسان پیش می آید، اعم از خوب و بد، ولی، در اینجا با ذکر کلمه «سوء»، منظور حوادث نامطلوب است.

دیگر این که، «خداوند بر آنها غضب کرده» (وَ غَضِبَ اللّهُ عَلَیْهِمْ).

---

۱ ـ «سوء» (بر وزن نوع) به گفته «صحاح اللغة» معنی مصدری دارد و «سوء» (بر وزن کور) معنی اسم مصدری، ولی به گفته «کشاف» هر دو به یک معنی است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و نیز «خداوند آنها را از رحمت خود دور ساخته» (وَ لَعَنَهُمْ).

و بالاخره، «جهنم را برای آنها، از هم اکنون، فراهم ساخته، و چه بد سرانجامی است» (وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِيراً).(١)

جالب توجه این که: در صحنه «حدیبیه» غالباً مردان مسلمان بودند، و در نقطه مقابل نیز مردان منافق و مشرک، ولی در آیات فوق، قرآن زنان و مردان را در آن فوز عظیم، و این عذاب الیم، مشترک شمرده، این به خاطر آن است که مردان با ایمان که در میدان نبرد حاضر می شوند، بدون پشتیبانی زنان با ایمان، و مردان منافق بدون همکاری زنان منافق، به اهداف خود نائل نمی شوند.

اصولاً اسلام دین مردان نیست که شخصیت زنان را نادیده بگیرد، و لذا در هر مورد که عدم ذکر نام زنان، مفهوم انحصاری به کلام می دهد، آنها را صریحاً مطرح می کند، تا معلوم شود اسلام، متعلق به همه انسان ها است.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث، بار دیگر به عظمت قدرت خداوند اشاره کرده، می گوید: «جنود و لشکریان آسمان ها و زمین از آن خدا است، و خداوند عزیز و حکیم است» (وَ لِلّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ كانَ اللّهُ عَزِيزاً حَكِيماً).

این سخن، یک بار در ذیل مقامات و مواهب اهل ایمان آمده، و یک بار هم در اینجا در ذیل مجازات منافقان و مشرکان، تا روشن شود خداوندی که تمام جنود آسمان و زمین تحت فرمانش قرار دارند، هم قدرت بر آن دارد، و هم توانائی بر این، هر گاه دریای رحمتش موج زند، شایستگان را هر جا باشند شامل می شود، و هر گاه آتش قهر و غضبش زبانه کشد، مجرمی را قدرت فرار از آن نیست.

---

١ ـ «مَصِير» به معنی حالات مختلفی است که انسان به یکی بعد از دیگری می رسد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قابل توجه این که: به هنگام ذکر مؤمنان، خداوند توصیف به «علم و حکمت» شده که مناسب مقام رحمت است، ولی در مورد منافق و مشرکان توصیف به «قدرت و حکمت» که مناسب مقام عذاب است.

منظور از «جنود آسمان و زمین» چیست؟.

این واژه، معنی وسیعی دارد که هم لشکریان فرشتگان الهی را شامل می شود، و هم لشکریانی همچون صاعقه، زلزله ها، طوفان ها، سیلاب ها و امواج و نیروهای نامرئی دیگری که ما از آن آگاهی نداریم; چرا که همه، جنود الهی و سر بر فرمان او دارند.

* * *

نکته:

چه کسانی به خدا سوء ظن دارند؟

«سوء ظن» گاهی نسبت به خویشتن است، گاهی نسبت به دیگران، و گاه نسبت به خدا، همانطور که «حسن ظن» نیز تقسیم سه گانه ای دارد.

اما «سوء ظن» نسبت به خویشتن در صورتی که به حد افراط نرسد، نردبان تکامل است، و سبب می شود که انسان نسبت به اعمال خود سخت گیر و مو شکاف باشد، و جلوی عجب و غرور ناشی از اعمال نیک را می گیرد.

به همین دلیل علی(علیه السلام) در خطبه معروف «همام» در توصیف پرهیزکاران می فرماید: فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ، وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ، إِذَا زُكِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنِّي بِنَفْسِي، اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ، وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظُنُّونَ، وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ: «آنها خویشتن را متهم می کنند، و از اعمال خود بیمناکند، هر گاه یکی از آنها ستوده شود، از آنچه درباره او گفته شده ترسان می گردد، و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

می گوید: من از دیگران نسبت به خویشتن آگاهترم، و پروردگارم نسبت به اعمالم از من آگاه تر است! خداوندا! به آنچه آنها می گویند مرا مؤاخذه مکن! و مرا از آنچه آنها فکر می کنند برتر قرار ده، و آنچه را آنها نمی دانند بر من ببخش»!

اما اگر این «سوء ظن» در مورد مردم باشد ممنوع است، مگر در مواقعی که فساد بر جامعه غلبه کند، که در آنجا خوش باوری درست نیست. (شرح این مطلب به خواست خدا در ذیل آیه ۱۲ سوره «حجرات» خواهد آمد).

و اما «سوء ظن» نسبت به خداوند یعنی نسبت به وعده های او، نسبت به رحمت و کرم بی پایان او، بسیار زشت و زننده است، و نشانه ضعف ایمان و گاه نشانه عدم ایمان است.

قرآن، کراراً از سوء ظن افراد بی ایمان، و یا ضعیف الایمان ـ مخصوصاً به هنگام بروز حوادث سخت اجتماعی و طوفان های آزمایش ـ یاد می کند، که چگونه مؤمنان در این مواقع با حسن ظن تمام، و اطمینان به لطف پروردگار، ثابت قدم می مانند، اما افراد ضعیف و ناتوان، زبان به شکایت می گشایند، همانطور که در داستان «فتح حدیبیه» نیز منافقان و همفکران آنها گمان بد بردند و گفتند: محمّد(صلی الله علیه وآله) و یارانش به این سفر می روند و باز نمی گردند، گوئی وعده های الهی را به فراموشی سپردند، و یا نسبت به آن بدبین بودند.

مخصوصاً نمونه روشنی از آن، در میدان «جنگ احزاب»، هنگامی که مسلمانان سخت تحت فشار قرار گرفتند، ظاهر شد، و خداوند گمان های سوء گروهی را سخت نکوهش کرد: إِذْ جاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ إِذْ زاغَتِ الْأَبْصارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا * هُنالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزالاً شَدِيداً: «به خاطر بیاورید زمانی را که آنها (لشکر احزاب) از طرف بالا و پائین شهر بر شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و زمانی را که چشم ها از شدت وحشت خیره شده و جان ها به لب رسیده بود، و گمان های گوناگون بدی به خدا می بردید. * آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند»!.(١)

حتی در آیه ١٥٤ «آل عمران» این گونه گمان ها را ظَنَّ الْجاهِلِيَّةِ: «گمان های دوران جاهلیت» خوانده است.

به هر حال، مسأله حسن ظن به خدا، و وعده رحمت و کرم و لطف و عنایت او، از نشانه های مهم ایمان و از وسائل مؤثر نجات و سعادت است.

تا آنجا که در حدیثی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) آمده است: لَيْسَ مِنْ عَبْد يَظُنُّ بِاللّهِ خَيْراً اِلاّ كانَ عِنْدَ ظَنِّهِ بِهِ!: «هیچ بنده ای گمان نیک به خدا نمی برد، مگر این که خداوند طبق گمانش با او رفتار می کند»!.(٢)

و در حدیث دیگری از امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) آمده است: أَحْسِنْ بِاللّهِ الظَّنَّ، فَاِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ أَنَا عِنْدَ حُسْنِ ظَنِّ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ بِي، اِنْ خَيْرٌ فَخَيْرٌ وَ اِنْ شَرٌّ فَشَرٌّ: «گمان خود را به خداوند، خوب کن; چرا که خداوند عَزَّوَجَلَّ می فرماید: من نزد حسن ظن بنده مؤمنم هستم، هر گاه گمان نیکی نسبت به من داشته باشد، به نیکی با او رفتار می کنم، و اگر بد باشد به بدی»!.(٣)

و بالاخره در حدیث دیگری از پیامبر(صلی الله علیه وآله) آمده است: اِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ بِاللّهِ عَزَّوَجَلَّ ثَمَنُ الْجَنَّةِ: «حسن ظن به خدا، بهای بهشت است».(٤)

چه بهائی از این سهل تر؟ و چه متاعی از آن پرارزش تر؟.

* * *

---

١ ـ احزاب، آیات ١٠ و ١١.

٢ ـ «بحار الانوار»، جلد ٧٠، صفحه ٣٨٤.

٣ و ٤ ـ «بحار الانوار»، جلد ٧٠، صفحه ٣٨٥.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۸ إِنّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً

۹ لِتُؤْمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ وَ تُسَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَ أَصِیلاً

۱۰ إِنَّ الَّذِینَ یُبایِعُونَکَ إِنَّما یُبایِعُونَ اللّهَ یَدُ اللّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفی بِما عاهَدَ عَلَیْهُ اللّهَ فَسَیُؤْتِیهِ أَجْراً عَظِیماً

ترجمه:

۸ ـ به یقین ما تو را گواه (بر اعمال آنها) و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم.

۹ ـ تا (شما مردم) به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از او دفاع کنید و او را بزرگ دارید، و خدا را صبح و شام تسبیح گویید.

۱۰ ـ کسانی که با تو بیعت می کنند (در حقیقت) تنها با خدا بیعت می نمایند، و دست خدا بالای دست آنهاست; پس هر کس پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان شکسته است; و آن کس که نسبت به عهدی که با خدا بسته وفا کند، به زودی پاداش عظیمی به او خواهد داد.

تفسیر:

تحکیم موقعیت پیامبر(صلی الله علیه وآله) و وظائف مردم در برابر او

گفتیم: «صلح حدیبیه» از سوی بعضی از ناآگاهان، شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت، و حتی تعبیراتی که خالی از بی حرمتی نسبت به پیامبر(صلی الله علیه وآله) نبود، در برابر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حضرت کردند، مجموع این حوادث ایجاب می کرد که موقعیت یا عظمت پیامبر(صلی الله علیه وآله) بار دیگر مورد تأکید قرار گیرد.

لذا در نخستین آیه مورد بحث، پیامبر(صلی الله علیه وآله) را مخاطب قرار داده می گوید: «ما تو را گواه و بشارت دهنده، و بیم دهنده فرستادیم» (إِنّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً).

این سه توصیف بزرگ و سه مقام برجسته، از مهم ترین مقامات پیامبر(صلی الله علیه وآله)است: «گواه بودن» و «بشیر» و «نذیر» بودن، گواه بر تمام امت اسلام، بلکه به یک معنی گواه بر همه امت ها، چنان که در آیه ٤١ «نساء» آمده است: فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِید وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً: «حال آنها چگونه است آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می آوریم، و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد»؟!.

و در آیه ۱۰۵ سوره «توبه» می فرماید: وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ: «بگو: عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند»!.

اصولاً هر انسانی گواهان زیادی دارد:

قبل از هر کس، «خداوند» که عالم الغیب و الشهاده است، ناظر بر همه اعمال و نیّات ماست.

بعد از او، «فرشتگان» مأمور ضبط اعمال آدمی هستند چنان که در آیه ۲۱ سوره «ق» اشاره شده است: وَ جاءَتْ کُلُّ نَفْس مَعَها سائِقٌ وَ شَهِیدٌ.

سپس «اعضای پیکر آدمی» و حتی پوست تن او گواهی می دهند: یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ: «در آن روز زبان ها و دست ها و پاهایشان بر ضد آنها به اعمالی که مرتکب می شدند گواهی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می دهد»!(۱) و در آیه دیگر آمده: وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنا قالُوا أَنْطَقَنَا اللّهُ الَّذِی أَنْطَقَ كُلَّ شَیْءٍ: «آنها به پوست های تنشان می گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟! آنها جواب می دهند: همان خدائی که هر موجودی را به نطق در آورده ما را گویا ساخته»!.(۲)

«زمین» نیز جزء گواهان است، همان گونه که در سوره زلزال آمده: يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها.

طبق بعضی از روایات، «زمان» نیز در آن روز در صف گواهان است، در حدیثی از علی(علیه السلام) می خوانیم: مَا مِنْ يَوْمٍ يَمُرُّ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمُ أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَ أَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ فَافْعَلْ فِيَّ خَيْراً وَ اعْمَلْ فِيَّ خَيْراً أَشْهَدُ لَكَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنَّكَ لَنْ تَرَانِی بَعْدَ هَذَا أَبَداً: «هیچ روزی بر فرزند آدم نمی گذرد، مگر این که به او می گوید: من روز تازه ای هستم، و درباره تو گواهی می دهم، در من کار نیک کن، و عمل خیر به جا آور، تا روز قیامت به نفع تو گواهی دهم; چرا که بعد از این هرگز مرا نخواهی دید»!.(۳)-(٤)

بدون شک، گواهی خداوند به تنهائی کافی است، ولی تعدد گواهان هم اتمام حجت بیشتری است، و هم اثر تربیتی قوی تری در انسان ها دارد.

به هر حال، قرآن مجید در این آیه، سه مأموریت مهم پیامبر(صلی الله علیه وآله) را که «شهادت، بشارت و انذار» است، به عنوان سه وصف عمده بیان کرده است، تا مقدمه ای باشد برای وظائفی که در آیه بعد آمده.

* * *

در آیه بعد، پنج دستور مهم، به عنوان نتیجه و هدفی برای اوصاف پیشین

---

۱ ـ نور، آیه ۲٤.

۲ ـ فصلت، آیه ۲۱.

۳ ـ «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۱۱۲.

٤ ـ درباره «گواهان در دادگاه قیامت» بحث دیگری ذیل آیات ۲۰ ـ ۲۲ سوره «فصلت» داشته ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پیامبر(صلی الله علیه وآله) بیان شده، که دو دستور درباره «ایمان به خداوند» و «تسبیح و نیایش» او است، و سه دستور درباره «ایمان به رسول» و «دفاع» و «تعظیم» مقام پیامبر(صلی الله علیه وآله) است، می فرماید: «هدف این است که ایمان به خداوند و رسولش بیاورید، و از او در برابر دشمنان دفاع نمائید، او را بزرگ دارید، و خدا را صبح و شام تسبیح و تقدیس کنید» (لِتُؤْمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ وَ تُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً).

«تُعَزِّرُوهُ» از ماده «تعزیر» در اصل به معنی «منع» است، سپس به هر گونه دفاع و نصرت و یاری کردن در مقابل دشمنان، اطلاق شده است، به بعضی از مجازات هائی که مانع از گناه می شود نیز «تعزیر» می گویند.

«تُوَقِّرُوهُ» از ماده «توقیر» از ریشه «وقر» به معنی سنگینی است، بنابراین «توقیر» در اینجا به معنی تعظیم و بزرگداشت است.

مطابق این تفسیر ضمیرهائی که در «تُعَزِّرُوهُ» و «تُوَقِّرُوهُ» آمده، به شخص پیامبر(صلی الله علیه وآله) باز می گردد، و هدف از آن دفاع از او در مقابل دشمن، و تعظیم و بزرگداشت او است (این تفسیر را «شیخ طوسی» در «تبیان» و «طبرسی» در «مجمع البیان» و بعضی دیگر برگزیده اند).

اما جمعی از مفسران(۱) معتقدند که تمام ضمیرهای آیه به خداوند باز می گردد، و منظور از «تعزیر» و «توقیر» در اینجا، یاری دین خدا، و بزرگداشت او و آئین او است، دلیل آنها در انتخاب این تفسیر، هماهنگ شدن تمام ضمیرهای موجود در آیه است.

ولی تفسیر اول مناسب تر به نظر می رسد; چرا که اولاً: معنی اصلی «تعزیر»

---

۱ ـ «زمخشری» در «کشاف» و «آلوسی» در «روح المعانی» و «فیض کاشانی» در تفسیر «صافی» و «علامه طباطبائی» در «المیزان» این تفسیر را پذیرفته اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

منع و دفاع در مقابل دشمن است، که در مورد خداوند جز به صورت مجاز صحیح نیست، و از آن مهم تر شأن نزول آیه است، که بعد از ماجرای «حدیبیه» که بعضی نسبت به مقام شامخ پیامبر(صلی الله علیه وآله) بی حرمتی کرده بودند نازل شده، و آیه برای توجیه مسلمانان نسبت به وظائفشان در مقابل رسول خدا(صلی الله علیه وآله) نازل گردیده است.

به علاوه، نباید فراموش کرد، این آیه به عنوان نتیجه ای برای آیه قبل است که پیامبر(صلی الله علیه وآله) را به عنوان «شاهد»، «بشیر» و «نذیر» توصیف می کند، و این امر، زمینه ساز دستوراتی است که در آیه بعد آمده.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث، اشاره کوتاهی به واقعه «بیعت رضوان» می کند که در آیه ۱۸ همین سوره به طور مشروح تر آمده است.

توضیح این که: همان گونه که گفتیم، طبق تواریخ مشهور، پیامبر(صلی الله علیه وآله) به دنبال خوابی که دیده بود، همراه با ۱۴۰۰ نفر به قصد انجام عمره از «مدینه» خارج شد، ولی در نزدیکی «مکّه»، مشرکان تصمیم گرفتند، از ورود او و یارانش به «مکّه» جلوگیری کنند، پیامبر(صلی الله علیه وآله) و یارانش در سرزمین «حدیبیه» توقف فرمود، و سفیرانی میان او و «قریش» رد و بدل شد، تا به قرار داد «صلح حدیبیه» انجامید.

در این مأموریت ها یک بار «عثمان» از طرف پیامبر(صلی الله علیه وآله) مأمور شد که این پیام را به اهل «مکّه» برساند که: او به قصد جنگ نیامده، و تنها قصدش زیارت خانه خدا است، ولی، مشرکان، «عثمان» را موقتاً توقیف کردند، و همین امر سبب شد که در میان مسلمانان خبر قتل او شایع گردد، و اگر چنین چیزی صحت می داشت، دلیل بر اعلان جنگ از طرف «قریش» بود، لذا پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: ما از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اینجا حرکت نمی کنیم تا با این قوم پیکار کنیم، و برای تأکید بر این امر مهم، از همراهانش دعوت کرد تا با او تجدید بیعت کنند، مسلمانان در زیر درختی که آنجا بود، جمع شدند و با حضرتش بیعت کردند که: هرگز پشت به میدان نکنند و تا آنجا که در توان دارند، در قلع و قمع دشمن بکوشند.

این موضوع به گوش مشرکان «مکّه» رسید و رعب و وحشتی در قلوب آنها افکند، و همین امر سبب شد که آنها به این صلح ناخوشایند تن در دهند.

این بیعت را از این جهت «بیعت رضوان» می نامند که در آیه ۱۸ همین سوره آمده است: لَقَدْ رَضِیَ اللّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ: «خداوند از مؤمنان «راضی» شد، هنگامی که در زیر آن درخت، با تو بیعت می کردند».

به هر حال، قرآن مجید در آیه مورد بحث، می گوید: «کسانی که با تو بیعت می کنند در حقیقت با خدا بیعت می کنند، و دست خدا بالای دست آنها است» (إِنَّ الَّذِینَ یُبایِعُونَکَ إِنَّما یُبایِعُونَ اللّهَ یَدُ اللّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ).

«بیعت» به معنی پیمان بستن برای فرمان برداری و اطاعت از کسی است، و چنین مرسوم بوده: آن کس که پیمان اطاعت می بست، دست خود را در دست پیشوا و رهبر خود می گذاشت، و پیمان وفاداری را از این طریق اظهار می داشت.

و از آنجا که به هنگام «معامله و بیع» نیز دست به دست هم می دادند و قرار داد معامله را می بستند، واژه «بیعت» به این پیمان ها اطلاق شده است ـ به خصوص این که آنها در پیمان خود، گوئی جان خویش را در معرض معامله با فردی که با او اعلام وفاداری داشتند قرار می دادند ـ .

و از اینجا معنی یَدُ اللّهِ فَوْقَ اَیْدِیْهِم: «دست خدا بالای دست آنها است»، روشن می شود، این تعبیر «کنایه» از آن است که بیعت با پیامبر(صلی الله علیه وآله) یک بیعت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

الهی است، گویا دست خدا بالای دست آنها قرار گرفته، نه تنها با پیامبرش، که با خدا بیعت می کنند، و این گونه کنایات در زبان عرب، بسیار معمول است.

بنابراین، کسانی که این جمله را چنین تفسیر کرده اند که: «قدرت خدا ما فوق قدرت آنها است» یا «نصرت و یاری خدا برتر از نصرت و یاری مردم است» و امثال آن، تناسبی با شأن نزول آیه و مفاد آن ندارد، هر چند این مطلب در حد ذات خود مطلب صحیحی است.

سپس می افزاید: «هر کس نقض عهد و پیمان شکنی کند، در حقیقت به زیان خود پیمان شکنی کرده، و عهد خویش را شکسته» (فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ).

«و آن کس که در برابر عهدی که با خدا بسته، وفادار بماند، و حق بیعت را اداء کند، خداوند پاداش عظیمی به او خواهد داد» (وَ مَنْ أَوْفی بِما عاهَدَ عَلَیْهُ اللّهَ فَسَیُؤْتِیهِ أَجْراً عَظِیماً).(١)

«نَکَثَ» از ماده «نکث» (بر وزن مکث) به معنی باز گشودن و واتابیدن است، سپس در مورد پیمان شکنی و نقض عهد به کار رفته.(٢)

در این آیه، قرآن مجید به همه بیعت کنندگان، هشدار می دهد که اگر بر سر پیمان و عهد خود بمانند، پاداش عظیمی خواهند داشت، اما اگر آن را بشکنند، زیانش متوجه خود آنها است، تصور نکنند به خدا ضرری می رسانند، بلکه بقای جامعه و عظمت و سر بلندی و قوت و قدرت و حتی موجودیت خویش را، به

---

١ ـ باید توجه داشت که «عَلَیْهِ» در آیه فوق، بر خلاف معمول، به ضم «هاء» خوانده می شود، بعضی از مفسران در توجیه آن چنین گفته اند: این همان «هاء» «هو» است که در اصل مضموم است، و بعد از حذف «واو» گاه مضموم می آید، مانند «له» و «عنه»، و گاه ـ به خاطر آن که قبل از آن «یاء» است ـ مکسور می آید، مانند «علیه»، ولی چون در آیه مورد بحث، بعد از آن لفظ «اللّه» قرار گرفته، مضموم خوانده شده تا با تفخیم «لام» در «اللّه» سازگارتر باشد.

٢ ـ «نکث» به فتح «نون» معنی مصدری دارد و «نکث» به کسر «نون» معنی اسم مصدری دارد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خاطر پیمان شکنی به خطر می افکنند.

در حدیثی از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) آمده است: اِنَّ فِی النّارِ لَمَدِیْنَةً یُقالُ لَهَا الْحَصِیْنَةُ، أَفَلاتَسْئَلُونِی ما فِیْها؟ فَقِیْلَ لَهُ: ما فِیْها یا اَمِیْرَالْمُؤْمِنِیْنَ؟ قالَ فِیْها اَیْدِی النّاکِثِیْنَ!: «در جهنم شهری است به نام «حصینه»، آیا از من نمی پرسید در آن شهر چیست؟ کسی عرض کرد: ای امیرمؤمنان در آن شهر چیست؟! فرمود: دست های پیمان شکنان»!!(۱)

و از اینجا روشن می شود مسأله پیمان شکنی و نقض بیعت از دیدگاه اسلام، چقدر زشت و قبیح است.

درباره اصل موضوع «بیعت در اسلام» و حتی «قبل از اسلام» و «کیفیت بیعت» و «احکام آن»، بحث هائی است که به خواست خدا ذیل آیه ۱۸ همین سوره مطرح خواهد شد.

* * *

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ٦٧، صفحه ١٨٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١١ سَيَقُولُ لَکَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرابِ شَغَلَتْنا أَمْوالُنا وَ أَهْلُونا فَاسْتَغْفِرْ لَنا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ما لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِکُ لَکُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرادَ بِکُمْ ضَرًّا أَوْ أَرادَ بِکُمْ نَفْعاً بَلْ کانَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً

١٢ بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ إِلى أَهْلِيهِمْ أَبَداً وَ زُيِّنَ ذلِکَ فِي قُلُوبِکُمْ وَ ظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَ کُنْتُمْ قَوْماً بُوراً

١٣ وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنا لِلْکافِرِينَ سَعِيراً

١٤ وَ لِلَّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً

ترجمه:

١١ ـ به زودی بازماندگان از اعراب بادیه نشین به تو می گویند: «(حفظ) اموال و خانواده های ما، ما را به خود مشغول داشت (و نتوانستیم در سفر حدیبیه تو را همراهی کنیم)، برای ما طلب آمرزش کن»! آنها به زبان خود چیزی می گویند که در دل ندارند. بگو: «چه کسی می تواند در برابر خداوند از شما دفاع کند هر گاه زیانی برای شما بخواهد، و یا اگر نفعی اراده کند (مانع گردد)؟! و خداوند به همه کارهایی که انجام می دهید آگاه است»!

١٢ ـ ولی شما گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز به خانواده های خود باز نخواهند گشت; و این (پندار غلط) در دل های شما زینت یافته بود و گمان بد کردید; و سرانجام (در دام شیطان افتادید و) هلاک شدید»!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۳ ـ آن کس که به خدا و پیامبرش ایمان نیاورده (سرنوشتش دوزخ است)، چرا که ما برای کافران آتش فروزان آماده کرده ایم!

١٤ ـ مالکیت و حاکمیت آسمان ها و زمین از آن خداست; هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) می بخشد، و هر کس را بخواهد مجازات می کند; و خداوند آمرزنده و مهربان است.

تفسیر:

عذرتراشی متخلفان!

در آیات قبل گفتیم، پیامبر(صلی الله علیه وآله) با یک هزار و چهارصد نفر از مسلمانان از «مدینه» به قصد «عمره» به سوی «مکّه» حرکت کرد.

از سوی پیامبر(صلی الله علیه وآله) در میان قبائل بادیه نشین اعلام شد که، همه آنها نیز او را در این سفر همراهی کنند، ولی، گروهی از افراد ضعیف الایمان، از انجام این دستور سر باز زدند، و تحلیلشان این بود که چگونه ممکن است مسلمانان از این سفر، جان سالم به در برند، در حالی که قبلاً کفار «قریش» حالت تهاجمی داشته، و جنگ های «احد» و «احزاب» را در کنار «مدینه» بر مسلمانان تحمیل کردند؟ اکنون که این گروه اندک و بدون سلاح با پای خود به «مکّه» می روند، و در کنار لانه زنبوران قرار می گیرند، چگونه ممکن است سالم به خانه های خود باز گردند؟!

اما هنگامی که دیدند: مسلمانان با دست پر و امتیازات قابل ملاحظه ای که از پیمان «صلح حدیبیه» گرفته بودند سالم به «مدینه» بازگشتند، بی آنکه از دماغ کسی خون بریزد، به اشتباه بزرگ خود پی بردند، خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله) آمدند تا به نحوی عذر خواهی کرده، کار خود را توجیه کنند، و از پیامبر(صلی الله علیه وآله) تقاضای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

استغفار، نمایند.

ولی، آیات فوق، نازل گشت، پرده از روی کار آنها برداشت و آنها را رسوا نمود.

به این ترتیب، بعد از ذکر سرنوشت منافقان و مشرکان در آیات قبل، در اینجا وضع متخلفان ضعیف الایمان را بازگو می کند، تا حلقه های این بحث تکمیل گردد.

می فرماید: «به زودی متخلفان از اعراب بادیه نشین، عذرتراشی کرده، می گویند: حفظ اموال و زن و فرزند، ما را به خود مشغول داشت، و نتوانستیم در این سفر پر برکت، در خدمت تو باشیم! اکنون عذر ما را بپذیر، و برای ما طلب آمرزش کن»! (سَیَقُولُ لَکَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرابِ شَغَلَتْنا أَمْوالُنا وَ أَهْلُونا فَاسْتَغْفِرْ لَنا).

«آنها به زبان خود چیزی می گویند، که در دل ندارند» (یَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ما لَیْسَ فِی قُلُوبِهِمْ).

آنها حتی در توبه خود صادق نیستند.

ولی، به آنها «بگو: چه کسی می تواند در برابر خداوند مالک چیزی برای شما باشد، و از شما دفاع کند، اگر بخواهد به شما زیانی برساند؟ یا اگر بخواهد نفعی برساند، چه کسی می تواند مانع گردد»؟! (قُلْ فَمَنْ یَمْلِکُ لَکُمْ مِنَ اللّهِ شَیْئاً إِنْ أَرادَ بِکُمْ ضَرًّا أَوْ أَرادَ بِکُمْ نَفْعاً)؟

برای خدا، به هیچ وجه مشکل نیست که شما را در خانه های امتنان، و در کنار زن و فرزند و اموالتان گرفتار انواع بلاها و مصائب کند، و نیز برای او هیچ مشکل نیست که در مرکز دشمنان و کانون مخالفان، شما را از هر گونه گزند محفوظ دارد، این جهل شما، به قدرت خدا است که این گونه افکار را در نظر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شما زینت می دهد.

آری، «خداوند به تمام اعمالی که انجام می دهید خبیر و آگاه است» (بَلْ کانَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیراً).

بلکه، از اسرار درون سینه ها و نیات شما نیز به خوبی با خبر است، او به خوبی می داند که این عذر و بهانه ها واقعیت ندارد، آنچه واقعیت دارد شک و تردید و ترس و ضعف ایمان شما است، و این عذرتراشی ها بر خدا مخفی نمی ماند، و هرگز مانع مجازات شما نمی شود.

جالب این که هم از لحن آیات، و هم از تواریخ، استفاده می شود که این آیات در اثناء بازگشت پیامبر(صلی الله علیه وآله) به «مدینه» نازل شد، یعنی پیش از آنکه متخلفان بیایند و عذرتراشی کنند، پرده از روی کار آنها برداشت و رسوایشان کرد!

* * *

سپس، برای توضیح بیشتر، پرده ها را کاملاً کنار زده، می افزاید: «بلکه شما گمان کردید پیامبر و مؤمنان، هرگز به خانواده های خود باز نخواهند گشت» (بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ یَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ إِلی أَهْلِیهِمْ أَبَداً).

آری، علت عدم شرکت شما در این سفر تاریخی، مسأله اموال و زن و فرزند نبود، بلکه عامل اصلی، سوء ظنی بود که به خدا داشتید، و با محاسبات غلط خود، چنین فکر می کردید: این سفر، سفر پایانی عمر پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مؤمنان است و باید از آن کناره گیری کرد.

آری، «این پندار غلط و این وسوسه های شیطانی در دل شما زینت یافته بود» (وَ زُیِّنَ ذلِکَ فِی قُلُوبِکُمْ).

«و گمان بد کردید» (وَ ظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ).

چرا که فکر می کردید: خداوند پیامبرش را به این سفر فرستاده، و آنها را به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چنگال دشمنان سپرده و از آنها حمایت نخواهد کرد!

«و سرانجام به هلاکت رسیدید»! (وَ کُنْتُمْ قَوْماً بُوراً).

چه هلاکتی از این بدتر که از شرکت در این سفر تاریخی، و «بیعت رضوان» و افتخارات دیگر محروم شدید، که به دنبال آن رسوائی بزرگ بود، و در آینده عذاب دردناک آخرت. آری، شما دل های مرده ای داشتید که گرفتار چنین سرنوشتی شدید.

از آنجا که افراد ضعیف الایمان، یا منافق، مردمی ترسو، و راحت طلب، و طبعاً از جنگ و هر گونه درگیری گریزانند، تحلیلی که درباره حوادث می کنند، هیچ گونه با واقعیت تطبیق نمی کند، با این حال، همیشه چنین تحلیلی در نظرشان بسیار جالب است.

و به این ترتیب، ترس، عافیت طلبی و فرار از زیر بار مسئولیت ها، سوء ظن ها را در نظرشان واقعیت ها جلوه می دهد، و نسبت به همه چیز، بدبین هستند، حتی به پیامبر خدا و حتی نسبت به خدا!

در «نهج البلاغه» در فرمان «مالک اشتر» می خوانیم: إِنَّ الْبُخْلَ وَ الْجُبْنَ وَ الْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّی یَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ: «بخل و ترس و حرص، صفات نکوهیده مختلفی است، که همه آنها در سوء ظن به خدا جمع است».(۱)

داستان «حدیبیه» و آیات مورد بحث، ظهور عینی همین معنی است، و نشان می دهد، چگونه سوء ظن به پروردگار، از صفات زشتی همچون بخل و حرص و ترس سرچشمه می گیرد.

* * *

از آنجا که این موضعگیری های غلط، گاه از عدم ایمان سرچشمه می گرفت،

---

۱ ـ «نهج البلاغه»، نامه ۵۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در آیه بعد می گوید: «کسی که ایمان به خدا و پیامبرش نیاورده، سرنوشتش آتش دوزخ است; چرا که ما برای کافران آتش فروزان فراهم کرده ایم» (وَ مَنْ لَمْ یُؤْمِنْ بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِنّا أَعْتَدْنا لِلْکافِرِینَ سَعِیراً).(١)

«سَعِیْر» به معنی «بر افروخته» است.

* * *

و سرانجام، در آخرین آیه مورد بحث، برای اثبات قدرت خداوند بر مجازات کافران و منافقان، می فرماید: «مالکیت و حاکمیت آسمان ها و زمین از آن خدا است ، هر کس را بخواهد می بخشد، و هر کس را بخواهد، مجازات می کند، و خداوند غفور و رحیم است» (وَ لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ وَ کانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِیماً).

جالب این که: در اینجا مسأله غفران و آمرزش را بر مسأله عذاب مقدم می دارد ، و در آخر آیه باز هم تأکید بر غفران و رحمت الهی می کند; چرا که هدف از تمام این تهدیدها و انذارها، تربیت است، و تربیت ایجاب می کند که راه بازگشت به روی گنهکاران و حتی کافران باز باشد، به خصوص این که سرچشمه بسیاری از این موضع گیری های منفی، جهل و ناآگاهی است، و در برابر این گونه افراد، باید امید به آمرزش افزایش داده شود، شاید به راه آیند.

* * *

نکته:

توجیه گناه، یک بیماری عمومی است!

هر قدر گناه سنگین باشد، به سنگینی توجیه گناه نیست; چرا که گنهکار

---

١ ـ طرز جمله بندی آیه، ایجاب می کند که بفرماید: «إِنّا أَعْتَدْنا لَهُمْ سَعِیراً»، ولی مخصوصاً ضمیر را برداشته و به جای آن اسم ظاهر یعنی «الکافرین» قرار داده، تا علت این سرنوشت شوم را که «کفر» است بیان کند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

معترف به گناه، غالباً به سراغ توبه می رود، اما مصیبت، زمانی شروع می شود که پای توجیه گری ها در میان آید، که نه تنها راه توبه را به روی انسان می بندد، بلکه، او را در گناه راسخ تر و جری تر می سازد.

این توجیه گری، گاه برای حفظ آبرو و جلوگیری از رسوائی در برابر مردم است، اما از آن بدتر، زمانی است که برای فریب وجدان صورت گیرد.

این توجیه گری، مطلب تازه ای نیست، و نمونه های مختلف آن را در تمام طول تاریخ بشر، می توان یافت، که چگونه جنایتکاران بزرگ تاریخ، برای فریب خود یا دیگران، دست به توجیهات مضحکی می زدند که هر انسانی را غرق تعجب می کند.

قرآن مجید که درس بزرگ تربیت و انسان سازی است، در این باره بحث های فراوانی دارد که نمونه ای از آن را در آیات فوق خواندیم.

بد نیست نمونه های دیگری نیز برای تکمیل این بحث مورد بررسی قرار دهیم:

۱ ـ مشرکان عرب برای توجیه شرک خود، گاه متوسل به رسم نیاکان می شدند و می گفتند: إِنّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّةٍ وَ إِنّا عَلی آثارِهِمْ مُقْتَدُونَ: «ما پدران خود را بر آئینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می کنیم»!.(۱)

و گاه به نوعی جبر متوسل شده می گفتند: لَوْ شاءَ اللّهُ ما أَشْرَکْنا وَ لا آباؤُنا: «اگر خدا می خواست، نه ما مشرک می شدیم و نه پدران ما»!.(۲)

۲ ـ گاه مؤمنان ضعیف الایمان برای فرار از جنگ، خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله)می آمدند، و به این عنوان که خانه های ما در و دیوار درستی ندارد و آسیب پذیر است، صحنه را خالی می کردند: وَ یَسْتَأْذِنُ فَرِیقٌ مِنْهُمُ النَّبِیَّ یَقُولُونَ إِنَّ بُیُوتَنا

---

۱ ـ زخرف، آیه ۲۳.

۲ ـ انعام، آیه ۱٤۸.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عَوْرَةٌ وَ ما هِیَ بِعَوْرَةٍ إِنْ یُرِیدُونَ إِلاَّ فِراراً: «و گروهی از آنان از پیامبر اجازه می خواستند و می گفتند: خانه های ما بی حفاظ است!، در حالی که بی حفاظ نبود; آنها فقط می خواستند (از جنگ) فرار کنند».(١)

٣ ـ گاه به این بهانه، که اگر ما به جنگ رومیان برویم، ممکن است زیبارویان رومی، دل ما را بربایند، و به حرام بیفتیم! اجازه عدم شرکت در جنگ را از پیامبر(صلی الله علیه وآله) می خواستند: وَ مِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ ائْذَنْ لِی وَ لا تَفْتِنِّی: «بعضی از آنها می گویند: به ما اجازه ده (تا در جنگ شرکت نکنیم) و ما را به گناه نیفکن»!.(٢)

٤ ـ و گاه به این عنوان که اموال و زن و فرزند، ما را گرفتار و به خود مشغول ساخته، گناه بزرگ فرار از اطاعت فرمان پیامبر(صلی الله علیه وآله) را توجیه می کردند (آیات مورد بحث).

٥ ـ شیطان نیز با یک مقایسه غلط، نافرمانی صریح خود را در برابر خداوند توجیه کرد گفت: «من از او بهترم; مرا از آتش آفریده ای و آدم را از گل»! چگونه ممکن است موجودی شریف تر برای موجودی پست تر سجده کند!: أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نار وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِین.(٣)

٦ ـ در عصر جاهلیت نیز، برای توجیه جنایت بزرگ «فرزند کُشی» می گفتند: از این می ترسیم که در جنگ ها دختران ما به دست دشمنان بیفتند، غیرت ناموسی ما ایجاب می کند که نوزادان دختر را زیر خاک پنهان کنیم!، و گاه می گفتند: اگر فرزندانمان زنده بمانند، قادر بر تأمین زندگی آنها نیستیم!.(٤)

حتی از بعضی از آیات قرآن بر می آید که، گناهکاران برای توجیه گناهان خود، در قیامت نیز به اموری متشبث می شوند، از جمله این که: «پروردگارا! ما از

---

١ ـ احزاب، آیه ١٣.

٢ ـ توبه، آیه ٤٩.

٣ ـ اعراف، آیه ١٢.

٤ ـ اسراء، آیه ٣١.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند، و به جای ما تصمیم گرفتند»!: رَبَّنا إِنّا أَطَعْنا سادَتَنا وَ كُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلاَ.(١)

خلاصه این که بلای «توجیه گری»، بلائی است فراگیر که گروه عظیمی از مردم، اعم از عوام و خواص را در برگرفته، و خطر بزرگ آن این است که راه های اصلاح را به روی گنهکاران می بندد، و گاه واقعیت ها را حتی در نظر خود انسان دگرگون جلوه می دهد.

بسیارند کسانی که «ترس و جبن» خود را به عنوان «احتیاط»، «حرص» را به «تأمین آینده»، «تهور» را به «قاطعیت»، «ضعف نفس» را به «حیا»، «بی عرضگی» را به «زهد»، «ارتکاب حرام» را به «کلاه شرعی»، «فرار از زیر بار مسئولیت» را به «ثابت نبودن موضوع» و «ضعف ها و کوتاهی ها» ی خود را به «قضا و قدر» توجیه می کنند، و چه دردناک است که انسان با دست خود، راه نجات را به روی خود ببندد؟!

گرچه این مفاهیم هر کدام در جای خود معنی صحیحی دارد، ولی اشکال در این است که آن را تحریف کرده، و نتیجه وارونه می گیرند، و چه زیان های عظیمی که از این رهگذر، به جوامع بشری و خانواده ها و افراد رسیده است؟!

خداوند همه ما را از این بلای بزرگ و خانمان سوز حفظ کند (آمین).

* * *

---

١ ـ احزاب، آیه ٦٧.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١٥ سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلى مَغانِمَ لِتَأْخُذُوها ذَرُونا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلامَ اللّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونا كَذلِكُمْ قالَ اللّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنا بَلْ كانُوا لا يَفْقَهُونَ إِلاّ قَلِيلاً

١٦ قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرابِ سَتُدْعَوْنَ إِلى قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللّهُ أَجْراً حَسَناً وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا كَما تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذاباً أَلِيماً

١٧ لَيْسَ عَلَى الْأَعْمى حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَ مَنْ يُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ مَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذاباً أَلِيماً

ترجمه:

١٥ ـ هنگامی که شما برای به دست آوردن غنائمی حرکت کنید، متخلفان (حدیبیه) می گویند: «بگذارید ما هم در پی شما بیاییم، آنها می خواهند کلام خدا را تغییر دهند»; بگو: «هرگز نباید به دنبال ما بیایید، این گونه خداوند از قبل گفته است»! اما به زودی می گویند: «شما نسبت به ما حسد می‌ورزید»! ولی آنها جز اندکی نمی فهمند!

١٦ ـ به متخلفان از اعراب بگو: «به زودی از شما دعوت می شود که به سوی قومی نیرومند و جنگجو بروید و با آنها پیکار کنید تا اسلام بیاورند; اگر اطاعت کنید، خداوند پاداش نیکی به شما می دهد; و اگر سرپیچی نمائید ـ همان گونه که در گذشته نیز سرپیچی کردید ـ شما را با عذاب دردناکی کیفر می دهد»!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۷ ـ بر نابینا و لنگ و بیمار گناهی نیست (اگر در میدان جهاد شرکت نکنند)؛ و هر کس خدا و رسولش را اطاعت نماید، او را در باغ هائی وارد می کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است؛ و آن کس که سرپیچی کند، او را به عذاب دردناکی گرفتار می سازد!

تفسیر:

متخلفان آماده طلب!

غالب مفسران، معتقدند که این آیات ناظر به «فتح خیبر» است، که بعد از «صلح حدیبیه» و در آغاز سال هفتم هجرت روی داد.

توضیح این که: طبق روایات، هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) از «حدیبیه» باز می گشت، به فرمان خدا مسلمانان شرکت کننده در «حدیبیه» را بشارت به «فتح خیبر» داد، و تصریح فرمود: در این پیکار فقط آنها شرکت کنند که در «حدیبیه» حضور داشتند، و غنائم جنگی مخصوص آنها است، و تخلف کنندگان را نصیبی از این غنائم نخواهد بود!

اما این دنیا پرستان ترسو، همین که از قرائن فهمیدند، پیامبر(صلی الله علیه وآله) در جنگی که در پیش دارد، قطعاً پیروز می شود، و غنائم فراوانی به دست سپاه اسلام خواهد افتاد، از فرصت استفاده کرده، خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمدند، و اجازه شرکت در میدان «خیبر» را خواستند! و شاید به این عذر نیز متوسل شدند که، ما برای جبران خطای گذشته، و سبک کردن بار مسئولیت، و توبه از گناه، و خدمت خالصانه به اسلام و قرآن، می خواهیم در این میدان جهاد با شما شرکت کنیم! غافل از این که آیات قرآن از قبل نازل شده بود، و سرّ آنها را فاش ساخته بود، چنان که در نخستین آیه مورد بحث می خوانیم: «هنگامی که شما برای به دست

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آوردن غنائمی حرکت می کنید، به زودی متخلفان می گویند: بگذارید ما هم از شما پیروی کنیم، و در این جهاد شرکت نمائیم»! (سَیَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلی مَغانِمَ لِتَأْخُذُوها ذَرُونا نَتَّبِعْکُمْ).

نه تنها در این مورد، که در موارد دیگر نیز، می بینیم این تن پروران طماع، به سراغ لقمه های چرب و کم دردسر می رفتند، و از میدان های سخت و خطرناک و دور دست گریزان بودند، چنان که در آیه ٤٢ سوره «توبه» می خوانیم: «(اما گروهی از آنها، چنانند که) اگر غنائمی نزدیک (و در دسترس)، و سفری آسان باشد، (به طمع دنیا) از تو پیروی می کنند; ولی (اکنون که برای میدان تبوک،) راه بر آنها دور است، (سر باز می زنند;) و به زودی به خدا سوگند یاد می کنند که: اگر توانائی داشتیم، همراه شما حرکت می کردیم»: لَوْ کانَ عَرَضاً قَرِیباً وَ سَفَراً قاصِداً لَاتَّبَعُوکَ وَ لکِنْ بَعُدَتْ عَلَیْهِمُ الشُّقَّةُ وَ سَیَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَوِ اسْتَطَعْنا لَخَرَجْنا مَعَکُمْ.

به هر حال، قرآن در آیات مورد بحث، در پاسخ این گروه سود جو و فرصت طلب می گوید: «آنها می خواهند کلام خدا را تغییر دهند» (یُرِیدُونَ أَنْ یُبَدِّلُوا کَلامَ اللّهِ).

سپس می افزاید: «به آنها بگو: شما هرگز نباید به دنبال ما بیائید» و حق ندارید در این میدان شرکت کنید (قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونا).

این سخنی نیست که من از پیش خود بگویم، «این مطلبی است که خداوند از قبل گفته» و ما را از آینده شما با خبر ساخته است (کَذلِکُمْ قالَ اللّهُ مِنْ قَبْلُ).

خداوند، دستور داده: «غنائم خیبر» مخصوص «اهل حدیبیه» باشد، و احدی با آنها در این امر شرکت نکند!

اما بدانید این متخلفان بی شرم و پر ادعا، باز از میدان در نمی روند و شما را

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

متهم به حسادت می کنند، می فرماید: «و به زودی می گویند: مطلب چنین نیست، بلکه شما نسبت به ما حسد می‌ورزید»! (فَسَیَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنا).

و به این ترتیب، آنها حتی به طور ضمنی پیامبر(صلی الله علیه وآله) را تکذیب می کنند، و ریشه منع آنها را از شرکت در «غزوه خیبر» حسادت می شمرند!

قرآن، در آخرین جمله می گوید: «ولی آنها جز اندکی نمی فهمند» (بَلْ کانُوا لایَفْقَهُونَ إِلاّ قَلِیلاً).

آری، ریشه تمام بدبختی های آنها، جهل و نادانی و بی خبری است، که همیشه دامنگیر آنها بوده است، جهل در مورد خداوند، و عدم معرفت مقام پیامبر(صلی الله علیه وآله) و بی خبری از سرنوشت انسان ها، و عدم توجه به ناپایداری ثروت دنیا.

درست است که آنها در مسائل مالی و منافع شخصی با هوش و دقیق و باریک بودند، اما چه جهلی از این بالاتر که انسان همه چیز خود را با اندکی ثروت مبادله کند؟!.

سرانجام، پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) طبق نقل تواریخ، غنائم «خیبر» را تنها بر اهل «حدیبیه» تقسیم کرد، حتی کسانی که در «حدیبیه» بودند و موفق به شرکت در غزوه «خیبر» نشدند، سهمی برای آنها قرار داد، البته این موضوع یک مصداق بیشتر نداشت و آن «جابر بن عبداللّه» بود.(۱)

* * *

در ادامه همین بحث و گفتگو با متخلفان «حدیبیه»، در آیه بعد، پیشنهادی به آنها کرده، و راه بازگشت را به روی آنها چنین می گشاید، می فرماید: «به متخلفان از اعراب بادیه نشین بگو: به زودی از شما دعوت می شود که به سوی قومی

---

۱ ـ «سیره ابن هشام»، جلد ۳، صفحه ۳٦٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جنگجو و پر قدرت گام بگذارید، و با آنها پیکار کنید تا اسلام را پذیرا شوند» (قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرابِ سَتُدْعَوْنَ إِلى قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ).

«اگر اطاعت کنید، خداوند پاداش نیکی به شما می دهد، و اگر سرپیچی کنید، آن گونه که قبلاً نیز سرپیچی کردید، خداوند شما را عذاب دردناکی می کند» (فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللّهُ أَجْراً حَسَناً وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا كَما تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذاباً أَلِيماً).

هر گاه به راستی از رفتار قبلی خود پشیمان شده اید، و دست از راحت طلبی و دنیا پرستی برداشته اید، باید امتحان صداقت خود را در میدان سخت و سهمگین دیگری بدهید، و گرنه از میدان های سخت اجتناب کردن، و در میدان های راحت و پر غنیمت شرکت نمودن، به هیچ وجه ممکن نیست، و دلیلی است بر نفاق یا ضعف ایمان و جبن و ترس شما.

جالب این که قرآن روی عنوان «مخلفین» در این آیات، مکرر تکیه کرده، و به جای استفاده از «ضمیر» از «اسم ظاهر» استفاده می کند.

این تعبیر، مخصوصاً به صورت صیغه «اسم مفعول» یعنی «پشت سر گذارده شدگان»، اشاره به این است، هنگامی که مسلمانان با ایمان مشاهده سستی و بهانه جوئی های این گروه را می کردند، آنها را پشت سر گذارده و بی اعتنا به وضعشان به سوی میدان جهاد می شتافتند.

اما در این که این قوم جنگجو و پر قدرت که در این آیه به آنها اشاره کرده، چه جمعیتی بودند؟ در میان مفسران گفتگو است.

جمله «تُقاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ» (با آنها پیکار کنید تا مسلمان شوند) دلیل بر این است که اهل کتاب نبودند; زیرا اهل کتاب را مجبور به پذیرش اسلام

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نمی کنند، بلکه مخیّر میان اسلام آوردن یا پذیرش شرائط اهل ذمه و همزیستی مسالمت آمیز با مسلمانان، و پرداخت جزیه می کنند، تنها مشرکان و بت پرستان هستند که چیزی جز اسلام از آنان پذیرفته نمی شود; زیرا اسلام بت پرستی را به عنوان یک «دین» نمی شناسد، و اجبار در ترک بت پرستی جایز است.

و با توجه به این که در عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله)، بعد از ماجرای «حدیبیه» و «خیبر» غزوه مهمی با مشرکان جز فتح «مکّه» و غزوه «حنین» وجود نداشت، آیه فوق می تواند اشاره به آنها باشد، مخصوصاً «غزوه حنین» که مردان جنگجوی سخت کوشی از طایفه «هوازن» و «بنی سعد» در آن شرکت داشتند.

این که بعضی احتمال داده اند: اشاره به «غزوه موته» که با رومیان انجام گرفت، بوده باشد، بعید به نظر می رسد; چرا که آنها اهل کتاب بودند.

و احتمال این که منظور: جنگ های بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآله)، از جمله جنگ با اهل «فارس» و «یمامه» بوده باشد، بسیار بعیدتر است; چرا که لحن آیات نشان می دهد، مسأله مربوط به زمان پیامبر(صلی الله علیه وآله) است، و هیچ الزامی نداریم که آن را بر جنگ های بعد از عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله)، تطبیق دهیم، ظاهراً پاره ای انگیزه های سیاسی در فکر و اندیشه بعضی از مفسران که روی این مسأله پافشاری داشته اند، دخالت داشته است!

این نکته، نیز قابل توجه است که، پیامبر(صلی الله علیه وآله) به آنها قول نمی دهد در جنگ های آینده شما غنائمی به چنگ می آورید; زیرا هدف از جهاد، کسب غنیمت نیست، بلکه روی این تکیه می کند که: خداوند پاداش نیکی به شما خواهد داد، که معمولاً این تعبیر، در مورد پاداش های آخرت است.

در اینجا سؤالی مطرح می شود و آن این که: در آیه ۸۳ سوره «توبه»، به طور کلی دست رد بر سینه این نامحرمان زده و می گوید: فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِیَ أَبَداً وَ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

لَنْ تُقاتِلُوا مَعِیَ عَدُوًّا إِنَّکُمْ رَضِیتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّهٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخالِفِینَ: «بگو: شما هیچ گاه با من خارج نخواهید شد! و هرگز همراه من، با دشمن نخواهید جنگید!شما نخستین بار به کناره گیری راضی شدید، اکنون نیز با متخلفان بمانید»!

در حالی که آیه مورد بحث، از آنها دعوت به پیکار در میدان سخت و سهمگین دیگری می کند؟

ولی با توجه به این که آیه سوره «توبه» مربوط به متخلفان جنگ «تبوک» است، که پیامبر(صلی الله علیه وآله) از آنها قطع امید کرده بود، و آیه مورد بحث از متخلفان «حدیبیه» سخن می گوید، که هنوز از آنها قطع امید نشده بود، پاسخ این سؤال روشن می گردد.

* * *

و از آنجا که در میان متخلفان افرادی بودند که به خاطر نقص عضو یا بیماری، به راستی قدرت بر شرکت در جهاد نداشتند، و نباید حق آنها در این میان نادیده گرفته می شد، در آخرین آیه مورد بحث، معذور بودن آنان را مشخص ساخته است.

به خصوص این که بعضی از مفسران نقل کرده اند: بعد از نزول آیه قبل، و تهدید متخلفان به «عذاب الیم»، جمعی از معلولین یا بیماران، خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله)آمده و عرض کردند: ای رسول خدا(صلی الله علیه وآله)! تکلیف ما در این میان چیست؟ در اینجا این آیه نازل شد و حکم آنها را چنین بازگو کرد: «بر نابینا و لنگ و بیمار گناهی نیست اگر در میدان جهاد شرکت نکنند» (لَیْسَ عَلَی الْأَعْمی حَرَجٌ وَ لا عَلَی الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لا عَلَی الْمَرِیضِ حَرَجٌ).

تنها جهاد نیست که مشروط به قدرت و توانائی است، تمام تکالیف الهی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یک سلسله شرائط عمومی دارد، که از جمله آنها «توانائی و قدرت» است، و در آیات قرآن کراراً به این معنی اشاره شده است، در آیه ٢٨٦ سوره «بقره» به صورت یک اصل کلی می خوانیم: لا یُکَلِّفُ اللّهُ نَفْساً إِلاّ وُسْعَها: «خداوند هیچ کس را، جز به اندازه تواناییش، تکلیف نمی کند».

این شرط هم با ادله نقلی ثابت شده، و هم با دلیل عقل.

ولی البته این گروه، گرچه از شرکت در میدان جهاد معافند، اما آنها نیز باید به مقدار توان خود برای تقویت قوای اسلام و پیشبرد اهداف الهی آن بکوشند، چنان که در آیه ٩١ سوره «توبه» می خوانیم: لَیْسَ عَلَی الضُّعَفاءِ وَ لا عَلَی الْمَرْضی وَ لا عَلَی الَّذِینَ لا یَجِدُونَ ما یُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذا نَصَحُوا لِلّهِ وَ رَسُولِهِ: «بر ضعیفان و بیماران و آنها که وسیله ای برای انفاق (در راه جهاد) ندارند، ایرادی نیست (که در میدان جنگ شرکت نجویند،) هر گاه برای خدا و رسولش خیرخواهی کنند (و از آن چه در توان دارند، مضایقه ننمایند)».

یعنی اگر آنها قادر نیستند با دست، کاری انجام دهند، از آنچه در توان دارند با زبان مضایقه ننمایند، و این تعبیر جالبی است که نشان می دهد هر کس آنچه را در توان دارد، باید فروگذار نکند، و به تعبیر دیگر اگر نمی توانند در جبهه شرکت کنند، لااقل «پشت جبهه» را محکم نگهدارند.

و شاید، جمله اخیر آیه مورد بحث نیز، اشاره به همین معنی باشد که می فرماید: «هر کس اطاعت خدا و رسولش را کند، او را در باغ هائی از بهشت وارد می سازد که نهرها از زیر درختانش جاری است، و آن کس که سرپیچی کند او را به عذاب الیم گرفتار خواهد کرد»! (وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ یُدْخِلْهُ جَنّات تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ مَنْ یَتَوَلَّ یُعَذِّبْهُ عَذاباً أَلِیماً).

این احتمال نیز وجود دارد، در مواقعی که استثنائی به حکمی می خورد،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

افرادی به فکر سوء استفاده افتاده، خود را در صف معذوران جا می زنند، قرآن به آنها هشدار می دهد که اگر به راستی معذور نباشند، گرفتار «عذاب الیم» خواهند شد.

این نکته، قابل توجه است که، مسأله معذور بودن نابینا و لنگ و بیماران سخت، مخصوص «جهاد» است، اما در مسأله «دفاع» هر کس به قدر توانائی خود باید از کیان اسلام و وطن اسلامی، و جان دفاع کند، و هیچ استثنائی در این زمینه وجود ندارد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١٨ لَقَدْ رَضِیَ اللّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ ما
فِی قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّکِینَةَ عَلَیْهِمْ وَ أَثابَهُمْ فَتْحاً قَرِیباً
١٩ وَ مَغانِمَ کَثِیرَةً یَأْخُذُونَها وَ کانَ اللّهُ عَزِیزاً حَکِیماً

ترجمه:

١٨ ـ خداوند از مؤمنان ـ هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند ـ راضی و خشنود شد; خدا آنچه را در درون دل هایشان نهفته بود می دانست; از این رو آرامش را بر دل هایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی به عنوان پاداش نصیب آنها فرمود.

١٩ ـ و (همچنین) غنائم بسیاری که آن را به دست می آورند; و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است.

تفسیر:

خشنودی خدا از شرکت کنندگان در بیعت رضوان

گفتیم: در ماجرای «حدیبیه» سفرائی میان «پیامبر»(صلی الله علیه وآله) و «قریش» رد و بدل شد، از جمله پیامبر(صلی الله علیه وآله) «عثمان بن عفان» را (که از بستگان «ابو سفیان» بود و این رابطه ظاهراً در انتخاب او تأثیر داشت) به عنوان نماینده نزد مشرکان «مکّه» و «اشراف قریش» فرستاد، تا آنها را از این حقیقت آگاه کند که مسلمانان به قصد جنگ نیامده اند، بلکه هدفشان زیارت خانه خدا و احترام «کعبه» است، اما «قریش»، «عثمان» را موقتاً توقیف کردند، و به دنبال آن در بین مسلمانان شایع شد که «عثمان» کشته شده، پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: من از اینجا حرکت نمی کنم تا با این گروه پیکار کنم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

سپس، به زیر درختی که در آنجا بود آمد، و با مردم تجدید بیعت کرد، و از آنها خواست که در پیکار با مشرکان کوتاهی نکنند، و کسی پشت به میدان جهاد نکند.(۱)

آوازه این بیعت، در «مکّه» پیچید، «قریش» سخت به وحشت افتاد و «عثمان» را آزاد کرد.

چنان که می دانیم: این «بیعت» به عنوان «بیعت رضوان» (بیعت خشنودی خداوند) معروف شد، و لرزه بر اندام مشرکان انداخت، و نقطه عطفی در تاریخ اسلام بود.

آیات مورد بحث، درباره این ماجرا سخن می گوید.

نخست می فرماید: «خداوند از مؤمنان هنگامی که در زیر درخت، با تو بیعت کردند، راضی و خشنود شد» (لَقَدْ رَضِیَ اللّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ).

هدف از این «بیعت» انسجام هر چه بیشتر نیروها، تقویت روحیه، تجدید آمادگی رزمی، سنجش افکار، و آزمودن میزان فداکاری دوستان وفادار بود.

این بیعت، روح تازه ای در کالبد مسلمین دمید; چرا که دست به دست پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) می دادند، و از صمیم دل اظهار وفاداری می کردند.

خداوند، به این مؤمنان فداکار و ایثارگر، که در این لحظه حساس با پیامبر(صلی الله علیه وآله) بیعت کردند، چهار پاداش بزرگ داد که از همه مهم تر همین پاداش، یعنی رضایت و خشنودی او بود، همان گونه که در آیه ۷۲ سوره «توبه» نیز می خوانیم: وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ أَکْبَرُ: «و (خشنودی و) رضای خدا، (از همه نعمتهای بهشتی) برتر است».

---

۱ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سپس، می افزاید: «خداوند می دانست آنچه در درون قلب آنها از صداقت و ایمان و آمادگی و وفاداری نسبت به این پیمان نهفته است، و لذا سکینه و آرامش را بر آنها نازل کرد» (فَعَلِمَ ما فِی قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّکِینَةَ عَلَیْهِمْ).

آن چنان آرامشی که در میان انبوه دشمنان در نقطه دور دستی از شهر و دیار خود، در میان سلاح های آماده آنها، با نداشتن اسلحه کافی (چون برای زیارت آمده بودند نه برای جنگ) ترس و وحشتی به دل راه نمی دادند، و همچون کوه، استوار و پا بر جا ایستاده بودند.

و این دومین موهبت الهی نسبت به آنها بود.

اصولاً الطاف خاص و امدادهای الهی، شامل حال کسانی می شود که دارای خلوص نیت، و صدق و صفای باطن، باشند.

لذا در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِیرَ لَیَقُولُ یَا رَبِّ ارْزُقْنِی حَتَّی أَفْعَلَ کَذَا وَ کَذَا مِنَ الْبِرِّ وَ وُجُوهِ الْخَیْرِ، فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِکَ مِنْهُ بِصِدْقِ نِیَّةٍ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَا یَکْتُبُ لَهُ لَوْ عَمِلَهُ، إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ کَرِیمٌ: «بنده مؤمن فقیر گاه می گوید: خداوندا! به من روزی ده، تا چنین و چنان از کارهای خیر و نیک انجام دهم، هر گاه خداوند صدق نیت از او بداند، همان پاداشی را برای او می نویسد، که اگر توانائی داشت انجام می داد; چرا که خداوند دارای رحمت واسعه و کریم است».(۱)

و در پایان این آیه، به سومین موهبت اشاره کرده، می فرماید: «و فتح نزدیکی به عنوان پاداش نصیب آنها فرمود» (وَ أَثابَهُمْ فَتْحاً قَرِیباً).

آری، این فتح که به گفته اکثر مفسران «فتح خیبر» بود (هر چند بعضی آن را فتح «مکّه» شمرده اند) سومین پاداش الهی برای این مؤمنان ایثارگر بود.

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۷۰، صفحه ۱۹۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تعبیر به «قَرِیْباً» تأییدی است بر این که منظور «فتح خیبر» است; زیرا این فتح، در آغاز سال هفتم هجرت، به فاصله چند ماه بعد از ماجرای «حدیبیه» تحقق یافت.

* * *

چهارمین نعمتی که به دنبال «بیعت رضوان» نصیب مسلمانان شد، غنائم فراوان مادی بود، چنان که در آیه بعد می فرماید: «پاداش دیگر، غنائم کثیری است که آن را به دست می آورند» (وَ مَغانِمَ کَثِیرَةً یَأْخُذُونَها).

یکی از این غنائم، همان «غنائم خیبر» بود که در فاصله کوتاهی به دست مسلمانان افتاد، و با توجه به ثروت بی حساب «یهودِ خیبر»، این غنائم از اهمیت فوق العاده ای، برخوردار بود.

ولی محدود ساختن غنائم، به «غنائم خیبر»، دلیل قطعی ندارد، و می تواند غنائم سایر جنگ های اسلامی را که بعد از «فتح حدیبیه» رخ داد، در بر گیرد.

و از آنجا که باید مسلمانان به این وعده الهی کاملاً اطمینان کنند، در آخر آیه می افزاید: «خداوند شکست ناپذیر و حکیم است» (وَ کانَ اللّهُ عَزِیزاً حَکِیماً). اگر به شما دستور داد که در «حدیبیه» صلح کنید، بر اساس حکمت بود، حکمتی که گذشتِ زمان، پرده از اسرار آن برداشت، و اگر به شما وعده فتح قریب و غنائم کثیر می دهد، این توانائی را دارد که به وعده های خود جامه عمل بپوشاند.

به این ترتیب، مسلمانانِ با ایمان و ایثارگر، در سایه «بیعت رضوان» و اعلام وفاداری به پیامبر(صلی الله علیه وآله) در آن ساعات حساس، پیروزی دنیا و آخرت را به دست آوردند، در حالی که منافقان بی خبر و ضعیف الایمان های ترسو در آتش حسرت سوختند!

این سخن را با گفتاری از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) پایان می دهیم: او به هنگامی که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از پایمردی مسلمانان نخستین، و جهاد بی نظیرشان با دشمن سخن می گوید، و مخاطبان سست عنصر را مورد نکوهش قرار می دهد، می فرماید: فَلَمّا رَأَی اللّهُ صِدْقَنا اَنْزَلَ بِعَدُوِّنَا الْکَبْتَ، وَ اَنْزَلَ عَلَیْنَا النَّصْرَ، حَتَّی اسْتَقَرَّ الْإِسْلَامُ مُلْقِیاً جِرَانَهُ، وَ مُتَبَوِّئاً أَوْطَانَهُ، وَ لَعَمْرِی لَوْ کُنَّا نَأْتِی مَا أَتَیْتُمْ، مَا قَامَ لِلدِّینِ عَمُودٌ، وَ لَا اخْضَرَّ لِلْإِیمَانِ عُودٌ، وَ ایْمُ اللَّهِ لَتَحْتَلِبُنَّهَا دَماً، وَ لَتُتْبِعُنَّهَا نَدَماً!: «هنگامی که خداوند صدق و اخلاص ما را دید، خواری و ذلت را بر دشمن، و پیروزی و نصر را بر ما نازل کرد، تا آنجا که اسلام بر صفحه زمین گسترده شد، و مناطق پهناوری را برای خویش برگزید، به جانم سوگند! اگر ما در مبارزه همچون شما بودیم، هرگز پایه ای از دین بر پا نمی شد! و شاخه ای از درخت ایمان، سبز نمی گشت، و به خدا سوگند به جای شیر، خون می دوشیدید و پشیمان می شدید».(۱)

* * *

نکته:

بیعت و خصوصیات آن

«بیعت» از ماده «بیع» در اصل، به معنی دست دادن به هنگام قرار داد معامله است ، و سپس به دست دادن برای پیمان اطاعت، اطلاق شده است، و آن چنین بود: هر گاه کسی، می خواست به دیگری اعلام وفاداری کند، او را به رسمیت بشناسد، و از فرمانش اطاعت کند، با او بیعت می کرد، و شاید اطلاق این کلمه به این معنی، از این جهت بود که، هر یک از دو طرف، تعهدی همچون تعهد دو معامله گر، در برابر دیگری می کردند. بیعت کننده حاضر می شد: گاه تا پای جان، و گاه تا پای مال و فرزند در راه اطاعت او بایستد، و بیعت پذیر نیز حمایت و

---

۱ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ٥٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دفاع او را بر عهده می گرفت.

«ابن خلدون» در مقدمه «تاریخ» خود، می گوید: کانُوا اِذا بایَعُوا الأَمِیْرَ جَعَلَ اَیْدِیَهُمْ فِی یَدِهِ تَأکِیْداً فَاَشْبَهَ ذلِکَ فِعْلَ الْبایِعِ وَ الْمُشْتَرِی: «هنگامی که بیعت با امیر می کردند، برای تأکید دست در دست او می گذاشتند، و این شبیه کار فروشنده و خریدار بود».(۱)

قرائن نشان می دهد که بیعت از ابداعات مسلمین نیست، بلکه سنتی بوده که قبل از اسلام، در میان عرب رواج داشته است، و به همین دلیل، در آغاز اسلام که طایفه «اوس» و «خزرج» در موسم حج از «مدینه» به «مکّه» آمدند، و با پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) در «عقبه» بیعت کردند، برخورد آنها با مسأله بیعت برخورد با یک امر آشنا بود، بعد از آن پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) نیز در فرصت های مختلف، با مسلمانان تجدید بیعت کرد، که یک مورد از آن همین «بیعت رضوان» در «حدیبیه» بود، و از آن گسترده تر بیعتی بود که بعد از «فتح مکّه» انجام گرفت، که در تفسیر سوره «ممتحنه» شرح آن به خواست خدا خواهد آمد.

اما چگونگی «بیعت»، به طور کلی از این قرار بوده که، «بیعت کننده» دست به دست «بیعت شونده» می داده، و با زبان حال، یا قال اعلام اطاعت و وفاداری می نمود، و گاه در ضمن بیعت، شرائط و حدودی برای آن قائل می شد، مثلاً بیعت تا پای مال، تا سر حد جان، یا تا سر حد همه چیز حتی از دست دادن زن و فرزند.

گاه بیعت تا سر حد عدم فرار، و گاه تا سرحد موت بود (اتفاقاً این هر دو معنی در مورد «بیعت رضوان» در تواریخ آمده است).

پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) «بیعت زنان» را نیز می پذیرفت، اما نه از طریق دست دادن،

---

۱ ـ مقدمه «ابن خلدون»، صفحه ۱۷٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بلکه چنان که در تواریخ آمده، دستور می داد ظرف بزرگی از آب حاضر کنند، او دست خود را در یک طرف ظرف فرو می برد، و زنان بیعت کننده در طرف دیگر.

گاه در ضمن «بیعت»، انجام کار یا ترک کارهائی را شرط می کردند، همان گونه که پیغمبر(صلی الله علیه وآله) در بیعت با زنان، بعد از فتح «مکّه»، شرط کرد که: «مشرک نشوند، آلوده به بی عفتی نگردند، دزدی نکنند و فرزندان خود را نکشند و امور دیگر».(۱)

به هر حال، درباره «احکام بیعت»، بحث های مختلفی است که به طور فشرده در اینجا یادآور می شویم، هر چند مسائل این بحث، در فقه اسلامی نیز در هاله ای از ابهام فرو رفته است:

* * *

۱ ـ «ماهیت بیعت»، یک نوع قرارداد و معاهده میان «بیعت کننده» از یکسو، و «بیعت پذیر» از سوی دیگر است، و محتوای آن، اطاعت و پیروی و حمایت و دفاع از بیعت شونده است، و بر طبق شرائطی که در آن ذکر می کنند درجات مختلفی دارد.

از لحن آیات قرآن و احادیث، استفاده می شود که، بیعت یک نوع عقد لازم از سوی بیعت کننده است، که عمل بر طبق آن واجب می باشد، و بنابراین مشمول قانون کلی «اَوْفُوا بِالْعُقُودِ» است.(۲)

بنابراین، «بیعت کننده» حق فسخ را ندارد، ولی «بیعت پذیر» چنانچه صلاح بداند، می تواند بیعت خود را بر دارد و فسخ کند، در این صورت بیعت کننده از التزام و عهد خود آزاد می گردد.(۳)

---

۱ ـ ممتحنه، آیه ۱۲.

۲ ـ مائده، آیه ۱.

۳ ـ در ماجرای «کربلا» می خوانیم که امام حسین(علیه السلام) شب «عاشورا» خطبه خواند و ضمن اظهار قدردانی از یارانش، بیعت خود را از آنها برداشت، تا هر جا می خواهند بروند، (ولی آنها همچنان ۲

وفادار ماندند)، فرمود: «فَانْطَلِقُوا فِی حِلٍّ لَیْسَ عَلَیْکُمْ مِنِّی زِمامٌ» (کامل ابن اثیر، جلد ٤، صفحه ۵۷).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

۲ ـ بعضی «بیعت» را شبیه «انتخابات» یا نوعی از آن می دانند، در حالی که مسأله «انتخابات» درست عکس آن است، یعنی ماهیت آن یک نوع ایجاد مسئولیت و وظیفه، و پست و مقام برای انتخاب شونده، و یا به تعبیر دیگر نوعی توکیل در انجام کاری است، هر چند این انتخاب وظائفی هم برای انتخاب کننده به دنبال دارد (مانند همه وکالت ها) در حالی که «بیعت» چنین نیست.

و به تعبیر دیگر: «انتخابات» اعطای مقام است، و همان گونه که گفتیم شبیه توکیل می باشد، در حالی که بیعت «تعهد اطاعت» است.

گرچه ممکن است این دو، در بعضی از آثار با هم شباهت پیدا کنند، ولی این شباهت هرگز به معنی وحدت مفهوم و ماهیت آنها نیست، لذا در مورد بیعت، بیعت کننده قادر بر فسخ نمی باشد، در حالی که در مورد انتخابات در بسیاری از موارد، انتخاب کنندگان حق فسخ دارند که دسته جمعی شخص انتخاب شونده را از مقامش عزل کنند (دقت کنید).

* * *

۳ ـ در مورد پیامبر(صلی الله علیه وآله) و امامان معصوم(علیهم السلام) که از سوی خدا نصب می شوند، هیچ نیازی به بیعت نیست، یعنی اطاعت پیامبر(صلی الله علیه وآله) و امام معصوم(علیه السلام) و منصوب از سوی او واجب است، خواه بر کسانی که بیعت کرده باشند یا کسانی که بیعت نکرده باشند.

و به تعبیر دیگر: لازمه مقام نبوت و امامت، وجوب اطاعت است، همان گونه که قرآن می گوید: «أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ».(۱)

---

۱ ـ نساء، آیه ۵۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ولی، این سؤال پیش می آید که اگر چنین است، پس چرا پیامبر(صلی الله علیه وآله) کراراً از یاران خود، یا تازه مسلمانان بیعت گرفت؟ که دو نمونه آن در قرآن صریحاً آمده است («بیعت رضوان» در اینجا و بیعت با اهل «مکّه» که در سوره «ممتحنه» به آن اشاره شده است)؟

در پاسخ می گوئیم: بدون شک این بیعت ها یک نوع تأکید بر وفاداری بوده که در مواقع خاصی انجام می گرفته، و مخصوصاً برای مقابله با بحران ها و حوادث سخت از آن استفاده می شده است، تا در سایه آن روح تازه ای در کالبد افراد دمیده شود، چنان که تأثیرهای شگرف آن را در «بیعت رضوان» در بحث های گذشته خواندیم.

ولی، در بیعت هائی که برای خلفا می گرفتند، بیعت به عنوان پذیرش مقام خلافت بود، هر چند به عقیده ما، خلافت پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) چیزی نبود که از طریق بیعت مردم انجام گیرد، بلکه تنها از سوی خداوند و به وسیله شخص پیامبر(صلی الله علیه وآله) یا امام پیشین بیان می شد.

و به همین دلیل، بیعتی را که مسلمانان با علی(علیه السلام) یا امام حسن(علیه السلام) یا امام حسین(علیه السلام) کردند، آن نیز جنبه تأکید بر وفاداری داشت و شبیه بیعت های پیامبر(صلی الله علیه وآله) بود.

* * *

٤ ـ آیا در حال حاضر نیز بیعت به عنوان یک اصل اسلامی قابل قبول است ؟ یا به تعبیر دیگر آیا می توان بیعت را تعمیم داد، و مثلاً فلان جمعیت، یک فرد لائق و واجد شرائط شرعی را برگزینند (به عنوان فرمانده لشکر، رئیس جمعیت، و یا رئیس حکومت) و با او بیعت کنند؟ آیا این گونه بیعت ها مشمول احکام شرعی بیعت می باشد؟!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از آنجا که به اصطلاح «عموم» و «اطلاقی» از قرآن و سنت در خصوص بیعت در دست نیست، تعمیم این مسأله مشکل به نظر می رسد، هر چند استدلال به عموم آیه «اَوْفُوا بِالْعُقُود» چندان بعید نیست.

ولی، با این حال ابهامی که در مسائل مربوط به «بیعت» وجود دارد مانع از این است که ما به طور قطع روی «اَوْفُوا بِالْعُقُود» تکیه کنیم، به خصوص این که در فقه ما، هیچ موردی برای بیعت در غیر پیغمبر(صلی الله علیه وآله) و امام معصوم(علیه السلام) دیده نمی شود.

توجه به این نکته نیز ضروری است که، مقامِ نیابت ولی فقیه از نظر ما مقامی است که از سوی امامان معصوم(علیهم السلام) تعیین شده، و هیچ گونه نیازی به بیعت ندارد، البته پیروی و اطاعت مردم از «ولی فقیه»، به او امکان استفاده از این مقام، و به اصطلاح «بسط ید» را می دهد، ولی این بدان معنی نیست که مقام او در گرو تبعیت و پیروی مردم است، و تازه مسأله پیروی مردم ارتباطی با مسأله بیعت ندارد، بلکه عمل به حکم الهی در مورد «ولایت فقیه» است (دقت کنید).

* * *

۵ ـ «بیعت» مربوط به مسائل اجرائی است، و ارتباطی با احکام ندارد، یعنی، بیعت با یک نفر هرگز حق «تشریع و قانون گذاری» را به او نمی دهد، بلکه قوانین را باید از «کتاب» و «سنت» گرفت و سپس آن را به اجراء در آورد، و کسی در این، گفتگو ندارد.

* * *

٦ ـ از روایات استفاده می شود: بیعت با امام و پیشوای معصوم باید برای خدا باشد، و به تعبیر دیگر از اموری است که «قصد قربت» در آن لازم است.

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) آمده: ثَلاثَةٌ لایُکَلِّمُهُمُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لايَنْظُرُ اِلَيْهِمْ وَ لايُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ اَلِيْمٌ: رَجُلٌ بايَعَ اِماماً لايُبايِعُهُ اِلاّ لِلدُّنْيا، اِنْ اَعْطاهُ مِنْها ما يُرِيْدُ وَفى لَهُ، وَ اِلاّ كَفَّ، وَ رَجُلٌ بايَعَ رَجُلاً بِسِلْعَتِهِ بَعْدَ الْعَصْرِ فَحَلَفَ بِاللّهِ عَزَّوَجَلَّ لَقَدْ اَعْطى بِها كَذا وَ كَذا فَصَدَّقَهُ وَ اَخَذَها وَ لَمْ يَعْطِ فِيْها ما قالَ، وَ رَجُلٌ عَلى فَضْلِ ماء بِالْفَلاتِ يَمْنَعُهُ ابْنَ السَّبِيْلِ: «سه نفرند که خداوند با آنها سخن نمی گوید، و آنها را پاکیزه نمی کند، و عذاب دردناک برای آنها است: کسی که با امامی بیعت کند و هدفی جز دنیا نداشته باشد، که اگر خواسته اش را به او بدهد به بیعتش وفا می کند، و الا خودداری می کند، و مردی که بعد از وقت عصر، جنسی را می فروشد و سوگند یاد می کند که فلان مبلغ را برای خرید جنس داده ام، و مشتری تصدیق می کند و می خرد، در حالی که چنین نبوده است، و کسی که آب اضافی در بیابان دارد و به ابن سبیل نمی دهد»(۱) (تعبیر به «عصر» یا به خاطر شرافت این وقت است، و یا از این جهت که بسیاری از فروشندگان، جنس خود را به همان قیمتی که خریده اند در این موقع می فروشند).

* * *

۷ ـ شکستن بیعت از گناهان کبیره است، در حدیثی از امام موسی بن جعفر(علیه السلام) می خوانیم: ثَلاثٌ مُوبِقاتٌ: نَكْثُ الصَّفْقَةِ وَ تَرْكُ السُّنَّةِ وَ فِراقُ الْجَماعَةِ: «سه گناه است که انسان را هلاک می کند (و به عذاب شدید الهی می افکند): شکستن بیعت، ترک سنت، و جدائی از جماعت».(۲)

ترک سنت ظاهراً اشاره به قوانینی است که پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) آورده، و جدائی از جماعت، به معنی اعراض و پشت کردن به آن است، نه صرفاً عدم شرکت در جماعت.

---

۱ ـ «خصال»، باب الثلاثة، حدیث ۷۰.

۲ ـ «بحار الانوار»، جلد ٦٧، صفحه ۱۸۵.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

۸ ـ بیعت در سخنان علی(علیه السلام)

در خطبه های «نهج البلاغه» کراراً روی مسأله بیعت تکیه شده، و امام(علیه السلام)بارها روی بیعتی که مردم با او کردند تکیه می کند.

از جمله، در یک مورد می فرماید: «ای مردم! شما بر من حقی دارید، و من بر شما حقی دارم، اما حق شما بر من این است که دلسوز و خیرخواه شما باشم، و بیت المال شما را در راه خودتان مصرف کنم، شما را تعلیم دهم تا از جهل نجات یابید، و تأدیب کنم تا آگاه شوید، سپس می افزاید:

وَ أَمَّا حَقِّی عَلَیْکُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَیْعَهِ وَ النَّصِیحَهُ فِی الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِیبِ وَ الْإِجَابَهُ حِینَ أَدْعُوکُمْ وَ الطَّاعَهُ حِینَ آمُرُکُمْ: «اما حق من بر شما این است که در بیعت خویش وفادار باشید، و در آشکارا و نهان خیرخواهی کنید، هر وقت شما را می خوانم اجابت نمائید، و هر گاه فرمان می دهم اطاعت کنید».(۱)

و در جای دیگر می فرماید: لَمْ تَکُنْ بَیْعَتُکُمْ إِیَّایَ فَلْتَهً: «بیعت شما با من بی مطالعه و ناگهانی انجام نگرفت» (تا کمترین تردیدی در اطاعت از من به خود راه دهید).(۲)

و در خطبه ای که قبل از جنگ «جمل» و هنگام حرکت از «مدینه» به سو «بصره» ایراد فرمود، مردم را به پایداری روی بیعتشان توجه داده، می فرماید: وَ بَایَعَنِی النَّاسُ غَیْرَ مُسْتَکْرَهِینَ وَ لَا مُجْبَرِینَ بَلْ طَائِعِینَ مُخَیَّرِینَ: «مردم بدون اکراه و اجبار و از روی اطاعت و اختیار با من بیعت کردند».(۳)

و بالاخره در برابر «معاویه» که از بیعت با امام(علیه السلام) سر باز زد، و می خواست

---

۱ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ۳٤.

۲ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ۱۳٦.

۳ ـ «نهج البلاغه»، نامه ۱.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به نحوی خرده گیری کند فرمود:

بَایَعَنِی الْقَوْمُ الَّذِینَ بَایَعُوا أَبَابَکْر وَ عُمَرَ وَ عُثْمَانَ عَلَی مَا بَایَعُوهُمْ عَلَیْهِ فَلَمْ یَکُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ یَخْتَارَ وَ لَا لِلْغَائِبِ أَنْ یَرُدَّ: «همان گروهی که با «ابوبکر» و «عمر» و «عثمان» بیعت کردند، با من با همان شرائط و کیفیت بیعت نمودند، بنابراین نه آنکه حاضر بود اکنون اختیار فسخ دارد، و نه آنکه غائب بود اجازه رد کردن»!.(۱)

از بعضی از عبارات «نهج البلاغه» به خوبی بر می آید که: ««بیعت» یک بار بیش نیست، تجدید نظر در آن راه ندارد، و اختیار فسخ در آن نخواهد بود، و هر کس از آن سر بتابد، طعنه زن و عیبجو خوانده می شود، و آن کس که درباره قبول یا رد آن بیندیشد یا تردید کند منافق است»!: (لِأَنَّهَا بَیْعَةٌ وَاحِدَةٌ لَا یُثَنَّی فِیهَا النَّظَرُ وَ لَا یُسْتَأْنَفُ فِیهَا الْخِیَارُ الْخَارِجُ مِنْهَا طَاعِنٌ وَ الْمُرَوِّی فِیهَا مُدَاهِنٌ)!.(۲)

از مجموع این تعبیرات، استفاده می شود که امام(علیه السلام) در مقابل کسانی که ایمان به امامت منصوصش از طرف پیامبر(صلی الله علیه وآله) نداشتند، و بهانه جوئی می کردند، به مسأله بیعت که نزد آنها مسلم بود استدلال می کرد، تا یارای سر باز زدن از اطاعت امام(علیه السلام) نداشته باشند، و به «معاویه» و امثال او گوشزد می کرد، همان گونه که مشروعیت برای خلافت خلفای سه گانه قائل است، باید برای خلافت امام(علیه السلام)قائل باشد و در برابر آن تسلیم گردد (بلکه خلافت او مشروع تر است، چون بیعت وی گسترده تر، و از روی رضایت و رغبت عمومی انجام شد).

بنابراین، استدلال به بیعت هیچ منافاتی با مسأله نصب امام از طریق خدا و پیامبر(صلی الله علیه وآله) و تأکیدی بودن بیعت ندارد.

---

۱ ـ «نهج البلاغه»، نامه ٦ ـ باید توجه داشت تکیه روی بیعت خلفای پیشین از این نظر بود که «معاویه» از طرف آنها نصب شده بود و دم از حمایت از آنها می زد، بنابراین منافاتی با آن چه در خطبه «شقشقیه» آمده است ندارد.

۲ ـ «نهج البلاغه»، نامه ۷.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

لذا در همین «نهج البلاغه» در یک مورد، امام به حدیث «ثقلین» که از نصوص امامت است اشاره می فرماید،(۱) و در جائی دیگر به مسأله «وصیت و وراثت».(۲) (دقت کنید).

و در عبارات دیگرش، به لزوم وفاداری نسبت به بیعت و دوام آن و عدم امکان فسخ و تجدید نظر، و عدم نیاز به تکرار اشاره فرموده است، که اینها نیز مسائلی است مورد قبول درباره بیعت.

ضمناً از آنها به خوبی استفاده می شود که، اگر بیعت جنبه اجبار و اکراه داشته باشد، یا به صورت غافلگیر کردن مردم انجام گیرد، ارزشی ندارد، بلکه بیعتی با ارزش است که از روی اختیار و آزادی اراده و فکر و مطالعه انجام گیرد (باز هم دقت کنید).

* * *

tarikhema.org

۱ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ۸۷.

۲ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ۲.

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲۰ وَعَدَكُمُ اللّهُ مَغانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَها فَعَجَّلَ لَكُمْ هذِهِ وَ كَفَّ أَيْدِيَ النّاسِ عَنْكُمْ وَ لِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيَكُمْ صِراطاً مُسْتَقِيماً

۲۱ وَ أُخْرى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْها قَدْ أَحاطَ اللّهُ بِها وَ كانَ اللّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيراً

ترجمه:

۲۰ ـ خداوند غنائم فراوانی به شما وعده داده بود که آنها را به دست می آورید، ولی این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت; و دست تعدی مردم =] دشمنان[را از شما بازداشت تا نشانه ای برای مؤمنان باشد و شما را به راه راست هدایت کند!

۲۱ ـ و نیز غنائم و فتوحات دیگری (نصیبتان می کند) که شما توانایی آن را ندارید، ولی قدرت خدا بر آن احاطه دارد; و خداوند بر همه چیز تواناست!

تفسیر:

باز هم برکات صلح حدیبیه!

این آیات، همچنان بحث های مربوط به «صلح حدیبیه» و وقایع بعد از آن را بازگو می کند، و برکات و فوائدی را که از این رهگذر عائد مسلمانان شد، شرح می دهد.

نخست می فرماید: «خداوند غنائم فراوانی به شما وعده داده که آنها را به دست می آورید، ولی این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت» (وَعَدَكُمُ اللّهُ مَغانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَها فَعَجَّلَ لَكُمْ هذِهِ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

لحن آیه نشان می دهد که منظور از غنائم فراوان در اینجا، تمام غنائمی است که خداوند نصیب مسلمانان کرد، چه در کوتاه مدت و چه در دراز مدت، حتی جمعی از مفسران عقیده دارند: غنائمی را که تا دامنه قیامت به دست مسلمین می افتد، در این عبارت داخل است.

اما این که می گوید: این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت، غالباً اشاره به «غنائم خیبر» دانسته اند، که در فاصله کوتاهی بعد از «فتح حدیبیه» فراهم شد.

ولی، بعضی احتمال داده اند که: «هذه» اشاره به «فتح حدیبیه» باشد، که بزرگ ترین غنیمت معنوی بود.

پس از آن ،به یکی دیگر از الطاف خداوندی نسبت به مسلمانان در این ماجرا اشاره کرده، می افزاید: «و دست تعدی مردم را از شما باز داشت» (وَ كَفَّ أَيْدِيَ النّاسِ عَنْكُمْ).

این لطف بزرگی بود که آنها با کمی نفرات، و نداشتن ابزار جنگی کافی، آن هم در نقطه ای دور از وطن، و بیخ گوش دشمن، مورد تهاجم قرار نگرفتند، و چنان رعب و وحشتی از آنان در دل دشمنان افکند، که از هر گونه اقدام و حمله خودداری کردند.

جمعی از مفسران، این جمله را اشاره به ماجرای «خیبر» می دانند، که قبائلی از «بنی اسد» و «بنی غطفان» تصمیم گرفته بودند، در غیاب مسلمانان به «مدینه» حمله کنند ، و اموال مسلمین را به غنیمت گرفته، زنانشان را به اسارت ببرند.

یا اشاره به تصمیم جمعی از این دو قبیله دانسته اند که در نظر داشتند به یاری «یهود خیبر» برخیزند، که خداوند رعب و وحشت در قلوب آنها افکند، و از تصمیم خود منصرف شدند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ولی تفسیر اول مناسب تر به نظر می رسد; چرا که در چند آیه بعد، همین تعبیر را درباره اهل «مکّه» مشاهده می کنیم و همانند شرحی است برای آنچه در آیه مورد بحث آمده، و با روش قرآن که روش اجمال و تفصیل است سازگار می باشد.

مهم این است که: طبق روایات مشهور، تمام سوره «فتح» بعد از ماجرای «حدیبیه»، و در مسیر بازگشت پیامبر(صلی الله علیه وآله) از «مکّه» به «مدینه» نازل گردیده است.

سپس، در ادامه همین آیه، به دو نعمت بزرگ دیگر از مواهب الهی اشاره کرده ، می فرماید: «هدف این بود که، این وقایع نشانه ای (بر حقانیت دعوت تو) برای مؤمنان باشد، و خداوند شما را به راه مستقیمی هدایت کند» (وَ لِتَکُونَ آیَةً لِلْمُؤْمِنِینَ وَ یَهْدِیَکُمْ صِراطاً مُسْتَقِیماً).

گرچه بعضی از مفسران ضمیر «لِتَکُونَ» را تنها اشاره به «غنائم موعود» دانسته اند، و بعضی دیگر به نگهداری دشمنان از هجوم بر مسلمانان، ولی مناسب این است که این ضمیر، به تمام حوادث «حدیبیه» و ماجراهای بعد از آن بر گردد; چرا که هر یک آیتی از آیات خدا، و دلیلی بر صدق پیامبر(صلی الله علیه وآله)، و وسیله ای برای هدایت مردم به صراط مستقیم بود، و قسمتی از آن جنبه پیشگوئی و خبر غیبی داشت، و بعضی با اسباب و شرائط عادی سازگار نبود، و در مجموع، معجزه روشنی از معجزات پیامبر(صلی الله علیه وآله) محسوب می شد.

* * *

در آیه بعد، بشارت بیشتری به مسلمانان داده، می گوید: «خداوند به شما غنائم و فتوحات دیگری، وعده داده است، که هرگز توانائی بر آن نداشته و ندارید، ولی خداوند قدرتش بر آن احاطه دارد، و او بر هر چیز توانا است» (وَ أُخْری لَمْ تَقْدِرُوا عَلَیْها قَدْ أَحاطَ اللّهُ بِها وَ کانَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیراً).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در این که این وعده، اشاره به کدام غنیمت و کدام پیروزی است؟ در میان مفسران گفتگو است.

بعضی اشاره به فتح «مکّه» و غنائم «حنین» می دانند، و بعضی به فتوحات و غنائمی که بعد از پیغمبر(صلی الله علیه وآله) نصیب امت اسلامی شد (مانند فتح «ایران» و «روم» و «مصر»).

این احتمال نیز وجود دارد که اشاره به همه آنها باشد.(۱)

تعبیر به «لَمْ تَقْدِرُوا عَلَیْها»، اشاره به این است که مسلمانان قبل از آن، هرگز احتمال چنین فتوحات و غنائمی را نمی دادند، ولی به برکت اسلام، و امدادهای الهی، این نیرو و توان برای آنها پیدا شد.

بعضی از این جمله چنین استنباط کرده اند که، قبلاً در میان مسلمانان بحثی درباره این فتوحات بوده است، اما خود را از انجام آن ناتوان می دیدند، مخصوصاً در حدیثی که در داستان «جنگ احزاب» آمده می خوانیم: آن روز که پیامبر(صلی الله علیه وآله) بشارت فتح «ایران»، «روم» و «یمن» را به مسلمانان داد، منافقان آن را به باد سخریه گرفتند.

جمله «قَدْ أَحاطَ اللّهُ بِها» (خداوند آن را احاطه فرموده)، اشاره به احاطه قدرت پروردگار، بر این غنائم یا فتوحات است، و بعضی آن را اشاره به احاطه علمی او دانسته اند، اما معنی اول، با جمله های دیگر آیه سازگارتر است، البته جمع میان هر دو نیز مانعی ندارد.

و بالاخره، آخرین جمله آیه، یعنی «وَ کانَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیراً»، در حقیقت به منزله بیان علت است برای جمله قبل، اشاره به این که با قدرت

---

۱ ـ «أُخْری» صفت برای «مَغانِم» است که محذوف می باشد، و در تقدیر «مَغانِمَ أُخْری» است که منصوب است به خاطر عطف بر «مَغانِمَ کَثِیْرَةً».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خداوند بر همه چیز، این گونه فتوحات برای مسلمانان عجیب نیست.

و به هر حال، آیه از اخبار غیبی و پیشگوئی های قرآن مجید درباره حوادث آینده است، این پیروزی ها در مدت کوتاهی به وقوع پیوست و عظمت این آیات را روشن ساخت.

* * *

نکته:

ماجرای غزوه خیبر

هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) از «حدیبیه» بازگشت، تمام ماه «ذی الحجهٔ»، و مقداری از «محرّم» سال هفتم هجری را در «مدینه» توقف فرمود، سپس با حدود یک هزار و چهارصد نفر از یارانش که در «حدیبیه» شرکت کرده بودند، به سوی «خیبر» حرکت کرد (جائی که کانون تحریکات ضد اسلامی بود، و پیامبر(صلی الله علیه وآله) برای به دست آوردن فرصت مناسبی روزشماری می کرد که آن کانون فساد را برچیند).

قبیله «غطفان» در آغاز تصمیم گرفتند که از «یهود خیبر» حمایت کنند، ولی بعداً ترسیدند و خودداری کردند.

هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) به نزدیک «قلعه های خیبر» رسید، به یارانش دستور داد توقف کنند، پس از آن سر به آسمان بلند کرد این دعا را خواند: اللّهُمَّ رَبَّ السَّمواتِ وَ ما اَظْلَلْنَ، وَ رَبَّ الاَرَضِیْنَ وَ ما اَقْلَلْنَ... نَسْأَلُکَ خَیْرَ هذِهِ الْقَرْیَهٔ، وَ خَیْرَ اَهْلِها، وَ نَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّها وَ شَرِّ اَهْلِها، وَ شَرِّ ما فِیْها: «خداوندا! ای پروردگار آسمان ها و آنچه بر آن سایه افکنده اند، و ای پروردگار زمین ها و آنچه بر خود حمل کرده اند... از تو خیر این آبادی و خیر اهل آن را می خواهیم، و به تو از شرّ آن و شرّ اهلش، و شرّ آنچه در آن است پناه می بریم».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سپس فرمود: «بِسْمِ اللّه» حرکت کنید، و به این ترتیب، شبانه به کنار «خیبر» رسیدند، و صبحگاهان که اهل «خیبر» از ماجرا با خبر شدند، خود را در محاصره سربازان اسلام دیدند، به دنبال آن پیامبر(صلی الله علیه وآله) قلعه ها را یکی بعد از دیگری فتح کرد، تا به آخرین قلعه ها که از همه محکم تر و نیرومندتر بود و فرمانده معروف یهود، «مرحب» در آن قرار داشت، رسید.

در این ایام، حالت سر درد شدیدی که گهگاه به سراغ پیامبر(صلی الله علیه وآله) می آمد به او دست داد، به گونه ای که یکی دو روز نتوانست از خیمه بیرون آید، (طبق تواریخ معروف اسلامی) «ابوبکر» پرچم را به دست گرفت و با مسلمانان به سوی لشکر «یهود» تاخت، اما بی آنکه نتیجه بگیرد بازگشت، بار دیگر «عمر» پرچم را به دست گرفت و مسلمانان شدیدتر از روز قبل جنگیدند، ولی بدون نتیجه بازگشتند.

این خبر به گوش رسول خدا(صلی الله علیه وآله) رسید، فرمود: اَما وَ اللّهِ لَأُعْطِیَنَّها غَداًرَجُلاً یُحِبُّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ، وَ یُحِبُّهُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ، یَأْخُذُها عَنْوَةً: «به خدا سوگند فردا پرچم را به دست مردی می سپارم، که او، خدا و پیامبرش را دوست می دارد، و خدا و پیامبر نیز او را دوست می دارند، او قلعه را با قدرت فتح خواهد نمود».

گردن ها از هر سو کشیده شد، که منظور چه کسی است؟ جمعی حدس می زدند: منظور پیامبر(صلی الله علیه وآله)، علی(علیه السلام) است، ولی علی(علیه السلام) هنوز در آنجا حضور نداشت; چرا که چشم درد شدیدی او را از حضور در لشکر مانع شده بود، اما صبحگاهان علی(علیه السلام) سوار بر شتری وارد شد، و نزدیک خیمه پیامبر(صلی الله علیه وآله) پیاده گشت، در حالی که چشمانش شدیداً درد می کرد.

پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: نزدیک بیا! نزدیک رفت، از آب دهان مبارکش بر چشم علی(علیه السلام) مالید، چشمش به برکت این اعجاز کاملاً سالم شد، سپس پرچم را

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به دست او داد.

علی(علیه السلام) با لشکر اسلام به سوی قلعه بزرگ «خیبر» حرکت کرد، مردی از «یهود» از بالای دیوار سؤال کرد: تو کیستی؟ فرمود: «من علی بن ابی طالبم»، «یهودی» فریاد کشید: ای جماعت «یهود»، شکستتان فرا رسید! در این هنگام «مرحب یهودی» فرمانده آن دژ، به میدان مبارزه علی(علیه السلام) آمد، چیزی نگذشت که با یک ضربت کاری نقش زمین شد.

جنگ شدیدی میان مسلمانان و یهودیان در گرفت، علی(علیه السلام) نزدیک در «قلعه» آمد، و با حرکتی نیرومند و پر قدرت، در را از جا بَر کَند و به کناری افکند، قلعه گشوده شد، مسلمانان وارد شدند و آن را فتح کردند.

«یهودیان» تسلیم شدند و از پیامبر خواستند در برابر این تسلیم، خون آنها محفوظ باشد، پیامبر(صلی الله علیه وآله) پذیرفت، غنائم منقول به دست سپاه اسلام افتاد، و اراضی و باغ های آنجا را به دست یهود سپرد، مشروط به این که نیمی از درآمد آن را به مسلمین بپردازند.(١)

* * *

١ ـ «کامل ابن اثیر»، (مورخ معروف اهل سنت)، جلد ٢، صفحه ٢١٦ ـ ٢٢١ (با تلخیص).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٢٢ وَ لَوْ قاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبارَ ثُمَّ لايَجِدُونَ وَلِيًّا وَلانَصِيراً
٢٣ سُنَّةَ اللّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّهِ تَبْدِيلاً
٢٤ وَ هُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ كانَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيراً
٢٥ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ الْهَدْيَ مَعْكُوفاً أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَ لَوْ لا رِجالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِساءٌ مُؤْمِناتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَؤُهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذاباً أَلِيماً

ترجمه:

٢٢ ـ و اگر كافران (در سرزمين حديبيه) با شما پيكار مى كردند به زودى فرار مى كردند، سپس ولىّ و ياورى نمى يافتند.

٢٣ ـ اين سنت الهى است كه در گذشته نيز بوده است; و هرگز براى سنت الهى تغيير و تبديلى نخواهى يافت!

٢٤ ـ او كسى است كه دست آنها را از شما، و دست شما را از آنان در دل مكّه كوتاه كرد، بعد از آنكه شما را بر آنها پيروز ساخت; و خداوند به آنچه انجام مى دهيد بيناست!

٢٥ ـ آنها كسانى هستند كه كافر شدند و شما را از (زيارت) مسجد الحرام و رسيدن قربانى هايتان به قربانگاه باز داشتند; و هرگاه مردان و زنان با ايمانى در اين ميان بدون آگاهى شما، زير دست و پا، از بين نمى رفتند كه از اين راه عيب و عارى ناآگاهانه به شما مى رسيد، هدف اين بود كه خدا هر كس را مى خواهد در رحمت خود وارد كند; و اگر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مؤمنان و کفار (در مکّه) از هم جدا می شدند، کافران را عذاب دردناکی می کردیم!

تفسیر:

اگر در حدیبیه جنگی روی می داد!

این آیات، همچنان ابعاد دیگری از ماجرای عظیم «حدیبیه» را بازگو، و به دو نکته مهم در این رابطه اشاره می کند.

نخست این که: تصور نکنید! اگر در سرزمین «حدیبیه» درگیری میان شما و مشرکان «مکّه» رخ می داد، مشرکان برنده جنگ می شدند، چنین نیست، «اگر کافران با شما در آنجا پیکار می کردند، به زودی پشت کرده از میدان فرار می نمودند، سپس ولی و یاوری نمی یافتند» (وَ لَوْ قاتَلَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبارَ ثُمَّ لایَجِدُونَ وَلِیًّا وَلانَصِیرا).

* * *

و این منحصر به شما نیست «این یک سنت الهی است که در گذشته هم بوده است، و هرگز برای سنت الهی، تغییر و تبدیل نخواهی یافت» (سُنَّةَ اللّهِ الَّتِی قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّهِ تَبْدِیلاً).

این یک قانون همیشگی الهی است که، اگر مؤمنان در امر جهاد ضعف و سستی نشان ندهند، و با قلبی پاک و نیتی خالص، به مبارزه با دشمنان برخیزند، خدا آنها را پیروز می کند، ممکن است گاهی در این امر به منظور امتحان یا اهداف دیگری، دیر و زودی باشد، اما قطعاً پیروزی نهائی با آنها است.

اما در مواردی همچون «میدان احد»، که جمعی از فرمان پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله)سرپیچی کردند و گروهی نیات خود را آلوده به عشق دنیا ساختند و به جمع غنائم پرداختند، و سرانجام شکست تلخی دامانشان را گرفت، باید بدانید بعداً

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نیز چنین است.

نکته مهمی را که این آیات تعقیب می کند این است که، «قریش» ننشینند و بگویند: افسوس که ما قیام نکردیم، و این گروه اندک را در هم نکوبیدیم، افسوس که صید به خانه آمد و از آن غفلت کردیم، افسوس! و افسوس!

ابداً چنین نیست، گرچه مسلمانان نسبت به آنها اندک بودند، و دور از وطن و مأمن، و فاقد سلاح کافی، ولی با این حال اگر درگیری واقع شده بود، باز هم به برکت نیروی ایمان و نصرت الهی، پیروزی از آن آنها بود، مگر در «بدر» یا در «احزاب» نفرات آنها کمتر و تجهیزات دشمن بیشتر نبود؟ چگونه در هر دو مورد، شکست دامان دشمن را گرفت؟

به هر حال، بیان این واقعیت، مایه تقویت روحیه مؤمنان، و تضعیف روحیه دشمنان، و پایان دادن به «اگر» و «مگر» منافقان بود، و نشان داد که حتی در شرائط نابرابر از نظر ظاهر، اگر پیکاری رخ دهد، پیروزی از آن مؤمنان خالص است!

* * *

نکته دیگری که در این آیات تبیین شده، این است که می فرماید: «او کسی است که دست کفار را از شما در دل «مکّه» باز داشت، و دست شما را از آنها، بعد از آنکه شما را بر آنها پیروز کرد، و خداوند نسبت به آنچه انجام می دهید بینا است» (وَ هُوَ الَّذِی کَفَّ أَیْدِیَهُمْ عَنْکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَکَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَکُمْ عَلَیْهِمْ وَ کانَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیراً).

به راستی، این ماجرا مصداق روشن «فتح المبین» بود، همان توصیفی که قرآن برای آن برگزیده: جمعیتی محدود، بدون تجهیزات کافی جنگی، وارد سرزمین دشمن شوند، دشمنی که بارها به «مدینه» لشکر کشی کرده، و تلاش

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عجیبی برای در هم شکستن آنها داشته، ولی اکنون که قدم در شهر و دیار او گذارده اند، چنان مرعوب شود که پیشنهاد صلح کند، چه پیروزی از این برتر، که بی آنکه حتی قطره خونی از دماغ کسی بریزد، چنین تفوقی بر دشمن حاصل گردد؟!

بدون شک، ماجرای «صلح حدیبیه» در سراسر جزیره «عربستان»، شکستی برای «قریش»، و فتحی برای مسلمین محسوب می شد، که تا آن حد، توانسته بودند از دشمن زهر چشم بگیرند.

جمعی از مفسران برای این آیه «شأن نزولی» ذکر کرده اند، و آن این که:

مشرکان «مکّه» چهل نفر را در جریان «حدیبیه»، برای ضربه زدن به مسلمانان، به طور مخفیانه بسیج کردند، که با هوشیاری مسلمانان توطئه آنها نقش بر آب شد، مسلمین همگی را دستگیر کرده خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله) آوردند و پیامبر(صلی الله علیه وآله) آنها را رها کرد.

بعضی عدد آنها را ۸۰ نفر نوشته اند که از کوه «تنعیم» به هنگام نماز صبح، و با استفاده از تاریکی می خواستند به مسلمانان یورش برند.

بعضی نیز گفته اند: در آن هنگام که پیامبر(صلی الله علیه وآله) در سایه درخت نشسته بود تا پیمان صلح را با نماینده «قریش» تنظیم کند، و علی(علیه السلام) مشغول نوشتن بود، ۳۰ نفر از جوانان «مکّه» با اسلحه به او حملهور شدند، که به طرز معجزه آسائی توطئه آنها خنثی گشت، همگی دستگیر شدند اما حضرت آنها را آزاد فرمود.(۱)

مطابق این شأن نزول، جمله «مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ»، اشاره به پیروزی بر این گروه است، در حالی که مطابق تفسیر سابق، منظور پیروزی کلی لشکر

---

۱ ـ «مجمع البیان»، جلد ۹، صفحه ۱۲۳ ـ این شأن نزول را با تفاوت مختصری «قرطبی»، «ابوالفتوح رازی»، «آلوسی» در «روح المعانی»، «شیخ طوسی» در «تبیان»، «مراغی» و دیگران نیز نقل کرده اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

اسلام بر کل مشرکان است، و این با مفاد آیه سازگارتر است.

قابل توجه این که قرآن روی عدم درگیری در دل «مکّه» تکیه می کند، این تعبیر، ممکن است اشاره به دو نکته باشد: نخست این که: «مکّه» کانون قدرت دشمن بود ، و قاعدتاً می بایست از این فرصت مناسب استفاده می کردند، و به مسلمانان حملهور می شدند، و به اصطلاح آنها مسلمان ها را در آسمان جستجو می کردند، وقتی که آنها را در زمین خودشان به چنگ آوردند، نباید به سادگی رها کنند، اما خداوند قدرت آنها را گرفت!

دیگر این که: «مکّه» حرم امن خدا بود، اگر درگیری و خونریزی در آنجا واقع می شد، از یکسو احترام حرم خدشه دار، و از سوی دیگر عیب و عاری برای مسلمانان محسوب می شد، که آنها امنیت سنتی این سرزمین مقدس را در هم شکسته اند، و لذا یکی از نعمت های بزرگ خداوند بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مسلمین، این بود که دو سال بعد از این ماجرا «مکّه» فتح شد، که آن هم بدون خونریزی بود.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث، به نکته دیگری در ارتباط با مسأله «صلح حدیبیه» و فلسفه آن اشاره کرده، می فرماید: «آنها (دشمنان شما) کسانی هستند که کافر شدند، و شما را از زیارت «مسجد الحرام» بازداشتند، و قربانی های شما را از این که به محل قربانگاه برسد مانع شدند» (هُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوکُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ الْهَدْیَ مَعْکُوفاً أَنْ یَبْلُغَ مَحِلَّهُ).(۱)

یک گناه آنها کفرشان بود، و گناه دیگر این که شما را از مراسم عمره و طواف خانه خدا بازداشتند، و اجازه ندادند که شترهای قربانی را در محلش یعنی

_____

۱ ـ «مَعْکُوفاً» از ماده «عکوف» به معنی منع از حرکت و ماندن در یک محل است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«مکّه» قربانی کنید (محل قربانی برای عمره، «مکّه» است و برای حج، سرزمین «منی») در حالی که خانه خدا باید برای همه اهل ایمان آزاد باشد، و جلوگیری از آن از بزرگ ترین گناهان است، همان گونه که قرآن در جای دیگر می گوید: وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ: «کیست ستمکارتر است از آن کس که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری کرد»؟!(۱)

این گناهان، ایجاب می کرد که خداوند آنها را به دست شما کیفر دهد، و سخت مجازات کند.

اما چرا چنین نکرد؟ ذیل آیه دلیل آن را روشن ساخته، می فرماید: «و اگر به خاطر این نبود که مردان و زنان با ایمانی در این میان بدون آگاهی شما زیر دست و پا از بین می رفتند، و از این راه عیب و عاری بدون اطلاع، دامان شما را می گرفت، خداوند هرگز مانع این جنگ نمی شد، و شما را بر آنها مسلط می ساخت تا کیفر خود را ببینند» (وَ لَوْ لا رِجالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِساءٌ مُؤْمِناتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَؤُهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْم).(۲)

اشاره به گروهی از مردان و زنان مسلمان است که به اسلام پیوسته، ولی به عللی قادر به مهاجرت نشده، در «مکّه» مانده بودند.

اگر مسلمانان به «مکّه» حمله می کردند، جان این گروه از مسلمانان مستضعف «مکّه» به خطر می افتاد، زبان مشرکان باز می شد می گفتند: لشکر اسلام نه بر مخالفان خود رحم می کند و نه حتی به پیروان و موافقان، و این عیب و عار بزرگی بود.

بعضی نیز گفته اند: مراد از این عیب، لزوم کفاره و دیه قتل خطا است، ولی

---

۱ ـ بقره، آیه ۱۱٤.

۲ ـ جواب «لولا» در جمله بالا محذوف است، و در تقدیر چنین می باشد: «لَمّا كَفَّ اَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ» ـ یا ـ «لَوَطِئْتُمْ رِقابَ الْمُشْرِكِيْنَ بِنَصْرِنا اِيّاكُمْ».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

معنی اول مناسب تر به نظر می رسد.

«مَعَرَّةٌ» از ماده «عرّ» (بر وزن شرّ) و «عرّ» (بر وزن حرّ) در اصل به معنی بیماری جرب، یک نوع عارضه شدید پوستی است، که عارض بر انسان یا حیوانات می شود، سپس توسعه داده شده و به هر گونه زیان و ضرری که به انسان می رسد اطلاق شده است.

پس از آن برای تکمیل این سخن، می افزاید: «هدف این بود که خداوند هر کس را می خواهد در رحمت خود وارد کند» (لِيُدْخِلَ اللّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشاءُ).

آری، خدا می خواست مؤمنان مستضعف «مکّه» مشمول رحمت او باشند، و صدمه ای به آنها نرسد.

این احتمال نیز داده شده که: یک هدف از «صلح حدیبیه»، این بود که گروهی از مشرکان که قابل هدایت بودند، هدایت شوند و وارد رحمت خدا گردند.

تعبیر به «مَنْ يَشاء» (هر کس را بخواهد) به معنی کسانی است که شایستگی و لیاقت دارند; زیرا مشیت الهی همیشه از حکمت او سرچشمه می گیرد، که حکیم بدون دلیل اراده ای نمی کند، و بی حساب کاری انجام نمی دهد.

و در پایان آیه، برای تأکید بیشتر، می افزاید: «اگر صفوف مؤمنان از کفار در «مکّه» جدا می شد، و بیم از میان رفتن مؤمنان «مکّه» نبود، ما کافران را به عذاب دردناکی مجازات می کردیم، و آنها را با دست شما سخت کیفر می دادیم» (لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذاباً أَلِيماً).

درست است که خداوند می توانست، از طریق اعجاز این گروه را از دیگران جدا کند، ولی سنت پروردگار، ـ جز در موارد استثنائی ـ انجام کارها از طریق اسباب عادی است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«تَزَیَّلُوا» از ماده «زوال» در اینجا به معنی جدا گشتن و متفرق شدن است.

از روایات متعددی که از طرق شیعه و اهل سنت، ذیل این آیه نقل شده، استفاده می شود که، منظور از آن، افراد با ایمانی بودند که در صلب کفار قرار داشتند، خداوند به خاطر آنها، این گروه کفار را مجازات نکرد.

از جمله در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: «کسی از امام(علیه السلام) سؤال کرد: مگر علی(علیه السلام) در دین خداوند قوی و با قدرت نبود؟ فرمود: آری، قوی بود، عرض کرد: پس چرا بر اقوامی (از افراد بی ایمان و منافق) مسلط شد، اما آنها را از میان نبرد؟ چه چیز مانع بود؟.

فرمود: یک آیه در قرآن مجید!

سؤال کرد: کدام آیه؟

فرمود: این آیه که خداوند می فرماید: لَوْ تَزَیَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْهُمْ عَذاباً أَلِیماً: «اگر مؤمنان و کفار (در مکّه) از هم جدا می شدند، کافران را عذاب دردناکی می کردیم».

سپس افزود: اِنَّهُ کانَ لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ وَدائِعُ مُؤْمِنُونَ فِی اَصْلابِ قَوْم کافِرِیْنَ وَ مُنافِقِیْنَ، وَ لَمْ یَکُنْ عَلِیٌّ(علیه السلام) لِیَقْتُلَ الآباءَ حَتّی تَخْرُجَ الْوَدائِعُ!... وَ کَذلِکَ قائِمُنا اَهْلَ الْبَیْتِ لَنْ یَظْهَرَ اَبَداً حَتّی تَظْهَرَ وَدائِعُ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ: «خداوند ودیعه های با ایمانی در صلب اقوام کافر و منافق داشت، و علی(علیه السلام) هرگز پدران را نمی کشت تا این ودایع ظاهر گردد... و همچنین قائم ما اهل بیت(علیهم السلام)، ظاهر نمی شود تا این ودایع آشکار گردد».(۱)

یعنی خدا می داند که گروهی از فرزندان آنها در آینده با اراده و اختیار خود،

---

۱ ـ تفسیر «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۷۰، حدیث ۵۹، روایات متعدد دیگری نیز در این زمینه وارد شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ایمان را می پذیرند و به خاطر آنها پدران را از مجازات سریع معاف می کند.

این معنی را «قرطبی» به عبارت دیگری در تفسیرش آورده است.

و مانعی ندارد که آیه فوق، هم اشاره به اختلاط مؤمنان «مکّه» با کفار باشد، و هم مؤمنانی که در صلب آنها قرار داشتند.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٢٦ إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللّهُ سَكِينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوى وَ كانُوا أَحَقَّ بِها وَ أَهْلَها وَ كانَ اللّهُ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِيماً

ترجمه:

٢٦ ـ (به خاطر بیاورید) هنگامی را که کافران در دل های خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند; و (در مقابل) خداوند آرامش و سکینه را بر فرستاده خویش و مؤمنان نازل فرمود و آنها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت، و آنان را از هر کس شایسته تر و اهل آن بودند; و خداوند به همه چیز داناست.

تفسیر:

تعصب و حمیت جاهلیت، بزرگ ترین سد راه کفار!

در این آیات، باز مسائل مربوط به ماجرای «حدیبیه» تعقیب می شود، و صحنه های دیگری از این ماجرای عظیم را مجسم می کند.

نخست به یکی از مهم ترین عوامل بازدارنده کفار از ایمان به خدا، پیامبر(صلی الله علیه وآله)و تسلیم در مقابل حق و عدالت اشاره کرده، می گوید: «به خاطر بیاورید هنگامی که کافران در دل های خود نخوت و خشم جاهلیت را قرار دادند» (إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجاهِلِيَّةِ).(١)

---

١ ـ «جَعَلَ» گاه یک مفعول می گیرد و آن در موردی است که به معنی «ایجاد» باشد مانند آیه مورد بحث که فاعل آن «الَّذِيْنَ كَفَرُوا» است، و مفعول آن «الحَمِيَّةْ» می باشد، و منظور از ایجاد در این جا حفظ این حالت و الزام و پای بندی به آن است، و گاه دو مفعول می گیرد و آن جائی است که به معنی «صیرورت» باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و به خاطر آن، مانع ورود پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مؤمنان به خانه خدا و انجام مراسم عمره و قربانی شد، گفتند: اگر اینها که در میدان جنگ، پدران و برادران ما را کشته اند، وارد سرزمین و خانه های ما شوند و سالم باز گردند، عرب درباره ما چه خواهد گفت؟ و چه اعتبار و حیثیتی برای ما باقی می ماند؟

این کبر، غرور، تعصب و خشم جاهلی، حتی مانع از آن شد که هنگام تنظیم «صلح نامه حدیبیه»، نام خدا را به صورت «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم» بنویسند، با این که آداب و سنن آنها می گفت: زیارت خانه خدا برای همه مجاز، و سرزمین «مکّه» حرم امن است، حتی اگر کسی قاتل پدر خویش را در آن سرزمین یا در مراسم حج و عمره می دید، مزاحم او نمی شد.

آنها با این عمل، هم احترام خانه خدا و حرم امن او را شکستند، هم سنت های خود را زیر پا گذاشتند، و هم پرده ضخیمی میان خود و حقیقت کشیدند، و چنین است اثرات مرگبار «حمیت های جاهلیت»!

«حمیّت» در اصل از ماده «حمی» (بر وزن حمد)، به معنی حرارتی است که از آتش، یا خورشید، یا بدن انسان و مانند آن به وجود می آید، و به همین دلیل به حالت «تب»، «حُمّی» (بر وزن کبری) گفته می شود، و به حالت خشم و همچنین نخوت و «تعصب خشم آلود» نیز «حمیّت» می گویند.

این حالتی است که بر اثر جهل و کوتاهی فکر و انحطاط فرهنگی، مخصوصاً در میان «اقوام جاهلی» فراوان است، و سرچشمه بسیاری از جنگ ها و خونریزی های آنها می شود.

آن گاه می فرماید: در مقابل آن «خداوند حالت سکینه و آرامش را بر رسول خود و مؤمنان نازل فرمود» (فَأَنْزَلَ اللّهُ سَکِینَتَهُ عَلی رَسُولِهِ وَ عَلَی الْمُؤْمِنِین).

این آرامش، که مولود ایمان و اعتقاد به خداوند، و اعتماد بر لطف او بود،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

آنها را به خونسردی و تسلط بر نفس، دعوت کرد، و آتش خشمشان را فرو نشاند، تا آنجا که برای حفظ اهداف بزرگ خود، حاضر شدند «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم» را، که رمز اسلام در شروع کارها بود، بردارند، و به جای آن «بِسْمِکَ اللّهُمَّ» که از یادگارهای دوران گذشته عرب بود، در آغاز «صلح نامه حدیبیه» بنگارند، و حتی لقب «رسول اللّه» را از کنار نام گرامی محمّد(صلی الله علیه وآله) حذف کنند.

و حاضر شدند، بر خلاف عشق و علاقه سوزانی که به زیارت خانه خدا و مراسم عمره داشتند، از همان «حدیبیه» به سوی «مدینه» باز گردند، شترهای خود را بر خلاف سنت حج و عمره در همانجا قربانی کنند، و بدون انجام مناسک از احرام به درآیند.

آری، حاضر شدند دندان بر جگر بگذارند، و در برابر همه این ناملایمات صبر و شکیبائی به خرج دهند، در صورتی که اگر «حمیت جاهلیت» بر آنها حاکم بود، هر یک از اینها کافی بود که آتش جنگ را در آن سرزمین شعلهور سازد.

آری، فرهنگ جاهلیت دعوت به «حمیت»، «تعصب» و «خشم جاهلی» می کند، ولی فرهنگ اسلام، به «سکینه»، «آرامش» و «تسلط بر نفس».

سپس، می افزاید: «خداوند آنها را به کلمه تقوا ملزم ساخت، و آنها از هر کس سزاوارتر و شایسته تر و اهل و محل آن بودند» (وَ أَلْزَمَهُمْ کَلِمَةَ التَّقْوی وَ کانُوا أَحَقَّ بِها وَ أَهْلَها).

«کَلِمَةَ» در اینجا به معنی «روح» است، یعنی خداوند روح تقوا را بر دل های آنها افکند، و ملازم و همراهشان ساخت. چنان که در آیه ۱۷۱ سوره «نساء» درباره عیسی(علیه السلام) می خوانیم: إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللّهِ وَ کَلِمَتُهُ أَلْقاها إِلى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ: «مسیح عیسی بن مریم فقط فرستاده خدا، و کلمه (و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مخلوق) اوست; که او را به مریم القا نمود; و روحی (شایسته) از طرف او بود».

بعضی نیز احتمال داده اند: مراد از «کلمه تقوا»، دستور و فرمانی است که خداوند در این زمینه، به مؤمنان داده بود.

ولی مناسب، همان «روحیه تقوا» است که جنبه «تکوینی» دارد، و زائیده ایمان و سکینه و التزام قلبی، به دستورات خداوند است.

لذا در بعضی از روایات که از پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) نقل شده «کلمه تقوا» به (حقیقت) «لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ»(۱) و در روایتی که از امام صادق(علیه السلام) نقل شده به «ایمان» تفسیر شده است.(۲)

در یکی از خطبه های پیغمبر گرامی(صلی الله علیه وآله) می خوانیم: نَحْنَ کَلِمَةُ التَّقْوی وَ سَبِیْلَ الْهُدی: «مائیم کلمه تقوا و طریقه هدایت».(۳)

شبیه همین معنی از امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) نیز نقل شده که فرمود: وَ نَحْنَ کَلِمَةُ التَّقْوی وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقی: «مائیم کلمه تقوا و دستگیره محکم الهی».(٤)

روشن است: ایمان به «نبوت» و «ولایت»، مکمل ایمان به اصل «توحید» و معرفة اللّه است; چرا که آنها همه داعیان الی اللّه و منادیان توحیدند.

به هر حال، مسلمانان در آن لحظات حساس، گرفتار خشم و عصبانیت و تعصب و نخوت نشدند، و سرنوشت درخشانی را که خداوند در ماجرای «حدیبیه» برای آنها رقم زده بود، با آتش خشم و جهل نسوزاندند.

زیرا می گوید: «مسلمانان از همه سزاوارتر به تقوا بودند و اهل و محل آن».

بدیهی است، از یک مشت جمعیت خرافی و نادان و بت پرست، جز

---

۱ ـ «در المنثور»، جلد ٦، صفحه ۸۰.

۲ ـ «اصول کافی»، طبق نقل «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۷۳.

۳ ـ «خصال صدوق»، جلد ۲، صفحه ٤۳۲ ـ «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۷۳.

٤ ـ «بحار الانوار»، جلد ۲۳، صفحه ۳۵ ـ «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۷٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«حمیت جاهلیت» انتظار نمی رفت، ولی از مسلمانان موحدی که سالیان دراز در مکتب قرآن پرورش یافته بودند، چنین خلق و خوی جاهلی غیر منتظره بود. آنچه از آنها انتظار می رفت، همان سکینه و وقار و تقوا بود که در «حدیبیه» به نمایش گذاردند، هر چند نزدیک بود بعضی از تندخویان ناشکیبا، که شاید رسوباتی از گذشته را با خود داشتند این سد نیرومند را بشکنند، و جنجالی بر پا کنند، اما سکینه و وقار پیامبر(صلی الله علیه وآله) همچون آبی بر این آتش ریخته شد و خاموش گشت.

در پایان آیه می فرماید: «و خداوند به هر چیزی عالم و آگاه بوده و هست» (وَ کانَ اللّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیماً).

او هم نیات سوء کفار را می داند، و هم پاکدلی مؤمنان راستین را، در اینجا سکینه و تقوا نازل می کند، و در آنجا حمیت جاهلیت را مسلط می سازد; چرا که خداوند هر قوم و ملتی را به مقدار شایستگی هایشان مشمول لطف و رحمت خود می سازد، و یا خشم و غضبش!

* * *

نکته:

حمیت جاهلیت چیست؟

گفتیم «حمیت» در اصل از ماده «حمی» به معنی حرارت است، و سپس در معنی غضب، و بعداً به معنی نخوت و تعصب آمیخته با غضب به کار رفته است.

این واژه، گاه در همین معنی مذموم (توأم با قید جاهلیت، یا بدون آن)، و گاه در معنی ممدوح و پسندیده به کار می رود، و اشاره به غیرت منطقی و تعصب در امور مثبت و سازنده است.

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) به هنگام انتقاد از بعضی از یاران سست عنصر و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سرکش، می فرماید: مُنِیتُ بِمَنْ لَایُطِیعُ إِذَا أَمَرْتُ وَ لَایُجِیبُ إِذَا دَعَوْتُ... أَ مَا ۰دِینٌ یَجْمَعُکُمْ وَ لَا حَمِیَّةَ تُحْمِشُکُمْ: «گرفتار مردمی شده ام که اگر فرمان دهم، اطاعت نمی کنند، و اگر دعوتشان کنم، اجابت نمی کنند... آیا دین ندارید که شما را جمع کند؟ یا غیرتی که شما را به خشم آورد؟ (و به انجام وظائف وادارد)».(۱)

ولی، غالباً در همان معنی مذموم، به کار رفته است، چنان که امیرمؤمنان علی(علیه السلام) در خطبه «قاصعه»، بارها روی این معنی تکیه کرده است، و در مذمت «ابلیس» که پیشوای مستکبران بود، می فرماید: صَدَّقَهُ بِهِ أَبْنَاءُ الْحَمِیَّةِ وَ إِخْوَانُ الْعَصَبِیَّةِ وَ فُرْسَانُ الْکِبْرِ وَ الْجَاهِلِیَّةِ: «او را فرزندان نخوت و حمیت، و برادران عصبیت، و سواران بر مرکب کبر و جهالت تصدیق کردند».(۲)

و در جای دیگر همین خطبه، به هنگامی که مردم را از تعصبات جاهلیت بر حذر می دارد، می فرماید: فَأَطْفِئُوا مَا کَمَنَ فِی قُلُوبِکُمْ مِنْ نِیرَانِ الْعَصَبِیَّةِ وَ أَحْقَادِ الْجَاهِلِیَّةِ فَإِنَّمَا تِلْکَ الْحَمِیَّةُ تَکُونُ فِی الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّیْطَانِ وَ نَخَوَاتِهِ وَ نَزَغَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ!: «شراره های تعصب و کینه های جاهلی را که در قلب دارید، خاموش سازید، که این نخوت و حمیت و تعصب ناروا در مسلمانان، از القائات، نخوت و وسوسه شیطان است».(۳)

به هر حال، شک نیست که وجود چنین حالتی در فرد یا جامعه، باعث عقب ماندگی و سقوط آن جامعه است، پرده های سنگینی بر عقل و فکر انسان می افکند، و او را از درک صحیح و تشخیص سالم، باز می دارد، و گاه تمام مصالح او را به باد فنا می دهد.

اصولاً انتقال سنت های غلط از قومی به قوم دیگر، در سایه شوم همین

---

۱ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ۳۹.

۲ و ۳ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«حمیت جاهلیت»، صورت می گیرد، و پافشاری اقوام منحرف در برابر انبیاء و رهبران الهی نیز، غالباً از همین رهگذر است.

در حدیثی از امام علی بن الحسین(علیه السلام) می خوانیم که وقتی از حضرت درباره «عصبیت» سؤال کردند، فرمود: الْعَصَبِيَّةُ الَّتِی يَأْثَمُ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا أَنْ يَرَی الرَّجُلُ شِرَارَ قَوْمِهِ خَيْراً عَنْ خِيَارِ قَوْمٍ آخَرِينَ وَ لَيْسَ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُحِبَّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ وَ لَكِنْ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُعِينَ قَوْمَهُ عَلَی الظُّلْمِ: «تعصبی که موجب گناه است، این است که، انسان بَدانِ قوم خود را از نیکان قوم دیگر برتر بشمرد، ولی دوست داشتن قوم خود تعصب نیست، تعصب آن است که، آنها را در ظلم و ستم یاری کند».(۱)

بهترین راه مبارزه با این خوی زشت، و طریق نجات از این مهلکه بزرگ، تلاش و کوشش برای بالا بردن سطح فرهنگ و فکر و ایمان هر قوم و جمعیت است.

در حقیقت، داروی این درد را قرآن مجید در همین آیه مورد بحث بیان کرده، آنجا که در نقطه مقابل آن، از مؤمنانی بحث می کند که دارای سکینه و روح تقوا هستند، بنابراین آنجا که ایمان و سکینه و تقوا است، حمیت جاهلیت نیست، و آنجا که حمیت جاهلیت است، ایمان و سکینه و تقوی نیست!.

* * *

۱ ـ تفسیر «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۷۳، حدیث ۷۰.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲۷ لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لا تَخافُونَ فَعَلِمَ ما لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذلِكَ فَتْحاً قَرِيباً

ترجمه:

۲۷ ـ خداوند آنچه را به پیامبرش در عالَم خواب نشان داد راست گفت; به طور قطع همه شما به خواست خدا وارد مسجد الحرام می شوید در نهایت امنیت و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید; ولی خداوند چیزهائی را می دانست که شما نمی دانستید (و در این تأخیر حکمتی بود); و قبل از آن، فتح نزدیکی (برای شما) قرار داده است.

تفسیر:

رؤیای صادقه پیامبر(صلی الله علیه وآله)

این آیه نیز، فراز دیگری از فرازهای مهم داستان «حدیبیه» را ترسیم می کند، ماجرا این بود: پیامبر(صلی الله علیه وآله) در «مدینه» خوابی دید که به اتفاق یارانش برای انجام مناسک «عمره» وارد «مکّه» می شوند، این خواب را برای یاران بیان کرد، همگی شاد و خوشحال شدند، اما چون جمعی تصور می کردند تعبیر و تحقق این خواب در همان سال واقع خواهد شد، هنگامی که مشرکان راه ورود به «مکّه» را در «حدیبیه» به روی آنها بستند، گرفتار شک و تردید شدند، که مگر رؤیای پیامبر(صلی الله علیه وآله)هم ممکن است نادرست از آب در آید؟ مگر بنا نبود ما به زیارت خانه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خدا مشرف شویم؟ پس چه شد این وعده؟ و کجا رفت آن خواب رحمانی؟!

پیامبر(صلی الله علیه وآله) در پاسخ این سؤال فرمود: مگر من به شما گفتم این رؤیا همین امسال تحقق خواهد یافت؟

آیه فوق در همین رابطه، در طریق بازگشت به «مدینه» نازل شد، و تأکید کرد که: این رؤیای صادقه بوده، و این مطلب حتمی، قطعی و انجام شدنی است.

می فرماید: «خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داده، صدق و حق بود» (لَقَدْ صَدَقَ اللّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْیا بِالْحَقِّ).(١)

پس از آن می افزاید: «به طور قطع همه شما به خواست خدا، وارد مسجد الحرام می شوید در نهایت امنیت، و در حالی که سرهای خود را تراشیده، یا ناخن های خود را کوتاه کرده اید، و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید» (لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللّهُ آمِنِینَ مُحَلِّقِینَ رُؤُسَکُمْ وَ مُقَصِّرِینَ لاتَخافُونَ).

«ولی خداوند چیزهائی می دانست، که شما نمی دانستید» (فَعَلِمَ ما لَمْ تَعْلَمُوا).

و در این تأخیر حکمتی بود «و قبل از آن فتح نزدیکی قرار داد» (فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذلِکَ فَتْحاً قَرِیباً).

* * *

در این آیه نکاتی جلب توجه می کند:

١ ـ با توجه به این که «لام» در «لَتَدْخُلُنَّ»، «لام قسم» و «نون» در آخر آن برای تأکید است، این یک وعده قطعی الهی نسبت به آینده، و پیشگوئی

---

١ ـ «صَدَقَ» فعل ماضی است، گاه دو مفعول می گیرد، مانند آیه فوق که «رَسُولَهُ» مفعول اول، و «رُؤیا» مفعول دوم است، ولی گاه مفعول دوم آن به واسطه «فی» می باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

معجزآسای صریحی است از انجام مراسم عمره، در نهایت امنیت، و چنان که خواهیم گفت، درست در سال آینده، در همان ماه «ذی القعده»، این پیشگوئی، به واقعیت پیوست، و مسلمانان مراسم عمره را به همین صورت انجام دادند.

* * *

۲ ـ جمله «إِنْ شاءَ اللّهُ» در اینجا، ممکن است یک نوع تعلیم به بندگان باشد، که به هنگام خبر دادن از آینده، تکیه بر مشیت و اراده الهی را فراموش نکنند، و خود را در کارها مستقل و بی نیاز از لطف او ندانند.

و ممکن است، اشاره به شرایطی باشد که خداوند برای این موفقیت (توفیق زیارت خانه خدا در آینده نزدیک) قرار داده، و آن باقیماندن بر خط توحید و سکینه و تقوا است.

و نیز ممکن است اشاره به نفراتی باشد که در این فاصله، مدت عمرشان پایان می گیرد، و موفق به انجام این زیارت نمی شوند، و جمع میان این معانی کاملاً ممکن است.

* * *

۳ ـ تعبیر به «فَتْحاً قَرِیْباً» به عقیده بسیاری از مفسران، اشاره به همان «صلح حدیبیه» است که قرآن آن را «فتح مبین» نامیده، و می دانیم: همین فتح، زمینه ساز ورود به «مسجد الحرام» در سال بعد شد.

در حالی که گروهی دیگر، آن را اشاره به «فتح خیبر» می دانند و قرائن ذیل بر آن دلالت دارد:

الف ـ کلمه «قَرِیْباً» تناسب بیشتری با «فتح خیبر» دارد; زیرا فاصله کمتری با تحقق عینی این خواب داشت.

ب ـ از این گذشته، در آیه ۱۸ همین سوره، که سخن از «بیعت رضوان»

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می گوید، آمده است: «فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَ أَثابَهُمْ فَتْحاً قَرِيباً» ـ چنان که گفتیم، و اکثر مفسران عقیده دارند ـ منظور «فتح خیبر» است.

ج ـ قرائن موجود در آیه نیز حکایت از همین می کند و با توجه به این که آیه مورد بحث، هماهنگ با آن می باشد، به نظر می رسد هر دو به یک معنی اشاره می کند.(١)

د ـ در تفسیر «علی بن ابراهیم» نیز به همین معنی اشاره شده است.(٢)

* * *

٤ ـ جمله «مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ» (در حالی که سرها را تراشیده اید و ناخن ها را گرفته اید)، اشاره به یکی از آداب مراسم عمره است که «تقصیر» نام دارد، و به وسیله آن مُحرم از احرام خارج می شود.

بعضی این آیه را دلیل بر «تخییر» در مسأله تقصیر و خروج از احرام دانسته اند، که مُحرم می تواند سر را بتراشد و یا ناخن خود را بگیرد; زیرا جمع میان این دو قطعاً واجب نیست.

* * *

٥ ـ جمله فَعَلِمَ ما لَمْ تَعْلَمُوا: «خداوند مطالبی را می دانست که شما نمی دانستید»، اشاره به اسرار مهمی است که در «صلح حدیبیه» نهفته بود، و با گذشت زمان آشکار شد، پایه های اسلام تقویت یافت، آوازه اسلام در همه جا پیچید، و تهمت های جنگ طلبی مسلمانان و مانند آن بر چیده شد، مسلمین توانستند با فراغت بال «خیبر» را فتح کنند، و مبلغان خود را به اطراف «جزیره عربستان» گسیل دارند، و پیامبر(صلی الله علیه وآله) نامه های تاریخی خود را برای سران بزرگ

---

١ ـ تعبیر به «مِنْ دُونِ ذلِكَ» یا به معنی «قبل ذلک» است، یعنی قبل از عمره سال بعد، خداوند فتح قریبی نصیب مؤمنان می کند، و یا به معنی «غیر ذلک» است، یعنی غیر از توفیق زیارت خانه خدا، فتح قریبی نیز برای آنها قرار می دهد.

٢ ـ «نور الثقلین»، جلد ٥، صفحه ٧٦، حدیث ٨٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دنیای آن روز بفرستد، مطالبی که افراد عادی از آن آگاه نبودند و تنها خداوند بر آن آگاهی داشت.

* * *

٦ ـ در این آیه به مسأله «رؤیا» بر خورد می کنیم، همان رؤیای صادقه پیامبر(صلی الله علیه وآله) که شاخه ای از وحی است، شبیه آنچه در مورد ابراهیم(علیه السلام) و ذبح فرزندش اسماعیل(علیه السلام) آمده است.(۱)-(۲)

* * *

۷ ـ آیه مورد بحث، یکی از اخبار غیبی قرآن، از شواهد آسمانی بودن این کتاب، و از معجزات پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) است، که با این قاطعیت و تأکید، هم خبر از ورود به «مسجد الحرام» و انجام مراسم عمره در آینده نزدیک می دهد، و هم فتح قریب و پیروزی نزدیکی قبل از آن، و چنان که می دانیم این هر دو پیشگوئی به وقوع پیوست، داستان «فتح خیبر» را قبلاً شنیدید و اکنون داستان «عمرة القضاء» را نیز بشنوید.

* * *

عمرة القضاء

«عمرة القضاء» همان عمره ای است که پیامبر(صلی الله علیه وآله) سال بعد از «حدیبیه»، یعنی در «ذی القعده» سال هفتم هجرت (درست یک سال بعد از آنکه مشرکان آنها را از ورود به «مسجد الحرام» بازداشتند) به اتفاق یارانش انجام داد، و نام گذاری آن به این نام، به خاطر آن است که در حقیقت قضای سال قبل محسوب می شد.

---

۱ ـ صافات، آیه ۱۰۲.

۲ ـ شرح بیشتر درباره رؤیا و خواب دیدن را در جلد نهم، در داستان یوسف(علیه السلام)، صفحه ۳۱۲ به بعد مطالعه فرمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

توضیح این که: طبق یکی از مواد قرار داد «حدیبیه»، برنامه این بود که مسلمانان در سال آینده، مراسم عمره و زیارت خانه خدا را آزادانه انجام دهند، ولی، بیش از سه روز در «مکّه» توقف نکنند، و در این مدت، سران قریش و مشرکان سرشناس «مکّه» از شهر خارج شوند (تا هم از درگیری احتمالی پرهیز شود، و هم آنها که به خاطر کینه توزی و تعصب، یارای دیدن منظره عبادت توحیدی مسلمانان را نداشتند، آن را نبینند!).

در بعضی از تواریخ آمده است: پیامبر(صلی الله علیه وآله) با یارانش محرم شدند، و با شترهای قربانی حرکت کردند، و تا نزدیکی «ظهران» رسیدند، در این هنگام، پیامبر یکی از یارانش را به نام «محمّد بن مسلمه» با تعداد قابل ملاحظه ای از اسب های سواری، و اسلحه، پیشاپیش خود فرستاد، هنگامی که مشرکان این برنامه را ملاحظه کردند، شدیداً ترسیدند، گمان کردند حضرت(صلی الله علیه وآله) می خواهد با آنها نبرد کند، و قرارداد ده ساله خود را نقض نماید، این خبر را به اهل «مکّه» دادند، اما هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) نزدیک «مکّه» رسید، دستور داد: تیرها، نیزه و سلاح های دیگر را به سرزمینی که «یاجج» نام داشت منتقل سازند، و خود و یارانش تنها با شمشیر، آن هم غلاف کرده وارد «مکّه» شدند.

اهل «مکّه» هنگامی که این عمل را دیدند، خوشحال شدند که به وعده وفا شده (گویا اقدام پیغمبر هشداری بود، برای مشرکان، که اگر بخواهند نقض عهد کنند و توطئه ای بر ضد مسلمانان بچینند، آنها قدرت مقابله را دارند).

رؤسای «مکّه»، از «مکّه» خارج شدند تا این مناظر را که برای آنها دلخراش بود نبینند، ولی بقیه اهل «مکّه» از مردان و زنان و کودکان در مسیر راه، و در پشت بام ها، و در اطراف خانه خدا جمع شده بودند تا مسلمانان و مراسم عمره آنها را ببینند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پیامبر(صلی الله علیه وآله) با ابهّت خاصی وارد «مکّه» شد، شتران قربانی فراوانی همراه داشت، با نهایت محبت و ادب با اهل «مکّه» رفتار کرد، دستور داد مسلمانان به هنگام طواف با سرعت حرکت کنند، و احرامی را کمی کنار بزنند، تا شانه های نیرومند و سطبر آنها آشکار گردد، و این صحنه در روح و فکرِ مردم «مکّه» به عنوان دلیل زنده ای از قدرت و قوت و رشادت مسلمانان، اثر گذارد.

روی هم رفته، «عمرهٔ القضاء» هم عبادت بود، و هم نمایش قدرت، و باید گفت: بذر «فتح مکّه» که در سال بعد روی داد در همان ایام پاشیده شد، و زمینه را کاملاً برای تسلیم مکّیان، در برابر اسلام فراهم ساخت.

این وضع، به قدری برای سران قریش ناگوار بود، که پس از گذشتن سه روز، کسی را فرستادند خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله) که طبق قرار داد باید هر چه زودتر «مکّه» را ترک گوید.

جالب این که پیغمبر(صلی الله علیه وآله) زن بیوه ای را از زنان «مکّه»، که با بعضی از سران معروف قریش خویشاوندی داشت به ازدواج خود در آورد، تا طبق رسم عرب پیوند خود را با آنها مستحکم کرده و از عداوت و مخالفت آنها بکاهد.

هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) پیشنهاد خروج از «مکّه» را شنید، فرمود: من مایلم برای مراسم این ازدواج غذائی تهیه کنم، و از شما دعوت نمایم، کاری که اگر انجام می شد نقش مؤثری در نفوذ بیشتر پیامبر(صلی الله علیه وآله) در قلوب آنها داشت، ولی آنها نپذیرفتند و این دعوت را رسماً رد کردند.(۱)

* * *

۱ ـ «مجمع البیان»،جلد ۹، صفحه ۱۲۷ ـ «فی ظلال القرآن»، جلد ۷، صفحه ۵۱۱ و «تاریخ طبری»، جلد ۲، صفحه ۳۱۰ (با تلخیص و تلفیق).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲۸ هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ کَفی بِاللّهِ شَهِیداً

۲۹ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ تَراهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللّهِ وَ رِضْواناً سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراةِ وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجِیلِ کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوی عَلی سُوقِهِ یُعْجِبُ الزُّرّاعَ لِیَغِیظَ بِهِمُ الْکُفّارَ وَعَدَ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِیماً

ترجمه:

۲۸ ـ او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه ادیان پیروز کند; و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد!

۲۹ ـ محمّد فرستاده خداست; و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند، پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند; نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است; این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه های خود را خارج ساخته، و به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و زارعان را به شگفتی وا می دارد; این برای آن است که کافران را به خشم آورد! (ولی) کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

در برابر دشمنان، سخت گیر و در برابر دوستان، مهربان!

در این دو آیه، که آخرین آیات سوره فتح است، به دو مسأله مهم دیگر در ارتباط با «فتح المبین» یعنی «صلح حدیبیه»، اشاره می کند که یکی مربوط به عالم گیر شدن اسلام است، و دیگری اوصاف یاران پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) و ویژگی های آنان، و وعده الهی را نسبت به آنها بازگو می کند.

نخست می گوید: «او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه ادیان غالب گرداند، و کافی است که خدا شاهد و گواه این موضوع باشد» (هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ کَفی بِاللّهِ شَهِیداً).

این وعده ایست صریح و قاطع، از سوی خداوند قادر متعال، در رابطه با غلبه اسلام بر همه ادیان.

یعنی، اگر خداوند از طریق رؤیای پیامبر(صلی الله علیه وآله) به شما خبر پیروزی داده، که با نهایت امنیت وارد «مسجد الحرام» می شوید، و مراسم عمره را به جا می آورید، بی آنکه کسی جرأت مزاحمت شما را داشته باشد، و نیز اگر خداوند بشارت «فتح قریب» (پیروزی خیبر) را می دهد، تعجب نکنید، این آغاز حرکت است، سرانجام، اسلام عالم گیر می شود و بر همه ادیان پیروز خواهد گشت.

چرا نشود، در حالی که محتوای دعوت رسول اللّه هدایت است «أَرْسَلَهُ بِالْهُدی» و آئین او حق است «وَ دِیْنِ الْحَقِّ»، و هر ناظر بی طرفی، می تواند حقانیت آن را در آیات این قرآن، احکام فردی، اجتماعی، قضائی، و سیاسی اسلام، و همچنین تعلیمات اخلاقی و انسانی آن بنگرد، و از پیشگوئی های دقیق و صریحی که از آینده دارد و درست به وقوع می پیوندد، ارتباط این پیامبر(صلی الله علیه وآله) را

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به خدا به طور قطع دریابد.

آری، منطق نیرومند اسلام، و محتوای غنی و پر بار آن، ایجاب می کند: سرانجام ادیان شرک آلود را جاروب کند، ادیان آسمانی تحریف یافته را در برابر خود به خضوع وا دارد، و با جاذبه عمیق خود، دل ها را به سوی این آئین خالص جلب و جذب نماید.

در این که منظور از این پیروزی، «پیروزی منطقی» است یا «پیروزی نظامی»؟ در میان مفسران گفتگو است:

«جمعی» معتقدند: این پیروزی: تنها «پیروزی منطقی و استدلالی» است، و این امر حاصل شده است; چرا که اسلام از نظر قدرت منطق و استدلال، بر همه آئین های موجود برتری دارد.

در حالی که «جمعی دیگر»، پیروزی را به معنی «غلبه ظاهری» و غلبه قدرت گرفته اند، و موارد استعمال این کلمه (یُظْهِرَ) نیز دلیل بر غلبه خارجی است، و به همین دلیل، می توان گفت: علاوه بر مناطق بسیار وسیعی که امروز در شرق و غرب و شمال و جنوب عالم در قلمرو اسلام قرار گرفته، و هم اکنون بیش از ٤٠ کشور اسلامی با جمعیتی حدود یک میلیارد نفر، زیر پرچم اسلام قرار دارند، زمانی فرا خواهد رسید که همه جهان، رسماً زیر این پرچم قرار می گیرد، و این امر به وسیله قیام مهدی (ارواحنا فداه) تکمیل می گردد، چنان که در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) نقل شده است که: لایَبْقی عَلی ظَهْرِ الأَرْضِ بَیْتٌ مَدَر وَ لا وبَر اِلاّ اَدْخَلَهُ اللّهُ کَلِمَةَ الاِسْلامِ: «در سراسر روی زمین، خانه ای از سنگ و گل، یا خیمه هائی از کرک و مو، باقی نمی ماند، مگر این که خداوند اسلام را در آن وارد می کند»!.(۱)

---

۱ ـ تفسیر «مجمع البیان»، جلد ۵، صفحه ۲۵ ـ «قرطبی» نیز این روایت را با کمی تفاوت از پیغمبر۲

گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) ذیل آیه ۵۵ سوره «نور» آورده (جلد ۷، صفحه ٤٦٩۲).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در این زمینه، بحث مشروحی ذیل آیه مشابه آن، آیه ۳۳ سوره «توبه» داشتیم.(۱)

این نکته نیز قابل توجه است که، بعضی تعبیر «الهُدی» را اشاره به استحکام «عقائد اسلامی» دانسته اند، در حالی که «دِیْنِ الْحَقِّ» را ناظر به حقانیت «فروع دین» می دانند، ولی، دلیلی بر این تقسیم بندی نداریم و ظاهر این است که هدایت و حقانیت، هم در اصول است و هم در فروع.

در این که مرجع ضمیر در «لِیُظْهِرَهُ»، «اسلام» است یا «پیامبر»(صلی الله علیه وآله)؟ مفسران دو احتمال داده اند، اما قرائن به خوبی نشان می دهد که منظور همان دین حق است; چرا که هم از نظر جمله بندی نزدیک تر به ضمیر است، و هم پیروزی دین بر دین تناسب دارد، نه شخص بر دین.

آخرین سخن در مورد آیه، این که جمله «کَفی بِاللّهِ شَهِیْدا»، اشاره ای است به این واقعیت که این پیشگوئی، نیازی به هیچ شاهد و گواه ندارد، که شاهد و گواهش اللّه است، و رسالت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) نیز نیاز به گواه دیگری ندارد، که گواه آن نیز خدا است، و اگر «سهیل بن عمرو» و امثال او حاضر نشوند عنوان «رسول اللّه» بعد از نام محمّد(صلی الله علیه وآله) بنویسند، «عِرض خود می برند، و زحمتی هم برای ما ندارند»!

* * *

در آخرین آیه، ترسیم بسیار گویائی از اصحاب و یاران خاص پیامبر(صلی الله علیه وآله)، و آنها که در خط او بودند از لسان «تورات» و «انجیل» بیان کرده، که هم افتخار و مباهاتی است برای آنها که در «حدیبیه» و مراحل دیگر، پایمردی به خرج دادند،

---

۱ ـ جلد هفتم تفسیر «نمونه»، صفحه ۳۷۱.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و هم درس آموزنده ای است برای همه مسلمانان در تمام قرون و اعصار.

در آغاز می فرماید: «محمّد فرستاده خدا است» (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ).

خواه شب پره هائی همچون «سهیل بن عمرو» بپسندند یا نپسندند! و خود را از این آفتاب عالمتاب پنهان کنند یا نکنند! خدا گواهی به رسالت او داده، و همه آگاهان گواهی می دهند.

سپس، به توصیف یارانش پرداخته، و اوصاف ظاهر و باطن و عواطف و افکار و اعمال آنها را طی پنج صفت چنین بیان می کند: «کسانی که با او هستند، در برابر کفار، شدید و محکم هستند» (وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ).

و در دومین وصف می گوید: «اما در میان خود رحیم و مهربانند» (رُحَماءُ بَیْنَهُمْ).

آری، آنها کانونی از عواطف و محبت نسبت به برادران و دوستان و هم کیشانند، و آتشی سخت و سوزان، و سدی محکم و پولادین، در مقابل دشمنان.

در حقیقت، عواطف آنها در این «مهر» و «قهر» خلاصه می شود، اما نه جمع میان این دو در وجود آنها تضادی دارد، و نه قهر آنها در برابر دشمن، و مهر آنها در برابر دوست، سبب می شود که از جاده حق و عدالت، قدمی بیرون نهند.

در سومین صفت که از اعمال آنها سخن می گوید، می افزاید: «پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می بینی، و همواره به عبادت خدا مشغولند» (تَراهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً).

این تعبیر، عبادت و بندگی خدا را، که با دو رکن اصلیش «رکوع» و «سجود» ترسیم شده، به عنوان حالت دائمی و همیشگی آنها ذکر می کند، عبادتی که که رمز تسلیم در برابر فرمان حق، و نفی کبر و خود خواهی و غرور، از وجود ایشان است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در چهارمین توصیف، که از نیت پاک و خالص آنها بحث می کند، می فرماید: «آنها همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند» (یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللّهِ وَ رِضْواناً).

نه برای تظاهر و ریا قدم بر می دارند، و نه انتظار پاداش از خلق خدا دارند، بلکه چشمشان تنها به رضا و فضل او دوخته شده، و انگیزه حرکت آنها در تمام زندگی همین است و بس.

حتی تعبیر به «فضل»، نشان می دهد که آنها به تقصیر خود معترفند، و اعمال خود را کمتر از آن می دانند که پاداش الهی برای آن بطلبند، بلکه با تمام تلاش و کوشش، باز هم می گویند: خداوندا! اگر فضل تو به یاری ما نیاید وای بر ما!

و در پنجمین و آخرین توصیف، از ظاهر آراسته و نورانی آنها بحث کرده می گوید: «نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است» (سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ).(۱)

«سیما» در اصل به معنی علامت و هیئت است، خواه این علامت در صورت باشد، یا در جای دیگر بدن، هر چند، در استعمالات روزمره فارسی، به نشانه های صورت و وضع ظاهری چهره گفته می شود.

به تعبیری دیگر، «قیافه» آنها به خوبی نشان می دهد که آنها انسان هائی خاضع در برابر خداوند، حق، قانون و عدالتند، نه تنها در صورت آنها، که در تمام وجود و زندگی آنان این علامت منعکس است.

گرچه بعضی از مفسران، آن را به اثر ظاهری سجده در پیشانی، و یا اثر خاک در محل سجده گاه تفسیر کرده اند، ولی ظاهراً آیه مفهوم گسترده تری دارد، که

---

۱ ـ «سِیماهُمْ» مبتدا و «فِی وُجُوهِهِمْ» خبر آن است و «مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» یا بیان «سیما» است، یا حال است برای «سیما»، ولی بهتر این است که «من» را ابتدائیه بدانیم و معنی جمله چنین می شود: «علامت آنها در صورتشان است و این علامت از اثر سجود است».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چهره این مردان الهی را به طور کامل ترسیم می کند.

بعضی نیز گفته اند: این آیه، اشاره به سجده گاه آنها در قیامت است، که همچون ماه به هنگام بدر می درخشد!

البته، ممکن است پیشانی آنها در قیامت چنین باشد، ولی آیه از وضع ظاهری آنها در دنیا خبر می دهد.

در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) نیز آمده که در تفسیر این جمله فرمود: هُوَ السَّهَرُ فِی الصَّلاةِ: «منظور بیدار ماندن در شب برای نماز است» (که آثارش در روز در چهره آنها نمایان است).(۱)

جمع میان این معانی کاملاً ممکن است.

به هر حال، قرآن بعد از بیان همه این اوصاف، می افزاید: «این توصیف آنها (یاران محمّد(صلی الله علیه وآله)) در تورات است» (ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراةِ).

این حقیقتی است که از پیش گفته شده، و توصیفی است در یک کتاب بزرگ آسمانی، که از پیش از هزار سال قبل نازل شده است.

ولی، نباید فراموش کرد که تعبیر «وَ الَّذِیْنَ مَعَهُ» (آنها که با او هستند)، سخن از کسانی می گوید، که در همه چیز با پیامبر(صلی الله علیه وآله) بودند، در فکر و عقیده و اخلاق و عمل، نه تنها کسانی که همزمان با او بودند، هر چند خطشان با او متفاوت بود.

سپس، به توصیف آنها در یک کتاب بزرگ دیگر آسمانی، یعنی «انجیل» پرداخته، چنین می گوید: «توصیف آنها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته، تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است، و به قدری نمو و رشد کرده و پر برکت شده، که زارعان را به شگفتی وا می دارد» (وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجِیلِ کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ

---

۱ ـ «من لایحضره الفقیه» و «روضهٔ الواعظین» (مطابق نقل «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۷۸).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فَاسْتَوی عَلی سُوقِهِ یُعْجِبُ الزُّرّاعَ).(۱)

«شطأ» به معنی «جوانه» است، جوانه هائی که از پائین ساقه و کنار ریشه ها بیرون می آید.

«آزَر» از ماده «موازره» به معنی معاونت است.

«اِسْتَغْلَظَ» از ماده «غلظت» به معنی سفت و محکم شدن است.

جمله «اسْتَوی عَلی سُوقِهِ» مفهومش این است، به حدی محکم شده که بر پای خود ایستاده (توجه داشته باشید که «سوق» جمع «ساق» است).

تعبیر «یُعْجِبُ الزُّرّاعَ» یعنی به حدی از نمو سریع و جوانه های زیاد، و محصول وافر رسیده، که حتی کشاورزانی که پیوسته با این مسائل سر و کار دارند، در شگفتی فرو می روند.

جالب این که: در توصیف دوم که در «انجیل» آمده نیز، پنج وصف عمده برای مؤمنان و یاران محمّد(صلی الله علیه وآله) ذکر شده است (جوانه زدن ـ کمک کردن برای پرورش ـ محکم شدن ـ بر پای خود ایستادن ـ نمو چشمگیر اعجاب انگیز).

در حقیقت، اوصافی که در «تورات» برای آنها ذکر شده، اوصافی است که ابعاد وجود آنها را از نظر عواطف، اهداف، اعمال و صورت ظاهر بیان می کند، و اما اوصافی که در «انجیل» آمده، بیانگر حرکت و نمو و رشد آنها در جنبه های مختلف است (دقت کنید).

آری، آنها انسان هائی هستند با صفات والا که آنی از «حرکت» باز

---

۱ ـ در این که جمله «وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجِیلِ» جمله مستقلی است و توصیف جداگانه ای برای یاران محمّد(صلی الله علیه وآله)، غیر از توصیفی که در «تورات» آمده، بیان می کند، و یا عطف بر جمله «ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراةِ» می باشد به طوری که از هر دو توصیف در هر دو کتاب آسمانی خبر می دهد، در میان مفسران گفتگو است، ولی ظاهر آیه این است که این دو توصیف، جداگانه در دو کتاب آسمانی بوده است، و لذا کلمه «مَثَل» تکرار شده، در حالی که اگر عطف بر یکدیگر بود، فصاحت ایجاب می کرد که بگوید: «ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراةِ وَ الاِنْجِیْل».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نمی ایستند، همواره جوانه می زنند، جوانه ها پرورش می یابد و بارور می شود.
همواره اسلام را با گفتار و اعمال خود در جهان نشر می دهند، و روز به روز، خیل تازه ای بر جامعه اسلامی می افزایند.
آری، آنها هرگز از پای نمی نشینند و دائماً رو به جلو حرکت می کنند، در عین عابد بودن، مجاهدند، و در عین جهاد، عابدند، ظاهری آراسته، باطنی پیراسته، عواطفی نیرومند، و نیاتی پاک دارند، در برابر دشمنان حق، مظهر خشم خدایند، و در برابر دوستان حق، نمایانگر لطف و رحمت او.
سپس در دنباله آیه می افزاید: این اوصاف عالی، این نمو و رشد سریع، و این حرکت پر برکت، به همان اندازه که دوستان را به شوق و نشاط می آورد، سبب خشم کفار می شود، «این برای آن است که کافران را به خشم آورد» (لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفّارَ).(۱)
و در پایان آیه می فرماید: «خداوند کسانی از آنها را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است» (وَعَدَ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً).
بدیهی است اوصافی که در آغاز آیه گفته شد، ایمان و عمل صالح در آن جمع بود، بنابراین تکرار این دو وصف، اشاره به تداوم آن است، یعنی خداوند این وعده را، تنها به آن گروه از یاران محمّد(صلی الله علیه وآله) داده که در خط او باقی بمانند، و ایمان و عمل صالح را تداوم بخشند، و گرنه کسانی که یک روز در زمره دوستان و یاران او بودند، و روز دیگر از او جدا شدند و راهی بر خلاف آن را در پیش گرفتند، هرگز مشمول چنین وعده ای نیستند.

---

۱ ـ «لام» در جمله «لِيَغِيظَ» را بسیاری از مفسران «لام علت» گرفته اند، بنابراین مفهوم جمله چنین می شود: «این پیشرفت و قوت و قدرت را خدا نصیب یاران محمّد(صلی الله علیه وآله) کرد، تا کافران به خشم آیند».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تعبیر به «مِنْهُم» (با توجه به این نکته که اصل در کلمه «مِنْ» در این گونه موارد، این است که برای «تبعیض» باشد، و ظاهر آیه نیز همین معنی را می رساند) دلیل بر این است که یاران او به دو گروه تقسیم خواهند شد: گروهی به ایمان و عمل صالح ادامه می دهند، و مشمول رحمت واسعه حق و اجر عظیم می شوند، اما گروهی جدا شده، و از این فیض بزرگ محروم خواهند شد.

معلوم نیست چرا جمعی از مفسران اصرار دارند، «مِنْ» در «مِنْهُم» در آیه فوق را حتماً «بیانیه» بدانند، در حالی که به فرض مرتکب خلاف ظاهر شویم، و «مِنْ» را برای «بیان» بگیریم، قرائن عقلی که در اینجا وجود دارد را نمی توان کنار گذاشت; زیرا هیچ کس مدعی نیست یاران پیامبر(صلی الله علیه وآله) همه معصوم بودند، و در این صورت، احتمال عدم تداوم در خط ایمان و عمل صالح، در مورد هر یک از آنها می رود، و با این حال، چگونه ممکن است خداوند وعده مغفرت و اجر عظیم را بدون قید و شرط به همه آنها دهد؟ اعم از این که راه ایمان و صلاح را بپیمایند، یا از نیمه راه بر گردند و منحرف شوند.

این نکته نیز قابل توجه است که، جمله «وَ الَّذِیْنَ مَعَهُ» (کسانی که با او هستند)، مفهومش، همنشین بودن و مصاحبت جسمانی با پیامبر(صلی الله علیه وآله) نیست; چرا که منافقین هم، دارای چنین مصاحبتی بودند، بلکه منظور از «مَعَهُ» به طور قطع، همراه بودن از نظر اصول ایمان و تقوا است.

بنابراین، ما هرگز نمی توانیم از آیه فوق، یک حکم کلی درباره همه معاصران و همنشینان پیامبر(صلی الله علیه وآله) استفاده کنیم.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نکته ها:

۱ ـ داستان تنزیه صحابه!

معروف در میان علماء و دانشمندان اهل سنت این است که: صحابه رسول اللّه(صلی الله علیه وآله) دارای این امتیاز خاص بر افراد دیگر از امت هستند، که همگی پاک و پاکیزه اند، و از آلودگی ها به دورند، ما حق انتقاد از هیچ یک از آنها را نداریم، و بدگوئی از آنها مطلقاً ممنوع است، حتی به گفته بعضی، موجب کفر می شود! و برای اثبات این مقصود، به آیاتی از قرآن مجید استناد کرده اند، از جمله آیه مورد بحث است که می گوید: «خداوند به کسانی از آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام داده اند، وعده مغفرت و اجر عظیم داده است».

و همچنین آیه ۱۰۰ سوره «توبه» که بعد از ذکر عنوان «مهاجرین» و «انصار» می گوید: رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ: «خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نیز) از او خشنود شدند».

ولی هر گاه خود را از پیش داوری ها تهی کنیم، قرائن روشنی در برابر ما وجود دارد که این عقیده مشهور را متزلزل می سازد:

۱ ـ جمله «رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ» در سوره «توبه»، تنها مخصوص «مهاجران» و «انصار» نیست; زیرا در همان آیه، در کنار مهاجران و انصار «الَّذِینَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسان» قرار گرفته، که شامل تمام کسانی است که تا دامنه قیامت به نیکی از آنها پیروی می کنند.

بنابراین همان گونه که «تابعان» اگر یک روز در خط ایمان و احسان باشند، و روز دیگر در خط کفر و اسائه (بدی کردن) قرار گیرند، از زیر چتر رضایت الهی خارج می شوند، عین همین مطلب درباره «صحابه» نیز می آید; زیرا آنها را نیز در آخرین آیه سوره «فتح» مقید به ایمان و عمل صالح کرده، که اگر یک روز

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این عنوان از آنها سلب شود، از دائره رضایت الهی بیرون خواهند رفت.

و به تعبیر دیگر، تعبیر به «احسان»، هم در مورد «تابعان» است، و هم در مورد «متبوعان»، پس هر کدام از این دو، «خط احسان» را رها کنند، مشمول رضایت خدا نخواهند بود.

۲ ـ از روایات اسلامی، چنین استفاده می شود که، اصحاب پیامبر(صلی الله علیه وآله) هر چند امتیاز مصاحبت آن بزرگوار را داشتند، ولی، کسانی که در دوران های بعد می آیند و از ایمان راسخ و عمل صالح برخوردارند، از یک نظر از صحابه افضلند; چرا که آنها شاهد انواع معجزات بوده اند ولی، دیگران بدون مشاهده آنها، و با استفاده از دلائل دیگر، در همان راه گام نهاده اند.

چنان که در حدیثی از پیامبر(صلی الله علیه وآله) می خوانیم که یارانش عرض کردند: نَحْنُ اِخْوانُکَ یا رَسُولَ اللّهِ؟! قالَ: لا، اَنْتُمْ اَصْحابی، وَ اِخْوانِیَ الَّذِیْنَ یَأْتُونَ بَعْدِی، آمَنُوا بی وَ لَمْ یَرَوْنِی، وَ قالَ: لِلْعامِلِ مِنْهُمْ اَجْرُ خَمْسِیْنَ مِنْکُمْ، قالُوا بَلْ مِنْهُمْ یا رَسُولَ اللّهِ؟ قالَ: بَلْ مِنْکُمْ! رَدُّوها ثَلاثًا، ثُمَّ قالَ: لِاَنَّکُمْ تَجِدُونَ عَلَی الْخَیْرِ أعْواناً!: «آیا ما برادران توئیم ای رسول خدا؟! فرمود: نه! شما اصحاب من هستید، برادران من کسانی هستند که بعد از من می آیند و به من ایمان می آورند، در حالی که مرا ندیده اند.

سپس افزود: افرادی از آنها که اهل عمل صالحند، اجر پنجاه نفر از شما را دارند! عرض کردند: پنجاه نفر از خودشان ای رسول خدا؟! فرمود: نه! پنجاه نفر از شما!! و سه بار آنها این سخن را تکرار کردند (و پیامبر(صلی الله علیه وآله) نفی کرد) سپس فرمود: این به خاطر آن است که شما شرایطی در اختیار دارید که در کارهای خیر یاریتان می کند».(۱)

---

۱ ـ تفسیر «روح البیان»، جلد ۹، صفحه ٦۱.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در «صحیح مسلم» نیز از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) چنین نقل شده که، روزی فرمود: وَدِدْتُ اَنّا قَدْ رَأَیْنا اِخْوانِنا: «دوست می داشتم برادرانمان را می دیدیم»!.

قالُوا: اَ وَ لَسْنا اِخْوانَکَ یا رَسُولَ اللّهِ؟!: «گفتند: آیا ما برادران تو نیستیم ای رسول خدا»؟!

فرمود: اَنْتُمْ اَصْحابِی وَ اِخْوانُنَا الَّذِیْنَ لَمْ یَأْتُوا بَعْدُ: «شما اصحاب من هستید، اما برادران ما هنوز نیامده اند»!!(۱)

عقل و منطق نیز همین را می گوید که، دیگران که تحت پوشش تعلیمات مستمر پیامبر(صلی الله علیه وآله) در شب و روز نبوده اند، و در عین حال، همانند یاران پیامبر(صلی الله علیه وآله)یا بیش از آنها ایمان و عمل صالح داشته اند، برترند.

۳ ـ این سخن از نظر تاریخی نیز بسیار آسیب پذیر است; چرا که بعضی از صحابه را می بینیم که بعد از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و یا حتی در عصر خود او، راه خطا پیمودند.

ما چگونه می توانیم کسانی را که آتشِ «جنگ جمل» را افروختند، و آن همه مسلمانان را به کشتن دادند، و بر روی خلیفه به حق پیامبر(صلی الله علیه وآله) شمشیر کشیدند، از گناه تبرئه کنیم؟!

یا کسانی که در «صفین» و «نهروان» اجتماع کردند، و سر به شورش در برابر وصی و جانشین پیامبر(صلی الله علیه وآله) و برگزیده مسلمین برداشتند، و خون های بی حساب ریختند، مشمول رضای خدا بدانیم، و بگوئیم: گرد و غبار عصیان نیز بر دامان آنها ننشسته است؟!

و از این عجیب تر، عذر کسانی است که تمام این مخالفت ها را به عنوان این که آنها «مجتهد» بودند و مجتهد معذور است، توجیه می کنند!

---

۱ ـ «صحیح مسلم»، جلد اول، کتاب الطهارة، حدیث ۳۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اگر بشود چنین گناهان عظیمی را به وسیله «اجتهاد» توجیه کرد، دیگر هیچ قاتلی را نمی توان ملامت نمود، و یا حدود الهی را درباره او اجرا کرد; چرا که ممکن است اجتهاد کرده باشد.

و به تعبیر دیگر، در میدان «جمل» یا «صفین» و یا «نهروان» دو گروه در مقابل هم ایستادند که قطعاً هر دو بر حق نبودند; چرا که جمع بین ضدین محال است، با این حال چگونه می توان هر دو را مشمول رضای خدا دانست، در حالی که مسأله، از مسائل پیچیده و مشکلی نبود که تشخیص آن ممکن نباشد؟ زیرا همه می دانستند علی(علیه السلام) یا بر طبق نص پیامبر(صلی الله علیه وآله) و یا با انتخاب مسلمین، خلیفه بر حقِ او است، در عین حال بر روی او شمشیر کشیدند، این کار را چگونه می توان از طریق اجتهاد توجیه کرد؟!

چرا شورش «اصحاب رده» را در زمان «ابوبکر»، از طریق اجتهاد توجیه نمی کنند؟ و رسماً آنها را مرتد می شمرند؟ اما شورشیان «جمل» و «صفین» و «نهروان» را مبرای از هر گونه گناه می دانند؟!

به هر حال، به نظر می رسد: مسأله «تنزیه صحابه»، به طور مطلق، یک حکم سیاسی بوده، که گروهی بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآله) برای حفظ موقعیت خود، روی آن تکیه کردند، تا خود را از هر گونه انتقادی مصون و محفوظ دارند، و این مطلبی است که نه با حکم عقل سازگار است، و نه با تواریخ مسلم اسلامی، و شعری است که ما را در قافیه خود گرفتار خواهد کرد.

چه بهتر، که ما در عین احترام به صحابه رسول اللّه(صلی الله علیه وآله) و کسانی که همواره در خط او بودند، معیار قضاوت درباره آنها را، اعمال و عقائدشان در طول زندگانیشان، از آغاز تا انجام قرار دهیم، همان معیاری که از قرآن استفاده کرده ایم، و همان معیاری که خود پیامبر(صلی الله علیه وآله)، یارانش را با آن می سنجید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

٢ ـ محبت متقابل اسلامی

در روایات اسلامی که در تفسیر آیه اخیر، آمده است، تأکید فراوانی روی اصل «رُحَماءُ بَیْنَهُم» دیده می شود.

از جمله، در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم:

اَلْمُسْلِمُ اَخُو الْمُسْلِمِ، لایَظْلِمُهُ، وَ لایَخْذُلُهُ، وَ لایَخُونُهُ، وَ یَحِقُّ عَلَی الْمُسْلِمِیْنَ الاِجْتِهادُ فِی التَّواصُلِ، وَ التَّعاوُنُ عَلَی التَّعاطُفِ، وَ الْمُواساةُ لِاَهْلِ الْحاجَةِ، وَ تَعاطُفُ بَعْضِهِمْ عَلی بَعْض، حَتّی تَکُونُوا کَما اَمَرَکُمُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: رُحَماءَ بَیْنَکُمْ، مُتِراحِمِیْنَ، مُغْتَمِّیْنَ لِما غابَ عَنْکُمْ مِنْ اَمْرِهِمْ، عَلی ما مَضی عَلَیْهِ مَعْشَرُ الأَنْصارِ عَلی عَهْدِ رَسُولِ اللّهِ(صلی الله علیه وآله): «مسلمان برادر مسلمان است، به او ستم نمی کند، تنهایش نمی گذارد، تهدیدش نمی کند، و سزاوار است مسلمان در ارتباط، پیوند، تعاون، محبت و مواسات با نیازمندان کوشش کند، و نسبت به یکدیگر مهربان باشند، تا مطابق گفته خداوند «رُحَماء بَیْنَهُم» نسبت به یکدیگر با محبت رفتار کنید، و حتی در غیاب آنها نسبت به امور پنهانی آنها دلسوزی کنید، آن گونه که انصار در عصر رسول اللّه بودند».(١)

ولی، عجیب است مسلمانان امروز، از رهنمودهای مؤثر این آیه، و ویژگی هائی که برای مؤمنان راستین و یاران رسول اللّه(صلی الله علیه وآله) نقل می کند، فاصله گرفته اند، گاه، آن چنان به جان هم می افتند و کینه توزی و خونریزی می کنند، که هرگز دشمنان اسلام آن چنان نکردند!

گاه، با کفار آن چنان پیوند دوستی می بندند، که گوئی برادرانی از یک اصل و نسبند.

---

١ ـ «اصول کافی»، جلد ٢، صفحه ١٧٤، مطابق نقل «نور الثقلین»، جلد ٥، صفحه ٧٧، حدیث ٩١.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نه خبری از آن رکوع و سجود است، و نه آن نیات پاک و «ابتغاء فضل اللّه»، نه آثار سجود در چهره ها نمایان، و نه آن نمو و رشد و جوانه زدن و قوی شدن و روی پای خود ایستادن.

و عجیب تر این که هر قدر از این اصول قرآنی فاصله گرفته ایم، به درد و رنج و ذلت و نکبت بیشتری گرفتار شده ایم، ولی، باز متوجه نیستیم، از کجا ضربه می خوریم؟ باز «حمیت های جاهلیت» مانع اندیشه و تجدید نظر و بازگشت به قرآن است، خدایا ما را از این خواب عمیق و خطرناک بیدار کن!

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

خداوندا! به ما توفیقی مرحمت کن که ویژگی های اخلاقی یاران راستین پیامبر(صلی الله علیه وآله) و اصحاب خالص او را ـ که در این آیات آمده است ـ در خود زنده کنیم.

بار الها! شدت، در مقابل دشمنان، محبت، در برابر دوستان، تسلیم، در برابر فرمان تو، توجه به عنایات خاص تو، تلاش و کوشش برای بارور ساختن جامعه اسلامی، و پیشرفت و گسترش آن را به ما عنایت فرما!

پروردگارا! از تو فتح مبینی می خواهیم که جامعه اسلامی ما، در سایه آن به حرکت در آید، و در عصر و زمانی که نیاز به معنویت از هر وقت دیگر بیشتر است، تعلیمات این آئین حیات بخش را به مردم جهان عرضه کنیم، هر روز قلوب تازه ای را در تسخیر اسلام در آوریم، و کشور تازه ای از کشور دل ها را فتح نمائیم.

آمِیْنَ یا رَبَّ العالَمِیْنَ

پایان سوره فتح

٦ / شوال المعظم / ١٤٠٥

١٣٦٤ / ٤ / ٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

سوره حجـرات

این سوره، در «مدینه» نازل شده و دارای ۱۸ آیه است

tarikhema.org

تاریخ شروع
٦ / شوال المعظم / ١٤٠٥
٤ / ٤ / ١٣٦٤

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

محتوای سوره «حجرات»

در این سوره که بیش از هیجده آیه ندارد، مسائل بسیار مهمی در ارتباط با شخص پیامبر و جامعه اسلامی نسبت به یکدیگر مطرح شده، و از آنجا که بسیاری از مسائل مهم اخلاقی در آن عنوان گردیده، می توان آن را «سوره اخلاق و آداب» نامید.

روی هم رفته، بخش های مختلف این سوره را این گونه می توان خلاصه کرد:

بخش اول: آیات آغاز سوره است، که آداب برخورد با پیشوای بزرگ اسلام پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله)، و اصولی را که مسلمانان در محضر او باید به کار بندند، بیان می کند.

بخش دوم: این سوره، مشتمل بر یک سلسله اصول مهم «اخلاق اجتماعی» است، که به کار بستن آنها، محبت، صفا، صمیمیت، امنیت و اتحاد را در جامعه اسلامی حفظ می کند، و به عکس، فراموش کردن آنها مایه بدبینی و نفاق و پراکنده گی و ناامنی است.

بخش سوم: دستوراتی است که مربوط به چگونگی مبارزه با اختلافات و درگیری هائی است که احیاناً در میان مسلمانان روی می دهد.

بخش چهارم: از معیار ارزش انسان در پیشگاه خدا، و اهمیت مسأله تقوا سخن می گوید.

بخش پنجم: روی این مسأله تأکید دارد که، ایمان تنها به گفتار نیست، بلکه، باید علاوه بر اعتقاد قلبی، آثار آن در اعمال انسانی، و در جهاد با اموال و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نفوس آشکار گردد.

بخش ششم: از این بحث می کند که، اسلام و ایمان یک هدیه بزرگ الهی برای مؤمنان است، به جای این که در پذیرش آن منّتی بگذارند، باید فوق العاده ممنون و شکرگزار باشند که مشمول این هدیه شده اند.

و بالاخره بخش هفتم، که آخرین قسمت این سوره است، از علم خداوند و آگاهی او از همه اسرار نهان عالم هستی و اعمال انسان ها سخن می گوید، که در حقیقت به منزله ضامن اجرا است برای تمام بخش هائی که در این سوره آمده است.

نام گذاری این سوره به سوره «حجرات»، به تناسب آیه چهارم این سوره است، که این کلمه در آن به کار رفته و تفسیر آن را به زودی خواهیم دانست.

* * *

فضیلت تلاوت این سوره

در فضیلت تلاوت این سوره، همین بس، که در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) می خوانیم:

مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْحُجُراتِ اُعْطِیَ مِنَ الاَجْرِ عَشْرُ حَسَنات بِعَدَدِ مَنْ اَطاعَ اللّهَ وَ مَنْ عَصاهُ: «هر کس سوره «حجرات» را بخواند، به عدد تمام کسانی که خدا را اطاعت یا عصیان کرده اند، ده حسنه به او داده می شود»!(١).

و در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) آمده است: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْحُجُراتِ فِی کُلِّ لَیْلَةٍ، اَوْ فِی کُلِّ یَوْم، کانَ مِنْ زُوّارِ مُحَمَّد(صلی الله علیه وآله): «هر کس سوره «حجرات» را در هر شب یا هر روز بخواند، از زائران محمّد(صلی الله علیه وآله) خواهد بود».(٢)

---

١ و ٢ ـ «مجمع البیان»، جلد ٩، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بدیهی است، این همه حسنات، به عدد مطیعان و عاصیان، در صورتی است که اعمال هر یک از این دو را که در آیات این سوره منعکس است، دقیقاً در نظر بگیرد، در آن بیندیشد، و مسیر خود را بر اولی منطبق، و از دومی جدا سازد.

و نیز نائل شدن به زیارت شخص پیامبر(صلی الله علیه وآله)، فرع بر این است: آدابی را که در این سوره در رابطه با شخص او آمده، عملاً به کار گیرد; چرا که تلاوت، همه جا، مقدمه عمل است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاتُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

٢ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاتَرْفَعُوا أَصْواتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لاتَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُكُمْ وَ أَنْتُمْ لاتَشْعُرُونَ

٣ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْواتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللّهِ أُولئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ

٤ إِنَّ الَّذِينَ يُنادُونَكَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ أَكْثَرُهُمْ لايَعْقِلُونَ

٥ وَ لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشايشگر

١ ـ اى كسانى كه ايمان آورده ايد! چيزى را بر خدا و رسولش مقدم نشمريد (و پيشى مگيريد)، و تقواى الهى پيشه كنيد كه خداوند شنوا و داناست!

٢ ـ اى كسانى كه ايمان آورده ايد! صداى خود را فراتر از صداى پيامبر نكنيد، و در برابر او بلند سخن مگوئيد (و داد و فرياد نزنيد) آن گونه كه بعضى از شما در برابر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بعضی بلند صدا می کنند، مبادا اعمال شما نابود گردد در حالی که نمی دانید!
۳ ـ آنها که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می کنند همان کسانی هستند که خداوند دل هایشان را برای تقوا خالص نموده، و برای آنان آمرزش و پاداش عظیمی است.
٤ ـ (ولی) کسانی که تو را از پشت حجره ها بلند صدا می زنند، بیشترشان نمی فهمند!
۵ ـ اگر آنها صبر می کردند تا خود به سراغشان آئی، برای آنان بهتر بود; و خداوند آمرزنده و رحیم است!

شأن نزول:
مفسران، برای آیه نخست، شأن نزول هائی ذکر کرده اند، و برای آیات بعد شأن نزول های دیگری.
از جمله شأن نزول هائی که برای آیه نخست ذکر کرده اند، این است: پیامبر(صلی الله علیه وآله) به هنگام حرکت به سوی «خیبر» می خواست کسی را به جای خود در «مدینه» نصب کند، اما «عمر» شخص دیگری را پیشنهاد کرد، آیه فوق نازل شد و دستور داد بر خدا و پیامبر، پیشی مگیرید.(۱)
بعضی دیگر گفته اند: جمعی از مسلمانان گاه گاه می گفتند: اگر چنین مطلبی درباره ما نازل می شد، بهتر بود، آیه فوق نازل گشت، گفت: بر خدا و پیامبرش پیشی مگیرید.(۲)
بعضی دیگر گفته اند: آیه، اشاره به اعمال بعضی از مسلمانهاست، که پاره ای از مراسم عبادات خود را پیش از موقع، انجام دادند، آیه فوق نازل شد، و آنها را

---

۱ و ۲ ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ۹، صفحه ٦١٢١.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

از این گونه کارها نهی کرد.(١)

و اما در مورد آیه دوم، گفته اند: گروهی از طایفه «بنی تمیم» و اشراف آنها، وارد «مدینه» شدند، هنگامی که داخل مسجد پیامبر(صلی الله علیه وآله) گشتند، صدا را بلند کرده، از پشت حجره هائی که منزلگاه پیامبر(صلی الله علیه وآله) بود فریاد زدند: یا مُحَمَّدُ اُخْرُجْ اِلَیْنا!: «ای محمّد! بیرون بیا»! این سر و صداها و تعبیرات نامؤدبانه، پیامبر(صلی الله علیه وآله) را ناراحت ساخت، هنگامی که بیرون آمد، گفتند: آمده ایم با تو مفاخره کنیم! اجازه ده، تا «شاعر» و «خطیب ما» افتخارات قبیله «بنی تمیم» را بازگو کند، پیامبر(صلی الله علیه وآله)اجازه داد.

نخست، خطیب آنها برخاست و از فضائل خیالی طائفه «بنی تمیم» مطالب بسیاری گفت.

پیامبر(صلی الله علیه وآله) به «ثابت بن قیس»(٢) فرمود پاسخ آنها را بده، او برخاست خطبه بلیغی در جواب آنها ایراد کرد، به طوری که خطبه آنها را از اثر انداخت!

سپس «شاعر» آنها برخاست و اشعاری در مدح این قبیله گفت، که «حسان بن ثابت» شاعر معروف مسلمان، پاسخ کافی به او داد.

در این هنگام، یکی از اشراف آن قبیله بنام «اقرع» گفت: این مرد خطیبش از خطیب ما تواناتر، و شاعرش از شاعر ما لایق تر است، و آهنگ صدای آنها نیز از ما برتر می باشد.

در این موقع، پیامبر(صلی الله علیه وآله) برای جلبِ قلب آنها، دستور داد: هدایای خوبی به آنها دادند، آنها تحت تأثیر مجموع این مسائل واقع شدند، و به نبوت پیامبر(صلی الله علیه وآله)اعتراف کردند.

---

١ ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ٩، صفحه ٦١٢١.

٢ ـ «ثابت بن قیس» خطیب «انصار» و خطیب پیامبر(صلی الله علیه وآله) بود، همان گونه که «حسان» شاعر حضرت بود («اسد الغابه»، جلد ١، صفحه ٢٢٩).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آیات مورد بحث، ناظر به سر و صدای آنها در پشت خانه پیامبر(صلی الله علیه وآله) است.
شأن نزول دیگری ذکر کرده اند که، هم مربوط به آیه اول، و هم آیات بعد است، و آن این که: در سال نهم هجرت که «عام الوفود» بود (سالی که هیئت های گوناگونی از قبائل، برای عرض اسلام یا عهد و قرارداد، خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله) آمدند) هنگامی که نمایندگان قبیله «بنی تمیم» خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله) رسیدند، «ابوبکر» به پیامبر(صلی الله علیه وآله) پیشنهاد کرد: «قعقاع» (یکی از اشراف قبیله) امیر آنها گردد، و «عمر» پیشنهاد کرد، «اقرع بن حابس» (فرد دیگری از آن قبیله) امیر شود، در اینجا «ابوبکر» به «عمر» گفت: می خواستی با من مخالفت کنی؟ «عمر» گفت: من هرگز قصد مخالفت نداشتم، در این موقع سر و صدای هر دو در محضر پیامبر(صلی الله علیه وآله)بلند شد، آیات فوق نازل گشت، یعنی نه در کارها بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) پیشی گیرید، و نه در کنار خانه پیامبر(صلی الله علیه وآله) سر و صدا راه بیندازید.(١)

* * *

تفسیر:

آداب حضور پیامبر(صلی الله علیه وآله)

چنان که در محتوای سوره اشاره کردیم، در این سوره یک رشته از مباحث مهم اخلاقی، و دستورات انضباطی نازل شده، که آن را شایسته نام «سوره اخلاق» می کند، و در آیات مورد بحث که در آغاز سوره قرار گرفته، به دو قسمت از این دستورات اشاره شده است:
نخست، تقدم نیافتن بر خدا و پیامبر(صلی الله علیه وآله)، و دیگری در محضر پیامبر(صلی الله علیه وآله) سر و صدا و قال و غوغا راه نینداختن.

---

١ ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ٩، صفحه ٦١٢١، و تفسیر «فی ظلال القرآن»، جلد ٧، صفحه ٥٢٤، و «سیره ابن هشام»، جلد ٤، صفحه ٢٠٦ به بعد (با تفاوت هایی) این داستان را نقل کرده اند (این حدیث در «صحیح بخاری» نیز آمده است، «صحیح بخاری»، جزء ٦، صفحه ١٧٢، در تفسیر سوره «حجرات»).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، چیزی را در برابر خدا و رسولش مقدم نشمرید، و تقوای الهی پیشه کنید، که خداوند شنوا و داناست» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاتُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ).

منظور از مقدم نداشتن چیزی در برابر خدا و پیامبر(صلی الله علیه وآله) پیشی نگرفتن بر آنها در کارها، و ترک عجله و شتاب در مقابل دستور خدا و پیامبر(صلی الله علیه وآله) است.

گرچه بعضی از مفسران خواسته اند، مفهوم آیه را محدود کنند، و آن را منحصر به انجام عبادات قبل از وقت، یا سخن گفتن قبل از سخن پیامبر(صلی الله علیه وآله) و امثال آن بدانند، ولی، روشن است: آیه مفهوم وسیع و گسترده ای دارد، و هر گونه پیشی گرفتن را در هر برنامه ای شامل می شود.(١)

مسئولیت انضباط «رهروان»، در برابر «رهبران»، آن هم یک رهبر بزرگ الهی، ایجاب می کند که در هیچ کار، و هیچ سخن و برنامه، بر آنها پیشی نگیرند، و شتاب و عجله نکنند.

البته، این بدان معنا نیست که اگر پیشنهاد یا مشورتی دارند، در اختیار رهبر الهی نگذارند، بلکه منظور، جلو افتادن و تصمیم گرفتن و انجام دادن پیش از تصویب آنها است، حتی نباید درباره مسائل، بیش از اندازه لازم سؤال و گفتگو کرد، باید گذاشت، رهبر خودش به موقع مسائل را مطرح کند، آن هم رهبر معصوم که از چیزی غفلت نمی کند، و نیز اگر کسی سؤالی از او می کند، نباید دیگران پیش قدم شده، پاسخ سؤال را عجولانه بگویند، در حقیقت همه این معانی در مفهوم آیه جمع است.

---

١ ـ «لاتُقَدِّمُوا» به صورت فعل متعدی است، و مفعول آن محذوف است، و در تقدیر چنین می باشد: لاتُقَدِّمُوا أَمْراً بَیْنَ یَدَیِ اللّهِ وَ رَسُولِهِ، بعضی نیز احتمال داده اند که این فعل در این جا به معنی فعل لازم باشد، و مفهوم آن لاتَتَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللّهِ... است، گر چه این دو تفسیر از نظر اصول ادبی متفاوت است، ولی از نظر معنا و نتیجه تفاوتی ندارد، و به هر حال منظور این است که، در هیچ چیز بر خدا و پیامبر(صلی الله علیه وآله)پیشی نگیرند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

آیه بعد، اشاره به دستور دوم کرده، می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید، در برابر او بلند سخن نگوئید، و داد و فریاد نزنید، آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی می کنند، مبادا اعمال شما حبط و نابود گردد، در حالی که نمی دانید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاتَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَ لاتَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْض أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُکُمْ وَ أَنْتُمْ لاتَشْعُرُونَ).

جمله اول، «لاتَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ...» اشاره به این است، که صدا را بلندتر از صدای پیامبر(صلی الله علیه وآله) نکنید، که این خود یک نوع بی ادبی در محضر مبارک او است، پیامبر(صلی الله علیه وآله) که جای خود دارد، این کار در برابر پدر و مادر و استاد و معلم نیز خلاف احترام و ادب است.

اما جمله «لاتَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ...»، ممکن است تأکیدی بر همان معنی جمله اول باشد، یا اشاره به مطلب تازه ای، و آن ترک خطاب پیامبر(صلی الله علیه وآله) با جمله «یا مُحَمَّدُ»، و تبدیل آن به «یا رَسُولَ اللّهِ».

اما جمعی از مفسران، در تفاوت بین این دو جمله چنین گفته اند: جمله اول، ناظر به زمانی است که مردم با پیامبر(صلی الله علیه وآله) هم سخن می شوند، که نباید صدای خود را از صدای او برتر کنند، و جمله دوم، مربوط به موقعی است که پیامبر(صلی الله علیه وآله)خاموش است و در محضرش سخن می گویند، در این حالت نیز نباید صدا را زیاد بلند کنند.

جمع میان این معنی، و معنی سابق نیز مانعی ندارد و با شأن نزول آیه نیز سازگار است. و به هر حال ظاهر آیه بیشتر این است که دو مطلب متفاوت را بیان می کند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بدیهی است، اگر این گونه اعمال به قصد توهین به مقام شامخ نبوت باشد، موجب کفر است و بدون آن ایذاء و گناه.

در صورت اول، علت حبط و نابودی اعمال روشن است; زیرا کفر علت حبط (از میان رفتن ثواب عمل نیک) می شود.

و در صورت دوم نیز، مانعی ندارد که چنین عمل زشتی، باعث نابودی ثواب بسیاری از اعمال گردد، و ما سابقاً در بحث «حبط» گفته ایم که: نابود شدن ثواب بعضی از اعمال، به خاطر بعضی از گناهان خاص، بی مانع است، همان گونه که نابود شدن اثر بعضی از گناهان به وسیله اعمال صالح نیز، قطعی است، و دلائل فراوانی در آیات قرآن، یا روایات اسلامی بر این معنی وجود دارد، هر چند این معنی، به صورت یک قانون کلی در همه «حسنات» و «سیئات» ثابت نشده است، اما، در مورد بعضی از «حسنات» و «سیئات» مهم، دلائلی نقلی وجود دارد، و دلیلی هم از عقل بر خلاف آن نیست.(۱)

در روایتی آمده است: هنگامی که آیه فوق نازل شد، «ثابت بن قیس» (خطیب پیامبر(صلی الله علیه وآله)) که صدای رسائی داشت گفت: من بودم که صدایم را از صدای پیامبر(صلی الله علیه وآله) فراتر می کردم، و در برابر او بلند سخن می گفتم، اعمال من نابود شد، و من اهل دوزخم!

این مطلب به گوش پیامبر(صلی الله علیه وآله) رسید، فرمود: «چنین نیست، او اهل بهشت است» (زیرا او این کار را به هنگام ایراد خطابه برای مؤمنان، یا در برابر مخالفان که اداء یک وظیفه اسلامی بود انجام می داد).(۲)

---

۱ ـ شرح بیشتر پیرامون مسأله «حبط» را در جلد دوم، صفحه ۷۰ (ذیل آیه ۲۱۷، سوره «بقره») مطالعه فرمائید.

۲ ـ «مجمع البیان»، جلد ۹، صفحه ۱۳۰ ـ این حدیث با مختصر تفاوتی درکلمات بسیاری از مفسران و محدثان از جمله در «نور الثقلین»، «صحیح بخاری»، تفسیر «فی ظلال» و «مراغی» آمده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

همان گونه که «عباس بن عبدالمطلب» نیز در جنگ «حنین» به فرمان پیامبر(صلی الله علیه وآله)، با صدای بلند، فراریان را دعوت به بازگشت نمود.

* * *

آیه بعد، برای تأکید بیشتر روی این موضوع، پاداش کسانی را که به این دستور الهی عمل می کنند، و انضباط و ادب را در برابر پیامبر(صلی الله علیه وآله) رعایت می نمایند، چنین بیان می کند: «آنها که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می کنند، کسانی هستند که خداوند، قلوبشان را برای تقوا خالص و گسترده ساخته، و برای آنها آمرزش و پاداش عظیمی است» (إِنَّ الَّذِینَ یَغُضُّونَ أَصْواتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللّهِ أُولئِکَ الَّذِینَ امْتَحَنَ اللّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوی لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِیمٌ).(۱).

«یَغُضُّونَ» از ماده «غَضّ» (بر وزن حظّ)، به معنی کم کردن و کوتاه نمودن نگاه، یا صدا است، و نقطه مقابل آن، خیره نگاه کردن، و صدا را بلند نمودن است.

«اِمْتَحَنَ» از ماده «اِمْتِحان»، در اصل به معنی ذوب کردن طلا و نقره و گرفتن ناخالصی آن است، و گاه به معنی «گستردن چرم» نیز آمده، ولی بعداً در معنی آزمایش به کار رفته است، مانند آیه مورد بحث، آزمایشی که نتیجه آن خلوص قلب و گستردگی آن برای پذیرش تقوا است.

قابل توجه این که: در آیه قبل، تعبیر به «نبیّ» شده، و در اینجا تعبیر به «رسول اللّه»، و هر دو، گویا اشاره به این نکته است که: پیامبر(صلی الله علیه وآله) از خود چیزی ندارد، او فرستاده خدا و پیام آور او است، اسائه ادب در برابر او، اسائه ادب نسبت به خدا است، و رعایت ادب نسبت به او، رعایت نسبت به خداوند است.

---

۱ ـ «لام» در «لِلتَّقْوی» در حقیقت «لام عاقبت» است نه «لام علت»، یعنی قلوب آنها را خالص و آماده برای پذیرش تقوا می نماید; چرا که اگر قلب خالص نشود و از آلودگی ها پاک نگردد تقوای حقیقی در آن جایگزین نمی شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ضمناً تعبیر «مغفرة» به صورت نکره، برای تعظیم و اهمیت است، یعنی خداوند آمرزش کامل و بزرگ نصیبشان می کند، و بعد از پاک شدن از گناه، اجر عظیم به آنها عنایت می فرماید; زیرا نخست شستشوی از گناه مطرح است، سپس بهره مندی از پاداش عظیم الهی.

* * *

آیه بعد، برای تأکید بیشتر، اشاره به نادانی و بی خردی کسانی می کند که این دستور الهی را پشت سر می افکنند، و چنین می فرماید: «کسانی که تو را از پشت حجره ها بلند صدا می زنند، اکثرشان عقل و خرد ندارند»! (إِنَّ الَّذِینَ یُنادُونَکَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ أَکْثَرُهُمْ لایَعْقِلُونَ).

این چه عقلی است که انسان در برابر بزرگ ترین سفیر الهی، رعایت ادب نکند؟ و با صدای بلند و نامؤدّبانه، همچون اعراب «بنی تمیم» پشت خانه پیامبر(صلی الله علیه وآله) بیاید، و فریاد زند: یا مُحَمَّدُ! یا مُحَمَّدُ! اُخْرُجْ اِلَیْنا، و آن کانون مهر و عطوفت پروردگار را بدین وسیله ایذاء و آزار نماید.

اصولاً هر قدر سطح عقل و خرد انسان بالاتر می رود، بر ادب او افزوده می شود; زیرا «ارزش ها» و «ضد ارزش ها» را بهتر درک می کند، و به همین دلیل، بی ادبی همیشه نشانه بی خردی است، یا به تعبیر دیگر، بی ادبی کار حیوان، و ادب کار انسان است!

تعبیر به «أَکْثَرُهُمْ لایَعْقِلُونَ» (غالب آنها نمی فهمند)، یا به خاطر این است که، اکثر در لغت عرب، گاه به معنی «همه» می آید، که برای رعایت احتیاط و ادب این تعبیر را به کار می برند، که حتی اگر یک نفر مستثنی بوده باشد حق او ضایع نشود، گوئی خداوند با این تعبیر، می فرماید: من که پروردگار شما هستم و به همه چیز احاطه علمی دارم، به هنگام سخن گفتن، رعایت آداب می کنم ، پس

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شما چرا رعایت نمی کنید؟

و یا این که به راستی در میان آنها افراد عاقلی بوده اند، که روی عدم توجه و یا عادت همیشگی صدا را بلند می کردند، قرآن از این طریق به آنها هشدار می دهد که، عقل و فکر خود را به کار گیرند، و ادب را فراموش نکنند.

«حجرات» جمع «حجره»، در اینجا اشاره به اطاق های متعددی است که در کنار مسجد پیامبر(صلی الله علیه وآله)، برای همسران او تهیه شده بود، و در اصل، از ماده «حَجْر» (بر وزن اجر) به معنی منع است; زیرا «حُجْره» مانع ورود دیگران در حریم زندگی انسان است، و تعبیر به «وَراء» در اینجا، به معنی بیرون است، از هر طرف که باشد; زیرا درِ حجره های پیامبر به مسجد گشوده می شد، و افراد نادان و عجول، گاه در برابر در حجره، می آمدند و فریاد یا محمّد! می زدند، قرآن آنها را از این کار نهی می کند.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث، برای تکمیل این معنی، می افزاید: «اگر آنها صبر می کردند تا خود بیرون آئی، و به سراغشان روی، برای آنها بهتر بود» (وَ لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتّی تَخْرُجَ إِلَیْهِمْ لَکانَ خَیْراً لَهُمْ).

درست است که عجله و شتاب، گاه سبب می شود که انسان زودتر به مقصود خود برسد، ولی شکیبائی و صبر در چنین مقامی، مایه رحمت، آمرزش و اجر عظیم است، و مسلماً این بر آن، برتری دارد.

و از آنجا که افرادی نا آگاهانه، قبلاً مرتکب چنین کاری شده بودند، و با نزول این دستور الهی طبعاً به وحشت می افتادند، قرآن، به آنها نیز نوید می دهد که اگر توبه کنند، مشمول رحمت خداوند می شوند، لذا در پایان آیه می فرماید: «و خداوند غفور و رحیم است» (وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

نکته ها:

۱ ـ ادب برترین سرمایه است!

در اسلام اهمیت زیادی به مسأله رعایت آداب، و بر خورد توأم با احترام و ادب با همه کس، و هر گروه، وارد شده است که به عنوان نمونه در اینجا به چند حدیث اشاره می شود:

۱ ـ علی(علیه السلام) می فرماید: اَلْآدَابُ حُلَلٌ مُجَدَّدَةٌ: «رعایت ادب، همچون لباس فاخر و زینتی و نو است».(۱)

و در جای دیگر می فرماید: اَلاَدَبُ یُغْنِی عَنِ الْحَسَبِ: «ادب، انسان را از افتخارات پدران و نیاکان، بی نیاز می کند».(۲)

در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: خَمْسٌ مَنْ لَمْ تَکُنْ فِیْهِ لَمْ یَکُنْ فِیْهِ کَثِیْرٌ مُسْتَمْتَعٌ!

قِیْلَ وَ ما هُنَّ یَا ابْنَ رَسُولِ اللّهِ؟

قالَ: اَلدِّیْنُ وَ الْعَقْلُ وَ الْحَیاءُ وَ حُسْنُ الْخُلْقِ وَ حُسْنُ الاَدَبِ: «پنج چیز است که در هر کس نباشد، صفات و امتیازات قابل ملاحظه ای نخواهد داشت.

عرض کردند: ای فرزند رسول خدا(صلی الله علیه وآله) آنها چیست؟

فرمود: دین، عقل، حیا، حسن خلق و حسن ادب».(۳)

و نیز در حدیثی از همان امام(علیه السلام) می خوانیم که فرمود: لایَطْمَعَنَّ ذُو الْکِبْرِ فِی الثَّناءِ الْحَسَنِ، وَ لاَ الْخَبُّ فِی کَثْرَةِ الصَّدِیْقِ، وَ لاَ السَّیِّءُ الاَدَبِ فِی الشَّرَفِ: «افراد متکبر هرگز نباید انتظار ذکر خیر از سوی مردم داشته باشند، و نه

---

۱ ـ «نهج البلاغه»، حکمت ۵.

۲ ـ «بحار الانوار»، جلد ۷۵، صفحه ۶۸.

۳ و ۲ ـ «بحار الانوار»، جلد ۷۵، صفحه ۶۷.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

افراد نیرنگ باز انتظار دوستان زیاد، و نه افراد بی ادب انتظار شرف و آبرو».(۱)

به همین دلیل، هنگامی که در زندگی پیشوایان بزرگ اسلام دقت می کنیم، می بینیم دقیق ترین نکات مربوط به ادب را، ـ حتی با افراد کوچک ـ رعایت می کردند.

اصولاً دین، مجموعه ای است از آداب: ادب در برابر خدا، ادب در مقابل پیامبر(صلی الله علیه وآله) و پیشوایان معصوم(علیهم السلام)، ادب در مقابل استاد و معلم، و پدر و مادر، و عالم و دانشمند.

حتی دقت در آیات قرآن مجید، نشان می دهد، خداوند با آن عظمت مقام هنگامی که با بندگان خود سخن می گوید، آداب را کاملاً رعایت می کند!

جائی که چنین است، تکلیف مردم در مقابل خدا و پیغمبرش روشن است.

در حدیثی می خوانیم: «هنگامی که آیات آغاز سوره «مؤمنون» نازل شد، و یک سلسله آداب اسلامی را به آنها دستور داد، از جمله مسأله خشوع در نماز، پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) که قبلاً به هنگام نماز، گاه به آسمان نظر می افکند، دیگر سر بر نمی داشت، و دائماً به زمین نگاه می فرمود».(۲)

در مورد پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) نیز این موضوع تا آن حد مهم است، که قرآن صریحاً در آیات فوق می گوید: صدا را بلندتر از صدای پیامبر(صلی الله علیه وآله) کردن، و در مقابل او جار و جنجال راه انداختن، موجب حبط اعمال، و از بین رفتن ثواب است.

روشن است، تنها رعایت این نکته در برابر پیامبر(صلی الله علیه وآله) کافی نیست، بلکه امور دیگری که از نظر سوء ادب، همانند صدای بلند و جار و جنجال است نیز، در محضرش ممنوع است، و به اصطلاح فقهی، در اینجا باید «الغاء خصوصیت» و «تنقیح مناط» کرد، و اشباه و نظائر آن را به آن ملحق نمود.

---

۲ ـ تفسیر «مجمع البیان»، تفسیر «فخر رازی»، ذیل آیه ۲ سوره «مؤمنون».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در آیه ٦٣ سوره «نور» نیز می خوانیم: لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً، که جمعی از مفسران، آن را چنین تفسیر کرده اند: «هنگامی که پیامبر را صدا می زنید، با ادب و احترامی که شایسته او است صدا کنید، نه همچون صدا زدن یکدیگر».

جالب این که قرآن در آیات فوق، رعایت ادب را در برابر پیامبر(صلی الله علیه وآله) نشانه پاکی قلب و آمادگی آن برای پذیرش تقوا، و سبب آمرزش و اجر عظیم می شمرد، در حالی که بی ادبان را همچون چهار پایان بی عقل، معرفی می کند!

حتی بعضی از مفسران، آیات مورد بحث را توسعه داده، گفته اند: مراحل پائین تر، مانند علماء، دانشمندان و رهبران فکری و اخلاقی را نیز شامل می شود، مسلمانان موظفند در برابر آنها نیز آداب را رعایت کنند.

البته، در برابر امامان معصوم(علیهم السلام) این مسأله روشن تر است، حتی در روایاتی که از طرق اهل بیت(علیهم السلام) به ما رسیده می خوانیم: «هنگامی که یکی از یاران، با حالت جنابت خدمتشان رسید، امام(علیه السلام) بدون مقدمه فرمود: أ ما تَعْلَمُ اَنَّهُ لايَنْبَغِى لِلْجُنُبِ اَنْ يَدْخُلَ بُيُوتَ الأَنْبياءِ؟! «آیا تو نمی دانی که سزاوار نیست «جنب» وارد خانه پیامبران شود»؟!.(١) و در روایت دیگری، تعبیر به «اِنَّ بُيُوتَ الأَنْبياءِ وَ اَوْلادِ الأَنْبياءِ لايَدْخُلُهَا الْجُنُبُ» شده است، که هم خانه پیامبران را شامل می شود، و هم خانه فرزندان آنها را.

کوتاه سخن این که، رعایت ادب در برابر کبیر و صغیر، بخش مهمی از دستورات اسلامی را شامل می شود، که اگر بخواهیم همه را مورد بحث قرار دهیم، از شکل تفسیر آیات، بیرون می رویم، در اینجا این بحث را با حدیثی از

---

١ ـ «بحار الانوار»، جلد ٢٧، صفحه ٢٥٥.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

امام سجاد علی بن الحسین(علیه السلام) در «رساله حقوق»، در مورد «رعایت ادب در برابر استاد» پایان می دهیم، فرمود:

«حق کسی که تو را تعلیم می دهد و تربیت می کند، این است که: او را بزرگ داری، مجلسش را محترم بشمری، به سخنانش کاملاً گوش فرا دهی، و رو به روی او بنشینی، صدایت را از صدای او برتر نکنی، و هر گاه کسی از او سؤالی کند، تو مبادرت به جواب ننمائی، در محضرش با کسی سخن نگوئی، و نزد او از هیچ کس غیبت نکنی، اگر پشت سر از او بد گویند، دفاع کنی، عیوبش را مستور داری، و فضائلش را آشکار سازی، با دشمنانش همنشین نشوی، و دوستانش را دشمن نداری، هنگامی که چنین کنی، فرشتگان الهی گواهی می دهند که تو به سراغ او رفته ای، و برای خدا از او علم آموخته ای، نه برای خلق خدا».(۱)

* * *

۲ ـ بلند کردن صدا، در کنار قبر پیامبر(صلی الله علیه وآله)

جمعی از علماء و مفسران گفته اند: آیات مورد بحث، همان گونه که از بلند کردن صدا نزد پیامبر(صلی الله علیه وآله) در زمان حیاتش، منع می کند، بعد از وفاتش را نیز شامل می شود.(۲)

اگر منظور آنها، شمول عبارت آیه است، ظاهر آیه مخصوص زمان حیات رسول اللّه(صلی الله علیه وآله) است; زیرا می گوید: «صدای خود را برتر از صدای او نکنید» و این در حالی است که پیامبر(صلی الله علیه وآله) حیات جسمانی داشته باشد و سخن بگوید.

ولی اگر منظور، مناط و فلسفه حکم است، که در این گونه موارد روشن است، و اهل عرف الغای خصوصیت می کنند، تعمیم مذکور، بعید به نظر

---

۱ ـ «محجة البیضاء»، جلد ۳، صفحه ٤٥٠، (باب آداب الصحبة و المعاشرة).

۲ ـ «روح المعانی»، جلد ٢٦، صفحه ۱۲۵.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نمی رسد; زیرا مسلم است هدف در اینجا، رعایت ادب و احترام نسبت به ساحت قدس پیامبر(صلی الله علیه وآله) است، بنابراین هر گاه بلند کردن صدا در کنار قبر پیامبر(صلی الله علیه وآله)، نوعی هتک و بی احترامی باشد، بدون شک جائز نیست ، مگر این که به صورت اذان نماز، یا تلاوت قرآن، یا ایراد خطابه و امثال آن بوده باشد، که در این گونه موارد، نه در حیات پیامبر(صلی الله علیه وآله) ممنوع است و نه در ممات او.

در حدیثی در «اصول کافی» از امام باقر(علیه السلام) درباره ماجرای وفات امام حسن مجتبی(علیه السلام)، و ممانعتی که از سوی «عایشه» در زمینه دفن آن حضرت در جوار پیامبر(صلی الله علیه وآله) به عمل آمد، و سر و صداهائی که بلند شد، می خوانیم: امام حسین(علیه السلام)به آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاتَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ...» استدلال فرمود، و از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) این جمله را نقل کرد: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَمْوَاتاً مَا حَرَّمَ مِنْهُمْ أَحْیَاءً: «خداوند آنچه را از مؤمنان در حال حیات تحریم کرده، در حال مماتشان نیز تحریم کرده است».(۱)

این حدیث گواه دیگری بر عمومیت مفهوم آیه است.

* * *

۳ ـ انضباط اسلامی در همه چیز و همه جا

مسأله مدیریت و فرماندهی، بدون رعایت انضباط، هرگز به سامان نمی رسد، و اگر بخواهند کسانی که تحت پوشش مدیریت و رهبری قرار دارند، به طور خودسرانه عمل کنند، شیرازه کارها به هم می ریزد، هر قدر هم رهبر و فرمانده لایق و شایسته باشند.

بسیاری از شکست ها و ناکامی ها که دامنگیر جمعیت ها و گروه ها و لشکرها شده، از همین رهگذر بوده است، و مسلمانان نیز طعم تلخ تخلف از این دستور

---

۱ ـ «اصول کافی»، جلد ۱، صفحه ۳۰۲، مطابق نقل «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۸۰.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

را بارها در زمان پیامبر(صلی الله علیه وآله) یا بعد از او چشیده اند، که روشن ترین آنها داستان شکست «اُحُد» به خاطر بی انضباطی گروه اندکی از جنگجویان بود.

قرآن مجید این مسأله فوق العاده مهم را در عبارات کوتاه آیات فوق، به صورت جامع و جالب مطرح ساخته، می گوید: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاتُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللّهِ وَ رَسُولِهِ».

وسعت مفهوم آیه چنان که گفتیم، به قدری زیاد است که هر گونه «تقدم» و «تأخر» و گفتار و رفتار خودسرانه و خارج از دستور رهبری را شامل می شود.

با این حال، در تاریخ زندگی پیامبر(صلی الله علیه وآله) موارد زیادی دیده می شود، که افرادی بر فرمان او پیشی گرفتند، یا عقب افتادند و از اطاعت آن سرپیچی نمودند، و مورد ملامت و سرزنش شدید قرار گرفتند، از جمله این که:

۱ ـ هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) برای فتح «مکّه» حرکت فرمود (سال هشتم هجرت) «ماه مبارک رمضان» بود، جمعیت زیادی با حضرت بودند، گروهی سواره و گروهی پیاده، وقتی به منزلگاه «کراع الغمیم» رسید، دستور داد ظرف آبی آوردند و روزه خود را افطار کرد، همراهان نیز افطار کردند، ولی عجب این که، جمعی از آنها بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) پیشی گرفتند، و حاضر به افطار نشدند، و بر روزه خود باقی ماندند، پیامبر، آنها را «عصاة» یعنی «جمعیت گنهکاران» نامید.(۱)

۲ ـ نمونه ای دیگر در داستان «حجة الوداع»، در سال دهم هجرت اتفاق افتاد، که پیامبر(صلی الله علیه وآله) دستور داد، منادی ندا کند: هر کس حیوان قربانی با خود نیاورده، باید نخست «عمره» به جا آورد و از احرام بیرون آید، سپس مراسم حج را انجام دهد، و اما آنها که قربانی همراه خود آورده اند (و حج آنها حج «اِفْراد»

---

۱ ـ این حدیث را بسیاری از مورخان و محدثان نیز نقل کرده اند، از جمله در جلد ۷ «وسائل الشیعه»، صفحه ۱۲۵ (ابواب من یصح منه الصوم) (با کمی تلخیص).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است) باید بر احرام خود باقی بمانند، سپس افزود: اگر من شتر قربانی نیاورده بودم، «عمره» را تکمیل می کردم، و از احرام بیرون می آمدم.

ولی گروهی از انجام این دستور، سر باز زدند، و گفتند: چگونه ممکن است پیامبر(صلی الله علیه وآله) بر احرام خود باقی بماند، و ما از احرام بیرون آئیم؟ آیا زشت نیست که ما به سوی مراسم حج بعد از انجام عمره برویم، در حالی که قطره های آب غسل (جنابت) از ما فرو می ریزد.

پیامبر(صلی الله علیه وآله) از این تخلف و بی انضباطی، سخت ناراحت شد و آنها را شدیداً سرزنش کرد.(۱)

۳ ـ داستان «تخلف از لشکر اسامه» در آستانه وفات پیامبر(صلی الله علیه وآله) معروف است، که حضرت به مسلمانان دستور داد: به فرماندهی «اسامهٔ بن زید» برای جنگ با رومیان آماده شوند، و به مهاجران و انصار فرمود: با این لشکر حرکت کنند.

شاید می خواست به هنگام رحلتش، مسائلی که در امر خلافت واقع شد، تحقق نیابد، و حتی تخلف کنندگان از لشکر «اسامه» را لعن فرمود، اما با این حال، گروهی از حرکت سر باز زدند، به بهانه این که در این شرائط خاص پیامبر(صلی الله علیه وآله) را تنها نمی گذاریم.(۲)

٤ ـ داستان «قلم و دوات» در ساعات آخر عمر پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) نیز، معروف و تکان دهنده است، و بهتر این است که: عین عبارت «صحیح مسلم» را در اینجا بیاوریم:

لَمّا حَضَرَ رَسُولُ اللّهِ وَ فِی الْبَیْتِ رِجالٌ فِیْهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطّابِ فَقالَ

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۲۱، صفحه ۳۸٦ (با کمی تلخیص).

۲ ـ این ماجرا را در بسیاری از کتب تاریخ اسلامی نوشته اند و از حوادث مهم تاریخ اسلام است (برای اطلاع بیشتر به کتاب «المراجعات»، مراجعه ۹۰ رجوع شود).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

النَّبی(صلی الله علیه وآله) هَلُمَّ أکْتُبُ لَکُمْ کِتاباً لاتَضِلُّونَ بَعْدَهُ، فَقالَ عُمَرُ: اِنَّ رَسُولَ اللّهِ(صلی الله علیه وآله) قَدْ غَلَبَ عَلَیْهِ الْوَجَعُ! وَ عِنْدَکُمُ الْقُرْآنُ، حَسْبُنا کِتابُ اللّهِ! فَاخْتَلَفَ اَهْلُ الْبَیْتِ، فَاخْتَصَمُوا، فَمِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ: قَرِّبُوا یَکْتُبْ لَکُمْ رَسُولُ اللّهِ(صلی الله علیه وآله) کِتاباً لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ، وَ مِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ: ما قالَ عُمَرُ، فَلَمّا اَکْثَرُوا اللَّغْوَ وَ الاِخْتِلافَ عِنْدَ رَسُولِ اللّهِ(صلی الله علیه وآله)، قالَ رَسُولُ اللّهِ(صلی الله علیه وآله): قُومُوا!: «هنگامی که وفات پیامبر(صلی الله علیه وآله) نزدیک شد، گروهی در خانه نزد او بودند، از جمله «عمر بن خطاب»، پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: بیائید (و کاغذی بیاورید) تا برای شما مطلبی بنویسم که هرگز بعد از آن گمراه نشوید، «عمر» گفت: بیماری بر پیامبر غلبه کرده! (و العیاذ باللّه سخنان ناموزون می گوید!) قرآن نزد شما است، و همین کتاب الهی ما را کافی است!!

در این هنگام، در میان حاضران در خانه، اختلاف افتاد، بعضی گفتند: بیاورید تا پیامبر نامه خود را بنویسد، تا هرگز گمراه نشوید، در حالی که بعضی دیگر، سخن «عمر» را تکرار می کردند! هنگامی که سخنان ناموزون و اختلاف بالا گرفت، پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: برخیزید و از من دور شوید!».(۱)

قابل توجه این که، عین این حدیث را با مختصر تفاوتی «بخاری» نیز در «صحیح» خود آورده است.(۲)

این ماجرا از حوادث مهم تاریخ اسلام است، که نیاز به تحلیل فراوان دارد، و اینجا جای شرح آن نیست، ولی به هر حال یکی از روشن ترین موارد تخلف از دستور پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مخالفت با آیه مورد بحث «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاتُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللّهِ وَ رَسُولِهِ» محسوب می شود.

مسأله مهم اینجا است که، رعایت این انضباط الهی و اسلامی، نیاز به روح

---

۱ ـ «صحیح مسلم»، جلد سوم، «کتاب الوصیة»، حدیث ۲۲، صفحه ۱۲۵۹.

۲ ـ «صحیح بخاری»، جلد ششم، (باب مرض النبی و وفاته)، صفحه ۱۱.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تسلیم کامل و پذیرش رهبری در تمام شئون زندگی، و ایمان محکم به مقام شامخ رهبر دارد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٦ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جاءَكُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلى ما فَعَلْتُمْ نادِمِينَ

٧ وَ اعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ لكِنَّ اللّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيانَ أُولئِكَ هُمُ الرّاشِدُونَ

٨ فَضْلاً مِنَ اللّهِ وَ نِعْمَةً وَ اللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

ترجمه:

٦ ـ ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید.

٧ ـ و بدانید رسول خدا در میان شماست; هر گاه در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، به مشقت خواهید افتاد; ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل هایتان زینت بخشیده، و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است; کسانی که دارای این صفاتند هدایت یافتگانند!

٨ ـ (و این برای شما به عنوان) فضل و نعمتی از سوی خداست، و خداوند دانا و حکیم است.

شأن نزول:

برای نخستین آیه مورد بحث، دو شأن نزول، در تفاسیر آمده است که بعضی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مانند «طبرسی» در «مجمع البیان» هر دو را ذکر کرده اند، و بعضی مانند «قرطبی» و «نور الثقلین» و «فی ظلال القرآن»، تنها به یکی اکتفاء کرده اند.

نخستین شأن نزولی که غالب مفسران آن را ذکر کرده اند این است که، آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جاءَکُمْ...»، درباره «ولید بن عقبه» نازل شده است، که پیامبر(صلی الله علیه وآله) او را برای جمع آوری زکات از قبیله «بنی المصطلق» اعزام داشت، هنگامی که اهل قبیله با خبر شدند نماینده رسول اللّه(صلی الله علیه وآله) می آید، با خوشحالی به استقبال او شتافتند، ولی از آنجا که میان «ولید» و آنها در جاهلیت، خصومت شدیدی بود، تصور کرد آنها به قصد کشتنش آمده اند.

خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله) بازگشت (بی آنکه تحقیقی در مورد این گمان کرده باشد) و عرض کرد: آنها از پرداخت زکات خودداری کردند! (و می دانیم امتناع از پرداخت زکات، یک نوع قیام بر ضد حکومت اسلامی تلقی می شد، بنابراین مدعی بود آنها مرتد شده اند!).

پیامبر(صلی الله علیه وآله) سخت خشمگین شد، و تصمیم گرفت با آنها پیکار کند، آیه فوق نازل شد (و به مسلمانان دستور داد: هرگاه فاسقی خبری آورد، درباره آن تحقیق کنید).(۱)

بعضی نیز بر آن افزوده اند که بعد از اخبار «ولید» درباره ارتداد قبیله «بنی المصطلق»، پیامبر(صلی الله علیه وآله) به «خالد بن ولید بن مغیره» دستور داد: به سراغ قبیله «بنی المصطلق» برود، ولی فرمود: شتابزده کاری انجام مده!

«خالد» شبانه به نزدیکی قبیله رسید، و مأموران اطلاعاتی خود را برای تحقیق فرستاد، آنها خبر آوردند که «بنی المصطلق» به اسلام کاملاً وفادارند، و صدای اذان و نماز آنها را با گوش خود شنیده اند، صبحگاهان «خالد» شخصاً به

---

۱ ـ تفسیر «مجمع البیان»، جلد ۹، صفحه ۱۳۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سراغ آنها آمد، و صدق گفتار مخبرین را ملاحظه کرد، به خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله)بازگشت و ماجرا را به عرض رسانید، در این هنگام، آیه فوق نازل شد، و به دنبال آن پیامبر می فرمود: التَّأَنِّی مِنَ اللّهِ، وَ الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّیْطانِ!: «درنگ کردن و تحقیق، از سوی خدا است و عجله از شیطان است»!.(۱)

* * *

شأن نزول دیگری که فقط، بعضی از مفسران به آن اشاره کرده اند، این است: آیه در مورد «ماریه» همسر پیامبر(صلی الله علیه وآله) (مادر ابراهیم) نازل شد، زیرا خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله)عرض کردند: او پسر عموئی دارد که گاه و بی گاه به سراغش می آید (و روابط نامشروعی در میان است)، پیامبر، علی(علیه السلام) را فرا خواند فرمود: برادرم! این شمشیر را بگیر، اگر او را نزد «ماریه» یافتی به قتل برسان!

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) عرض کرد: ای رسول خدا! من مأمورم که مانند «سکه تفتیده»(۲) دستور شما را پیاده کنم، یا این که شخص حاضر چیزی می بیند که غائب نمی بیند؟ (با تحقیق بیشتر انجام وظیفه کنم).

فرمود: نه! بر اساس این که حاضر چیزی می بیند که غائب نمی بیند عمل کن!

علی(علیه السلام) می فرماید: شمشیر را به کمر بستم و به سراغ او آمدم، دیدم نزد «ماریه» است، شمشیر را کشیدم، او فرار کرد و از نخلی بالا رفت، سپس خود را از بالا به زیر افکند، در این هنگام پیراهن او بالا رفت و معلوم شد اصلاً عضو جنسی ندارد، خدمت پیامبر آمدم و ماجرا را شرح دادم، پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: خدا را شکر که بدی و آلودگی و اتهام را از دامان ما دور می کند.(۳)

---

۱ ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ۹، صفحه ۶۱۳۱.

۲ ـ «سکه» در لغت عرب به معنی وسیله ای است که با آن پول ها را نقش می زنند، و برای این منظور آن را داغ می کنند تا نقش خود را دقیقاً بر درهم ودینار منتقل کند، و منظور از این تعبیر این است که: باید دستور بی چون و چرا، و بدون بررسی مجدد، اجرا شود.

۳ ـ «مجمع البیان»، جلد ۹، صفحه ۱۳۲ ـ در تفسیر «نور الثقلین» نیز این شأن نزول به صورت ۲مشروح تری آمده است (جلد ۵، صفحه ۸۱).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

تفسیر:

به اخبار فاسقان اعتنا نکنید!

در آیات گذشته، سخن از وظائف مسلمانان در برابر رهبر و پیشوایشان پیامبر(صلی الله علیه وآله) بود، و دو دستور مهم در آن آمده بود: نخست، پیشی نگرفتن بر خدا و پیامبر(صلی الله علیه وآله)، و دیگر، رعایت ادب به هنگام سخن گفتن و صدا زدن در محضر او.

آیات مورد بحث، ادامه وظائف امت در برابر این رهبر بزرگ است، و می گوید: هنگامی که اخباری را خدمت او می آورند، باید از روی تحقیق باشد، و اگر شخص فاسقی خبر از چیزی داد، بدون تحقیق نپذیرند، و پیامبر(صلی الله علیه وآله) را برای پذیرش آن، تحت فشار قرار ندهند.

نخست می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا).

سپس به علت آن اشاره کرده می افزاید: «مبادا در صورت عمل کردن بدون تحقیق، به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید، و از کرده خود پشیمان شوید»! (أَنْ تُصِیبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلی ما فَعَلْتُمْ نادِمِینَ).

همان گونه که اگر پیامبر(صلی الله علیه وآله) به گفته «ولید بن عقبه» عمل می فرمود، و با طایفه «بنی المصطلق»، به عنوان یک قوم مرتد، پیکار می کرد، فاجعه و مصیبت دردناکی به بار می آمد.

از لحن آیه بعد، چنین استفاده می شود که جمعی اصرار بر این پیکار داشتند، قرآن می گوید: این کار شایسته شما نیست، این عین جهالت و نادانی است و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سرانجامش ندامت و پشیمانی خواهد بود.

جمعی از علمای «علم اصول» برای «حجیت خبر واحد» به این آیه استدلال کرده اند; چرا که آیه می گوید: تحقیق و تبیّن در خبر «فاسق» لازم است، و مفهوم آن این است که اگر شخص «عادل» خبری دهد، بدون تحقیق می توان پذیرفت.

ولی، به این استدلال اشکالات فراوانی شده، که از همه مهم تر دو ایراد است، بقیه اهمیت چندانی ندارد:

نخست این که: استدلال فوق، متوقف بر قبول «حجیت مفهوم وصف» است، در حالی که معروف این است: مفهوم وصف حجت نیست.(١)

دیگر این که: علتی که در ذیل آیه آمده است، آن چنان گسترده است که خبر «عادل» و «فاسق» هر دو را شامل می شود; زیرا عمل به خبر ظنی، هر چه باشد احتمال پشیمانی و ندامت دارد.

اما این هر دو اشکال قابل حل است; زیرا مفهوم وصف، و هر قید دیگر در مواردی که به اصطلاح منظور بیان قیود یک مسأله، و مقام احتراز است، حجت می باشد و ذکر این قید (قید فاسق) در آیه فوق، طبق ظهور عرفی هیچ فایده قابل ملاحظه ای جز بیان حجیت خبر عادل ندارد.

و اما در مورد تعلیلی که در ذیل آیه آمده، ظاهر این است که: هر گونه عمل به ادله «ظنیه» را شامل نمی شود، بلکه ناظر به مواردی است که در آنجا عمل، عمل جاهلانه یا سفیهانه و ابلهانه است; چرا که در آیه، روی عنوان «جهالت» تکیه شده، و می دانیم غالب ادله ای که تمام عقلای جهان در مسائل روزمره

---

١ ـ بعضی گمان کرده اند که این جا از قبیل مفهوم شرط است، و مفهوم شرط حجت است، در حالی که ارتباطی با مفهوم شرط ندارد، به علاوه جمله شرطیه در این جا برای بیان موضوع است، و می دانیم در این گونه موارد «جمله شرطیه» نیز دارای مفهوم نیست (دقت کنید).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

زندگی روی آن تکیه می کنند، دلائل ظنی است (از قبیل ظواهر الفاظ، قول شاهد، قول اهل خبره، قول ذو الید و مانند اینها).

معلوم است که هیچ یک از اینها جاهلانه و سفیهانه شمرده نمی شود، و اگر احیاناً مطابق با واقع نباشد، مسأله ندامت نیز در آن مطرح نیست، چون یک راه عمومی و همگانی است.

به هر حال، به عقیده ما، این آیه، از آیات محکمی است که دلالت بر «حجیت خبر واحد» حتی در «موضوعات» دارد، و در این زمینه بحث های فراوانی است که اینجا جای شرح آن نیست.

به علاوه، نمی توان انکار کرد که مسأله اعتماد بر اخبار موثق، اساس تاریخ و زندگی بشر را تشکیل می دهد، به طوری که اگر مسأله حجیت خبر عادل یا موثق از جوامع انسانی حذف شود، بسیاری از میراث های علمی گذشته، و اطلاعات مربوط به جوامع بشری، و حتی مسائل زیادی از آنچه امروز در جامعه خود با آن سر و کار داریم، به کلی حذف خواهد شد، و نه تنها انسان به عقب باز می گردد، بلکه گردش چرخ های زندگی فعلی او نیز متوقف خواهد شد.

لذا اجماع همه عقلا بر حجیت آن است، و شارع مقدس نیز آن را «قولاً» و «عملاً» امضاء فرموده است.

ولی، به همان اندازه که «حجیت خبر واحد ثقه» به زندگی سامان می بخشد، تکیه بر اخبار غیر موثق بسیار خطرناک، و موجب از هم پاشیدگی نظام جامعه ها است، مصائب فراوانی به بار می آورد، حیثیت و حقوق اشخاص را به خطر می اندازد، انسان را به بیراهه و انحراف می کشاند، و به تعبیر جالب قرآن در آیه مورد بحث، سرانجام مایه ندامت و پشیمانی خواهد بود.

این نکته نیز قابل توجه است که: ساختن خبرهای دروغین و تکیه بر اخبار

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

غیر موثق، یکی از حربه های قدیمی نظام های جبار و استعماری است، که به وسیله آن جوّ کاذبی ایجاد کرده، و با فریب و اغفال مردم ناآگاه، آنها را گمراه می سازند، و سرمایه های آنها را به تاراج می برند.

اگر مسلمانان دقیقاً به همین دستور الهی که در این آیه وارد شده، عمل کنند، و خبرهای فاسقین را بدون تحقیق و تبیّن نپذیرند، از این بلاهای بزرگ، مصون خواهند ماند.

این نکته نیز قابل توجه است که: مسأله مهم وثوق و اعتماد به خود خبر است ، منتها گاهی این وثوق، از ناحیه اعتماد به «شخص خبر دهنده» حاصل می شود، و گاه از قرائن دیگری از بیرون، لذا در پاره ای از موارد با این که گوینده خبر، فاسق است، ما به خبر او اطمینان پیدا می کنیم.

روی این اصل این وثوق و اعتماد، از هر راهی حاصل شود، خواه از طریق عدالت و تقوا و صداقت گوینده باشد، و یا از قرائن خارجی، برای ما معتبر است، و سیره عقلا که مورد امضای شرع اسلام قرار گرفته، نیز بر همین اساس است.

به همین دلیل، در «فقه اسلامی» می بینیم، بسیاری از اخباری که سند آنها ضعیف است، به خاطر این که مورد «عمل مشهور»، قرار گرفته، و آنها از روی قرائنی به صحت خبر واقف شده اند، معیار عمل قرار می گیرد، و بر طبق آن فتوا می دهند.

به عکس، گاه اخباری نقل شده که گوینده آن شخص معتبری است، ولی قرائنی از خارج ما را به آن خبر بدبین می سازد، اینجاست که چاره ای از رها کردن آن نداریم، هر چند گوینده آن شخص عادل و معتبری است.

بنابراین، معیار در همه جا اعتماد به خود «خبر» است، هر چند عدالت و صداقت راوی غالباً وسیله ای است برای این اعتماد، اما یک قانون کلی نیست

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(دقت کنید).

* * *

در آیه بعد، برای تأکید مطلب مهمی که در آیه گذشته آمده، می افزاید: «بدانید رسول اللّه در میان شماست، هر گاه در بسیاری از امور، از شما اطاعت کند، به مشقت خواهید افتاد» (وَ اعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ).(۱)

این جمله، چنان که جمعی از مفسران هم گفته اند، نشان می دهد: بعد از خبر «ولید» از مرتد شدن طایفه «بنی المصطلق»، عده ای از مسلمانان ساده دل و ظاهربین، به پیغمبر(صلی الله علیه وآله) فشار می آورند که بر ضد طایفه مزبور، به جنگ اقدام کند.

قرآن می گوید: «از خوشبختی شما این است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در میان شما است، و رابطه او با عالم وحی بر قرار است، و هر گاه خط و خطوط انحرافی در میان شما پیدا شود، از این طریق شما را آگاه می سازد».

ولی، او رهبر است، انتظار نداشته باشید که از شما اطاعت کند، و دستور بگیرد، او نسبت به شما از هر کس مهربان تر است، برای تحمیل افکار خود به او فشار نیاورید، که این به زیان شما است.

در دنباله آیه، به یکی دیگر از مواهب بزرگ الهی به مؤمنان اشاره کرده، می فرماید: «لکن خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده، و آن را در دل هایتان زینت بخشیده» (وَ لكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ).

«و به عکس، کفر و فسق و گناه را منفور شما قرار داده است» (وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيانَ).

---

۱ ـ «لَعَنِتُّم» از ماده «عنت» به معنی افتادن در کاری است که انسان از عواقب آن می ترسد، و یا امری است مشقت بار، و به همین جهت هنگامی که به استخوان شکسته فشاری برسد و تولید ناراحتی کند، «عنت» گفته می شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در حقیقت، این تعبیرات اشاره لطیفی است به قانون «لطف»، آن هم «لطف تکوینی».

توضیح این که: وقتی شخص حکیم، کاری را می خواهد تحقق بخشد، زمینه های آن را از هر نظر فراهم می سازد، این اصل، در مورد هدایت انسان ها نیز کاملاً صادق است.

خدا می خواهد همه انسان ها ـ بی آنکه تحت برنامه جبر قرار گیرند ـ با میل و اراده خود، راه حق را بپویند، لذا از یکسو، ارسال رسل می کند، و انبیاء را با کتاب های آسمانی می فرستد، و از سوی دیگر، «ایمان» را محبوب انسان ها قرار می دهد، آتش عشق حق طلبی و حق جوئی را در درون جان ها شعلهور می سازد، و احساس نفرت و بیزاری از کفر و ظلم و نفاق و گناه را در دل ها می آفریند.

و به این ترتیب، هر انسانی فطرتاً خواهان ایمان و پاکی و تقوا است، و بیزار از کفر و گناه.

ولی، کاملاً ممکن است در مراحل بعد، این آب زلالی که از آسمان خلقت در وجود انسان ها ریخته شده، بر اثر تماس با محیط های آلوده، صفای خود را از دست دهد، و بوی نفرت انگیز گناه و کفر و عصیان گیرد.

این موهبت فطری، انسان ها را به پیروی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و تقدم نیافتن بر او دعوت می کند.

این نکته نیز لازم به یادآوری است که، محتوای این آیه، با موضوع «مشورت» هرگز منافات ندارد; زیرا هدف از «شوری» این است که هر کس عقیده خود را بیان کند، ولی، نظر نهائی با شخص پیامبر(صلی الله علیه وآله) است، چنان که از آیه «شوری» نیز همین استفاده می شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به تعبیر دیگر: «شوری» مطلبی است، و تحمیل فکر و عقیده کردن مطلب دیگر، آیه مورد بحث «تحمیل فکر» را نفی می کند، نه «مشورت» را.

در این که منظور از «فسوق» در آیه فوق چیست؟ بعضی آن را تفسیر به «کذب و دروغ» کرده اند، ولی با توجه به گسترش مفهوم لغوی آن، و عدم وجود قید در آیه، هر گونه گناه و خروج از طاعت را شامل می گردد، بنابراین تعبیر به «عصیان» بعد از آن، به عنوان تأکید است، همان گونه که جمله زَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُمْ: «آن را در دل شما زینت داده» تأکیدی است بر جمله حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمانَ: «ایمان را محبوب شما قرار داد».

بعضی، «فسوق» را اشاره به «گناهان کبیره» می دانند، در حالی که «عصیان» را اعم دانسته اند، ولی این تفاوت نیز دلیلی ندارد.

به هر حال، در پایان آیه، به صورت یک قاعده کلی و عمومی می فرماید: «کسانی که واجد این صفاتند (ایمان در نظرشان محبوب و مزین، و کفر و فسق و عصیان در نظرشان منفور است) هدایت یافتگانند» (أُولئِکَ هُمُ الرّاشِدُونَ)یعنی اگر این موهبت الهی، (عشق به ایمان و نفرت از کفر و گناه) را حفظ کنید، و این پاکی و صفای فطرت را آلوده نسازید، رشد و هدایت بی شک در انتظار شماست.

قابل توجه این که: جمله های قبل، به صورت خطاب به مؤمنین بود، اما این جمله، از آنها به صورت غایب یاد می کند، این تفاوت تعبیر، ظاهراً برای آن است که نشان دهد این حکم اختصاص به یاران پیامبر (صلی الله علیه وآله) ندارد، بلکه یک قانون همگانی است، که هر کس در هر عصر و زمان صفای فطرت خویش را حفظ کند، اهل نجات و هدایت است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آخرین آیه مورد بحث، این حقیقت را روشن می سازد که، این محبوبیت ایمان، و منفور بودن کفر و عصیان، از مواهب بزرگ الهی بر بشر است.

می فرماید: «این فضلی است از ناحیه خداوند، و نعمتی است که بر شما ارزانی داشته، و خداوند دانا و حکیم است» (فَضْلاً مِنَ اللّهِ وَ نِعْمَةً وَ اللّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ).(۱)

آگاهی و حکمت او ایجاب می کند، که عوامل رشد و سعادت را در شما بیافریند، و آن را با دعوت انبیاء هماهنگ و تکمیل سازد، و سرانجام شما را به سر منزل مقصود برساند.

ظاهر این است که «فضل» و «نعمت»، هر دو اشاره به یک واقعیت است، و آن مواهبی است که از ناحیه خداوند، به بندگان اعطاء می شود، منتها «فضل» از این نظر بر آن اطلاق می شود که خدا به آن نیاز ندارد، و «نعمت» از این نظر که بندگان به آن محتاجند، بنابراین، به منزله دو روی یک سکه اند.

بدون شک، علم خداوند به نیاز بندگان، و حکمت او در زمینه تکامل و پرورش مخلوقات، ایجاب می کند، این نعمت های بزرگ معنوی، یعنی محبوبیت ایمان و منفور بودن کفر و عصیان را، به آنها مرحمت کند.

* * *

نکته ها:

۱ـ «هدایت الهی» و «آزادی اراده»

آیات فوق ترسیم روشنی از دیدگاه اسلام در زمینه مسأله «جبر و اختیار» و «هدایت و اضلال» است; زیرا این نکته را به خوبی آشکار می کند که: کار

---

۱ ـ «فَضْلاً وَ نِعْمَةً» یا «مفعول لاجله» است برای «حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمانَ...»، و یا «مفعول به» برای فعل مقدر، و در تقدیر چنین است: «أَفْضَلَ فَضْلاً وَ أَنْعَمَ نِعْمَةً».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

خداوند، فراهم آوردن زمینه های رشد و هدایت است.

از یکسو، «رسول اللّه»(صلی الله علیه وآله) را در میان مردم قرار می دهد، و «قرآن» که برنامه هدایت و نور است را نازل می کند، و از سوی دیگر، «عشق به ایمان» و «تنفر و بیزاری از کفر و عصیان» را به عنوان زمینه سازی در درون جان ها به ودیعه می گذارد، ولی سرانجام تصمیم گیری را به خود آنها واگذار کرده، و تکالیف را در این زمینه تشریع می کند.

طبق آیات فوق، عشق به ایمان، و تنفر از کفر، در دل همه انسان ها بدون استثناء وجود دارد، و اگر کسانی این زمینه ها را ندارند، از ناحیه تربیت های غلط و اعمال خودشان است، خدا در دل هیچ کس «حب عصیان» و «بغض ایمان» را نیافریده است.

* * *

۲ ـ رهبری و اطاعت

این آیات، بار دیگر تأکید می کند که وجود «رهبر الهی» برای نمو و رشد یک جمعیت لازم است، مشروط بر این که «مطاع» باشد، نه «مطیع»، پیروان، فرمان او را بر دیده گذارند، نه این که او را برای اجرای مقاصد و افکار محدود خود، تحت فشار قرار دهند.

نه تنها در مورد رهبران الهی این اصل ثابت است، که در «مدیریت» و «فرماندهی»، همه جا این امر باید حکومت کند.

حاکمیت این اصل، نه به معنی استبداد رهبران است و نه ترک شوری، چنان که در بالا نیز اشاره شد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۳ ـ ایمان نوعی «عشق» است، نه تنها «درک عقل»

این آیات، در ضمن اشاره ای است به این حقیقت که، ایمان نوعی علاقه شدید الهی و معنوی است، هر چند از استدلالات عقلی ریشه گیرد، و لذا در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم که از حضرتش سؤال کردند: «آیا حب و بغض از ایمان است»؟ در جواب فرمود: وَ هَلِ الْإِیمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ؟! ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآیَةَ حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمانَ وَ زَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُمْ وَ کَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْیانَ أُولئِکَ هُمُ الرّاشِدُونَ: «مگر ایمان جز حب و بغض چیز دیگری است؟! سپس امام(علیه السلام) به آیه (مورد بحث) استدلال فرمود که می گوید: خداوند ایمان را محبوب شما قرار داد، و آن را در دل هایتان تزیین کرد، و کفر و فسق و عصیان را منفور شما ساخت، و کسانی که چنین باشند هدایت یافتگانند».(۱)

در حدیث دیگری از امام باقر(علیه السلام) چنین آمده است:

وَ هَلِ الدِّیْنُ اِلاَّ الحُبُّ؟!: «آیا دین چیزی، جز محبت است»؟! سپس به چند آیه از قرآن مجید از جمله آیه مورد بحث استدلال فرمود، و در پایان اضافه کرد:

اَلدِّیْنُ هُوَ الْحُبُّ، وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّیْنُ: «دین محبت است، و محبت دین است»!.(۲)

ولی بدون شک، این محبت ـ چنان که گفتیم ـ باید از ریشه های استدلالی و منطقی نیز سیراب گردد و بارور شود.

* * *

۱ ـ «اصول کافی»، جلد ۲، بابُ الحُبِّ فِی اللّهِ وَ الْبُغْضُ فِی اللّهِ، حدیث ۵.

۲ ـ تفسیر «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحات ۸۳ و ۸٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٩ وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَى الْأُخْرى فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما بِالْعَدْلِ وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

١٠ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

ترجمه:

٩ ـ و هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید; و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردند; و هر گاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد)، در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید; و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشه گان را دوست می دارد.

١٠ ـ مؤمنان برادر یکدیگرند; پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید!

شأن نزول:

در شأن نزول این آیات آمده است: میان دو قبیله «اوس» و «خزرج» (دو قبیله معروف «مدینه») اختلافی افتاد، و همان سبب شد که گروهی از آن دو به جان هم بیفتند و با چوب و کفش یکدیگر را بزنند! (آیه فوق نازل شد و راه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

برخورد با چنین حوادثی را به مسلمانان آموخت).(۱)

بعضی دیگر گفته اند: دو نفر از «انصار» با هم خصومت و اختلافی پیدا کرده بودند، یکی از آنها به دیگری گفت: من حقم را به زور از تو خواهم گرفت; زیرا جمعیت قبیله من زیاد است! و دیگری گفت: برای داوری نزد رسول اللّه(صلی الله علیه وآله)می رویم. نفر اول نپذیرفت، و کار اختلاف بالا گرفت، و گروهی از دو قبیله با دست و کفش و حتی شمشیر به یکدیگر حمله کردند، آیات فوق نازل شد (و وظیفه مسلمانان را در برابر این گونه اختلافات روشن ساخت).(۲)

* * *

تفسیر:

مؤمنان برادر یکدیگرند

قرآن، در اینجا به عنوان یک قانون کلی و عمومی برای همیشه و همه جا می گوید: «هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، در میان آنها صلح بر قرار سازید» (وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما).(۳)

درست است که «اقْتَتَلُوا» از ماده «قتال» به معنی جنگ است، ولی در اینجا قرائن گواهی می دهد که هر گونه نزاع و درگیری را شامل می شود، هر چند به مرحله جنگ و نبرد نیز نرسد، بعضی از شأن نزول ها که برای آیه نقل شده بود، نیز این معنی را تأیید می کند.

بلکه می توان گفت: اگر زمینه های درگیری و نزاع فراهم شود، ـ فی المثل مشاجرات لفظی و کشمکش هائی که مقدمه نزاع های خونین است واقع گردد ـ اقدام به اصلاح طبق این آیه لازم است; زیرا این معنی را از آیه فوق از طریق الغاء

---

۱ ـ «مجمع البیان»، جلد ۹، صفحه ۱۳۲.

۲ ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ۹، صفحه ۶۱۳۶.

۳ ـ با این که «طائِفَتان» تثنیه است، فعل آن «اقْتَتَلُوا» به صورت جمع آمده; زیرا هر طایفه مرکب از مجموعه ای است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خصوصیت، می توان استفاده کرد.

این یک وظیفه حتمی برای همه مسلمانان است، که از نزاع، درگیری و خونریزی میان مسلمین جلوگیری کنند، و برای خود در این زمینه مسئولیت قائل باشند، نه به صورت تماشاچی، مانند بعضی بی خبران، بی تفاوت از کنار این صحنه ها بگذرند.

این نخستین وظیفه مؤمنان در برخورد با این صحنه ها است.

سپس وظیفه دوم را چنین بیان می کند: «و اگر یکی از این دو گروه بر دیگری تجاوز و ستم روا داشت، و تسلیم پیشنهاد صلح نشد، شما موظفید با طایفه باغی و ظالم، پیکار کنید، تا به فرمان خدا باز گردد و گردن نهد» (فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَى الْأُخْرى فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلى أَمْرِ اللّهِ).

بدیهی است، اگر خون طائفه باغی و ظالم در این میان ریخته شود، بر گردن خود او است، و به اصطلاح خونشان هدر است، هر چند مسلمانند; زیرا فرض بر این است که نزاع در میان دو طائفه از مؤمنین روی داده است.

به این ترتیب، اسلام جلوگیری از ظلم و ستم را هر چند به قیمت جنگ با ظالم تمام شود، لازم شمرده، و بهای اجرای عدالت را از خون مسلمانان بالاتر دانسته است، و این در صورتی است که مسأله از طرق مسالمت آمیز حل نشود.

سپس به بیان سومین دستور پرداخته، می گوید: «و اگر طایفه ظالم تسلیم حکم خدا شود و زمینه صلح فراهم گردد، در میان آن دو طبق اصول عدالت صلح بر قرار سازید» (فَإِنْ فاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما بِالْعَدْلِ).

یعنی تنها به در هم شکستن قدرت طایفه ظالم قناعت نکنید، بلکه این پیکار باید زمینه ساز صلح، و مقدمه ای برای ریشه کن کردن عوامل نزاع و درگیری باشد، و گرنه با گذشتن زمان کوتاه یا طولانی، بار دیگر که ظالم در خود احساس

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

توانائی کند، برمی خیزد و نزاع را از سر می گیرد.

بعضی از مفسران، از تعبیر «بِالْعَدْل» استفاده کرده اند که: اگر در میان این دو گروه حقی پایمال شده، یا خونی ریخته شده که منشأ درگیری و نزاع گشته است، باید آن هم اصلاح شود، و گرنه «اصلاح بالعدل» نخواهد بود.(۱)

و از آنجا که تمایلات گروهی، گاهی افراد را به هنگام قضاوت و داوری به سوی یکی از «دو طایفه متخاصم» متمایل می سازد، و بی طرفی داوران را نقض می کند، قرآن در چهارمین و آخرین دستور، به مسلمانان هشدار داده که: «قسط و عدل و نفی هر گونه تبعیض را رعایت کنید، که خداوند عدالت پیشه گان را دوست دارد» (وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ).(۲)

* * *

در آیه بعد، برای تأکید این امر و بیان علت آن می افزاید:

«مؤمنان برادر یکدیگرند، بنابراین در میان دو برادر خود، صلح را بر قرار کنید» (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ).

همان اندازه که برای ایجاد صلح در میان دو برادر نسبی، تلاش و کوشش می کنید، باید در میان مؤمنان متخاصم نیز برای برقراری صلح به طور جدی و قاطع، وارد عمل شوید.

چه تعبیر جالب و گیرائی؟ که همه مؤمنان برادر یکدیگرند، و نزاع و درگیری میان آنها را درگیری میان برادران نامیده، که باید به زودی جای خود را

---

۱ ـ تفسیر «المیزان»، جلد ۱۸، صفحه ۳٤۲.

۲ ـ «مُقْسِطِين» از ماده «قسط» است، و آن در اصل به معنی سهم عادلانه است، و هنگامی که به صورت فعل ثلاثی مجرد استعمال شود (قسط بر وزن ضرب) به معنی ظلم کردن و گرفتن سهم عادلانه دیگری است، اما هنگامی که به صورت ثلاثی مزید به کار رود و «اقسط» گفته شود، به معنی عدالت و دادن سهم عادلانه هر کس به خود او است، در این که آیا قسط و عدل یک معنی دارند یا با هم متفاوتند، شرحی در جلد ششم، صفحه ۱٤۳ (ذیل آیه ۲۹ سوره «اعراف») آورده ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به صلح و صفا بدهد.

و از آنجا که در بسیاری از اوقات «روابط» در این گونه مسائل جانشین «ضوابط» می شود، بار دیگر هشدار داده می افزاید: «تقوای الهی پیشه کنید، تا مشمول رحمت او شوید» (وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ).

و به این ترتیب، یکی از مهم ترین مسئولیت های اجتماعی مسلمانان در برابر یکدیگر، و در اجرای عدالت اجتماعی، با تمام ابعادش روشن می شود.

* * *

نکته ها:

۱ ـ شرایط قتال اهل بغی (بغاة)

در فقه اسلامی در کتاب «جهاد»، بحثی تحت عنوان «قتال اهل البغی» مطرح است، که منظور از آن ستمگرانی است که بر ضد امام عادل و پیشوای راستین مسلمین قیام می کنند، برای آنها احکام فراوانی است که در آن باب آمده است.

اما بحثی که در آیه فوق مطرح است مطلب دیگری است، و آن نزاع و کشمکش هائی است که در میان دو گروه از مؤمنان رخ می دهد، و در آن نه قیام بر ضد امام معصومی است، و نه قیام بر ضد حکومت صالح اسلامی، هر چند بعضی از فقها یا مفسران خواسته اند از این آیه نیز استفاده کنند، ولی، به گفته «فاضل مقداد» در «کنز العرفان» این استدلال خطا است.(۱)

چرا که قیام بر ضد امام معصوم(علیه السلام) موجب کفر است، در حالی که نزاع میان مؤمنان، تنها موجب فسق است نه کفر، لذا قرآن مجید در آیات فوق، هر دو گروه را مؤمن و برادر دینی یکدیگر نامیده است، به این ترتیب احکام «اهل بغی» را

---

۱ ـ «کنز القرآن فی فقه القرآن»، کتاب الجهاد، باب انواع اخر من الجهاد، جلد اول، صفحه ۳۸٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نمی توان به این گونه افراد تعمیم داد.

متأسفانه در فقه، بحثی پیرامون احکام این گروه نیافتیم، ولی آنچه از آیه فوق به ضمیمه قرائن دیگر، ـ مخصوصاً اشاراتی که در ابواب امر به معروف و نهی از منکر آمده است، ـ می توان استفاده کرد، «احکام» زیر است:

الف ـ اصلاح در میان گروه های متخاصم مسلمین یک امر واجب کفائی است.

ب ـ برای تحقق این امر، باید نخست از مراحل ساده تر شروع کرد، و به اصطلاح قاعده «الاسهل فالاسهل» را رعایت نمود، ولی چنانچه مفید واقع نشود، مبارزه مسلحانه و جنگ و قتال نیز جائز، بلکه لازم است.

ج ـ خون های باغیان و متجاوزان که در این راه ریخته می شود و اموالی از آنها که از بین می رود، هدر است; زیرا به حکم شرع و انجام وظیفه واجب، واقع شده است، و اصل در این گونه موارد عدم ضمان است.

د ـ در مراحل اصلاح از طریق گفتگو، اجازه حاکم شرع لازم نیست، اما در مرحله شدت عمل، مخصوصاً آنجا که منتهی به خونریزی می شود، بدون اجازه حکومت اسلامی و حاکم شرع جائز نیست، مگر در مواردی که به هیچ وجه دسترسی نباشد، که در اینجا «عدول مؤمنین» و افراد آگاه، تصمیم گیری می کنند.

هـ ـ در صورتی که طایفه باغی و ظالم، خونی از «گروه مصلح» بریزد، و یا اموالی را از بین ببرد، به حکم شرع ضامن است، و در صورت وقوع قتل عمد، حکم قصاص جاری است، و همچنین در مورد خون هائی که از طایفه مظلوم ریخته شده و اموالی که تلف گردیده، حکم «ضمان» و «قصاص» ثابت است، و این که از کلمات بعضی استفاده می شود که: بعد از وقوع صلح، طایفه باغی و ظالم در برابر خون ها و اموالی که به هدر رفته مسئولیتی ندارند; چرا که در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آیه مورد بحث به آن اشاره نشده، درست نیست، و آیه در صدد بیان همه این مطلب نمی باشد، بلکه مرجع در این گونه امور، سایر اصول و قواعدی است که در ابواب قصاص و اتلاف آمده است.

و ـ چون هدف از این پیکار و جنگ، وادار کردن طایفه ظالم به قبول حق است، بنابراین، در این جنگ، موضوع اسیران جنگی، و غنائم، مطرح نخواهد بود; زیرا فرض این است که هر دو گروه مسلمانند، ولی اسیر کردن موقت، برای خاموش ساختن آتش نزاع، مانعی ندارد، اما بعد از صلح، بلافاصله اسیران باید آزاد شوند.

ز ـ گاه می شود هر دو طرف نزاع، باغی و ظالمند، اینها گروهی از قبیله دیگر را کشته و اموالی را برده اند، و آنها نیز همین کار را در مورد قبیله اول انجام داده اند، بی آنکه به مقدار لازم برای دفاع قناعت کنند، خواه هر دو به یک مقدار بغی و ستم کنند، یا یکی بیشتر و دیگری کمتر.

البته، حکم این مورد، در قرآن مجید با صراحت نیامده، ولی حکم آن را می توان از طریق الغاء خصوصیت، از آیه مورد بحث دریافت، و آن این که: وظیفه مسلمین این است: هر دو را صلح دهند، و اگر تن به صلح ندادند، با هر دو پیکار کنند تا به فرمان الهی گردن نهند، و احکامی که در بالا درباره باغی و متجاوز گفته شد، در مورد هر دو جاری است.

در پایان این سخن، باز تأکید می کنیم: حکم این باغیان، از کسانی که قیام بر ضد امام معصوم(علیه السلام) یا حکومت عادل اسلامی می کنند، جدا است، و گروه اخیر، احکام سخت تر و شدیدتری دارند که در فقه اسلامی در «کتاب الجهاد» آمده است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲ ـ اهمیت اخوت اسلامی

جمله «اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ» که در آیات فوق آمده است، یکی از شعارهای اساسی و ریشه دار اسلامی است، شعاری بسیار گیرا، عمیق، مؤثر و پر معنی.

دیگران وقتی می خواهند زیاد اظهار علاقه به هم مسلکان خود کنند، از آنان به عنوان «رفیق» یاد می کنند، ولی اسلام سطح پیوند علائق دوستی مسلمین را به قدری بالا برده، که به صورت نزدیک ترین پیوند دو انسان با یکدیگر، آن هم پیوندی بر اساس مساوات و برابری، مطرح می کند، و آن علاقه «دو برادر» نسبت به یکدیگر است.

روی این اصل مهم اسلامی، مسلمانان از هر نژاد و هر قبیله، و دارای هر زبان و هر سن و سال، با یکدیگر احساس عمیق برادری می کنند، هر چند یکی در شرق جهان زندگی کند، و دیگری در غرب.

در مراسم «حج»، که مسلمین از همه نقاط جهان در آن کانون توحید جمع می شوند، این علاقه و پیوند و همبستگی نزدیک، کاملاً محسوس است، و صحنه ای است از تحقق عینی این قانون مهم اسلامی.

به تعبیر دیگر، اسلام تمام مسلمان ها را در حکم یک خانواده می داند، و همه را خواهر و برادر یکدیگر خطاب کرده، نه تنها در لفظ و در شعار، که در عمل و تعهدهای متقابل نیز، همه خواهر و برادرند.

در روایات اسلامی نیز، روی این مسأله تأکید فراوان شده، و مخصوصاً جنبه های عملی آن ارائه گردیده است، که به عنوان نمونه چند حدیث پر محتوای زیر را از نظر می گذرانیم:

۱ ـ در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) آمده است: اَلْمُسْلِمُ اَخُو الْمُسْلِمِ، لایَظْلِمُهُ، وَ لایَخْذُلُهُ، وَ لایُسَلِّمُهُ: «مسلمان، برادر مسلمان است، هرگز به او ستم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نمی کند، دست از یاریش بر نمی دارد، و او را در برابر حوادث تنها نمی گذارد».(۱)

۲ ـ در حدیث دیگری از همان حضرت(صلی الله علیه وآله) نقل شده: مَثَلُ الاَخَوَیْنِ مَثَلُ الْیَدَیْنِ یَغْسِلُ اِحْداهُمَا الأُخْری: «دو برادر دینی، همانند دو دستند که هر کدام دیگری را می شوید»! (با یکدیگر کمال همکاری را دارند و عیوب هم را پاک می کنند).(۲)

۳ ـ امام صادق(علیه السلام) می فرماید: اَلْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، کَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ، إِنِ اشْتَکَی شَیْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِکَ فِی سَائِرِ جَسَدِهِ، وَ أَرْوَاحُهُمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ: «مؤمن برادر مؤمن است، همگی به منزله اعضاء یک پیکرند، که اگر عضوی از آن به درد آید، دیگر عضوها را نماند قرار، و ارواح همگی آنها از روح واحدی گرفته شده».(۳)

٤ ـ در حدیث دیگری از همان امام(علیه السلام) می خوانیم: اَلْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ عَیْنُهُ وَ دَلِیلُهُ، لَایَخُونُهُ، وَ لَایَظْلِمُهُ، وَ لَایَغُشُّهُ، وَ لَایَعِدُهُ عِدَةً فَیُخْلِفَهُ: «مؤمن برادر مؤمن است، به منزله چشم او و راهنمای او است، هرگز به او خیانت نمی کند، و ستم روا نمی دارد، با او غش و تقلب نمی کند، و هر وعده ای را به او دهد، تخلف نخواهد کرد».(٤)

در منابع حدیث معروف اسلامی، روایات زیادی در زمینه حق مؤمن بر برادر مسلمانش، و انواع حقوق مؤمنین بر یکدیگر، و ثواب دیدار برادران مؤمن و مصافحه، و معانقه، و یاد آنها کردن، و قلب آنها را مسرور نمودن، و مخصوصاً بر آوردن حاجات مؤمنان و کوشش و تلاش در انجام این خواسته ها، و زدودن

---

۱ ـ «المحجة البیضاء»، جلد ۳، صفحه ۳۳۲ (کتاب آداب الصحبة و المعاشرة، باب ۲).

۲ ـ «المحجة البیضاء»، جلد ۳، صفحه ۳۱۹ (کتاب آداب الصحبة و المعاشرة، باب ۲).

۳ و ٤ ـ «اصول کافی»، جلد ۲، صفحه ۱۳۳ (باب اخوة المؤمنین بعضهم لبعض، حدیث ۳ و ٤).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

غم از دل ها و اطعام، و پوشاندن لباس و اکرام و احترام آنها، وارد شده است، که بخش های مهمی از آن را در «اصول کافی» در ابواب مختلف، تحت عناوین فوق می توان مطالعه کرد.

۵ ـ در پایان این بحث، به روایتی اشاره می کنیم که از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) درباره حقوق سی گانه مؤمن بر برادر مؤمنش نقل شده، که از جامع ترین روایات در این زمینه است:

قالَ رَسُولُ اللّهِ(صلی الله علیه وآله) لِلْمُسْلِمِ عَلَی أَخِیهِ ثَلَاثُونَ حَقّاً، لَا بَرَاءَةَ لَهُ مِنْهَا إِلَّا بِالْأَدَاءِ أَوِ الْعَفْوِ.

یَغْفِرُ زَلَّتَهُ، وَ یَرْحَمُ عَبْرَتَهُ، وَ یَسْتُرُ عَوْرَتَهُ، وَ یُقِیلُ عَثْرَتَهُ، وَ یَقْبَلُ مَعْذِرَتَهُ، وَ یَرُدُّ غِیبَتَهُ، وَ یُدِیمُ نَصِیحَتَهُ، وَ یَحْفَظُ خُلَّتَهُ، وَ یَرْعَی ذِمَّتَهُ، وَ یَعُودُ مَرْضَتَهُ.

وَ یَشْهَدُ مَیِّتَهُ، وَ یُجِیبُ دَعْوَتَهُ، وَ یَقْبَلُ هَدِیَّتَهُ، وَ یُکَافِئُ صِلَتَهُ، وَ یَشْکُرُ نِعْمَتَهُ، وَ یُحْسِنُ نُصْرَتَهُ، وَ یَحْفَظُ حَلِیلَتَهُ، وَ یَقْضِی حَاجَتَهُ، وَ یَشْفَعُ مَسْأَلَتَهُ، وَ یُسَمِّتُ عَطْسَتَهُ.

وَ یُرْشِدُ ضَالَّتَهُ، وَ یَرُدُّ سَلَامَهُ، وَ یُطَیِّبُ کَلَامَهُ، وَ یُبِرُّ إِنْعَامَهُ، وَ یُصَدِّقُ أَقْسَامَهُ، وَ یُوَالِی وَلِیَّهُ وَ لَایُعَادِ بِهِ، وَ یَنْصُرُهُ ظَالِماً وَ مَظْلُوماً: فَأَمَّا نُصْرَتُهُ ظَالِماً فَیَرُدُّهُ عَنْ ظُلْمِهِ، وَ أَمَّا نُصْرَتُهُ مَظْلُوماً فَیُعِینُهُ عَلَی أَخْذِ حَقِّهِ، وَ لَایُسَلِّمُهُ وَ لَایَخْذُلُهُ، وَ یُحِبُّ لَهُ مِنَ الْخَیْرِ مَا یُحِبُّ لِنَفْسِهِ، وَ یَکْرَهُ لَهُ مِنَ الشَّرِّ مَا یَکْرَهُ لِنَفْسِهِ:

«پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) فرمود: مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد، که برائت ذمه از آن حاصل نمی کند، مگر به ادای این حقوق، یا عفو کردن برادر مسلمان او:

لغزش های او را ببخشد، در ناراحتی ها نسبت به او مهربان باشد، اسرار او را پنهان دارد، اشتباهات او را جبران کند، عذر او را بپذیرد، در برابر بدگویان از او

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

دفاع کند، همواره خیر خواه او باشد، دوستی او را پاسداری کند، پیمان او را رعایت کند، در حال مرض از او عیادت کند.

در حال مرگ به تشییع او حاضر شود، دعوت او را اجابت کند، هدیه او را بپذیرد، عطای او را جزا دهد، نعمت او را شکر گوید، در یاری او بکوشد، ناموس او را حفظ کند، حاجت او را بر آورد، برای خواسته اش شفاعت کند، و عطسه اش را تحیت گوید.

گمشده اش را راهنمائی کند، سلامش را جواب دهد، گفته او را نیکو شمرد، انعام او را خوب قرار دهد، سوگندهایش را تصدیق کند، دوستش را دوست دارد و با او دشمنی نکند، در یاری او بکوشد، خواه ظالم باشد یا مظلوم: اما یاری او در حالی که ظالم باشد به این است که، او را از ظلمش باز دارد، و در حالی که مظلوم است به این است که، او را در گرفتن حقش کمک کند.

او را در برابر حوادث تنها نگذارد، آنچه را از نیکی ها برای خود دوست دارد، برای او هم دوست بدارد، و آنچه از بدی ها برای خود نمی خواهد، برای او نیز نخواهد».(١)

به هر حال، یکی از حقوق مسلمانان بر یکدیگر، یاری کردن و اصلاح «ذات البین» است به ترتیبی که در آیات و روایت فوق آمده (در زمینه اصلاح «ذات البین» بحث دیگری در جلد هفتم، صفحه ٨٣ به بعد، ذیل آیه اول سوره «انفال» داشتیم).

* * *

١ ـ «بحار الانوار»، جلد ٧٤، صفحه ٢٣٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۱ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لایَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْم عَسی أَنْ یَکُونُوا خَیْراً مِنْهُمْ وَ لانِساءٌ مِنْ نِساء عَسی أَنْ یَکُنَّ خَیْراً مِنْهُنَّ وَ لاتَلْمِزُوا أَنْفُسَکُمْ وَلاتَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِیمانِ وَ مَنْ لَمْ یَتُبْ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ

۱۲ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لاتَجَسَّسُوا وَ لایَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ تَوّابٌ رَحِیمٌ

ترجمه:

۱۱ ـ ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند; و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند; و یکدیگر را مورد طعن و عیب جوئی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید; و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند!

۱۲ ـ ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان ها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان ها گناه است، و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید; و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید; تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شأن نزول:

مفسران برای این آیات شأن نزول های مختلفی نقل کرده اند از جمله این که:

جمله «لایَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْم» درباره «ثابت بن قیس» (خطیب پیامبر(صلی الله علیه وآله)نازل شده است که گوش هایش سنگین بود، و هنگامی که وارد مسجد می شد، کنار دست پیامبر(صلی الله علیه وآله) برای او جائی باز می کردند، تا سخن حضرت را بشنود، روزی وارد مسجد شد، در حالی که مردم از نماز فراغت پیدا کرده، و جای خود نشسته بودند، او جمعیت را می شکافت و می گفت: جا بدهید! جا بدهید! تا به یکی از مسلمانان رسید، به او گفت: همینجا بنشین! او پشت سرش نشست، اما خشمگین شد، هنگامی که هوا روشن گشت، «ثابت» به آن مرد گفت: کیستی؟ او نام خود را برد و گفت فلان کس هستم، «ثابت» گفت: فرزند فلان زن؟! و در اینجا نام مادرش را با لقب زشتی که در جاهلیت می بردند، یاد کرد، آن مرد شرمگین شد و سر خود را به زیر انداخت، آیه نازل شد و مسلمانان را از این گونه کارهای زشت نهی کرد.

و گفته اند: «وَ لانِساءٌ مِنْ نِساء» درباره «ام سلمه» نازل گردید، که بعضی از همسران پیامبر(صلی الله علیه وآله) او را به خاطر لباس مخصوصی که پوشیده بود، یا به خاطر کوتاهی قدش، مسخره کردند، آیه نازل شد و آنها را از این عمل باز داشت.

و نیز گفته اند: جمله «وَ لایَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً» درباره دو نفر از اصحاب رسول اللّه(صلی الله علیه وآله) است که رفیقشان «سلمان» را غیبت کردند; زیرا او را به خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرستاده بودند تا غذائی برای آنها بیاورد، پیامبر (صلی الله علیه وآله) «سلمان» را به سراغ «اسامهٔ بن زید» که مسئول «بیت المال» بود فرستاد، «اسامه» گفت: الان چیزی ندارم، آن دو نفر از «اسامه» غیبت کردند و گفتند: او بخل ورزیده و درباره «سلمان» گفتند: اگر او را به سراغ چاه «سمیحه» (چاه پر آبی بود) بفرستیم، آب

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آن فروکش خواهد کرد! سپس خودشان به راه افتادند تا نزد «اسامه» بیایند، و درباره موضوع کار خود، تجسس کنند، پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: من آثار خوردن گوشت در دهان شما می بینم، عرض کردند: ای رسول خدا(صلی الله علیه وآله) ما امروز مطلقاً گوشت نخورده ایم! فرمود: آری، گوشت «سلمان» و «اسامه» را می خوردید، آیه نازل شد و مسلمانان را از غیبت نهی کرد.(۱)

* * *

تفسیر:

استهزاء، بد گمانی، غیبت، تجسس، و القاب زشت ممنوع!

از آنجا که قرآن مجید در این سوره به ساختن جامعه اسلامی بر اساس معیارهای اخلاقی پرداخته، پس از بحث درباره وظائف مسلمانان در مورد نزاع و مخاصمه گروه های مختلف اسلامی، در آیات مورد بحث، شرح قسمتی از ریشه های این اختلافات را بیان نموده، تا با قطع آنها، اختلافات نیز بر چیده شود، و درگیری و نزاع پایان گیرد.

در هر یک از دو آیه فوق، به سه قسمت از اموری که می تواند جرقه ای برای روشن کردن آتش جنگ و اختلاف باشد، با تعبیراتی صریح و گویا اشاره کرده.

نخست می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید گروهی از مردان شما، گروه دیگری را استهزاء کند» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لایَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْم).

چه این که: «شاید آنها که مورد سخریه قرار گرفته اند از اینها بهتر باشند» (عَسی أَنْ یَکُونُوا خَیْراً مِنْهُمْ).

«همچنین هیچ گروهی از زنان، نباید زنان دیگری را مورد سخریه قرار

---

۱ ـ تفسیر «مجمع البیان»، جلد ۹، صفحه ۱۳۵ ـ «قرطبی» نیز در تفسیر خود این شأن نزول را با تفاوتی نقل کرده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دهند، چرا که ممکن است آنها از اینها بهتر باشند» (وَ لانِساءٌ مِنْ نِساء عَسی أنْ یَکُنَّ خَیْراً مِنْهُنَّ).

در اینجا مخاطب مؤمنانند، اعم از مردان و زنان، قرآن به همه هشدار می دهد که از این عمل زشت بپرهیزند; چرا که سرچشمه استهزاء و سخریه، همان حس خود برتربینی و کبر و غرور است، که عامل بسیاری از جنگ های خونین در طول تاریخ بوده.

و این «خود برتربینی» بیشتر، از ارزش های ظاهری و مادی سرچشمه می گیرد، مثلاً فلان کس خود را از دیگری ثروتمندتر، زیباتر، یا از قبیله ای سرشناس تر می شمرد، و احیاناً این پندار که از نظر علم و عبادت و معنویات از فلان جمعیت برتر است، او را وادار به سخریه می کند، در حالی که معیار ارزش در پیشگاه خداوند تقوا است، و این بستگی به پاکی قلب و نیت و تواضع و اخلاق و ادب دارد.

هیچ کس نمی تواند بگوید: من در پیشگاه خدا از فلان کس برترم، و به همین دلیل، تحقیر دیگران، و خود را برتر شمردن، یکی از بدترین کارها، و زشت ترین عیوب اخلاقی است که بازتاب آن در تمام زندگی انسان ها ممکن است آشکار شود.

سپس در دومین مرحله می فرماید: «و یکدیگر را مورد طعن و عیب جوئی قرار ندهید» (وَ لاتَلْمِزُوا أنْفُسَکُمْ).

«لاتَلْمِزُوا» از ماده «لمز» (بر وزن طنز)، به معنی عیب جوئی و طعنه زدن است، و بعضی فرق میان «همز» و «لمز» را چنین گفته اند: «لمز»، شمردن عیوب افراد است در حضور آنها، و «همز»، ذکر عیوب در غیاب آنها است، و نیز گفته اند که «لمز» عیب جوئی با چشم و اشاره است، در حالی که «همز»

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عیب جوئی با زبان است (شرح بیشتر پیرامون این موضوع به خواست خدا در تفسیر سوره «همزه» خواهد آمد).

جالب این که، قرآن در این آیه با تعبیر «أَنْفُسَكُمْ» به وحدت و یکپارچگی مؤمنان اشاره کرده، و اعلام می دارد: همه مؤمنان به منزله نفس واحدی هستند، و اگر از دیگری عیب جوئی کنید، در واقع از خودتان عیب جوئی کرده اید!.

و بالاخره در مرحله سوم می افزاید: «و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند یاد نکنید» (وَلاتَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ).

بسیاری از افراد بی بند و بار در گذشته و حال، اصرار داشته و دارند که بر دیگران القاب زشتی بگذارند، و از این طریق آنها را تحقیر کنند، شخصیتشان را بکوبند، و یا احیاناً از آنان انتقام گیرند، و یا اگر کسی در سابق کار بدی داشته، سپس توبه کرده و کاملاً پاک شده، باز هم لقبی که بازگو کننده وضع سابق باشد، بر او بگذارند.

اسلام، صریحاً از این عمل زشت نهی می کند، و هر اسم و لقبی را که کوچک ترین مفهوم نامطلوبی دارد، و مایه تحقیر مسلمانی است، ممنوع شمرده.

در حدیثی آمده است: «روزی «صفیه» دختر «حیی ابن اخطب» (همان زن یهودی که بعد از ماجرای «فتح خیبر» مسلمان شد و به همسری پیغمبر اسلام(صلی الله علیه وآله) در آمد) خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله) آمد در حالی که اشک می ریخت، پیامبر(صلی الله علیه وآله)از ماجرا پرسید، گفت: «عایشه» مرا سرزنش می کند و می گوید: ای یهودی زاده! پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: چرا نگفتی پدرم «هارون» است، و عمویم «موسی»، و همسرم «محمّد»(صلی الله علیه وآله)؟ و در اینجا بود که این آیه نازل شد».(۱)

به همین جهت، در پایان آیه می افزاید: «بسیار بد است که بر کسی بعد از

---

۱ ـ «مجمع البیان»، جلد ۹، صفحه ۱۳۶.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ایمان آوردن نام کفر بگذارند» (بِئْسَ الاِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِیمانِ).

بعضی در تفسیر این جمله، احتمال دیگری داده اند، و آن این که: خداوند مؤمنان را نهی می کند از این که بعد از ایمان به خاطر عیب جوئی مردم، نام فسق را بر خود پذیرند.

ولی تفسیر اول، با توجه به صدر آیه، و شأن نزولی که ذکر شد مناسب تر به نظر می رسد.

و در پایان آیه، برای تأکید بیشتر می فرماید: «و آنها که توبه نکنند و از این اعمال دست بر ندارند ظالم و ستمگرند» (وَ مَنْ لَمْ یَتُبْ فَأُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ).

چه ظلمی از این بدتر، که انسان با سخنان نیش دار، و تحقیر و عیب جوئی، قلب مردم با ایمان را که مرکز عشق خدا است، بیازارد، و شخصیت و آبروی آنها را که سرمایه بزرگ زندگی آنان است، از بین ببرد.

* * *

گفتیم: در هر یک از دو آیه مورد بحث، سه حکم اسلامی در زمینه مسائل اخلاق اجتماعی مطرح شده، احکام سه گانه آیه اول به ترتیب: عدم سخریه، و ترک عیب جوئی، و تنابز به القاب بود، و احکام سه گانه آیه دوم به ترتیب: اجتناب از گمان بد، تجسس و غیبت است.

در این آیه نخست می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان ها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان ها گناه است»! (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ).

منظور از «کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ» گمان های بد است که نسبت به گمان های خوب در میان مردم بیشتر است، لذا از آن تعبیر به «کثیر» شده، و گرنه «حسن ظن و گمان خیر» نه تنها ممنوع نیست، بلکه مستحسن است، چنان که قرآن مجید در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

آیه ۱۲ سوره «نور» می فرماید: لَولا اِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً: «چرا هنگامی که این (تهمت) را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خود (و کسی که همچون خود آنها بود) گمان خیر نبردند»؟!

قابل توجه این که: نهی از «کثیری» از گمان ها شده، ولی در مقام تعلیل می گوید، زیرا «بعضی» از گمان ها گناه است، این تفاوت تعبیر، ممکن است از این جهت باشد که گمان های بد، بعضی مطابق واقع است، و بعضی مخالف واقع، آنکه مخالف واقع است مسلماً گناه است، و لذا تعبیر به «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» شده است، بنابراین وجود همین گناه کافی است که از همه بپرهیزد.

در اینجا این سؤال مطرح می شود که گمان بد و خوب، غالباً اختیاری نیست، یعنی بر اثر یک سلسله مقدمات که از اختیار انسان بیرون است در ذهن منعکس می شود، بنابراین چگونه می شود از آن نهی کرد؟!

پاسخ این سؤال با توجه به دو نکته روشن می شود:

۱ ـ منظور از این نهی، نهی از ترتیب آثار است، یعنی هر گاه گمان بدی نسبت به مسلمانی در ذهن شما پیدا شد، در عمل کوچک ترین اعتنائی به آن نکنید ، طرز رفتار خود را دگرگون نسازید، و مناسبات خود را با طرف تغییر ندهید، بنابراین، آنچه گناه است ترتیب اثر دادن به گمان بد می باشد.

لذا در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) می خوانیم: ثَلاثٌ فِی الْمُؤْمِنِ لایُسْتَحْسَنُ، وَ لَهُ مِنْهُنَّ مَخْرَجٌ، فَمَخْرَجُهُ مِنْ سُوءِ الظَنِّ اَنْ لایُحَقِّقَهُ: «سه چیز است که وجود آن در مؤمن پسندیده نیست، و راه فرار دارد، از جمله سوء ظن است که راه فرارش این است به آن جامه عمل نپوشاند».(۱)

۲ ـ انسان می تواند با تفکر روی مسائل مختلفی، گمان بد را در بسیاری از

---

۱ ـ «محجة البیضاء»، جلد ۵، صفحه ۲۶۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

موارد، از خود دور سازد، به این ترتیب که در راه های حمل بر صحت بیندیشد، و احتمالات صحیحی را که در مورد آن عمل وجود دارد، در ذهن خود مجسم سازد، و تدریجاً بر گمان بد غلبه کند.

بنابراین، گمان بد چیزی نیست که همیشه از اختیار آدمی بیرون باشد.

لذا در روایات دستور داده شده که: «اعمال برادرت را بر نیکوترین وجه ممکن، حمل کن، تا دلیلی بر خلاف آن قائم شود، و هرگز نسبت به سخنی که از برادر مسلمانت صادر شده، گمان بد مبر، مادام که می توانی محمل نیکی برای آن بیابی»: (قالَ أَمِیْرَالْمُؤْمِنِیْن(علیه السلام): ضَعْ أَمْرَ أَخِیکَ عَلَی أَحْسَنِهِ حَتَّی یَأْتِیَکَ مَا یَغْلِبُکَ مِنْهُ وَ لَا تَظُنَّنَّ بِکَلِمَهٔ خَرَجَتْ مِنْ أَخِیکَ سُوءاً وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِی الْخَیْرِ مَحْمِلاً).(۱)

به هر حال، این دستور اسلامی، یکی از جامع ترین و حساب شده ترین دستورها در زمینه روابط اجتماعی انسان ها است، که مسأله امنیت را به طور کامل در جامعه تضمین می کند و شرح آن در بحث نکات خواهد آمد.

سپس، در دستور بعد، مسأله «نهی از تجسس» را مطرح کرده، می فرماید: «و هرگز در کار دیگران تجسس نکنید» (وَ لاتَجَسَّسُوا).

«تجسس» و «تحسس» هر دو به معنی جستجوگری است، ولی اولی معمولاً در امور نامطلوب می آید، و دومی غالباً در امر خیر، چنان که «یعقوب» به فرزندانش دستور می دهد: یا بَنِیَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ یُوسُفَ وَ أَخِیهِ: «پسرانم! بروید، و از یوسف و برادرش جستجو کنید».(۲)

در حقیقت، گمان بد، عاملی است برای جستجوگری، و جستجوگری،

---

۱ ـ «اصول کافی»، جلد ۲، باب «التهمهٔ و سوء الظن»، حدیث ۳ ـ شبیه همین معنی در «نهج البلاغه» با تفاوت مختصری آمده است (کلمات قصار، کلمه ۳۶۰).

۲ ـ یوسف، آیه ۸۷.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عاملی است برای کشف اسرار و رازهای نهانی مردم، و اسلام هرگز اجازه نمی دهد که رازهای خصوصی آنها فاش شود.

و به تعبیر دیگر، اسلام می خواهد مردم در زندگی خصوصی خود از هر نظر در امنیت باشند. بدیهی است اگر اجازه داده شود هر کس به جستجوگری درباره دیگران بر خیزد، حیثیت و آبروی مردم بر باد می رود، و جهنمی به وجود می آید که همه افراد اجتماع در آن معذب خواهند بود.

البته این دستور، منافاتی با وجود دستگاه های اطلاعاتی در حکومت اسلامی برای مبارزه با توطئه ها نخواهد داشت، ولی این بدان معنی نیست که این دستگاه ها حق دارند در زندگی خصوصی مردم جستجوگری کنند، چنان که به خواست خدا شرح داده خواهد شد.

و بالاخره در سومین و آخرین دستور، که در حقیقت معلول و نتیجه دو برنامه قبل است می فرماید: «هیچ کدام از شما دیگری را غیبت نکند» (وَ لایَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً).

و به این ترتیب گمان بد، سرچشمه تجسس، و تجسس، موجب افشای عیوب و اسرار پنهانی، و آگاهی بر این امور، سبب غیبت می شود، که اسلام از معلول و علت، همگی نهی کرده است.

و برای این که قبح و زشتی این عمل را کاملاً مجسم کند، آن را در ضمن یک مثال گویا ریخته، می گوید: «آیا هیچ یک از شما دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد»؟! (أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً).

«به یقین همه شما از این امر کراهت دارید» (فَکَرِهْتُمُوهُ).

آری، آبروی برادر مسلمان، همچون گوشت تن او است، و ریختن این آبرو به وسیله غیبت، و افشای اسرار پنهانی، همچون خوردن گوشت بدن او است، و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تعبیر به «مرده» به خاطر آن است که «غیبت»، در غیاب افراد صورت می گیرد، که همچون مردگان قادر بر دفاع از خویشتن نیستند.

و این ناجوان مردانه ترین ستمی است که ممکن است انسان درباره برادر خود، روا دارد.

آری، این تشبیه، بیانگر زشتی فوق العاده غیبت و گناه عظیم آن است.

در روایات اسلامی ـ چنان که خواهد آمد ـ نیز، اهمیت فوق العاده ای به مسأله «غیبت» داده شده است، و کمتر گناهی است که مجازات آن از نظر اسلام تا این حد سنگین باشد.

و از آنجا که ممکن است، افرادی آلوده به بعضی از این گناهان سه گانه باشند، و با شنیدن این آیات متنبه شوند، و در صدد جبران بر آیند، در پایان آیه راه را به روی آنها گشوده، می فرماید: «تقوای الهی، پیشه کنید و از خدا بترسید، که خداوند توبه پذیر و مهربان است» (وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ تَوّابٌ رَحِیمٌ).

نخست باید روح تقوا و خدا ترسی زنده شود، و به دنبال آن توبه از گناه صورت گیرد، تا لطف و رحمت الهی شامل حال آنها شود.

* * *

نکته ها:

۱ ـ امنیت کامل و همه جانبه اجتماعی

دستورهای ششگانه ای که در دو آیه فوق مطرح شده، (نهی از سخریه، عیب جوئی، القاب زشت، گمان بد، تجسس، و غیبت) هرگاه به طور کامل در یک جامعه پیاده شود، آبرو و حیثیت افراد جامعه را از هر نظر بیمه می کند، نه کسی می تواند به عنوان خود برتربینی، دیگران را وسیله تفریح و سخریه قرار دهد، و نه می تواند زبان به عیب جوئی این و آن بگشاید، و نه با القاب زشت،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حرمت و شخصیت افراد را در هم بشکند.

نه حق دارد حتی گمان بد ببرد، نه در زندگی خصوصی افراد به جستجو پردازد، و نه عیب پنهانی آنها را برای دیگران فاش کند.

به تعبیر دیگر، انسان چهار سرمایه دارد که همه آنها باید در دژهای این قانون قرار گیرد و محفوظ باشد: جان، و مال، و ناموس، و آبرو.

تعبیرات آیات فوق و روایات اسلامی، نشان می دهد: آبرو و حیثیت افراد، همچون مال و جان آنها است، بلکه از بعضی جهات، مهم تر است!

اسلام می خواهد در جامعه اسلامی، امنیت کامل حکم فرما باشد، نه تنها مردم در عمل و با دست به یکدیگر هجوم نکنند، بلکه از نظر زبان مردم، و از آن بالاتر از نظر اندیشه و فکر آنان نیز در امان باشند، و هر کس احساس کند دیگری، حتی در منطقه افکار خود، تیرهای تهمت را به سوی او نشانه گیری نمی کند، و این امنیتی است در بالاترین سطح، که جز در یک جامعه مذهبی و مؤمن امکان پذیر نیست.

پیغمبر گرامی(صلی الله علیه وآله) در حدیثی می فرماید: اِنَّ اللّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَ مالَهُوَ عِرْضَهُ، وَ اَنْ یُظَنَّ بِهِ ظَنَّ السُّوءِ: «خداوند خون و مال و آبروی مسلمان را بر دیگران حرام کرده، و همچنین گمان بد درباره او بردن».(۱)

گمان بد، نه تنها به طرف مقابل و حیثیت او لطمه وارد می کند، بلکه برای صاحب آن نیز بلائی است بزرگ; زیرا سبب می شود که او را از همکاری با مردم و تعاون اجتماعی بر کنار کند، و دنیائی وحشتناک، آکنده از غربت و انزوا فراهم سازد، چنان که در حدیثی از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) آمده است: مَنْ لَمْ یُحْسِنْ ظَنَّهُ اسْتَوْحَشَ مِنْ کُلِّ اَحَد: «کسی که گمان خویش را نیک نگرداند (گمان بد داشته

---

۱ ـ «المحجة البیضاء»، جلد ۵، صفحه ۲۶۸.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

باشد) از همه کس می ترسد و وحشت دارد»!.(۱)

به تعبیر دیگر: چیزی که زندگی انسان را از حیوانات جدا می کند، و به آن رونق و حرکت و تکامل می بخشد، روح تعاون و همکاری دسته جمعی است، و این در صورتی امکان پذیر است که اعتماد و خوشبینی بر مردم حاکم باشد، در حالی که سوء ظن، پایه های این اعتماد را در هم می کوبد، پیوندهای تعاون را از بین می برد و روح اجتماعی را تضعیف می کند.

نه تنها سوء ظن، که مسأله تجسس و غیبت نیز چنین است.

افراد بدبین، از همه چیز می ترسند، و از همه کس وحشت دارند، و نگرانی جانکاهی دائماً بر روح آنها مستولی است، نه می توانند یار و مونسی غمخوار پیدا کنند، و نه شریک و همکاری برای فعالیت های اجتماعی، و نه یار و یاوری برای روز درماندگی.

توجه به این نکته نیز لازم است که منظور از «ظن» در اینجا، گمان های بی دلیل است، بنابراین در مواردی که گمان، متکی به دلیل، یعنی ظن معتبر باشد، از این حکم مستثنی است، مانند گمانی که از شهادت دو نفر عادل حاصل می شود.

* * *

۲ ـ تجسّس نکنید!

دیدیم، قرآن با صراحت تمام، «تجسس» را در آیه فوق منع نموده، و از آنجا که هیچ گونه قید و شرطی برای آن قائل نشده، نشان می دهد که جستجوگری در کار دیگران و تلاش برای افشای اسرار آنها گناه است، ولی البته قرائنی که در داخل و خارج آیه است، نشان می دهد که این حکم، مربوط به زندگی شخصی و

---

۱ ـ «غرر الحکم»، صفحه ٦٩٧، حدیث ۵۳۳۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خصوصی افراد است، و در زندگی اجتماعی تا آنجا که تأثیری در سرنوشت جامعه نداشته باشد، نیز این حکم صادق است.

اما روشن است، آنجا که ارتباطی با سرنوشت دیگران و کیان جامعه پیدا می کند، مسأله شکل دیگری به خود می گیرد، لذا شخص پیغمبر(صلی الله علیه وآله) مأمورانی برای جمع آوری اطلاعات قرار داده بود، که از آنها به عنوان «عیون» تعبیر می شود، تا آنچه را ارتباط با سرنوشت جامعه اسلامی در داخل و خارج داشت برای او گرد آوری کنند.

و نیز به همین دلیل، حکومت اسلامی می تواند مأموران اطلاعاتی داشته باشد، یا سازمان گسترده ای برای گردآوری اطلاعات تأسیس کند، و آنجا که بیم توطئه بر ضد جامعه، و یا به خطر انداختن امنیت و حکومت اسلامی می رود به تجسس بر خیزند، و حتی در داخل زندگی خصوصی افراد جستجوگری کنند.

ولی، این امر، هرگز نباید بهانه ای برای شکستن حرمت این قانون اصیل اسلامی شود، و افرادی به بهانه «توطئه» و «اخلال به امنیت»، به خود اجازه دهند به زندگی خصوصی مردم یورش برند، نامه های آنها را باز کنند، تلفن ها را کنترل نمایند و وقت و بی‌وقت به خانه آنها هجوم آورند.

خلاصه این که: مرز میان «تجسس» و «به دست آوردن اطلاعات لازم برای حفظ امنیت جامعه»، بسیار دقیق و ظریف است، و مسئولین اداره امور اجتماع، باید دقیقاً مراقب این مرز باشند، تا حرمت اسرار انسان ها حفظ شود، و هم امنیت جامعه و حکومت اسلامی به خطر نیفتد.

* * *

۳ ـ غیبت از بزرگ ترین گناهان است

گفتیم: سرمایه بزرگ انسان در زندگی، حیثیت و آبرو و شخصیت او است، و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

هر چیز آن را به خطر بیندازد، مانند آن است که جان او را به خطر انداخته باشد، بلکه گاه ترور شخصیت، از ترور شخص، مهم تر محسوب می شود، و اینجا است که گاه گناه آن از قتل نفس، نیز سنگین تر است.

یکی از فلسفه های تحریم غیبت این است که: این سرمایه بزرگ بر باد نرود، و حرمت اشخاص در هم نشکند، و حیثیت آنها را لکه دار نسازد، و این مطلبی است که اسلام آن را با اهمیت بسیار تلقی می کند.

نکته دیگر این که، «غیبت»، «بد بینی» می آفریند، پیوندهای اجتماعی را سست می کند، سرمایه اعتماد را از بین می برد، و پایه های تعاون و همکاری را متزلزل می سازد.

می دانیم اسلام برای وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی، و انسجام و استحکام آن، اهمیت فوق العاده ای قائل است، هر چیز این وحدت را تحکیم کند، مورد علاقه اسلام است، و هر چیز آن را تضعیف نماید، منفور است، و غیبت یکی از عوامل مهم تضعیف است.

از اینها گذشته، «غیبت» بذر کینه و عداوت را در دل ها می پاشد، و گاه سرچشمه نزاع های خونین و قتل و کشتار می گردد.

خلاصه این که: اگر در اسلام غیبت به عنوان یکی از بزرگ ترین گناهان کبیره شمرده شده، به خاطر آثار سوء فردی و اجتماعی آن است.

در روایات اسلامی، تعبیراتی بسیار تکان دهنده در این زمینه دیده می شود، که نمونه ای از آن را ذیلاً می آوریم:

پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) فرمود: اِنَّ الدِّرْهَمَ یُصِیْبُهُ الرَّجُلُ مِنَ الرِّبا اَعْظَمُ عِنْدَ اللّهِ فِی الْخَطِیْئَةِ مِنْ سِتِّ وَ ثَلاثِیْنَ زَنْیَةً، یَزْنِیْهَا الرَّجُلُ! وَ اَرْبَی الرِّبا عِرْضُ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ!: «درهمی که انسان از ربا به دست می آورد، گناهش نزد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خدا از سی و شش زنا بزرگ تر است! و از هر ربا بالاتر، آبروی مسلمان است»!.(۱)

این مقایسه، به خاطر آن است که «زنا» هر اندازه قبیح و زشت است، جنبه «حق اللّه» دارد، ولی «رباخواری»، و از آن بدتر ریختن آبروی مردم از طریق غیبت، یا غیر آن، جنبه «حق الناس» دارد.

در حدیث دیگری آمده است: روزی پیامبر(صلی الله علیه وآله) با صدای بلند خطبه خواند و فریاد زد: یا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسانِهِ وَ لَمْ یُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ! لاتَغْتابُوا الْمُسْلِمِیْنَ، وَ لاتَتَّبِعُوا عَوراتِهِمْ، فَاِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَةَ اَخِیْهِ تَتَّبَعَ اللّهُ عَوْرَتَهُ، وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللّهُ عَوْرَتَهُ یَفْضَحَهُ فِی جَوْفِ بَیْتِهِ!؟: «ای گروهی که به زبان ایمان آورده اید و نه با قلب! غیبت مسلمانان نکنید، و از عیوب پنهانی آنها جستجو ننمائید، زیرا کسی که در امور پنهانی برادر دینی خود جستجو کند، خداوند اسرار او را فاش می سازد، و در دل خانه اش رسوایش می کند»!.(۲)

و در حدیث دیگری آمده است که خداوند به «موسی» وحی فرستاد: مَنْ ماتَ تائِباً مِنَ الْغِیْبَةِ فَهُوَ آخِرُ مَنْ یَدْخُلُ الْجَنَّةَ، وَ مَنْ ماتَ مُصِراً عَلَیْها فَهُوَ اَوَّلُ مَنْ یَدْخُلُ النّارَ!: «کسی که بمیرد در حالی که از غیبت توبه کرده باشد، آخرین کسی است که وارد بهشت می شود، و کسی که بمیرد در حالی که اصرار بر آن داشته باشد، اولین کسی است که وارد دوزخ می گردد»!.(۳)

و نیز در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) می خوانیم : اَلْغِیبَةُ أَسْرَعُ فِی دِینِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْآکِلَةِ فِی جَوْفِهِ!: «تأثیر غیبت در دین مسلمان، از خوره در جسم او سریع تر است»!.(٤)

---

۱ ـ «المحجة البیضاء»، جلد ۵، صفحه ۲۵۳.

۲ ـ «المحجة البیضاء»، جلد ۵، صفحه ۲۵۲.

۳ ـ «المحجة البیضاء»، جلد ۵، صفحه ۲۵۲.

٤ ـ «اصول کافی»، جلد ۲، باب الغیبة، حدیث ۱ («آکله» بر وزن قابله، یک نوع بیماری است که گوشت تن را می خورد).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این تشبیه، نشان می دهد که غیبت، همانند خوره، که گوشت تن را می خورد و متلاشی می کند، به سرعت ایمان انسان را بر باد می دهد، و با توجه به این که انگیزه های غیبت، اموری همچون حسد، تکبر، بخل، کینه توزی، انحصار طلبی و مانند این صفات زشت و نکوهیده است، روشن می شود که چرا غیبت و از بین بردن آبرو و احترام مسلمانان از این طریق، این چنین ایمان انسان را بر باد می دهد (دقت کنید).

روایات در این زمینه در منابع اسلامی بسیار زیاد است، که با ذکر حدیث دیگری این بحث را پایان می دهیم امام صادق(علیه السلام) می فرماید: مَنْ رَوَی عَلَی مُؤْمِنٍ رِوَایَةً یُرِیدُ بِهَا شَیْنَهُ وَ هَدْمَ مُرُوَّتِهِ لِیَسْقُطَ مِنْ أَعْیُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وَلَایَتِهِ إِلَی وَلَایَةِ الشَّیْطَانِ فَلَا یَقْبَلُهُ الشَّیْطَانُ!: «کسی که به منظور عیب جوئی و آبروریزی مؤمنی سخنی نقل کند، تا او را از نظر مردم بیندازد، خداوند او را از ولایت خودش بیرون کرده، به سوی ولایت شیطان می فرستد، و اما شیطان هم او را نمی پذیرد»!.(۱)

تمام این تأکیدات، و عبارات تکان دهنده، به خاطر اهمیت فوق العاده ای است که اسلام برای حفظ آبرو، و حیثیت اجتماعی مؤمنان، قائل است، و نیز به خاطر تأثیر مخربی است که غیبت در وحدت جامعه، و اعتماد متقابل و پیوند دل ها دارد، و از آن بدتر این که، «غیبت» عاملی است برای دامن زدن به آتش کینه و عداوت و دشمنی و نفاق و اشاعه فحشاء در سطح اجتماع; چرا که وقتی عیوب پنهانی مردم از طریق غیبت آشکار شود، اهمیت و عظمت گناه از میان می رود، و آلودگی به آن آسان می شود.

* * *

---

۱ ـ «وسائل الشیعه»، جلد ۸، باب ۱۵۷، حدیث ۲، صفحه ۶۰۸.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٤ ـ مفهوم غیبت

«غیبت» چنان که از اسمش پیدا است، این است که: در غیاب کسی سخنی گویند ، منتهی سخنی که عیبی از عیوب او را فاش سازد، خواه این عیب جسمانی باشد، یا اخلاقی، در اعمال او باشد یا در سخنش، و حتی در اموری که مربوط به او است، مانند لباس، خانه، همسر و فرزندان و مانند اینها.

بنابراین، اگر کسی صفات ظاهر و آشکار دیگری را بیان کند، غیبت نخواهد بود. مگر این که: قصد مذمت و عیب جوئی داشته باشد که در این صورت حرام است، مثل این که: در مقام مذمت بگوید: آن مرد نابینا، یا کوتاه قد، یا سیاه رنگ یا کوسه!

به این ترتیب، ذکر عیوب پنهانی، به هر قصد و نیتی که باشد، غیبت و حرام است، و ذکر عیوب آشکار، اگر به قصد مذمت باشد، آن نیز حرام است، خواه آن را در مفهوم غیبت وارد بدانیم یا نه.

اینها همه در صورتی است که این صفات واقعاً در طرف باشد، اما اگر صفتی اصلاً وجود نداشته باشد، داخل در عنوان «تهمت» خواهد بود، که گناه آن به مراتب شدیدتر و سنگین تر است.

در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: الْغِیبَةُ أَنْ تَقُولَ فِی أَخِیکَ مَا سَتَرَهُاللَّهُ عَلَیْهِ وَ أَمَّا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ فِیهِ مِثْلُ الْحِدَّةِ وَ الْعَجَلَةِ فَلَا وَ الْبُهْتَانُ أَنْ تَقُولَ فِیهِ مَا لَیْسَ فِیهِ: «غیبت آن است که درباره برادر مسلمانت چیزی را بگوئی که خداوند پنهان داشته، و اما چیزی که ظاهر است، مانند تندخوئی و عجله، داخل در غیبت نیست، اما بهتان این است که چیزی را بگوئی که در او وجود ندارد».(۱)

و از اینجا روشن می شود عذرهای عوامانه ای که بعضی برای غیبت

---

۱ ـ «اصول کافی»، جلد ۲، باب الغیبة و البهت، حدیث ۷.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می آورند، مسموع نیست، مثلاً گاهی غیبت کننده می گوید: این غیبت نیست، بلکه صفت او است! در حالی که اگر صفتش نباشد، تهمت است، نه غیبت.

یا این که می گوید: این سخنی است که در حضور او نیز می گویم، در حالی که قدرت بر گفتن آن پیش روی طرف، نه تنها از گناه غیبت نمی کاهد، بلکه به خاطر ایذاء، گناه سنگین تر دیگری را به بار می آورد.

* * *

۵ ـ علاج غیبت و توبه آن

«غیبت» مانند بسیاری از صفات ذمیمه، تدریجاً به صورت یک بیماری روانی در می آید، به گونه ای که غیبت کننده از کار خود لذت می برد، و از این که پیوسته آبروی این و آن را بریزد، احساس رضا و خشنودی می کند، و این یکی از مراحل بسیار خطرناک اخلاقی است.

اینجا است که غیبت کننده، باید قبل از هر چیز به درمان انگیزه های درونی غیبت، که در اعماق روح او است و به این گناه دامن می زند بپردازد، انگیزه هائی همچون «بخل»، «حسد»، «کینه توزی»، «عداوت» و «خود برتربینی».

باید از طریق خودسازی، و تفکر در عواقب سوء این صفات زشت و نتائج شومی که به بار می آورد، و همچنین از طریق ریاضت نفس، این آلودگی ها را از جان و دل بشوید، تا بتواند زبان را از آلودگی به «غیبت» باز دارد.

سپس، در مقام توبه بر آید، و از آنجا که غیبت جنبه «حق الناس» دارد، اگر دسترسی به صاحب غیبت دارد، و مشکل تازه ای ایجاد نمی کند، از او عذر خواهی کند، هر چند به صورت سر بسته باشد، مثلاً بگوید: من گاهی بر اثر نادانی و بی خبری از شما غیبت کرده ام، مرا ببخش، و شرح بیشتری ندهد، مبادا عامل فساد تازه ای شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و اگر دسترسی به طرف ندارد، یا او را نمی شناسد، یا از دنیا رفته است، برای او استغفار کند، و عمل نیک انجام دهد، شاید به برکت آن خداوند متعال وی را ببخشد و طرف مقابل را راضی سازد.

* * *

٦ ـ موارد استثناء

آخرین سخن درباره غیبت این که، قانون غیبت مانند هر قانون دیگر استثناهائی دارد، از جمله این که گاه در مقام «مشورت» مثلاً برای انتخاب همسر، یا شریک در کسب و کار و مانند آن، کسی سؤالی از انسان می کند، امانت در مشورت که یک قانون مسلم اسلامی است، ایجاب می کند اگر عیوبی از طرف سراغ دارد بگوید، مبادا مسلمانی در دام بیفتد، و چنین غیبتی که با چنین نیتی انجام می گیرد حرام نیست.

همچنین، در موارد دیگری که اهداف مهمی مانند هدف مشورت در کار باشد، یا برای احقاق حق و تظلم صورت گیرد.

البته، کسی که آشکارا گناه می کند، و به اصطلاح «متجاهر به فسق» است، از موضوع غیبت خارج است، و اگر گناه او را پشت سر او بازگو کنند ایرادی ندارد، ولی، باید توجه داشت این حکم مخصوص گناهی است که نسبت به آن متجاهر است.

این نکته نیز قابل توجه است که، نه تنها غیبت کردن حرام است، گوش دادن به غیبت، و در مجلس غیبت حضور یافتن، آن نیز جزء محرمات است، بلکه طبق پاره ای از روایات، بر مسلمانان واجب است که رد غیبت کنند، یعنی در برابر غیبت به دفاع برخیزند، و از برادر مسلمانی که حیثیتش به خطر افتاده دفاع کنند، و چه زیبا است جامعه ای که این اصول اخلاقی در آن دقیقاً اجرا شود!!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٣ يا أَيُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَر وَ أُنْثى وَ جَعَلْناكُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاكُمْ إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

ترجمه:

١٣ ـ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید; (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست; خداوند دانا و آگاه است!

تفسیر:

تقوا، بزرگ ترین ارزش انسانی

در آیات گذشته، روی سخن به مؤمنان بود، و خطاب به صورت «یا اَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا»، و در ضمن آیات متعددی، آن چه که یک «جامعه مؤمن» را با خطر روبرو می سازد، بازگو کرد، و از آن نهی فرمود.

در حالی که در آیه مورد بحث، مخاطب کل جامعه انسانی است، و مهم ترین اصلی را که ضامن نظم و ثبات است بیان می کند، و میزان واقعی ارزش های انسانی را در برابر ارزش های کاذب و دروغین مشخص می سازد.

می فرماید: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید» (یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَر وَ أُنْثى وَ جَعَلْناكُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا).

منظور از آفرینش مردم، از یک مرد و زن، همان بازگشت نسب انسان ها به «آدم» و «حوا» است، بنابراین، چون همه، از ریشه واحدی هستند، معنی ندارد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که از نظر نسب و قبیله بر یکدیگر افتخار کنند، و اگر خداوند برای هر قبیله و طائفه ای ویژگی هائی آفریده، برای حفظ نظم زندگی اجتماعی آنها است; چرا که این تفاوت ها سبب شناسائی است، و بدون شناسائی افراد، نظم در جامعه انسانی حکم فرما نمی شود; زیرا اگر همه یکسان و شبیه یکدیگر و همانند بودند، هرج و مرج عظیمی، سراسر جامعه انسانی را فرا می گرفت.

در این که میان «شعوب» جمع «شَعْب» (بر وزن صعب) به معنی «گروه عظیمی از مردم» و «قبائل» جمع «قبیله» چه تفاوتی است؟ مفسران احتمالات مختلفی داده اند:

جمعی گفته اند: دایره «شعوب» گسترده تر از دایره «قبائل» است، همانطور که «شعب» امروز بر یک «ملت» اطلاق می شود.

بعضی «شعوب» را اشاره به «طوائف عجم»، و «قبائل» را، اشاره به «طوائف عرب» می دانند.

و بالاخره، بعضی دیگر، «شعوب» را از نظر انتساب انسان به مناطق جغرافیائی، و «قبائل» را ناظر به انتساب او به نژاد و خون، شمرده اند.

ولی تفسیر اول، از همه مناسب تر به نظر می رسد.

به هر حال، قرآن مجید بعد از آنکه بزرگ ترین مایه مباهات و مفاخره عصر جاهلی، یعنی نسب و قبیله را از کار می اندازد، به سراغ معیار واقعی ارزشی رفته می افزاید: «گرامی ترین شما نزد خداوند باتقواترین شما است» (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاكُمْ).

به این ترتیب، قلم سرخ بر تمام امتیازات ظاهری و مادی کشیده، و اصالت و واقعیت را به تقوا و پرهیزکاری و خدا ترسی می دهد، می گوید: برای تقرب به خدا و نزدیکی به ساحت مقدس او، هیچ امتیازی جز تقوا مؤثر نیست.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و از آنجا که «تقوا» یک صفت روحانی و باطنی است، که قبل از هر چیز، باید در قلب و جان انسان، مستقر شود، و ممکن است مدعیان بسیار داشته باشد و متصفان کم، در آخر آیه می افزاید: «خداوند دانا و آگاه است» (إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ).

پرهیزگاران را به خوبی می شناسد، و از درجه تقوا و خلوص نیت و پاکی و صفای آنها آگاه است، آنها را بر طبق علم خود گرامی می دارد و پاداش می دهد، مدعیان دروغین را نیز می شناسد و کیفر می دهد.

نکته:

۱ ـ ارزش های راستین و ارزش های کاذب

بدون شک، هر انسانی فطرتاً خواهان این است که موجود با ارزش و پر افتخاری باشد، و به همین دلیل، با تمام وجودش برای کسب ارزش ها تلاش می کند.

ولی، شناخت معیار ارزش با تفاوت فرهنگ ها کاملاً متفاوت است، و گاه ارزش های کاذب، جای ارزش های راستین را می گیرد.

گروهی، ارزش واقعی خویش را در انتساب به «قبیله معروف و معتبری» می دانند، و لذا برای تجلیل مقام قبیله و طائفه خود دائماً دست و پا می کنند، تا از طریق بزرگ کردن آن، خود را به وسیله انتساب به آن، بزرگ کنند.

مخصوصاً در میان اقوام جاهلی، افتخار به انساب و قبائل رائج ترین افتخار موهوم بود، تا آنجا که هر قبیله ای خود را «قبیله برتر» و هر نژادی خود را «نژاد والاتر» می شمرد، که متأسفانه هنوز رسوبات و بقایای آن در اعماق روح بسیاری از افراد و اقوام، وجود دارد.

گروه دیگری مسأله مال و ثروت و داشتن کاخ و قصر و خدم و حشم و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

امثال این امور را نشانه ارزش می دانند، و دائماً برای آن تلاش می کنند، در حالی که جمع دیگری مقامات بلند اجتماعی و سیاسی را معیار شخصیت می شمرند.

و به همین ترتیب، هر گروهی در مسیری گام برمی دارند، و به ارزشی دل می بندند و آن را معیار می شمرند.

اما از آنجا که این امور، همه اموری است متزلزل، برون ذاتی، مادی و زودگذر، یک آئین آسمانی همچون اسلام، هرگز نمی تواند با آن موافقت کند، لذا خط بطلان روی همه آنها کشیده، و ارزش واقعی انسان را در صفات ذاتی او، مخصوصاً تقوا و پرهیزکاری و تعهد و پاکی او می شمرد، حتی برای موضوعات مهمی، همچون علم و دانش، اگر در مسیر ایمان و تقوا و ارزش های اخلاقی، قرار نگیرد، اهمیت قائل نیست.

و عجیب است که قرآن در محیطی ظهور کرد که، ارزش «قبیله» از همه ارزش ها مهم تر محسوب می شد، اما این بت ساختگی، در هم شکست، و انسان را از اسارت «خون»، «قبیله»، «رنگ»، «نژاد»، «مال»، «مقام» و «ثروت» آزاد ساخت، و او را برای یافتن خویش، به درون جانش و صفات والایش رهبری کرد!

جالب این که در شأن نزول هائی که برای این آیه ذکر شده، نکاتی دیده می شود که از عمق این دستور اسلامی حکایت می کند، از جمله این که: بعد از «فتح مکّه» پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) دستور داد: اذان بگویند، «بلال» بر پشت بام «کعبه» رفت، و اذان گفت، «عتّاب بن اسید» که از آزاد شدگان بود گفت: شکر می کنم خدا را که پدرم از دنیا رفت و چنین روزی را ندید! و «حارث بن هشام» نیز گفت: آیا رسول اللّه(صلی الله علیه وآله) غیر از این «کلاغ سیاه»! کسی را پیدا نکرد؟! (آیه فوق

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نازل شد و معیار ارزش واقعی را بیان کرد).(۱)

بعضی دیگر گفته اند: آیه، هنگامی نازل شد، که پیامبر(صلی الله علیه وآله) دستور داده بود، دختری به بعضی از «موالی» دهند («موالی» به بردگان آزاد شده، یا به غیر عرب می گویند) آنها تعجب کرده و گفتند: ای رسول خدا(صلی الله علیه وآله)، آیا می فرمائید: دخترانمان را به موالی دهیم؟! (آیه نازل شد و بر این افکار خرافی خط بطلان کشید).(۲)

در حدیثی می خوانیم: روزی پیامبر(صلی الله علیه وآله) در «مکّه» برای مردم خطبه خواند و فرمود: یا اَیُّهَا النّاسُ اِنَّ اللّهَ قَدْ اَذْهَبَ عَنْکُمْ عَیْبَةَ الْجاهِلِیَّةِ، وَ تَعاظُمَها بِآبائِها، فَالنّاسُ رَجُلانِ: رَجُلٌ بَرٌّ تَقِیٌّ کَرِیْمٌ عَلَی اللّهِ، وَ فاجِرٌ شَقِیٌّ هَیِّنٌ عَلَی اللّهِ، وَ النّاسُ بَنُو آدَمَ، وَ خَلَقَ اللّهُ آدَمَ مِنْ تُراب، قالَ اللّهُ تَعالی: یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَر وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ: «ای مردم! خداوند از شما ننگ جاهلیت و تفاخر به پدران و نیاکان را زدود، مردم دو گروه بیش نیستند: یا نیکوکار، با تقوا و ارزشمند نزد خدا، و یا بدکار و شقاوتمند و پست در پیشگاه حق، همه مردم فرزند آدم اند، و خداوند آدم را از خاک آفریده، چنان که می گوید: ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا شناخته شوید، از همه گرامی تر نزد خداوند کسی است که از همه پرهیزگارتر باشد، خداوند دانا و آگاه است».(۳)

در کتاب «آداب النفوس» «طبری» آمده: پیامبر(صلی الله علیه وآله) در اثناء «ایام تشریق» (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ «ذی الحجه»)، در سرزمین «منی» در حالی که بر شتری

---

۱ و ۲ ـ «روح البیان»، جلد ۹، صفحه ۹۰ ـ در تفسیر «قرطبی» نیز همین شأن نزول ها آمده است، جلد ۹، صفحه ٦١٦٠.

۳ ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ۹، صفحه ٦١٦١.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سوار بود، رو به سوی مردم کرد و فرمود:

یا اَیُّهَا النّاسُ! اَلا اِنَّ رَبَّکُمْ واحِدٌ وَ اِنَّ اَباکُمْ واحِدٌ، اَلا لا فَضْلَ لِعَرَبِیٍّ عَلی عَجَمِیٍّ، وَ لا لِعَجَمِیٍّ عَلی عَرَبِیٍّ، وَ لا لِأَسْوَدَ عَلی اَحْمَرَ، وَ لا لِأَحْمَرَ عَلی اَسْوَدَ، اِلاّ بِالتَّقْوی، اَلا هَلْ بَلَّغْتُ؟ قالُوا: نَعَمْ! قالَ: لِیُبَلِّغِ الشّاهِدُ الغائِبَ: «ای مردم بدانید! خدای شما یکی است و پدرتان یکی، نه عرب بر عجم برتری دارد و نه عجم بر عرب، نه سیاهپوست بر گندمگون و نه گندمگون بر سیاهپوست، مگر به تقوا، آیا من دستور الهی را ابلاغ کردم؟ همه گفتند: آری! فرمود: این سخن را حاضران به غائبان برسانند»!.(۱)

و نیز در حدیث دیگری در جمله هائی کوتاه و پر معنی از آن حضرت آمده است: اِنَّ اللّهَ لایَنْظُرُ اِلی اَحْسابِکُمْ، وَ لا اِلی اَنْسابِکُمْ، وَ لا اِلی اَجْسامِکُمْ، وَ لا اِلی اَمْوالِکُمْ، وَ لکِنْ یَنْظُرُ اِلی قُلُوبِکُمْ، فَمَنْ کانَ لَهُ قَلْبٌ صالِحٌ تَحَنَّنَ اللّهُ عَلَیْهِ، وَ اِنَّما اَنْتُمْ بَنُو آدَمَ وَ اَحَبُّکُمْ اِلَیْهِ اَتْقاکُمْ: «خداوند نه به وضع خانوادگی و نسب شما نگاه می کند، نه به اجسام شما، و نه به اموالتان، ولی به دل های شما نگاه می کند، کسی که قلب صالحی دارد، خدا به او لطف و محبت می کند، شما همگی فرزندان آدم هستید، و محبوب ترین شما نزد خدا باتقواترین شما است».(۲)

ولی عجیب است با این تعلیمات وسیع و غنی و پربار، هنوز در میان مسلمانان کسانی روی مسأله «نژاد»، «خون» و «زبان» تکیه می کنند، و حتی وحدت آن را بر اخوت اسلامی، و وحدت دینی مقدم می شمرند، و عصبیت جاهلیت را بار دیگر زنده کرده اند، و با این که از این رهگذر ضربه های سختی بر

---

۱ و ۲ ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ۹، صفحه ٦١٦٢ ـ تعبیر به «احمر» در این روایت به معنی سرخ پوست نیست، بلکه گندمگون است، چون غالب افراد در آن محیط چنین بودند، اتفاقاً واژه «احمر» در روایات به خود گندم نیز اطلاق شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آنان وارد شده، گوئی نمی خواهند بیدار شوند، و به حکم اسلام باز گردند!. خداوند، همه را از شرّ تعصب های جاهلیت حفظ کند.

اسلام، با «عصبیت جاهلیت» در هر شکل و صورت، مبارزه کرده است، تا مسلمانان جهان را از هر نژاد و قوم و قبیله، زیر پرچم واحدی جمع آوری کند، نه پرچم قومیت و نژاد، و نه پرچم غیر آن; چرا که اسلام هرگز این دیدگاه های تنگ و محدود را نمی پذیرد، و همه را موهوم و بی اساس می شمرد، حتی در حدیثی آمده که پیامبر(صلی الله علیه وآله) در مورد عصبیت جاهلیت فرمود: دَعُوها فَاِنَّها مُنْتِنَةٌ!: «آن را رها کنید که چیز متعفنی است»!.(۱)

اما چرا این تفکر متعفن، هنوز مورد علاقه گروه زیادی است، که خود را ظاهراً مسلمان می شمرند و دم از قرآن و اخوت اسلامی می زنند؟

معلوم نیست!

چه زیبا است! جامعه ای که بر اساس معیار ارزشی اسلام «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاكُمْ» بنا شود، و ارزش های کاذب نژاد و مال و ثروت و مناطق جغرافیائی و طبقه از آن بر چیده شود، آری، تقوای الهی و احساس مسئولیت درونی، و ایستادگی در برابر شهوات، و پایبند بودن به راستی و درستی و پاکی و حق و عدالت، تنها معیار ارزش انسان است و نه غیر آن. هر چند در آشفته بازار جوامع کنونی، این ارزش اصیل، به دست فراموشی سپرده شده، و ارزش های دروغین جای آن را گرفته است.

در نظام ارزشی جاهلی که بر محور «تفاخر به آباء، اموال و اولاد» دور می زد، یک مشت دزد و غارتگر پرورش می یافت، اما با دگرگون شدن این نظام، و احیای اصل والای «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاكُمْ»، محصول آن انسان هائی

---

۱ ـ «صحیح مسلم» (طبق نقل «فی ظلال»، جلد ۷، صفحه ۵۳۸).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

همچون «سلمان»، «ابوذر»، «عمار یاسر» و «مقداد» بود.

و مهم در انقلاب جوامع انسانی، انقلاب نظام ارزشی آن، و احیای این اصل اصیل اسلامی است.

این سخن را با حدیثی از پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) پایان می دهیم آنجا که فرمود: کُلُّکُمْ بَنُو آدَمَ، وَ آدَمُ خُلِقَ مِنْ تُراب، وَ لَیَنْتَهِیَنَّ قَوْمٌ یَفْخَرُونَ بِآبائِهِمْ اَوْ لِیَکُونَنَّ اَهْوَنَ عَلَی اللّهِ مِنَ الْجِعْلانِ: «همه شما فرزندان آدمید، و آدم از خاک آفریده شده، از تفاخر به پدران بپرهیزید، و گرنه نزد خدا از حشراتی که در کثافات غوطهورند، پست تر خواهید بود»!.(۱)

* * *

۲ ـ حقیقت تقوا

چنان که دیدیم، قرآن بزرگ ترین امتیاز را برای تقوا قرار داده، و آن را تنها معیار سنجش ارزش انسان ها می شمرد.

در جای دیگر، تقوا را بهترین زاد و توشه شمرده، می گوید: «وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزّادِ التَّقْوی».(۲)

و در جائی، لباس تقوا را بهترین لباس برای انسان می شمرد،: «وَ لِباسُ التَّقْوی ذلِکَ خَیْرٌ».(۳)

و در آیات متعددی، یکی از نخستین اصول دعوت انبیاء را «تقوا» ذکر کرده، و بالاخره اهمیت این موضوع را تا آن حد بالا برده که خدا را «اهل تقوا» دانسته می گوید: «هُوَ أَهْلُ التَّقْوی وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ».(٤)

قرآن، «تقوا» را نور الهی، می داند که هر جا راسخ شود، علم و دانش

---

۱ ـ «فی ظلال»، جلد ۷، صفحه ۵۳۸.

۲ ـ بقره، آیه ۱۹۷.

۳ ـ اعراف، آیه ۲٦.

٤ ـ مدثر، آیه ٥٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می آفریند: «وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ یُعَلِّمُکُمُ اللّهُ».(۱)

«نیکی» و «تقوا» را قرین هم می شمرد: «وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبرِّ وَ التَّقْوی».(۲)

و «عدالت» را قرین «تقوا» ذکر می کند: «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوی».(۳)

اکنون باید دید حقیقت تقوا، این سرمایه بزرگ معنوی و این بزرگ ترین افتخار انسان با این همه امتیازات چیست؟

قرآن اشاراتی دارد که پرده از روی حقیقت تقوا بر می دارد: در آیات متعددی جای تقوا را «قلب» می شمرد، از جمله می فرماید:

أُولئِکَ الَّذِینَ امْتَحَنَ اللّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوی: «آنها که صدای خود را در برابر رسول خدا(صلی الله علیه وآله) پائین می آورند و رعایت ادب می کنند، کسانی هستند که خداوند قلوبشان را برای پذیرش تقوا آزموده است».(٤)

قرآن، «تقوا» را نقطه مقابل «فجور» ذکر کرده، چنان که در آیه ۸ سوره «شمس» می خوانیم: فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها: «خداوند انسان را آفرید و راه فجور و تقوا را به او نشان داد».

قرآن هر عملی را که از روح اخلاص، ایمان و نیت پاک سرچشمه گرفته باشد، بر اساس «تقوا» می شمرد، چنان که در آیه ۱۰۸ سوره «توبه» درباره مسجد «قبا» که منافقان مسجد «ضرار» را در مقابل آن ساختند می فرماید: لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْم أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِیهِ : «آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده، شایسته تر است که در آن (به عبادت) بایستی».

از مجموع این آیات، به خوبی استفاده می شود که «تقوا» همان «احساس مسئولیت و تعهدی» است که به دنبال رسوخ ایمان در قلب، بر وجود انسان

---

۱ ـ بقره، آیه ۲۸۲.

۲ ـ مائده، آیه ۲.

۳ ـ مائده، آیه ۸.

٤ ـ حجرات، آیه ۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حاکم می شود و او را از «فجور» و گناه باز می دارد، به نیکی و پاکی و عدالت دعوت می کند، اعمال آدمی را خالص و فکر و نیت او را از آلودگی ها می شوید.

هنگامی که به ریشه لغوی این کلمه باز می گردیم نیز به همین نتیجه می رسیم; زیرا «تقوا» از «وقایة» به معنی کوشش در حفظ و نگهداری چیزی است، و منظور در این گونه موارد، نگهداری روح و جان از هر گونه آلودگی، و متمرکز ساختن نیروها در اموری است که رضای خدا در آن است.

بعضی از بزرگان برای «تقوا» سه مرحله قائل شده اند:

۱ ـ نگهداری نفس از عذاب جاویدان، از طریق تحصیل اعتقادات صحیح.

۲ ـ پرهیز از هر گونه گناه، اعم از ترک واجب و فعل معصیت.

۳ ـ خویشتنداری در برابر آنچه قلب آدمی را به خود مشغول می دارد و از حق منصرف می کند، و این تقوای خواص بلکه خاص الخاص است.(۱)

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) در «نهج البلاغه» تعبیرات گویا و زنده ای پیرامون تقوا دارد، و تقوا از مسائلی است که در بسیاری از خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار حضرت(علیه السلام) روی آن تکیه شده است.

در یک جا تقوا را با گناه و آلودگی، مقایسه کرده چنین می گوید: أَلَا وَ إِنَّ الْخَطَایَا خَیْلٌ شُمُسٌ حُمِلَ عَلَیْهَا أَهْلُهَا وَ خُلِعَتْ لُجُمُهَا فَتَقَحَّمَتْ بِهِمْ فِی النَّارِ! أَلَا وَ إِنَّ التَّقْوَی مَطَایَا ذُلُلٌ حُمِلَ عَلَیْهَا أَهْلُهَا وَ أُعْطُوا أَزِمَّتَهَا فَأَوْرَدَتْهُمُ الْجَنَّةَ!: «بدانید! گناهان همچون مرکب های سرکش است که گنهکاران بر آنها سوار می شوند، و لجامشان گسیخته می گردد، و آنان را در قعر دوزخ سرنگون می سازد.

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۷۰، صفحه ۱۳۶.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اما تقوا، مرکبی است راهوار و آرام، که صاحبانش بر آن سوار می شوند، زمام آنها را به دست می گیرند، و تا قلب بهشت پیش می تازند»!.(١)

مطابق این تشبیه لطیف، «تقوا» همان حالت خویشتنداری و کنترل نفس و تسلط بر شهوات است، در حالی که بی تقوائی همان تسلیم شدن در برابر شهوات سرکش و از بین رفتن هر گونه کنترل بر آنها است.

و در جای دیگری می فرماید: اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ وَ الْفُجُورَ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ وَ لَا يُحْرِزُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ أَلَا وَ بِالتَّقْوَى تُقْطَعُ حُمَةُ الْخَطَايَا: «بدانید ای بندگان خدا! تقوا قلعه ای است محکم و شکست ناپذیر، اما فجور و گناه حصاری است سست و بی دفاع، که اهلش را از آفات نجات نمی دهد و کسی که به آن پناهنده شود در امان نیست، بدانید! انسان تنها به وسیله تقوا از گزند گناه مصون می ماند».(٢)

و باز در جای سومی می افزاید: فَاعْتَصِمُوا بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّ لَهَا حَبْلاً وَثِيقاً عُرْوَتُهُ وَ مَعْقِلًا مَنِيعاً ذِرْوَتُهُ: «چنگ به تقوای الهی بزنید، که رشته ای است محکم، و دستگیره ای است استوار، و پناهگاهی است مطمئن»!.(٣)

از لابلای مجموع این تعبیرات، حقیقت و روح تقوا به خوبی روشن می شود.

این نکته نیز لازم به یادآوری است که، تقوا میوه درخت ایمان است و به همین دلیل، برای به دست آوردن این سرمایه عظیم، باید پایه ایمان را محکم ساخت

البته، ممارست بر اطاعت، و پرهیز از گناه، و توجه به برنامه های اخلاقی،

---

١ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ١٦.

٢ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ١٥٧.

٣ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ١٩٠.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ملکه تقوا را در نفس راسخ می سازد، و نتیجه آن، پیدایش نور یقین و ایمان شهودی در جان انسان است، و هر قدر «نور تقوا» افزون شود، «نور یقین» نیز افزون خواهد شد، و لذا در روایات اسلامی می بینیم «تقوا» یک درجه بالاتر از «ایمان» و یک درجه پائین تر از «یقین» شمرده شده!

امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) می فرماید: اَلاِیْمانُ فَوْقَ الاِسْلامِ بِدَرَجَةٍ، وَ التَّقْوی فَوْقَ الاِیْمانِ بِدَرَجَةٍ، وَ الْیَقِیْنُ فَوْقَ التَّقْوی بِدَرَجَةٍ، وَ ما قُسِّمَ فِی النّاسِ شَیْءٌ اَقَلَّ مِنَ الْیَقِیْنِ: «ایمان، یک درجه برتر از «اسلام» است، و «تقوا» درجه ای است بالاتر از «ایمان» و «یقین» درجه ای برتر از «تقوا» است، و هیچ چیز در میان مردم کمتر از «یقین» تقسیم نشده است»!(۱)

این بحث را با شعر معروفی که حقیقت تقوا را ضمن مثال روشنی بیان کرده پایان می دهیم:

خَلِّ الذُّنُوبَ صَغِیْرَهاوَ کَبِیْرَها فَهُوَ التُّقی

وَ اصْنَعْ کَماش فَوْقَ اَرْ *** ضِ الشَّوْک یَحْذَرُ ما یَری

لاتَحْقِرَنَّ صَغِیْرَةً *** اِنَّ الْجِبالَ مِنَ الْحَصی

«گناهان کوچک و بزرگ را ترک گوی، و تقوا همین است».

«همچون کسی باش که وقتی از یک «خارزار» می گذرد، لباس و دامان خود را چنان جمع می کند که خار بر دامانش ننشیند، و پیوسته مراقب اطراف خویش است»!

«هرگز گناهی را کوچک مشمر، که کوه های بزرگ از سنگریزه های کوچک تشکیل شده»!(۲)

* * *

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۷۰، صفحه ۱۳۶.

۲ ـ «مجمع البیان»،جلد ۱ (ذیل آیه ۲ سوره «بقره»).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١٤ قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمّا يَدْخُلِ الْإِيمانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ لايَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

١٥ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتابُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ أُولئِكَ هُمُ الصّادِقُونَ

ترجمه:

١٤ ـ عرب های بادیه نشین گفتند: «ایمان آورده ایم». بگو: «شما ایمان نیاورده اید، ولی بگوئید اسلام آورده ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است; و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، چیزی از پاداش کارهای شما را فروگذار نمی کند، خداوند، آمرزنده مهربان است».

١٥ ـ مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده، و با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کرده اند; آنها راستگویانند.

شأن نزول:

بسیاری از مفسران، شأن نزولی برای آیه ذکر کرده اند که خلاصه اش چنین است:

جمعی از طایفه «بنی اسد» در یکی از سال های قحطی و خشکسالی وارد «مدینه» شدند، و به امید گرفتن کمکی از پیامبر(صلی الله علیه وآله) شهادتین بر زبان جاری کرده،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به پیامبر(صلی الله علیه وآله) گفتند: «طوائف عرب بر مرکب ها سوار شدند و با تو پیکار کردند، ولی ما با زن و فرزندان نزد تو آمدیم، و دست به جنگ نزدیم»، و از این طریق می خواستند بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) منت بگذارند.

آیات فوق، نازل شد (و به آنها خاطر نشان کرد که اسلام آنها ظاهری است، و ایمان در اعماق قلبشان نیست! به علاوه، اگر هم ایمان آورده اند نباید منتی بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) بگذارند، بلکه خدا بر آنها منت دارد که هدایتشان کرده).(۱)

ولی وجود این شأن نزول ـ مانند سایر موارد ـ هرگز مانع از عمومیت مفهوم آیه نیست.

* * *

تفسیر:

فرق «اسلام» و «ایمان»

در آیه گذشته، سخن از معیار ارزش انسان ها یعنی «تقوا» در میان بود، و از آنجا که «تقوا» ثمره شجره «ایمان» است، آن هم ایمانی که در اعماق جان نفوذ کند، آیات مورد بحث به بیان حقیقت «ایمان» پرداخته، چنین می گوید: «اعراب بادیه نشین گفتند: ایمان آورده ایم، به آنها بگو: شما ایمان نیاورده اید، بگوئید اسلام آورده ایم، ولی هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است»! (قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمّا يَدْخُلِ الْإِيمانُ فِي قُلُوبِكُمْ).

طبق این آیه، تفاوت «اسلام» و «ایمان»، در این است که «اسلام» شکل ظاهری قانونی دارد، و هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند، در سلک مسلمانان وارد می شود، و احکام اسلام بر او جاری می گردد.

ولی «ایمان» یک امر واقعی و باطنی است و جایگاه آن قلب آدمی است، نه

---

۱ ـ تفسیر «المیزان»، «روح البیان» و «فی ظلال»، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زبان و ظاهر او.

«اسلام» ممکن است انگیزه های مختلفی داشته باشد، حتی انگیزه های مادی و منافع شخصی، ولی «ایمان» حتماً از انگیزه های معنوی، از علم و آگاهی، سرچشمه می گیرد، و همان است که میوه حیات بخش تقوا بر شاخسارش ظاهر می شود.

این همان چیزی است که در عبارت گویائی از پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) آمده است: الاِسْلامُ عَلانِیَةٌ، وَ الاِیْمانُ فِی الْقَلْبِ: «اسلام امر آشکاری است، ولی جای ایمان دل است».(۱)

و در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: اَلْإِسْلَامُ یُحْقَنُ بِهِ الدَّمُ وَ تُؤَدَّی بِهِ الْأَمَانَةُ وَ تُسْتَحَلُّ بِهِ الْفُرُوجُ وَ الثَّوَابُ عَلَی الْإِیمَانِ: «با اسلام خون انسان محفوظ، ادای امانت او لازم، و ازدواج با او حلال می شود، ولی ثواب بر ایمان است».(۲)

و نیز به همین دلیل است که در بعضی از روایات، مفهوم «اسلام» منحصر به اقرار لفظی، در حالی که «ایمان»، اقرار توأم با عمل معرفی شده است: اَلْإِیمَانُ إِقْرَارٌ وَ عَمَلٌ وَ الْإِسْلَامُ إِقْرَارٌ بِلاعَمَل.(۳)

همین معنی به تعبیر دیگری در بحث «اسلام و ایمان» آمده است، «فضیل بن یسار» می گوید: از امام صادق(علیه السلام) شنیدم فرمود: إِنَّ الْإِیمَانَ یُشَارِکُ الْإِسْلَامَ وَ لَا یُشَارِکُهُ الْإِسْلَامُ إِنَّ الْإِیمَانَ مَا وَقَرَ فِی الْقُلُوبِ وَ الْإِسْلَامَ مَا عَلَیْهِ الْمَنَاکِحُ وَ الْمَوَارِیثُ وَ حَقْنُ الدِّمَاءِ: «ایمان با اسلام شریک است، اما اسلام با ایمان شریک نیست (و به تعبیر دیگر هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمانی مؤمن

---

۱ ـ «مجمع البیان»، جلد ۹، صفحه ۱۳۸.

۲ ـ «کافی»، جلد ۲، باب ان الاسلام یحقن به الدم، حدیث ۱.

۳ ـ «کافی»، جلد ۲، باب ان الاسلام یحقن به الدم، حدیث ۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نیست) «ایمان» آن است که در دل ساکن شود، اما «اسلام» چیزی است که قوانین نکاح،ارث و حفظ خون بر طبق آن جاری می شود».(۱)

ولی این تفاوت مفهومی، در صورتی است که این دو واژه در برابر هم قرار گیرند، اما هر گاه جدا از هم ذکر شوند، ممکن است اسلام بر همان چیزی اطلاق شود، که ایمان بر آن اطلاق می شود، یعنی هر دو واژه در یک معنی استعمال گردد.

پس از آن می افزاید: «اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، ثواب اعمالتان را به طور کامل می دهد، و چیزی از پاداش اعمال شما را فروگذار نمی کند» (وَ إِنْ تُطِيعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ لايَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمالِكُمْ شَيْئاً).

چرا که «خداوند غفور و رحیم است» (إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

«لايَلِتْكُمْ» از ماده «لیت» (بر وزن ریب)، به معنی کم گذاردن حق است.(۲)

جمله های اخیر، در حقیقت اشاره به یک اصل مسلم قرآنی است، که شرط قبولی اعمال، «ایمان» است، می گوید: اگر شما ایمان قلبی به خدا و پیامبر(صلی الله علیه وآله)داشته باشید، که نشانه آن اطاعت از فرمان خدا و رسول او است، اعمال شما ارزش می یابد، و خداوند حتی کوچک ترین حسنات شما را می پذیرد، و پاداش می دهد، و حتی به برکت این ایمان، گناهان شما را می بخشد که او غفور و رحیم است.

* * *

و از آنجا که دست یافتن بر این امر باطنی، یعنی ایمان، کار آسانی نیست، در آیه بعد، به ذکر نشانه های آن می پردازد، نشانه هائی که به خوبی مؤمن را از مسلم،

---

۱ ـ «اصول کافی»، جلد ۲، باب ان الایمان یشرک الاسلام، حدیث ۳.

۲ ـ بنابراین فعل مزبور اجوف یائی است، هر چند ماده «ولت» (مثال واوی) نیز به همین معنی آمده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و صادق را از کاذب، و آنها که عاشقانه دعوت پیامبر(صلی الله علیه وآله) را پذیرفته اند، را از آنها که برای حفظ جان و یا رسیدن به مال دنیا اظهار ایمان می کنند، جدا می سازد، می فرماید:

«مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند، سپس هرگز شک و ریبی به خود راه نداده، و با اموال و جان های خود در راه خدا به جهاد پرداخته اند» (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ یَرْتابُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ).

آری، نخستین نشانه ایمان، عدم تردید و دو دلی در مسیر اسلام است، نشانه دوم، جهاد با اموال، و نشانه سوم که از همه برتر است، جهاد با انفس (جان ها) است.

به این ترتیب، اسلام به سراغ روشن ترین نشانه ها رفته است: ایستادگی و ثبات قدم، و عدم شک و تردید از یکسو، و ایثار مال و جان از سوی دیگر.

چگونه ممکن است ایمان در قلب راسخ نباشد، در حالی که انسان از بذل مال و جان در راه محبوب مضایقه نمی کند؟

و لذا، در پایان آیه می افزاید: «چنین کسانی راستگو هستند» و روح ایمان در وجودشان موج می زند (أُولئِکَ هُمُ الصّادِقُونَ).

این معیار را که قرآن برای شناخت «مؤمنان راستین» از «دروغگویان متظاهر به اسلام» بیان کرده، منحصر به فقرای طایفه «بنی اسد» نیست، معیاری است روشن و گویا برای هر عصر و زمان، برای جداسازی مؤمنان واقعی از مدعیان دروغین، و برای نشان دادن ارزش ادعای کسانی که همه جا دم از اسلام می زنند، و خود را طلبکار پیامبر(صلی الله علیه وآله) می دانند، ولی در عملِ آنها، کمترین نشانه ای از ایمان و اسلام دیده نمی شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در مقابل، کسانی هستند که نه تنها ادعائی ندارند، بلکه همواره خود را مقصر می شمرند، و در عین حال در میدان ایثار و فداکاری از همه پیشگام ترند.

و اگر این معیار قرآنی را برای سنجش مؤمنان واقعی به کار بریم، معلوم نیست از انبوه میلیون ها میلیون مدعیان اسلام، چه اندازه مؤمن واقعی هستند، و چه مقدار مسلمان ظاهری؟!

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١٦ قُلْ أَ تُعَلِّمُونَ اللّهَ بِدِينِكُمْ وَ اللّهُ يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ اللّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

١٧ يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلامَكُمْ بَلِ اللّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَداكُمْ لِلْإِيمانِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ

١٨ إِنَّ اللّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللّهُ بَصِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ

ترجمه:

١٦ ـ بگو: «آيا خدا را از ايمان خود با خبر مى سازيد؟! او تمام آنچه را در آسمان ها و زمين است مى داند; و خداوند از همه چيز آگاه است»!

١٧ ـ آنها بر تو منت مى نهند كه اسلام آورده اند; بگو: «اسلام آوردن خود را بر من منت نگذاريد، بلكه خداوند بر شما منت مى نهد كه شما را به سوى ايمان هدايت كرده، اگر (در ادعاى ايمان) راستگو هستيد!

١٨ ـ خداوند غيب آسمان ها و زمين را مى داند و نسبت به آنچه انجام مى دهيد بيناست»!

شأن نزول:

جمعى از مفسران گفته اند: بعد از نزول آيات گذشته، گروهى از اعراب خدمت پيامبر(صلى الله عليه وآله) آمدند و سوگند ياد كردند كه در ادعاى ايمان صادقند، و ظاهر و باطن آنها يكى است، نخستين آيه مورد بحث نازل شد (و به آنها اخطار كرد كه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نیازی به سوگند ندارد، خدا درون و برون همه را می داند).(۱)

* * *

تفسیر:

منّت نگذارید که مسلمان شده اید!

در آیات گذشته، نشانه های مؤمنان راستین بیان شده بود، و چنان که در شأن نزول ذکر شد، جمعی از مدعیان اصرار داشتند که حقیقت ایمان در قلب آنها مستقر است، قرآن به آنها و به تمام کسانی که همانند آنها هستند اعلام می کند: نیازی به اصرار و سوگند نیست، در مسأله «ایمان» و «کفر»، سر و کار شما با خدائی است که از همه چیز با خبر است، مخصوصاً با لحنی عتاب آمیز در نخستین آیه مورد بحث می گوید: «به آنها بگو: آیا می خواهید خداوند را از ایمان خود با خبر سازید؟ او تمام آنچه را در آسمان ها و زمین است می داند» (قُلْ أَ تُعَلِّمُونَ اللّهَ بِدِينِكُمْ وَ اللّهُ يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ).

و برای تأکید بیشتر، می افزاید: «خداوند از همه چیز آگاه است» (وَ اللّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ).

ذات مقدس او عین علم است، و علمش عین ذات او است، و به همین دلیل علمش ازلی و ابدی است.

ذات پاکش همه جا حضور دارد، و از رگ گردن به شما نزدیک تر، و میان انسان و قلبش حائل می شود، با این حال نیازی به ادعای شما نیست، او راستگویان را از مدعیان کاذب، به خوبی می شناسد، و از اعماق جانشان با خبر است، حتی درجات شدت و ضعف ایمان آنها را که گاه از خودشان نیز پوشیده است، نزد او روشن است، با این حال، چرا اصرار دارید که خدا را از ایمان خود

---

۱ ـ «مجمع البیان»، «المیزان»، «روح البیان»، و تفسیر «قرطبی».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

با خبر سازید؟!

* * *

بعد از آن به گفتگوی اعراب بادیه نشین بازمی گردد که اسلام خود را به رخ پیامبر می کشیدند، و می گفتند: ما با تو از در تسلیم آمدیم در حالی که بسیاری از قبائل عرب، از در جنگ آمدند.

قرآن در پاسخ آنها می گوید: «آنها بر تو منت می گذارند که اسلام آورده اند»! (یَمُنُّونَ عَلَیْکَ أَنْ أَسْلَمُوا).

«به آنها بگو: اسلام خود را بر من منت نگذارید» (قُلْ لاتَمُنُّوا عَلَیَّ إِسْلامَکُمْ).

«بلکه خداوند بر شما منت می گذارد که شما را به سوی ایمان هدایت کرد، اگر در ادعای ایمان راستگو هستید»! (بَلِ اللّهُ یَمُنُّ عَلَیْکُمْ أَنْ هَداکُمْ لِلْإِیمانِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ).

«منّت» ـ چنان که قبلاً هم گفته ایم ـ از ماده «مَنّ» به معنی وزنه مخصوصی است که با آن وزن می کنند، سپس به هر نعمت سنگین و گران قدری اطلاق شده، منت بر دو گونه است: اگر جنبه عملی داشته باشد (به معنی بخشش نعمت گران قدر) ممدوح است، و منت های الهی از این قبیل است، ولی اگر جنبه لفظی داشته باشد، مانند منّت بسیاری از انسان ها، عملی است زشت و ناپسند.

جالب این که: در جمله اول می گوید: آنها بر تو منت می گذارند که «اسلام» را پذیرفته اند، و این تأکید دیگری است بر این که، آنها در ادعای ایمان صادق نیستند، بلکه ظاهراً اسلام را پذیرا شده اند.

ولی در ذیل آیه می گوید: «اگر در دعوی خود راست می گوئید، خداوند بر شما منت می گذارد که هدایتتان به «ایمان» کرده است».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به هر حال، این مسأله مهمی است که افراد کوته فکر، غالباً تصورشان این است که با قبول ایمان، و انجام عبادات و طاعات، خدمتی به ساحت قدس الهی یا پیامبر(صلی الله علیه وآله) و اوصیای او(علیهم السلام) کرده اند، و به همین دلیل انتظار پاداش دارند.

در حالی که اگر نور ایمان به قلب کسی بتابد، و این توفیق نصیبش شود که در سلک مؤمنان در آید، بزرگ ترین لطف الهی شامل حال او شده است.

«ایمان» قبل از هر چیز، درک تازه ای از عالم هستی به انسان می دهد، حجاب ها و پرده های خود خواهی و غرور را کنار می زند، افق دید انسان را می گشاید، و شکوه و عظمت بی مانند آفرینش را در نظر او مجسم می کند.

سپس، نور و روشنائی بر عواطف او می پاشد و آنها را پرورش می دهد، ارزش های انسانی را در او زنده می کند، استعدادهای والای او را شکوفا می سازد، علم و قدرت و شهامت و ایثار و فداکاری و عفو و گذشت و اخلاص به او می دهد، و از موجودی ضعیف، انسانی نیرومند و پر ثمر می سازد.

دست او را گرفته و از مدارج کمال بالا می برد، و به اوج قله افتخار می رساند، او را هماهنگ با قوانین عالم هستی، و عالم هستی را در تسخیر او قرار می دهد.

آیا این نعمتی است که خداوند بر انسان ارزانی داشته، یا منتی است که انسان بر پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) بگذارد؟!

همچنین، هر یک از عبادات و اطاعات، گامی است به سوی تکامل: قلب را صفا می بخشد، شهوات را کنترل می کند، روح اخلاص را تقویت می نماید، به جامعه اسلامی وحدت و یکپارچگی و قوت و عظمت می بخشد.

هر کدام، یک کلاس بزرگ تربیتی است، و درسی است آموزنده.

اینجا است که انسان، باید هر صبح و شام، شکر نعمت ایمان به جا آورد، و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بعد از هر نماز و هر عبادت، سر به سجده بگذارد، و خدا را بر این همه توفیق سپاس گوید.
اگر بینش انسان در مورد ایمان و اطاعت خدا چنین باشد، نه تنها خود را «طلبکار» نمی داند، بلکه همیشه «مدیون» خدا و پیامبر(صلی الله علیه وآله) و غرق احسان او می شمرد.
عبادات را عاشقانه انجام می دهد، در راه اطاعت او نه با پا، که با سر می دود. و اگر خدا برای او پاداش عمل قائل شده، این را نیز لطف دیگری می داند، و گرنه انجام کارهای نیک، سودش به خود انسان باز می گردد و در حقیقت با این توفیق، بر میزان بدهکاری های او به خداوند افزوده می گردد.
بنابراین، هدایت او لطف است، دعوت پیامبرش(صلی الله علیه وآله) لطفی دیگر، و توفیق اطاعت و فرمانبری لطفی مضاعف، و پاداش، لطفی است ما فوق لطف!

* * *

در آخرین آیه مورد بحث، که پایان سوره «حجرات» است، باز هم آنچه را در آیه قبل آمده تأکید می کند، و می فرماید: «خداوند غیب آسمان ها و زمین را می داند، و نسبت به آنچه انجام می دهید بصیر و بینا است» (إِنَّ اللّهَ یَعْلَمُ غَیْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللّهُ بَصِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ).
اصرار نداشته باشید که حتماً مؤمن هستید، و نیازی به سوگند نیست، او در زوایای قلب شما حضور دارد، و از آنچه در آن می گذرد، کاملاً با خبر است. او از تمام اسرار اعماق زمین و غیب آسمان ها آگاه است، بنابراین چگونه ممکن است از درون دل شما بی خبر باشد؟

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خداوندا! بر ما منت نهادی و نور ایمان را در قلب ما تابیدی، تو را به نعمت عظیم هدایت سوگند، که ما را در این راه ثابت بدار و در مسیر تکامل رهبری کن!

پروردگارا! تو از اعماق قلب ما آگاهی، نیات ما را به خوبی می دانی، عیوب ما را از بندگانت بپوشان، و به کرمت اصلاح فرما!

بار الها! به ما توفیق و قدرتی مرحمت کن که ارزش های عظیم اخلاقی که در این سوره پر عظمت، بیان فرمودی، در وجود خود زنده کنیم، و احترام آن را پاس داریم!

آمِیْنَ یا رَبَّ العالَمِیْنَ

پایان سوره حجرات

اول / محرم الحرام / ١٤٠٦

٢٦ / ٦ / ١٣٦٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

سوره «ق»

این سوره، در «مکّه» نازل شده و دارای ٤٥ آیه است

tarikhema.org

تاریخ شروع
٢ / محرم الحرام / ١٤٠٦
٢٧ / ٦ / ١٣٦٤

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

محتوای سوره «ق»

محور بحث های این سوره، مسأله «معاد» است و تقریباً تمام آیات، بر همین محور دور می زند، و مسائل دیگر در آن شکل جنبی دارد.

در مسائل مربوط به معاد، انگشت روی امور زیر می گذارد:

۱ ـ انکار و تعجب کافران از مسأله «معاد» (معاد جسمانی).

۲ ـ استدلال بر مسأله «معاد» از طریق توجه به نظام آفرینش، و مخصوصاً احیای زمین های مرده به وسیله نزول باران.

۳ ـ استدلال بر مسأله «معاد» از طریق توجه به خلقت نخستین.

٤ ـ اشاره به مسأله ثبت اعمال و اقوال برای «یوم الحساب».

۵ ـ مسائل مربوط به مرگ و انتقال از این جهان به سرای دیگری.

٦ ـ گوشه ای از حوادث روز قیامت و اوصاف بهشت و دوزخ.

۷ ـ اشاره به حوادث تکان دهنده پایان جهان، که سر آغازی است بر جهان دیگر.

در این میان اشاراتی است کوتاه و مؤثر به وضع اقوام طغیانگر پیشین، و سرنوشت دردناک و شوم آنها (مانند قوم «فرعون»، «عاد»، «لوط»، «شعیب»، و «تبع») و نیز دستوراتی برای توجه به خدا و ذکر او به پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) داده شده است.

و اشاره کوتاهی به عظمت قرآن در آغاز و پایان سوره به چشم می خورد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

فضیلت تلاوت سوره «ق»

از روایات اسلامی استفاده می شود که، پیامبر(صلی الله علیه وآله) اهمیت فراوانی برای این سوره قائل بود، تا آنجا که هر روز «جمعه» آن را در خطبه نماز جمعه قرائت می فرمود.(۱)

در حدیث دیگری آمده است: در هر روز «عید» و «جمعه» آن را تلاوت می کرد.(۲)

این به خاطر آن است که روز «جمعه و عید»، روز بیداری و آگاهی انسان ها، روز بازگشت به فطرت نخستین، و روز توجه به خدا و «یوم الحساب» است، و از آنجا که آیات این سوره، به نحو بسیار مؤثری مسأله معاد، مرگ و حوادث قیامت را بازگو می کند، و تفکر در آن تأثیر عمیقی در بیداری و تربیت انسان ها دارد، مورد توجه خاص آن حضرت قرار داشت.

در حدیثی از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) چنین نقل شده: وَ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ «ق» هَوَّنَ اللّهُعَلَيْهِ تاراتِ الْمَوْتِ وَ سَكَراتِهِ: «کسی که سوره «ق» را بخواند، خداوند مشکلات و سکرات مرگ را بر او آسان می سازد».(۳)

و نیز در حدیثی از امام باقر(علیه السلام) آمده: وَ مَنْ أدْمَنَ فِی فَرائِضِهِ وَ نَوافِلِهِ سُورَةَ «ق» وَسَّعَ اللّهُ فِی رِزْقِهِ، وَ اَعْطاهُ كِتابَهُ بِيَمِيْنِهِ وَ حاسَبَهُ حِساباً يَسِيْراً: «کسی که پیوسته در نمازهای فریضه و نافله سوره «ق» را بخواند، خداوند روزی او را گسترده می کند، نامه اعمالش را به دست راستش می دهد، و حساب او را در قیامت آسان می سازد».(٤)

نیاز به یاد آوری ندارد که این همه افتخار و فضیلت، تنها با خواندن الفاظ

---

۱ ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ۹، صفحه ٦۱۷۱.

۲ ـ تفسیر «فی ظلال»، جلد ۷، صفحه ٥٤۷.

۳ و ٤ ـ «مجمع البیان»، جلد ۹، صفحه ۱٤۰.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

حاصل نمی شود، بلکه خواندن الفاظ، سرآغازی است برای بیداری اندیشه ها، و آن نیز وسیله ای است برای عمل صالح و هماهنگی با محتوای سوره.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١ ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ
٢ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقالَ الْكافِرُونَ هذا شَيْءٌ عَجِيبٌ
٣ أَ إِذا مِتْنا وَ كُنّا تُراباً ذلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ
٤ قَدْ عَلِمْنا ما تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَ عِنْدَنا كِتابٌ حَفِيظٌ
٥ بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمّا جاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

١ ـ ق، سوگند به قرآن مجید (که قیامت حق است)!

٢ ـ آنها تعجب کردند که پیامبری انذارگر از میان خودشان آمده; و کافران گفتند: «این چیز عجیبی است!

٣ ـ آیا هنگامی که مُردیم و خاک شدیم (دوباره زنده می شویم)؟! این بازگشتی بعید است»!

٤ ـ ولی ما می دانیم آنچه را زمین از بدن آنها می کاهد; و نزد ما کتابی است که همه چیز در آن محفوظ است!

٥ ـ آنها حق را هنگامی که به سراغشان آمد تکذیب کردند; از این رو پیوسته در کار پراکنده خود متحیرند!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

منکران لجوج در کار خود سرگردانند!

در آغاز این سوره بار دیگر به بعضی از «حروف مقطعه» بر خورد می کنیم و آن حرف «ق» است، و چنان که قبلاً نیز گفته ایم، یکی از تفسیرهای قابل توجهِ «حروف مقطعه» این است که: «قرآن» با آن همه عظمت، از ماده ساده ای همچون حروف «الفبا» تشکیل یافته، و این نشان می دهد که ابداع گر و نازل کننده قرآن مجید، علم و قدرتی بی پایان داشته که از چنین ابزار ساده ای چنان ترکیب عالی، آفریده است.

البته، تفسیرهای دیگری برای «حروف مقطعه» نیز وجود دارد که می توانید در آغاز سوره های «بقره»، «آل عمران»، «اعراف» و سوره های «حم» مطالعه فرمائید.

برخی از مفسران نیز «ق» را اشاره به بعضی از اسماء اللّه (مانند «قادر» و «قیوم») دانسته اند.

در بسیاری از تفاسیر نیز آمده که «ق»، نام کوهی است عظیم که محیط به کره زمین است، در این که این کدام کوه است که بر کره زمین یا مجموعه جهان احاطه دارد؟ و منظور از آن چیست؟ اینجا جای بحث آن نیست، آنچه لازم می دانیم در اینجا اشاره کنیم، این است که: بسیار بعید به نظر می رسد «ق» در این سوره اشاره به «کوه قاف» باشد; چرا که تناسبی با بحث های سوره ندارد، حرف «ق» در اینجا، همانند سائر حروف مقطعه ای است که در آغاز سوره های قرآن آمده، به علاوه اگر منظور از آن «کوه قاف» بود، می بایست با «واو» قسم همراه باشد مانند: «وَ الطُّور» و امثال آن، و ذکر یک حرف بدون مبتدا و خبر یا واو قسم، مفهومی ندارد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از همه اینها گذشته، «رسم الخط» تمام قرآن ها این است که «ق» به صورت «مفرد» نوشته، در حالی که «کوه قاف» را به صورت «قاف» می نویسند.

از جمله اموری که گواهی می دهد ذکر این حرف، از حروف مقطعه برای بیان عظمت قرآن است، این که بلافاصله بعد از آن سوگند به قرآن مجید یاد کرده، می فرماید: «قسم به قرآن مجید» (وَ الْقُرْآنِ الْمَجِیدِ).

«مجید» از ماده «مجد» به معنی «شرافت گسترده» است، و از آنجا که قرآن، عظمت و شرافتی بی پایان دارد، کلمه «مجید» از هر نظر سزاوار آن است، ظاهرش زیبا، محتوایش عظیم، دستوراتش عالی، و برنامه هایش آموزنده و حیات بخش است.

در این که این قسم، به چه منظور ذکر شده؟ و به اصطلاح «مقسم له» چیست؟ مفسران احتمالات زیادی داده اند، ولی با توجه به آیات بعد، به نظر می رسد، جواب قسم همان مسأله «نبوت» پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) یا «رستاخیز» انسان ها بعد از مرگ است.(۱)

* * *

پس از آن به بیان پاره ای از ایرادهای بی اساس کفار و مشرکان عرب پرداخته، از میان آنها به دو ایراد اشاره می کند:

نخست می گوید: «بلکه آنها تعجب کردند که پیامبری انذارگر، از خود آنها آمده، و کافران گفتند: این چیز عجیبی است»؟! (بَلْ عَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقالَ الْکافِرُونَ هذا شَیْءٌ عَجِیبٌ).

این ایرادی است که قرآن بارها به آن و پاسخ آن اشاره کرده، و تکرار آن نشان می دهد که از ایرادهای اصلی کفار بوده که همواره آن را تکرار می کرده اند.

---

۱ ـ و در تقدیر چنین است: وَ الْقُرْآنِ الْمَجِیدِ اِنَّکَ رَسُولُ اللّهِ ـ یا ـ اِنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نه تنها به پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)، که به سایر پیامبران نیز همین ایراد را می گرفتند، گاه می گفتند: إِنْ أَنْتُمْ إِلاّ بَشَرٌ مِثْلُنا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونا عَمّا كانَ يَعْبُدُ آباؤُنا: «شما انسان هائی همانند ما هستید، می خواهید ما را از آنچه پدرانمان می پرستیدند باز دارید»!.(۱)

و گاه می گفتند: ما هذا إِلاّ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَ يَشْرَبُ مِمّا تَشْرَبُونَ: «این بشری است مثل شما; از آنچه می خورید می خورد; و از آنچه می نوشید می نوشد»!.(۲)

گاه می افزودند: لَوْ لا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيراً: «چرا فرشته ای بر او نازل نشده که همراه وی مردم را انذار کند (و گواه صدق دعوی او باشد)»؟!.(۳)

ولی، همه اینها بهانه هائی بود برای عدم تسلیم در برابر حق.

قرآن، در آیات مورد بحث، پاسخی از این ایراد نمی گوید; چرا که بارها به آن پاسخ گفته است، که اگر فرضاً فرشته ای می فرستادیم آن را به صورت بشر قرار می دادیم، یعنی رهبر و راهنمای انسان، تنها می تواند انسان باشد، تا از تمام دردها، نیازها، تمایلات، خواست ها و مسائل زندگی او با خبر باشد، و از سوی دیگر، بتواند در جنبه های عملی، الگوئی برای آنها گردد، و نگویند اگر او هم از جنس ما بود، هرگز پاک و پاکیزه نمی ماند; چرا که:

«قاضی ار با ما نشیند برفشاند دست رامحتسب، گر مِی خورد، معذور دارد مست را»!

بنابراین، برنامه هایش تنها به درد خودش می خورد نه به درد بشر!.

* * *

۱ ـ ابراهیم، آیه ۱۰.

۲ ـ مؤمنون، آیه ۳۳.

۳ ـ فرقان، آیه ۷.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بعد از این ایراد به رسالت پیامبر(صلی الله علیه وآله)، و این که چگونه از جنس بشر است؟ ایراد دیگری به محتوای دعوت او داشتند و انگشت روی مسأله ای می گذارند که برای آنها از هر نظر عجیب و غریب بود، آنها می گفتند: «آیا هنگامی که ما مُردیم و خاک شدیم، دو باره به زندگی باز می گردیم، آن چنان که او می گوید؟ این بازگشتی است بعید»! (أَ إِذا مِتْنا وَ كُنّا تُراباً ذلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ).(۱)

به هر حال، آنها بازگشت مجدد به زندگی را مسأله ای دور از عقل می پنداشتند، بلکه، گاه آن را محال دانسته، و ادعای آن را دلیل بر جنون گوینده اش می گرفتند! چنان که در آیات ۷ و ۸ «سبا» می خوانیم: وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلى رَجُل يُنَبِّئُكُمْ إِذا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّق إِنَّكُمْ لَفِي خَلْق جَدِيد * أَفْتَرى عَلَى اللّهِ كَذِباً أَمْ بِهِ جِنَّةٌ: «کافران گفتند: آیا مردی را به شما نشان دهیم که به شما خبر می دهد هنگامی که (مُردید و) سخت از هم متلاشی شدید، (بار دیگر) آفرینش تازه ای خواهید یافت؟! * آیا او بر خدا دروغ بسته یا به نوعی جنون گرفتار است»؟!

* * *

تنها در اینجا نیست که این ایراد را به پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) کردند، بارها گفتند، و بارها پاسخ شنیدند، و باز هم از روی لجاجت تکرار کردند.

قرآن مجید در اینجا از چند راه به آنها پاسخ می گوید:

نخست: به علم بی پایان خدا اشاره کرده، می فرماید: «ما می دانیم آنچه را زمین از بدن آنها می کاهد و کم می کند؟ و نزد ما کتابی است که همه چیز در آن محفوظ است» (قَدْ عَلِمْنا ما تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَ عِنْدَنا كِتابٌ حَفِيظٌ).

---

۱ ـ جواب «اذا» محذوف است، و از جمله بعد فهمیده می شود، و در تقدیر چنین است: «أَ إِذا مِتْنا وَ كُنّا تُراباً نُرْجَعُ وَ نُرَدُّ حَيّاً ذلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اگر اشکال و ایراد شما به خاطر این است که استخوان های آدمی می پوسد، و گوشت او خاک می شود، و جزء زمین می گردد، و ذراتی از آن نیز تبدیل به بخار و گازهای پراکنده در هوا می گردد، چه کسی می تواند آنها را جمع آوری کند؟ و اصلاً چه کسی از آنها با خبر است؟

پاسخش معلوم است: خداوندی که علم او به تمام اشیاء احاطه دارد، تمام این ذرات را می شناسد، و به هنگام لزوم همه را جمع آوری می کند، همان گونه که ذرات پراکنده آهن را در میان تلی از غبار با یک قطعه آهنربا می توان جمع آوری کرد، جمع آوری ذرات پراکنده هر انسان برای خدا از این هم آسان تر است.

و اگر ایراد آنها این است که حساب اعمال انسان را، چه کسی برای معاد و رستاخیز نگه می دارد؟ پاسخش این است که همه اینها در «لوح محفوظ» ثبت است، و اصولاً چیزی در این عالم گم نمی شود، حتی اعمال شما باقی می ماند، هر چند تغییر شکل می دهد.

«کِتابٌ حَفِیظ» به معنی کتابی است که حافظ اعمال تمام انسان ها و غیر آن است ، و اشاره به «لوح محفوظ» است که شرح آن را ذیل آیه ۳۹ سوره «رعد» داده ایم.(۱)

* * *

سپس به پاسخ دیگری می پردازد که بیشتر جنبه روانی دارد، می گوید: «ولی آنها حق را هنگامی که به سراغشان آمد تکذیب کردند» (بَلْ کَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمّا جاءَهُمْ).

یعنی آنها آگاهانه، منکر حق شده اند، و گرنه گرد و غباری بر چهره حق

---

۱ ـ جلد دهم تفسیر «نمونه»، صفحه ۲٤۱.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نیست، و چنان که در آیات بعد می آید، آنها صحنه معاد را با چشم خود مکرر در این دنیا می بینند، و جای شک و تردید ندارد.

لذا در پایان آیه می افزاید: «چون آنها در مقام تکذیب بر آمده اند، پیوسته ضد و نقیض می گویند، در کار خود متحیرند و در امور مختلط گرفتارند» (فَهُمْ فِی أَمْرٍ مَرِیجٍ).

گاه پیامبر(صلی الله علیه وآله) را مجنون می خوانند، گاه کاهن، و گاه شاعر.

گاه می گویند: سخنان او «اَساطِیْرُ الأَوَّلِین» است.

گاه می گویند: «بشری به او تعلیم می دهد»!

گاه نفوذ کلماتش را نوعی «سحر» می دانند.

و گاه مدعی می شوند، ما هم مثل آن می توانیم بیاوریم!

این پراکنده گوئی ها نشان می دهد که حق را دریافته اند، و به دنبال بهانه جوئی هستند، و لذا هرگز روی یک حرف نمی ایستند.

«مَرِیج» از ماده «مرج» (بر وزن حرج) به معنی امر «مختلط و مشوش و مشتبه» است، و لذا به زمینی که گیاهان مختلف و فراوان در آن روئیده «مَرْج» (مرتع) گفته می شود.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٦ أَ فَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّماءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْناها وَ زَيَّنّاها وَ ما لَها مِنْ فُرُوج

٧ وَ الْأَرْضَ مَدَدْناها وَ أَلْقَيْنا فِيها رَواسِيَ وَ أَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ زَوْج بَهِيج

٨ تَبْصِرَةً وَ ذِكْرى لِكُلِّ عَبْد مُنِيب

٩ وَ نَزَّلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارَكاً فَأَنْبَتْنا بِهِ جَنّات وَ حَبَّ الْحَصِيدِ

١٠ وَ النَّخْلَ باسِقات لَها طَلْعٌ نَضِيدٌ

١١ رِزْقاً لِلْعِبادِ وَ أَحْيَيْنا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً كَذلِكَ الْخُرُوجُ

ترجمه:

٦ ـ آيا آنان به آسمان بالاى سرشان نگاه نكردند كه چگونه ما آن را بنا كرده ايم، و چگونه آن را (به وسيله ستاركان) زينت بخشيده ايم و هيچ شكاف و شكستى در آن نيست؟!

٧ ـ و زمين را گسترش داديم و در آن كوه هائى عظيم و استوار افكنديم و از هر نوع گياه بهجت انگيز در آن رويانديم.

٨ ـ تا وسيله بينائى و يادآورى براى هر بنده توبه كارى باشد!

٩ ـ و از آسمان، آبى پر بركت نازل كرديم، و به وسيله آن باغ ها و دانه هائى را كه درو مى كنند رويانديم.

١٠ ـ و نخل هاى بلندقامت كه ميوه هاى متراكم دارند.

١١ ـ همه اينها براى روزى بخشيدن به بندگان است، و به وسيله باران سرزمين

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

مرده را زنده کردیم; (آری) زنده شدن مردگان نیز همین گونه است!

تفسیر:

لحظه ای به آسمان بنگرید!

این آیات، همچنان بحث «ادله معاد» را دنبال می کند، گاه از طریق «قدرت بی انتهای حق»، و گاه از «وجود صحنه های معاد در همین دنیا» کمک می گیرد.

نخست توجه منکران را به آفرینش آسمان ها جلب کرده، می گوید: «آیا به آسمان در بالای سرشان نگاه نکردند که چگونه ما آن را بنا کرده ایم، بی آنکه ستون و پایه ای داشته باشد؟! و چگونه آن را به وسیله ستارگان زینت بخشیده ایم، در حالی که هیچ شکاف و ناموزونی در آن وجود ندارد»؟! (أَ فَلَمْ یَنْظُرُوا إِلَی السَّماءِ فَوْقَهُمْ کَیْفَ بَنَیْناها وَ زَیَّنّاها وَ ما لَها مِنْ فُرُوج).

منظور از نگاه کردن در اینجا، نگاهی توأم با اندیشه و تفکر است، که انسان را به قدرت عظیم خالق این آسمان پهناور و شگفتی هایش آشنا سازد، که هم عظمت خیره کننده ای دارد، هم زیبائی های فراوان، و هم استحکام و نظم و حساب.

جمله «وَ ما لَها مِنْ فُرُوج» (هیچ شکافی در آن نیست)، یا به معنی عدم وجود نقص و عیب و ناموزونی است، چنان که بعضی از مفسران گفته اند، و یا به معنی عدم وجود شکاف در خصوص آسمانی است که اطراف زمین را احاطه کرده، و جو زمین نامیده می شود، و به گفته قرآن «سقف محفوظی» است(۱) که راه را بر سنگ های آسمانی که به طور مداوم، با سرعت سرسام آوری به سوی زمین می آید می بندد، و قبل از وصول به سطح زمین، آنها را آتش می زند و خاکستر

---

۱ ـ انبیاء، آیه ۳۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می کند، و همچنین از اشعه های کیهانی زیان بخش ممانعت به عمل می آورد.
و گرنه، آسمان به معنی محل ستارگان، یک فضای خالی است که این کُرات در آن شناورند.
در اینجا احتمال سومی نیز وجود دارد، و آن این که جمله بالا اشاره به نظریه وجود «اتر» (اثیر) باشد، مطابق این نظریه، تمام عالم هستی و فواصل ستارگان پر است از ماده ای بی رنگ و بی وزن به نام «اتر»، که حامل امواج نور است، و آن را از نقطه ای به نقطه دیگر منتقل می کند، طبق این نظریه، هیچ شکاف و فرجه ای در تمام عالم آفرینش نیست، و سیارات و ثوابت در «اتر» غوطهورند.
البته، این سه تفسیر با هم منافاتی ندارند، هر چند تفسیر سوم که متکی به فرضیه «اتر» می باشد قابل اعتماد نیست، چون موضوع «اتر» از نظر دانشمندان هنوز به طور قطع ثابت نشده است.

* * *

آن گاه به عظمت آفرینش زمین پرداخته می افزاید: «و زمین را گسترش دادیم و در آن کوه های عظیمی افکندیم، و در آن از هر نوع و از هر جفت گیاه بهجت انگیز، رویاندیم» (وَ الْأَرْضَ مَدَدْناها وَ أَلْقَيْنا فِيها رَواسِيَ وَ أَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ).
آری، آفرینش زمین از یکسو، گسترش آن (بیرون آمدن از زیر آب) از سوی دیگر، پیدایش کوه ها که ریشه های آن به هم پیوسته و همچون زرهی زمین را در برابر فشارهای درونی و برونی و جزر و مدهای حاصل از جاذبه ماه و خورشید، حفظ می کند، از سوی سوم، و پیدایش انواع گیاهان با آن همه عجائب و زیبائی ها، از سوی چهارم، همگی، دلیل بر قدرت بی پایان او است.(۱)

---

۱ ـ درباره فوائد آفرینش کوه ها، و همچنین گسترش زمین، و زوجیت در عالم گیاهان، بحث ۲
مشروحی در سوره «رعد»، جلد دهم، صفحه ۱۱۳ به بعد (ذیل آیه ۳) داشتیم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تعبیر به «مِنْ کُلِّ زَوْج»، یا اشاره به مسأله زوجیت در عالم گیاهان است، که در موقع نزول این آیات، هرگز به عنوان یک اصل کلی کشف نشده بود، و بعد از قرن ها، علم و دانش بشر پرده از روی آن برداشت، و یا به معنی اصناف و انواع مختلف گیاهان است; چرا که تنوع در عالم گیاهان فوق العاده زیاد و حیرت انگیز است.

* * *

در آیه بعد، نتیجه گیری کرده، می گوید: «همه اینها را به منظور بینائی و بیداری بندگانی آفریدیم، که می خواهند به سوی ما باز گردند و حق را دریابند» (تَبْصِرَةً وَ ذِکْری لِکُلِّ عَبْد مُنِیب).(١)

آری، کسی که قدرت بر آفرینش آسمان ها با آن همه عظمت و زیبائی، و زمین با این همه نعمت و جمال و نظم و حساب دارد، چگونه نمی تواند مردگان را بار دیگر لباس حیات بپوشاند، و قیامتی بر پا کند؟ آیا این قدرت عظیم خیره کننده دلیل روشنی بر امکان معاد نیست؟!

* * *

در آیه بعد، پایه استدلال دیگری را می نهد و می گوید: «و از آسمان، آبی پر برکت فرستادیم، و به وسیله آن باغ ها و دانه هائی را که درو می کنند رویاندیم» (وَ نَزَّلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارَکاً فَأَنْبَتْنا بِهِ جَنّات وَ حَبَّ الْحَصِیدِ).

«جَنّات» در اینجا اشاره به باغ های میوه است، و «حَبَّ الْحَصِیدِ» (دانه های قابل درو) اشاره به حبوباتی همچون جو، گندم و مانند آن است که مواد اصلی غذای انسان ها را تشکیل می دهد.

---

١ ـ «تَبْصِرَةً» می تواند «مفعول له» بوده باشد، یا «مفعول مطلق»، ولی احتمال اول مناسب تر است.

«ذِکْری» نیز عطف بر آن است و همان معنی را می بخشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* * *

سپس می افزاید: «و همچنین نخل های بلندقامتی که میوه های متراکم دارند» (وَ النَّخْلَ باسِقات لَها طَلْعٌ نَضِیدٌ).

«باسِقات» جمع «باسقه» به معنی مرتفع و بلند است، و «طَلْعٌ» به ثمره درخت خرما در آغاز ظهورش گفته می شود، و «نَضِیدٌ» به معنی متراکم است، مخصوصاً خوشه درخت خرما، هنگامی که در درون غلاف قرار دارد، کاملاً روی یکدیگر سوار و متراکم است، و زمانی که از غلاف بیرون می آید بسیار اعجاب انگیز است.

* * *

در پایان می گوید: «همه اینها را به منظور بخشیدن روزی به بندگان آفریدیم، و با این قطره های حیات بخش باران، زمین مرده را زنده کردیم، آری، زنده شدن مردگان و خروج آنها از قبرها نیز همین گونه است»! (رِزْقاً لِلْعِبادِ وَ أَحْیَیْنا بِهِ بَلْدَةً مَیْتاً کَذلِکَ الْخُرُوجُ).(١)

و به این ترتیب، ضمن یادآوری نعمت های عظیمش به بندگان، و تحریک حس شکرگزاری آنها در مسیر شناخت او، به آنها یادآور می شود که، شما نمونه معاد را همه سال، در برابر چشمان خود در همین جهان می بینید، زمین های مرده و خشک و خالی از هر گونه آثار زندگی، بر اثر نزول قطرات باران به حرکت در می آیند، و غوغای رستاخیز را سر می دهند، از هر گوشه گیاهی می روید و «وَحْدَهُ لا شَرِیْکَ لَهُ» می گوید!

این جنبش عظیم، و حرکت به سوی حیات و زندگی در عالم گیاهان، بیانگر

---

١ ـ در آیات دیگر نیز در این زمینه بحث شده است (به جلد ١٨ تفسیر «نمونه»، صفحه ١٩٠ به بعد ذیل آیه ٩ «فاطر» و صفحه ٤٨٥ همین جلد ١٨، ذیل آیات آخر سوره «یس» مراجعه فرمائید).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

این واقعیت است که: آفریدگار عالم می تواند موجودات مرده را بار دیگر حیات بخشد; چرا که «وقوع» چیزی، اقوی دلیل بر «امکان» آن است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٢ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوح وَ أَصْحابُ الرَّسِّ وَ ثَمُودُ
١٣ وَ عادٌ وَ فِرْعَوْنُ وَ إِخْوانُ لُوط
١٤ وَ أَصْحابُ الْأَيْكَةِ وَ قَوْمُ تُبَّع كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ
١٥ أَ فَعَيِينا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْس مِنْ خَلْق جَدِيد

ترجمه:

١٢ ـ پیش از آنان قوم نوح و «اصحاب الرّس» (قومی که در یمامه زندگی می کردند و پیامبری به نام «حنظله» داشتند) و قوم ثمود (پیامبرانشان را) تکذیب کردند.

١٣ ـ و همچنین قوم عاد و فرعون و قوم لوط.

١٤ ـ و «اصحاب الایکه» =]قوم شعیب[و قوم تُبَّع (که در سرزمین یمن زندگی می کردند) هر یک از آنها فرستادگان الهی را تکذیب کردند و وعده عذاب درباره آنان تحقق یافت!

١٥ ـ آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم؟! (که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم) ولی آنها باز در آفرینش جدید تردید دارند!

تفسیر:

تنها تو نیستی که گرفتار دشمنی!

این آیات، همچنان ادامه بحث های مربوط به معاد از دریچه های مختلف است.

نخست، برای دلداری پیامبر(صلی الله علیه وآله) می فرماید: فقط تو نیستی که این گروه کافر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تکذیبت کردند، و هم محتوای دعوتت را، خصوصاً درباره معاد، «قبل از آنها قوم «نوح»، و «اصحاب الرس» و «قوم ثمود» نیز، پیامبرانشان را تکذیب کردند» (كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوح وَ أَصْحابُ الرَّسِّ وَ ثَمُودُ).

«قوم نوح» نیاز به معرفی ندارد که در سوره «نوح» وضع آنها تبیین شد، اما «قوم ثمود»، همان قوم «صالح»(علیه السلام) پیامبر بزرگ خدا است، که در سرزمین «حجر» در شمال «حجاز» زندگی داشتند، و در مورد «اصحاب الرس»، میان مفسران گفتگو است، بسیاری عقیده دارند: آنها طائفه ای بودند که در سرزمین «یمامه» می زیستند، و پیامبری به نام «حنظله» داشتند که او را تکذیب کردند، و سرانجام در چاهش افکندند (توجه داشته باشید یکی از معانی «رس» چاه است، و معنی دیگرش، اثر مختصری است که از چیزی باقی می ماند; زیرا خاطرات کمی از این قوم در تاریخ باقی مانده).

بعضی دیگر، آنها را «قوم شعیب» می دانند; زیرا آنها چاه های آب فراوان داشتند، اما با توجه به این که «اصحاب الایکه» که در آیات بعد آمده، اشاره به همین «قوم شعیب» است، این احتمال منتفی است.

بعضی نیز، آنها را از بقایای «قوم ثمود» می دانند، و با توجه به این که «ثمود»، جداگانه در آیات مورد بحث آمده، این معنی نیز بعید به نظر می رسد.

بنابراین، مناسب همان تفسیر اول است که در میان مفسران از شهرت برخوردار است.

* * *

پس از آن می افزاید: «همچنین طایفه «عاد» و قوم «فرعون» و برادران «لوط»» (وَ عادٌ وَ فِرْعَوْنُ وَ إِخْوانُ لُوط).

منظور از برادران «لوط» همان قوم «لوط» است; چرا که قرآن از این پیامبران

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

بزرگ به عنوان برادر یاد کرده.

* * *

«و نیز «اصحاب الایکه» و «قوم تبع»» (وَ أَصْحابُ الْأَیْکَةِ وَ قَوْمُ تُبَّع).

«ایکه» به معنی درختان فراوان و در هم پیچیده، و یا به تعبیر دیگر بیشه مانند است، و «اصحاب الایکه» گروهی از قوم «شعیب» هستند که در غیر شهر «مدین» زندگی می کردند، شهری که دارای درختان بسیار بود.(۱)

و منظور از «قوم تبع» گروهی از مردم «یمن» است ; زیرا «تبع» لقبی است برای پادشاهان «یمن»، به اعتبار این که مردم از آنها تبعیت می کردند، و ظاهر تعبیر قرآن در اینجا و در یک آیه دیگر(۲) خصوص یکی از پادشاهان «یمن» است، که در بعضی از روایات نام او «اسعد ابوکرب» ذکر شده، و جمعی معتقدند: او مرد مؤمنی بود، و مردم را به پیروی از انبیاء فرا می خواند، هر چند با او مخالفت کردند.(۳)

آن گاه، به تمام این اقوام هشت گانه اشاره کرده، می گوید: «هر یک از آنها فرستادگان الهی را تکذیب کردند، و وعده عذاب خداوند درباره آنها تحقق یافت» (کُلٌّ کَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِیدِ).

این که می گوید: آنها «رسولان الهی» را تکذیب کردند، در حالی که هر یک از آنها فقط پیامبر خود را تکذیب نمودند، به خاطر آن است، فعلی که از مجموع آنها سر زد، روی هم رفته تکذیب همه انبیاء بود، هر چند هر کدام، یک پیامبر را تکذیب کردند.

و یا از این جهت است که تکذیب یکی از پیامبران، تکذیب بقیه نیز

---

۱ ـ برای توضیح بیشتر به جلد ۱۱، صفحه ۱۲۰ و جلد ۱۵، صفحه ۳۳۰ ذیل آیات ۷۸ «حجر» و ۱۷٦ «شعراء» مراجعه فرمائید.

۲ ـ دخان، آیه ۳۷.

۳ ـ شرح بیشتر درباره «قوم تبع» را در جلد ۲۱ (ذیل آیه ۳۷ سوره «دخان») مطالعه فرمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

محسوب می شود; چرا که محتوای دعوت همه، یکی است.

به هر حال، این اقوام هم پیامبرانشان را تکذیب کردند، و هم مسأله توحید و معاد را، و سرانجام به سرنوشت دردناکی گرفتار شدند، بعضی گرفتار طوفان شدند، بعضی سیلاب، بعضی دیگر صاعقه، و بعضی زلزله، و یا غیر آن و سرانجام میوه تلخ تکذیب را چشیدند.

مطمئن باش! اگر این قوم کافر که در برابر تو قرار دارند، به این وضع ادامه دهند، اینها نیز سرنوشتی بهتر از آنان نخواهند داشت.

* * *

بعد به ذکر یکی دیگر از ادله «امکان رستاخیز» پرداخته، می گوید: «آیا ما از آفرینش نخستین عاجز و ناتوان ماندیم» که قادر بر آفرینش دوم و رستاخیز نباشیم؟! (أَ فَعَیِینا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ).(۱)

سپس می افزاید: آنها در آفرینش نخستین تردید ندارند; زیرا خالق انسان ها را خدا می دانند «ولی آنها با این دلائل روشن، از خلق جدید و رستاخیز تردید دارند» (بَلْ هُمْ فِی لَبْس مِنْ خَلْق جَدِید).

در حقیقت، آنها بر اثر هوای نفس و تعصب و لجاجت، گرفتار تناقضند، از یکسو، خالق انسان ها را در آغاز، خداوند می دانند که همه را از خاک آفریده، اما از سوی دیگر، وقتی به مسأله آفرینش مجدد انسان ها از خاک می رسند، آن را مطلبی عجیب و باورناکردنی می شمرند، در حالی که هر دو مثل یکدیگرند «وَ حُکْمُ الأَمْثالِ فِی ما یَجُوزُ وَ فِی ما لایَجُوزُ واحِدٌ».

و به این ترتیب، در این آیات، و آیات گذشته، از چهار راه مختلف برای مسأله معاد استدلال می کند: از طریق علم خدا، از طریق قدرت او، و سپس از

---

۱ ـ جمله فوق محذوفی دارد و در تقدیر چنین است: أَ فَعَیِینا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ حَتّی نَعْجُزَ عَنِ الثّانی.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

طریق تکرار صحنه های معاد در جهان گیاهان، و سرانجام از طریق توجه به آفرینش نخستین.
و هر گاه به آیات دیگر قرآن، در زمینه معاد مراجعه کنیم، می بینیم همین دلائل به اضافه دلائل دیگر، به صورت جداگانه در آیات مختلف آمده است، و قرآن با منطق نیرومند و تعبیرات ساده و قاطع و جذابش، مسأله معاد جسمانی را در برابر منکران به بهترین وجهی اثبات کرده است، که اگر خود را از پیش داوری ها و تعصب و لجاج و تقلیدهای کورکورانه تهی می کردند، بسیار زود در برابر این واقعیت تسلیم می شدند، و می دانستند رستاخیز چیز پیچیده ای نیست.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۶ وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ وَ نَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ
۱۷ إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمالِ قَعِيدٌ
۱۸ ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلاَّ لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ

ترجمه:

۱۶ ـ ما انسان را آفریدیم و وسوسه های نفس او را می دانیم، و ما به او از رگ قلبش نزدیکتریم!

۱۷ ـ (به خاطر بیاورید) هنگامی را که دو فرشته راست و چپ که ملازم انسانند اعمال او را دریافت می دارند.

۱۸ ـ انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر این که، فرشته ای مراقب و آماده برای (ضبط) آن است!

تفسیر:

کمترین سخنان شما را هم می نویسند!

در این آیات، بخش دیگری از مسائل مربوط به معاد مطرح می شود، و آن مسأله ثبت و ضبط اعمال انسان ها برای روز حساب است.

نخست، از علم بی پایان خدا و احاطه علمی او به انسان ها سخن گفته، می فرماید: «ما انسان را آفریدیم و وسوسه های نفس او را می دانیم» (وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ وَ نَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«تُوَسْوِسُ» از ماده «وسوسه» به گفته «راغب» در «مفردات»، به معنی افکار نامطلوبی است که از دل انسان می گذرد، و اصل آن، از کلمه «وسواس» گرفته شده که به معنی «صدای زینت آلات» و همچنین پیام و صدای مخفی است.

منظور در اینجا این است که: وقتی خداوند از خطورات قلبی آنها و وسوسه های زودگذری که از فکر آنها می گذرد، آگاه است، مسلماً از تمام عقائد و اعمال و گفتار آنها، با خبر می باشد، و حساب همه را برای روز حساب نگه می دارد.

جمله «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الاِنْسانَ» ممکن است اشاره به این نکته باشد که خالق بشر، محال است از جزئیات وجود او بی خبر بماند، آن هم خلقتی که دائم و مستمر است; زیرا لحظه به لحظه، فیض وجود از ناحیه خداوند به ممکنات می رسد، که اگر یک دم رابطه با او قطع شود، همه نابود می شویم، همان گونه که نور آفتاب لحظه به لحظه از این منبع فیض بخش، یعنی کره خورشید جدا می شود و در فضا پخش می گردد (بلکه چنان که خواهیم گفت، ارتباط ما با ذات مقدس او از این هم بالاتر است).

آری، او خالق است، و خلقتش دائم و مستمر، و ما در جمیع حالات وابسته به وجود او هستیم، با این حال، چگونه ممکن است او از ظاهر و باطن ما بی خبر باشد؟!

و در ذیل آیه برای روشن تر ساختن مطلب می افزاید: «و ما به او از رگ قلبش نیز نزدیکتریم» (وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ).

چه تعبیر جالب و تکان دهنده ای! حیات جسمانی ما وابسته به رگی است که خون را به طور مرتب، از یکسو وارد قلب، و از دیگر سو خارج کرده به تمام اعضا می رساند، که اگر یک لحظه در عمل آن وقفه رخ دهد فوراً مرگ به سراغ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

انسان می آید.

خداوند از رگ قلب ما نیز به ما نزدیک تر است.

این همان است که در جای دیگر می گوید: وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ: «بدانید خداوند میان انسان و قلب او حائل می شود، و (همه شما در قیامت) نزد او گردآوری می شوید»!.(١)

البته، همه اینها تشبیه است و قرب خداوند از این هم برتر و بالاتر است، هر چند مثالی از اینها رساتر در محسوسات پیدا نمی شود.

با این احاطه علمی خداوند، و بودن ما در قبضه قدرت او، تکلیف ما روشن است، نه افعال و گفتار ما از او پنهان است، و نه اندیشه ها و نیات، و حتی وسوسه هائی که از قلب ما می گذرد.

توجه به این واقعیت، انسان را بیدار می کند، و به مسئولیت سنگین و پرونده دقیق او در دادگاه عدل الهی، آشنا می سازد، و از انسان بی خبر و بی تفاوت، موجودی هوشیار، سر به راه، متعهد و با تقوا به وجود می آورد.

در حدیثی آمده است: روزی «ابو حنیفه» خدمت امام صادق(علیه السلام) عرض کرد: من فرزندت موسی را دیدم که نماز می خواند، و مردم از جلوی او عبور می کردند، اما آنها را نهی نمی کرد، در حالی که این کار مطلوب نیست!

امام صادق(علیه السلام) فرمود: فرزندم «موسی» را صدا زنید، حضرت را صدا کردند، امام صادق(علیه السلام) سخن «ابو حنیفه» را برای فرزندش، موسی ابن جعفر(علیه السلام) تکرار فرمود، در جواب عرض کرد: ای پدر! اِنَّ الَّذِی کُنْتُ اُصَلِّی لَهُ کانَ اَقْرَبَ اِلَیَّ مِنْهُمْ، یَقُولُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ!: «کسی که من برای او نماز می خواندم، از آنها به من نزدیک تر بود، چنان که خداوند متعال

---

١ ـ انفال، آیه ٢٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می فرماید: ما به انسان از رگ قلب او نزدیک تریم». امام صادق(علیه السلام) او را در آغوش گرفته، فرمود: بِاَبی اَنْتَ وَ اُمّی یا مُسْتَوْدَعَ الاَسْرارِ: «پدر و مادرم به فدایت باد، ای کسی که اسرار الهی در قلبت به ودیعت نهاده شده».(۱)

مفسران و ارباب لغت، درباره معنی «ورید» تفسیرهای گوناگونی دارند، عده ای معتقدند: «ورید» همان رگی است که به قلب یا کبد انسان پیوسته است، و بعضی آن را به معنی تمام رگ هائی که از بدن انسان می گذرد می دانند، در حالی که، بعضی دیگر آن را به رگ گردن، تفسیر کرده اند، و گاه آن را «وریدان» می گویند، یعنی دو رگ گردن.

معنی اول مناسب تر به نظر می رسد، مخصوصاً با توجه به آیه ۲٤ سوره «انفال» که قبلاً اشاره کردیم.

ضمناً این کلمه «ورید» در اصل، از واژه «ورود» به معنی رفتن به سراغ آب گرفته شده، و از آنجا که خون از این رگ وارد قلب می شود، و یا وارد به اعضاء دیگر، آن را «ورید» گفته اند.

ولی باید توجه داشت، اصطلاح متداول امروز درباره «ورید» و «شریان» (رگ هائی که خون را از تمام اعضاء به سوی قلب می برد، و رگ هائی که خون را از قلب به اعضاء می رساند)، اصطلاحی است مخصوص علم زیست شناسی که ارتباطی به معنی لغوی این کلمه ندارد.

* * *

در آیه بعد، می افزاید: «به خاطر بیاورید! هنگامی را که دو فرشته سمت راست و چپ انسان که مراقب و ملازم او هستند، اعمال او را گرفته و ضبط

---

۱ ـ «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۱۰۸، حدیث ۱۸.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می کنند» (إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمالِ قَعِيدٌ).(۱)
یعنی علاوه بر احاطه علمی خداوند به ظاهر و باطن انسان، دو فرشته نیز مأمور حفظ و نگاهداری حساب اعمال اویند، که از طرف راست و چپ از او مراقبت می کنند، پیوسته با او هستند و لحظه ای جدا نمی شوند، تا از این طریق اتمام حجت بیشتری شود، و تأکیدی باشد بر مسأله نگاهداری حساب اعمال.
«تَلَقّی» به معنی دریافت و اخذ و ضبط است، و «مُتَلَقِّیان» دو فرشته ای هستند که مأمور ثبت اعمال انسان می باشند.
«قَعِید» از ماده «قعود» به معنی نشسته است(۲) و در اینجا منظور ملازم و مراقب است، و به تعبیر دیگر، مفهوم آیه این نیست که این دو فرشته در سمت راست و چپ انسان، نشسته اند; زیرا انسان گاه نشسته است و گاه در حال راه رفتن، بلکه این تعبیر، کنایه از آن است که این دو همواره با انسانند، و مترصد اعمال او می باشند.
این احتمال داده شده که این دو فرشته، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ انسان نشسته و مراقبند.(۳)
قابل توجه این که، در روایات اسلامی آمده است که: «فرشته سمت راست،

---

۱ ـ «اذ» در جمله «إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيانِ»، ظرف است و متعلق به فعل محذوفی است، و در تقدیر چنین است: «اُذْكُرُوا إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيانِ»، این معنی را جمعی از مفسران پذیرفته اند، ولی جمع دیگری آن را متعلق به «أَقْرَبُ» می دانند که در آیه قبل آمده است، اما تفسیر اول صحیح تر به نظر می رسد; زیرا جمله «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»، و همچنین جمله «إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيانِ»، استقلال خود را حفظ می کنند، بی آنکه یکی دیگری را مقید کند، به علاوه تناسب صدر و ذیل در تفسیر دوم چندان روشن به نظر نمی رسد.
۲ ـ «قَعِید» مفرد است با این که «مُتَلَقِّیان» تثنیه می باشد، این به خاطر آن است که آیه، محذوفی دارد و در تقدیر چنین است: «إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيانِ عَنِ الْيَمِينِ قَعِيْدٌ وَ عَنِ الشِّمالِ قَعِيدٌ»، که یکی به قرینه دیگری حذف شده است.
۳ ـ «قَعِید» مفرد است با این که «مُتَلَقِّیان» تثنیه می باشد، این به خاطر آن است که آیه، محذوفی دارد و در تقدیر چنین است: «إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيانِ عَنِ الْيَمِينِ قَعِيْدٌ وَ عَنِ الشِّمالِ قَعِيدٌ»، که یکی به قرینه دیگری حذف شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نویسنده «حسنات» است، فرشته سمت چپ، نویسنده «سیئات»، و فرشته اول فرمانده فرشته دوم است، هنگامی که انسان عمل نیکی انجام دهد، فرشته سمت راست ده برابر می نویسد، و هنگامی که عمل بدی از او سر زند، و فرشته سمت چپ می خواهد آن را بنویسد، فرشته اول می گوید: عجله مکن. لذا او هفت ساعت به تأخیر می اندازد، اگر پشیمان شد و توبه کرد، چیزی نمی نویسد، و اگر توبه نکرد، تنها یک گناه برای او می نویسد».(۱)

و نیز از روایات بر می آید که، بعد از مردن انسان مؤمن، آنها می گویند: پروردگارا! بنده ات را قبض روح کردی، مأموریت ما کجاست؟

می فرماید: «آسمان من مملو از فرشتگان من است که پیوسته مرا عبادت می کنند، و زمین نیز مملو از خلق مطیع است، شما به سوی قبر بنده ام بروید و در آنجا تسبیح و تکبیر و تهلیل گوئید، و آن را تا روز قیامت در دفتر حسنات بنده ام بنویسید»!.(۲)

در روایت دیگری آمده است که پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: «هر مسلمانی بیمار می شود، خداوند به فرشتگان حافظ اعمال او می گوید: مادام که او بیمار است، اعمالی را که در حال صحت انجام می داده برای او بنویسید، سپس پیامبر(صلی الله علیه وآله)افزود: مَنْ مَرِضَ اَوْ سافَرَ کَتَبَ اللّهُ تَعالی لَهُ ما کانَ یَعْمَلُ صَحِیْحاً مُقِیْماً: «کسی که بیمار شود، یا مسافرت کند، خداوند همان اعمالی را که در حال صحت و در حضر انجام می داد برای او می نویسد».(۳)

و اینها همه، اشاره های پر معنائی به توسعه الطاف خداوندی است.

* * *

---

۱ و ۳ ـ «مجمع البیان»، جلد ۹، صفحه ۱٤٤.

۳ ـ «روح المعانی»، جلد ۲٦، صفحه ۱٦٥ (ذیل آیات مورد بحث)، همین مضمون در کتاب «کافی» از امام صادق(علیه السلام) نیز نقل شده است («بحار الانوار»، جلد ۵۹، صفحه ۱۸۷، روایات ۳٤ و ۳۵).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آخرین آیه مورد بحث، باز روی مسأله فرشتگان ثبت اعمال تکیه کرده، می گوید: «هیچ سخنی را انسان تلفظ نمی کند، مگر این که نزد آن فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت است» (ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلاَّ لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ).(۱)

در آیه گذشته، سخن از ثبت تمامی اعمال آدمی بود، و در این آیه روی خصوص الفاظ و سخنان او تکیه می کند، و این به خاطر اهمیت فوق العاده و نقش مؤثری است که گفتار، در زندگی انسان ها دارد، تا آنجا که گاهی یک جمله، مسیر اجتماعی را به سوی خیر یا شرّ تغییر می دهد.

و هم به خاطر این که بسیاری از مردم، سخنان خود را جزء اعمال خویش نمی دانند، و خود را در سخن گفتن آزاد می بینند، در حالی که مؤثرترین و خطرناک ترین اعمال آدمی، همان سخنان او است.

بنابراین، ذکر این آیه بعد از آیه گذشته، از قبیل ذکر خاص بعد از عام است.

«رَقِیب» به معنی مراقب، و «عَتِید» به معنی کسی است که مهیای انجام کار است، لذا به اسبی که مهیای دویدن است «فرس عتید» می گویند، و به کسی که چیزی را ذخیره و نگهداری می کند نیز «عتید» گفته می شود (از ماده «عتاد» (بر وزن جهاد) به معنی ذخیره کردن).

غالب مفسران معتقدند: «رقیب» و «عتید»، همان دو فرشته ای هستند، که در آیه قبل، به عنوان «مُتَلَقِّیان» از آنها یاد شده است، فرشته سمت راست نامش «رقیب» و فرشته سمت چپ نامش «عتید» است، گرچه آیه مورد بحث صراحتی در این مطلب ندارد، ولی با ملاحظه مجموع آیات چنین تفسیری بعید به نظر

---

۱ ـ ضمیر در «لَدَیْهِ» به «قول» بر می گردد، این احتمال نیز وجود دارد که به گوینده باز گردد، ولی احتمال اول مناسب تر است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نمی رسد.

در این که این دو فرشته چه سخنانی را می نویسند؟ در میان مفسران گفتگو است:

جمعی معتقدند: همه را می نویسند، حتی ناله ای را که دردمند در موقع درد سر می دهد! در حالی که بعضی دیگر عقیده دارند: تنها الفاظ خیر و شر و واجب و مستحب، یا حرام و مکروه را می نویسند، و کاری به مباحات ندارند.

اما عمومیت تعبیر آیه، نشان می دهد: تمامی الفاظ و گفتار آدمی ثبت می شود.

جالب این که در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) آمده است: اِنَّ الْمُؤْمِنِیْنَ اِذا قَعَدا یَتَحَدَّثانِ قالَ الْحَفَظَةُ بَعْضُها لِبَعْض اعْتَزِلُوا بِنا، فَلَعَلَّ لَهُما سِراً وَ قَدْ سَتَرَ اللّهُ عَلَیْهِما!: «هنگامی که دو مؤمن کنار هم می نشینند و بحث های خصوصی می کنند، حافظان اعمال، به یکدیگر می گویند: ما باید کنار رویم، شاید آنها سری دارند که خداوند آن را مستور داشته».

راوی می پرسد: «مگر خداوند عَزَّوَجَلَّ نمی فرماید: ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْل إِلاّ لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ: «هیچ سخنی انسان نمی گوید، مگر این که فرشته مراقب و آماده ثبت اعمال نزد آن حاضر است»؟

امام(علیه السلام) فرمود: اِنْ کانَتِ الْحَفَظَةُ لاتَسْمَعُ فَاِنَّ عالِمَ السِّرِّ یَسْمَعُ وَ یَری: «اگر حافظان سخنان آنها را نشنوند، خداوندی که از اسرار با خبر است، می شنود و می بیند»!.(۱)

از این روایت استفاده می شود که خداوند برای اکرام و احترام مؤمن، بعضی از سخنان او را که جنبه سرّی دارد از آنها مکتوم می دارد، ولی خودش حافظ تمام

---

۱ ـ «اصول کافی»، مطابق نقل «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۱۱۰.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این اسرار است.

از بعضی از روایات نیز استفاده می شود که فرشتگان شب، غیر فرشتگان روزند، چنان که در تفسیر آیه ۷۸ سوره «اسراء» این معنی را آورده ایم.(۱)

* * *

نکته:

دوست نزدیک تر از من به من است!

بعضی از فلاسفه می گویند: «همان گونه که شدّت بُعد، موجب خفا است، شدت قُرب نیز چنین است، فی المثل اگر خورشید بسیار از ما دور شود، قابل رؤیت نیست، و اگر بسیار به آن نزدیک شویم، چنان نور خیره کننده ای دارد که باز قدرت دید آن را نداریم.

و در حقیقت ذات پاک خداوند همین گونه است، یا مَنْ هُوَ اخْتَفی لِفَرْطِ نُورِهِ: «ای کسی که از شدت نورانیت از نظر ما پنهان شده ای»!

در آیات مورد بحث نیز، نزدیکی فوق العاده خداوند به بندگان، ضمن تشبیه جالبی بیان شده، که او از رگ گردن به ما نزدیک تر است.

این نزدیکی، از شدت وابستگی ما به او سرچشمه می گیرد.

حتی تشبیهاتی مانند این که عالم همه جسم است، او روح عالم است، عالم همه چون شعاع است، او قرص آفتاب است، نمی تواند بیانگر این رابطه نزدیک باشد، و بهترین تعبیر همان است که امیرمؤمنان علی(علیه السلام) در خطبه اول «نهج البلاغه» فرموده است: مَعَ کُلِّ شَیْء لَا بِمُقَارَنَة وَ غَیْرُ کُلِّ شَیْء لَا بِمُزَایَلَة: «او با همه موجودات است، اما نه این که قرین آنها باشد، و جدا از همه موجودات است، اما نه این که از آنها بر کنار باشد»!

---

۱ ـ به جلد دوازدهم، صفحه ۲۲۳ (ذیل آیه ۷۸ سوره «اسراء») مراجعه فرمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جمعی از فلاسفه، برای بیان این قرب فوق العاده، تشبیه دیگری دارند، ذات خداوند را به معنی «اسمی»، و موجودات را به معنی «حرفی» تشبیه کرده اند.

توضیح این که: وقتی می گوئیم: «رو به کعبه کن» کلمه «به» به تنهائی مفهوم مشخصی ندارد، و تا کلمه «کعبه» به آن افزوده نشود، گنگ و مبهم و نا مفهوم است، بنابراین معنی «حرفی» به تنهائی نمی تواند مفهومی داشته باشد، جز به تبع معنی «اسمی».

هستی تمام موجودات عالم نیز چنین است، که بدون وابستگی و پیوند با ذات او اصلاً مفهوم و وجود و بقائی ندارد، و این نهایت قرب خداوند را به بندگان، و قرب بندگان را به او نشان می دهد، هر چند بی خبران از این معنی غافلند.

دوست، نزدیک تر از من به من است *** وین عجب تر، که من از وی دورم!

چه کنم، با که توان گفت که دوست *** در کنار من و من مهجورم!

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٩ وَ جاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذلِكَ ما كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ
٢٠ وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ ذلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ
٢١ وَ جاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ وَ شَهِيدٌ
٢٢ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هذا فَكَشَفْنا عَنْكَ غِطاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ

ترجمه:

١٩ ـ و سرانجام، سكرات مرگ حقيقت را (پيش چشم او) مى آورد (و گفته مى شود:) اين همان چيزى است كه تو از آن مى گريختى!

٢٠ ـ و در «صور» دميده مى شود; آن روز، روز تحقق وعده وحشتناك است!

٢١ ـ هر انسانى وارد محشر مى گردد در حالى كه همراه او حركت دهنده و گواهى است!

٢٢ ـ تو از اين صحنه غافل بودى و ما پرده را از چشم تو كنار زديم، و امروز چشمت تيزبين است.

تفسير:

قيامت و چشم هاى تيزبين!

در اين آيات، صحنه هاى ديگرى از مسائل مربوط به «معاد»، منعكس است: صحنه «مرگ»، صحنه «نفخ صور» و صحنه «حضور در محشر».

نخست مى فرمايد: «سرانجام سكرات مرگ، به حق فرا مى رسد» (وَ جاءَتْ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سَکْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ).

«سکره مرگ»، حالتی است شبیه به «مستی» که بر اثر فرا رسیدن مقدمات مرگ، به صورت هیجان و انقلاب فوق العاده ای به انسان دست می دهد، و گاه بر عقل او چیره می گردد، و او را در اضطراب و نا آرامی شدیدی فرو می برد.

چگونه چنین نباشد، در حالی که مرگ، یک مرحله انتقالی مهم است که باید انسان در آن لحظه، تمام پیوندهای خود را با جهانی که سالیان دراز با آن خو گرفته بود، قطع کند، و در عالمی گام بگذارد که برای او کاملاً تازه و اسرارآمیز است، به خصوص این که در لحظه مرگ، انسان درک و دید تازه ای پیدا می کند، بی ثباتی این جهان را با چشم خود می بیند، و حوادث بعد از مرگ را کم و بیش مشاهده می کند. اینجا است که وحشتی عظیم سر تا پای او را فرا می گیرد، و حالتی شبیه مستی به او دست می دهد، ولی «مست» نیست.(۱)

حتی انبیاء و مردان خدا که در لحظه مرگ از آرامش کاملی برخوردارند، از مشکلات و شدائد این لحظه انتقالی بی نصیب نیستند، چنان که در حالات پیامبر(صلی الله علیه وآله) آمده است که در لحظات آخر عمر مبارکش، دست خود را در ظرف آبی می کرد، به صورت می کشید، و «لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ» می گفت و می فرمود: اِنَّ لِلْمَوْتِ سَکَرات: «مرگ سکراتی دارد».(۲)

علی(علیه السلام) ترسیم زنده و گویائی از لحظه مرگ و سکرات آن دارد، می فرماید: اجْتَمَعَتْ عَلَیْهِمْ سَکْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْفَوْتِ فَفَتَرَتْ لَهَا أَطْرَافُهُمْ وَ تَغَیَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ ثُمَّ ازْدَادَ الْمَوْتُ فِیهِمْ وُلُوجاً فَحِیلَ بَیْنَ أَحَدِهِمْ وَ بَیْنَ مَنْطِقِهِ وَ إِنَّهُ لَبَیْنَ أَهْلِهِ یَنْظُرُ بِبَصَرِهِ وَ یَسْمَعُ بِأُذُنِهِ عَلَی صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ وَ بَقَاءٍ مِنْ لُبِّهِ یُفَکِّرُ

---

۱ ـ «سکر» (بر وزن مکر) در اصل به معنی مسدود کردن راه آب است، و «سکر» (بر وزن فکر) به معنی محل مسدود آمده، و از آنجا که در حال مستی، گوئی سدی میان انسان و عقلش ایجاد می شود، به آن «سکر» (بر وزن شکر) گفته شده است.

۲ ـ «روح البیان»، جلد ۹، صفحه ۱۱۸.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

فِیمَ أَفْنَی عُمْرَهُ وَ فِیمَ أَذْهَبَ دَهْرَهُ وَ یَتَذَکَّرُ أَمْوَالًا جَمَعَهَا أَغْمَضَ فِی مَطَالِبِهَا وَ أَخَذَهَا مِنْ مُصَرَّحَاتِهَا وَ مُشْتَبِهَاتِهَا قَدْ لَزِمَتْهُ تَبِعَاتُ جَمْعِهَا وَ أَشْرَفَ عَلَی فِرَاقِهَا تَبْقَی لِمَنْ وَرَاءَهُ یَنْعَمُونَ فِیهَا وَ یَتَمَتَّعُونَ بِهَا !: «سکرات مرگ، توأم با حسرت از دست دادن آنچه داشتند بر آنها هجوم می آورد، اعضای بدنشان سست می گردد، و رنگ از صورت هایشان می پرد، کم کم مرگ در آنها نفوذ کرده، میان آنها و زبانشان جدائی می افکند، در حالی که او هنوز در میان خانواده خویش است، با چشمش می بیند و با گوشش می شنود و عقل و هوشش سالم است، (اما نمی تواند سخن بگوید)!

در این می اندیشد که: عمرش را در چه راه فانی کرده؟ و روزگارش را در چه راهی سپری نموده است؟! به یاد ثروت هائی می افتد که در تهیه آن چشم بر هم گذارده، از حلال، حرام و مشکوک جمع آوری نموده، و تبعات و مسئولیت گردآوری آن را بر دوش می کشد، در حالی که هنگام جدائی و فراق از آنها رسیده، به دست بازماندگان می افتد، آنها از آن متنعم می شوند و بهره می گیرند، اما مسئولیت و حسابش بر او است»!.(١)

و در جای دیگر، این معلم بزرگ جهان انسانیت هشدار می دهد و می فرماید: فَإِنَّکُمْ لَوْ قَدْ عَایَنْتُمْ مَا قَدْ عَایَنَ مَنْ مَاتَ مِنْکُمْ لَجَزِعْتُمْ وَ وَهِلْتُمْ وَ سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ وَ لکِنْ مَحْجُوبٌ عَنْکُمْ مَا قَدْ عَایَنُوا وَ قَرِیبٌ مَا یُطْرَحُ الْحِجَابُ!: «اگر آنچه را مردگان شما مشاهده کرده اند، شما می دیدید، وحشت می کردید، و ترسان می شدید، سخنان حق را می شنیدید و اطاعت می کردید، ولی آنها آنچه دیده اند از شما مستور است، و به زودی پرده ها کنار می رود» (و شما هم مشاهده می کنید، اما افسوس...).(٢)

---

١ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ١٠٩.

٢ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ٢٠.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پس از آن ادامه می دهد: «به کسی که در حال سکرات مرگ است: گفته می شود: این همان چیزی است که ناخوش داشتی و از آن می گریختی»! (ذلِکَ ما کُنْتَ مِنْهُ تَحِیدُ).(۱)

آری، مرگ واقعیتی است که غالب افراد از آن می گریزند; به خاطر این که آن را «فنا» می دانند، نه دریچه ای به عالم «بقاء»، یا به خاطر علائق و پیوندهای شدیدی که با دنیا و مواهب مادی دارند، و نمی توانند از آن دل بر کنند، و یا به خاطر تاریکی نامه اعمالشان!

هر چه هست، از آن گریزانند، اما چه سود؟ این سرنوشتی است در انتظار همگان، و شتری است که بر در خانه همه کس خوابیده، و احدی را توان فرار از آن نیست، سرانجام همه در کام مرگ فرو می روند، و به آنها گفته می شود: این همان است که از آن فرار می کردید؟!

گوینده این سخن ممکن است خدا باشد، یا فرشتگان، و یا وجدان های بیدار و یا همه اینها.

این حقیقت را قرآن در آیات دیگری نیز خاطر نشان ساخته، در آیه ۷۸ سوره «نساء» می فرماید: أَیْنَما تَکُونُوا یُدْرِکْکُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ کُنْتُمْ فِی بُرُوج مُشَیَّدَة: «هر جا باشید، مرگ شما را درمی یابد; هر چند در برج های محکم باشید»!

گاه انسان مغرور، تمام واقعیت های عینی را که با چشم می بیند، بر اثر خودخواهی و حب دنیا، به دست فراموشی می سپارد، تا جائی که سوگند یاد می کند، من عمر جاویدان دارم، چنان که قرآن می گوید: أَ وَ لَمْ تَکُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ ما لَکُمْ مِنْ زَوال: «مگر قبلاً سوگند یاد نکرده بودید که زوال و فنائی

---

۱ ـ «تَحِید» از ماده «حید» (بر وزن صید) به معنی عدول کردن از چیزی و فرار کردن از آن است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

برای شما نیست»؟!.(١)

اما چه سوگند یاد کند، و چه نکند، چه باور کند و چه نکند، مرگ حقیقتی است که دامان همه کس را می گیرد، و راه فراری از آن نیست.

* * *

سپس به مسأله «نفخ صور» پرداخته می فرماید: «در صور دمیده می شود، و آن روز، روز تحقق وعده های وحشتناک است» (وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ ذلِکَ یَوْمُ الْوَعِیدِ).

منظور از «نفخ صور» در اینجا، همان «نفخ دوم» است; زیرا چنان که قبلاً نیز گفته ایم: دو بار در «صور» دمیده می شود، نفخه اول که آن را نفخه «فزع» یا «صعق» می گویند، نفخه ای است که در پایان جهان صورت می گیرد، و همه انسان ها با شنیدن آن می میرند، و نظام عالم دنیا متلاشی می شود، و نفخه دوم که نفخه «قیام»، «جمع» و «حضور» است، نفخه ای است که در آغاز «رستاخیز» انجام می گیرد، و با آن، همه انسان ها زنده می شوند، از قبرها برخاسته و برای حساب و جزا در محضر عدل الهی حاضر می گردند.

«نفخ» در اصل به معنی «دمیدن» و «نفخه» به معنی «یک بار دمیدن» است، و «صور» به معنی «شیپور» است که معمولاً به وسیله آن، دستورهائی به سربازان برای جمع شدن، یا حاضر باش و یا استراحت و خواب می دهند، و استعمال آن در مورد «صور اسرافیل» یک نوع کنایه و تشبیه است، شرح مبسوط آن در جلد نوزدهم، صفحه ٥٣٧ به بعد (ذیل آیه ٦٨ سوره «زمر») آمده است.

به هر حال، با توجه به ذیل آیه (جمله ذلِکَ یَوْمُ الْوَعِیْد: «امروز، روز وعده عذاب است») روشن می شود که منظور از «نفخه صور» در اینجا، همان نفخه

---

١ ـ ابراهیم، آیه ٤٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دوم و رستاخیز است.

* * *

در آیه بعد، وضع انسان ها را به هنگام ورود در محشر، چنین بیان می کند: «در آن روز هر انسانی (اعم از نیکوکار و بدکار) وارد عرصه محشر می شود، در حالی که همراه او سوق دهنده و گواهی است» (وَ جاءَتْ کُلُّ نَفْس مَعَها سائِقٌ وَ شَهِیدٌ).

«سائق» او را به سوی دادگاه عدل الهی می راند، و «شهید» بر اعمال او گواهی می دهد.

درست همچون دادگاه های این جهان که مأموری همراه شخص متهم است، و شاهدی بر اعمال او، شهادت می دهد.

بعضی احتمال داده اند: «سائق»، آن کسی است که نیکوکاران را به سوی بهشت «سوق» می دهد، و بدکاران را به سوی دوزخ، ولی با توجه به کلمه «شهید» (شاهد و گواه)، معنی اول، یعنی سوق به دادگاه عدل الهی مناسب تر است.

در این که این سوق دهنده و شاهد از فرشتگان است یا غیر آنها؟ تفسیرهای گوناگونی کرده اند.

بعضی گفته اند: «سائق» فرشته نویسنده «حسنات» است، و «شهید» فرشته نویسنده «سیئات»، و به این ترتیب آنها فرشتگانی هستند که در آیات گذشته اشاره شده.

از روایتی چنین استفاده می شود: «سائق»، فرشته مرگ است، و «شهید» پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)، اما این روایت، با توجه به لحن آیات، ضعیف به نظر می رسد.

بعضی نیز گفته اند: «سائق» فرشته ای است که هر انسانی را سوق می دهد، و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«شهید»، عمل انسان است.

و نیز گفته شده: «سائق» فرشته است، و «شهید» اعضای تن انسان، و یا نامه اعمال او که به گردنش آویخته می شود.

این احتمال نیز داده شده که: «سائق» و «شهید» یک فرشته بیش نیست، و عطف این دو بر یکدیگر، به خاطر مغایرت این دو وصف است، یعنی فرشته ای همراه او است که هم او را به دادگاه الهی، سوق می دهد، و هم گواه بر اعمال او است.

ولی، غالب این تفسیرها خلاف ظاهر آیه است، و ظاهر آیه ـ چنان که غالب مفسران نیز فهمیده اند ـ این است که دو فرشته با هر انسانی می آید یکی او را سوق می دهد، و دیگری گواه اعمال او است.

نا گفته پیداست: گواهی بعضی از فرشتگان، منافاتی با وجود گواهان دیگر، در صحنه قیامت ندارد، گواهانی همچون انبیاء، اعضای بدن، نامه اعمال و زمان و مکانی که گناه در آنجا انجام گرفته است.

به هر حال، فرشته اول در حقیقت مانع از «فرار» است، و فرشته دوم مانع از «انکار»، و به این ترتیب، هر انسانی در آن روز گرفتار اعمال خویش است، و راه گریزی از جزاء و کیفر آنها وجود ندارد.

* * *

در اینجا به مجرمان، یا به همه انسان ها، خطاب می شود: «تو از این دادگاه بزرگ غافل بودی، و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم، و امروز چشمت کاملاً تیزبین است»! (لَقَدْ کُنْتَ فِی غَفْلَهٔ مِنْ هذا فَکَشَفْنا عَنْکَ غِطاءَکَ فَبَصَرُکَ الْیَوْمَ حَدِیدٌ).

آری، پرده های جهان ماده: آمال و آرزوها، عشق و علاقه به دنیا، همسر و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فرزند، مال و مقام، هوس های سرکش و حسادت ها، تعصب و جهل و لجاجت، به تو اجازه نمی داد امروز را از همان زمان بنگری، با این که نشانه های معاد و رستاخیز روشن بود و دلائل آن آشکار!

امروز، گرد و غبار غفلت فرو نشسته، حجاب های جهل و تعصب و لجاج کنار رفته، پرده های شهوات و آمال و آرزوها، دریده شده، حتی آنچه در پرده غیب مستور بوده، ظاهر گشته است; چرا که امروز، «یوم البروز»، «یوم الشهود» و «یوم تبلی السرائر» است!

به همین دلیل، چشمی تیز بین پیدا کرده ای، و به خوبی می توانی حقائق را درک کنی!

آری، چهره حقیقت پوشیده نیست، و جمال یار پرده ندارد، اما غبار ره را باید فرو نشاند، تا بتوان آن را تماشا کرد.

جمال یار ندارد حجاب و پرده، ولی‌غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد!

فرو رفتن در چاه طبیعت، و گرفتاری در میان انواع حجاب ها، به انسان اجازه نمی دهد، حقائق را به خوبی ببیند، ولی آن روز که تمام این علائق و پیوندها بریده می شود، طبعاً انسان درک و دید تازه ای پیدا می کند، و اصولاً روز قیامت، روز ظهور و آشکار شدن حقائق است.

حتی در این جهان، کسانی که بتوانند این حجاب ها را از برابر چشم دل کنار بزنند، و خود را از چنگال اسارت شهوات، رهائی بخشند، درک و دیدی پیدا می کنند که فرزندان دنیا، از آن محرومند.

توجه به این نکته نیز لازم است که: «حدید» در اصل، به معنی «آهن»، و نیز به معنی چاقو، یا شمشیر تیز است، سپس به تیز بینی، و تیز فهمی، اطلاق شده است، همان گونه که «بُرّنده» صفت شمشیر و کارد است، اما در فارسی به زبان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گویا و نطق فصیح نیز «بُرّنده» اطلاق می شود، و از اینجا روشن می شود که منظور از «بَصَر» در اینجا چشم ظاهر نیست، بلکه همان چشم عقل و دل است.

علی(علیه السلام) درباره حجت های الهی در روی زمین چنین می فرماید: هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَعْوَرَهُ الْمُتْرَفُونَ وَ أَنِسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ وَ صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى أُولَئِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ : «علم و دانش، با حقیقت بصیرت، به آنها روی آورده، و روح یقین را لمس کرده اند، آنچه دنیا پرستان آن را مشکل می شمرند، برای آنها آسان است، و به آنچه جاهلان از آن وحشت دارند، انس گرفته اند، در این دنیا با بدن هائی زندگی می کنند که ارواحشان به جهان بالا پیوسته، آنها خلفای الهی در زمینند و دعوت ـ کنندگان به آئین خدا»!.(۱)

* * *

نکته ها:

۱ ـ حقیقت مرگ؟

غالباً تصور می کنند، مرگ یک امر عدمی و به معنی فنا است، ولی این برداشت، هرگز با آنچه در قرآن مجید آمده، و دلائل عقلی به آن رهنمون می شود، موافق نیست.

«مرگ»، از نظر قرآن، یک امر وجودی است، یک انتقال و عبور از جهانی به جهان دیگر است، و لذا در بسیاری از آیات قرآن از «مرگ» تعبیر به «تَوَفّی» شده که به معنی باز گرفتن، و دریافت روح از تن، به وسیله فرشتگان است.

تعبیر آیات فوق وَ جاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ: «شدائد مرگ، به حق به

---

۱ ـ «نهج البلاغه»، کلمات قصار، کلمه ۱۴۷.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سراغ انسان می آید» نیز اشاره به همین معنی است(۱) در بعضی از آیات، مرگ را صریحاً مخلوق خدا شمرده: «الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاةَ».(۲)

در روایات اسلامی تعبیرات مختلفی درباره حقیقت مرگ آمده است.

در حدیثی می خوانیم: از علی بن الحسین امام سجاد(علیه السلام) سؤال کردند: مَا الْمَوْتُ؟: «مرگ چیست»؟

در پاسخ فرمود: لِلْمُؤْمِنِ کَنَزْعِ ثِیاب وَسِخَهٔ قَمِلَهٔ، وَ فَکِّ قُیُود، وَ اَغْلال ثَقِیْلَهٔ، وَ الاِسْتِبْدالِ بِاَفْخَرِ الثِّیاب، وَ اَطْیَبِها رَوائِحَ، وَ اَوْطَی الْمَراکِب وَ آنَسِ الْمَنازِل.

وَ لِلْکافِرِ کَخَلْعِ ثِیاب فاخِرَهٔ، وَ النَّقْلِ عَنْ مَنازِلِ اَنِیْسَهٔ، وَ الاِسْتِبْدالِ بِاَوْسَخِ الثِّیابِ وَ اَخْشَنِها، وَ اَوْحَشِ الْمَنازِل، وَ اَعْظَمِ الْعَذاب!:

«برای مؤمن، مانند کندن لباس چرکین و پر حشرات است، و گشودن غل و زنجیرهای سنگین، و تبدیل آن به فاخرترین لباس ها، و خوشبوترین عطرها، و راهوارترین مرکب ها و مناسب ترین منزل ها است.

و برای کافر، مانند کندن لباسی است فاخر، و انتقال از منزل های مورد علاقه، و تبدیل آن به چرک ترین و خشن ترین لباس ها، و وحشتناک ترین منزل ها و بزرگ ترین عذاب»!.(۳)

از امام محمّد بن علی(علیه السلام) نیز همین سؤال شد فرمود:

هُوَ النَّوْمُ الَّذِی یَأْتِیْکُمْ کُلَّ لَیْلَهٔ اِلاّ اَنَّهُ طَوِیْلٌ مُدَّتُهُ، لایَنْتَبِهُ مِنْهُ اِلاّ یَوْمَ الْقِیامَهٔ!: «مرگ همان خوابی است که هر شب به سراغ شما می آید، جز این که

---

۱ ـ در این که «باء» در «بالحق» چه معنی دارد؟ احتمالات مختلفی داده اند: بعضی، آن را «باء تعدیه» گرفته اند، و «حق» را به معنی «مرگ»، که معنی جمله چنین می شود: «سکرات موت مطلبی را که واقعیت دارد ـ یعنی مرگ ـ را با خود می آورد»، و گاه آن را به معنی «ملابست» گرفته اند، یعنی: «سکرات موت همراه با حق فرا می رسد».

۲ ـ ملک، آیه ۲.

۳ ـ «بحار الانوار»، جلد ٦، صفحه ۱۵۵.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مدتش طولانی است، و انسان از آن بیدار نمی شود تا روز قیامت»!.(۱)

در مباحث مربوط به برزخ گفته ایم که حالت اشخاص در برزخ متفاوت است: بعضی گوئی به خواب فرو می روند، و بعضی (همچون شهیدان راه خدا و مؤمنان قوی الایمان) غرق انواع نعمت ها می شوند، و جمعی از جباران و اشقیاء غرق عذاب الهی.

امام حسین بن علی سید الشهداء(علیه السلام) نیز در «کربلاء» و روز «عاشورا» و به هنگام شدت گرفتن جنگ، تعبیر لطیفی در مورد حقیقت مرگ برای یارانش ارائه فرمود: صَبْراً بَنِی الْکِرامِ! فَمَا الْمَوْتُ اِلاّ قَنْطَرَةٌ تُعَبِّرُ بِکُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الضَّرّاءِ اِلَی الْجِنانِ الْواسِعَةِ، وَ النَّعِیْمِ الدّائِمَةِ، فَاَیُّکُمْ یَکْرَهُ اَنْ یَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ اِلی قَصْرٍ، وَ ما هُوَ لِاَعْدائِکُمْ اِلاّ کَمَنْ یَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرٍ اِلی سِجْنٍ وَ عَذاب، اِنَّ اَبی حَدَّثَنِی عَنْ رَسُولِ اللّهِ(صلی الله علیه وآله): اِنَّ الدُّنْیا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْکافِرِ، وَ الْمَوْتُ جِسْرُ هؤُلاءِ اِلی جِنانِهِمْ، وَ جِسْرُ هؤُلاءِ اِلی جَحِیْمِهِمْ: «شکیبائی کنید ای فرزندان مردان بزرگوار! مرگ، تنها پلی است که شما را از ناراحتی ها و رنج ها به باغ های وسیع بهشت و نعمت های جاودان منتقل می کند، کدام یک از شما از انتقال یافتن از «زندان» به «قصر» ناراحتید؟! و اما نسبت به دشمنان شما، همانند این است که شخصی را از قصری به زندان و عذاب منتقل کنند، پدرم از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) نقل فرمود که: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است، و مرگ پل آنها به باغ های بهشت، و پل اینها به جهنم است»!.(۲)

در حدیث دیگری می خوانیم: امام موسی بن جعفر(علیه السلام) وارد بر کسی شد، در حالی که غرق سکرات موت بود، و به هیچ کس پاسخ نمی گفت، جمعیت عرض

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ٦، صفحه ۱۵۵ (ظاهراً منظور از امام محمّد بن علی، امام نهم، امام جواد(علیه السلام) است).

۲ ـ «معانی الاخبار»، صفحه ۲۸۹، باب معنی الموت، حدیث ۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کردند: ای فرزند رسول خدا(صلی الله علیه وآله)! دوست داریم حقیقت مرگ را برای ما شرح دهی، و بگوئی بیمار ما الان در چه حالی است؟

فرمود: «مرگ وسیله تصفیه است، که مؤمنان را از گناه پاک می کند، و آخرین ناراحتی این عالم است، و کفاره آخرین گناهان آنها است، در حالی که کافران را از نعمت هایشان جدا می کند، و آخرین لذتی است که به آنها می رسد، و آخرین پاداش کار خوبی است که احیاناً انجام داده اند، و اما این شخص محتضر به کلی از گناهانش پاک شد، و از معاصی بیرون آمد، و خالص گشت، آن چنان که لباس چرکین با شستشو پاک می شود، و او هم اکنون، شایستگی آن را پیدا کرده که در سرای جاوید، معاشر ما اهل بیت باشد»!.(۱)

* * *

۲ ـ سکرات موت

در آیات فوق، سخن از «سکرات مرگ» بود، گفتیم «سکرات» جمع «سکرة» به معنی حالتی است شبیه مستی، که بر اثر شدت حادثه ای دست می دهد و انسان را سخت مضطرب می سازد، ولی مستی نیست.

درست است که مرگ برای مؤمنان، آغاز یک انتقال به جهانی وسیع تر، و مملو از مواهب الهی است، ولی با این همه، این حالت انتقالی برای هیچ انسانی آسان نیست; چرا که «روح» سالیان دراز با این تن خو گرفته، و پیوند داشته است.

لذا هنگامی که از امام صادق(علیه السلام) سؤال می کنند: چرا هنگامی که روح از بدن خارج می شود احساس ناراحتی می کند فرمود: لِأَنَّهُ نَمی عَلَیْهَا الْبَدَنُ: «به خاطر

---

۱ ـ «معانی الاخبار»، صفحه ۲۸۹، باب معنی الموت، حدیث ٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

این که بدن با آن نمو کرده است»!.(١)

درست به این می ماند که دندان فاسدی از دهان بیرون کشند، مسلماً بعداً احساس آرامش می کند، ولی لحظه جدائی دردناک است.

در بعضی از روایات اسلامی می خوانیم: سه روز برای انسان وحشتناک است: روزی که متولد می شود و این جهان نا آشنا را می بیند، و روزی که می میرد و عالم پس از مرگ را مشاهده می کند، و روزی که وارد عرصه «محشر» می شود و احکامی می بیند که در دار دنیا نبود، لذا خداوند متعال درباره «یحیی بن زکریا» می فرماید: «وَ سَلامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا» و از زبان عیسی بن مریم(علیه السلام) نیز شبیه همین سخن را نقل می کند، و این دو پیامبر را مشمول عنایت خود در این سه روز قرار می دهد.(٢)

ولی مسلم است آنها که علائق خاصی به این دنیا دارند، انتقالشان از آن بسیار سخت تر، و دل بریدن از آنچه مورد علاقه آنها است، مشکل تر است، و نیز کسانی که مرتکب گناهان بیشتری شده اند، سکرات موت برای آنها شدیدتر و دردناک تر است.

* * *

٣ ـ مرگ «حق» است

نه فقط در آیات مورد بحث، «سکرات موت» به عنوان «حق» معرفی شده، بلکه، در آیات متعدد دیگر، روی حق بودن مرگ تکیه شده، در آیه ٩٩ سوره «حجر» می خوانیم: وَ اعْبُدْ رَبَّکَ حَتّی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ: «و پروردگارت را عبادت

---

١ ـ «بحار الانوار»، جلد ٦، صفحه ١٥٨.

٢ ـ «بحار الانوار»، جلد ٦، صفحه ١٥٨ (با کمی تلخیص)، درباره «یحیی»(علیه السلام) در سوره «مریم»، آیه ١٥ می خوانیم: وَ سَلامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا، و درباره حضرت «مسیح»(علیه السلام) در همان سوره آیه ٣٣ می خوانیم: وَ السَّلامُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدْتُ وَ یَوْمَ أَمُوتُ وَ یَوْمَ أُبْعَثُ حَیًّا.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کن تا یقین (مرگ) تو فرا رسد»! (در سوره «مدثر»، آیه ٤٧ نیز تعبیری شبیه آن دیده می شود).
اینها همه به خاطر آن است که انسان هر چیز را انکار کند، نمی تواند این واقعیت را منکر شود که سرانجام، مرگ دَرِ خانه همه ما را می کوبد، و همه را با خود می برد.
توجه به حقانیت مرگ، هشداری است برای همه انسان ها که بیشتر و بهتر بیندیشند، و از راهی که در پیش دارند با خبر شوند، و خود را برای آن آماده سازند.
جالب این که، در حدیثی آمده است: «مردی نزد «عمر» آمد، گفت: من فتنه را دوست دارم! و از حق بیزارم! و به چیزی گواهی می دهم که هرگز ندیده ام! «عمر» او را به زندان افکند، این سخن به گوش علی(علیه السلام) رسید، فرمود: ای «عمر»! زندان کردن این مرد ظلم است و تو مرتکب ستم شدی، گفت: چرا؟ فرمود: زیرا او مال و فرزند خود را دوست می دارد، که خدا در یکی از آیات قرآن از آن تعبیر به «فتنه» کرده است: إِنَّما أَمْوالُکُمْ وَ أَوْلادُکُمْ فِتْنَةٌ،(۱) او از مرگ بیزار است و در قرآن از آن تعبیر به «حق» شده:وَ جاءَتْ سَکْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ،(۲) او شهادت به یکتائی خداوندی می دهد که هرگز او را ندیده است، در اینجا «عمر» گفت: لَوْ لا عَلِیٌّ لَهَلَکَ عُمَرُ: «اگر علی(علیه السلام) نبود، عمر هلاک می شد».(۳)

* * *

۱ ـ تغابن، آیه ۱۵.
۲ ـ ق، آیه ۱۹.
۳ ـ تفسیر «روح البیان»، جلد ۹، صفحه ۱۱۸.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٢٣ وَ قالَ قَرِينُهُ هذا ما لَدَيَّ عَتِيدٌ
٢٤ أَلْقِيا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفّارٍ عَنِيدٍ
٢٥ مَنّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ
٢٦ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ فَأَلْقِياهُ فِي الْعَذابِ الشَّدِيدِ
٢٧ قالَ قَرِينُهُ رَبَّنا ما أَطْغَيْتُهُ وَ لكِنْ كانَ فِي ضَلالٍ بَعِيدٍ
٢٨ قالَ لاتَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ
٢٩ ما يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَ ما أَنَا بِظَلاّمٍ لِلْعَبِيدِ
٣٠ يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ

ترجمه:

٢٣ ـ فرشته همنشین او می گوید: «این نامه اعمال اوست که نزد من حاضر است»!

٢٤ ـ (خداوند فرمان می دهد:) هر کافر لجوج را در جهنم افکنید!

٢٥ ـ آن کسی که به شدت مانع خیر و متجاوز و در شک و تردید است.

٢٦ ـ همان کسی که معبود دیگری با خدا قرار داده، (آری) او را در عذاب شدید بیفکنید!

٢٧ ـ و همنشینش (از شیاطین) می گوید: «پروردگارا! من او را به طغیان وانداشتم، لکن او خود در گمراهی دور و درازی بود»!

٢٨ ـ (خداوند) می گوید: «نزد من جدال و مخاصمه نکنید; من پیش تر به شما هشدار داده ام (و اتمام حجت کرده ام)!

٢٩ ـ سخن من تغییر ناپذیر است، و من هرگز به بندگان ستم نخواهم کرد»!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۳۰ ـ روزی را که به جهنم می گوئیم: «آیا پر شده ای»؟! و او می گوید: «آیا افزون بر این هم هست»؟!

تفسیر:

همنشینان انسان از فرشتگان و شیاطین

باز در این آیات، صحنه دیگری از معاد ترسیم شده، صحنه تکان دهنده ای که فرشته قرین انسان، محکومیت او را برملا می سازد، و فرمان خداوند برای مجازات او صادر می شود.

نخست می فرماید: «قرین او می گوید: این نامه اعمال او است که نزد من حاضر و آماده است» و از تمام کارهای کوچک و بزرگ او در سراسر عمر پرده بر می دارد (وَ قالَ قَرِينُهُ هذا ما لَدَيَّ عَتِيدٌ).

در این که منظور از «قرین» در اینجا کیست؟ مفسران گفتگو بسیار دارند، ولی غالباً پذیرفته اند، منظور فرشته ای است که در دنیا همراه انسان و مأمور ضبط اعمال او است، و در دادگاه عدل الهی گواهی می دهد.

آیات گذشته که می گفت: هر کس وارد عرصه «محشر» می شود، با او «سائق» و «شهیدی» است، نیز گواه بر این معنی است، به علاوه لحن خود آیه و آیه بعد نیز تناسب با همین معنی دارد. (دقت کنید)

ولی، بعضی گفته اند: منظور از «قرین» در اینجا «شیطان» است; چرا که در بسیاری از آیات قرآن، این کلمه به شیطانی که همنشین مجرمان است، اطلاق شده، بنابراین تفسیر، معنی آیه چنین می شود: «شیطان همنشین او می گوید: من این مجرم را آماده جهنم کرده ام، و نهایت کوششی را که در توان داشتم در این راه به کار برده ام»!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اما این معنی، نه تنها متناسب آیات گذشته و آیه ای که بلافاصله بعد از این آیه می آید نیست، بلکه با تبرئه کردن شیطان خودش را از گناه اغوای انسان ها که در چند آیه بعد می آید، نیز سازگار نمی باشد; چرا که طبق این تفسیر، شیطان اعتراف به مسئولیت خویش در اغوای مجرمان می کند، در حالی که در آیات آینده می خوانیم: قالَ قَرِینُهُ رَبَّنا ما أَطْغَیْتُهُ وَ لکِنْ کانَ فِی ضَلال بَعِید: «قرین او می گوید: پروردگارا! من او را به طغیان واداشتم، ولی او خود در گمراهی دور و درازی بود» و کاملاً با آن تضاد دارد.

تفسیر سومی، نیز در اینجا گفته شده که از همه بعیدتر به نظر می رسد، و هیچ قرینه ای بر آن گواهی نمی دهد، و آن این که منظور از «قرین» دوستان و همنشین هایی از بشر است.

* * *

سپس، خداوند دو فرشته مأمور ثبت اعمال را مخاطب ساخته می گوید: «در جهنم بیفکنید هر کافر خود خواه متکبر و لجوجی را» (أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفّار عَنِید).

«عنید» از ماده «عناد» به معنی تکبر، خودپسندی و عدم تسلیم در برابر حق است.

در این که این دو نفر که مخاطب به این خطاب هستند کیانند؟ باز تفسیرهای گوناگونی شده است، جمعی، تفسیر فوق را برگزیده اند، در حالی که بعضی دیگر مخاطب را «خازنان دوزخ» (دو نفر از مأموران جهنم) می دانند.

بعضی نیز گفته اند: ممکن است مخاطب، تنها یک نفر باشد، همان شهید و گواهی که همراه مجرم، وارد عرصه محشر می شود، و در آیات قبل به آن اشاره شده، و تثنیه آوردن فعل، برای تأکید است، گوئی دو بار تکرار می کند: أَلْقِ أَلْقِ:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«بیفکن!، بیفکن!»... و استعمال تثنیه در مخاطب واحد، در لغت عرب وجود دارد، اما این تفسیر، بسیار بعید به نظر می رسد، و تفسیر اول از همه مناسب تر است.

* * *

در آیه بعد، به چند وصف از اوصاف زشت و مذموم این کافران عنید اشاره کرده، می گوید: «آن کس که شدیداً مانع خیر است، متجاوز است، و در شک و تردید، بلکه دیگران را به شک و تردید می افکند» (مَنّاع لِلْخَیْرِ مُعْتَد مُرِیب).

«مَنّاع» به حکم این که صیغه مبالغه است، به کسی گفته می شود که بسیار از چیزی منع می کند، بنابراین «مَنّاع لِلْخَیْرِ» کسی است که به هر صورت مخالف هر کار خیر است.

در بعضی از روایات آمده: این آیه درباره «ولید بن مغیره» نازل شد، آنجا که به فرزندان برادرش می گفت: هر کس از شما اسلام را بپذیرد، من تا زنده ام کمکی به او نخواهم کرد.(۱)

«مُعْتَد» به معنی متجاوز است، خواه متجاوز به حقوق دیگران باشد، یا از حدود احکام الهی تجاوز کند.

«مُرِیْب» از ماده «ریب» به معنی شخصی است که در شک است، شکی توأم با بدبینی که سرانجام پرده از روی آن برداشته می شود، و یا دیگران را با گفتار و عمل خود به شک می اندازد، و باعث گمراهی آنها می شود.

* * *

باز در ادامه اوصاف این گروه عنید در آیه بعد، می افزاید: «همان کسی که معبود دیگری با خدا قرار داده و راه شرک و دوگانگی را پیش گرفته است»

---

۱ ـ «روح المعانی»، جلد ۲۶، صفحه ۱۶۸.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(الَّذِی جَعَلَ مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ).
آری، «چنین کسی را در عذاب شدید بیفکنید» (فَأَلْقِیاهُ فِی الْعَذابِ الشَّدِیدِ).
در این چند آیه، شش وصف برای این گروه دوزخی بیان شده است، که پنج وصف اول در حقیقت علت و معلول یکدیگرند، و وصف ششم توضیحی است برای ریشه اصلی همه این اوصاف، زیرا:
«کَفّار» به معنی کسی است که بسیار در کفر اصرار می‌ورزد، و این منتهی به عناد می شود.
شخص معاند نیز اصرار بر منع خیرات دارد، و چنین کسی طبعاً متجاوز به حقوق دیگران و حدود الهی است.
افراد متجاوز اصرار دارند که دیگران را نیز به شک و تردید بیفکنند، و ایمان را از آنها سلب کنند.
به این ترتیب، اوصاف پنجگانه «کفار»، «عنید»، «مناع للخیر»، «معتد» و «مریب» پیوند ناگسستنی با هم دارند، و لازم و ملزوم یکدیگرند.(۱)
در ششمین وصف، یعنی «الَّذِی جَعَلَ مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ»، ریشه اصلی تمام این انحرافات که «شرک» است آمده; چرا که با دقت روشن می شود که «شرک» عامل همه این بدبختی ها است.

* * *

آیه بعد، پرده از روی ماجرای دیگری از سرنوشت این گروه کافر لجوج بر می دارد، و آن مخاصمه و جر و بحثی است که با شیطان در قیامت دارند، آنها تمام گناهان خویش را به گردن شیاطین اغواگر می افکنند، ولی «شیطان قرین او

---

۱ ـ «المیزان»، جلد ۱۸، صفحه ۳۸۱.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می گوید: پروردگارا! من او را به طغیان وا نداشتم، و به اجبار در این راه نیاوردم، او خودش با میل و اراده خویش این راه را برگزید، و در ضلال و گمراهی دور و درازی بود» (قالَ قَرِینُهُ رَبَّنا ما أَطْغَیْتُهُ وَ لکِنْ کانَ فِی ضَلال بَعِید).

این تعبیر، شبیه چیزی است که در آیه ۲۲ سوره «ابراهیم» آمده است که شیطان برای تبرئه خویشتن می گوید: وَ ما کانَ لِی عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطان إِلاّ أَنْ دَعَوْتُکُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِی فَلا تَلُومُونِی وَ لُومُوا أَنْفُسَکُمْ: «من هیچ گونه سلطه ای بر شما نداشتم، جز این که دعوتتان کردم و شما نیز پذیرفتید، بنابراین مرا سرزنش نکنید، خود را سرزنش کنید»!.

البته شیطان نمی خواهد نقش خود را در اغوای انسان به کلی انکار کند، بلکه می خواهد این امر را ثابت کند که اجباری در کار نبوده، و انسان با میل و رغبت خویش وسوسه های او را پذیرفته، بنابراین تضادی با آیه لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ: «من همه آنها را اغوا می کنم»(۱) ندارد.

* * *

گرچه در این آیات، تنها سخن از دفاع شیطان به میان آمده، و سخنی از اعتراض کفار بر شیطان دیده نمی شود، ولی، به قرینه سائر آیات قرآن که آنها در قیامت با هم جر و بحث می کنند، و به قرینه آیه بعد، گفتار طرفین اجمالاً روشن می شود; زیرا در آیه بعد می خوانیم: «خدا می فرماید: نزد من جدال و مخاصمه نکنید ـ من قبلاً به شما اتمام حجت کرده ام ـ و شما را از این سرنوشت شوم با خبر ساخته ام» (قالَ لاتَخْتَصِمُوا لَدَیَّ وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَیْکُمْ بِالْوَعِیدِ).

اشاره به این که، از یکسو به شیطان گفته ام: اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزاؤُکُمْ جَزاءً مَوْفُوراً: «برو! هر کس از انسان ها از تو پیروی کند، جهنم

۱ـ ص، آیه ۸۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

جزای وافر همه شما است».(۱)

و از سوی دیگر به انسان ها نیز اخطار کرده ام:لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِینَ: «به طور مسلم دوزخ را از تو و از پیروانت پر خواهم کرد».(۲)

این تهدیدها و وعیدها در سائر آیات قرآن نیز، آمده است، و همگی حاکی از این است که خداوند، هم به انسان ها، و هم به شیاطین اتمام حجت کرده، و آنها را از اغواگری و اغواپذیری بر حذر داشته است.

* * *

سپس، برای تأکید بیشتر می افزاید: «سخن من تغییر ناپذیر است، و کلامی نزد من دگرگون نمی شود، و من هرگز به بندگانم ستم نخواهم کرد» (ما یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ وَ ما أَنَا بِظَلاّم لِلْعَبِیدِ).(۳)

منظور از «قُول» در این جا همان تهدیدها و وعیدها است که خداوند در آیات مختلف به آن اشاره کرده، و نمونه هائی از آن را در بالا آوردیم.

تعبیر به «ظَلّام» به صورت «صیغه مبالغه» (بسیار ظلم کننده) با این که خداوند کمترین ظلمی روا نمی دارد، ممکن است اشاره به این باشد که مقام علم و قدرت و عدل خداوند، چنان است که اگر ستم کوچکی به کسی کند، بزرگ و بسیار خواهد بود، و مصداق «ظلام» خواهد شد، بنابراین او از هر گونه ستمی بر کنار است.

و یا ناظر به کثرت افراد و مصادیق است; چرا که اگر ستم کوچکی به بنده ای کند، افراد شبیه او بسیارند، و مجموعاً ظلم بسیار می شود.

۱ـ اسراء، آیه ۶۳.

۲ـ ص، آیه ۸۵.

۳ـ «لدی» متعلق به «یبدل» است. بعضی نیز احتمال داده اند: متعلق به «قول» بوده باشد، ولی معنی اول مناسب تر است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به هر حال، این تعبیر، دلیل بر اختیار و آزادی اراده بندگان است، نه شیطان مجبور است شیطنت کند، نه کافران مجبورند راه کفر و عناد و راه شیطان را پیش گیرند، و نه سرنوشت قطعی و خارج از اراده، برای کسی مقرر شده است.

در اینجا این سؤال پیش می آید که: چگونه می فرماید: «سخن من تغییر ناپذیر است»، در حالی که جمعی مشمول عفو او می شوند؟

پاسخ این است که: عفو نیز طبق برنامه حساب شده ای است، و فرع بر این است که انسان، عملی انجام داده باشد که در عین مجرم بودن، قابلیت و شایستگی عفو را داشته باشد، این خود، یکی از سنت های الهی است: کسانی را مشمول عفو خویش قرار دهد که شایسته عفوند، و این نیز تغییر ناپذیر است.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث، به فراز کوتاه و تکان دهنده ای از حوادث قیامت اشاره کرده، می گوید: «به خاطر بیاورید روزی را که به جهنم می گوئیم: آیا پر شده ای؟! و او در پاسخ می گوید: آیا افزون بر این هم وجود دارد»؟! (یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ؟ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِید).(۱)

در این که منظور از «هَلْ مِنْ مَزِید» چیست؟ دو تفسیر گفته اند:

نخست این که استفهام، استفهام انکاری است، یعنی جهنم می گوید: افزون بر این ممکن نیست، و به این ترتیب با آیه ۱۳ سوره «سجده» که می گوید: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النّاسِ أَجْمَعِینَ: «سوگند یاد می کنم که دوزخ را از جن و انس پر می کنم» کاملاً هماهنگ است، و تأکیدی است بر این معنی که تهدید الهی در آن روز، کاملاً تحقق می یابد، و دوزخ از کافران و مجرمان مالامال می شود.

۱ـ در این که «یوم» در اینجا متعلق به چیست؟ سه نظر وجود دارد: نخست این که: متعلق به «اذْکُرُوا» محذوف است، و مخاطب آن تمام انسان ها هستند، دیگر این که: متعلق به «یُبَدَّل» است، و سوم متعلق به «ظَلاّم» که در آیه قبل آمده است، ولی احتمال اول مناسب تر به نظر می رسد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دیگر این که: منظور از این جمله طلب فزونی است، یعنی «آیا باز هم افراد دیگری پیدا می شوند که به دوزخ بیایند»؟! و اصولاً طبیعت هر چیزی این است که هم سنخ خود را دائماً جستجو کند، و هرگز سیر نمی شود، نه بهشت از نیکوکاران، و نه دوزخ از بدکاران.

ولی، این سؤال باقی می ماند: مفهوم این سخن آن است که دوزخ هنوز پر نشده، در حالی که با آیه بالا (سوره «سجده» ـ آیه ۱۳) که می گوید: «دوزخ را از جن و انس پر می کنم» سازگار نیست.

اما باید توجه داشت که، طلب فزونی، دلیل بر پر نشدن نمی باشد; زیرا:

اولاً ـ ممکن است ظرفی مثلاً پر از غذا باشد، باز هم کسی تمنا کند که روی آن انباشته شود و متراکم گردد،

ثانیاً ـ این تقاضا ممکن است به معنی تقاضای تضییق مکان بر دوزخیان و مجازات دردناک تر باشد، یا تمنای وسعت یافتن و سپس نفرات بیشتری را به خود پذیرفتن.

به هر حال، این آیه، به خوبی نشان می دهد که دوزخیان بسیارند، و جهنم منظره هولناک و وحشتناکی دارد، تهدید الهی جدی، و به گونه ای است که فکر درباره آن، لرزه بر اندام هر انسانی می افکند، و هشدار می دهد، نکند یکی از آن نفرات تو باشی! و همین اندیشه می تواند او را در برابر گناهان بزرگ و کوچک کنترل کند.

سؤال دیگر این که: چگونه دوزخ که موجود فاقد شعوری است، مخاطب واقع می شود و پاسخ می گوید؟

برای این سؤال سه جواب است:

نخست این که: این یک نوع تشبیه و بیان زبان حال است، یعنی خداوند به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

لسان «تکوین» از جهنم سؤال می کند، و او هم به «زبان حال» پاسخ می گوید، و نظیر این تعبیر در زبان های مختلف فراوان است.

دیگر این که: سرای آخرت سرای حیات و زندگی واقعی است، حتی موجوداتی همچون بهشت و جهنم، از یک نوع حیات و درک و شعور برخوردار می شوند، بهشت سخت در اشتیاق مؤمنان است، و دوزخ سخت در انتظار مجرمان.

جائی که اعضای پیکر انسان به سخن در آیند و شهادت و گواهی دهند، تعجب نیست که بهشت و دوزخ نیز چنین باشند.

بلکه، به اعتقاد بعضی، در این دنیا نیز تمام ذرات این جهان از نوعی درک و شعور برخوردارند، و لذا تسبیح و حمد خدا می گویند، که این تسبیح و حمد در آیات مختلف قرآن منعکس است.(۱)

دیگر این که: مخاطب، مأموران و خازنان دوزخند، و همان ها هستند که پاسخ می گویند.

همه این تفسیرها قابل قبول است، هر چند تفسیر اول مناسب تر به نظر می رسد.

* * *

۱ـ به تفسیر «نمونه»، جلد ۱۲، صفحه ۱۳۳ (ذیل آیه ٤٤ سوره اسراء) مراجعه فرمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٣١ وَ أُزْلِفَتِ الجنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيرَ بَعِيد
٣٢ هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكلِّ أَوَّاب حَفِيظ
٣٣ مَّنْ خَشىَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ بِقَلْب مُّنِيب
٣٤ ادْخُلُوهَا بِسَلام ذَلِک يَوْمُ الخُّلُودِ
٣٥ لهُم مَّا يَشاءُونَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ
٣٦ وَ كَمْ أَهْلَكنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْن هُمْ أَشدُّ مِنهُم بَطشاً فَنَقَّبُوا فى الْبِلادِ هَلْ مِن محِيص
٣٧ إِنَّ فى ذَلِک لَذِكرَى لِمَن كانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السمْعَ وَ هُوَ شهِيدٌ

ترجمه:

٣١ ـ (در آن روز) بهشت را به پرهيزگاران نزديک مى كنند، و فاصله اى از آنان ندارد!

٣٢ ـ اين چيزى است كه به شما وعده داده مى شود، و براى توبه كاران و كسانى كه پيمان ها را حفظ مى كنند.

٣٣ ـ آن كس كه از خداوند رحمان در نهان بترسد و با قلبى پر انابه در محضر او حاضر شود!

٣٤ ـ به سلامت وارد بهشت شويد، امروز روز جاودانى است.

٣٥ ـ هر چه بخواهند در آنجا براى آنها هست، و نزد ما نعمت هاى بيشترى است!

٣٦ ـ چه بسيار اقوامى را كه پيش از آنها هلاک كرديم، اقوامى كه از آنها قوى تر بودند، و شهرها (و كشورها) را گشودند; آيا راه فرارى (از عذاب الهى) وجود دارد؟!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۳۷ ـ در این تذکری است برای آن کس که عقل دارد، یا گوش دل فرا دهد در حالی که حاضر باشد!

تفسیر:

ای مجرمان! راه فراری نیست

با توجه به این که بحث های این سوره غالباً بر محور مسأله معاد، و اموری که در ارتباط با آن است دور می زند، و با توجه به این که در آیات گذشته از چگونگی افکندن کفار لجوج در جهنم، و شدت عذاب آنها، و صفاتی که آنها را به دوزخ می کشد، سخن به میان آمد، آیات مورد بحث، صحنه دیگری را ترسیم می کند، صحنه داخل شدن پرهیزگاران به بهشت با احترام کامل، و اشاره به انواع نعمت های بهشتی و صفاتی که انسان را در صف بهشتیان قرار می دهد، تا در مقایسه با یکدیگر، حقایق روشن تر گردد.

نخست می فرماید: «در آن روز، بهشت به پرهیزگاران نزدیک می شود، و فاصله ای از آنها ندارد»! (وَ أُزْلِفَتِ الجنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيرَ بَعِيد).

«أُزْلِفَت» از ماده «زلفی» (بر وزن کبری)، به معنی قرب و نزدیکی است.

جالب این که: نمی گوید: پرهیزگاران را به بهشت نزدیک می کنند، بلکه می گوید: بهشت را به آنها نزدیک می کنند! این مطلبی است که در شرائط این دنیا قابل تصور نیست، اما از آنجا که اصول حاکم بر سرای آخرت، اصولی است که با شرائط این جهان بسیار متفاوت است، به هیچوجه جای تعجب نیست که خداوند برای نهایت اکرام و احترام مؤمنان پرهیزگار، به جای آن که آنها را به سوی بهشت برد، بهشت را به سوی آنها می آورد!

در سوره «شعراء» آیات ۹۰ و ۹۱ نیز می خوانیم: وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغاوِينَ: «در آن روز، بهشت را به پرهیزگاران نزدیک می کنند، * و دوزخ را برای گمراهان آشکار».

و این نهایت لطف و احترام خدا به بندگان مؤمن است، که بالاتر از آن تصور نمی شود.

تعبیر به «غیر بعید» نیز به عنوان تأکید است.(۱)

به هر حال، مفهوم آیه این است: این مسأله در قیامت واقع می شود، هر چند تعبیر به فعل ماضی (أُزْلِفَت) شده است; زیرا حوادث مسلمی که در آینده رخ می دهد، در بسیاری از تعبیرات، به صورت فعل ماضی بیان می شود، ولی، بعضی آن را واقعاً به صورت ماضی معنی کرده اند، و گفته اند: نزدیک نمودن بهشت به پرهیزگاران در دنیا حاصل شده، چرا که بهشت با آنها فاصله ای ندارد، بیرون رفتن از دنیا همان، و گام نهادن در بهشت همان!

اما با توجه به آیات قبل و بعد، که سخن از صحنه قیامت می گوید، این معنی بعید به نظر می رسد، و مناسب همان تفسیر اول است.

* * *

پس از آن در شرح اوصاف بهشتیان می گوید: «این بهشتی است که به شما وعده داده می شود، و از آن کسانی است که به اطاعت فرمان خدا باز می گردند، و عهد و پیمان ها و قوانین او را حفظ می کنند» (هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكلِّ أَوَّاب حَفِيظ).

در اینجا به دو وصف از اوصاف آنها اشاره شده: «اواب» و «حفیظ».

«اواب» از ماده «اوب» (بر وزن ذوب)، به معنی بازگشت است، که ممکن است به معنی توبه از گناهان کوچک و بزرگ باشد، و یا بازگشت به طاعت او، و

۱ـ «غیر بعید» ممکن است «ظرف» و نیز ممکن است «حال» بوده باشد، و یا «صفت» است برای مصدر محذوفی، و در تقدیر «اِزْلافاً غَیْرَ بَعِید» است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

با توجه به این که: «صیغه مبالغه» است، نشان می دهد که بهشتیان پرهیزگارانی هستند که هر عاملی بخواهد آنها را از اطاعت خدا دور سازد، فوراً متوجه می شوند و به طاعت او باز می گردند، و از تقصیرات و غفلت های خود توبه می کنند تا به مقام «نفس مطمئنه» برسند.

«حفیظ» به معنی حافظ و نگاهدارنده است. آیا منظور حفظ عهد و پیمان های الهی است، که از انسان ها گرفته که اطاعت او کنند و عبادت شیطان ننمایند.(۱) و یا حفظ و قوانین و حدود الهی؟، و یا به خاطر سپردن گناهان و یادآوری آن برای توبه و جبران؟ یا همه اینها؟

با توجه به این که، این حکم به صورت مطلق ذکر شده، تفسیر اخیر که جامعیت دارد، مناسب تر به نظر می رسد.

* * *

و در ادامه این اوصاف، در آیه بعد به دو وصف دیگر آنها اشاره می کند، که در حقیقت توضیح و تفسیری است برای اوصاف گذشته، می فرماید: «همان کسی که از خداوند رحمان در نهان بترسد، و با قلبی توبه کار در محضر او حاضر شود»(مَّنْ خَشیَ الرَّحْمَنَ بِالْغَیْبِ وَ جَاءَ بِقَلْب مُّنِیب).

تعبیر به ترسیدن از خدا در نهان، اشاره به این است که آنها با این که خدا را هرگز با چشم نمی بینند، از لابلای آثارش و از طریق استدلال و برهان به او ایمان می آورند، ایمانی توأم با احساس مسئولیت کامل.

این احتمال نیز وجود دارد که منظور، پنهان از چشم مردم است، آنها نه فقط در حضور جمع، که در تنهائی و خلوت نیز مرتکب گناهی نمی شوند.

این خوف و خشیت، سبب می شود که قلب آنها «منیب» باشد، دائماً متوجه

۱ـ یس، آیه ۶۰

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خدا گردد، و به طاعت او اقبال کند، و از هر گناه و لغزشی توبه نماید، و این حال را تا پایان عمر ادامه دهد، و با همین حالت وارد عرصه محشر گردد.

* * *

سپس، می افزاید: کسانی که دارای این چهار صفتند، هنگامی که بهشت به آنها نزدیک می شود «فرشتگان الهی به عنوان احترام و اکرام به آنها می گویند: به سلامت وارد بهشت شوید» (ادْخُلُوهَا بِسَلام).

سلامت از هر گونه بدی، ناراحتی، آفت، بلا، کیفر و عذاب، سلامت کامل از نظر جسم و جان! آن گاه برای آرامش خاطر آنها اضافه می کنند: «امروز، روز جاودانی است، جاودانی نعمت ها، و جاودانی بهشت با تمام مواهبش» (ذَلِک یَوْمُ الخُلُودِ).

* * *

و به دنبال این دو موهبت (بشارت سلامت، و بشارت خلود و جاودانگی در بهشت)، خداوند منان دو بشارت دیگر به آنها می دهد که مجموعاً چهار بشارت است، همانند چهار وصفی که آنها داشتند، می فرماید: «هر چه بخواهند در بهشت برای آنها هست» (لَهُم مَّا یَشاءُونَ فِیهَا).

علاوه بر آن «نزد ما نعمت های دیگری است» که هرگز به فکر آنها نرسیده است تا تمنایش کنند (وَ لَدَیْنَا مَزِیدٌ).

تعبیری از این زنده تر و رساتر و دل انگیزتر تصور نمی شود، نخست می گوید: بهشتیان هر چه بخواهند (با وسعت معنی این جمله) از انواع مواهب، بدون استثناء، در اختیارشان قرار می گیرد، و افزون بر این، نعمت ها و مواهبی است که هرگز به فکر هیچ انسانی نرسیده، و از خاطر هیچ کس خطور نکرده، اما خداوند رحمان و رحیم، که پرهیزگاران بهشتی را مشمول الطاف خاصش کرده،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از آن نعمت ها نیز بهره مند می سازد، و به این ترتیب، نعمت های بهشتی ابعاد فوق العاده گسترده ای را که با هیچ بیانی قابل توصیف نیست، پیدا می کند.

ضمناً از این تعبیر، استفاده می شود: موازنه ای میان پاداش الهی و اعمال مؤمنان نیست، بلکه، از آن افزون و بسیار برتر و بالاتر است، و در این مرحله، همه جا با فضل او روبرو هستیم، و در کیفرش با عدل او.

* * *

بعد از پایان گرفتن گفتگوها پیرامون بهشت و دوزخ، صفات بهشتیان و دوزخیان، و درجات و درکات آنها، برای نتیجه گیری کامل از این بحث، مجرمان را مورد توجه قرار داده، می فرماید: «چه بسیار اقوامی را که قبل از آنها هلاک کردیم، اقوامی که از آنها قوی تر و نیرومندتر بودند، کشورها را گشودند و بر شهرها تسلط یافتند، اما بر اثر کفر و ظلم و بیدادگری و گناه نابود شدند» (وَ کَمْ أَهْلَکنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْن هُمْ أَشدُّ مِنهُم بَطشاً فَنَقَّبُوا فی الْبِلادِ).

«آیا هیچ راه فراری از مرگ و عذاب الهی برای این گونه افراد وجود دارد»؟! (هَلْ مِن محِیص).

«قرن» و «اقتران» در اصل، به معنی نزدیک شدن دو چیز یا اشیائی با یکدیگر است، و به جماعتی که در یک زمان زندگی می کنند، «قرن» گفته می شود، و جمع آن «قرون» است، سپس همین لفظ، بر بخشی از زمان اطلاق شده که گاه آن را سی سال، و گاه صد سال گفته اند.

بنابراین، هلاک کردن «قرن ها»، به معنی هلاک کردن «اقوام پیشین» است.

«بطش» به معنی بر گرفتن چیزی است با قوت و قدرت، و گاه به معنی جنگ و ستیز آمده است.

«نَقَّبُوا» از ماده «نقب» به معنی سوراخی است که در دیوار یا پوست ایجاد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می کنند، اما «ثقب» تنها سوراخی را گویند که در چوب ایجاد می کنند.

این «واژه» هنگامی که به صورت فعلی به کار رود، به معنی سیر و حرکت و به اصطلاح شکافتن راه و پیشروی می آید، و به معنی کشورگشائی و نفوذ در مناطق مختلف نیز آمده است.

«منقبت» نیز از همین ماده است، و به افعال و صفات برجسته اشخاص می گویند، به خاطر نفوذ و تأثیری که در مردم دارد، و یا طریق را برای ترقی صاحبش می گشاید.

«نقیب» به کسی می گویند که درباره جمعیتی بحث و بررسی می کند، و از اوضاع و احوال آنها با خبر است و در درون آنها نفوذ می کند.

«مَحِیْص» از ماده «حیص» (بر وزن حیف)، به معنی انحراف و عدول از چیزی است، و به همین مناسبت به معنی فرار از مشکلات، و هزیمت در میدان جنگ نیز آمده است.

به هر حال، آیه، به کفار لجوج معاصر پیامبر(صلی الله علیه وآله)، هشدار می دهد که سری به تاریخ گذشتگان بزنند، و آثار آنها را بر صفحات تاریخ و صفحه زمین بنگرند، ببینند خداوند با اقوام سرکشی که پیش از آنها بودند چه کرد؟ اقوامی که از آنها پر جمعیت تر و با قدرت تر بودند، آنگاه به آینده خود بیندیشند.

این معنی، بارها در قرآن مجید آمده است، از جمله در آیه ۸ سوره «زخرف» می خوانیم: فَأَهْلَکْنا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشاً: «ما اقوامی را که از آنها قوی تر بودند، هلاک کردیم».

بعضی، آیه مورد بحث را اشاره به «قوم ثمود» می دانند که در سرزمین کوهستانی «حجر» در شمال «حجاز» زندگی می کردند، کوه ها را می شکافتند، و در آن خانه های باشکوه و قصرها می ساختند، ولی ظاهر این است که آیه مفهوم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گسترده ای دارد، و آنها و غیر آنها را شامل می شود.

جمله هَلْ مِن محِیص: «آیا راه گریزی وجود دارد»؟ ممکن است از زبان اقوام پیشین باشد، که به هنگام گرفتاری در چنگال عذاب، این مطلب را از هم سؤال می کردند، و یا از سوی پروردگار نسبت به کفار لجوج معاصر پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)، یعنی آیا اینها می توانند از سرنوشت دردناکی که اقوام متمرد پیشین داشتند فرار کنند؟!

* * *

در آخرین آیه مورد بحث، برای تأکید بیشتر می افزاید: «قطعاً در سرگذشت پیشینیان تذکر و اندرزی است، برای آن کس که عقل دارد، یا گوش فرا دهد، و حاضر باشد»! (إِنَّ فی ذَلِک لَذِکرَی لِمَن کانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَ هُوَ شهِیدٌ).

منظور از «قلب» در اینجا و در دیگر آیات قرآن که بحث از درک مسائل می کند، همان «عقل» و شعور و ادراک است، در کتب لغت نیز یکی از معانی «قلب» همان «عقل» گفته شده، «راغب» در «مفردات»، قلب را در آیه مورد بحث، به علم و فهم تفسیر کرده، در «لسان العرب» نیز می خوانیم که گاهی «قلب» به معنی عقل به کار می رود.(۱)

در حدیثی از امام موسی بن جعفر(علیه السلام) نیز در تفسیر همین آیه، آمده است: «منظور از قلب، عقل است».(۲)

ریشه این لغت (قلب)، در اصل به معنی تغییر و تحول و به اصطلاح قلب و انقلاب است، و از آنجا که فکر و عقل انسان دائماً در حال دگرگونی است، به آن «قلب» گفته شده است، و به همین دلیل در آیات قرآن روی مسأله سکینه و

---

۱ ـ «لسان العرب»، ماده «قلب».

۲ ـ «اصول کافی»، جلد ۱، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۱۱.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آرامش دل، و یا اطمینان قلب تکیه شده است، هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّکِینَةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ : «او کسی است که آرامش را در دل مؤمنین نازل کرد»،(۱) أَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ: «آگاه باشید! یاد خدا مایه آرامش دل ها است»،(۲) آری، این موجود نا آرام را، تنها یاد خدا آرامش می بخشد.

«أَلْقَی السَّمْعَ» (گوش را افکند) کنایه از گوش دادن و نهایت دقت در استماع است، شبیه تعبیری که در فارسی داریم می گوئیم: «گوش ما با شما است»، یعنی به خوبی به سخنانت گوش می دهیم.

«شَهِید» در اینجا به معنی کسی است که حضور قلب دارد، و به اصطلاح، دلش در مجلس است، و با دقت مطالب را پی گیری می کند.

و به این ترتیب، مجموع آیه، چنین معنی می دهد: دو گروه می توانند از این مواعظ پند و اندرز گیرند، نخست، آنها که دارای ذکاوت و عقل و هوشند، و خود مستقلاً می توانند مسائل را تحلیل کنند، و دیگر کسانی که در این حد نیستند، اما می توانند «مستمع» خوبی برای دانشمندان باشند، و با حضور قلب به سخنان آنها گوش فرا دهند، و حقایق را از طریق ارشاد و راهنمائی آنها فراگیرند.

شبیه این سخن در آیه ۱۰ سوره «ملک» نیز آمده است که از قول دوزخیان چنین نقل می کند: :لَوْ کُنّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما کُنّا فِی أَصْحابِ السَّعِیرِ: «اگر ما گوش شنوا یا عقل و درک کافی داشتیم، هرگز در صف دوزخیان قرار نمی گرفتیم»; چرا که نشانه های راه حق آشکار است، آنها که خود اهل تحقیقند آن را به خوبی در می یابند، و آنها که چنین نیستند، می توانند از طریق رهنمودهای دانشمندان عادل و دلسوز، راه خود را بیابند، بنابراین، باید انسان،

---

۱ ـ فتح، آیه ٤.

۲ ـ رعد، آیه ۲۸.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

یا علم و عقل کافی داشته باشد، یا گوش شنوا.(۱)

* * *

۱ ـ توجه داشته باشید در هر دو آیه، این دو مطلب با کلمه «او» بر یکدیگر عطف شده است، که نشان می دهد لااقل یکی از این دو لازم است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٣٨ وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما فِي سِتَّةِ أَيّام وَ ما مَسَّنا مِنْ لُغُوب

٣٩ فَاصْبِرْ عَلى ما يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ

٤٠ وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَ أَدْبارَ السُّجُودِ

ترجمه:

٣٨ ـ ما آسمان ها و زمین و آنچه را در میان آنهاست در شش روز =] شش دوران [آفریدیم، و هیچ گونه رنج و سختی به ما نرسید، (با این حال چگونه زنده کردن مردگان برای ما مشکل است؟!).

٣٩ ـ در برابر آنچه آنها می گویند شکیبا باش، و پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور.

٤٠ ـ و در بخشی از شب او را تسبیح کن، و بعد از سجده ها!

تفسیر:

آفریدگار آسمان ها و زمین، قادر بر احیای مردگان است

در تعقیب آیات گذشته، و دلائل مختلفی که درباره معاد آمده بود، در این آیات، به یکی دیگر از دلائل امکان معاد، اشاره کرده، و بعد از آن به پیامبر(صلی الله علیه وآله)دستور صبر و شکیبائی و تسبیح و حمد پروردگار می دهد، تا کارشکنی های مخالفان را از این طریق تحمل و خنثی کند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نخست می فرماید: «ما آسمان ها و زمین و آنچه را در میان آن دو است، در شش روز (شش دوران) آفریدیم، و در خلقت آنها هیچ گونه تعب و ضعفی به ما نرسید»! (وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما فِي سِتَّةِ أَيّام وَ ما مَسَّنا مِنْ لُغُوب).

«لُغُوب» به معنی تعب و خستگی است.

بدیهی است کسی که قدرتش محدود است، اگر بخواهد کاری انجام دهد که بیش از توان او باشد، خسته و درمانده و وامانده می شود، ولی در مورد وجودی که قدرتش نامحدود و توانائیش بی نهایت است، این امور مفهومی ندارد.

بنابراین، کسی که قادر است بی هیچ گونه تعب و رنج، این آسمان و زمین با عظمت، و این همه کرات و کواکب و کهکشان ها را ایجاد کند، توانائی دارد که انسان را بعد از مردن، بار دیگر به حیات بازگرداند و لباس زندگی در اندامش بپوشاند.

بعضی، برای این آیه، شأن نزولی نقل کرده اند که: «یهود» چنین می پنداشتند: خداوند، آسمان ها و زمین را در شش روز (شش روز هفته!) آفرید، سپس روز شنبه به استراحت پرداخت، و یک پای خود را به روی پای دیگر انداخت! و به همین دلیل، اینطور نشستن را نامطلوب می شمرند و مخصوص خدا می دانند! آیه فوق نازل شد(۱) و به این گونه خرافات مضحک پایان داد.

ولی، این شأن نزول مانع از این نیست که آیه، مسأله امکان معاد را تعقیب کند، در عین این که دلیلی است بر توحید و علم و قدرت پروردگار، که آسمان و زمین را با این همه عجائب و شگفتی ها و میلیون ها میلیون، موجودات زنده، و

---

۱ ـ تفسیر «در المنثور»، جلد ٦، صفحه ۱۱۰.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اسرار عجیب و نظام های ویژه اش آفریده است، که تفکر در یک گوشه ای از آن، می تواند ما را به آفریننده توانائی که دست قدرتش این گردونه عظیم را به حرکت در آورده، و نور حیات و زندگی را همه جا پاشیده است، رهنمون گردد.

موضوع خلقت آسمان ها و زمین، در «شش روز» کراراً در آیات قرآن آمده است.(۱)

کلمه «یوم» ـ چنان که قبلاً هم گفته ایم ـ در لغت عرب و معادل آن «روز» در لغت فارسی، و یا در سائر لغات در بسیاری از موارد به معنی دوران استعمال می شود، نه به معنی بیست و چهار ساعت و یا دوازده ساعت، فی المثل می گوئیم: «یک روز مردم در سایه پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) زندگی می کردند، و روز دیگر جبّاران «بنی امیّه» و «بنی عباس» بر مردم مسلط شدند».

پیدا است «روز» در این تعبیرات به معنی «دوران» است، خواه یک سال باشد، یا صد سال، یا هزاران و یا میلیون ها سال یا می گوئیم: «یک روز کره زمین یکپارچه آتش بود، روز دیگری سرد شد، و آماده حیات»، تمام این تعبیرات اشاره به دوران ها است.

بنابراین، از آیه فوق استفاده می شود که خداوند، آسمان ها و زمین و تمامی موجودات آنها را در شش دوران آفریده است.(۲)

بنابراین، جائی برای این سؤال باقی نمی ماند که قبل از آفرینش خورشید و کره زمین، شب و روزی نبود تا خداوند عالم را در شش روز آفریده باشد.

* * *

بعد از ذکر دلائل مختلف معاد، و ترسیم صحنه های مختلفی از قیامت، به

۱ـ مانند سوره «اعراف» آیه ٥٤، سوره «یونس» آیه ۳، سوره «هود» آیه ۷، سوره «سجده» آیه ٤، سوره «حدید» آیه ٤ و سوره «فرقان»، آیه ٥۹.

۲ـ مشروح این سخن را در جلد ششم، صفحه ۲۰۰ به بعد، ذیل آیه ٥٤ سوره «اعراف» بیان کرده ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این دلیل که در هر صورت گروهی تسلیم حق نیستند، و لجاجت و پافشاری بر باطل دارند، پیامبر(صلی الله علیه وآله) را مخاطب قرار داده می گوید: «در برابر آنچه آنها می گویند، شکیبا باش»! (فَاصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ).

چرا که تنها با نیروی صبر و استقامت، می توان بر این مشکلات پیروز شد، توطئه های دشمن را در هم شکست، و نسبت های ناروای آنها را در مسیر حق تحمل کرد.

و از آنجا که صبر و استقامت، نیاز به پشتوانه ای دارد، و بهترین پشتوانه، یاد خدا و ارتباط با مبدأ علم و قدرت جهان آفرین است، در دنبال این دستور می افزاید: «و تسبیح و حمد پروردگارت را قبل از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن به جا آور» (وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ).

* * *

همچنین «در قسمتی از شب او را تسبیح کن و بعد از سجده ها» (وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ أَدْبارَ السُّجُودِ).

این یاد مداوم، و تسبیح مستمر، همچون قطره های حیات بخش باران بر سرزمین قلب و جان تو می ریزد، و آن را سیراب می کند، دائماً به تو نشاط و حیات می بخشد، و به استقامت در مقابل مخالفان لجوج دعوت می کند.

در این که، منظور از تسبیح خداوند، در این مواقع چهارگانه (قبل از طلوع آفتاب، قبل از غروب، در شب، و بعد از سجده ها) چیست؟ در میان مفسران گفتگو بسیار است.

بعضی معتقدند: این تعبیرات، اشاره به نمازهای پنجگانه روزانه و بعضی از نوافل پر فضیلت است، به این ترتیب که «قبل طلوع الشمس»، اشاره به نماز صبح است، زیرا آخر وقت آن، طلوع آفتاب می باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و «قبل غروب الشمس»، اشاره به نماز ظهر و عصر است، چرا که آخر وقت هر دو غروب آفتاب است.

«و من اللیل» نماز مغرب و عشا را بیان می کند، و «ادبار السجود»، نظر به نافله های مغرب دارد که بعد از مغرب به جا آورده می شود.

«ابن عباس»، همین تفسیر را پذیرفته، با این قید که «ادبار السجود» را اشاره به تمام نمازهای نافله دانسته است، که بعد از فرائض انجام می شود، ولی، از آنجا که در میان نوافل روزانه به عقیده ما، تنها نافله مغرب و عشاء است که بعد از این نمازها انجام می شود، این تعمیم صحیح نیست.

بعضی دیگر، «قبل طلوع الشمس» را اشاره به نماز صبح، و «قبل الغروب» را اشاره به نماز عصر، و «من اللیل فسبحه» را اشاره به نماز مغرب و عشاء، دانسته اند ، و به این ترتیب، بدون هیچ دلیل روشنی، سخن از نماز ظهر به میان نیامده است، و این دلیل بر ضعف این تفسیر است.

در روایتی نیز از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: هنگامی که از آیه «وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ» سؤال کردند، فرمود: تَقُولُ حِینَ تُصْبِحُ وَ حِینَ تُمْسِی عَشَرَات مرّات لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ، وَ لَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَ یُمِیتُ، وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ: «هنگام صبح و عصر ده بار این ذکر را می گوئی، لا اِلهَ اِلاّ اللّه....».(۱)

این تفسیر، با تفسیر اول منافاتی ندارد، و ممکن است هر دو در معنی آیه جمع باشد.

قابل توجه این که، نظیر همین معنی با تفاوت مختصری در آیه ۱۳۰ سوره «طه» نیز آمده است، آنجا که می فرماید: وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ

---

۱ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وَ قَبْلَ غُرُوبِها وَ مِنْ آناءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ أَطْرافَ النَّهارِ لَعَلَّکَ تَرْضى: «قبل از طلوع آفتاب، و پیش از غروب آن، و همچنین در اثناء شب، و اطراف روز، تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور تا خشنود شوی».

جمله «لَعَلَّکَ تَرْضى» نشان می دهد که این عبادات و تسبیحات، نقش مهمی در آرامش فکر و رضایت خاطر آدمی دارد، و به او در برابر حوادث سخت، نیرو و توان می بخشد.

این نکته، نیز قابل توجه است که در آیه ٤٩ سوره «طور» چنین آمده است: وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَ إِدْبارَ النُّجُومِ: «برخی از شب را تسبیح خدا کن، و به هنگام پشت کردن ستارگان».(۱)

در حدیثی «علی»(علیه السلام) فرموده: «ادبار السجود» دو رکعت نافله ای است که بعد از مغرب می خوانند (توجه داشته باشید نافله مغرب چهار رکعت است، که در اینجا فقط به دو رکعت آن اشاره شده) و «ادبار النجوم» دو رکعت نافله صبح است که قبل از نماز صبح و به هنگام غروب ستارگان به جا می آورند».(۲)

در روایتی نیز آمده است: منظور از «ادبار السجود»، همان نماز «وتر» است که در آخر شب انجام می شود.(۳)

به هر حال، تفسیر اول از همه مناسب تر به نظر می رسد، هر چند وسعت و گسترش مفهوم تسبیح، بسیاری از تفسیرهای دیگر را که در روایات به آن اشاره شده، شامل می گردد.

* * *

---

۱ ـ باید توجه داشت که در اینجا «ادبار» (بر وزن اقبال)، به معنی پشت کردن است، و در آیات مورد بحث «ادبار» (بر وزن ابزار)، جمع «دبر»، به معنی پشت می باشد، بنابر این «ادبار السجود» به معنی بعد از سجده ها است، و «ادبار النجوم» به معنی هنگام پشت کردن ستارگان است.

۲ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیات مورد بحث.

۳ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نکته:

شکیبائی، رمز هر پیروزی است

این نخستین بار نیست که قرآن مجید روی صبر و شکیبائی در برابر مشکلات و افراد لجوج و معاند تکیه می کند، مکرر در مکرر، قرآن مجید، هم به پیامبر بزرگ اسلام(صلی الله علیه وآله)، و هم به عموم مؤمنان این مسأله مهم را خاطر نشان می سازد، و تجربه های فراوان نیز نشان داده که غلبه و پیروزی از آن کسانی است که، سهم بیشتری از صبر و استقامت دارند.

در حدیثی می خوانیم: امام «صادق»(علیه السلام) به یکی از دوستانش (که شاید در شرائط سخت آن زمان بی تابی می کرد) فرمود: عَلَیْکَ بِالصَّبْرِ فِی جَمِیعِ اُمُورِکَ: «بر تو لازم است که در تمام کارها صبر و شکیبائی داشته باشی».

سپس افزود: خداوند «محمّد»(صلی الله علیه وآله) را مبعوث کرد و او را به «صبر» و مدارا دستور داد، و او صبر کرد تا نسبت های بسیار ناروا به او دادند، تا آنجا که سینه اش تنگ شد، خداوند این آیه را بر او نازل کرد: وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّکَ یَضِیقُ صَدْرُکَ بِما یَقُولُونَ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَ کُنْ مِنَ السّاجِدِینَ: «ما می دانیم که به خاطر سخنان آنها ناراحت می گردی و سینه ات تنگ می شود، تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور، و از سجده کنندگان باش»!

باز او را تکذیب کردند و تیرهای تهمت از هر سو به طرفش پرتاب نمودند، و از این جهت محزون و غمگین شد، باز خداوند برای دلداریش این آیه را نازل فرمود: قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَیَحْزُنُکَ الَّذِی یَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لا یُکَذِّبُونَکَ وَ لکِنَّ الظّالِمِینَ بِآیاتِ اللّهِ یَجْحَدُونَ وَ لَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ فَصَبَرُوا عَلی ما کُذِّبُوا وَ اُوذُوا حَتّی أَتاهُمْ نَصْرُنا: «ما می دانیم سخنان آنها تو را اندوهگین می کند، ولی آنها تو را تکذیب نمی کنند، بلکه ستمگران، آیات خدا را تکذیب می کنند، پیش

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از تو نیز رسولان خدا را تکذیب کردند و آنها در برابر تکذیب ها و آزارها صبر نمودند، تا یاری ما به کمکشان آمد».

سپس، امام(علیه السلام) می افزاید: پیامبر(صلی الله علیه وآله) خود را وادار به صبر و شکیبائی کرد، اما در این هنگام آنها از حد گذراندند و نام خدا را بردند، و نسبت به ساحت مقدسش تکذیب کردند، پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: من در برابر ناملایمات خود و خانواده و حیثیتم صبر کردم، ولی در برابر بدگوئی به پروردگارم شکیبایی ندارم، در اینجا خداوند عَزَّوَجَلَّ این آیه (آیه مورد بحث) را نازل فرمود: وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما...: «ما آسمان و زمین و آنچه در میان این دو است را در شش دوران آفریدیم (و در آفرینش جهان شتاب و عجله نکردیم) و تعب و رنجی به ما نرسید، بنابراین تو هم عجله مکن! و در برابر سخنان آنان صابر باش! اینجا بود که پیامبر صبر و شکیبائی را در تمام حالات پیش گرفت» (تا بر دشمنانش پیروز شد).(۱)

* * *

۱ ـ «اصول کافی» (مطابق «نور الثقلین» جلد ۵ صفحه ۱۱۷، حدیث ۵۰).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٤١ وَ استَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِن مَّكَان قَرِيب
٤٢ يَوْمَ يَسمَعُونَ الصيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِک يَوْمُ الخُرُوج
٤٣ إِنَّا نحْنُ نُحْىِ وَ نُمِيت وَ إِلَيْنَا الْمَصِيرُ
٤٤ يَوْمَ تَشقَّقُ الأَرْض عَنهُمْ سِرَاعاً ذَلِک حَشرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ
٤٥ نحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَ مَا أَنت عَلَيهِم بجَبَّار فَذَكِّرْ بِالْقُرْءَانِ مَن يخَاف وَعِيدِ

ترجمه:

٤١ ـ و گوش فرا ده و منتظر روزی باش که منادی از مکانی نزدیک ندا می دهد.
٤٢ ـ روزی که همگان صیحه رستاخیز را به حق می شنوند; آن روز، روز خروج (از قبرها) است!
٤٣ ـ مائیم که زنده می کنیم و می میرانیم، و بازگشت تنها به سوی ماست!
٤٤ ـ روزی که زمین به سرعت از روی آنها شکافته می شود و (از قبرها) خارج می گردند; و این جمع کردن برای ما آسان است!
٤٥ ـ ما به آنچه آنها می گویند آگاهتریم، و تو مأمور به اجبار آنها (به ایمان) نیستی; پس به وسیله قرآن، کسانی را که از عذاب من می ترسند متذکر ساز!

تفسیر:

با صیحه رستاخیز همه زنده می شوند

این آیات، که آخرین آیات سوره «ق» را تشکیل می دهد، همانند سایر آیات

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این سوره تکیه بر مسأله معاد و رستاخیز دارد، و باز گوشه دیگری از آن را مطرح می کند، و آن مسأله «نفخ صور» و «خروج مردگان از قبر» است.

می فرماید: «گوش فرا ده و منتظر روزی باش که منادی از مکان نزدیک ندا می دهد» (وَ استَمِعْ یَوْمَ یُنَادِ الْمُنَادِ مِن مَّکان قَرِیب).

* * *

«روزی که صیحه رستاخیز را به حق می شنوند، آن روز، روز خروج است»! (یَوْمَ یَسمَعُونَ الصیْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِک یَوْمُ الخُرُوج).

مخاطب در «استمع» (گوش فرا ده) گرچه شخص پیامبر(صلی الله علیه وآله) است، ولی مسلماً مقصود همه انسان ها هستند.

و منظور از «گوش فرا دادن»، یا انتظار کشیدن است; زیرا کسانی که در انتظار حادثه ای به سر می برند که با صدای وحشتناکی شروع می شود، دائماً گوش فرا می دهند، و منتظرند. و یا منظور، گوش فرا دادن به این سخن الهی است، و معنی چنین می شود: «این سخن را بشنو! که پروردگارت درباره صیحه رستاخیز می گوید».(۱)

اما این منادی کیست؟ ممکن است ذات پاک خداوند باشد که این ندا را می دهد، ولی به احتمال قوی تر، همان «اسرافیل» است که در «صور» می دمد، و در آیات قرآن نه با نام، بلکه با تعبیرات دیگری به او اشاره شده است.

تعبیر به «مَکان قَرِیْب»، اشاره به این است که این صدا آن چنان در فضا پخش می شود که گوئی بیخ گوش همه است، و همه آن را یکسان از نزدیک می شنوند، امروز ما با وسائل مختلف می توانیم سخن گوینده ای را که در یک

---

۱ ـ طبق تفسیر اول، «یوم» مفعول «استمع» می باشد، ومطابق تفسیر دوم، مفعول «استمع» محذوف است، و در تقدیر: «اِسْتَمِعَ حَدِیْثَ رَبِّکَ» خواهد بود، و اما منصوب بودن «یوم» در این صورت به فعلی است که از «یَوْمَ الْخُرُوج» استفاده می شود، و در معنی چنین است: «یَخْرُجُونَ یَوْمَ یُنَادِ الْمُنَادِ».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نقطه دور دست از جهان سخن می گوید، همگی از نزدیک بشنویم، گوئی در کنار دست ما نشسته و با ما سخن می گوید، ولی آن روز بدون نیاز به این وسائل، همه صدای منادی حق را که فریاد رستاخیز بر می کشد، در نزدیکی خود می شنوند.(۱)

به هر حال، این صیحه، صیحه نخستین ـ که برای پایان گرفتن جهان است ـ نیست، بلکه صیحه دوم، یعنی، همان صیحه قیام و حشر است، و در حقیقت، آیه دوم توضیح و تفسیری است برای آیه اول می گوید: آن روز که صیحه را به حق می شنوند، روز خروج از قبرها و از میان خاک های زمین است.

* * *

و برای این که روشن شود، حاکم در این دادگاه بزرگ کیست؟ می افزاید: «مائیم که زنده می کنیم و می میرانیم، بازگشت مردم فقط به سوی ما است» (إِنَّا نحْنُ نُحْيِ وَ نُمِيتُ وَ إِلَيْنَا الْمَصِيرُ).

منظور از «احیاء»، همان زنده کردن نخستین در دنیا است، و منظور از «میراندن» در پایان عمر است، و جمله: «إِلَيْنَا الْمَصِيرُ» اشاره به زنده شدن در رستاخیز است.

در حقیقت، آیه اشاره به این نکته می کند: همان گونه که مرگ و حیات نخستین به دست ما است، باز گرداندن به زندگی و قیام قیامت نیز به دست ما و به سوی ما است.

* * *

---

۱ ـ جمعی از مفسران احتمال داده اند: «مکان قریب»، «صخره بیت المقدس» می باشد (همان سنگ مخصوصی که در بیت المقدس است، و معراج پیامبر(صلی الله علیه وآله) به سوی آسمان از آنجا شروع شد) و منادی در کنار آن می ایستد و فریاد می زند: اَيَّتُهَا الْعِظامُ الْبالِيَةُ! وَ الْأَوْصالُ الْمُنْقَطِعَةُ، وَ اللُّحُومُ الْمُتَمَزِّقَةُ، قُومِي لِفَصْلِ الْقَضاءِ، وَ ما أَعَدَّ اللّهُ لَكُمْ مِنَ الْجَزاءِ: «ای استخوان های پوسیده و ای رگ های قطع شده، و ای گوشت های پراکنده، برخیزید، برای داوری و جزائی که برای شما معین شده»، ولی هیچ دلیل روشنی بر آن وجود ندارد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پس از آن برای توضیح بیشتر می فرماید: «بازگشت آنها به سوی ما روزی است که زمین به سرعت از روی آنها شکافته می شود، و آنها زنده می شوند و خارج می گردند» (یَوْمَ تَشَقَّقُ الأَرْضُ عَنهُمْ سِرَاعاً).(۱)

و در پایان آیه می افزاید: «این حشر و جمع کردن مردم در قیامت برای ما سهل و آسان است» (ذَلِک حَشرٌ عَلَیْنَا یَسِیرٌ).

«حشر» به معنی جمع و گردآوری از هر سو است.

روشن است خداوندی که آفریننده آسمان ها و زمین و آنچه در میان آن دو است، حشر و نشور مردگان برای او کار ساده ای می باشد. اصولاً مشکل و آسان برای کسی است که قدرتش محدود است، آن کسی که قدرتش نامحدود است، همه چیز برای او یکسان و آسان است.

جالب این که در بعضی از روایات می خوانیم: «اولین کسی که زنده می شود و از قبر خارج گشته، وارد صحنه «محشر» می شود، پیامبر(صلی الله علیه وآله) است و علی(علیه السلام)همراه او است»!.(۲)

* * *

و در آخرین آیه مورد بحث، که آخرین آیه این سوره است، بار دیگر به پیامبرش در مقابل مخالفان سر سخت و لجوج تسلی و دلداری داده، می فرماید: «ما به آنچه آنها می گویند آگاهتریم» (نحْنُ أَعْلَمُ بِمَا یَقُولُونَ).

«و تو مأمور نیستی که آنها را مجبور به ایمان کنی و با قهر و اجبار به سوی اسلام بکشانی» (وَ مَا أَنت عَلَیهِم بجَبَّار).

وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت، و دعوت به سوی حق و بشارت و انذار است

---

۱ ـ «سِراع» جمع «سریع» مانند «کرام» جمع «کریم»، و در اینجا حال است برای فاعل «تَشَقَّقُ»، بعضی نیز «سراع» را مصدر می دانند که در موضع حال واقع شده.

۲ ـ کتاب «خصال» طبق نقل «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۱۱۹، حدیث ٦۰.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«چون چنین است، آنها که از عذاب و عقاب من می ترسند، به وسیله قرآن متذکر ساز، و پند و اندرز ده» (فَذَكِّرْ بِالْقُرْءَانِ مَن يخَاف وَعِيدِ).(١)

در تفسیر «قرطبی» آمده است: «ابن عباس» می گوید: جمعی عرض کردند: ای رسول خدا! ما را انذار کن و بیم ده، آیه فوق نازل شد و گفت: «فَذَكِّرْ بِالْقُرْءَانِ مَن يخَاف وَعِيدِ».(٢)

اشاره به این که، قرآن برای انذار و بیدار ساختن افراد مؤمن کافی است، هر صفحه ای از آن یادآور قیامت، آیات مختلفش بازگو کننده سرنوشت پیشینیان، و توصیف هایش از مواهب بهشتی و عذاب های دوزخی و حوادثی که در آستانه رستاخیز و در دادگاه عدل الهی واقع می شود، بهترین پند و اندرز برای همگان است.

به راستی، یادآوری آن صحنه که زمین ها از هم شکافته می شود، و خاک ها جان می گیرند، لباس حیات در تن می پوشند و به حرکت در می آیند و از قبرها خارج می شوند، در حالی که وحشت و اضطراب سر تا پای همه را فرا گرفته، و به سوی دادگاه عدل الهی رانده می شوند، صحنه تکان دهنده ای است!!

به خصوص این که گاهی یک قبر با گذشت زمان، قبور انسان های مختلفی شده، و افراد بسیاری را در خود جای داده است، که بعضی صالح و بعضی ناصالح، بعضی مؤمن و بعضی کافر بوده اند و به گفته شاعر:

رُبَّ قَبْر قَدْ صارَ قَبْراً مِراراًضاحِكٌ مِنْ تَزاحُمِ الاَضْدادِ!

وَ دَفِيْن عَلى بَقايا دَفِيْن *** فِي طَوِيْلِ الْآجالِ وَ الْآمادِ!

«چه بسیار قبری که بارها قبر شده ـ قبری که از تزاحم اضداد می خندد!

---

١ ـ توجه داشته باشید که «وَعِید» در اصل «وعیدی» بوده، «یاء» حذف شده و کسره که دلیل بر آن است باقی مانده، و مفعول برای «یَخافُ» می باشد.

٢ ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ٩، صفحه ٦١٩٨.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و چه بسیار افرادی که بر بقایای انسان های دیگری دفن شدند ـ در طول زمان و قرون و اعصار».(۱)

* * *

پروردگارا! ما را از کسانی قرار ده که از «وعید» تو، می ترسند و از قرآنت پند می گیرند.

خداوندا! در آن روز که وحشت و اضطراب همگان را فرا گرفته، ما را با رحمتت آرامشی عنایت فرما!

بار الها! روزهای عمر، هر چه باشد به سرعت سپری می شود، آنچه جاویدان است سرای آخرت تو است، به ما حسن عاقبت و نجات در آخرت مرحمت کن.

آمِیْنَ یا رَبَّ العالَمِیْنَ

پایان سوره «ق»

۱۷ / محرم الحرام / ۱٤۰٦

۱۰ / ۷ / ۱۳٦٤

tarikhema.org

---

۱ ـ مشابه این شعر از «ابوالعلاء معری» چنین نقل شده:

رُبَّ لَحْد قَدْ صارَ لَحْداً مِراراًضاحِکٌ مِنْ تَزاحُمِ الاَضْدادِ!

وَ دَفِیْن عَلی بَقایا دَفِیْن *** مِنْ عُهُودِ الْآباءِ وَ الْأَجْدادِ!

(«شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید»، جلد ۱۱، صفحه ۱٤۸).

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

سوره ذاریـات

این سوره، در «مکّه» نازل شده و دارای ٦٠ آیه است

tarikhema.org

تاریخ شروع
١٧ / محرم الحرام / ١٤٠٦
١٠ / ٧ / ١٣٦٤

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

محتوای سوره «ذاریات»

محور بحث در این سوره در درجه اول، مسائل مربوط به معاد و رستاخیز و پاداش و کیفر مؤمنان و مجرمان است، ولی از این نظر، مانند سوره «ق» نیست، بلکه محورهای دیگری برای بحث در این سوره نیز دیده می شود.

به طور کلی، می توان گفت: مباحث این سوره بر پنج محور زیر دور می زند:

۱ ـ چنان که گفتیم قسمت مهمی از آن را مباحث معاد و شاخ و برگ های آن تشکیل می دهد، هم آغاز سوره با معاد است، و هم پایان آن با معاد.

۲ ـ بخش دیگری از این سوره، ناظر به مسأله توحید و آیات و نشانه های خدا در نظام آفرینش است، که طبعاً بحث های معاد را تکمیل می کند.

۳ ـ در بخش دیگر، از داستان فرشتگانی که میهمان ابراهیم(علیه السلام) شدند و مأمور در هم کوبیدن شهرهای «قوم لوط» بودند، بحث می کند.

٤ ـ آیات دیگری از این سوره، اشارات کوتاهی به داستان موسی(علیه السلام) و «قوم عاد»، «قوم ثمود» و «قوم نوح» دارد، و به این وسیله، کافران و مجرمان دیگر را هشدار می دهد.

۵ ـ و بالاخره قسمت دیگری از این سوره، مبارزه اقوام متعصب و لجوج را با انبیاء گذشته بازگو کرده، و پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) را که در برابر مخالفین سرسخت قرار داشت، از این طریق دلداری می دهد، و دعوت به استقامت می کند.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

فضیلت تلاوت این سوره

در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) آمده است: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الذّارِیاتِ فِی یَوْمِهِ اَوْ لَیْلَتِهِ أَصْلَحَ اللّهُ لَهُ مَعِیْشَتَهُ وَ آتاهُ بِرِزْق واسِع وَ نُور لَهُ فِی قَبْرِهِ بِسِراج یَزْهَرُ اِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ:

«هر کس سوره «ذاریات» را در روز، یا شب بخواند، خداوند وضع زندگی و معیشت او را اصلاح می کند، روزی وسیعی به او می دهد، و قبر او را با چراغی روشن می سازد که تا روز قیامت می درخشد»!(١)

کراراً گفته ایم: تنها لقلقه زبان برای رسیدن به این همه پاداش عظیم کافی نیست، بلکه هدف تلاوتی است اندیشه برانگیز، و اندیشه ای عمل آفرین!

ضمناً نامگذاری سوره به «ذاریات»، به تناسب نخستین آیه این سوره است.

* * *

١ ـ «مجمع البیان»، آغاز سوره «ذاریات» ـ «ثواب الاعمال»، طبق نقل «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ١٢٠.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١ وَ الذّارِياتِ ذَرْواً
٢ فَالْحامِلاتِ وِقْراً
٣ فَالْجارِياتِ يُسْراً
٤ فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً
٥ إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ
٦ وَ إِنَّ الدِّينَ لَواقِعٌ

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

١ ـ سوگند به بادهائی که (ابرها را) به حرکت در می آورند.

٢ ـ و به آن ابرها که بار سنگینی (از باران را) با خود حمل می کنند.

٣ ـ و به کشتی هائی که به آسانی به حرکت در می آیند.

٤ ـ و سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم می کنند.

٥ ـ که آنچه به شما وعده شده، قطعاً راست است.

٦ ـ و بی شک (رستاخیز و) جزای اعمال واقع شدنی است!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

سوگند به طوفان ها و ابرهای باران زا!

بعد از سوره «و الصافات»، این دومین سوره ای است که با سوگندهای مکرر آغاز می شود، سوگندهائی پر معنی و تفکر آفرین، سوگندهائی بیدارکننده و آگاهی بخش.

بسیاری دیگر از سوره های قرآن، که به خواست خدا در بحث های آینده با آن رو به رو می شویم، چنین است.

و جالب این که، این سوگندها غالباً مقدمه ای است برای بیان مسأله معاد، جز در موارد معدودی که با مسأله توحید و غیر آن مربوط می شود.

و نیز جالب این که، محتوای این سوگندها ربط خاصی با محتوای رستاخیز دارد، و با ظرافت و زیبائی مخصوصی این بحث مهم را از جوانب گوناگون تعقیب می کند.

حقیقت این است که سوگندهای قرآن ـ که تعداد آن زیاد است ـ یکی از چهره های اعجاز این کتاب آسمانی و از زیباترین و درخشنده ترین فرازهای آن است، که شرح هر کدام در جای خود خواهد آمد.

در آغاز این سوره، خداوند به پنج موضوع مختلف سوگند یاد کرده است که چهار مورد آن پشت سر هم، و یک قسمت به صورت جداگانه آمده است.

نخست می فرماید: «سوگند به بادهائی که ابرها را در آسمان به حرکت در می آورند، و گرد و غبارها و بذر گیاهان و نطفه های گل ها را در روی زمین به هر سو می پراکنند» (وَ الذّارِیاتِ ذَرْواً).(١)

* * *

١ ـ «ذارِیات» جمع «ذاریه» به معنی بادهائی است که اشیاء را به پرواز در می آورد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آن گاه می افزاید: «سوگند به ابرهائی که بار سنگینی از باران با خود حمل می کنند» (فَالْحامِلاتِ وِقْراً).(۱)

* * *

«و سوگند به کشتی هائی که بر رودخانه های عظیم و صفحه دریاها به آسانی به حرکت در می آیند» (فَالْجارِیاتِ یُسْراً).(۲)

* * *

«و سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم می کنند» (فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً).

در حدیثی که بسیاری از مفسران، در ذیل همین آیه آورده اند، می خوانیم: «ابن کوّا»(۳) روزی از علی(علیه السلام) در حالی که بر منبر خطبه می خواند سؤال کرد: «منظور از «الذّارِیاتِ ذَرْواً» چیست؟ فرمود: بادها.

عرض کرد: «فَالْحامِلاتِ وِقْراً»؟ فرمود: ابرها.

عرض کرد: «فَالْجارِیاتِ یُسْراً»؟ فرمود: کشتی ها.

عرض کرد: «فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً»؟ فرمود: منظور فرشتگان است».

با این حال، تفسیرهای دیگری است که با این تفسیر قابل جمع است.

از جمله این که: منظور از «جارِیاتِ یُسْراً» نهرهائی است که به وسیله باران ها به جریان می افتد، و منظور از «فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً»، ارزاقی است که به واسطه فرشتگان از طریق کشاورزی تقسیم می شود.

---

۱ ـ «وِقْر» (بر وزن فکر) به معنی بار سنگین است، و نیز به معنی سنگینی گوش آمده است، «وقار» نیز به معنی سنگینی حرکات و آرامش و حلم است.

۲ ـ «جارِیات» جمع «جاریه» به معنی کشتی است، و به معنی نهرهای آب جاری نیز آمده است، (فِیْها عَیْنٌ جارِیَةٌ، «غاشیه»، آیه ۱۲) و همچنین به معنی خورشید به خاطر حرکتش در آسمان، و نیز به دختر نوجوان نیز «جاریهٔ» گفته می شود; چرا که نشاط جوانی در تمام وجودش جریان دارد .

۳ ـ نام او «عبداللّه» بود، در زمان امیرمؤمنان علی(علیه السلام) می زیست و از منافقان و دشمنان سرسخت حضرت بود، خود را در صف یارانش قرار می داد و کارشکنی می کرد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به این ترتیب، سخن از بادها، سپس ابرها، و بعد از آن نهرها، و سرانجام روئیدن گیاهان است که تناسب نزدیکی با مسأله معاد که بعد از آن آمده دارد; زیرا می دانیم: یکی از دلائل امکان معاد، مسأله زنده کردن زمین های مرده به وسیله نزول باران است، که بارها در قرآن به عبارات مختلف ذکر شده است.

این احتمال نیز داده شده که: این چهار وصف، همگی اوصاف بادها باشد، بادهائی که ابرها را تولید می کند، و بادهائی که آنها را بر دوش خود حمل می نماید، و بادهائی که آنها را به هر سو می راند، و بادهائی که دانه های باران را به هر طرف می پاشد.(۱)

با توجه به این که تعبیرات این آیات جامع و کلی است، می تواند همه این معانی را در خود جای دهد، ولی عمده همان تفسیر اول است.

در اینجا این سؤال پیش می آید: اگر منظور فرشتگان است، فرشتگان چه اموری را تقسیم می کنند؟

در پاسخ می گوئیم: این تقسیم کار، ممکن است مربوط به کل تدبیر این عالم باشد، که گروههائی از فرشتگان الهی به فرمان او تدبیر امور آن را بر عهده دارند، و نیز ممکن است مربوط به تقسیم ارزاق، و یا تقسیم قطرات باران بر مناطق روی زمین باشد.(۲)

* * *

بعد از ذکر این چهار سوگند، که همه بیانگر اهمیت مطلبی است که بعد از آن می آید، می فرماید: «آنچه به شما وعده داده شده است قطعاً راست است» (إِنَّما

---

۱ ـ تفسیر «فخر رازی»، جلد ۲۸، صفحه ۱۹۵.

۲ ـ توجه به این نکته نیز لازم است که «واو» در «وَ الذّارِیات» واو قسم است، و «فاء» در آیات بعد فاء عاطفه می باشد که اینجا مفهوم قسم را دارد، ولی در عین حال یک نوع ارتباط و پیوند را در میان این چهار سوگند بیان می کند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تُوعَدُونَ لَصادِقٌ).(۱)

* * *

و بار دیگر به عنوان تأکید می افزاید: «و بدون شک جزای اعمال واقع شدنی است» (وَ إِنَّ الدِّينَ لَواقِعٌ).

«دِین» در اینجا به معنی جزاء است، همانطور که در «مالِکِ یَوْمِ الدِّیْن» آمده، و اصولاً یکی از نام های قیامت «یوم الدین» (روز جزا) است و از آن روشن می شود: منظور از «وعده های واقع شدنی» در اینجا، وعده های مربوط به قیامت، حساب، پاداش، کیفر، بهشت، دوزخ و سایر امور مربوط به معاد است، بنابراین جمله اول تمام وعده های قیامت را شامل می شود، و جمله دوم تأکیدی است بر مسأله جزا.

در چند آیه بعد، نیز سخن از «یوم الدین» به میان آمده، و همان گونه که قبلاً نیز اشاره کردیم، سوگندهائی که در آغاز این سوره آمده، پیوند و تناسب روشنی با نتیجه این قسم ها دارد; چرا که حرکت ابرها و نزول باران ها و در نتیجه زنده شدن زمین های مرده، خود صحنه ای از قیامت و معاد را در این دنیا نشان می دهد.

بعضی از مفسران، «ما تُوْعَدُون» را در اینجا به مفهوم وسیع تری تفسیر کرده اند که تمام وعده های الهی مربوط به قیامت و دنیا و تقسیم ارزاق و مجازات مجرمان در این جهان و جهان دیگر، و پیروزی مؤمنان صالح را شامل می شود، آیه ۲۲ همین سوره که می گوید: «وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ» نیز ممکن است تأییدی بر این معنی باشد، و چون لفظ آیه، مطلق است این عمومیت بعید نیست.

---

۱ ـ باید توجه داشت که «ما» در «انّما» موصوله و اسم «انّ» می باشد و «صادق» خبر آن است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به هر حال، وعده های الهی، همه صادق است; چرا که «خُلْفِ وَعْدِه» یا ناشی از «جهل» است، یا «عجز»، جهلی که باعث تغییر فکر وعده دهنده، می شود، و عجزی که او را از وفای به وعده باز می دارد، اما خداوند «عالم» و «قادر»، وعده هایش تخلف ناپذیر است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٧ وَ السَّماءِ ذاتِ الْحُبُکِ
٨ إِنَّکُمْ لَفِی قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ
٩ یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ
١٠ قُتِلَ الْخَرّاصُونَ
١١ الَّذِینَ هُمْ فِی غَمْرَةٍ ساهُونَ
١٢ یَسْئَلُونَ أَیّانَ یَوْمُ الدِّینِ
١٣ یَوْمَ هُمْ عَلَی النّارِ یُفْتَنُونَ
١٤ ذُوقُوا فِتْنَتَکُمْ هذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ

ترجمه:
٧ ـ قسم به آسمان که دارای چین و شکن های زیباست
٨ ـ که شما (درباه قیامت) در گفتاری مختلفید!
٩ ـ کسی منحرف می شود که از قبول حق سر باز می زند!
١٠ ـ کشته باد دروغگویان!
١١ ـ همانها که در جهل و غفلت فرو رفته اند.
١٢ ـ و پیوسته سؤال می کنند: «روز جزا چه موقع است»؟!
١٣ ـ (آری) همان روزی است که آنها را بر آتش می سوزانند!
١٤ ـ (و گفته می شود:) بچشید عذاب خود را، این همان چیزی است که برای آن شتاب داشتید!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

سوگند به آسمان و چین و شکن های زیبایش!

این آیات نیز، همچون آیات گذشته با سوگند شروع می شود، و از اختلافات کافران پیرامون قیامت و رستاخیز، و مسائل مختلف دیگر، از جمله شخص پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) و مسأله توحید سخن می گوید.

نخست می فرماید: «سوگند به آسمان که دارای چین و شکن های زیبا است» (وَ السَّماءِ ذاتِ الْحُبُکِ).

برای «حُبُک» (بر وزن کتب) جمع «حباک» (بر وزن کتاب)، در لغت معانی بسیاری گفته شده، از جمله: راه ها و چین و شکن هائی که بر اثر بادها روی رمل های بیابان، و یا صفحه آب، و یا ابرهای آسمان پیدا می شود. به موهای «مجعد» نیز «حبک» گفته می شود.

گاه «حبک» را به معنی زیبائی و زینت تفسیر کرده اند.

و همچنین به معنی شکل موزون و مرتب.

و ریشه اصلی آن که «حبک» (بر وزن کبک) است، به معنی بستن و محکم کردن است.(۱)

به نظر می رسد، همه این معانی به یک معنی باز می گردد، و آن چین و شکن های زیبائی است که در میان امواج، ابرهای آسمان، رمل های بیابان و موهای سر پیدا می شود.

و اما تطبیق این معنی بر آسمان، یا به خاطر اشکال مختلف توده های ستارگان و صورت های فلکی (مجموعه هائی از ستارگان ثابت را که شکل خاصی به خود گرفته، صورت فلکی می نامند) است.

---

۱ ـ به «لسان العرب» و «مفردات راغب» ماده «حبک» مراجعه شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یا به خاطر موج های جالبی است که در ابرهای آسمانی پیدا می شود، و گاه به قدری زیبا است که مدت ها چشم های انسان را متوجه خود می سازد.

و یا توده های عظیم کهکشان ها است که همچون پیچ و خم های موهای مجعد، بر صفحه آسمان ظاهر می شود، مخصوصاً عکس های جالبی که دانشمندان به وسیله تلسکوپ ها از این کهکشان ها بر داشته اند، کاملاً موهای مجعد و پیچیده را تداعی می کند.

بنابراین معنی، قرآن به آسمان و این کهکشان های عظیم که در آن روز چشم تیز بین علم و دانش بشر هنوز به آن نیفتاده بود، سوگند یاد می کند.

با توجه به این که، این معانی منافاتی با هم ندارند، ممکن است همه آنها در این سوگند، جمع باشند، در آیه ۱۷ سوره «مؤمنون» نیز می خوانیم: وَ لَقَدْ خَلَقْنا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرائِقَ: «ما بر فراز شما هفت راه آفریدیم» که اشاره به تنوع و کثرت آسمان ها و کرات و کهکشان ها و عوالم مختلف است.(۱)

این نکته نیز قابل توجه است که ریشه اصلی «حبک» می تواند اشاره به استحکام آسمان ها و پیوند محکم کرات با یکدیگر، مانند سیارات منظومه شمسی با قرص خورشید بوده باشد.

* * *

آیه بعد، به جواب قسم، یعنی مطلبی که به خاطر آن سوگند یاد شده است پرداخته، می افزاید: «همه شما در گفتاری مختلف و گوناگون هستید» (إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِف).

پیوسته ضد و نقیض می گوئید، و همین تناقض گوئی دلیل بر بی پایه بودن سخنان شما است.

---

۱ ـ در تفسیر این آیه شرح مبسوطی در جلد ۱٤ تفسیر «نمونه»، صفحه ۲۱۵ به بعد آمده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در مورد معاد، گاه می گوئید: ما اصلاً باور نمی کنیم که استخوان های پوسیده زنده شوند.
و گاه می گوئید: ما در این باره شک و تردید داریم.
و گاه می افزائید: پدران و نیاکان ما را بیاورید تا گواهی دهند بعد از مرگ، قیامت و رستاخیزی در کار است تا قبول کنیم!.
و در مورد پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)، گاه می گوئید: دیوانه است، گاه، شاعرش می خوانید، گاه، ساحرش می نامید، گاهی می گوئید: معلم و استادی دارد که این سخنان را به او تعلیم می دهد.
همچنین در مورد قرآن، گاه، آن را «اساطیر الاولین» (افسانه ها و خرافات پیشینیان) می نامید، گاهی شعرش می خوانید، گاه سحر، و گاه دروغ!
سوگند به چین و شکن های آسمان ها، که سخنان شما پر از تناقض و پیچ و خم است! و اگر پایه و مایه ای داشتید، لااقل، روی یک مطلب می ایستادید، و هر روز به سراغ مطلبی نمی رفتید.
این تعبیر، در حقیقت، استدلالی است بر بطلان ادعاهای مخالفان در مورد توحید، معاد، پیامبر و قرآن (هر چند تکیه اصلی این آیات به قرینه آیاتی که بعداً می آید روی مسأله معاد است).
و می دانیم، همواره برای کشف دروغ مدعیان کاذب، چه در مسائل قضائی، و چه در مسائل دیگر، به سخنان ضد و نقیض آنها استناد می شود، قرآن نیز درست بر این مطلب تکیه می کند.

* * *

در آیه بعد، علت این انحراف از حق را بیان کرده، می فرماید: «کسانی از ایمان به قیامت منحرف می شوند که از قبول دلائل حق، و تسلیم در برابر منطق

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سر باز می زنند»، و گرنه دلائل زندگی بعد از مرگ، آشکار است (یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ).

باید توجه داشت: تعبیر آیه کلی و سربسته است، که ترجمه تحت اللفظی آن چنین می شود: «بازگردانده می شوند از آن، آنها که بازگردانده شده اند».

زیرا «اِفْک» در اصل به معنی «منصرف ساختن و بازگرداندن از چیزی است»، لذا به «دروغ» که جنبه انحرافی دارد «افک» گفته می شود، همان گونه که بادهای مختلف را «مؤتفکات» می گویند.

ولی، با توجه به این که، در آیات قبل سخن از رستاخیز در میان بوده، معلوم است که منظور اصلی، انحراف از این عقیده است، و نیز از آنجا که در آیه گذشته، سخن از گفتگوهای ضد و نقیض کافران در میان بود، معلوم می شود منظور در اینجا کسانی است که از منطق و دلیل روشن، منحرف می شوند.

بنابراین، مجموع آیه، چنین معنی می دهد: «کسانی از ایمان به معاد منحرف می شوند که از مسیر دلیل عقل و منطق حق طلبی منحرف گشته اند».

البته، مانعی ندارد که منظور، انحراف از قبول هر گونه حق، اعم از قرآن و توحید و نبوت پیامبر و معاد (و از جمله مسأله ولایت امامان معصوم(علیهم السلام) که در بعضی از روایات وارد شده است) بوده باشد، اما به هر حال، مسأله قیامت که موضوع اصلی است مسلماً در آن داخل است.

* * *

در آیه بعد، دروغگویان و دروغ پردازان را شدیداً مورد مذمت و تهدید قرار داده، می گوید: «کشته شوند دروغگویان، و مرگ بر آنها»! (قُتِلَ الْخَرّاصُونَ).

«خَرّاص» از ماده «خرص» (بر وزن درس)، در اصل به معنی هر سخنی است که از روی گمان و تخمین گفته شود، و از آنجا که چنین سخنانی غالباً دروغ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

از آب در می آید، این واژه به معنی دروغ نیز به کار رفته است. به این ترتیب «خَرّاصُون»، کسانی هستند که حرف های بی پایه و بی سر و ته می زنند، و منظور در اینجا ـ به قرینه آیات بعد ـ آنهائی هستند که: درباره قیامت با سخنان بی پایه و دور از منطق، قضاوت کنند.

ولی، به هر صورت، این جمله، به صورت نفرین است بر آنها، نفرینی که نشان می دهد آنها موجوداتی هستند شایسته مرگ و نابودی، و آن چنانند که «عدمشان به ز وجود».

بعضی نیز «قتل» را در اینجا به معنی لعن و طرد و محرومیت از رحمت خدا، تفسیر کرده اند.

و از اینجا می توان این حکم کلی را نیز استفاده کرد، اصولاً قضاوت هائی که مدرک روشنی ندارد و بر پایه حدس و تخمین و گمان های بی اساس است، کاری است گمراه کننده و مستحق نفرین و عذاب.

* * *

سپس، به معرفی این «خَرّاصون» دروغگو پرداخته، می افزاید: «آنها کسانی هستند که در جهل و غفلت و بی خبری فرو رفته اند» (الَّذِینَ هُمْ فِی غَمْرَةٍ ساهُونَ).

«غَمْرَة» در اصل، به معنی آب فراوانی است که محلی را بپوشاند، سپس به جهالت و نادانی عمیقی که کسی را فرا گیرد، اطلاق شده است.

«ساهُون» از ماده «سهو» به معنی هر گونه غفلت است، بعضی گفته اند: نخستین مرتبه جهل، «سهو و اشتباه» است، بعد از آن «غفلت»، و سپس «غمره» می باشد.

بنابراین، آنها از مرحله سهو، شروع می کنند، بعد به غفلت و بی خبری

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می انجامد، و در ادامه راه به طور کامل در «جهل» فرو می روند. و جمع میان این دو تعبیر ـ سهو و غمره ـ در آیه فوق، ممکن است اشاره به آغاز و انجام این حرکت باشد.

به این ترتیب، منظور از «خَرّاصون» کسانی است که غرق جهل و نادانی خویشند، و برای فرار از زیر بار حق، هر روز بهانه و سخن بی اساسی را عنوان می کنند.

* * *

و لذا «پیوسته سؤال می کنند: روز جزا چه وقت است؟ و قیامت کی خواهد آمد»؟ (یَسْئَلُونَ أیّانَ یَوْمُ الدِّینِ).

تعبیر به «یَسْئَلُون» به صورت «فعل مضارع»، دلیل بر این است که این سؤال را مرتب، مطرح می کردند، در حالی که اصولاً باید وقت قیام قیامت مخفی و مکتوم باشد، تا هر کس در هر زمان، احتمال وقوع آن را بدهد، و اثر تربیتی ایمان به قیامت که خودسازی و آمادگی مداوم است، حاصل گردد.

این سخن، به آن می ماند که بیماری از طبیب مرتباً سؤال کند، پایان عمر من چه روزی خواهد بود؟ هر کس این سؤال را، بی اساس می داند، و می گوید: مهم این است که بدانی مرگ حق است، تا خود را درمان کنی، مبادا گرفتار «مرگ زودرس» شوی!

ولی، آنها هدفی جز استهزاء، یا بهانه جوئی نداشتند، نه این که راستی می خواستند تاریخ قیامِ قیامت را، پیدا کنند.

* * *

با این حال، قرآن به آنها پاسخ کوبنده ای داده، می گوید: «قیامت آن روزی است که آنها را بر آتش می سوزانند»! (یَوْمَ هُمْ عَلَی النّارِ یُفْتَنُونَ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* * *

و به آنها گفته می شود: «بچشید عذاب خود را، این همان چیزی است که در مورد آن عجله داشتید» (ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هذَا الَّذِی كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ).

«فِتْنِه» در اصل، به معنی قرار دادن طلا در کوره است، تا طلای خوب و خالص ،از ناخالص شناخته شود، و به همین مناسبت، به معنی هر گونه آزمایش و امتحان استعمال می شود، و به معنی «دخول انسان در آتش» نیز آمده است، و گاه، به معنی بلا و عذاب و ناراحتی، چنان که آیه مورد بحث نیز اشاره به همین معنی است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۵ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِی جَنّات وَ عُيُون
۱۶ آخِذِينَ ما آتاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كانُوا قَبْلَ ذلِکَ مُحْسِنِينَ
۱۷ كانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ
۱۸ وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ
۱۹ وَ فِی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ

ترجمه:

۱۵ ـ به یقین، پرهیزگاران در باغ های بهشت و در میان چشمه ها قرار دارند.

۱۶ ـ و آنچه پروردگارشان به آنها بخشیده دریافت می دارند، زیرا پیش از آن (در سرای دنیا) از نیکوکاران بودند.

۱۷ ـ آنها کمی از شب را می خوابیدند.

۱۸ ـ و در سحرگاهان استغفار می کردند.

۱۹ ـ و در اموال آنها حقی برای سائل و محروم بود!

تفسیر:

پاداش سحرخیزان نیکوکار!

در تعقیب آیات گذشته که سخن از دروغگویان جاهل، و منکران قیامت و رستاخیز و عذاب آنها در میان بود، در آیات مورد بحث، از مؤمنان پرهیزگار و اوصاف و پاداش آنها سخن می گوید، تا در مقایسه با یکدیگر ـ آن چنان که روش قرآن است ـ حقائق روشن تر شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می فرماید: «پرهیزگاران در باغ های بهشت و در میان چشمه ها قرار دارند» (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِی جَنّات وَ عُيُون).

درست است که باغ، طبیعتاً دارای نهرهای آب است، اما لطفش در این است که چشمه ها از درون خود باغ بجوشد، و درختان را دائماً مشروب کند، این امتیازی است که باغ های بهشت دارد، نه یک نوع چشمه، که انواع مختلفی از چشمه ها در آن موجود است.(۱)

* * *

آن گاه به نعمت های دیگر بهشتی اشاره کرده، و به صورت سربسته می گوید: «آنچه را که پروردگارشان به آنها مرحمت کرده دریافت می دارند» (آخِذِينَ ما آتاهُمْ رَبُّهُمْ).

یعنی، آنها با نهایت میل، اشتیاق، کمال رضا، رغبت و خشنودی این مواهب الهی را پذیرا می شوند.

و در دنبال آیه می افزاید: این پاداش های عظیم بی جهت نیست، «آنها پیش از آن، در سرای دنیا از نیکوکاران بودند» (إِنَّهُمْ كانُوا قَبْلَ ذلِکَ مُحْسِنِينَ).(۲)

احسان و نیکوکاری که در اینجا آمده، معنی وسیع تری دارد، که هم اطاعت خدا را شامل می شود، هم انواع نیکی ها به خلق خدا!

* * *

آیات بعد، به توضیح چگونگی نیکوکار بودن آنها، پرداخته، سه وصف را از

---

۱ ـ کلمه «فی» در مورد «جنّات»، مفهومش روشن است; زیرا پرهیزکاران در درون بهشتند، ولی در مورد «عیون» (چشمه ها) به این معنی نیست که در درون خود چشمه می باشند، بلکه در لابلای چشمه سارها قرار دارند.

۲ ـ منظور از «قَبْلَ ذلِکَ» چنان که گفتیم، قبل از قیامت و ورود در بهشت است، یعنی در عالم دنیا، ولی بعضی آن را به معنی قبل از ورود شرع گرفته اند، اشاره به این که آنها به «مستقلات عقلیه»، حتی قبل از نزول وحی عمل می کردند، ولی این معنی بعید به نظر می رسد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

میان اوصاف آنها، بیان می کند.

نخست این که: «آنها کمی از شب ها را می خوابیدند» (كانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ).

«يَهْجَعُونَ» از ماده «هجوع»، به معنی خواب شبانه است.

بعضی گفته اند: منظور این است که، آنها اکثر شب را بیدار بودند و کمی از شب را می خوابیدند، و به اصطلاح همواره شب زنده دار بودند.

ولی، از آنجا که این حکم، به صورت یک دستور عمومی برای پرهیزگاران و محسنین بعید به نظر می رسد، این تفسیر مناسب نیست، بلکه منظور این است: آنها کمتر اتفاق می افتاد تمام شب را بخوابند، و به تعبیر دیگر «لیل» (شب) به صورت جنس و عموم در نظر گرفته شده.

بنابراین، همه شب، بخشی را بیدار بودند و به عبادت و نماز شب می پرداختند، و شب هائی را که تماماً در خواب باشند و عبادت شبانه از آنها به کلی فوت شود، کم بوده است.

این تفسیر، در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) نیز نقل شده است.(۱)

برای این، آیه تفسیرهای دیگری ذکر کرده اند که چون بعید بود، از بیان آن خودداری شد.(۲)

* * *

---

۱ ـ مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» به این حدیث اشاره کرده است (جلد ۹، صفحه ۱۵۵)، در تفسیر «صافی» نیز این حدیث از «کافی» به این صورت نقل شده: كَانُوا أَقَلَّ اللَّيَالِي تَفُوتُهُمْ لَا يَقُومُونَ فِيهَا (تفسیر «صافی»، ذیل آیه مورد بحث و «کافی» جلد ۳، صفحه ٤٤٦).

۲ ـ «ما» در «ما يَهْجَعُونَ» ممکن است زائده، و برای تأکید باشد، یا موصوله و یا مصدریه (چنان که در تفسیر «فخر رازی» و «المیزان» آمده است)، هر چند بعضی تنها زائده و مصدریه را گفته اند (چنان که در تفسیر «قرطبی» و «روح البیان» آمده است،، اما این که بعضی احتمال داده اند «نافیه» باشد، بسیار بعید به نظر می رسد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دومین وصف آنها را چنین بیان می کند: «آنها پیوسته در سحرگاهان استغفار می کردند» (وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ).

در آخر شب، که چشم غافلان در خواب است، و محیط از هر نظر آرام، قال و غوغای زندگی مادی فرو نشسته، و عواملی که فکر انسان را به خود مشغول می دارد خاموش است، برمی خیزند، و به درگاه خدا می روند، در پیشگاه معبود به راز و نیاز می پردازند، نماز می خوانند، و مخصوصاً از گناهان خود استغفار می کنند.

بسیاری معتقدند: منظور از «استغفار» در اینجا، همان «نماز شب» است، از این جهت که «قنوت نماز وتر» مشتمل بر استغفار است.

«أسْحار» جمع «سحر» (بر وزن بشر)، در اصل به معنی «پوشیده و پنهان بودن» است، و چون در ساعات آخر شب، پوشیدگی خاصی بر همه چیز حاکم است، «سحر» نامیده شده.

واژه «سحر» (بر وزن شعر) نیز به چیزی گفته می شود که چهره حقائق را می پوشاند، و یا اسرار آن از دیگران پوشیده است.

در روایتی در تفسیر «در المنثور» آمده است که پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله)فرمود: اِنَّ آخِرَ اللَّیْلِ فِی التَّهَجُّدِ، أحَبُّ اِلَیَّ مِنْ اَوَّلِهِ، لِأنَّ اللّهَ یَقُولُ وَ بِالأَسْحارِهِمْ یَسْتَغْفِرُونَ: «آخر شب برای تهجد (نماز شب) نزد من محبوب تر است از آغاز آن، زیرا خداوند می فرماید: پرهیزگاران در سحرگاهان استغفار می کنند».(۱)

و در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: کانُوا یَسْتَغْفِرُونَ اللّهَ فِی الْوَتْرِ سَبْعِیْنَ مَرَّةً فِی السَّحَرِ: «نیکوکاران بهشتی در نماز وتر به هنگام سحر

---

۱ ـ «در المنثور»، جلد ٦، صفحه ۱۱۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

هفتاد مرتبه از خدا طلب آمرزش می کردند».(۱)

* * *

پس از آن به سومین وصف پرهیزگاران بهشتی اشاره کرده، می افزاید: «در اموال آنها حقی برای سائل و محروم بود» (وَ فِی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ).

تعبیر به «حق» در اینجا یا به خاطر این است که خداوند بر آنها لازم شمرده است (مانند زکات و خمس و سائر حقوق واجب شرعی)، و یا آنها خود بر خویشتن الزام کرده و تعهد نموده اند، و در این صورت غیر حقوق واجب را نیز شامل می گردد.

بعضی معتقدند: این آیه، تنها ناظر به قسم دوم است، و حقوق واجب را شامل نمی شود; زیرا حقوق واجب در اموال همه مردم است، اعم از پرهیزگاران و غیر آنها، و حتی کفار، بنابراین، وقتی می گوید: در اموال آنها چنین حقی است، یعنی علاوه بر واجبات، آنها بر خود لازم می دانند که در راه خدا از اموال خویش به سائلان و محرومان انفاق کنند، ولی، می توان گفت: فرق نیکوکاران با دیگران، آن است که آنها این حقوق را ادا می کنند، در حالی که دیگران مقید به آن نیستند.

این نیز گفته شده که تعبیر به «سائل» در مورد حقوق واجب است; چرا که حق سؤال و مطالبه دارد، و تعبیر به «محروم» در حقوق مستحب است، که حق مطالبه در آن نیست.

«فاضل مقداد» در «کنز العرفان» تصریح می کند: منظور از «حَقٌّ مَعْلُوم»، حقی است که خود آنها در اموالشان قرار می دهند، و خویشتن را موظف به آن می دانند.(۲)

---

۱ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیات مورد بحث.

۲ ـ «کنز العرفان»، جلد ۱، صفحه ۲۲۶.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نظیر این معنی در سوره «معارج» آیات ٢٤ و ٢٥ آمده است می فرماید: «وَ الَّذِینَ فِی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ».

و با توجه به این که، حکم وجوب زکات در مدینه نازل شده، و آیات این سوره همگی مکّی است، نظر اخیر تأیید می شود.

در روایاتی که از منابع اهل بیت(علیهم السلام) رسیده نیز تأکید شده که منظور از «حق معلوم» چیزی غیر از زکات واجب است.

در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: وَ لَکِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ فِی أَمْوَالِ الْأَغْنِیَاءِ حُقُوقاً غَیْرَ الزَّکَاةِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الَّذِینَ فِی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسّائِلِ فَالْحَقُّ الْمَعْلُومُ غَیْرُ الزَّکَاةِ وَ هُوَ شَیْءٌ یَفْرِضُهُ الرَّجُلُ عَلَی نَفْسِهِ فِی مَالِهِ... إِنْ شَاءَ فِی کُلِّ یَوْمٍ وَ إِنْ شَاءَ فِی کُلِّ جُمُعَةٍ وَ إِنْ شَاءَ فِی کُلِّ شَهْرٍ ...: «ولی خداوند متعال در اموال ثروتمندان حقوقی غیر از زکات قرار داده، از جمله این که فرموده است: در اموال آنها حق معلومی برای سائل و محروم است، بنابراین «حق معلوم» غیر از زکات است، و آن چیزی است که انسان شخصاً بر خود لازم می کند که از مالش بپردازد... برای هر روز، و یا اگر بخواهد در هر جمعه و یا در هر ماه...».(١)

در این زمینه احادیث متعدد دیگری با تعبیرات مختلف از امام علی بن الحسین(علیه السلام) و امام باقر(علیه السلام) و امام صادق(علیه السلام) نقل شده است.(٢)

و به این ترتیب تفسیر آیه روشن است.

در این که، میان «سائل» و «محروم» چه تفاوتی است؟ جمعی گفته اند:

---

١ ـ «وسائل الشیعه»، جلد ٦، صفحه ٢٧، ابواب ما تجب فیه الزکات، باب ٧، حدیث ٢ ـ «وسائل الشیعه» آل البیت، جلد ٩، صفحه ٤٦، حدیث ١١٤٨٧، باب الحقوق فی المال سوی الزکاة و جملة من احکام ها....

٢ ـ «وسائل الشیعه»، جلد ٦، صفحه ٢٧، ابواب ما تجب فیه الزکات، باب ٧، حدیث ٢ ـ «وسائل الشیعه» آل البیت، جلد ٩، صفحه ٤٦، حدیث ١١٤٨٧، باب الحقوق فی المال سوی الزکاة و جملة من احکام ها....

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«سائل» کسی است که از مردم تقاضای کمک می کند، ولی «محروم» شخص آبرومندی است که برای معیشت خود نهایت تلاش و کوشش را به خرج می دهد، اما دستش به جائی نمی رسد و کسب و کار و زندگیش به هم پیچیده است، و با این حال خویشتن داری کرده، از کسی تقاضای کمک نمی کند.

این همان کسی است که از او تعبیر به «مُحارِف» می شود; زیرا در تفسیر «مُحارِف» در کتب لغت و روایات اسلامی آمده است: «او کسی است که هر قدر تلاش می کند، درآمدی به دست نمی آورد، گوئی راه های زندگی به روی او بسته شده است».

این تعبیر، اشاره به این نکته است که، هرگز منتظر ننشینید نیازمندان نزد شما آیند و تقاضای کمک کنند، بر شما است که جستجو کنید و افراد آبرومند محروم را که به گفته قرآن: یَحْسَبُهُمُ الْجاهِلُ أَغْنِیاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ : «افراد بی خبر آنها را از شدت خویشتن داری غنی می پندارند»(۱) پیدا کنید، و به آنها کمک نموده، گره مشکلاتشان را بگشائید و آبرویشان را حفظ نمائید، و این، دستور مهمی است که برای حفظ حیثیت مسلمانان محروم، بسیار مهم است.

البته، این افراد را (به گفته قرآن در همان آیه «بقره»)، می توان از چهره هایشان شناخت «تَعْرِفُهُمْ بِسِیْماهُم».

آری، گرچه خاموشند، ولی در عمق چهره آنها نشانه های رنج های جانکاه درونی برای افراد آگاه آشکار است، «و رنگ رخساره آنها از سرّ درونشان خبر می دهد».

* * *

۱ ـ بقره، آیه ۲۷۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نکته ها:

۱ ـ توجه به «خدا» و «خلق خدا»

آنچه از اوصاف برای «متقین» و «محسنین» در این آیات آمده، در حقیقت در دو بخش خلاصه می شود: «توجه به خالق»، آن هم در ساعاتی که از هر نظر آمادگی برای راز و نیاز با او، و حضور قلب فراهم است، و عوامل اشتغال فکر و انصراف ذهن به حداقل می رسد، یعنی در اواخر شب.

و دیگر، «توجه به نیازهای نیازمندان»، اعم از آنها که نیاز خود را ظاهر می کنند، یا مکتوم می دارند.

این، همان مطلبی است که در آیات قرآن، کراراً به آن توصیه شده است، و آیاتی که «صلاة» و «زکات» را پشت سر هم می شمرد و روی هر دو تکیه می کند، اشاره به همین مسأله است; چرا که «صلاة»، بارزترین مظهر پیوند با خالق است، و «زکات» روشن ترین راه پیوند با خلق خدا.

* * *

۲ ـ شب خیز که عاشقان به شب راز کنند!

با این که نماز شب، از نمازهای نافله و مستحب است، ولی کراراً در قرآن مجید به آن اشاره شده، و این نشانه اهمیت فوق العاده آن می باشد، تا آنجا که قرآن، آن را وسیله وصول به «مقام محمود»(۱) و «مایه روشنی چشم»(۲) شمرده است.

در روایات اسلامی نیز، فوق العاده روی این راز و نیاز شبانه و بیداری در سحرگاهان تکیه شده است:

در یک جا پیامبر(صلی الله علیه وآله) آن را کفاره گناهان می شمرد و می فرماید: یَا عَلِیُّ ثَلَاثٌ

---

۱ ـ اسراء، آیه ۷۹.

۲ ـ الم سجده، آیه ۱۷.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

كَفَّارَاتٌ مِنْهَا التَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ: «سه چیز است که کفاره گناهان است، یکی از آنها تهجد در شب است در حالی که مردم در خوابند».(۱)

در حدیث دیگری از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) آمده است: أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَ أَصْحَابُ اللَّيْلِ: «شریفان امت من حاملان قرآنند و اصحاب عبادت های شبانه».(۲) و باز در حدیث دیگری در وصایای آن حضرت به علی(علیه السلام) آمده است که چهار مرتبه تکرار فرمود: عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ: «نماز شب را هرگز ترک مکن».(۳)

و از امام صادق(علیه السلام) در تفسیر آیه مورد بحث (كانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ) چنین نقل شده: كَانُوا أَقَلَّ اللَّيَالِي تَفُوتُهُمْ لَا يَقُومُونَ فِيهَا: «کمتر شبی بر آنها می گذشت که بیدار نشوند و عبادت نکنند».(٤)

باز در حدیث دیگری آمده پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: الرَّكْعَتَانِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا: «دو رکعت نماز در دل شب، از دنیا و آنچه در آن است نزد من محبوب تر است»!.(۵)

و نیز در حدیثی می خوانیم که امام صادق(علیه السلام) به «سلیمان دیلمی» (یکی از یارانش) فرمود: لَا تَدَعْ قِيَامَ اللَّيْلِ فَإِنَّ الْمَغْبُونَ مَنْ حُرِمَ قِيَامَ اللَّيْلِ: «قیام شب را برای عبادت فراموش مکن، مغبون است کسی که از قیام شبانه محروم گردد».(٦)

البته، روایات در این زمینه بسیار است، و تعبیرات فوق العاده جالبی در آنها دیده می شود، مخصوصاً نماز شب به عنوان یک وسیله مؤثر برای آمرزش گناهان، بیداری فکر و اندیشه، روشنائی دل، و جلب رزق و روزی فراوان و تندرستی معرفی شده است، که اگر جمع آوری شود کتاب مستقلی خواهد

---

۱ ـ «وسائل الشیعه»، جلد ۵، صفحه ۲۷۳.
۲ ـ «وسائل الشیعه»، جلد ۵، صفحه ۲۷۵.
۳ ـ «وسائل الشیعه»، جلد ۵، صفحه ۲۷۷.
٤ ـ «وسائل الشیعه»، جلد ۵، صفحه ۲۷۹.
۵ ـ «بحار الانوار»، جلد ۸۷، صفحه ۱٤۸.
٦ ـ «بحار الانوار»، جلد ۸۷، صفحه ۱٤٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شد.(۱)

در این زمینه، در جلد ۱۲، صفحه ۲۲۷ (ذیل آیه ۷۹ سوره «اسراء») و در جلد ۱۷، صفحه ۱۵٤ (ذیل آیه ۱۷ سوره «الم سجده») بحث های دیگری آورده ایم.

* * *

۳ ـ حق سائل و محروم

قابل توجه این که، در آیات فوق خواندیم، همیشه در اموال نیکوکاران حقی برای سائل و محروم است، این تعبیر، به خوبی نشان می دهد که آنها خودشان را در برابر نیازمندان و محرومان مدیون می بینند، و آنان را طلبکار و صاحب حق می شمرند، حقی که به هر حال باید پرداخته شود، و هیچ گونه منتی در پرداختن آن نیست، درست مانند طلب های سائر طلبکاران.

و چنان که گفتیم، قرائن مختلفی نشان می دهد که این تعبیر مربوط به زکات واجب و امثال آن نیست، بلکه ناظر به انفاق های مستحبی می باشد که پرهیزگاران آن را دِیْن خود می شمرند.(۲)

* * *

tarikhema.org

---

۱ ـ برای اطلاع از این روایات به جلد ۵، «وسائل الشیعه»، و جلد اول «مستدرک الوسائل»، و جلد ۸۷ «بحار الانوار» مراجعه فرمائید.

۲ ـ نزول این آیات در «مکّه»، و ورود این حکم در خصوص نیکوکاران بهشتی، و روایات ائمه اهل بیت(علیهم السلام)قرائتی است که حکایت از نظر داشتن این آیات به غیر زکات می کند.

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۲۰ وَ فِی الْأَرْضِ آیاتٌ لِلْمُوقِنِینَ
۲۱ وَ فِی أَنْفُسِکُمْ أَ فَلاتُبْصِرُونَ
۲۲ وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ
۲۳ فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّکُمْ تَنْطِقُونَ

ترجمه:

۲۰ ـ و در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است.
۲۱ ـ و در وجود خود شما (نیز آیاتی است); آیا نمی بینید؟!
۲۲ ـ و روزی شما در آسمان است و آنچه به شما وعده داده می شود!
۲۳ ـ سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این مطلب حق است همان گونه که شما سخن می گوئید!

تفسیر:

نشانه های خدا در وجود شما است، آیا نمی بینید؟

در تعقیب آیات پیشین که پیرامون مسأله معاد و صفات دوزخیان و بهشتیان سخن می گفت، در آیات مورد بحث، سخن از نشانه های خدا در زمین و در وجود خود انسان است، تا از یکسو، به مسأله توحید و شناخت خدا و صفات او که مبدأ حرکت به سوی همه خیرات است، آشنا شوند، و از سوی دیگر، به قدرت او بر معاد و زندگی پس از مرگ; چرا که خالق حیات در روی زمین و این همه عجائب و شگفتی ها، قادر بر تجدید حیات نیز می باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نخست می فرماید: «در زمین نشانه های مهمی است برای آنها که اهل یقینند و طالب حقند» (وَ فِی الْأَرْضِ آیاتٌ لِلْمُوقِنِینَ).

به راستی، نشانه های حق و قدرت بی پایان، علم و حکمت نامحدود خدا در همین کره خاکی، آن قدر فراوان است که عمر هیچ انسانی کافی برای شناخت همه آنها نیست.

حجم زمین، فاصله آن با خورشید، حرکت آن به دور خود، و حرکت آن به دور آفتاب، و نیروی جاذبه و دافعه ای که از آن حجم، و این حرکت به وجود می آید، و کاملاً متعادل و معادل یکدیگر است، و هماهنگی تمام اینها با هم تا شرایط حیات را بر صفحه زمین فراهم سازد، همه، از آیات بزرگ خدا است.

در حالی که اگر یکی از این حرکات و رابطه ها و ویژگی ها، کمترین تغییری پیدا کند، شرائط حیات و زندگی بر صفحه زمین بر هم می خورد، و موازنه ها به هم می ریزد.

موادی که زمین را تشکیل داده، و منابع مختلفی که در سطح و زیر زمین برای حیات و زندگی آماده شده، هر یک نشانه ای از نشانه های او است.

کوه ها، دشت ها، دره و جنگل ها، رودها و چشمه ها که هر کدام نقش مؤثری در ادامه حیات و هماهنگ ساختن شرائط آن دارد نشانه های دیگری است.

صدها هزار نوع از گیاهان و حشرات و حیوانات (آری صدها هزار نوع)، هر کدام با ویژگی ها و عجائبش که به هنگام مطالعه کتاب های زمین شناسی و گیاه شناسی و حیوان شناسی، انسان را در حیرت فرو می برد آیات دیگری است.

در گوشه و کنار این کره خاکی، اسرار جالبی است که شاید کمتر کسی به آن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

توجه می کند، ولی نظر کنجکاو دانشمندان از آن پرده برداشته، و عظمت آفریدگار را آشکار ساخته است.

بد نیست در اینجا به گوشه ای از سخنان یکی از دانشمندان معروف جهان که در این زمینه مطالعات زیادی دارد گوش فرا دهیم:

«کرسی موریسین» می گوید: «در تنظیم عوامل طبیعی منتهای دقت و ریزه کاری به کار رفته است، مثلاً اگر قشر خارجی کره زمین ده پا ضخیم تر از آنچه هست می بود، اکسیژن ـ یعنی ماده اصلی حیات ـ وجود پیدا نمی کرد، یا هر گاه عمق دریاها چند پا بیشتر از عمق فعلی بود، آن وقت کلیه اکسیژن و کربن زمین جذب می شد و دیگر امکان هیچ گونه زندگی نباتی و یا حیوانی در سطح خاک باقی نمی ماند».

در جای دیگر، درباره قشر هوائی که اطراف زمین را فرا گرفته می گوید:

«اگر هوای اطراف زمین اندکی از آنچه هست رقیق تر می بود، شهاب های ثاقب که هر روز به مقدار چند میلیون عدد به سوی زمین جذب می شوند، و در همان فضای خارج زمین (بر اثر برخورد به قشر هوا) منفجر و نابود می شوند، دائماً به سطح زمین می رسیدند و هر گوشه ای از آن را مورد اصابت قرار می دادند!

و یا اگر سرعت حرکت شهاب ها از آنچه هست کمتر می بود (هرگز بر اثر برخورد با هوا منفجر نمی شدند)، همه آنها به سطح زمین می ریختند و نتیجه خرابکاری آنها معلوم بود».

و در جای دیگر می گوید: «تنها بیست و یک درصد از هوای اطراف زمین اکسیژن است... اگر مقدار اکسیژن موجود در هوا به جای بیست و یک درصد پنجاه درصد، بود تمام مواد سوختنی این عالم محترق می شد، و اگر جرقه ای به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

درختی در جنگلی می رسید، تمام جنگل به طور کامل می سوخت»!

«غلظت هوای محیط زمین، به اندازه ای است که اشعه کیهانی را تا میزانی که برای رشد و نمو نباتات لازم است، به طرف زمین عبور می دهد، و کلیه میکرب های مضر را در همان فضا معدوم می سازد، و ویتامین های مفید را ایجاد می نماید.

یا وجود بخارهای مختلفی که در طی قرون متمادی از اعماق زمین برآمده و در هوا منتشر شده است ـ و غالب آنها هم گازهای سمی هستند ـ مع هذا هوای محیط زمین آلودگی پیدا نکرده، و همیشه به همان حالت متعادل که برای ادامه حیات انسانی مناسب باشد باقی مانده است.

دستگاه عظیمی که این موازنه عجیب را ایجاد می نماید، و تعادل را حفظ می کند، همان دریا و اقیانوس است که مواد حیاتی و غذائی و باران و اعتدال هوا و نباتات، و بالاخره وجود خود انسان از منبع فیض آن سرچشمه می گیرد.

هر کس که درک این معانی می کند، باید در مقابل عظمت دریا سر تعظیم فرود آورد، و سپاسگزار موهبت های آن (و آفریدگار دریا) باشد».(١)

* * *

در آیه بعد می افزاید: «در وجود خود شما نیز نشانه های خدا فراوان است» (وَ فِی أَنْفُسِکُمْ).

«آیا چشم باز نمی کنید، و این همه آیات و نشانه های بارز حق را نمی بینید»؟! (أَ فَلاتُبْصِرُونَ).

بدون شک، انسان اعجوبه عالم هستی است، و آنچه در عالم کبیر است، در

---

١ ـ «راز آفرینش انسان»، نوشته «کرسی موریسین»، ترجمه «محمّد سعیدی»، از صفحه ٣٣ تا ٣٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این عالم صغیر، نیز وجود دارد، بلکه عجائبی در آن است که در هیچ جای جهان نیست.
عجب این که این انسان با آن هوش و عقل و علم، و این همه خلاقیت و ابتکارات و صنایع شگرف، روز نخست، به صورت نطفه کوچک و بی ارزشی است، اما همین که در عالم رحم قرار می گیرد، با سرعت عجیبی رو به تکامل می رود، روز به روز شکل عوض می کند، و لحظه به لحظه دگرگون می شود، و آن نطفه ناچیز در مدت کوتاهی به انسان کاملی تبدیل می گردد.
یک سلول، که کوچکترین اجزای بدن او است ساختمان تو درتو و شگفت آوری دارد که به گفته دانشمندان معادل یک شهر صنعتی، تشکیلات در آن است!.
یکی از علمای زیست شناس می گوید: «این شهر عظیم با هزاران در و دروازه جالب، و هزاران کارخانه و انبار و شبکه لوله کشی، و مرکز فرماندهی با تأسیسات فراوان (آنها) و ارتباطات زیاد، و کارهای مختلف حیاتی، آن هم در محدوده کوچک یک سلول، از پیچیده ترین و شگفت انگیزترین شهرها است که اگر ما بخواهیم تأسیساتی بسازیم که همان اعمال را انجام دهد ـ و هرگز قادر نیستیم ـ باید ده ها هزار هکتار زمین را زیر تأسیسات و ساختمان های مختلف و ماشین آلات پیچیده ببریم، تا برای انجام چنان برنامه ای آماده گردد، ولی جالب این که دستگاه آفرینش، همه اینها را در مساحتی معادل «پانزده میلیونیم میلیمتر» قرار داده»!.(۱)
دستگاه هائی که در بدن انسان است، مانند قلب، کلیه و ریه و مخصوصاً ده ها هزار کیلومتر! رگ های درشت و باریک، و حتی مویرگ هائی که با چشم

۱ ـ «سفری به اعماق وجود انسان»، (بخش سلول ها).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

دیده نمی شود، و مسئول آبرسانی و تغذیه و تهویه «ده میلیون میلیارد» سلول تن انسان هستند، و حواس مختلفی مانند بینائی و شنوائی و حواس دیگر، هر کدام آیتی عظیم از آیات او است.
و از همه مهم تر، معمای «حیات» که اسرار آن، همچنان ناشناخته مانده، و ساختمان روح و عقل انسان است که عقول همه انسان ها از درک آن عاجز است، و اینجا است که انسان بی اختیار، لب به تسبیح و حمد و ثنای خدا می گشاید و در پیشگاه عظمتش سر تعظیم فرود می آورد، و به این اشعار مترنم می شود:

فِیْکَ یا اُعْجُوبَةَ الْکَوْنِغَدَا الْفِکْرُ کَلِیْلاً
أَنْتَ حَیَّرْتَ ذَوِی الْلُّبِّ *** وَ بَلْبَلْتَ الْعُقُولا
کُلُّمْا أَقْدَمَ فِکْرِی *** فِیْکَ شِبْراً فَرَّ مِیْلاً
ناکِصاً یَخْبِطُ فِی عَمْیاءِ *** لایَهْدِی سَبِیْلاً

«در تو ای اعجوبه عالم هستی (ای خدای بزرگ) فکر خسته و وامانده شد»!
«تو صاحبان اندیشه و مغز را حیران ساخته ای، و عقول را به هم ریخته ای»!
«هر زمان فکر من یک وجب به تو نزدیک می شود، یک میل فرار می کند» (و از عظمت ذاتت در وحشتی بزرگ فرو می رود).
«آری، به عقب برمی گردد، در تاریکی غرق می شود، و راهی به جلو پیدا نمی کند»!.(١)

در حدیث آمده است، پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) فرمود: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ: «کسی که خویش را بشناسد، خدای خویش را شناخته است».(٢)
آری، «خودشناسی»، در تمام مراحل، راه «خداشناسی» است.

---

١ ـ «شرح نهج البلاغه»، جلد ١٣، صفحه ٥١.
٢ ـ «سفینة البحار»، جلد ٢، صفحه ٦٠٣، ماده «نفس».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تعبیر به، «أَ فَلاتُبْصِرُون» (آیا نمی بینید) تعبیر لطیفی است، یعنی این آیات الهی در گرداگرد شما، در درون جان شما، در سراسر پیکر شما، گسترده است، اگر اندکی چشم باز کنید، می بینید، و روح شما از درک عظمتش سیراب می گردد.

* * *

در سومین آیه مورد بحث، به سومین بخش از نشانه های عظمت پروردگار و قدرت او بر معاد اشاره کرده، می فرماید: «روزی شما در آسمان است، و آنچه به شما وعده داده می شود» (وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ).

گرچه طبق بعضی از روایات اسلامی «رزق» در این آیه، به دانه های حیات بخش باران تفسیر شده، که منبع هر خیر و برکت در زمین است، و آیه ۵ سوره «جاثیه» نیز موافق آن است: وَ ما أَنْزَلَ اللّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ رِزْق فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها: «آنچه خدا از آسمان از رزق نازل کرده، و به وسیله آن زمین های مرده را احیاء فرموده است»، ولی این معنی می تواند یکی از مصداق های روشن آیه باشد، در حالی که گستردگی مفهوم رزق، هم باران را شامل می شود، هم نور آفتاب را که از آسمان به سوی ما می آید و نقش آن در حیات و زندگی فوق العاده حساس است، و همچنین هوا را که مایه حیات همه موجودات زنده است.

اینها همه، در صورتی است که «سماء» را به معنی همین آسمان ظاهری تفسیر کنیم، ولی، بعضی از مفسران «سماء» را به معنی عالم غیب و ماوراء طبیعت و لوح محفوظ گرفته اند، که تقدیر ارزاق انسان ها از آنجا می شود.

البته، جمع میان هر دو معنی، ممکن است، هر چند تفسیر اول، روشن تر به نظر می رسد.

و اما جمله «ما تُوعَدُون» (آنچه به شما وعده داده می شود) می تواند تأکیدی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بر مسأله رزق و وعده الهی در این زمینه بوده باشد، و یا به معنی بهشت موعود; چرا که در آیه ۱۵ سوره «و النجم» می خوانیم: عِنْدَها جَنَّةُ الْمَأْوی: «بهشت موعود نزد سدرهٔ المنتهی در آسمان ها است»، و یا اشاره به هرگونه خیر و برکت یا عذابی است که از آسمان نازل می گردد، و یا ناظر به همه این مفاهیم است; چرا که جمله «ما تُوعَدُون»، مفهومش وسیع و گسترده است.

به هر حال، این سه آیه، ترتیب لطیفی دارد: آیه نخست، از عوامل وجود انسان در کره زمین سخن می گوید، و آیه دوم، از خود وجود انسان، و آیه سوم، از عوامل دوام و بقاء او.

این نکته نیز قابل توجه است: چیزی که مانع بصیرت آدمی می شود، و او را از مطالعه اسرار آفرینش، اسرار زمین و شگفتی های وجود خودش باز می دارد، همان حرص برای روزی است، خداوند در آیه اخیر، به انسان اطمینان می دهد که روزی او تضمین شده است، تا بتواند با خیال راحت، به شگفتی های جهان هستی بنگرد، و جمله «أ فَلاتُبْصِرُون» در مورد او تحقق یابد.

* * *

لذا برای تأکید این مطلب، در آخرین آیه مورد بحث، سوگند یاد کرده می گوید: «به خدای آسمان و زمین سوگند! که این مطلب حق است، درست همان گونه که شما سخن می گوئید» (فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ).

کار به جائی رسیده است که خداوند، با آن عظمت و قدرتش، برای اطمینان دادن به بندگان شکاک، دیر باور، ضعیف النفس و حریص، سوگند یاد می کند که آنچه به شما در زمینه رزق و روزی و وعده های ثواب و عقاب قیامت وعده داده

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

شده، همه حق است، و هیچ شک و تردیدی در آن نیست.(۱)
تعبیر به «مِثْلَ ما أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ» (همان گونه که سخن می گوئید)، تعبیر لطیف و حساب شده ای است که از محسوس ترین اشیاء سخن می گوید; چرا که گاهی خطا در باصره یا سامعه انسان واقع می شود، اما در سخن گفتن چنین خطائی راه ندارد، که انسان احساس کند سخن گفته در حالی که سخن نگفته باشد، لذا قرآن می گوید: همان اندازه که سخن گفتن شما برایتان محسوس است و واقعیت دارد، رزق و وعده های الهی نیز همینگونه است!
از این گذشته، مسأله سخن گفتن، خود یکی از بزرگ ترین روزی ها و مواهب پروردگار است، که هیچ موجود زنده ای جز انسان از آن برخوردار نشده است، و نقش سخن گفتن در زندگی اجتماعی انسان ها و تعلیم و تربیت و انتقال علوم و دانش ها و حل مشکلات زندگی بر کسی پوشیده نیست.

* * *

نکته ها:

۱ ـ داستان تکان دهنده «اصمعی»

«زمخشری» در تفسیر «کشاف» از «اصمعی»(۲) نقل می کند، از مسجد «بصره» بیرون آمدم، ناگاه چشمم به یک عرب بیابانی افتاد که بر مرکبش سوار بود، با من روبرو شد.
گفت: از کدام قبیله ای؟

---

۱ ـ در این که مرجع ضمیر در «اِنَّه» چیست؟ در میان مفسران گفتگو است، بعضی گفته اند: به «رزق» باز می گردد، و بعضی به «ما تُوعَدُون»، و بعضی آن را به «پیامبر(صلی الله علیه وآله) و قرآن» باز گردانده اند، ولی تفسیر اول از همه مناسب تر است.
۲ ـ نام او «عبدالملک ابن قریب» و در ایام «هارون الرشید» می زیست، حافظه وی عجیب و اطلاعاتی گسترده از تاریخ وادبیات و اشعار عرب داشت، و در سال ۲۱٦ در «بصره» وفات کرد («الکنی و الالقاب»، جلد ۲، صفحه ۳۷).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گفتم: از «بنی اصمع».

گفت: از کجا می آئی؟

گفتم: از آنجا که کلام خداوند «رحمان» را می خوانند.

گفت: برای من هم بخوان!

من آیاتی از سوره «و الذاریات» را برای او خواندم، تا به آیه «وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ» رسیدم.

گفت: کافی است، شتری را که با خود داشت نحر کرد، و گوشت آن را در میان نیازمندانی که می آمدند و می رفتند تقسیم نمود، شمشیر و کمانش را نیز شکسته و کنار انداخت، پشت کرد و رفت. این داستان گذشت.

هنگامی که با «هارون الرشید» به زیارت خانه خدا رفتم، مشغول طواف بودم، ناگهان دیدم کسی با صدای آهسته مرا صدا می زند، نگاه کردم دیدم همان مرد عرب است، لاغر شده، رنگ صورتش زرد گشته است (پیدا بود که عشقی آتشین بر او چیره گشته و او را بی قرار ساخته است) به من سلام کرد و خواهش نمود بار دیگر همان سوره «ذاریات» را برای او بخوانم، وقتی به همان آیه رسیدم، فریادی کشید و گفت: ما وعده خداوند خود را به خوبی یافتیم، سپس افزود: آیا بعد از این هم آیه ای هست، من آیه بعد را خواندم: «فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ»، بار دیگر صیحه زد، گفت: یا سُبْحانَ اللّهِ مَنْ ذَا الَّذِی أَغْضَبَ الْجَلِیْلَ حَتّی حَلَفَ لَمْ یُصَدِّقُوهُ بِقَوْلِهِ حَتَّی الْجَئُوهُ اِلَی الْیَمِیْنِ؟!: «به راستی عجیب است، چه کسی خداوند جلیل را به خشم آورده که این چنین سوگند یاد می کند، آیا سخن او را باور نکرده اند که ناچار از سوگند شده»؟!

این جمله را سه بار تکرار کرد، و بر زمین افتاد و مرغ روحش به آسمان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

پرواز کرد.(١)

* * *

٢ ـ بهشت کجاست؟

چنان که در تفسیر آیات گفتیم، بعضی جمله «وَ ما تُوْعَدُون» را به معنی بهشت تفسیر کرده اند، و گفته اند: از این آیه استفاده می شود که بهشت در آسمان ها است، ولی، این سخن با آنچه در آیه ١٣٣ سوره «آل عمران» آمده است که می گوید: «بهشت به وسعت آسمان ها و زمین است» سازگار به نظر نمی رسد.

و چنان که گفتیم، این تفسیر برای جمله «ما تُوْعَدُون» مسلم نیست، بلکه ممکن است اشاره به وعده رزق یا عذاب های آسمانی باشد.

و اگر در آیه ١٥ سوره «نجم» آمده است که «جنهٔ المأوی» در آسمان در کنار «سدرهٔ المنتهی» است، دلیلی بر این معنی نخواهد بود; زیرا «جنهٔ المأوی» بخشی از باغ های بهشت است، نه تمام بهشت (دقت کنید).

* * *

٣ ـ بهره گیری از نشانه های حق، آمادگی لازم دارد

هنگامی که آیات قرآن، سخن از اسرار آفرینش و نشانه های خدا در عالم هستی می گوید، گاه می فرماید: «اینها نشانه هائی است برای کسانی که می شنوند» (لِقَوْم یَسْمَعُونَ).(٢)

و گاه می گوید: «برای آنهائی که تفکر می کنند» (لِقَوْم یَتَفَکَّرُونَ).(٣)

گاه می فرماید: «برای کسانی که تعقل می کنند» (لِقَوْم یَعْقِلُونَ).(٤)

---

١ ـ تفسیر «کشاف»، جلد ٤، صفحه ٤٠٠.

٢ ـ یونس، آیه ٦٧.

٣ ـ رعد، آیه ٣.

٤ ـ رعد، آیه ٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گاه می گوید: «برای کسانی که بسیار شکیبا و شکرگزارند» (لِکُلِّ صَبّار شَکُور).(۱)
گاه می فرماید: «برای کسانی که ایمان دارند» (لِقَوْم یُؤْمِنُونَ).(۲)
گاه می گوید: «برای همه صاحبان مغز» (لَآیات لِأُولِی النُّهی).(۳)
گاه می فرماید: «برای آنها که هوش سرشار دارند» (لَآیات لِلْمُتَوَسِّمِینَ).(٤)
و بالاخره گاهی می گوید: «برای دانشمندان» (لَآیات لِلْعالِمِینَ).(۵)
و در آیات مورد بحث می گوید: «آیا نمی بینید»؟ یعنی آیات خدا در زمین و در درون وجود شما، برای کسانی که چشم بینا دارند، روشن است.
این تعبیرات، به خوبی نشان می دهد که برای استفاده و بهره گیری از آیات بی شمار و نشانه های بسیار، که برای وجود پاک او در سراسر عالم آفرینش وجود دارد، زمینه آماده ای لازم است، چشمی بینا، گوشی شنوا، فکری بیدار، و دلی هشیار و روحی آماده پذیرش و تشنه حقایق لازم است، و گرنه ممکن است انسان سال ها در لابلای این آیات زندگی کند، اما همچون حیوانات، جز اصطبل و علف نشناسد.

* * *

٤ ـ رزق، حق است

از جمله اموری که نظام دقیقی بر آن حاکم است، همین مسأله روزی است که در آیات مورد بحث، اشارات واضحی به آن شده است، درست است که تلاش و کوشش شرط بهره گیری از مواهب زندگی است، و تنبلی و سستی، مایه محرومیت و درماندگی می باشد، ولی این هم اشتباه است که گمان کنیم: با

---

۱ ـ ابراهیم، آیه ۵.
۲ ـ نحل، آیه ۷۹.
۳ ـ طه، آیه ٥٤.
٤ ـ حجر، آیه ۷۵.
۵ ـ روم، آیه ۲۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

حرص و ولع و کارهای بی رویه روزی انسان افزون می شود، و با عفت و متانت و خویشتن داری روزی کم خواهد شد.

در احادیث اسلامی تعبیرات جالبی در این زمینه دیده می شود.

در حدیثی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) می خوانیم: اِنَّ الرِّزْقَ لایَجُرُّهُ حِرْصُ حَرِیْص، وَ لایَصْرِفُهُ کُرْهُ کارِه: «روزی از سوی خداوند مقدر شده، نه حرص حریص آن را جلب می کند، و نه اکراه افراد آن را منع می نماید».(۱)

در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) در پاسخ کسی که تقاضای موعظه کرده بود، فرمود: وَ اِنْ کانَ الرِّزْقُ مَقْسُوماً فَالْحِرْصُ لِما ذا؟...: «هر گاه رزق قسمت شده است حرص برای چیست...»؟.(۲)

هدف از این بیانات، این نیست که جلو تلاش را بگیرد، بلکه افراد حریص را با توجه به مقدر بودن رزق، از حرصشان بازمی دارد.

این نکته نیز قابل توجه است که، در احادیث اسلامی، امور زیادی به عنوان وسیله جلب روزی یا موانع آن معرفی شده، که هر یک به نوبه خود سازنده است.

در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: وَ الَّذِی بَعَثَ جَدِّی(صلی الله علیه وآله) بِالْحَقِّ نَبِیّاًاِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی لَیَرْزُقُ الْعَبْدَ عَلی قَدْرِ الْمُرُوَّةِ، وَ اِنَّ الْمَعُونَةَ لَتَنْزِلُ عَلی قَدْرِ شِدَّةِ الْبَلاءِ: «سوگند به کسی که جدم را به حق به نبوت مبعوث کرده است، خداوند متعال انسان را به قدر مروت و شخصیتش روزی می دهد، و کمک پروردگار، متناسب با شدت بلا و حادثه است».(۳)

در حدیث دیگری از همان حضرت آمده است: کَفُّ الاَذی وَ قِلَّةُ الصَّخَبِ

---

۱ و ۲ ـ «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۱۲۶، حدیث ۳۲ و ۳۳.

۳ ـ «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۱۲۵، حدیث ۳۱.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

یَزِیْدانِ فِی الرِّزْقِ: «ترک آزار مردم و جار و جنجال، روزی را افزایش می دهد».(۱)از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) نیز نقل شده است که: اَلتَوْحِیْدُ نِصْفُ الدِّیْنِ وَ اسْتَنْزِلِ الرِّزْقَبِالَّصَدَقِةِ: «توحید نیمی از دین است، و روزی را از طریق انفاق در راه خدا بر خود نازل کن»!.(۲)

و همچنین امور دیگری مانند تمیز کردن اطراف خانه، و شستشو و تمیز کردن ظروف، از اسباب افزایش روزی معرفی شده است.

* * *

۱ و ۲ ـ «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۱۲۶، حدیث ۳۵ و ۳۷.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٢٤ هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ ضَیْفِ إِبْراهِیمَ الْمُکْرَمِینَ
٢٥ إِذْ دَخَلُوا عَلَیْهِ فَقالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ قَوْمٌ مُنْکَرُونَ
٢٦ فَراغَ إِلی أَهْلِهِ فَجاءَ بِعِجْلٍ سَمِینٍ
٢٧ فَقَرَّبَهُ إِلَیْهِمْ قالَ أَ لاتَأْکُلُونَ
٢٨ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِیفَةً قالُوا لاتَخَفْ وَ بَشَّرُوهُ بِغُلامٍ عَلِیمٍ
٢٩ فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِی صَرَّةٍ فَصَکَّتْ وَجْهَها وَ قالَتْ عَجُوزٌ عَقِیمٌ
٣٠ قالُوا کَذلِکَ قالَ رَبُّکِ إِنَّهُ هُوَ الْحَکِیمُ الْعَلِیمُ

ترجمه:

٢٤ ـ آیا خبر مهمان های بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟!

٢٥ ـ در آن زمان که بر او وارد شدند و گفتند: «سلام بر تو»! او گفت: «سلام بر شما که جمعیتی ناشناخته اید»!

٢٦ ـ سپس پنهانی به سوی خانواده خود رفت و گوساله فربه (و بریان شده ای) آورد.

٢٧ ـ و نزدیک آنها گذارد، گفت! «آیا شما غذا نمی خورید»؟!

٢٨ ـ و از آنها احساس وحشت کرد، گفتند: «نترس (ما رسولان و فرشتگان پروردگار توایم)»! و او را بشارت به تولد پسری دانا دادند.

٢٩ ـ در این هنگام همسرش جلو آمد در حالی که (از خوشحالی) فریاد می کشید و به صورت خود زد و گفت: «(آیا پسری خواهم آورد در حالی که) پیرزنی نازا هستم»؟!

٣٠ ـ گفتند: «پروردگارت چنین گفته است، و او حکیم و داناست».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

میهمانان ابراهیم(علیه السلام)

از این آیات به بعد، گوشه هائی از سرگذشت انبیاء و اقوام پیشین برای تأکید و تأیید مطالب گذشته، مطرح می شود، و نخستین فراز آن، سرگذشت فرشتگانی است که برای عذاب «قوم لوط»، در شکل آدمیان بر ابراهیم(علیه السلام) ظاهر شدند، و او را بشارت به تولد فرزندی دادند، با این که ابراهیم(علیه السلام) به سن پیری رسیده بود و همسرش نیز سالمند و نازا بود. از یک سو، عطا کردن این فرزند برومند در این سن و سال به این پدر و مادر پیر و فرتوت، تأکیدی است برای آنچه درباره مقدر بودن سایر روزی ها که در آیات گذشته آمد.

و از سوی دیگر، دلیلی است بر قدرت و توانائی حق، و آیتی است از آیات خداشناسی که در آیات گذشته از آن بحث شده است.

و از سوی سوم، بشارتی است برای اقوام با ایمان، که مشمول حمایت حق هستند، همان گونه که آیات بعد ـ که سخن از عذاب هولناک «قوم لوط» می گوید ـ هشدار و تهدیدی است برای مجرمان بی ایمان.

نخست روی سخن را به پیامبر کرده، می فرماید: «آیا داستان و خبر مهمان های بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است»؟! (هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ ضَیْفِ إِبْراهِیمَ الْمُکْرَمِینَ).(١)

تعبیر به «مُکْرَمِین» (اکرام شدگان)، یا به خاطر این است که این فرشتگان

---

١ ـ «ضَیْفِ» معنی وصفی دارد، و بر مفرد و جمع اطلاق می شود، و لذا با «مُکْرَمِینَ» که جمع است توصیف شده، و این که بعضی گفته اند: مصدر است و تثنیه و جمع ندارد درست به نظر نمی رسد، ولی به گفته «زمخشری» در «کشاف»، چون در اصل مصدر بوده، بعد از آن که معنی وصفی به خود گرفته، نیز در مفرد و جمع هر دو استعمال می شود. (دقت کنید)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مأموران حق بودند، و در آیه ۲۶ سوره «انبیاء» نیز درباره فرشتگان می خوانیم:بَلْ عِبادٌ مُکْرَمُونَ: «آنها بندگانی هستند محترم»، و یا به خاطر احتراماتی است که ابراهیم(علیه السلام) برای آنها قائل شد، و یا به هر دو جهت.

* * *

پس از آن به شرح حال آنها پرداخته، می گوید: «آن زمان که بر ابراهیم وارد شدند و گفتند: سلام بر تو! او گفت: سلام بر شما، که جمعیتی ناشناخته اید»! (إِذْ دَخَلُوا عَلَیْهِ فَقالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ قَوْمٌ مُنْکَرُونَ).(۱)

بعضی گفته اند: ابراهیم(علیه السلام) مسأله ناشناخته بودن آنها را در درون دل گفت، نه به صورت آشکار (چرا که این سخن با مسأله احترام مهمان سازگار نیست).

ولی، این معمول است که گاهی میزبان در عین احترام به میهمان می گوید: ولی من نمی دانم شما را کجا دیده ام؟ و به نظرم زیاد آشنا نیستید، بنابراین می توان ظاهر آیه را حفظ کرد که ابراهیم(علیه السلام) این سخن را آشکارا گفته است، هر چند احتمال اول نیز بعید به نظر نمی رسد، به خصوص این که پاسخی از ناحیه میهمانان در معرفی خود در اینجا دیده نمی شود، و اگر ابراهیم(علیه السلام) چنین سخنی را آشکارا گفته بود، لابد آنها پاسخی به آن می دادند.

* * *

به هر حال ابراهیم(علیه السلام) میهمان نواز و پر سخاوت، برای پذیرائی میهمانان خود فوراً دست به کار شد، «پنهانی به سوی خانواده خود رفت و گوساله فربه و بریان شده ای برای آنها آورد» (فَراغَ إِلی أَهْلِهِ فَجاءَ بِعِجْل سَمِین).

---

۱ ـ «سَلاماً» منصوب به فعل محذوفی است و در تقدیر چنین است: «نُسَلِّمُ عَلَیْکُمْ سَلاماً» و سلام «مبتداء» است و «خبر» آن محذوف است، و در اصل «عَلَیْکُمْ سَلامٌ» یا «سَلامٌ عَلَیْکُمْ» بوده است، گویا ابراهیم(علیه السلام) می خواست تحیتی بالاتر از تحیت آنها بگوید; زیرا «جمله اسمیه» دلالت بر ثبات قدم و دوام دارد (تفسیر «کشاف»، جلد ٤، صفحه ٤٠١).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«راغَ» چنان که «راغب» در «مفردات» می گوید از «روغ» (بر وزن شوق) به معنی حرکت کردن توأم با یک نقشه پنهانی است.

چرا ابراهیم(علیه السلام) چنین کرد؟ برای این که ممکن بود اگر میهمانان متوجه شوند، مانع از چنین پذیرائی پر هزینه ای گردند.

اما چرا ابراهیم(علیه السلام) برای میهمان های معدود که به گفته بعضی سه نفر و حداکثر دوازده نفر بودند(١) غذای فراوان و مفصل تهیه کرد؟ این به خاطر آن است که معمولاً اشخاص سخاوتمند، هر گاه میهمانی برای آنها فرا رسد، تنها به اندازه میهمانان غذا تهیه نمی کنند، بلکه، غذائی فراهم می سازند که علاوه بر میهمانان، تمام کسانی که برای آنان کار می کنند، در آن شریک و سهیم باشند، و حتی همسایگان و نزدیکان و اطرافیان دیگر را هم در نظر می گیرند، بنابراین هرگز چنین غذای اضافی، اسراف محسوب نمی شود، و این معنی امروز هم در میان بسیاری از عشایر و آنها که به شکل سنتی سابق زندگی می کنند، دیده می شود.

«عِجْل» (بر وزن طفل) به معنی گوساله است، (و این که بعضی گفته اند: به معنی گوسفند است، با متون لغت سازگار نیست) این واژه در اصل از ماده «عجله» گرفته شده; زیرا این حیوان در این سن و سال حرکات عجولانه ای دارد که وقتی بزرگ شد به کلی آن را کنار می گذارد.

«سَمِین» به معنی فربه است، و انتخاب چنین گوساله ای برای احترام به میهمانان، و استفاده بیشتر اطرافیان بوده است.

در آیه ٦٩ سوره «هود» آمده است: «این گوساله بریان بود» (بِعِجْل حَنِیْذ)، هر چند آیه مورد بحث در این باره سخنی نمی گوید، اما منافاتی با آن ندارد.

---

١ ـ اقتباس از «روح البیان» و «حاشیه تفسیر صافی»، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

«ابراهیم شخصاً این غذا را برای میهمانان آورد و نزدیک آنها گذارد» (فَقَرَّبَهُ إِلَیْهِمْ).

ولی، با کمال تعجب مشاهده کرد: آنها دست به سوی غذا نمی برند، «گفت: آیا غذا نمی خورید»؟! (قالَ أَ لاتَأْکُلُونَ).

* * *

ابراهیم(علیه السلام) تصور می کرد آنها از جنس بشرند «و هنگامی که دید دست به سوی غذا نمی برند در دل احساس وحشت کرد» (فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِیفَةً).

زیرا در آن زمان ـ و امروز هم در میان بسیاری از اقوام که پای بند به اخلاق سنتی هستند ـ هر گاه کسی از غذای دیگری بخورد، به او آزاری نمی رساند و خیانتی نمی کند، و آنجا که نمک خورند، نمکدان را نمی شکنند، و لذا اگر میهمان دست به غذا نبرد، این گمان پیدا می شد که او برای کار خطرناکی آمده است. این ضرب المثل نیز در عرب معروف است که می گویند: مَنْ لَمْ یَأْکُلْ طَعامَکَ لَمْ یَحْفَظْ ذِمامَکَ: «کسی که غذای تو را نخورد، به پیمان تو وفا نخواهد کرد».

«ایجاس» از ماده «وجس» (بر وزن مکث)، در اصل به معنی صدای مخفی است ، به همین مناسبت «ایجاس» به معنی احساس پنهانی و درونی آمده، گوئی، انسان صدائی را از درون خود می شنود، و هنگامی که با «خیفة» همراه شود، به معنی احساس ترس است.

در اینجا میهمانان ـ همان گونه که در سوره «هود»، آیه ۷۰ آمده است ـ «به او گفتند: نترس» و اطمینان خاطر دادند (قالُوا لاتَخَفْ).

سپس می افزاید: «او را بشارت به تولد پسری دانا دادند» (وَ بَشَّرُوهُ بِغُلام

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عَلِیم).

بدیهی است، فرزند به هنگام تولد، «عالم» نیست، اما ممکن است استعدادی در او باشد که در آینده عالم و دانشمند بزرگی شود، و منظور در اینجا همین است.

در این که، این فرزند، «اسماعیل»(علیه السلام) بوده یا «اسحاق»(علیه السلام)؟ در میان مفسران گفتگو است، هر چند مشهور این است که «اسحاق»(علیه السلام) بوده.

ولی این احتمال که «اسماعیل»(علیه السلام) باشد با توجه به آیه ۷۱ سوره «هود» که می گوید: «فَبَشَّرْناها بِإِسْحاقَ» درست به نظر نمی رسد، بنابراین شکی نیست، زنی که در آیات بعد سخن از او به میان می آید همسر «ابراهیم»(علیه السلام) «ساره»، و این فرزند «اسحاق»(علیه السلام) است.

* * *

«در این هنگام، همسر ابراهیم جلو آمد، در حالی که از خوشحالی و تعجب فریاد می کشید، به صورت خود زد گفت: آیا با این که من پیرزنی نازایم صاحب فرزندی خواهم شد»؟! (فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِی صَرَّةٍ فَصَکَّتْ وَجْهَها وَ قالَتْ عَجُوزٌ عَقِیمٌ).

در آیه ۷۲ سوره «هود» نیز می خوانیم: قالَتْ یا وَیْلَتی أَ أَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ وَ هذا بَعْلِی شَیْخاً : «گفت: ای وای بر من! آیا من فرزندی می آورم در حالی که پیرزنم، و این شوهرم پیرمردی است، این راستی چیز عجیبی است»!

بنابراین فریاد او فریادی از روی تعجب و توأم با شادی بوده است.

واژه «صَرَّةٌ» از ماده «صرّ» (بر وزن شرّ)، در اصل به معنی بستن و به هم بستگی است، و به فریاد شدید و همچنین جمعیت متراکم نیز گفته می شود، چرا که دارای شدت و به هم پیوستگی است، به بادهای شدید و سرد «صرصر»

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می گویند; چرا که انسان ها را به هم می پیچد، و «صرورهٔ» به زن یا مردی می گویند که هنوز حج به جا نیاورده، و یا تصمیم بر ازدواج ندارد; چرا که یک نوع بستگی و امتناع در آنها است، و در آیه مورد بحث به همان معنی فریاد شدید است.

«صَکَّت» از ماده «صک» (بر وزن شک)، به معنی زدن شدید، یا به صورت زدن است، و منظور در اینجا این است که همسر ابراهیم(علیه السلام) هنگامی که نوید تولد فرزندی را شنید، همان گونه که عادت زنان است، دست ها را از شدت تعجب و حیا به صورت زد.

طبق گفته بعضی از مفسران، و همچنین «سفر تکوین تورات»، همسر ابراهیم(علیه السلام) در آن وقت نود سال یا بیشتر داشت، و خود ابراهیم(علیه السلام) حدود یکصد سال یا بیشتر!

* * *

ولی، قرآن در آیه بعد، پاسخ فرشتگان را این گونه نقل می کند: «گفتند: پروردگارت چنین گفته است و او حکیم و دانا است» (قالُوا کَذلِکَ قالَ رَبُّکِ إِنَّهُ هُوَ الْحَکِیمُ الْعَلِیمُ).

گرچه تو پیرزن فرتوتی هستی، و شوهرت نیز چنین است، اما هنگامی که فرمان پروردگار تو صادر شود، و اراده اش به چیزی تعلق گیرد، بدون تردید تحقق می یابد.

حتی آفرینش جهان عظیمی همانند این جهان با امر «کُنْ» (موجود باش) برای او سهل و آسان است.

تعبیر به «حکیم» و «علیم»، اشاره به این است که نیاز ندارد تو از سن پیری و نازائی خودت، یا کهنسال بودن همسرت، خبر دهی، خدا همه اینها را می داند، و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اگر تاکنون به شما فرزندی نداده، و در اواخر عمر مرحمت می کند، آن هم حکمتی دارد.

جالب این که، در آیه ٧٣ سوره «هود» می خوانیم که فرشتگان به او گفتند:

أَ تَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ: «آیا از فرمان خدا تعجب می کنی؟ این رحمت خدا و برکاتش بر خانواده شما است، که او حمید و مجید است».

تفاوت این دو تعبیر، به خاطر آن است که فرشتگان، همه این سخن ها را به «ساره» گفتند، منتهی در سوره «هود» به بخشی اشاره شده، و در اینجا به بخش دیگر ، در آنجا سخن از رحمت و برکات خدا است، و تناسب با «حمید» و «مجید» دارد (کسی که او را در مقابل نعمت هایش حمد و تمجید می کنند).

ولی در اینجا سخن از آگاهی خداوند نسبت به عدم آمادگی این دو همسر برای آوردن فرزند، و نازائی زن از نظر اسباب ظاهری است، و متناسب این است که گفته شود: خدا از همه اینها آگاه می باشد، و اگر سؤال شود چرا این موهبت را در جوانی به آنها نداد؟ گفته می شود: در این امر حکمتی است; چرا که او حکیم است.

* * *

نکته:

سخاوت پیامبران

بسیار می شود که بعضی از افراد خشک، سخاوت و بلندنظری را با اسراف و تبذیر اشتباه می کنند، و خست و تنگ نظری را با زهد و پارسائی.

قرآن، در آیات فوق، و آیات سوره «هود»، این حقیقت را فاش بیان کرده که پذیرائی از مهمان به طور گسترده و معقول، هرگز مخالف شرع نیست، بلکه،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چون پیامبری دست به چنین کاری زده است، دلیل بر محبوبیت آن است، ولی، البته آن گونه پذیرائی که شعاعش دیگران را هم در برگیرد، آن چنان که رسم افراد شریف سخاوتمند است.

خداوند، هرگز بهره گیری از مواهب زندگی را تحریم نکرده، و داشتن اموال حلالی را همانند ابراهیم(علیه السلام) که دیگران هم از آن بهره گیرند عیب نشمرده است.

ابراهیم(علیه السلام) با آن اموال سرشار، هرگز از یاد خدا غافل نشد، و هیچ وقت دلبستگی اسارت گونه به آن نیافت، و در هیچ زمان، منافع آن را منحصر به خود نساخت.

قرآن در آیه ٣٢ سوره «اعراف» می گوید: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِیَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِی الْحَياةِ الدُّنْيا خالِصَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ: «بگو چه کسی زینت های خدا را که برای بندگانش آفریده، و روزی های پاکیزه را تحریم کرده است؟ بگو: اینها در زندگی دنیا از آن کسانی است که ایمان آورده اند (هر چند دیگران نیز با آنها مشارکت دارند، ولی) در قیامت خالص برای مؤمنان خواهد بود، این چنین آیات خود را برای کسانی که آگاهند شرح می دهیم».

در این زمینه بحث مشروحی در جلد ششم، صفحه ١٥٠ به بعد، ذیل آیه ٣٢ سوره «اعراف» آورده ایم.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

آغاز جزء ۲۷ قرآن مجید

آیه ۳۱ سوره «ذاریات»

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٣١ قالَ فَما خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ
٣٢ قالُوا إِنّا أُرْسِلْنا إِلى قَوْم مُجْرِمِينَ
٣٣ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجارَةً مِنْ طِين
٣٤ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ
٣٥ فَأَخْرَجْنا مَنْ كانَ فِيها مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
٣٦ فَما وَجَدْنا فِيها غَيْرَ بَيْت مِنَ الْمُسْلِمِينَ
٣٧ وَ تَرَكْنا فِيها آيَةً لِلَّذِينَ يَخافُونَ الْعَذابَ الْأَلِيمَ

ترجمه:
٣١ ـ (ابراهیم) گفت: ای فرستادگان (خدا) «مأموریت شما چیست»؟
٣٢ ـ گفتند: «ما به سوی قوم مجرمی فرستاده شده ایم،
٣٣ ـ تا بارانی از «سنگ ـ گل» بر آنها بفرستیم;
٣٤ ـ سنگ هائی که از ناحیه پروردگارت برای اسرافکاران نشان گذاشته شده است»!
٣٥ ـ ما مؤمنانی را که در آن شهرها زندگی می کردند خارج کردیم.
٣٦ ـ ولی جز یک خانواده با ایمان در تمام آنها نیافتیم
٣٧ ـ و در آن (شهرهای بلادیده) نشانه ای روشن برای کسانی که از عذاب دردناک می ترسند به جای گذاردیم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

شهرهای بلا دیده «قوم لوط» آیت و عبرتی است

در تعقیب ماجرای ورود فرشتگان بر ابراهیم(علیه السلام)، و بشارت دادن به او درباره تولد اسحاق(علیه السلام)، بحث از گفتگوئی است که میان «ابراهیم» و «فرشتگان» درباره «قوم لوط» درگرفت.

توضیح این که: ابراهیم(علیه السلام) پس از تبعید به «شام»، به دعوت مردم به سوی خداوند و مبارزه با هر گونه شرک و بت پرستی ادامه می داد، حضرت لوط(علیه السلام) که از پیامبران بزرگ بود، در عصر او می زیست و احتمالاً از سوی او مأموریت یافت که برای تبلیغ و هدایت گمراهان به یکی از مناطق «شام» (یعنی «سدوم» و دیگر شهرهای آن دیار) سفر کند، او در میان قوم گنهکاری آمد که آلوده به شرک و گناهان بسیاری بودند، و از همه زشت تر گناه همجنس بازی و لواط، سرانجام گروهی از فرشتگان مأمور هلاک این قوم شدند، اما قبلاً نزد ابراهیم(علیه السلام) آمدند.

ابراهیم(علیه السلام) از وضع میهمانان، فهمید اینها به دنبال کار مهمی می روند، و تنها برای بشارت تولد فرزند نزد او نیامده اند; چرا که برای چنین بشارتی یک نفر کافی بود، و یا به خاطر عجله ای که در حرکت داشتند، احساس کرد مأموریت مهمی دارند.

لذا در نخستین آیه مورد بحث می گوید: «ابراهیم گفت: پس ماموریت و کار مهم شما چیست ای فرستادگان خدا»؟! (قالَ فَما خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ).(١)

* * *

فرشتگان پرده از روی مأموریت خود برداشته، و به ابراهیم(علیه السلام) «گفتند: ما به

---

١ ـ باید توجه داشت که «خَطْب» به هر گونه کاری نمی گویند، بلکه به معنی کارهای مهم است، در حالی که شغل، امر، فعل و امثال اینها مفهوم عامی دارند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سوی قوم مجرم و تبهکاری فرستاده شده ایم» (قالُوا إِنّا أُرْسِلْنا إِلی قَوْمٍ مُجْرِمِینَ).
قومی که علاوه بر فساد عقیده، گرفتار انواع آلودگی ها و گناهان مختلف زشت و ننگینی است.(١)

* * *

آن گاه افزودند: «ما مأموریت داریم بارانی از «سنگ ـ گل» بر آنها بفرستیم» و آنها را بدین وسیله در هم بکوبیم و هلاک کنیم (لِنُرْسِلَ عَلَیْهِمْ حِجارَةً مِنْ طِینٍ).
تعبیر به «حِجارَةً مِنْ طِینٍ» (سنگی از گل)، همان چیزی است که در آیه ٨٢ سوره «هود» به جای آن «سجیل» آمده است، و «سجیل» در اصل یک واژه فارسی است که از «سنگ» و «گل» گرفته شده و در لسان عرب به صورت «سجیل» درآمده، بنابراین چیزی است که نه مانند سنگ، سخت است و نه مانند گل، سست، و در مجموع شاید اشاره به این معنی است که برای نابود کردن این قوم مجرم، حتی نیازی به نازل کردن صخره های عظیم از آسمان نبود، بلکه بارانی از ریگ های کوچک و نه چندان محکم بر آنها فرو بارید.

* * *

سپس توضیح دادند: «این سنگ ها از ناحیه پروردگارت برای اسرافکاران نشان شده است» (مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّکَ لِلْمُسْرِفِینَ).
«مُسَوَّمَةً» به چیزی می گویند که دارای علامت و نشانه ای است، و در این که چگونه آنها نشاندار بودند؟ در میان مفسران گفتگو است.

---

١ ـ قابل توجه این که، در سوره «هود» به هنگام ذکر این ماجرا می گوید: إِنّا أُرْسِلْنا إِلی قَوْمِ لُوط: «ما به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم»، این تفاوت تعبیرات که در میان آیات مورد بحث و آیات سوره «هود» است، به خاطر این می باشد که، هر کدام به بخشی از ماجرا اشاره می کند، و به تعبیر دیگر، تمام این مسائل واقع شده، منتهی بعضی در ضمن آیات مورد بحث، و بعضی دیگر، در سوره های دیگر.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بعضی گفته اند: آنها شکل مخصوص داشته که نشان می داده سنگ معمولی نیست، بلکه وسیله عذاب است.

و جمعی گفته اند: هر کدام علامتی داشته، و برای فرد معین و نقطه خاصی نشانه گیری شده بود، تا مردم بدانند که مجازات های خداوند آن چنان حساب شده است که حتی معلوم است کدام فرد مجرم، با کدام سنگ باید نابود شود!

تعبیر به «مُسْرِفِین» اشاره به کثرت گناه آنها است، به گونه ای که از حد گذرانده و پرده های حیا و شرم را دریده بودند، اگر کسی در حالات «قوم لوط» وانواع گناهان آنها دقت کند، می بیند که این تعبیر در مورد آنها بسیار پر معنی است.(١)

هر انسانی ممکن است گهگاه آلوده به گناهی شود، اما اگر به زودی بیدار گردد و جبران و اصلاح کند زیاد مشکل نیست، مشکل زمانی پیش می آید که سر به اسراف بگذارد.

این تعبیر، در عین حال، مطلب دیگری را نیز بازگو می کند که نه تنها این سنگ های آسمانی برای «قوم لوط» نشانه گیری شده بود، بلکه در انتظار همه گنهکاران مسرف است.

* * *

قرآن در اینجا دنباله ماجرای این رسولان پروردگار را که نزد حضرت لوط(علیه السلام)آمدند و به عنوان میهمانانی بر او وارد شدند، و قوم بی شرم به گمان این که آنها جوانانی زیبا روی از جنس بشرند، به سراغ آنها آمدند، اما به زودی به اشتباه خود پی بردند، و چشمان همه آنها نابینا شد، رها کرده و دنباله سخن را از

---

١ ـ به جلد ٩، صفحه ١٩٧ مراجعه شود (ذیل آیه ٨١ سوره «هود»).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سوی خداوند بازگو می کند.(١)

می فرماید: «ما تمام مؤمنانی را که در شهرهای قوم لوط زندگی می کردند، قبل از نزول بلا خارج کردیم» (فَأَخْرَجْنا مَنْ كانَ فِيها مِنَ الْمُؤْمِنِينَ).

* * *

«ولی در تمام این مناطق جز یک خانواده با ایمان نیافتیم»! (فَما وَجَدْنا فِيها غَيْرَ بَيْت مِنَ الْمُسْلِمِينَ).

آری، ما هرگز خشک و تر را با هم نمی سوزانیم، و عدالت ما اجازه نمی دهد مؤمن را گرفتار سرنوشت کافر کنیم، حتی اگر در میان میلیون ها نفر بی ایمان و مجرم، یک فرد با ایمان و پاک باشد، نجاتش می دهیم.

این همان مطلبی است که در سوره «حجر» آیات ۵۹ و ٦٠ به این صورت آمده: إِلاَّ آلَ لُوط إِنّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلاَّ امْرَأَتَهُ قَدَّرْنا إِنَّها لَمِنَ الْغابِرِينَ: «مگر خاندان لوط که همگی آنها را نجات خواهیم داد * به جز همسرش که مقدر داشتیم در شهر بماند و هلاک شود»!

و در سوره «هود» آیه ٨١ می خوانیم: فَأَسْرِ بِأَهْلِکَ بِقِطْع مِنَ اللَّيْلِ وَ لايَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلاَّ امْرَأَتَکَ إِنَّهُ مُصِيبُها ما أَصابَهُمْ: «شب هنگام با خانواده ات از این شهر حرکت کن، و هیچ کس از شما پشت سرش را نگاه نکند، مگر همسرت که او هم به همان بلائی که آنها گرفتار می شوند، گرفتار خواهد شد»!.

---

١ ـ این نکته نیز قابل توجه است که در آیات سوره «هود» این ماجرا نقل شده، اما تعبیرات به خوبی نشان می دهد که ملاقات این رسولان با ابراهیم(علیه السلام)، قبل از مجازات «قوم لوط» بوده، در حالی که در آیات مورد بحث، تعبیراتی است که نشان می دهد این ملاقات بعداً صورت گرفته است، راه حل این مسأله چنین است که: تا آیه «مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّکَ لِلْمُسْرِفِينَ» گفته فرشتگان است، واما سه آیه بعد از آن که در بالا ذکر شد کلام خدا است، و مخاطب آن پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) و مسلمانان می باشند، و به عنوان واقعه ای که در گذشته صورت گرفته سخن می گوید (دقت کنید).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و در سوره «عنکبوت» آیه ۳۲، همین جریان به این صورت بازگو شده است: قالَ إِنَّ فِیها لُوطاً قالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِیها لَنُنَجِّیَنَّهُ وَ أَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ کانَتْ مِنَ الْغابِرِینَ: «ابراهیم گفت: در این شهر و آبادی که شما فرشتگان تصمیم نابودی آن را دارید، لوط زندگی می کند، گفتند: ما به کسانی که در آن هستند آگاهتریم، او و خانواده اش را نجات می بخشیم، مگر همسرش که در میان مردم شهر می ماند».

و باز همین موضوع در سوره «اعراف» آیه ۸۳، چنین منعکس شده است: فَأَنْجَیْناهُ وَ أَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ کانَتْ مِنَ الْغابِرِینَ: «ما او و خاندانش را نجات بخشیدیم، جز همسرش که همراه بازماندگان در شهر بود (و به سرنوشت آنها گرفتار شد)».

همان گونه که ملاحظه می کنید، این بخش از ماجرای «قوم لوط» در این پنج سوره از قرآن، با عبارات مختلف بیان شده، که همه آنها یک حقیقت را بازگو می کند، ولی از آنجا که ممکن است به یک حادثه از زوایای مختلف نگاه کرد، و در هر نگاه، بُعدی از آن را مشاهده نمود، در قرآن مجید نیز، حوادث تاریخی غالباً به همین صورت مطرح و تکرار شده است، که تعبیرات مختلف آیات فوق گواه این معنی است، به علاوه چون قرآن، کتاب تربیت و انسان سازی است، و در مقام تربیت، گاه لازم می شود روی یک مسأله مهم بارها تکیه شود، تا تأثیر عمیق در ذهن خواننده بگذارد، منتها این تکرار باید با تعبیرات جالب و دلنشین و گوناگون صورت گیرد تا ملال خاطری حاصل نشود، و فصیح و بلیغ باشد.(۱)

---

۱ ـ برای توضیح بیشتر روی ماجرای میهمانان ابراهیم(علیه السلام) و گفتگوهای او با این میهمانان، و سپس سرنوشت دردناک و عبرت انگیز «قوم لوط»، به تفسیر «نمونه»، جلد ٦، صفحه ۲٤۳ به بعد، و جلد ۹ صفحه ١٦٧، و جلد ۱۱ صفحه ۹۸، و جلد ١٦ صفحه ۲٦۰، ذیل آیات سوره های «اعراف»، «هود»، «حجر» و «عنکبوت» مراجعه فرمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به هر حال، خداوند شهرهای این قوم آلوده را با زمین لرزه ای سخت و ویرانگر زیر و رو کرد، سپس بارانی از سنگ های آسمانی بر آنها فرو بارید که اثری از آنها نماند، حتی جسدهای پلیدشان زیر آوارها و سنگ های آسمانی مدفون گشت، تا عبرتی باشد برای آیندگان و برای همه افراد بی ایمان و مجرمان آلوده.

* * *

و لذا در آخرین آیه مورد بحث، می افزاید: «در آن سرزمین نشانه ای روشن برای کسانی که از عذاب دردناک می ترسند به جای گذاشتیم» (وَ تَرَکْنا فِیها آیَةً لِلَّذِینَ یَخافُونَ الْعَذابَ الْأَلِیمَ).

این تعبیر، به خوبی نشان می دهد که از این آیات و نشانه های خدا، تنها کسانی پند می گیرند که آمادگی پذیرش در وجودشان باشد، و احساس مسئولیت کنند.

* * *

نکته:

محل شهرهای لوط کجا است؟

مسلم است که ابراهیم(علیه السلام) بعد از مهاجرت از «عراق» و سرزمین «بابل»، به سوی «شامات» آمده، می گویند: لوط(علیه السلام) نیز با او زندگی می کرد، اما بعد از مدتی (برای دعوت به توحید و مبارزه با فساد) به شهر «سدوم» رفت.

«سدوم» نام یکی از شهرها و آبادی های «قوم لوط» است که در «شامات» (در کشور «اردن») در نزدیکی «بحر المیت» واقع شده بود، سرزمین آباد و پر درخت و گیاهی بود، اما بعد از نزول عذاب الهی بر این قوم زشتکار و ننگین، شهرهای آنها در هم کوبیده و زیر و رو شد، چنان که آنها را «مدائن مؤتفکات»

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می گویند (شهرهای زیر و رو شده).

بعضی معتقدند: ویرانه های این شهرها در زیر آب فرو رفته، و مدعی هستند که در گوشه ای از دریاچه «بحر المیت»، ستون ها و آثار دیگری که دلالت بر خرابه های این شهر می کند دیده اند.

و این که در بعضی از تفاسیر اسلامی می بینیم: منظور از جمله «وَ تَرَکْنا فِیها آیَةً»، همان آب های گندیده ای است که جای این شهرها را فرا گرفته، ممکن است اشاره به همین معنی باشد که بعد از زلزله های شدید، و شکافته شدن زمین، راهی از «بحر المیت» به این سرزمین بلادیده گشوده شده، و همه این شهرها به زیر آب فرو رفته!

در حالی که بعضی دیگر معتقدند: شهرهای «لوط» به زیر آب فرو نرفته، و هم اکنون در نزدیکی «بحر المیت» منطقه ای است که زیر سنگ های سیاهی پوشیده شده، که احتمالاً محل شهرهای «لوط» است.

و نیز گفته اند: مرکز ابراهیم(علیه السلام) در شهر «حبرون» در فاصله نه چندان دور از «سدوم» قرار داشت، و موقعی که بر اثر زلزله یا صاعقه، شهرهای آنها آتش گرفت، ابراهیم(علیه السلام) در نزدیکی «حبرون» ایستاده بود و دود شهر را که متصاعد بود با چشم خود می دید.(۱)

از مجموع این گفتار، حدود تقریبی این شهرها روشن می شود، هر چند جزئیات آن هنوز در پرده ای از ابهام باقی مانده.

* * *

۱ ـ اقتباس از کتاب «قاموس مقدس»، «دائرة المعارف دهخدا» و «المنجد»، بخش اعلام.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٣٨ وَ فِی مُوسی إِذْ أَرْسَلْناهُ إِلی فِرْعَوْنَ بِسُلْطان مُبِین
٣٩ فَتَوَلّی بِرُکْنِهِ وَ قالَ ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ
٤٠ فَأَخَذْناهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْناهُمْ فِی الْیَمِّ وَ هُوَ مُلِیمٌ
٤١ وَ فِی عاد إِذْ أَرْسَلْنا عَلَیْهِمُ الرِّیحَ الْعَقِیمَ
٤٢ ما تَذَرُ مِنْ شَیْء أَتَتْ عَلَیْهِ إِلاّ جَعَلَتْهُ کَالرَّمِیمِ
٤٣ وَ فِی ثَمُودَ إِذْ قِیلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتّی حِین
٤٤ فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصّاعِقَةُ وَ هُمْ یَنْظُرُونَ
٤٥ فَمَا اسْتَطاعُوا مِنْ قِیام وَ ما کانُوا مُنْتَصِرِینَ
٤٦ وَ قَوْمَ نُوح مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً فاسِقِینَ

ترجمه:

٣٨ ـ و در (زندگی) موسی نیز (نشانه و درس عبرتی بود) هنگامی که او را با دلیلی آشکار به سوی فرعون فرستادیم.

٣٩ ـ اما او با تمام وجودش از وی روی برتافت و گفت: «این مرد یا ساحر است یا دیوانه»!

٤٠ ـ ما او و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم در حالی که درخور سرزنش بود.

٤١ ـ همچنین در سرگذشت «عاد» (آیتی است) در آن هنگام که تندبادی بی باران بر آنها فرستادیم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٤٢ ـ که بر هیچ چیز نمی گذشت مگر این که آن را همچون استخوان های پوسیده می ساخت.

٤٣ ـ و نیز در سرگذشت قوم «ثمود» عبرتی است آن گاه که به آنان گفته شد: «مدتی کوتاه بهره مند باشید»!

٤٤ ـ آنها از فرمان پروردگارشان سر باز زدند، و صاعقه آنان را فرا گرفت در حالی که نگاه می کردند.

٤٥ ـ چنان بر زمین افتادند که توان برخاستن نداشتند و نتوانستند از کسی یاری طلبند!

٤٦ ـ همچنین قوم نوح را پیش از آنها (هلاک کردیم،) چرا که قوم فاسقی بودند.

تفسیر:

این همه درس عبرت در تاریخ پیشینیان

قرآن در این آیات، در تعقیب داستان «قوم لوط»، و عاقبت دردناکی که بر اثر گناهان بسیار زشت و ننگین پیدا کردند، اشاره به سرگذشت چند قوم دیگر از اقوام پیشین می کند.

نخست می فرماید: «در موسی و تاریخ زندگی او نیز نشانه و درس عبرتی بود، در آن هنگام که او را به سوی فرعون با دلیل روشنی فرستادیم» (وَ فِی مُوسی إِذْ أَرْسَلْناهُ إِلی فِرْعَوْنَ بِسُلْطان مُبِین).

«سُلْطان» چیزی است که مایه تسلط گردد، و منظور در اینجا معجزه یا دلیل و منطق نیرومند عقلی یا هر دو است، که موسی(علیه السلام) در برابر «فرعون» از آن استفاده کرد.

تعبیر «سُلْطان مُبِیْن»، در آیات مختلف قرآن بسیار به کار رفته، و غالباً به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

معنی دلیل منطقی روشن و آشکار است.

* * *

اما «فرعون» نه تسلیم معجزات بزرگ موسی(علیه السلام) که گواه ارتباطش با خدا بود، شد، و نه در مقابل دلائل منطقی او سر تعظیم فرود آورد، بلکه به خاطر غرور و تکبری که داشت «با تمام وجودش از او روی گردان شد، و گفت: این مرد ساحر یا دیوانه است»! (فَتَوَلّی بِرُکْنِهِ وَ قالَ ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ).

«رُکْن» در اصل به معنی ستون و پایه اصلی، و بخش مهم هر چیز است، و در اینجا ممکن است اشاره به ارکان بدن باشد. یعنی فرعون به طور کامل و با تمام ارکان بدن به موسی پشت کرد.

بعضی نیز گفته اند: منظور در اینجا لشکر او است، یعنی تکیه بر ارکان لشکر خویش کرد و از پیام حق رویگردان شد.

و یا این که هم خودش از فرمان خدا روی برتافت، و هم ارکان حکومت و لشکر خود را منحرف ساخت.(۱)

جالب این که، جباران زورگو در تهمت ها و نسبت های دروغینی که به انبیاء بزرگ می دادند، گرفتار سردرگمی و تناقض و پریشان گوئی عجیبی بودند، گاه آنها را «ساحر» می خواندند، و گاه «مجنون»، با این که «ساحر» باید انسان هوشیاری باشد که با استفاده از ریزه کاری ها و مسائل روانی و خواص مختلف اشیاء، کارهای اعجاب انگیزی را انجام دهد و مردم را اغفال نماید، در حالی که «مجنون» نقطه مقابل آن است.

* * *

---

۱ ـ باید توجه داشت که «باء» در «بِرُکْنِه» طبق تفسیر اول «باء مصاحبه» است، و طبق تفسیر دوم «باء سببیت» است و طبق تفسیر سوم «باء تعدیه».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اما قرآن از نتیجه کار «فرعون» جبار و اعوانش، چنین خبر می دهد: «ما او و لشکرش را گرفتیم و در دریا پرتاب کردیم، در حالی که مرتکب اعمالی شده بود که درخور سرزنش و ملامت بود» (فَأَخَذْناهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْناهُمْ فِی الْیَمِّ وَ هُوَ مُلِیمٌ).(۱)

«یَم» به طوری که از متون لغت و کتب حدیث، استفاده می شود، به معنی «دریا» است، و به رودخانه های عظیم همانند نیل نیز اطلاق می شود(۲)

تعبیر «نَبَذْناهُم» (آنها را افکندیم) اشاره به این است که «فرعون» با تمام قدرت و لشکریانش آن چنان در برابر اراده خداوند ضعیف بودند، که همچون یک موجود بی مقدار آنها را در وسط دریای «نیل» افکند.

و تعبیر «هُوَ مُلِیْم» (او شایسته سرزنش است)، اشاره به این که نه تنها مجازات الهی این قوم را محو کرد، بلکه تاریخی که از آنها باقی مانده، نام ننگین و اعمال شرم آور آنها را حفظ کرده، و از ظلم و جنایت و کبر و غرور آنها پرده برداشته است، به طوری که همواره درخور سرزنش هستند.

* * *

پس آن گاه به سرنوشت اجمالی قوم دیگری یعنی «قوم عاد» پرداخته، چنین می گوید: «در سرگذشت «قوم عاد» نیز آیت و عبرتی است، در آن هنگام که باد و طوفانی نازا و بی باران بر آنها فرستادیم» (وَ فِی عاد إِذْ أَرْسَلْنا عَلَیْهِمُ الرِّیحَ الْعَقِیمَ).

عقیم بودن بادها، زمانی است که ابرهای باران زا با خود حمل نکند، گیاهان

---

۱ ـ «مُلِیْم» اسم فاعل از باب «افعال» از ماده «لوم» به معنی سرزنش است، و در این گونه موارد به معنی کسی است که مرتکب کاری می شود که در خور ملامت است، همانند «مُغْرِب»، به معنی کسی که کارهای عجیب و غریب انجام می دهد.

۲ ـ توضیح بیشتر در این زمینه در جلد ششم، صفحه ۳۲۷، ذیل آیه ۱۳۶ «اعراف» آمده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

را تلقیح ننماید، فایده و برکتی نداشته باشد، و جز هلاکت و نابودی چیزی همراه نیاورد.

* * *

بعد از آن به توصیف تندبادی که بر «قوم عاد» مسلط شد، پرداخته، می افزاید: «از هر چیزی می گذشت آن را رها نمی کرد تا نابود کند، و به صورت گیاهان خشک و در هم کوبیده یا استخوان های پوسیده درآورد» (ما تَذَرُ مِنْ شَیْءٍ أَتَتْ عَلَیْهِ إِلاّ جَعَلَتْهُ کَالرَّمِیمِ).

«رَمِیم» از ماده «رمۀ» (بر وزن منۀ)، به استخوان های پوسیده می گویند، و «رُمّه» (بر وزن قُبّه) به ریسمان پوسیده گفته می شود، و «رِمّ» (بر وزن جن) به معنی اجزاء خردی است که از چوب یا کاه بر زمین می ریزد،(۱) «رَمّ» و «ترمیم» نیز به معنی اصلاح اشیاء پوسیده است.(۲)

این تعبیر، نشان می دهد که تندباد «قوم عاد» یک تندباد معمولی نبود، بلکه، علاوه بر تخریب و درهم کوبیدن و به اصطلاح فشارهای فیزیکی، دارای سوزندگی و مسمومیتی بود که اشیاء گوناگون را می پوساند.

آری، این گونه است قدرت خداوند که با یک حرکت سریع «نسیم»، اقوام نیرومند و پر سر و صدائی را چنان در هم می کوبد که تنها اجساد پوسیده ای از آنها باقی می ماند، این بود اشاره کوتاهی به سرنوشت قوم نیرومند و ثروتمند «عاد»، که در سرزمین «احقاف» (منطقه ای میان «عمان» و «حضرموت») می زیستند.

سپس نوبت «قوم ثمود» می رسد، و درباره آنها می فرماید: «در قوم ثمود نیز آیت و عبرتی است، در آن هنگام که به آنها گفته شد: مدتی کوتاه از زندگی متمتع

---

۱ ـ «مفردات راغب» (ماده رم).

۲ ـ «مفردات راغب» (ماده رم).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گردید (و سپس منتظر عذاب الهی باشید)» (وَ فِی ثَمُودَ إِذْ قِیلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتّی حِین).

منظور از «حَتّی حِین»، همان سه روز مهلتی است که در آیه ٦٥ سوره «هود» به آن اشاره شده است: فَعَقَرُوها فَقالَ تَمَتَّعُوا فِی دارِکُمْ ثَلاثَةَ أَیّام ذلِکَ وَعْدٌ غَیْرُ مَکْذُوب: «آنها شتری را که به عنوان اعجاز آمده بود، از پای درآوردند، و پیامبرشان صالح به آنها گفت: سه روز در خانه هایتان بهره گیرید، و بعد از آن منتظر عذاب الهی باشید، این وعده ای است تخلف ناپذیر».

با این که خداوند آنها را به وسیله پیامبرشان صالح(علیه السلام) بارها انذار فرموده بود، ولی باز برای اتمام حجت بیشتر، سه روز به آنها مهلت داده شد، تا گذشته تاریک خود را جبران کنند، و زنگار گناه را با آب توبه از دل و جان بشویند، بلکه به گفته بعضی از مفسران، در این سه روز دگرگونی هائی در پوست بدن آنها ظاهر شد، نخست به زردی، سپس به سرخی، و بعد به سیاهی گرائید، تا هشدارهائی باشد برای این قوم مشرک سرکش، اما متأسفانه هیچ یک از این امور سودی نبخشید، و از مرکب غرور پائین نیامدند.

* * *

آری، «آنها از فرمان پروردگارشان سر باز زدند، و «صاعقه» آنها را فرا گرفت، در حالی که خیره خیره نگاه می کردند، و قدرتی بر دفاع از خویشتن نداشتند» (فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصّاعِقَةُ وَ هُمْ یَنْظُرُونَ).

«عَتَوا» از ماده «عتو» (بر وزن غلو)، به معنی سرپیچی از اطاعت است، ظاهر این است که این جمله، اشاره به تمام سرپیچی هائی است که آنها در طول دعوت صالح(علیه السلام) داشتند، مانند بت پرستی و ظلم و ستم و از پای درآوردن ناقه ای که معجزه «صالح»(علیه السلام) بود، نه فقط سرپیچی هائی که در طول این سه روز انجام

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دادند و به جای توبه و انابه به درگاه خدا، در غفلت و غرور فرو رفتند.

شاهد این سخن آیه ۷۷ سوره «اعراف» است که می گوید: فَعَقَرُوا النّاقَةَ وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَ قالُوا یا صالِحُ ائْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ کُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِینَ: «سپس ناقه را پی کردند، و از فرمان پروردگارشان سرپیچی نمودند و گفتند: ای صالح! اگر از فرستادگان خدائی، آنچه ما را به آن تهدید می کنی بیاور»!

«صاعقه» و «صاقعه» هر دو قریب المعنی است، در اصل به معنی فرو ریختن توأم با صدای شدید است، با این تفاوت که «صاعقه» در اجسام آسمانی گفته می شود، و «صاقعه» در اجسام زمینی، و به گفته بعضی از اهل لغت: «صاعقه» گاهی به معنی «مرگ»، گاه به معنی «عذاب» و گاه به معنی «آتش» است، این واژه غالباً به صدای شدیدی که از آسمان برمی خیزد و توأم با آتش مرگباری است، گفته می شود، که هر سه معنی (مرگ، عذاب و آتش) در آن جمع است.

قبلاً نیز اشاره کرده ایم، هنگامی که ابرهائی که دارای الکتریسته مثبت هستند به زمینی که دارای الکتریسته منفی است نزدیک شوند، جرقه عظیم الکتریکی از میان این دو برمی خیزد که توأم با صدای وحشتناک و آتشی سوزان است، و محل وقوع آن را به لرزه درمی آورد.

در قرآن مجید در آیه ۱۹ «بقره» به روشنی در همین معنی به کار رفته است; زیرا بعد از آنکه سخن از ابر و باران و رعد و برق می گوید، اضافه می کند: یَجْعَلُونَ أَصابِعَهُمْ فِی آذانِهِمْ مِنَ الصَّواعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ: «منافقان، همچون رهگذرانی هستند که در شب تاریک توأم با رعد و برق، از بیابان می گذرند، و از ترس مرگ (و برای این که صدای صاعقه را نشنوند) انگشت را در گوش خود می گذارند».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

سرانجام، آخرین جمله ای که درباره این قوم سرکش می فرماید، این است که: «آنها چنان بر زمین افتادند که قدرت برخاستن نداشتند، و نتوانستند از کسی یاری بطلبند» (فَمَا اسْتَطاعُوا مِنْ قِیام وَ ما کانُوا مُنْتَصِرِینَ).

آری، صاعقه چنان آنها را غافلگیر کرد، و بر زمین کوبید که نه خود یارای برخاستن و دفاع از خویشتن داشتند، و نه قدرت ناله و فریاد و کمک طلبیدن، و در همین حال، جان دادند، و سرگذشتشان درس عبرتی برای دیگران شد.

آری، «قوم ثمود» که از قبائل معروف عرب بودند، و در سرزمین «حجر» (منطقه ای در شمال «حجاز») با امکانات و ثروت فراوان و عمر طولانی و بناهای محکم زندگی داشتند، بر اثر سرپیچی از فرمان خدا، و سرکشی و طغیان و شرک و ظلم و ستم نابود شدند، و آثارشان درس گویائی برای دیگران شد.

* * *

و در آخرین آیه مورد بحث، اشاره کوتاهی به سرنوشت پنجمین قوم، یعنی «قوم نوح» کرده می فرماید: «همچنین قوم نوح را پیش از آنها هلاک کردیم، چرا که آنها قوم فاسقی بودند» (وَ قَوْمَ نُوح مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً فاسِقِینَ).(۱)

«فاسق» به کسی می گویند که از محدوده فرمان خداوند قدم بیرون گذارد، و آلوده به کفر و ظلم یا سایر گناهان شود.

تعبیر «مِنْ قَبْلُ» (پیش از آنها) شاید اشاره به این است که «قوم فرعون»، «لوط»، «عاد» و «ثمود» سرگذشت اسفبار «قوم نوح» را که قبل از آنها بودند، شنیده بودند، اما متأسفانه آنها را بیدار نکرده و خود به سرنوشتی مشابه آنها

---

۱ ـ این جمله محذوفی دارد و طبق گفته «زمخشری» در «کشاف»، در تقدیر چنین است: «وَ أَهْلَکْنا قَوْمَ نُوح»، گر چه «أَهْلَکْنا» در آیات قبل نبود، ولی از مضمون آنها به خوبی استفاده می شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گرفتار شدند.

* * *

نکته ها:

۱ ـ چهره های گوناگون عذاب الهی

قابل توجه این که، در آیات فوق و آیات گذشته، اشاره به سرگذشت پنج قوم از اقوام پیش شده است (قوم «لوط»، «فرعون»، «عاد»، «ثمود» و «قوم نوح») که از میان آنها مجازات و کیفر چهار قوم اول مطرح شده، ولی به مجازات «قوم نوح» اشاره ای نشده است، و هنگامی که دقت کنیم، می بینیم هر یک از چهار قوم اول، به یکی از «عناصر چهارگانه معروف مجازات شدند»، «قوم لوط» با «زلزله و آوار و سنگ های آسمانی» از میان رفتند (یعنی با خاک)، «قوم فرعون» با «آب»، «قوم عاد» به وسیله «تندباد» و «قوم ثمود» به وسیله «صاعقه و آتش».

درست است که این چهار چیز، امروز به عنوان «عنصر» یعنی «جسم بسیط» شناخته نمی شود، (چرا که هر یک ترکیبی است از اجسام دیگر) ولی انکار نمی توان کرد که چهار رکن مهم زندگی انسان ها را تشکیل می دهند، و هر گاه یکی از آنها از زندگی انسان به کلی حذف شود، ادامه حیات غیر ممکن است، تا چه رسد به همه آنها.

آری، خداوند مرگ و نابودی این اقوام را در چیزی قرار داده که عامل اصلی حیات آنها بود، و بدون آن نمی توانستند به حیات خود ادامه دهند، و این قدرت نمائی عجیبی است.

و اگر سخنی از عامل عذاب «قوم نوح» به میان نیامده، شاید آن هم به خاطر این است که عذاب آنها نیز همانند «قوم فرعون» به وسیله «آب» بوده، و نیاز به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تکرار در اینجا نداشته است.

* * *

۲ ـ بادهای «زاینده» و «نازا»

در آیات فوق خواندیم که خداوند «قوم عاد» را با تندبادی «عقیم و نازا» مجازات کرد، و در آیه ۲۲ سوره «حجر» می خوانیم: وَ أَرْسَلْنَا الرِّياحَ لَواقِحَ فَأَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً: «ما بادها را برای تلقیح و بارور ساختن فرستادیم، و از آسمان آبی نازل کردیم».

گرچه این آیه، بیشتر ناظر به تلقیح ابرها، و به هم پیوستن آنها برای نزول باران است، ولی به طور کلی نقش بادها را در زندگی انسان ها روشن می سازد، آری، کار آنها بارور ساختن است، بارور ساختن ابرها، گیاهان و حتی احیاناً در آماده ساختن انواع مختلف حیوانات برای «باروری» نیز مؤثر است.

اما همین باد، هنگامی که حامل فرمان عذاب باشد، به جای این که حیات و زندگی بیافریند، عامل مرگ و نابودی می شود، و به گفته قرآن در آیه ۲۰ سوره «قمر» که آن هم از «قوم عاد» سخن می گوید: تَنْزِعُ النّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ: «آنها را (که قامت هائی رشید و هیکل هائی درشت داشتند) از زمین بر می کند و با سر، به زمین می کوبید، به گونه ای که سرهای آنها از تن جدا می شد، همچون درخت نخلی که ریشه کن شده باشد».

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٤٧ وَ السَّماءَ بَنَيْناها بِأَيْد وَ إِنّا لَمُوسِعُونَ
٤٨ وَ الْأَرْضَ فَرَشْناها فَنِعْمَ الْماهِدُونَ
٤٩ وَ مِنْ كُلِّ شَيْء خَلَقْنا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ
٥٠ فَفِرُّوا إِلَى اللّهِ إِنِّى لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ
٥١ وَ لاتَجْعَلُوا مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ إِنِّى لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ

ترجمه:
٤٧ ـ و ما آسمان را با قدرت بنا کردیم، و همواره آن را وسعت می بخشیم!
٤٨ ـ و زمین را گستردیم، و چه خوب گستراننده ای هستیم!
٤٩ ـ و از هر چیز یک جفت آفریدیم شاید متذکر شوید!
٥٠ ـ پس به سوی خدا بگریزید، که من از سوی او برای شما بیم دهنده ای آشکارم!
٥١ ـ و با خدا معبود دیگری قرار ندهید، که من برای شما از سوی او بیم دهنده ای آشکارم!

تفسیر:
پیوسته آسمان ها را گسترش می دهیم!
بار دیگر این آیات، به مسأله آیات عظمت خداوند در عالم آفرینش می پردازد، و در حقیقت بحث هائی را که در آیات ٢٠ و ٢١ همین سوره درباره آیات او در زمین و وجود انسان گذشت، تکمیل می کند، و در ضمن، دلیلی بر قدرت خداوند بر مسأله معاد و زندگی پس از مرگ است، نخست می فرماید: «ما

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آسمان را با قدرت بنا کردیم، و پیوسته آن را وسعت می بخشیم» (وَ السَّماءَ بَنَيْناها بِأَيْد وَ إِنّا لَمُوسِعُونَ).

* * *

«و زمین را گستردیم و چه خوب گستراننده ایم»! (وَ الْأَرْضَ فَرَشْناها فَنِعْمَ الْماهِدُونَ).

«أَيْد» (بر وزن صید)، به معنی قدرت و قوت است، و در بعضی آیات قرآن مجید به این معنی آمده است، و در اینجا اشاره به قدرت کامله خداوند بزرگ در آفرینش آسمان ها دارد.

نشانه های این قدرت عظیم، هم در عظمت آسمان ها، و هم در نظام خاصی که بر آنها حاکم است به خوبی آشکار می باشد.(١)

در این که منظور از «إِنّا لَمُوسِعُونَ» (ما پیوسته وسعت می بخشیم)، در اینجا چیست؟ در میان مفسران گفتگو است: بعضی، آن را به معنی توسعه رزق از سوی خدا بر بندگان از طریق نزول باران دانسته اند، بعضی، آن را به معنی گسترش رزق از هر نظر می دانند، و بعضی، نیز آن را به معنی غنی و بی نیازی خداوند تفسیر کرده اند; چرا که خزائن او آن قدر گسترده است که با اعطاء رزق به خلایق، هرگز پایان نمی پذیرد و کم نمی شود.

---

١ ـ در اینجا پاره ای از اشتباهات برای بعضی از مفسران یا غیر آنها واقع شده که تذکر آن لازم به نظر می رسد:

١ ـ بعضی از مفسران «أَيْد» را به دو معنی تفسیر کرده اند: «قدرت» و «نعمت»، در حالی که «أَيْد» از نظر لغت به معنی قدرت است، ولی «ید» که جمع آن «أیدی» و جمع جمع آن «أیادی» می شود به معنی قدرت و نعمت، هر دو آمده است.

٢ ـ در «المعجم المفهرس» (محمّد فؤاد عبدالباقی) آیه مورد بحث در ماده «أيید» (با دو «یاء») ذکر شده و آن را از ماده «أید» جدا ساخته است، این اشتباه ظاهراً از رسم الخط بعضی از قرآن ها ناشی شده است، و گرنه همه مفسران تا آنجا که ما اطلاع داریم اتفاق نظر دارند که آیه مورد بحث همان «أید» به معنی قدرت است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ولی، با توجه به مسأله آفرینش آسمان ها در جمله قبل، و با توجه به کشفیات اخیر دانشمندان در مسأله «گسترش جهان»، که از طریق مشاهدات حسی نیز تأیید شده است، معنی لطیف تری برای آیه می توان یافت، و آن این که: خداوند آسمان ها را آفریده و دائماً گسترش می دهد.

علم امروز می گوید: نه تنها کره زمین بر اثر جذب مواد آسمانی تدریجاً فربه و سنگین تر می شود، بلکه آسمان ها نیز در گسترشند، یعنی ستارگانی که در یک کهکشان قرار دارند، به سرعت از مرکز کهکشان دور می شوند، حتی سرعت این گسترش را در بسیاری از مواقع اندازه گیری کرده اند.

در کتاب «مرزهای نجوم» نوشته «فرد هویل» می خوانیم: «تندترین سرعت عقب نشینی کرات، که تاکنون اندازه گیری شده، نزدیک به ٦٦ هزار کیلومتر در ثانیه است!، کهکشان های دورتر در نظر ما به اندازه ای کم نورند، که اندازه گیری سرعت آنها به سبب عدم نور کافی دشوار است، تصویرهائی که از آسمان برداشته شده، آشکارا این کشف مهم را نشان می دهد که، فاصله این کهکشان ها بسیار سریع تر از کهکشان های نزدیک افزایش می یابد».

نامبرده سپس به بررسی این سرعت در کهکشان های «ابر سنبله» و «اکلیل» و «شجاع» و غیر آن پرداخته و بعد از محاسبه، سرعت های عجیب و سرسام آوری را ارائه می دهد.(۱)

چند جمله هم در این زمینه از آقای «جان الدر» بشنوید، او می گوید: «جدیدترین و دقیق ترین اندازه گیری ها در طول امواجی که از ستارگان پخش می شود، پرده از روی یک حقیقت عجیب و حیرت آور برداشته، یعنی نشان داده است مجموعه ستارگانی که جهان از آنها تشکیل می یابد، پیوسته با سرعتی زیاد

---

۱ ـ «مرزهای نجوم» ترجمه «رضا اقصی»، صفحه ۳۳۸ تا ۳٤۰.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از یک مرکز دور می شوند، و هر قدر فاصله آنها از این مرکز بیشتر باشد، بر سرعت سیر آنها افزوده می گردد، مثل این است که زمانی کلیه ستارگان در این مرکز مجتمع بوده اند، و بعد از آن از هم پاشیده، و مجموعه ستارگان بزرگی از آنها جدا و به سرعت به هر طرف روانه می شوند!

دانشمندان از این موضوع چنین استفاده کرده اند که جهان دارای نقطه شروعی بوده است».(١)

«ژرژ گاموف» در کتاب «آفرینش جهان»، در این زمینه چنین می گوید: «فضای جهان که از میلیاردها کهکشان تشکیل یافته، در یک حالت انبساط سریع است، حقیقت این است که جهان ما در حال سکون نیست، بلکه انبساط آن مسلم است.

پی بردن به این که، جهان ما در حال انبساط است، کلید اصلی را برای گنجینه معمای جهان شناسی مهیا می کند، زیرا اگر اکنون جهان در حال انبساط باشد، لازم می آید که زمانی در حال انقباض بسیار شدیدی بوده است»!.(٢)

تنها دانشمندان فوق نیستند که به این حقیقت اعتراف کرده اند، افراد دیگری نیز این معنی را در نوشته های خود آورده اند که نقل کلمات آنها به درازا می کشد.

جالب توجه این که، تعبیر به «إِنّا لَمُوسِعُونَ» (ما گسترش دهندگانیم) با استفاده از جمله اسمیه و اسم فاعل، دلیل بر تداوم این موضوع است، و نشان می دهد که این گسترش، همواره وجود داشته، و همچنان ادامه دارد، و این درست همان چیزی است که امروز به آن رسیده اند که، تمام کرات آسمانی و کهکشان ها در آغاز در مرکز واحدی جمع بوده (با وزن مخصوص فوق العاده

---

١ و ٢ ـ «آغاز و انجام جهان»، صفحات ٧٤ ـ ٧٧ (با تلخیص).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سنگین)، سپس انفجار عظیم و بی نهایت وحشتناکی در آن رخ داده، و به دنبال آن، اجزای جهان متلاشی شده، و به صورت کرات درآمده، و به سرعت در حالت عقب نشینی و توسعه است.

اما در مورد خلقت زمین واژه «ماهِدُون»، تعبیر لطیفی است که نشان می دهد خداوند زمین را با تمام وسائل استراحت، برای زندگی انسان ها «ممهد» و آماده ساخته است; زیرا «ماهد» از ماده «مهد»، به معنی گاهواره و یا هر محلی است که برای استراحت آماده می کنند، چنین محلی، باید آرام، مطمئن، محفوظ و گرم و نرم باشد، و تمام این شرائط در کره زمین حاصل است.

به فرمان الهی، از یکسو سنگ ها نرم و تبدیل به خاک شده، و از سوی دیگر، صلابت کوه ها و پوسته سخت زمین آن را در برابر فشار جزر و مد، مقاوم ساخته، از سوی سوم، قشر هوائی که گرداگرد آن را فرا گرفته، هم حرارت خورشید را در خود نگه می دارد، و همچون لحاف بزرگی بر این بستر گسترده افتاده، و هم سپر نیرومندی است در برابر هجوم سنگ های آسمانی که آنها را به محض ورود به قلمرو زمین، آتش زده، خاکستر می کند.

و به این ترتیب، تمام شرائط آسایش از سوی خداوند برای پذیرائی از انسان که میهمان خدا در این کره خاکی است فراهم شده است.

* * *

بعد از آفرینش آسمان ها و زمین، نوبت به موجودات مختلف آسمانی و زمین و انواع گیاهان و حیوانات می رسد، و در این باره در آیه بعد می فرماید: «ما از هر چیز دو زوج آفریدیم، شاید شما متذکر شوید» (وَ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ خَلَقْنا زَوْجَیْنِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ).

بسیاری از مفسران «زوج» را در اینجا به معنی «اصناف مختلف» دانسته، و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آیه فوق را اشاره به اصناف مختلف موجودات این جهان می دانند که به صورت «زوج»، «زوج» درآمده است، مانند شب و روز، نور و ظلمت، دریا و صحرا، خورشید و ماه، نر و ماده، و غیر اینها.

ولی چنان که قبلاً ذیل آیات مشابه نیز گفته ایم، «زوجیت» در این گونه آیات می تواند اشاره به معنی دقیق تری باشد; زیرا واژه «زوج» را معمولاً به دو جنس «نر» و «ماده» می گویند، خواه در عالم حیوانات باشد یا گیاهان، و هر گاه آن را کمی توسعه دهیم، تمام نیروهای «مثبت» و «منفی» را شامل می شود، و با توجه به این که، قرآن در آیه فوق می گوید: «مِنْ کُلِّ شَیْءٍ» (از همه موجودات) نه فقط موجودات زنده، می تواند اشاره به این حقیقت باشد که تمام اشیاء جهان از ذرات مثبت و منفی ساخته شده، و امروز از نظر علمی مسلم است که «اتم ها» از اجزاء مختلفی تشکیل یافته اند، از جمله اجزائی که دارای بار الکتریسته «منفی» هستند، و «الکترون» نامیده می شوند، و اجزائی که دارای بار الکتریسته «مثبت» هستند، و «پروتون» نام دارند.

بنابراین الزامی نیست که «شیء» را حتماً به معنی حیوان یا گیاه تفسیر کنیم، و یا زوج را به معنی صنف بدانیم.(۱)

و در عین حال هر دو تفسیر قابل جمع است.

ضمناً جمله «لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ» اشاره به این است که، «زوجیت» و تعدد و دوگانگی در تمام اشیاء جهان، انسان را متذکر این معنی می کند که خالق جهان، واحد و یگانه است، زیرا دوگانگی از ویژگی های مخلوقات است.

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) نیز به این معنی اشاره شده، آنجا

---

۱ ـ در این زمینه توضیحات دیگری در جلد ۱۵، صفحه ۱۹۰، ذیل آیه ۷ «شعراء»، و در جلد دهم، صفحه ۱۱۵، و در جلد هیجدهم، صفحه ۳۷٦ ذکر کرده ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که می فرماید: وَ بِمُضادَّتِهِ بَیْنَ الاَشْیاءِ عُرِفَ اَنْ لا ضِدَّ لَهُ، وَ بِمُقارَنَتِهِ بَیْنَ الاَشْیاءِ عُرِفَ اَنْ لا قَرِیْنَ لَهُ، ضادَّ النُّورَ بِالظُّلْمَةِ، وَ الْیُبْسُ بِالْبَلَلِ، وَ الْخَشِنَ بِاللَّیِّنِ، وَ الصَّرْدَ بِالْحَرُورِ، مُؤَلِّفاً بَیْنَ مُتَعادِیاتِها، مُفَرِّقاً بَیْنَ مُتَدانِیاتِها، دالَّةً بِتَفْرِیْقِها عَلی مُفَرِّقِها، وَ بِتَأْلِیْفِها عَلی مُؤَلِّفِها، وَ ذلِکَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ خَلَقْنا زَوْجَیْنِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ: «اشیاء جهان را متضاد آفریده، تا روشن شود برای او ضدی نیست، و آنها را با هم قرین ساخته، تا معلوم شود قرینی برای او نیست، نور را ضد ظلمت، و خشکی را ضد تری، و خشونت را ضد نرمی، و سرما را ضد گرما قرار داده، در عین حال، اشیاء متضاد را جمع کرده و موجودات نزدیک به هم را از هم جدا نموده، تا این جدائی دلیل بر جدا کننده، و آن پیوستگی دلیل بر پیونددهنده باشد، و این است معنی «وَ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ خَلَقْنا زَوْجَیْنِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ».(۱)

* * *

در آیه بعد، به عنوان یک نتیجه گیری از بحث های توحیدی گذشته می افزاید: «بنابراین به سوی خدا بگریزید که من از سوی او برای شما بیم دهنده آشکاری هستم»! (فَفِرُّوا إِلَی اللّهِ إِنِّی لَکُمْ مِنْهُ نَذِیرٌ مُبِینٌ).

تعبیر به «فرار» در اینجا تعبیر جالب و لطیفی است، معمولاً «فرار» در جائی گفته می شود که انسان از یکسو، با موجود یا حادثه وحشتناکی روبرو شده، و از سوی دیگر، پناهگاهی در نقطه ای سراغ دارد، لذا با سرعت تمام از محل حادثه دور می شود و به نقطه امن و امان روی می آورد، شما نیز از شرک و بت پرستی که عقیده وحشتناکی است بگریزید، و به توحید خالص که منطقه امن و امان واقعی است روی آرید.

---

۱ ـ «توحید صدوق»، صفحه ۳۰۸، مطابق نقل «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۱۳۰، حدیث ٤۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

از عذاب خدا بگریزید و به سوی رحمتش بروید.
از نافرمانی ها و عصیانش فرار کنید و به توبه و انابه متوسل شوید.
خلاصه، از زشتی ها، بدی ها، بی ایمانی، تاریکی، جهل، و عذاب جاویدان بگریزید، و در آغوش رحمت حق و سعادت جاویدان قرار گیرید.

* * *

باز برای تأکید بیشتر، روی مسأله یکتاپرستی تکیه کرده، می فرماید: «معبود دیگری با خدا قرار ندهید که من برای شما از سوی او بیم دهنده آشکاری هستم»! (وَ لا تَجْعَلُوا مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ إِنِّی لَکُمْ مِنْهُ نَذِیرٌ مُبِینٌ).
این احتمال وجود دارد که، آیه قبل دعوت به اصل ایمان به خدا می کند، و این آیه دعوت به یگانگی ذات پاک او، بنابراین تکرار جمله «إِنِّی لَکُمْ مِنْهُ نَذِیرٌ مُبِینٌ» در یک مورد، به عنوان «انذار» بر ترک ایمان به خدا است، و در مورد دیگر «انذار» در برابر شرک و دوگانه پرستی، و به این ترتیب، هر کدام اشاره به مطلب جداگانه ای است.
در بعضی از روایات از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که منظور از «فرار به سوی خدا»، حج و زیارت خانه او است،(۱) روشن است که منظور، ذکر یکی از مصادیق واضح فرار به سوی خدا می باشد; چرا که حج، انسان را به حقیقت توحید و توبه و انابه آشنا می سازد، و در پناه الطاف خداوندی جای می دهد.

* * *

۱ ـ در این زمنیه چند حدیث از امام باقر(علیه السلام) و امام صادق(علیه السلام) در تفسیر «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحات ۱۳۰ و ۱۳۱، حدیث ۵۱ و ۵۲ نقل شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٥٢ كَذلِكَ ما أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُول إِلاّ قالُوا ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ
٥٣ أَ تَواصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ
٥٤ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَما أَنْتَ بِمَلُوم
٥٥ وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ

ترجمه:

٥٢ ـ این گونه است که هیچ پیامبری قبل از اینها به سوی قومی فرستاده نشد مگر این که گفتند: «او ساحر است یا دیوانه»!

٥٣ ـ آیا یکدیگر را به آن سفارش می کردند؟! نه، بلکه آنها قومی طغیانگرند!

٥٤ ـ حال که چنین است از آنها روی بگردان که هرگز درخور ملامت نخواهی بود.

٥٥ ـ و پیوسته تذکر ده، زیرا تذکر مؤمنان را سود می بخشد.

تفسیر:

تذکر ده، که تذکر سودمند است

در آیه ٣٩ همین سوره خواندیم: «فرعون» در برابر دعوت موسی(علیه السلام) به سوی خداوند یکتا، و ترک ظلم و بیدادگری، موسی(علیه السلام) را متهم ساخت که او «ساحر» یا «مجنون» است، این نسبت که از سوی مشرکان به پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) نیز داده می شد، برای مؤمنان اندک نخستین، بسیار گران بود، و روح پاک پیامبر (صلی الله علیه وآله)را آزرده می ساخت.

آیات مورد بحث، برای دلداری پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مؤمنان می گوید: تنها تو نیستی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که هدف این تیرهای زهرآگین تهمت قرار گرفته ای «این گونه است که هیچ پیامبری قبل از اینها به سوی قومی فرستاده نشده مگر این که گفتند: او ساحر یا دیوانه است» (کَذلِکَ ما أَتَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُول إِلاّ قالُوا ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ).(۱)

آنها را «ساحر» می خواندند; زیرا در برابر معجزات چشمگیرشان پاسخی منطقی نداشتند، و «مجنون» خطاب می کردند; چرا که همرنگ محیط نبودند، و در برابر امتیازات مادی سر تسلیم فرود نمی آوردند.

بنابراین، نگران نباش، غم و اندوه به خود راه مده، و بر استقامت و پایداری و صبر و شکیبائی خود بیفزا، که این گونه گفته ها و نسبت های بی اساس همیشه در برابر مردان حق بوده است.

* * *

پس از آن می افزاید: «آیا این اقوام کافر و معاند به یکدیگر توصیه می کردند» که این تهمت را به همه انبیاء ببندند؟ (أَ تَواصَوْا بِهِ).

آن چنان هماهنگ و یکنواخت عمل می کنند، که گوئی همگی در ماوراء تاریخ، مجلسی تشکیل داده، به مشاوره نشسته، و به یکدیگر توصیه نموده اند که انبیاء را عموماً متهم به «سحر» و «جنون» کنند، تا از نفوذ و اعتبار آنها در توده مردم کاسته شود.

و شاید، هر کدام می خواستند از دنیا بروند، بیخ گوش فرزندان و دوستان خود این سخن را می گفتند و توصیه می کردند.

سپس می افزاید: «بلکه آنها قومی طغیانگرند» (بَلْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ).(۲)

---

۱ ـ «کذلک» خبر مبتدای محذوفی است و در تقدیر «الامر کذلک» است.

۲ ـ «بَل» در آیه فوق «اضرابیه» است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این اثر روح طغیانگری است که برای بیرون کردن مردان حق از صحنه، به هر دروغ و تهمتی متوسل می شوند، و چون پیامبران با معجزات و دستورات تازه به میان اقوام می آیند، بهترین برچسب را این می بینند که آنها را به «سحر» و «جنون» متهم سازند. بنابراین عامل «وحدت عمل» آنها، همان روحیه واحد خبیث طغیانگری آنها است.

* * *

باز برای تسلی خاطر و دلداری بیشتر به پیامبر(صلی الله علیه وآله) می فرماید: «اکنون که این قوم طاغی و سرکش، حاضر به شنیدن حق نیستند، از آنها روی بگردان» (فَتَوَلَّ عَنْهُمْ).

و مطمئن باش که تو وظیفه خود را به طور کامل انجام داده ای، و «هرگز درخور سرزنش و ملامت نخواهی بود» (فَما أَنْتَ بِمَلُوم).

اگر آنها حق را نپذیرند، غم مخور که دل های شایسته ای در انتظار آن است.

این جمله، در حقیقت یادآور آیات دیگری است که نشان می دهد پیامبر(صلی الله علیه وآله)آن قدر دلسوز بود، که گاه از عدم ایمان آنها، نزدیک بود دق کند، چنان که در آیه ٦ سوره «کهف» می خوانیم: فَلَعَلَّکَ باخِعٌ نَفْسَکَ عَلی آثارِهِمْ إِنْ لَمْ یُؤْمِنُوا بِهذَا الْحَدِیثِ أَسَفاً: «گوئی می خواهی خود را از غم و اندوه، به خاطر اعمال آنها هلاک کنی; چرا که آنها به این قرآن ایمان نیاورده اند».

البته یک رهبر راستین باید چنین باشد.

* * *

مفسران گفته اند: هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مؤمنان اندوهگین شدند، و تصور کردند که این آخرین سخن در برابر مشرکان است ، وحی آسمانی قطع شده، و عذاب الهی به زودی فرا می رسد، ولی چیزی نگذشت که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آیه بعد نازل شد و به پیامبر(صلی الله علیه وآله) دستور داد: «پیوسته تذکر و اندرز ده، چرا که تذکر، مؤمنان را سود می بخشد» (وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ).

اینجا بود که همگی احساس آرامش کردند.(١)

اشاره به این که، دل های آماده ای در گوشه و کنار در انتظار سخنان تو است، اگر گروهی به مخالفت در برابر حق برخاسته اند، گروه دیگری از جان و دل مشتاق آنند، و گفتار دلنشین تو تأثیر خود را در نفوس آنان می گذارد.

* * *

نکته:

برای پذیرش حق، دل های آماده لازم است

کشاورزی را در نظر بگیرید که مشغول بذرافشانی است، قسمتی از این بذرها را ممکن است به روی سنگ ها بریزد، مسلماً هرگز بارور نخواهد شد.

قسمت دیگری را روی قشرهای نازک خاک می ریزد که سنگ های سخت را پوشانده اند، در اینجا بذرها جوانه ای می زنند، اما چون محل کافی برای پیشرفت ریشه ها موجود نیست، به زودی می خشکند و از بین می روند.

و قسمت دیگری را روی خاک هائی می ریزد که عمق زیادی دارد، ولی در لابلای آن بذرها، علف هرزه های مزاحم موجود است، این بذرها نمو می کند و ریشه می دواند، ولی به زودی خارها و علف هرزه ها بر آنها می پیچد و آنها را خفه می کند.

از همه این بذرها خوشبخت تر، بذرهائی است که در میان خاک های عمیق و بدون مزاحم قرار گیرند، چیزی نمی گذرد، جوانه می زنند، شاخ و برگ می آورند، تنومند و پر بار می شوند.

---

١ ـ «مجمع البیان»، جلد ٩، صفحه ١٦١.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سخنان حق، که از دهان انبیاء و فرستادگان الهی و جانشینان معصوم آنها خارج می شود، همانند این بذرها است، دل هائی که چون سنگ خارا است، هرگز آن را نمی پذیرد، و دل هائی که نرمش ضعیف و کمی دارد، موقتاً می پذیرد، سپس آن را بیرون می افکند، و دل هائی که آماده پذیرش است اما خارهای هوا و هوس و شهوات و صفات رذیله در آن روئیده، تأثیر آن را خنثی می کند.

تنها دل هائی سخنان این پیشوایان بزرگ را می پذیرد و پرورش می دهد و بارور می کند، که هم روح حق جوئی و حق طلبی بر آن حاکم است، و هم از این صفات بد خالی است، و آن دل های مؤمنان است، آری، وَ ذَکِّرْ فَإِنَّ الذِّکْری تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِینَ: «پند و اندرز ده که مؤمنان را فایده می بخشد».

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٥٦ وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّ لِيَعْبُدُونِ
٥٧ ما أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ ما أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ
٥٨ إِنَّ اللّهَ هُوَ الرَّزّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ

ترجمه:

٥٦ ـ من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)!

٥٧ ـ هرگز از آنها روزی نمی خواهم، و نمی خواهم مرا اطعام کنند!

٥٨ ـ خداوند روزی دهنده و صاحب قوت و قدرت است!

تفسیر:

هدف خلقت انسان، از دیدگاه قرآن

از مهم ترین سؤالاتی که هر کس از خود می کند، این است که: «ما برای چه آفریده شده ایم»؟ و «هدف آفرینش انسان ها و آمدن به این جهان چیست»؟

آیات فوق، به این سؤال مهم و همگانی با تعبیرات فشرده و پرمحتوائی پاسخ می گوید، و بحثی را که در آخرین آیه از آیات گذشته پیرامون تذکر و یادآوری به مؤمنان بیان شد، تکمیل می کند; چرا که این از مهم ترین اصولی است که پیامبر(صلی الله علیه وآله) باید آن را تعقیب کند، ضمناً معنی فرار به سوی خدا را که در چند آیه قبل آمده بود، روشن می سازد.

می فرماید: «من جن و انس را نیافریدم، جز برای این که عبادتم کنند» (وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّ لِيَعْبُدُونِ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

من نیازی به آنها ندارم «و هرگز از آنها نمی خواهم که به من روزی دهند، و هیچ گاه نمی خواهم مرا اطعام کنند»! (ما أُرِیدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْق وَ ما أُرِیدُ أَنْ یُطْعِمُونِ).

* * *

«خداوند است که به تمام بندگانش روزی می دهد، و صاحب قوت و قدرت است» (إِنَّ اللّهَ هُوَ الرَّزّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِینُ).

این چند آیه، که در نهایت اختصار و فشردگی است، پرده از روی حقیقتی که همه خواهان آگاهی از آنند، برمی دارد، و ما را در برابر هدفی بزرگ قرار می دهد.

توضیح این که: بدون شک، هر فرد عاقل و حکیمی که کاری انجام می دهد، هدفی برای آن در نظر دارد، و از آنجا که خداوند، از همه عالم تر و حکیم تر است، بلکه با هیچ کس قابل مقایسه نیست، این سؤال پیش می آید که او چرا انسان را آفرید؟ آیا کمبودی داشت که با آفرینش «انسان» بر طرف می شد؟!

آیا نیازی داشته که ما را برای پاسخگوئی به آن آفریده است؟!

در حالی که می دانیم وجود او از هر جهت کامل و بی نهایت در بی نهایت است و غنی بالذات.

پس طبق مقدمه اول، باید قبول کنیم: او هدفی داشته، و طبق مقدمه دوم، باید بپذیریم که: هدف او از آفرینش انسان چیزی نیست که بازگشت به ذات پاکش کند.

نتیجتاً باید این هدف را در بیرون ذات او جستجو کرد، هدفی که به خود مخلوقات بازمی گردد، و مایه کمال خود آنها است، این از یکسو.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از سوی دیگر، در آیات قرآن تعبیرهای مختلفی درباره هدف آفرینش انسان شده است.

در یک جا می خوانیم: الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاةَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً: «او کسی است که مرگ و زندگی را آفرید، تا شما را آزمایش کند، کدامین نفر بهتر عمل می کنید»؟(۱) در اینجا مسأله آزمایش و امتحان انسان ها از نظر «حسن عمل»، به عنوان یک هدف معرفی شده است.

و در آیه دیگر آمده است: اللّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماوات وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ وَ أَنَّ اللّهَ قَدْ أَحاطَ بِکُلِّ شَیْء عِلْماً: «خداوند کسی است که هفت آسمان را آفریده، و از زمین نیز مانند آن خلق کرده است، فرمان او در میان آنها نازل می شود، تا بدانید خداوند بر هر چیز توانا است، و علم او به همه موجودات احاطه دارد».(۲)

و در اینجا «علم و آگاهی از قدرت و علم خداوند» به عنوان هدفی برای آفرینش آسمان ها و زمین (و آنچه در آنها است) ذکر شده است.

در آیه دیگر می خوانیم: وَ لَوْ شاءَ رَبُّکَ لَجَعَلَ النّاسَ أُمَّةً واحِدَةً وَ لایَزالُونَ مُخْتَلِفِینَ * إِلاّ مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ: «اگر پروردگارت می خواست، همه مردم را «امت واحده» (و بدون هیچ گونه اختلاف) قرار می داد، ولی آنها همواره مختلفند * مگر آن کس را که پروردگارت رحم کند، و برای همین (رحمت) آنها را آفریده»(۳) بر طبق این آیه، «رحمت الهی» هدف اصلی آفرینش انسان است.

اما آیات مورد بحث تنها روی مسأله «عبودیت و بندگی» تکیه می کند، و با

---

۱ ـ ملک، آیه ۲.

۲ ـ طلاق، آیه ۱۲.

۳ ـ هود، آیات ۱۱۸ و ۱۱۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صراحت تمام، آن را به عنوان هدف نهائی آفرینش جن و انسان، معرفی می نماید.

اندکی تأمل در مفهوم این آیات، و آنچه مشابه آن است، نشان می دهد که هیچ تضاد و اختلافی در میان آنها نیست، در واقع بعضی هدف مقدماتی، بعضی متوسط، و بعضی هدف نهائی اند، و بعضی نتیجه آن.

هدف اصلی همان «عبودیت» است که در آیات مورد بحث به آن اشاره شده، و مسأله «علم و دانش» و «امتحان و آزمایش» اهدافی هستند که در مسیر «عبودیت» قرار می گیرند، و «رحمت واسعه خداوند» نتیجه این عبودیت است.

به این ترتیب، روشن می شود که ما، همه برای عبادت پروردگار آفریده شده ایم، اما مهم این است که بدانیم «حقیقت عبادت» چیست؟

آیا تنها انجام مراسمی مانند رکوع و سجود و قیام و قعود و نماز و روزه منظور است؟ یا حقیقتی است ماورای اینها؟ ـ هر چند عبادات رسمی نیز همگی واجد اهمیتند ـ

برای یافتن پاسخ این سؤال، باید روی واژه «عبد» و «عبودیت» تکیه کرد، و به تحلیل آنها پرداخت.

«عبد» از نظر لغت عرب، به انسانی می گویند که سر تا پا تعلق به مولا و صاحب خود دارد، اراده اش تابع اراده او، و خواستش تابع خواست او است. در برابر او مالک چیزی نیست، و در اطاعت او هرگز سستی به خود راه نمی دهد.

و به تعبیر دیگر، «عبودیت» ـ آن گونه که در متون لغت آمده ـ اظهار آخرین درجه خضوع در برابر معبود است، و به همین دلیل، تنها کسی می تواند معبود باشد، که نهایت انعام و اکرام را کرده است، و او کسی جز خدا نیست.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بنابراین «عبودیت»، نهایت اوج تکامل یک انسان و قرب او به خدا است.
«عبودیت»، نهایت تسلیم در برابر ذات پاک او است.
«عبودیت»، اطاعت بی قید و شرط و فرمانبرداری در تمام زمینه هاست.
و بالاخره «عبودیت» کامل آن است که: انسان جز به معبود واقعی یعنی کمال مطلق، نیندیشد، جز در راه او گام بر ندارد، و هر چه غیر او است فراموش کند، حتی خویشتن را!
و این است هدف نهائی آفرینش بشر، که خدا برای وصول به آن، میدان آزمایشی فراهم ساخته و علم و آگاهی به انسان داده، و نتیجه نهائیش نیز غرق شدن در «اقیانوس رحمت» او است.

* * *

نکته ها:

۱ ـ خدا غنی مطلق است

جمله «ما أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْق وَ ما أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ»، در حقیقت اشاره به غنای پروردگار، از هر کس و هر چیز است، و اگر بندگان را به عبودیت خویش دعوت می کند، برای این نیست که «سودی» کند، بلکه می خواهد بر آنها «جودی» کند، به عکس مسأله «عبودیت» در میان انسان ها; زیرا بردگان را برای این انتخاب می کردند که تحصیل درآمد و رزق و روزی برای آنها کند، و یا در خانه مشغول خدمت و اطعام و پذیرائی گردد، و در هر دو حال، سودش عاید آنها شود، و این ناشی از نیاز و احتیاج انسان است، ولی، اینها همه درباره خداوند بی معنی است; چرا که نه تنها از همگان بی نیاز است، بلکه نیاز همگان را از لطف و کرمش تأمین می کند، و رزاق همه او است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲ ـ او صاحب «قوه» و «متین» است

«متین» از ماده «متن» در اصل به معنی دو عضله نیرومند است که در دو طرف ستون فقرات قرار گرفته، پشت انسان را محکم، و برای تحمل فشارهای سنگین آماده می کند، و به همین مناسبت به معنی قدرت و قوت کامل آمده است، بنابراین ذکر آن بعد از کلمه «ذو القوه» به عنوان تأکید است; زیرا «ذو القوه» به اصل قدرت پروردگار، اشاره می کند، و «متین» به کمال قدرت او، و هنگامی که با واژه «رزاق» که آن نیز صیغه مبالغه است همراه گردد، این حقیقت را ثابت می کند که خداوند در دادن روزی به بندگان نهایت توانائی و تسلط را دارد، و در هر گوشه ای از این جهان پهناور، در اعماق دریاها، در میان دره ها، بر فراز کوه ها، در دل سنگ ها، و در هر نقطه ای از کرات آسمانی باشند، روزی لازم را به آنها می رساند، و همگی بر سر خوان احسان جمعند، پس اگر آنها را آفریده، نه به خاطر نیازی، که به خاطر فیض و لطفی بوده است.

* * *

۳ ـ چرا «جن»، مقدم ذکر شده؟

با این که از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که انسان ها برتر از طائفه جن هستند، با این حال نام آنها را در آیه فوق بر «انسان» مقدم داشته، ظاهراً این به خاطر آن است که آفرینش آنها قبل از آفرینش «آدم» بوده، همان گونه که در سوره «حجر» آیه ۲۷ می خوانیم: وَ الْجانَّ خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نارِ السَّمُومِ: «ما جن را پیش از آن (پیش از آفرینش انسان) از آتش سوزان آفریدیم».

* * *

٤ ـ فلسفه آفرینش از دیدگاه فلسفه

گفتیم: کمتر کسی است که این سؤال را از خود یا از دیگران نکرده باشد که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هدف از آفرینش ما چه بوده؟ همواره گروهی متولد می شوند، گروهی از جهان می روند و برای همیشه خاموش می شوند، مقصود از این آمد و رفت ها چیست؟

به راستی، اگر ما انسان ها روی این کره خاکی زندگی نمی کردیم، کجای عالم خراب می شد؟ و چه مشکلی به وجود می آمد؟ آیا ما باید بدانیم چرا آمدیم؟ و چرا می رویم؟ و اگر بخواهیم از این معنی آگاه شویم، آیا قدرت داریم؟ و به دنبال این سؤال، انبوهی از سؤالات دیگر، فکر «انسان» را احاطه می کند.

این سؤال، هر گاه از ناحیه مادّیین مطرح شود، ظاهراً هیچ پاسخی برای آن وجود ندارد; چرا که ماده و طبیعت اصلاً عقل و شعوری ندارد که هدفی داشته باشد، به همین دلیل آنها خود را از این نظر آسوده کرده و معتقد به پوچی آفرینش و بی هدفی خلقتند! و چه زجرآور است که انسان برای جزئیات زندگی خود، اعم از تحصیل و کسب و کار، و درمان و بهداشت و ورزش، هدف های دقیق و برنامه های منظمی در نظر گیرد، ولی مجموعه زندگی را پوچ و بی هدف بداند؟!

لذا جای تعجب نیست، گروهی از آنان هنگامی که در این مسائل می اندیشند، از این زندگی پوچ و بی هدف سیر می شوند و دست به انتحار می زنند.

اما این سؤال را هنگامی که یک خداپرست از خود می کند، هرگز با بن بست روبرو نمی شود; زیرا:

از یکسو می داند: خالق این جهان حکیم است، حتماً آفرینش او حکمتی داشته، هر چند ما از آن بی خبر باشیم.

و از سوی دیگر هنگامی که به جزء جزء اعضاء خود می نگرد، برای هر یک هدف و فلسفه ای می یابد، نه تنها برای اعضائی همچون قلب و مغز و عروق و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اعصاب، بلکه اعضائی همانند ناخن ها، مژه ها، خطوط سر انگشتان، گودی کف دست ها و پاها، هر کدام فلسفه ای دارد که امروز همگی شناخته شده است.

چقدر ساده اندیشی است که ما، برای همه اینها هدف قائل باشیم، ولی مجموع را بی هدف بدانیم!

این چه قضاوت ساده لوحانه ای است که ما برای هر یک از بناهای یک شهر، فلسفه ای قائل شویم، اما برای تمام آن هیچ؟!

آیا ممکن است مهندسی بنای عظیمی بسازد، اطاق ها، سالن ها، درها، دریچه ها، حوض ها، باغچه ها و دکورها هر کدام روی حساب و برای منظوری ساخته شده باشد، ولی مجموعه آن بنای عظیم هیچ هدفی را تعقیب نکند؟

اینها است که به یک انسان خداپرست و مؤمن اطمینان می دهد که آفرینش او هدفی بس عظیم داشته، که باید بکوشد و با نیروی عقل و علم آن را بیابد.

عجیب است که، این طرفداران پوچی خلقت، در هر رشته ای از علوم طبیعی وارد می شوند، برای تفسیر پدیده های مختلف، دنبال هدفی می گردند، و تا هدف را نیابند آرام نمی نشینند، حتی حاضر نیستند وجود یک غده طبیعی کوچک را در گوشه ای از بدن بیکار بدانند، و برای پیدا کردن فلسفه وجودیش ممکن است سال ها مطالعه و آزمایش کنند، اما وقتی به «اصل آفرینش انسان» می رسند با صراحت می گویند هیچ هدفی ندارد! چه تناقض شگفت آوری؟!

به هر حال، ایمان به حکمت خداوند از یکسو، و توجه به فلسفه های اجزای وجود انسان از سوی دیگر، ما را مؤمن می سازد که هدفی بزرگ از آفرینش انسان بوده است.

اکنون، باید به دنبال این هدف بگردیم و تا آنجا که در توان داریم آن را

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مشخص سازیم و در مسیرش گام برداریم.

توجه به چند مقدمه می تواند چراغ ها و نورافکن هائی بسازد که این مسیر تاریک را برای ما روشن کند:

۱ ـ ما همیشه در کارهای خود هدفی داریم، که این هدف معمولاً دفع کمبودها و نیازهای ما است، حتی اگر به دیگری خدمت می کنیم، یا دست گرفتاری را می گیریم و از گرفتاری نجات می بخشیم، و یا حتی ایثار و فداکاری می کنیم، آنها نیز، نوعی کمبود معنوی ما را بر طرف می سازد، و نیازهای مقدسی از ما را برآورده می کند.

و چون در مورد صفات و افعال خدا غالباً گرفتار مقایسه با خویش می شویم، گاه ممکن است این تصور به وجود آید که، خداوند چه کمبودی داشت که با خلقت ما مرتفع می شد؟! و یا اگر در آیات فوق می خوانیم هدف آفرینش انسان عبادت است، می گوئیم: او چه نیازی به عبادت ما دارد؟

در حالی که، این طرز تفکر، ناشی از همان مقایسه صفات خالق و مخلوق و واجب و ممکن است.

ما به حکم این که وجودمان محدود است، برای رفع کمبودهایمان تلاش می کنیم، و اعمالمان همه در این مسیر است، ولی درباره یک وجود نامحدود این معنی امکان پذیر نیست، باید هدف افعال او را در غیر وجود او جستجو کنیم.

او چشمه ای است فیاض، و مبدئی است نعمت آفرین که موجودات را در کنف حمایت خود می گیرد، آنها را پرورش داده، از نقص به کمال می برد، این است هدف واقعی عبودیت و بندگی ما، و این است فلسفه عبادات و نیایش های ما که همگی کلاس های تربیت برای تکامل ما است.

به این ترتیب، نتیجه می گیریم: هدف آفرینش ما پیشرفت و تکامل هستی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ما است.

اساساً اصل آفرینش، یک گام تکاملی عظیم است، یعنی چیزی را از عدم به وجود آوردن، و از نیست هست کردن، و از صفر به مرحله عدد رساندن.

و بعد از این گام تکاملی عظیم، مراحل دیگر تکامل شروع می شود، و تمام برنامه های دینی و الهی در همین مسیر است.

۲ ـ در اینجا سؤالی پیش می آید: اگر هدف خلقت «جود» بر بندگان است، نه سود برای آفریدگار، و این «جود» از طریق تکامل انسان ها است، چرا این خداوند جواد و کریم، از آغاز بندگان را کامل نیافرید؟ تا همگی در جوار قرب او جای گیرند، و از برکات نزدیکی به ذات پاکش بهرهور شوند؟

جواب این سؤال روشن است: تکامل انسانی چیزی نیست که بتوان آن را به «اجبار» آفرید، بلکه راه طولانی و درازی است که انسان ها باید با پای خود آن را طی کنند، و با اراده و تصمیم و افعال اختیاری خویش، طرح آن را بریزند.

اگر از کسی به اجبار و با زور سرنیزه، مبلغ هنگفتی برای ساختن یک بیمارستان بگیرند، این عمل هیچ اثر اخلاقی و تکامل روحی برای او دارد؟ مسلماً نه، اما اگر به اراده و میل خویش، حتی یک ریال به چنین هدف مقدسی کمک کند، به همان نسبت راه کمال اخلاقی را پیموده است.

از این سخن، چنین نتیجه می گیریم: خداوند باید با اوامر و تکالیف و برنامه های تربیتی که به وسیله پیامبران او و نیروی عقل، ابلاغ می شود، این مسیر را برای ما مشخص کند، و ما با اختیار و اراده خویش این راه را بپیمائیم.

۳ ـ باز در اینجا سؤال دیگری مطرح است که: وقتی بعضی توضیحات بالا را می شنوند می گویند: بسیار خوب، هدف از آفرینش ما تکامل انسانی، یا به تعبیر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دیگر قرب به پروردگار و حرکت وجودی ناقص، به سوی وجودی بی نهایت کامل بوده است، ولی هدف از این تکامل چیست؟

پاسخ این سؤال نیز با این جمله روشن می شود که: تکامل، هدف نهائی و یا به تعبیر دیگر «غایهٔ الغایات» است.

توضیح این که: اگر از محصلی سؤال کنیم برای چه درس می خوانی؟ می گوید: برای این که به دانشگاه راه یابم.

باز اگر سؤال کنیم دانشگاه را برای چه می خواهی؟ می گوید: برای این که فی المثل دکتر یا مهندس لایقی شوم.

می گوئیم: مدرک دکترا و مهندسی را برای چه می خواهی؟ می گوید: برای این که فعالیت مثبتی کنم و هم درآمد خوبی داشته باشم.

باز می گوئیم: درآمد خوب را برای چه می خواهی؟ می گوید: برای این که زندگی آبرومند و مرفهی داشته باشم.

سرانجام می پرسیم: زندگی مرفه و آبرومند برای چه می خواهی؟

در اینجا می بینیم لحن سخن او عوض می شود و می گوید: خوب، برای این که زندگی مرفه و آبرومندی داشته باشم، یعنی همان پاسخ سابق را تکرار می کند.

این، دلیل بر آن است که او به پاسخ نهائی، و به اصطلاح به «غایهٔ الغایات» کار خویش رسیده، که ماورای آن پاسخ دیگری نیست، و هدف نهائی را تشکیل می دهد. این در مسائل زندگی مادی.

در زندگی معنوی نیز، مطلب همین گونه است، وقتی گفته می شود: آمدن انبیاء و نزول کتب آسمانی، و تکالیف و برنامه های تربیتی برای چیست؟ می گوئیم: برای تکامل انسانی و قرب به خدا.

و اگر سؤال کنند: تکامل و قرب پروردگار برای چه منظوری است؟

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می گوئیم: برای قرب به پروردگار! یعنی این هدف نهائی است، و به تعبیر دیگر، ما همه چیز را برای تکامل و قرب به خدا می خواهیم، اما قرب به خدا را برای خودش (یعنی برای قرب به پروردگار).

٤ ـ دگر بار، سؤالی در اینجا مطرح می شود،معروف است در حدیثی آمده، خداوند می فرماید: كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِيّاً فَاَحْبَبْتُ اَنْ اُعْرَفَ وَ خَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَیْ اُعْرَفَ: «من گنجی پنهان بودم، دوست داشتم شناخته شوم، خلائق را آفریدم تا شناخته شوم».(١)

این حدیث با آنچه گفتید چه تناسبی دارد؟

در پاسخ می گوئیم: بر فرض صحت حدیث و گذشته از این که این حدیث یک خبر واحد است و در مسائل عقیدتی خبر واحد کارساز نیست، مفهوم حدیث این است که شناخت خداوند برای خلق، وسیله تکامل آنها است، یعنی من دوست داشتم که فیض رحمتم همه جا را بگیرد، به همین جهت خلائق را آفریدم، و برای سیر کمالی آنها، راه و رسم معرفتم را به آنان آموختم; چرا که معرفت و شناخت من رمز تکامل آنها است.

آری، بندگان باید ذات خداوند را که منبع همه کمالات است بشناسند، خود را با کمالات او تطبیق دهند، و پرتوی از آن را در وجود خویش فراهم سازند، تا جرقه ای از آن صفات کمال و جلال در وجودشان بدرخشد، که تکامل و قرب به خدا، جز از طریق تخلق به اخلاق او ممکن نیست، و این تخلق فرع بر شناخت است (دقت کنید).

٥ ـ با توجه به آنچه در فرازهای بالا گفتیم، به نتیجه گیری نهائی نزدیک می شویم و می گوئیم: «عبادت» و «عبودیت خدا» یعنی در مسیر خواست او گام

---

١ ـ «بحار الانوار»، جلد ٨١، صفحه ١٩٨.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

برداشتن، و روح و جان را به او سپردن، عشق او را در دل جای دادن، و خود را به اخلاق او آراستن.

و اگر در آیات فوق، «عبادت» به عنوان هدف نهائی آفرینش معرفی شده، مفهومش همین است، که به تعبیر دیگر به عنوان «تکامل انسانی» از آن یاد می شود.

آری، انسان کامل، همان بنده راستین خدا است!

* * *

۵ ـ نظری به روایات اسلامی پیرامون فلسفه آفرینش انسان

در بالا، از دو طریق از طرق، مسأله هدف خلقت انسان را تعقیب کردیم، یکی از طریق تفسیر آیات قرآن، و دیگری از طریق فلسفی، و هر دو ما را به یک نقطه رساند.

اکنون نوبت آن است که از مسیر سوم، یعنی از طریق روایات اسلامی این مسأله سرنوشت ساز را دنبال کنیم.

دقت در روایات زیر که بخشی از این روایات است، بینش عمیق تری در این مسأله به ما می دهد:

در حدیثی از امام موسی بن جعفر(علیه السلام) آمده، که از حضرتش سؤال کردند: معنی این سخن پیامبر(صلی الله علیه وآله) چیست که فرموده: اِعْمَلُوا فَکُلٌّ مُیَسَّرٌ لِما خُلِقَ لَهُ، «تا می توانید عمل کنید که همه انسان ها برای هدفی که آفریده شده اند آمادگی دارند»؟ امام(علیه السلام) فرمود: اِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ الْجِنَّ وَ الاِنْسَ لِیَعْبُدُوهُ، وَ لَمْ یَخْلُقْهُمْ لِیَعْصُوهُ وَ ذلِکَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّ لِیَعْبُدُونِ، فَیَسَّرَ کُلاًّ لِما خُلِقَ لَهُ، فَالْوَیْلُ لِمَنْ اسْتَحَبَّ الْعَمی عَلَی الْهُدی: «خداوند بزرگ، جن و انس را برای این آفریده که او را عبادت و اطاعت کنند،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

برای این نیافریده است که نافرمانیش نمایند، و این همان است که می فرماید: وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّ لِيَعْبُدُونِ، و چون آنها را برای اطاعت آفریده، راه را برای رسیدن به این هدف برای آنان آسان و هموار ساخته، پس وای به حال کسانی که چشم بر هم گذارند، و نابینائی را بر هدایت ترجیح دهند».(۱)

این حدیث، اشاره پر معنائی است به این حقیقت که، چون خداوند انسان ها را برای هدف تکاملی آفریده، وسائل آن را از نظر تکوین و تشریع فراهم ساخته، و در اختیار گذارده است.

در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم که امام حسین(علیه السلام) در برابر اصحابش آمد و چنین فرمود: اِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ ما خَلَقَ الْعِبادَ اِلاّ لِيَعْرِفُوهُ، فَاِذا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، فَاِذا عَبَدُوهُ اِسْتَغْنُوا بِعِبادَتِهِ عَنْ عِبادَةِ مَنْ سِواهُ: «خداوند بزرگ بندگان را نیافریده، مگر به خاطر این که او را بشناسند، هنگامی که او را بشناسند، عبادتش می کنند، و هنگامی که بندگی او کنند، از بندگی غیر او بی نیاز می شوند».(۲)

* * *

٦ ـ پاسخ به یک سؤال

سؤال دیگری که در اینجا مطرح می شود، این است: اگر خداوند بندگان را برای عبودیت آفریده است، پس چرا گروهی راه کفر را پیش می گیرند؟ آیا ممکن است اراده خداوند از هدفش، تخلف پذیرد؟

کسانی که این ایراد را می کنند، در حقیقت اراده تکوینی و تشریعی را با هم اشتباه کرده اند; زیرا هدف، عبادت اجباری نبوده، بلکه عبادت و بندگی توأم با اراده و اختیار است، و در چنین زمینه ای هدف به صورت آماده کردن

---

۱ ـ «توحید صدوق»،صفحه ۳٥٦.

۲ ـ «علل الشرایع» صدوق، جلد ۱، صفحه ۹ (طبق نقل «المیزان»، جلد ۱۸، صفحه ٤۲۳).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زمینه ها تجلی می کند، فی المثل، هنگامی که گفته می شود: من این مسجد را برای نماز خواندن مردم درست کرده ام، مفهومش این است آن را آماده برای این کار ساخته ام، نه این که مردم را به اجبار به نماز وادارم، همچنین در موارد دیگر، مانند ساختن مدرسه برای تحصیل، و بیمارستان برای درمان، و کتابخانه برای مطالعه.

به این ترتیب، خداوند این انسان را آماده برای اطاعت و بندگی ساخته، و هر گونه وسیله را اعم از عقل و عواطف و قوای مختلف را از درون، و پیامبران و کتب آسمانی و برنامه های تشریعی را از برون، برای آنها فراهم نموده است.

مسلم است این معنی در مؤمن و کافر یکسان است، هر چند مؤمن از امکانات خود بهره برداری نموده و کافر ننموده است.

لذا در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: وقتی از تفسیر این آیه (وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّ لِيَعْبُدُونِ) از آن حضرت سؤال کردند، فرمود: خَلَقَهُمْ لِلْعِبادَةِ: «آنها را برای عبودیت آفریده است».

راوی می گوید: سؤال کردم: خاصَّةٌ أَمْ عامَّةٌ؟: «آیا گروه خاصی منظور است یا همه مردم»؟

امام فرمود: عامَّةٌ: «همه مردم».(۱)

و در حدیث دیگری از همان امام(علیه السلام) نقل شده که، وقتی از تفسیر این آیه سؤال کردند، فرمود: خَلَقَهُمْ لِيَأْمُرَهُمْ بِالْعِبادَةِ: «آنها را آفرید تا دستور عبادت به آنها دهد».(۲)

اشاره به این که هدف، اجبار به عبادت و بندگی نبوده، بلکه زمینه سازی

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۵، صفحه ۳۱٤، حدیث ۷.

۲ ـ «بحار الانوار»، جلد ۵، صفحه ۳۱٤، حدیث ۵.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

برای آن بوده است، و این در حق عموم مردم صادق می باشد.(۱)

* * *

۱ ـ از آن چه در بالا گفته شده روشن می شود که «الف و لام» در «الانس» و «الجن» در آیه، برای استغراق است، و شامل همه افراد می شود، نه برای جنس، به طوری که فقط گروهی را شامل شود، آن چنان که در بعضی از تفاسیر آمده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٥٩ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوباً مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحابِهِمْ فَلايَسْتَعْجِلُونِ
٦٠ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ

ترجمه:

٥٩ ـ و برای کسانی که ستم کردند، سهم بزرگی از عذاب است همانند سهم یارانشان (از اقوام ستمگر پیشین)؛ بنابراین عجله نکنند!

٦٠ ـ پس وای بر کسانی که کافر شدند از روزی که به آنها وعده داده می شود!

تفسیر:

اینها نیز در عذاب الهی سهیمند

دو آیه فوق، که آخرین آیات سوره «ذاریات» است در حقیقت یک نوع نتیجه گیری از آیات مختلف این سوره است، مخصوصاً آیاتی که پیرامون سرنوشت اقوام پیشین، همچون «قوم فرعون» و «قوم لوط» و «عاد» و «ثمود» سخن می گوید، همچنین آیات گذشته که از هدف آفرینش سخن می گفت.

می گوید: «اکنون که معلوم شد این قوم مشرک و گناهکار از هدف اصلی آفرینش منحرف گشته اند، باید بدانند که آنها نیز سهم بزرگی از عذاب الهی دارند، همچون سهمی که یاران آنها در اقوام پیشین داشتند» (فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوباً مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحابِهِمْ).

«بنابراین عجله نکنند» و پی درپی نگویند اگر عذاب الهی حق است، چرا به سراغ ما نمی آید؟ (فَلايَسْتَعْجِلُونِ).(١)

---

١ ـ باید توجه داشت که نون «يَسْتَعْجِلُونِ» مکسور است، در حالی که نون جمع باید مفتوح باشد، ٢

و دلیل آن این است که در اینجا در اصل «يَسْتَعْجِلُونِى» بوده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تعبیر به «ظلم» درباره این گروه، به خاطر آن است که «شرک» و «کفر» بزرگ ترین ظلم است; زیرا حقیقت ظلم این است که: چیزی را در غیر محل شایسته قرار دهند، و مسلماً «بت» را به جای خدا قرار دادن، مهم ترین مصداق ظلم محسوب می شود، و به همین دلیل، آنها هم مستحق همان سرنوشتی هستند که اقوام مشرک پیشین داشتند.

«ذَنوب» (بر وزن قبول)، در اصل به معنی اسبی است که دمش طولانی باشد، و همچنین دلوهای بزرگی که دنباله دارد.

در سابق، برای کشیدن آب از چاه، به وسیله حیوانات، دلوهای عظیمی تهیه می کردند که دنباله ای داشت، و علاوه بر دهانه دلو، طنابی هم به دنباله آن متصل بود که برای خالی کردن آن دلو عظیم، از آن استفاده می کردند.

و از آنجا که گاهی برای تقسیم آب، در میان چند گروه از این دلوها استفاده می شد، و به هر کدام، یک یا چند دلو می دادند، این واژه به معنی «سهمیه» نیز به کار می رفت، و در آیه مورد بحث، به همین معنی استعمال شده، منتهی اشاره به سهمیه بزرگ است.(۱)

آیا منظور در این آیه تهدید به عذاب دنیا است، یا عذاب آخرت؟ گروهی از مفسران، معنی دوم را پذیرفته اند، در حالی که بعضی احتمال معنی اول را داده اند. به عقیده ما قرائن، گواهی بر عذاب دنیا می دهد، زیرا اولاً ـ عجله ای که بعضی از کفار داشتند، بیشتر برای این بود که به پیامبر می گفتند: اگر راست می گوئی پس

---

۱ ـ یکی از شعرای عرب می گوید:

لَنا ذَنُوبٌ وَ لَکُمْ ذَنُوبٌفَاِنْ اُبِیْتُمْ فَلَنَا الْقَلِیْبُ

«دلو بزرگی از آن ما و دلو بزرگی از آن شماست ـ و اگر قبول ندارید تمام چاه از آن ماست»!

(«المیزان»، جلد ۹، ذیل آیات مورد بحث).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چرا عذاب الهی بر ما نازل نمی شود؟ و این مسلماً اشاره به عذاب دنیا است.(۱)

دیگر این که تعبیر به «مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحابِهِمْ» ظاهراً اشاره به سرنوشت اقوامی است که در این سوره از آنها یاد شده، مانند «قوم لوط» و «قوم فرعون» و «عاد» و «ثمود» که هر یک به نوعی از عذاب دنیا گرفتار شدند، و از میان رفتند.

در اینجا این سؤال پیش می آید که: اگر آیه، مربوط به عذاب دنیا است، پس چرا این وعده الهی درباره آنها تحقق نیافت؟

این سؤال دو پاسخ دارد:

۱ ـ این وعده درباره بسیاری از آنها مانند «ابو جهل» و جمعی دیگر در غزوه «بدر» و غیر آن تحقق یافت.

۲ ـ نزول این عذاب برای همه آنها مشروط به عدم بازگشت به سوی خدا، و عدم توبه از شرک بوده، و هنگامی که غالب آنها در «فتح مکّه» ایمان آوردند، این شرط منتفی شد، و عذاب الهی بر طرف گشت.

* * *

و در آخرین آیه، تهدید به عذاب دنیا را با تهدید به عذاب آخرت تکمیل کرده، می گوید: «وای بر کسانی که کافر شدند از روزی که به آنها وعده داده می شود» (فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ).

همان گونه که این سوره، از مسأله معاد و رستاخیز آغاز شد، با تأکید بر همین مسأله پایان می گیرد.(۲)

«وَیل» در لغت عرب، در مواردی گفته می شود که فرد یا افرادی به هلاکت

---

۱ ـ به آیات ۵۷ و ۵۸ سوره «انعام» و آیه ۷۲ «نمل» و مانند آن مراجعه شود، البته این تعبیر، در آیات قرآن، احیاناً در مورد قیامت نیز به کار رفته است.

۲ ـ بعضی احتمال داده اند: این آیه نیز اشاره به عذاب دنیا باشد، در حالی که این گونه تعبیر در قرآن مجید، معمولاً برای روز قیامت می شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بیفتند، و معنی عذاب و بدبختی را می دهد، و به گفته بعضی، مفهومی شدیدتر از عذاب دارد.
واژه های «ویل»، «ویس» و «ویح» در لغت عرب، در مواردی به کار می رود که شخصی به حال دیگری تأسف می خورد، منتها «ویل» در موارد کارهای زشت و قبیح گفته می شود، و «ویس» در مقام تحقیر، و «ویح» در مقام ترحم.
جمعی گفته اند: «ویل»، چاه یا دره ای است در دوزخ، ولی منظور این گویندگان این نیست که در لغت به این معنی آمده، بلکه در حقیقت بیان مصداق است.
این تعبیر، در قرآن مجید در موارد زیادی از جمله درباره کفار، مشرکان، دروغگویان، تکذیب کنندگان، گنهکاران، کم فروشان، و نمازگزاران بی خبر به کار رفته است، ولی بیشترین مورد استعمال آن در قرآن مجید، تکذیب کنندگان است، از جمله در سوره «مرسلات» این جمله ده بار تکرار شده: وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِيْنَ: «وای در روز قیامت برای کسانی که پیامبران و آیات الهی را تکذیب کردند».

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

خداوندا! ما را از عذاب آن روز عظیم و رسوائی وحشتناکش در پناه لطفت محفوظ دار!
بار الها! به ما آمادگی پذیرش، و توفیق عبودیت و افتخار بندگی خویش را مرحمت فرما!
پروردگارا! ما را به سرنوشت دردناک اقوامی که پیامبران و آیات تو را تکذیب کردند، یا پشت سر انداختند، مبتلا مساز! و پیش از فوت فرصت، از خواب غفلت بیدار کن!

آمِیْنَ یا رَبَّ العالَمِیْنَ

پایان سوره ذاریات
١٠ / صفر الخیر / ١٤٠٦
١٣٦٤ / ٨ / ٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

سوره طــور

این سوره، در «مکّه» نازل شده و دارای ٤٩ آیه است

tarikhema.org

تاریخ شروع
١٠ / صفر الخیر / ١٤٠٦
٣ / ٨ / ١٣٦٤

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

محتوای سوره «طور»

این سوره نیز، از سوره هائی است که سنگینی بحث های آن روی مسأله معاد و سرنوشت نیکان و پاکان از یکسو، و بدان و مجرمان در آن روز عظیم از سوی دیگر است، هر چند مطالب دیگری در زمینه های مختلف عقیدتی نیز در آن دیده می شود.

روی هم رفته می توان محتوای این سوره را به شش بخش تقسیم کرد:

۱ ـ آیات نخستین سوره که با سوگندهای پی درپی شروع می شود، بحث از عذاب الهی و نشانه های قیامت و آتش دوزخ و کیفر کافران می کند (آیه ۱ تا آیه ١٦).

۲ ـ بخش دیگری از این سوره، نعمت های بهشتی و مواهب الهی را در قیامت که در انتظار پرهیزگاران است مشروحاً برمی شمرد، و یکی را پس از دیگری مورد توجه قرار می دهد، و در حقیقت به غالب نعمت های بهشتی در این بخش از سوره اشاره شده است (از آیه ۱۷ تا ۲۸).

۳ ـ در بخش دیگری از این سوره، از نبوت پیامبر(صلی الله علیه وآله) سخن می گوید، و اتهاماتی را که دشمنان برای او ذکر می کردند برمی شمرد، و به طور فشرده به آن پاسخ می دهد (از آیه ۲۹ تا ٣٤).

٤ ـ در بخش چهارمین، سخن از توحید است، و با استدلالی روشن این مسأله را تعقیب می کند (از آیه ۳۵ تا ٤٣).

۵ ـ در بخش دیگر سوره، باز به مسأله معاد و پاره ای از مشخصات روز قیامت بازمی گردد (از آیه ٤٤ تا ٤٧).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٦ ـ سرانجام در آخرین بخش سوره که دو آیه بیشتر نیست، با دستوراتی به پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) در زمینه صبر و استقامت و تسبیح و حمد پروردگار، و وعده حمایت او از سوی خداوند، بحث های گذشته را پایان می بخشد، و به این ترتیب، یک مجموعه منسجم گیرای منطقی و عاطفی را تشکیل می دهد، که قلوب شنوندگان را مسخر خود می سازد.

ضمناً نامگذاری این سوره به «طور» به تناسب نخستین آیه آن است.

* * *

فضیلت تلاوت این سوره

در حدیثی آمده که پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ وَ الطُّورِ كانَ حَقّاً عَلَى اللّهِ أَنْ يُؤْمِنَهُ مِنْ عَذابِه وَ أَنْ يُنْعِمَهُ فِى جَنَّتِهِ: «هر کس سوره «طور» را بخواند، بر خدا است که او را از عذابش ایمن سازد، و او را در بهشتش متنعم دارد».(١)

در حدیث دیگری از امام باقر(علیه السلام) می خوانیم: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الطُّورِ جَمَعَ اللّهُ لَهُ خَيْرَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ: «کسی که سوره «طور» را تلاوت کند، خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او جمع می کند».(٢)

روشن است این همه اجر و پاداش عظیم در دنیا و آخرت، از آن کسانی است که این «تلاوت» را وسیله ای برای «تفکر»، و آن را نیز به نوبه خود وسیله ای در راه «عمل» قرار دهد.

* * *

١ و ٢ ـ «مجمع البیان»، جلد ٩، صفحه ١٦٢ ـ تفسیر «برهان»، جلد ٤، صفحه ٢٤٠.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١ وَ الطُّورِ
٢ وَ كِتابٍ مَسْطُورٍ
٣ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ
٤ وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ
٥ وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ
٦ وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ
٧ إِنَّ عَذابَ رَبِّكَ لَواقِعٌ
٨ ما لَهُ مِنْ دافِعٍ

ترجمه:
به نام خداوند بخشنده بخشایشگر
١ ـ سوگند به کوه طور
٢ ـ و کتابی که نوشته شده
٣ ـ در صفحه ای گسترده
٤ ـ و سوگند به «بیت المعمور»
٥ ـ و سقف برافراشته
٦ ـ و دریای مملو و برافروخته

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۷ ـ که عذاب پروردگارت واقع می شود
۸ ـ و چیزی از آن مانع نخواهد بود!

تفسیر:

سوگند به دریای برافروخته!

این سوره، یکی دیگر از سوره هائی است که با سوگند شروع می شود، سوگندهائی برای بیان یک واقعیت مهم، یعنی مسأله قیامت و معاد و رستاخیز و محاسبه اعمال انسان ها.

اهمیت این مسأله به قدری است که خداوند در آیات مختلف قرآن، به قسمت های بسیاری از مقدسات سوگند یاد کرده، تا عظمت آن روز و وقوع حتمی آن را روشن سازد.

پنج سوگندی که در آغاز این سوره به چشم می خورد، معانی سربسته و تفکرانگیزی دارد که مفسران در تفسیر آنها به همه جا دست افکنده اند.

می فرماید: «سوگند به کوه طور» (وَ الطُّورِ).

* * *

«و سوگند به کتابی که نوشته شده است...» (وَ کِتابٍ مَسْطُورٍ).

* * *

«در صفحه ای گسترده» (فِی رَقٍّ مَنْشُورٍ).

* * *

«و سوگند به بیت المعمور» (وَ الْبَیْتِ الْمَعْمُورِ).

* * *

«و سقف برافراشته» (وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

«و سوگند به دریای مملو برافروخته»! (وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ).

* * *

«که عذاب پروردگارت حتماً واقع می شود» (إِنَّ عَذابَ رَبِّکَ لَواقِعٌ).

* * *

«و چیزی از آن مانع نمی گردد» (ما لَهُ مِنْ دافِع).

«طور» در لغت به معنی «کوه» است، ولی با توجه به این که این کلمه در ۱۰ آیه از قرآن مجید مطرح شده، که در ۹ مورد سخن از «طور سینا» همان کوهی که در آنجا «وحی» بر موسی(علیه السلام) نازل می شد، به میان آمده، معلوم می شود که در آیه مورد بحث (مخصوصاً با توجه به الف و لام عهد) در اینجا نیز همان معنی است.

بنابراین، خداوند در نخستین مرحله، به یکی از مکان های مقدس روی زمین که وحی الهی در آنجا نازل می گشت، سوگند یاد کرده است.

در تفسیر «کتاب مسطور»، نیز احتمالات گوناگونی داده اند:

بعضی آن را اشاره به «لوح محفوظ»، بعضی به «قرآن مجید»، بعضی به «نامه اعمال»، و بعضی به «تورات» که بر موسی(علیه السلام) نازل شد، می دانند.

ولی به تناسب سوگندی که قبل از آن آمده، این تعبیر، یا اشاره به «تورات» است، و یا همه کتب آسمانی.

واژه «رق» از ماده «رقت» در اصل، به معنی نازک و لطیف بودن است، و به کاغذ یا پوست نازکی که مطلبی بر آن می نویسند نیز گفته می شود، و «منشور» به معنی گسترده است. (بعضی معتقدند این واژه معنی درخشندگی و لمعان را نیز در بردارد).

بنابراین، سوگند به کتابی خورده شده که بر صفحه ای از بهترین

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

صفحات نگاشته شده، و در عین حال باز و گسترده است و نه پیچیده!

در مورد «بیت المعمور» نیز تفسیرهای گوناگونی شده، بعضی آن را اشاره به خانه ای می دانند که در آسمان ها محاذی «خانه کعبه» است، و با عبادت فرشتگان، معمور و آباد است، این معنی در روایات متعددی که در منابع مختلف اسلامی آمده است، دیده می شود.(۱)

طبق روایتی، هر روز هفتاد هزار فرشته به زیارت آن می آیند، و هرگز بار دیگر به سوی آن باز نمی گردند.(۲)

بعضی آن را به «کعبه» و خانه خدا در زمین تفسیر کرده اند، که به وسیله زوار و حاجیان همواره معمور و آباد است، و می دانیم نخستین خانه ای است که برای عبادت، در روی زمین ساخته و آباد شده است.

بعضی نیز گفته اند: منظور از آن، خانه قلب مؤمن است، که با ایمان و ذکر خدا، آباد است.

ولی، ظاهر آیه یکی از دو معنی اول است، و با توجه به تعبیرات مختلفی که در قرآن، از «کعبه» به عنوان «بیت» آمده، معنی دوم از همه مناسب تر به نظر می رسد.

اما «سقف مرفوع»، منظور از آن آسمان است، چرا که در آیه ۳۲ سوره «انبیاء» می خوانیم: وَ جَعَلْنَا السَّماءَ سَقْفاً مَحْفُوظاً: «ما آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم»، و در آیه ۲۷ سوره «نازعات» آمده: أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّماءُ بَناها: «آیا آفرینش مجدد شما مهمتر است، یا آفرینش آسمان» که خداوند آن را بر پا ساخته است، سقفش را برافراشته و آن را منظم و مرتب ساخته.

---

۱ ـ در «بحار الانوار» بیش از ده روایت در این زمینه نقل شده (جلد ۵۸، صفحه ۵۵ به بعد).

۲ ـ در مورد این روایت ذیل آیه دوم سوره «دخان» در پاورقی مطلبی یادآور شده ایم، مراجعه فرمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تعبیر به «سقف» ممکن است از این نظر باشد که ستارگان و کرات آسمانی، آن چنان سراسر آسمان را پوشانده اند و به سقفی می مانند، و نیز ممکن است اشاره به «جو اطراف زمین» باشد، که قشر فشرده ای از هوا، همچون سقف محکمی اطراف آن را فرا گرفته، و آن را در برابر هجوم سنگ های آسمانی و اشعه زیانبار کیهانی به خوبی حفظ می کند.

برای «مسجور» دو معنی در لغت ذکر شده: یکی «برافروخته» و دیگری «مملو»، «راغب» در «مفردات» می گوید: «سجر» (بر وزن فجر)، به معنی شعلهور ساختن آتش است، و آیه فوق را نیز به همین معنی می داند، او سخنی از معنی دوم به میان نیاورده، ولی مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» نخستین معنی را همین معنی ذکر می کند، و در بعضی از کتب لغت نیز به آن اشاره شده است.

آیات دیگر قرآن، نیز معنی اول را تأیید می کند، چنان که در آیات ۷۱ و ۷۲ سوره «مؤمن» می خوانیم: یُسْحَبُونَ * فِی الْحَمِیمِ ثُمَّ فِی النّارِ یُسْجَرُونَ: «آنها را در آب سوزان می کشند * سپس در آتش، مشتعل خواهند شد».

در سخنان امیرمؤمنان علی(علیه السلام) در داستان «حدیده محماة» به برادرش «عقیل» نیز می خوانیم که فرمود: أَتَئِنُّ مِنْ حَدِیدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلَعِبِهِ وَ تَجُرُّنِی إِلَی نَار سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِغَضَبِهِ: «آیا از آهنی که انسانی به صورت بازیچه آن را گداخته است، ناله می کنی، ولی مرا به سوی آتشی می کشانی که پروردگارش آن را از خشمش برافروخته»؟!.(۱)

اما این «بحر مسجور» و دریای برافروخته کجاست؟ بعضی گفته اند: همین اقیانوس های کره زمین ما است که در آستانه قیامت، برافروخته می شود و سپس

---

۱ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ۲۲٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

منفجر می گردد، چنان که در آیه ٦ سوره «تکویر» آمده: وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ: «هنگامی که دریاها برافروخته می شود»، و در آیه ٣ سوره «انفطار» می خوانیم: وَ إِذَا الْبِحارُ فُجِّرَتْ: «هنگامی که دریاها منفجر و شکافته می شود».

ولی بعضی دیگر، آن را به دریائی از مواد مذاب که در دل کره زمین است تفسیر کرده اند، در حدیثی که در تفسیر «عیاشی» از امام باقر(علیه السلام) نقل شده نیز شاهدی بر این معنی است، در این حدیث آمده است که «قارون» در «بحر مسجور» عذاب می شود،(١) در حالی که می دانیم قرآن مجید می گوید: «قارون و خانه و گنج هایش در اعماق زمین فرو رفت»: (فَخَسَفْنا بِهِ وَ بِدارِهِ الْأَرْضَ).(٢) و اگر در دنباله حدیث است که یونس(علیه السلام) نیز در اعماق دریا فرو رفت تا به «بحر مسجور» رسید، ممکن است اشاره به آتش فشان هائی باشد که گاهی در اعماق دریا روی می دهد و مواد مذاب درون زمین بیرون می ریزد.

این دو تفسیر، با یکدیگر منافات ندارد، و ممکن است آیه فوق اشاره به هر دو باشد; چرا که هر دو، از آیات خداوند و شگفتی های بزرگ این جهان است.

قابل توجه این که، در چگونگی ارتباط مفهوم این پنج سوگند با یکدیگر، مفسران چندان بحث نکرده اند، ولی چنین به نظر می رسد که سه سوگند نخست، رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند; چرا که همه از وحی و خصوصیات آن سخن می گویند، «کوه طور» محل نزول وحی بود، و «کتاب مسطور» نیز اشاره به کتاب آسمانی است، خواه «تورات» باشد یا همه کتب آسمانی، و «بیت المعمور» محل رفت و آمد فرشتگان و پیک وحی خدا است.

و اما دو سوگند دیگر، از آیات «تکوینی» سخن می گوید (در برابر سه سوگند نخست که از آیات «تشریعی» سخن می گفت)، این دو سوگند یکی اشاره

---

١ ـ «نور الثقلین»، جلد ٥، صفحه ١٣٨.

٢ ـ قصص، آیه ٨١.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

به مهم ترین نشانه توحید، یعنی آسمان با عظمت است، و دیگری به یکی از نشانه های مهم معاد که در آستانه رستاخیز رخ می دهد.

بنابراین «توحید» و «نبوت» و «معاد» در این پنج سوگند جمع است.

بعضی که همه این آیات را اشاره به «موسی»(علیه السلام) و سرگذشت او می دانند، و پیوند آیات را چنین ذکر کرده اند: «طور» همان کوهی است که در آن به موسی(علیه السلام)وحی نازل می شد، «کتاب مسطور»، «تورات» است، «بیت المعمور» مرکز رفت و آمد فرشته وحی (و احتمالاً منظور «بیت المقدس») است، و «سقف مرفوع» همان است که در داستان «بنی اسرائیل» آمده: وَ إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ: «به خاطر بیاورید هنگامی که کوه را همچون سایبان بالای سر بنی اسرائیل بلند کردیم».(۱)

و «بحر مسجور»، دریای آتشین است که «قارون» به خاطر مخالفت با آئین موسی(علیه السلام)، در آن مجازات می شود.

ولی، این تفسیر بعید به نظر می رسد، و با روایاتی که در منابع اسلامی نقل شده نیز سازگار نیست، و چنان که گفتیم، «سقف مرفوع» به گواهی آیات دیگر قرآن، و روایاتی که در تفسیر آیه نقل شده، اشاره به «آسمان» است.

نکته ای که در اینجا باقی می ماند این است که، ارتباط این قسم ها، و موضوعی که برای آن سوگند یاد شده چگونه است؟

پاسخ این سؤال، با توجه به مطالبی که در بالا گفته شد، روشن می شود، و آن این که: سوگندهای فوق که بر محور قدرت خداوند در عالم «تکوین و تشریع» دور می زند، بیانگر این است که چنین کسی به خوبی قادر است مردگان را بار دیگر به زندگی و حیات بازگرداند، و قیامت را بر پا کند، این همان چیزی

---

۱ ـ اعراف، آیه ۱۷۱.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

است که سوگندها به خاطر آن یاد شده، همان گونه که در آخرین آیات خواندیم: «إِنَّ عَذابَ رَبِّکَ لَواقِعٌ * ما لَهُ مِنْ دافِعٍ».

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٩ يَوْمَ تَمُورُ السَّماءُ مَوْراً
١٠ وَ تَسِيرُ الْجِبالُ سَيْراً
١١ فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ
١٢ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ
١٣ يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلى نارِ جَهَنَّمَ دَعًّا
١٤ هذِهِ النّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِها تُكَذِّبُونَ
١٥ أَ فَسِحْرٌ هذا أَمْ أَنْتُمْ لاتُبْصِرُونَ
١٦ اصْلَوْها فَاصْبِرُوا أَوْ لاتَصْبِرُوا سَواءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّما تُجْزَوْنَ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

ترجمه:

٩ ـ (این عذاب الهی) در آن روزی است که آسمان به شدت به حرکت در می آید،
١٠ ـ و کوه ها از جا کنده و متحرک می شوند!
١١ ـ وای در آن روز بر تکذیب کنندگان.
١٢ ـ همانها که در سخنان باطل به بازی مشغولند!
١٣ ـ در آن روز که آنها را به زور به سوی آتش دوزخ می رانند!
١٤ ـ (به آنها می گویند:) این همان آتشی است که آن را انکار می کردید!
١٥ ـ آیا این سحر است یا شما نمی بینید؟!
١٦ ـ در آن وارد شوید و بسوزید؛ می خواهید صبر کنید یا نکنید، برای شما یکسان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است; چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می شوید!

تفسیر:

جزای شما تنها اعمال شما است

در آیات گذشته، اشاره سربسته ای به عذاب الهی در قیامت شده بود، آیات مورد بحث، توضیح و تفسیری بر این معنی است، نخست بعضی از ویژگی های روز قیامت را بازگو می کند، و سپس کیفیت عذاب تکذیب کنندگان را.

می فرماید: «این عذاب الهی در روزی است که آسمان (کرات آسمانی) شدیداً به حرکت در می آیند، و به هر سو رفت و آمد می کنند» (یَوْمَ تَمُورُ السَّماءُ مَوْراً).(۱)

«مَور» (بر وزن قول)، در لغت به معانی مختلفی آمده است، «راغب» در «مفردات» می گوید: «مور» به معنی جریان سریع است، و نیز می گوید: گرد و غباری را که باد به هر سو می برد، «مور» می گویند.

در «لسان العرب» نیز آمده که، «مور» به معنی حرکت و رفت و آمد است، به معنی موج و سرعت نیز آمده، بعضی نیز «مور» را به حرکت دورانی تفسیر کرده اند.

از مجموع این تفسیرها استفاده می شود که، «مور» همان حرکت سریع و دورانی و توأم با رفت و آمد، اضطراب و تموج است.

به این ترتیب، در آستانه قیامت، نظام حاکم بر کرات آسمانی بر هم می ریزد، آنها از مدارات خود منحرف می شوند، و به هر سو رفت و آمد می کنند، سپس درهم نوردیده می شوند، و به جای آنها آسمانی نو به فرمان خدا برپا می شود،

---

۱ ـ «یوم» منصوب است به عنوان ظرفیت، و متعلق است به «واقِع» که در آیات قبل آمده.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چنان که در آیه ١٠٤ سوره «انبیاء» می گوید: یَوْمَ نَطْوِی السَّماءَ کَطَیِّ السِّجِلِّ لِلْکُتُبِ: «روزی که آسمان را همچون طومار در هم می پیچیم».

و در آیه ٤٨ سوره «ابراهیم» می خوانیم: یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ وَ السَّماواتُ: «روزی که این زمین به زمینی دیگر، و آسمان ها به آسمان دیگری تبدیل می شود».

در آیات دیگر قرآن نیز، تعبیراتی دیده می شود، که خبر از شکافتن کرات آسمانی،(١) و از جا کنده شدن آنها،(٢) و فاصله افتادن در میان آنها،(٣) حکایت می کند، که به خواست خدا در ذیل آن آیات در این باره نیز بحث خواهیم کرد.

* * *

سپس می افزاید: «و روزی که کوه ها به حرکت در می آید» (وَ تَسِیرُ الْجِبالُ سَیْراً).

آری، کوه ها از جا کنده می شوند و به حرکت در می آیند، و سپس به شهادت آیات دیگر قرآن متلاشی می گردند، و همچون «عِهْن مَنْفُوش» (پشم رنگین زده شده)(٤) می شوند، و به جای آن «زمینی بی آب و گیاه و صاف و هموار آشکار می گردد»: (فَیَذَرُها قاعاً صَفْصَفاً).(٥)

اینها همه، اشاره به آن است که، این دنیا و تمام پناهگاه های آن در هم کوبیده می شود، جهانی نو، با نظاماتی نوین، جای آن را می گیرد، و انسان در برابر نتائج اعمال خویش، قرار خواهد گرفت.

* * *

---

١ ـ انفطار، آیه ١.

٢ ـ تکویر، آیه ١١.

٣ ـ مرسلات، آیه ٩.

٤ ـ قارعه، آیه ٥.

٥ ـ طه، آیه ١٠٦، برای توضیح بیشتر به جلد ١٣ تفسیر «نمونه»، صفحه ٣٠٢ مراجعه شود (ذیل آیه ١٠٥ سوره «طه»).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

لذا، در آیه بعد می افزاید: «چون چنین است، وای در آن روز برای تکذیب کنندگان»! (فَوَیْلٌ یَوْمَئِذ لِلْمُکَذِّبِینَ).(۱)

آری، در حالی که وحشت و اضطراب ناشی از دگرگونی جهان، همگان را فرا گرفته، وحشت عظیم تری به سراغ «مکذبین» می آید، که همان عذاب الهی است; چرا که «وَیْل» اظهار تاسف و اندوه است بر وقوع یک حادثه نامطلوب.

* * *

پس از آن به معرفی این «مکذبین»، پرداخته، می فرماید: «همانها که در سخنان باطل به بازی مشغولند» (الَّذِینَ هُمْ فِی خَوْض یَلْعَبُونَ).

آیات قرآن را «دروغ»، معجزات پیامبر(صلی الله علیه وآله) را «سحر» می خوانند، و آورنده آن را «مجنون» می شمرند، همه حقایق را به بازی گرفته، و به سخریه و استهزاء در برابر آنها می پردازند.

با سخنان باطل و بی منطق، به جنگ حق برمی خیزند، و برای رسیدن به مقصد خود، از هیچ تهمت و دروغی ابا ندارند.

«خَوض» (بر وزن حوض)، به معنی ورود در سخنان باطل است، و در اصل به معنی وارد شدن در آب و عبور از آن است.

* * *

بار دیگر برای معرفی آن روز، و بیان سرنوشت این مکذبان، به توضیح دیگری پرداخته، می افزاید: «روزی که آنها با خشونت و عنف به سوی آتش دوزخ رانده می شوند» (یَوْمَ یُدَعُّونَ إِلی نارِ جَهَنَّمَ دَعًّا).(۲)

* * *

---

۱ ـ «فاء» در «فَوَیْلٌ» فاء تفریع است، یعنی چون در آن روز پناهگاهی نیست، وای بر این تکذیب کنندگان.

۲ ـ «دَعّ» (بر وزن جدّ)، به معنی دفع شدید و راندن توأم با خشونت و عنف است.

«یوم» منصوب است به ظرفیت، یا بدل است از «یومئذ» در آیه قبل.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و به آنها گفته می شود: «این همان آتشی است که آن را انکار می کردید»! (هذِهِ النّارُ الَّتِی کُنْتُمْ بِها تُکَذِّبُونَ).

* * *

و نیز به آنها گفته می شود: «آیا این سحر است؟ و یا شما نمی بینید»؟ (أَ فَسِحْرٌ هذا أَمْ أَنْتُمْ لاتُبْصِرُونَ).

شما پیوسته در دنیا می گفتید: آنچه محمّد(صلی الله علیه وآله) آورده، «سحر» است، او از طریق ساحری، پرده بر چشم های ما افکنده تا حقایق را نبینیم، عقل ما را می رباید، اموری را به نام «معجزه»، به ما معرفی می کند، و سخنانی را به عنوان «وحی الهی» برای ما می خواند، اما اینها همه بی اساس است، و چیزی جز «سحر» نیست.

لذا، روز قیامت به عنوان سرزنش و توبیخ، به هنگامی که آتش دوزخ را با چشم می بینند، و حرارت آن را لمس می کنند، به آنها گفته می شود: «آیا اینها سحر است؟ آیا پرده بر چشم شما افکنده شده»؟!

* * *

همچنین به آنها گفته می شود: «در این آتش وارد شوید، و بسوزید، می خواهید صبر و شکیبائی کنید، یا بی تابی و جزع، برای شما تفاوتی نمی کند»! (اصْلَوْها فَاصْبِرُوا أَوْ لاتَصْبِرُوا سَواءٌ عَلَیْکُمْ).

«چرا که جزای شما فقط اعمال خودتان است» (إِنَّما تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

آری، این اعمال خودتان است که به سوی شما بازگشته، و پاپیچ شما شده است، بنابراین جزع و فزع، آه و ناله و بی تابی تأثیری ندارد.

این آیه، تأکید مجددی است بر مسأله «تجسم اعمال» و بازگشت آن به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سوی انسان، و نیز تأکید مجددی است بر «مسأله عدالت پروردگار»; چرا که آتش جهنم هر قدر سوزان باشد، و مجازات آن دردناک، چیزی جز نتیجه اعمال خود انسان ها، و اشکال تبدل یافته آن نیست.

* * *

نکته ها:

۱ ـ مجرمان را چگونه به دوزخ می برند؟

بدون شک، بردن آنها به سوی آتش دوزخ، توأم با تحقیر و ذلت و زجر و عذاب است، ولی در آیات مختلف قرآن، تعبیرات گوناگونی در این باره دیده می شود:

در سوره «حاقه» آیات ۳۰ و ۳۱ می خوانیم: خُذُوهُ فَغُلُّوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ: «او را بگیرید و در غل و زنجیر کنید * سپس در آتش دوزخ وارد سازید».

و در سوره «دخان» آیه ٤٧ چنین آمده: خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلى سَواءِ الْجَحِيمِ: «او را بگیرید و با شدت به میان جهنم برانید»!

و در آیات متعددی تعبیر به «سوق» و راندن شده است، مانند: آیه ٨٦ سوره «مریم»: وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلى جَهَنَّمَ وِرْداً: «مجرمان را (همچون شتران تشنه کامی که به سوی آبگاه می روند) به سوی جهنم می رانیم».

و به عکس، پرهیزکاران و متقین را با نهایت احترام و اکرام، به سوی بهشت می برند، فرشتگان الهی به استقبال آنها می شتابند، درهای بهشت به روی آنها گشوده می شود، خازنان بهشت به آنها سلام و خوش آمد می گویند، و بشارت سکونت جاودان را در بهشت به آنها می دهند.(۱)

به این ترتیب، نه تنها «بهشت» و «دوزخ» کانون «مهر» و «قهر» خدا است،

---

۱ ـ زمر، آیه ۷۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بلکه تشریفات ورود در هر یک از آنها نیز بیانگر همین معنی است.

* * *

۲ ـ آنها که در اباطیل غوطهورند

گرچه تکیه کلام قرآن، در آیات فوق، مشرکان عصر پیامبرند، ولی بدون شک، این آیات عمومیت دارد، و همه مکذبان را شامل می شود، حتی فلاسفه مادی که در مشتی از خیالات و افکار ناقص غوطهورند، حقایق عالم هستی را به بازی می گیرند، و جز آنچه را با عقل قاصر خود دریافته اند به رسمیت نمی شناسند، منتظرند همه چیز را در آزمایشگاه خود و زیر «میکروسکوپ» ببینند، حتی ذات پاک خدا را! و گرنه وجود او را به رسمیت نمی شناسند.

اینها نیز مصداق «فِی خَوْض یَلْعَبُون» هستند، و در انبوهی از خیالات و پندارهای باطل غرقند.

عقل آدمی، با تمام فروغی که دارد، در مقابل نور وحی، همچون شمعی در برابر آفتاب عالمتاب است، این شمع، به او اجازه می دهد که از محیط تاریک جهان ماده بیرون آید، در را به سوی عالم ماوراء طبیعت بگشاید، سپس در نور آفتاب وحی، به هر سو پرواز کند، و جهان بی کران را ببیند و بشناسد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٧ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّات وَ نَعِيم
١٨ فاكِهِينَ بِما آتاهُمْ رَبُّهُمْ وَ وَقاهُمْ رَبُّهُمْ عَذابَ الْجَحِيمِ
١٩ كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئاً بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
٢٠ مُتَّكِئِينَ عَلى سُرُر مَصْفُوفَة وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُور عِين
٢١ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمان أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْء كُلُّ امْرِئ بِما كَسَبَ رَهِينٌ

ترجمه:

١٧ ـ ولی پرهیزگاران در میان باغ های بهشت و نعمت های فراوان جای دارند.

١٨ ـ و از آنچه پروردگارشان به آنها داده، و آنان را از عذاب دوزخ نگاه داشته است شاد و مسرورند!

١٩ ـ (به آنها گفته می شود:) بخورید و بیاشامید گوارا; اینها در برابر اعمالی است که انجام می دادید!

٢٠ ـ این در حالی است که بر تخت های صف کشیده در کنار هم تکیه می زنند، و (حور العین) را به همسری آنها در می آوریم!

٢١ ـ کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندانشان را (در بهشت) به آنان ملحق می کنیم; و از (پاداش) عملشان چیزی نمی کاهیم; و هر کس در گرو اعمال خویش است!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

هر کس در گرو اعمال خویش است

به دنبال بحث هائی که در آیات قبل، پیرامون کیفرهای مجرمان و عذاب های دردناک آنها گذشت، در آیات مورد بحث، به نقطه مقابل آنها، یعنی مواهب فراوان و پاداش های بی کران مؤمنان و پرهیزگاران اشاره می کند، تا در یک مقایسه روشن، موقعیت هر کدام واضح تر شود.

نخست می گوید: «پرهیزگاران در باغ های بهشت و در میان نعمت های فراوان جای دارند» (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِی جَنّات وَ نَعِيم).

تعبیر به «متقین» (پرهیزگاران) به جای «مؤمنین»، به خاطر آن است که این عنوان هم ایمان را در بردارد، و هم جنبه های عمل صالح را، به خصوص این که «تقوا» در یک مرحله، مقدمه و پایه ایمان است، چنان که قرآن در آیه دوم سوره «بقره» می گوید: ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ: «در این کتاب آسمانی شکی نیست، و مایه هدایت پرهیزگاران است».

چرا که اگر انسان دارای تعهد، احساس مسئولیت، روح حق جوئی و حق طلبی، که مرحله ای از تقوا است نباشد، هرگز به دنبال تحقیق از آئین حق نمی رود، و هدایت قرآن را نمی پذیرد.

تعبیر به «جنات» به صورت صیغه «جمع» (باغ ها) آن هم به صورت «نکره»، اشاره به تنوع و عظمت آن باغ ها است.

* * *

بعد از آن به تأثیر این نعمت های بزرگ بر روحیه بهشتیان اشاره کرده، می گوید: «از آنچه پروردگارشان به آنان داده، شاد و مسرورند، و سخنان شیرین

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و دلپذیر در این باره می گویند» (فاکِهِینَ بِما آتاهُمْ رَبُّهُمْ).(۱)

آری، از خوشحالی در پوست نمی گنجند، پیوسته با هم مزاح می کنند، و دل های آنها از هر گونه اندوه و غم تهی است، و آرامش فوق العاده ای را احساس می کنند.

به خصوص این که: خدا به آنها اطمینان خاطر در برابر مجازات داده «و پروردگارشان آنان را از عذاب دوزخ نگاهداشته است» (وَ وَقاهُمْ رَبُّهُمْ عَذابَ الْجَحِیمِ).

این جمله دو معنی می تواند داشته باشد: نخست بیان نعمت مستقلی در مقابل نعمت های دیگر پروردگار، دیگر این که دنباله کلام سابق باشد، یعنی بهشتیان از دو چیز مسرورند: نخست به خاطر نعمت هائی که خداوند به آنها داده، و دیگر به خاطر عذاب هائی که از آنها دور ساخته است.

ضمناً تعبیر «رَبَّهُم» (پروردگارشان) در هر دو جمله، اشاره ای است بر نهایت لطف خداوند، نسبت به آنها، و ادامه ربوبیتش در آن جهان.

* * *

بعد از این اشاره اجمالی و سربسته به نعمت ها و سرور و شادمانی پرهیزگاران در بهشت، به شرح آن پرداخته، چنین می گوید: «به آنها گفته می شود بخورید و بیاشامید گوارا»! (کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِیئاً).

«اینها به خاطر اعمالی است که انجام می دادید» (بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

تعبیر به «هَنِیْئاً» اشاره به این است که: خوردنی ها و نوشیدنی های بهشتی،

---

۱ ـ «فاکِهِین» از ماده «فکه» (بر وزن نظر)، و «فکاهه» (بر وزن شباهه)، به معنی مسرور و خندان بودن و دیگران را با سخنان شیرین و مزاح مسرور کردن است، «راغب» در «مفردات» می گوید: «فاکهه» به معنی هر نوع میوه است، و «فکاهت» گفتگوهای صاحبان انس می باشد، بعضی در آیه فوق احتمال داده اند که: جمله: «فاکِهِینَ بِما آتاهُمْ رَبُّهُمْ» اشاره به تناول انواع میوه ها است، ولی این معنی بعید به نظر می رسد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هیچ گونه عوارض نامطلوبی را به دنبال ندارد، و همچون نعمت های این جهان نیست که گاه مختصر کم و زیاد در آن، بیماری و ناراحتی به دنبال می آورد.

به علاوه، نه مشقتی برای تحصیل آن لازم است، و نه ترسی از پایان گرفتن و تمام شدن در میان، و به همین دلیل، این نعمت ها کاملاً گوارا است.(۱)

مسلم است نعمت های بهشتی ذاتاً گوارا است، اما این که فرشتگان به بهشتیان می گویند: گوارا باد! خود لطف و گوارائی دیگری است.

* * *

نعمت دیگر این که آنها «بر تخت های صف کشیده در کنار هم، تکیه می کنند» (مُتَّکِئِینَ عَلی سُرُر مَصْفُوفَةٌ).

و از لذت انس با دوستان و مؤمنان دیگر، بهره فراوان می گیرند، که این لذتی است معنوی، مافوق بسیاری از لذت ها.

«سُرُر» جمع «سریر» (از ماده سرور)، در اصل به تخت هائی گفته می شود که برای مجالس انس و سرور، ترتیب می دهند، و بر آن تکیه می کنند.

«مَصْفُوفَةٌ» از ماده «صف» به این معنی است که این تخت ها در کنار یکدیگر قرار گرفته، و مجلس انس عظیمی برپا می کنند.

در آیات متعددی از قرآن، می خوانیم که: «بهشتیان بر روی تخت ها در مقابل یکدیگر می نشینند»: (عَلی سُرُر مُتَقابِلِینَ).(۲)

این تعبیر، منافاتی با آنچه در آیه مورد بحث آمده ندارد; چرا که در مجالس انس و سروری که از تفاوت و تبعیض دور باشد، صندلی ها را در کنار هم و گرداگرد مجلس می گذارند، که هم صفِ به هم پیوسته ای را تشکیل می دهد، و

---

۱ ـ «راغب» در «مفردات» می گوید: الهَنِیْءُ کُلُّ ما لایُلْحَقُ فِیْهِ الْمَشَقَّةُ وَ لایُعْقِبُهُ وَخامَةٌ: «هنیيء چیزی است که مشقتی به دنبال ندارد، و وخامتی نمی آفریند».

۲ ـ حجر، آیه ٤٧ ـ صافات، آیه ٤٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هم روبروی یکدیگر قرار دارد.

تعبیر به «مُتَّکِئِین»، اشاره به نهایت آرامش آنها است، زیرا انسان معمولاً در حال آرامش تکیه می کند، و افرادی که نگران و ناآرامند، معمولاً چنین نیستند.

سپس می افزاید: «زنانی سفیدرو، زیبا، و درشت چشم، به همسری آنها درمی آوریم» (وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُور عِین).(۱)

* * *

اینها بخشی از نعمت های «مادی» و «معنوی» بهشتیان است، ولی به این اکتفاء نمی کند، و بخش دیگری از مواهب معنوی و مادی را نیز بر آن می افزاید، می فرماید: «کسانی که ایمان آوردند، و فرزندانشان به پیروی از آنها ایمان اختیار کردند، ما فرزندانشان را در بهشت، به آنها ملحق می کنیم، بی آنکه از عمل آنها چیزی بکاهیم» (وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیمان أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْء).

این نیز، خود یک نعمت بزرگ است که انسان، فرزندان با ایمان و مورد علاقه اش را در بهشت در کنار خود ببیند، و از انس با آنها لذت برد، بی آنکه از اعمال او چیزی کاسته شود.

از تعبیرات آیه، برمی آید که منظور، فرزندان بالغی است که در مسیر پدران گام برمی دارند، در ایمان از آنها پیروی می کنند، و از نظر مکتبی به آنها ملحق می شوند.

این گونه افراد، اگر از نظر عمل، کوتاهی و تقصیراتی داشته باشند، خداوند

---

۱ ـ «حور» جمع «حوراء» و «احور» به کسی گفته می شود که سیاهی چشمش کاملاً مشکی، و سفیدی آن کاملاً شفاف باشد، و یا به طور کلی کنایه از جمال و زیبائی کامل است; چرا که زیبائی، بیش از همه در چشمان، تجلی می کند، و «عین» جمع «اعین» و «عیناء» به معنی درشت چشم است، و به این ترتیب، کلمه «حور» و «عین» بر مذکر و مؤنث هر دو اطلاق می شود، و مفهوم گسترده ای دارد که همه همسران بهشتی را شامل می شود، همسران زن برای مردان با ایمان و همسران مرد برای زنان مؤمن (دقت کنید).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به احترام پدران صالح، آنها را می بخشد و ترفیع مقام می دهد، و به درجه آنان می رساند، و این موهبتی است بزرگ برای پدران و فرزندان.(۱)

ولی جمعی از مفسران، «ذُرِّیَّه» را در اینجا به معنی اعم تفسیر کرده اند، به طوری که اطفال خردسال را نیز شامل می شود، اما این تفسیر با ظاهر آیه سازگار نیست; زیرا تبعیت در ایمان، دلیل بر رسیدن به مرحله بلوغ یا نزدیک آن است.

مگر این که گفته شود: اطفال خردسال در قیامت به مرحله بلوغ می رسند، و آزمایش می شوند، هر گاه از این آزمایش پیروز درآیند، ملحق به پدران می شوند، چنان که این معنی در حدیثی در کتاب «کافی» آمده است، که از امام(علیه السلام) از اطفال مؤمنان سؤال کردند، در پاسخ فرمود: «روز قیامت که می شود خداوند آنها را جمع می کند، آتشی برمی افروزد و به آنها دستور می دهد خود را در آتش بیفکنند، آنها که این دستور را عملی کنند، آتش برای آنها سرد و سالم می شود و سعادتمندند، و آنها که سر باز زنند، از لطف خدا محروم می شوند».(۲)

ولی، این حدیث، علاوه بر این که از نظر سند ضعیف است، اشکالات دیگری در متن آن وجود دارد که اینجا جای شرح آن نیست.

البته، هیچ مانعی ندارد که فرزندان خردسال نیز، به احترام پدران به بهشت روند، و در کنار آنها قرار گیرند، سخن در این است که آیا آیه فوق، ناظر به این مطلب می باشد یا نه؟ گفتیم: تعبیر به پیروی از پدران در ایمان، نشان می دهد که منظور بزرگسالان است.

به هر حال، از آنجا که ارتقاء این فرزندان به درجه پدران، ممکن است این

---

۱ ـ ظاهر این است که جمله وَالَّذِیْنَ آمَنُوا...، جمله مستقلی است، و «واو» برای استیناف است، جمعی از مفسران (مانند «علامه طباطبائی»، «مراغی» و نویسنده «فی ظلال») همین معنی را اختیار کرده اند، ولی عجب این است که «زمخشری» در «کشاف» آن را عطف بر «حور العین» می داند، در حالی که معنی مناسبی ندارد که با فصاحت و بلاغت قرآن بسازد.

۲ ـ «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۱۳۹ (با تلخیص).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

توهم را به وجود آورد که از اعمال پدران برمی دارند و به فرزندان می دهند، به دنبال آن آمده است: وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْءٍ: «ما چیزی از اعمال آنها نمی کاهیم».(۱)

«ابن عباس» از پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) نقل می کند که فرمود: اِذا دَخَلَ الرَّجُلُ الْجَنَّةَ سَأَلَ عَنْ اَبَوَیْهِ وَ زَوْجَتِهِ وَ وَلَدِهِ، فَیُقالُ لَهُ اِنَّهُمْ لَمْ یَبْلُغُوا دَرَجَتَکَ وَ عَمَلَکَ، فَیَقُولُ رَبِّ قَدْ عَمِلْتُ لِی وَ لَهُمْ فَیُؤْمَرُ بِالْحاقِهِمْ بِهِ: «هنگامی که انسان وارد بهشت می شود، سراغ پدر و مادر و همسر و فرزندانش را می گیرد، به او می گویند: آنها به درجه و مقام و عمل تو نرسیده اند، عرض می کند: پروردگارا! من برای خودم و آنها عمل کردم، در اینجا دستور داده می شود که آنها را به او ملحق کنید».(۲)

قابل توجه این که: در پایان آیه، می افزاید: «هر کس در گرو و همراه اعمال خویش است» (کُلُّ امْرِئٍ بِما کَسَبَ رَهِینٌ).

بنابراین، تعجب ندارد که از اعمال پرهیزکاران و پاداش آنها چیزی کاسته نشود; چرا که این اعمال همه جا با انسان است، و اگر خداوند لطف و تفضلی درباره فرزندان متقین می کند، و آنها را به پرهیزگاران در بهشت ملحق می سازد، این به معنی آن نیست، که از پاداش اعمال آنها چیزی کاسته شود.

بعضی از مفسران، «رَهِین» را در اینجا به معنی مطلق «گروگان» گرفته اند، و معتقدند: مفهوم آیه این است: هر انسانی در گرو اعمال خویش است، خواه نیک یا بد، و بر طبق آن، پاداش و کیفر می بیند.

ولی با توجه به این که: این تعبیر در مورد اعمال نیک، چندان تناسبی

---

۱ ـ «أَلَتْناهُم» از ماده «الت» (بر وزن شرط)، به معنی کم کردن است.

۲ ـ تفسیر «مراغی»، جلد ۲۷، صفحه ۲٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ندارد، بعضی دیگر از مفسران «کُلُّ نَفْس» را در اینجا تنها اشاره به بدکاران دانسته اند، و می گویند: هر انسانی در برابر اعمال خلاف و شرک آلود خود، گروگان است، و در حقیقت اسیر و محبوس آن می باشد.

و گاه به آیات ۳۸ و ۳۹ سوره «مدثر» نیز استدلال کرده اند که می گوید: کُلُّ نَفْس بِما کَسَبَتْ رَهِینَةٌ * إِلاّ أَصْحابَ الْیَمِینِ : «هر کس در گرو اعمالی است که انجام داده * مگر اصحاب یمین» (کسانی که نامه اعمالشان به دست راستشان داده می شود و اهل نجاتند).

اما این تفسیر، نیز با لحاظ این که آیات قبل و بعد، همه درباره «متقین» و پرهیزگاران است، و سخنی از شرک و مشرکان و مجرمان در آن وجود ندارد، مناسب به نظر نمی رسد.

در برابر این دو تفسیر که هر کدام از جهتی نامناسب است، تفسیر سومی است که، با صدر آیه و آیات قبل و بعد کاملاً سازگار است و آن این که: یکی از معانی «رهن» در لغت، «ملازمت و همراه» بودن چیزی است، هر چند معنی معروف «رهن» همان «وثیقه» در مقابل وام است، ولی از کلمات اهل لغت چنین استفاده می شود که، یکی از معانی آن نیز دوام و ملازمت است.(۱)

بلکه، بعضی از آنها معنی اصلی آن را صریحاً همین دوام و ثبوت می دانند، و «رهن» به معنی «وثیقه» را از اصطلاحات فقها شمرده اند، لذا هنگامی که گفته می شود «نِعْمَةٌ راهِنَةٌ»، به معنی نعمت پایدار و برقرار است.(۲)

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) درباره اقوام پیشین می فرماید: فَهَا هُمْ رَهَائِنُ الْقُبُورِ وَ مَضَامِینُ اللُّحُودِ: «آنها ملازم قبرها و خفته در درون لحدها هستند».(۳)

---

۱ ـ «لسان العرب»، ماده «رهن».

۲ ـ «مجمع البحرین»، ماده «رهن».

۳ ـ «نهج البلاغه»، نامه ٤٥.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

به این ترتیب، جمله «کُلُّ امْرِئ بِما کَسَبَ رَهِینٌ»، مفهومش این است که اعمال هر کسی ملازم و همراه او است، و هرگز از او جدا نمی شود، خواه عمل نیک باشد یا بد؟ و به همین دلیل، «متقین» در بهشت با اعمال خویشند، و اگر فرزندانشان در کنار آنها قرار می گیرند، به این معنی نیست که از اعمال آنها کاسته شود.

در مورد آیه سوره «مدثر» که «اصحاب الیمین» را از این معنی استثناء کرده، ممکن است اشاره به این باشد که، آنها مشمول الطافی هستند که بی حساب است، به گونه ای که اعمال آنها در برابر آن الطاف الهی نمودی ندارد.(۱)

به هر حال، این جمله تأکیدی است بر این واقعیت که اعمال انسان هرگز از او جدا نمی شود، و پیوسته در تمام مراحل و مواقف همراه او است!

* * *

۱ ـ درباره استثناء «اصحاب الیمین» در سوره «مدثر» تفسیرهای دیگری نیز هست که به خواست خدا در ذیل همان آیه خواهد آمد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٢٢ وَ أَمْدَدْناهُمْ بِفاكِهَةٍ وَ لَحْمٍ مِمّا يَشْتَهُونَ
٢٣ يَتَنازَعُونَ فِيها كَأْساً لا لَغْوٌ فِيها وَ لا تَأْثِيمٌ
٢٤ وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ
٢٥ وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ
٢٦ قالُوا إِنّا كُنّا قَبْلُ فِي أَهْلِنا مُشْفِقِينَ
٢٧ فَمَنَّ اللّهُ عَلَيْنا وَ وَقانا عَذابَ السَّمُومِ
٢٨ إِنّا كُنّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ

ترجمه:

٢٢ ـ و از میوه ها و گوشت ها ـ از هر نوع که بخواهند ـ در اختیارشان می گذاریم!
٢٣ ـ آنها در بهشت جام های پر از شراب طهور را که نه بیهوده گوئی در آن است و نه گناه از یکدیگر می گیرند!
٢٤ ـ و پیوسته بر گردشان نوجوانانی برای (خدمت) آنان گردش می کنند که همچون مرواریدهای درون صدفند!
٢٥ ـ در این هنگام رو به یکدیگر کرده (از گذشته) سؤال می نمایند.
٢٦ ـ می گویند: «ما در میان خانواده خود ترسان بودیم (مبادا گناهان آنها دامن ما را بگیرد)!
٢٧ ـ اما خداوند بر ما منت نهاد و از عذاب کشنده ما را حفظ کرد!
٢٨ ـ ما از پیش او را می خواندیم (و می پرستیدیم) که اوست نیکوکار و مهربان!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

آن روز ترسان بودیم و امروز در نهایت امنیت

در آیات گذشته به نُه بخش از مواهب بهشتیان اشاره شد، و در آیات مورد بحث در ادامه آنها به پنج قسمت دیگر اشاره می کند، به گونه ای که از مجموع به خوبی استفاده می شود آنچه لازمه آرامش و آسایش و لذت و سرور و شادی است، برای آنها در بهشت فراهم است.

نخست، به دو قسمت از غذای بهشتیان اشاره کرده می فرماید: «همواره از انواع میوه ها و گوشت ها از هر نوع تمایل داشته باشند در اختیار آنها می گذاریم» (وَ أَمْدَدْناهُمْ بِفاكِهَةٍ وَ لَحْمٍ مِمّا يَشْتَهُونَ).

«أَمْدَدْناهُمْ» از ماده «امداد» به معنی ادامه و افزایش و اعطاء است، یعنی میوه ها و غذاهای بهشتی آن چنان نیست که با تناول کردن کمبودی پیدا کند، و یا همچون میوه های دنیا، که در فصول سال، نوسان زیادی دارد، تغییری در آن حاصل شود، بلکه همیشگی، جاودانی و مستمر است.

تعبیر «مِمّا يَشْتَهُونَ» (از آنچه بخواهند) نشان می دهد که بهشتیان در انتخاب نوع و کمیت و کیفیت این میوه ها و غذاها، کاملاً آزادند، هر آنچه بخواهند در اختیار دارند.

البته غذاهای بهشتی منحصر به این دو نیست، ولی اینها دو غذای مهمند.

مقدم داشتن «فاکهه» بر «لحم»، اشاره ای است به برتری «میوه ها» بر «گوشت ها».

* * *

آن گاه به مشروبات گوارای بهشتیان اشاره کرده می افزاید: «آنها در بهشت جام هائی پر از شراب طهور را که نه مستی و بیهوده گوئی در آن است، و نه گناه،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

از یکدیگر می گیرند» (یَتَنازَعُونَ فِیها کَأْساً لا لَغْوٌ فِیها وَ لا تَأْثِیمٌ).
بلکه، شرابی است گوارا و لذت بخش، نشاطآفرین و روح پرور، خالی از هر گونه تخدیر و فساد عقل، که به دنبال آن بیهوده گوئی و گناه هرگز نیست، بلکه سراسر هوشیاری و لذت جسمی و روحانی است.
«یَتَنازَعُون» از ماده «تنازع» به معنی گرفتن از یکدیگر است، و گاه به معنی «تجاذب و مخاصمه» می آید، لذا بعضی از مفسران گفته اند: این جمله اشاره به آن است که بهشتیان به عنوان شوخی و مزاح و افزایش سرور و انبساط، جام های «شراب طهور» را از دست یکدیگر می کشند و می نوشند.
ولی، به طوری که بعضی از ارباب لغت گفته اند: تنازع هر گاه در موردی مانند «کأس» (جام) به کار می رود، به معنی گرفتن از یکدیگر است، نه کشمکش و تجاذب.
این نکته نیز، قابل توجه است: «کأس» جامی است که پر از شراب باشد، و به ظرف خالی «کأس» نمی گویند.(۱)
به هر حال، از آنجا که تعبیر به «کأس» احیاناً شراب های تخدیر کننده دنیا را تداعی می کند، می افزاید: در آن شراب، نه لغو و بیهوده گوئی است و نه گناه; زیرا هرگز عقل و هوش انسان را نمی گیرد، بنابراین سخنان ناموزون و اعمال زشتی که از مست ها سر می زند، هرگز از آنان سر نخواهد زد، بلکه، به حکم آن که شراب طهور است، آنها را پاک تر و خالص تر و هوشیارتر می کند.

* * *

سپس، به چهارمین نعمت، که نعمت وجود خدمتگذاران بهشتی است

---

۱ ـ «راغب» در «مفردات» می گوید: الکَأْسُ الاِناءُ بِما فِیْهِ مِنَ الشَّرابِ ـ در «مجمع البحرین» نیز همین تفسیر درباره «کأس» آمده است، و اگر خالی از شراب باشد به آن «قدح» گفته می شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

پرداخته می گوید: «پیوسته گرداگرد آنها نوجوانانی برای خدمت آنان گردش می کنند که همچون مرواریدهای در صدفند»! (وَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ غِلْمانٌ لَهُمْ کَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَکْنُونٌ).

«مروارید در درون صدف»، به قدری تازه و شفاف و زیبا است که حد ندارد، هر چند در بیرون صدف نیز قسمت زیادی از زیبائی خود را حفظ می کند، ولی گرد و غبار هوا و آلودگی دست ها هر چه باشد از صفای آن می کاهد، خدمتگذاران بهشتی آنقدر زیبا و سفید چهره و باصفا هستند، که گوئی مرواریدهائی در صدفند!

تعبیر به «یَطُوفُ عَلَیْهِمْ» (بر آنها طواف می کنند) اشاره به آمادگی دائمی آنها برای خدمت است.

گرچه، در بهشت نیازی به خدمتکار نیست، و هر چه بخواهند در اختیار آنها قرار می گیرد، ولی، این خود احترام و اکرام بیشتری برای بهشتیان است.

در حدیثی آمده است: از رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) سؤال کردند، اگر خدمتگذار همچون «مروارید در صدف» باشد، «مخدوم»، یعنی مؤمنان بهشتی چگونه اند؟ فرمود: وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ فَضْلَ الْمَخْدُومِ عَلَی الْخادِمِ کَفَضْلِ الْقَمَرِ لَیْلَةَ الْبَدْرِ عَلی سائِرِ الْکَواکِبِ: «برتری مخدوم بر خدمتگذار در آنجا، همچون برتری ماه شب چهارده، بر سایر کواکب است».(۱)

تعبیر به «لَهُم» نشان می دهد که هر یک از مؤمنان، خدمتگذارانی مخصوص به خود دارد.

و از آنجا که بهشت جای غم و اندوه نیست، آن خدمتگذاران نیز از خدمت مؤمنان نهایت لذت را می برند.

---

۱ ـ «مجمع البیان»، «کشاف»، «قرطبی»، «روح البیان» و «ابوالفتوح رازی».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

و آخرین نعمت در این سلسله، همان نعمت آرامش کامل و اطمینان خاطر از هر گونه عذاب و کیفر است، چنان که در آیه بعد می فرماید: «در این حال که آنها در کنار هم قرار دارند، از وضع گذشته از یکدیگر سؤال می کنند» و آن را با وضع بهشت مقایسه کرده لذت می برند (وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْض یَتَساءَلُونَ).

* * *

«می گویند: ما قبل از این در میان خانواده خود خائف و ترسان بودیم» (قالُوا إِنّا کُنّا قَبْلُ فِی أَهْلِنا مُشْفِقِینَ).

با این که، در میان خانواده خود زندگی می کردیم و باید احساس امنیت کنیم، باز ترسان بودیم، از این بیم داشتیم که، حوادث ناگوار زندگی و عذاب الهی، هر لحظه فرا رسد، و دامن ما را فرو گیرد.

از این بیم داشتیم که، فرزندان و خانواده ما، راه خطا پیش گیرند، و در وادی ضلالت، گمراه و سرگردان شوند.

و از این بیم داشتیم که، دشمنان سنگدل، ما را غافلگیر سازند و عرصه را بر ما تنگ کنند.

* * *

«اما خداوند بر ما منت گذارد، رحمت واسعه او شامل حال ما شد، و از عذاب کشنده ما را حفظ کرد» (فَمَنَّ اللّهُ عَلَیْنا وَ وَقانا عَذابَ السَّمُومِ).

آری، پروردگار مهربان، ما را از زندان دنیا با تمام وحشت هایش نجات بخشید، و در کانون نعمت هایش، یعنی بهشت، جای داد.

آنها هنگامی که گذشته خود را به خاطر می آورند، و جزئیات آن را متذکر می شوند، و با وضعی که در آن قرار دارند، مقایسه می کنند، به ارزش نعمت های

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بزرگ الهی و مواهب او بیشتر پی می برند، و طبعاً برای آنها لذتبخش تر و دلچسب تر خواهد بود، چرا که در این مقایسه ارزش ها بهتر روشن می شود.

* * *

بهشتیان در آخرین سخنی که از آنها در اینجا نقل شده، به این واقعیت اعتراف می کنند که، نیکوکار و رحیم بودن خدا را در آنجا، از هر زمان بیشتر احساس می کنند، می گویند: «ما از قبل خدا را می خواندیم و می پرستیدیم که او نیکوکار و رحیم است» (إِنّا كُنّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ).

ولی در اینجا به واقعیت و عمق این صفات بیشتر پی می بریم، که چگونه در مقابل اعمال ناچیز ما این همه نیکی کرده، و در برابر آن همه لغزش ها ما را مشمول رحمتش ساخته است.

آری، صحنه قیامت و نعمت های بهشت، تجلیگاه اسماء و صفات خدا است، و مؤمنان با مشاهده این صحنه ها به حقیقت این اسماء و صفات بیش از هر زمان آشنا می شوند، حتی دوزخ نیز بیانگر صفات او است، و حکمت و عدل و قدرتش را نشان می دهد.

* * *

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد

۱ ـ «يَتَسائَلُون» از ماده «سؤال» به معنی پرسش کردن از یکدیگر است،اشاره به این که: هر کدام از بهشتیان از دوستان خود سؤال می کنند، و وضع گذشته آنها را جویا می شوند; چرا که یادآوری این مسائل، و نجات از آن همه درد و رنج، و رسیدن به این همه مواهب، خود نیز لذتی است، درست همانطور که انسان هنگامی که از سفر خطرناکی باز می گردد، و در محیط امن و امان می نشیند، با همسران خود، وضع گذشته را گفتگو کرده و از نجاتشان اظهار

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خوشحالی می کنند.

* * *

۲ ـ «مُشْفِقِین» از ماده «اشفاق»، به طوری که «راغب» در «مفردات» می گوید: به معنی «توجه آمیخته با ترس» است، هنگامی که با کلمه «من» متعدی شود، مفهوم «خوف» در آن ظاهرتر است، و هنگامی که با کلمه «فی» متعدی گردد، مفهوم «توجه و عنایت» در آن بیشتر است.

این کلمه، در اصل از ماده «شفق» گرفته شده، که همان روشنی آمیخته با تاریکی است.

اکنون، باید دید آنها در دنیا از چه چیز بیم داشتند، و نسبت به چه چیز توجه و عنایت؟

در اینجا سه احتمال وجود دارد، که ما همه را در تفسیر آیه جمع کردیم، زیرا منافاتی در میان آنها نیست (ترس از خداوند و توجه به نجات خویشتن ـ ترس از انحراف خانواده و توجه به امر تربیت آنها ـ و ترس از دشمنان و توجه به حفظ خویش در برابر آنان) هر چند، با توجه به آیات بعد، مخصوصاً جمله فَمَنَّ اللّهُ عَلَیْنا وَ وَقانا عَذابَ السَّمُومِ: «خداوند بر ما منت گذارد و از عذاب کشنده حفظ کرد»، معنی اول مناسب تر به نظر می رسد.

* * *

۳ ـ تعبیر به «فِی أَهْلِنا» که در اینجا معنی گسترده ای دارد، و همه فرزندان و همسران و دوستان و یاران را شامل می شود، اشاره به این است که انسان قاعدتاً در میان چنین جمعی از همه جا بیشتر احساس امنیت می کند، وقتی در میان آنان خائف و بیمناک باشد، وضع او در حالات دیگر معلوم است.

این احتمال نیز وجود دارد که این تعبیر، اشاره به کسانی است که در میان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خانواده ای غیر مؤمن گرفتار بوده اند، و حتی از خود آنها می ترسیدند، ولی در عین حال مقاومت کردند و با تکیه بر لطف الهی، استقلال خود را حفظ نموده، و همرنگ جماعت آنها نشده اند.

* * *

٤ ـ «سَمُوم» به معنی حرارتی است که در «مسام» بدن (سوراخ های بسیار ریز که در سطح پوست قرار دارد) داخل می شود، و انسان را آزار می دهد یا می کشد، و «باد سموم» نیز چنین بادی را گویند، و «عذاب سموم» نیز چنین عذابی است، اطلاق کلمه «سم» به مواد کشنده نیز به خاطر نفوذشان در تمام بدن است.

* * *

٥ ـ «بَرّ»، چنان که «راغب» در «مفردات» می گوید، در اصل به معنی خشکی است (در مقابل بحر و دریا) سپس، به کسانی که اعمال نیکشان گسترده و وسیع است، این لفظ اطلاق شده، و از همه شایسته تر برای این نام، ذات پاک خداوند است که نیکی او همه جهانیان را فرا گرفته است.

* * *

٦ ـ جمع بندی آیات

گفتیم: در این آیات و آیات گذشته، در حقیقت چهارده بخش از نعمت های بهشتیان آمده است:

١ ـ باغ های بهشت (جنات)، ٢ ـ نعمت های گوناگون (نعیم)، ٣ ـ سرور و شادمانی، ٤ ـ امنیت از عذاب جهنم، ٥ ـ خوردن، ٦ ـ و آشامیدن گوارا از مأکولات و مشروبات بهشتی، ٧ ـ تکیه بر تخت های در کنار هم چیده شده، ٨ ـ همسرانی از حور العین، ٩ ـ ملحق شدن فرزندان با ایمان به آنها، ١٠ ـ انواع میوه های لذت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

بخش، ١١ ـ انواع گوشت ها، هر چه آنها بخواهند، ١٢ ـ جام های پر از شراب طهور، ١٣ ـ خدمتگذاران مرواریدگون، ١٤ ـ و سرانجام تشکیل مجلس انس و یاد گذشته کردن، و از وضع موجود لذت بردن!

بخشی از این نعمت ها جنبه مادی دارد، و بخشی دیگر، جنبه معنوی آن غالب است، با این همه، باز نعمت های مادی و معنوی بهشت منحصر به آنها نیست، بلکه آنچه گفته شد تنها گوشه هائی از آن است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٢٩ فَذَكِّرْ فَما أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكاهِنٍ وَ لا مَجْنُونٍ
٣٠ أَمْ يَقُولُونَ شاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ
٣١ قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ
٣٢ أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلامُهُمْ بِهذا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ
٣٣ أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لا يُؤْمِنُونَ
٣٤ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كانُوا صادِقِينَ

ترجمه:

٢٩ ـ پس تذکر ده، که به لطف پروردگارت تو کاهن و مجنون نیستی!
٣٠ ـ بلکه آنها می گویند: «او شاعری است که ما انتظار مرگش را می کشیم»!
٣١ ـ بگو: «انتظار بکشید که من هم با شما انتظار می کشم (شما انتظار مرگ مرا، و من انتظار نابودی شما را با عذاب الهی)»!
٣٢ ـ آیا عقلهایشان آنها را به این اعمال دستور می دهد یا قومی طغیانگرند؟!
٣٣ ـ یا می گویند: «قرآن را به خدا افترا بسته»؟! ولی آنان ایمان ندارند.
٣٤ ـ اگر راست می گویند سخنی همانند آن بیاورند!

شأن نزول:

در روایتی آمده است: «قریش» در «دار الندوة»(١) اجتماع کردند، تا برای

١ ـ «دار الندوة» خانه «قصی بن کلاب» جد معروف عرب بود، که برای مشاوره در امور مهم، در آن جمع می شدند، و به مشورت می پرداختند، این خانه در کنار خانه خدا قرار داشت، و در آن به سوی «کعبه» باز می شد، و مرکزیت آن برای مجالس مشاوره، از زمان خود «قصی بن کلاب» بود («سیره ابن هشام»، جلد دوم، صفحه ١٢٤، و جلد اول، صفحه ١٣٢).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جلوگیری از دعوت پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) که خطر بزرگی برای منافع نامشروع آنها محسوب می شد، بیندیشند.

یکی از مردان قبیله «بنی عبدالدار» گفت: ما باید منتظر باشیم که او بمیرد; زیرا به هر حال او شاعر است و به زودی از دنیا خواهد رفت، همان گونه که «زهیر» و «نابغه» و «اعشی» (سه نفر از شعرای جاهلیت) از دنیا رفتند، (و بساطشان برچیده شد، و بساط محمّد(صلی الله علیه وآله) نیز با مرگش برچیده خواهد شد) این را گفتند، و پراکنده شدند، آیات فوق نازل گشت و به آنها پاسخ گفت.(۱)

* * *

تفسیر:

اگر راست می گویند کلامی مانند آن را بیاورند

در آیات گذشته، قسمت های قابل توجهی از نعمت های بهشتی و پاداش های پرهیزگاران آمده بود، و در آیات قبل از آن، بخشی از عذاب های دردناک دوزخیان.

در نخستین آیه مورد بحث، به عنوان یک نتیجه گیری از آیات گذشته می فرماید: «حال که چنین است تذکر ده و یادآوری کن» (فَذَکِّرْ).

چرا که دل های حق طلبان، با شنیدن این سخنان، آماده تر می شود، و هنگام آن رسیده است که، سخنان حق را برای آنها بیان کنی.

این تعبیر، به خوبی نشان می دهد که، هدف اصلی از ذکر آن همه نعمت ها و مجازات های این دو گروه، آماده ساختن زمینه روحی برای پذیرش حقایق تازه است، و در حقیقت، هر گوینده ای نیز برای تأثیر سخن و نفوذ کلامش، باید از این روش بهره گیری کند.

---

۱ ـ تفسیر «مراغی»، جلد ۲۷، صفحه ۳۱.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پس از آن به ذکر اتهامات و نسبت های ناروائی که دشمنان لجوج و معاند به پیامبر(صلی الله علیه وآله) می دادند، پرداخته، می فرماید: «به لطف پروردگارت، و به برکت نعمت هایش تو کاهن و مجنون نیستی»! (فَما أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّکَ بِکاهِنٍ وَ لا مَجْنُونٍ).

«کاهِن» به کسی گفته می شد که، خبر از اسرار غیبی می داد، و غالباً مدعی بود: با جنّیان ارتباط دارد، و اخبار غیبی را از آنها می گیرد، مخصوصاً در عصر جاهلیت، کاهنان بسیاری بودند، از جمله دو کاهن معروف «شق» و «سطیح»، آنها در حقیقت افراد هوشیاری بودند که از هوش خود، سوء استفاده کرده، و با این ادعاها سر مردم را گرم می کردند.

«کهانت» در اسلام، حرام و ممنوع است و اعتباری به قول کاهنان نیست; زیرا آگاهی از اسرار غیب مخصوص خدا است، و سپس به هر کس از انبیاء و امامان آنچه مصلحت بداند، تعلیم می کند.

به هر حال، «قریش» برای پراکنده ساختن مردم از اطراف پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)این تهمت ها را به او می بستند، گاه کاهنش می خواندند، و گاه مجنون، و عجب این که: به تضاد این دو وصف نیز واقف نبودند; زیرا کاهنان افراد هوشیاری بودند، بر خلاف مجنون، و جمع این دو افترا در آیه فوق، شاید اشاره به همین پراکنده گوئی آنها باشد.

* * *

آن گاه به سومین اتهام پرداخته، که آن نیز با صفات گذشته در تضاد است می فرماید: «بلکه آنها می گویند: او شاعری است که ما انتظار مرگش را می کشیم» (أَمْ یَقُولُونَ شاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَیْبَ الْمَنُونِ).

تا او زنده است، اشعارش رونقی دارد و مردم را به سوی خود جذب

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می کند، کمی صبر کنید، تا مرگش فرا رسد، و دفتر شعرش، همچون طومار عمرش پیچیده شود، و در طاق نسیان قرار گیرد، آن روز ما راحت خواهیم شد!

به طوری که از کتب لغت و تفسیر برمی آید، «مَنُون» از ماده «من» در اصل به دو معنی آمده: «نقصان» و «قطع و بریدن»، که این دو نیز مفهوم نزدیکی دارند.

سپس واژه «منون» به مرگ نیز اطلاق شده; چرا که «یَنْقُصُ الْعَدَدَ وَ یَقْطَعُ الْمَدَدَ» (نفرات را کم می کند و کمک ها را قطع می نماید).

گاه «منون»، به گذشت روزگار نیز گفته شده، به این مناسبت که آن نیز موجب مرگ و میر، و بریدن پیوندها، و نقصان نفرات است، و گاه، به شب و روز «منون» گفته اند، و آن نیز ظاهراً به همین مناسبت است.(۱)

و اما واژه «ریب» در اصل، به معنی شک و تردید و توهم چیزی است که بعداً پرده از روی آن برداشته می شود و حقیقت آن آشکار می گردد.

این تعبیر، هنگامی که در مورد مرگ به کار رود، و «رَیْبَ الْمَنُونِ» گفته شود، از این نظر است که وقت حصول آن نامعلوم است، نه اصل تحقق آن.(۲)

ولی جمعی از مفسران «رَیْبَ الْمَنُونِ» را در آیه مورد بحث، به معنی «حوادث روزگار» تفسیر کرده اند، حتی از «ابن عباس» نقل شده که، واژه «ریب» در همه جا در قرآن به معنی «شک و تردید» است، جز در این آیه از سوره «طور» که به معنی «حوادث» است.(۳)

بعضی از مفسران نیز آن را به معنی «حالت اضطراب و پریشانی» تفسیر کرده اند، بنابراین «رَیْبَ الْمَنُونِ» حالت اضطرابی است که قبل از مرگ به غالب افراد دست می دهد.

---

۱ ـ به «لسان العرب»، «مفردات راغب»، «المنجد» و تفسیر «قرطبی» مراجعه شود.

۲ ـ «راغب» در «مفردات».

۳ ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ۹، صفحه ٦٢٤٢.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ممکن است این تفسیر، به معنی فوق بازگردد; چرا که حالت شک و تردید معمولاً سرچشمه اضطراب و پریشانی است، همچنین حوادث پیش بینی نشده، نیز نوعی اضطراب و شک و تردید با خود همراه می آورد، و به این ترتیب، همه این مفاهیم به ریشه «شک و تردید» که در اصل معنی این واژه آمده منتهی می شود.

و به تعبیر دیگر، برای «ریب»، سه معنی ذکر شده: شک، اضطراب، حوادث، و اینها لازم و ملزوم یکدیگرند.

* * *

به هر حال، آنها به این دل خوش می کردند که حوادثی پیش آید، و طومار عمر پیامبر(صلی الله علیه وآله) در هم پیچیده شود، و آنها به گمان خود از این مشکل بزرگی که دعوت آن حضرت در سراسر جامعه آنان به وجود آورده بود، رهائی یابند.

قرآن، با یک جمله پر معنی و تهدید آمیز به این کوردلان معاند پاسخ می دهد و می فرماید: «بگو انتظار بکشید که من هم با شما انتظار می کشم»! (قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِینَ).

شما در انتظار تحقق پندارهای خامتان باشید! من هم در انتظار عذاب الهی برای شما هستم!

شما در انتظار این باشید که با مرگ من، بساط اسلام برچیده شود، و من نیز به یاری پروردگار در این انتظارم که در حیاتم، آئین اسلام جهان گیر گردد، و بعد از من نیز به راه خود ادامه دهد و جهانی و جاودانی شود!

آری، شما متکی به خیالات و پندارهایتان هستید، و من متکی به لطف خاص پروردگار.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سپس، آنها را مورد شدیدترین سرزنش ها قرار داده، می گوید: «آیا عقل هایشان آنان را به این اعمال دستور می دهد؟ یا قومی طغیانگرند»؟! (أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلامُهُمْ بِهذا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ).(١)
سران قریش در میان قوم خود، به عنوان «ذوی الاحلام» (صاحبان عقول) شناخته می شدند! قرآن می گوید: این کدام عقل است که این وحی آسمانی را که نشانه های حقانیت از تمام محتوایش آشکار است، شعر و کهانت می شمرد؟ و آورنده آن را که سابقه ای بس طولانی در امانت و عقل دارد، کاهن، مجنون و شاعر معرفی می کند؟!
بنابراین، باید نتیجه گرفت که این گونه تهمت ها و افترائات، فرمان عقل آنها نیست، بلکه سرچشمه همه آنها روح عصیان و طغیانگری است که بر این افراد غالب است، همین که منافع نامشروع خود را در خطر می بینند، با عقل وداع می گویند، و سر به طغیان در مقابل فرمان حق برمی دارند.
«اَحْلام» جمع «حلم» (بر وزن نهم)، به معنی «عقل» است، ولی به گفته «راغب»، «حلم» در حقیقت به معنی «خویشتن داری به هنگام هیجان غضب» است، که یکی از نشانه های عقل و درایت محسوب می شود (و با حلم (بر وزن علم) ریشه مشترک دارد).
این واژه «حلم»، گاه به معنی «خواب و رؤیا» نیز آمده است، و در آیه مورد بحث نیز، چنین تفسیری بعید نیست، یعنی سخنان آنها گوئی نتیجه خواب های

---

١ ـ در این که «أم» در اینجا «استفهامیه» است یا «منقطعه» و به معنی «بل»، مفسران هر یک احتمالی داده اند، هر چند غالباً دومی را ترجیح می دهند، اما سیاق آیات متناسب معنی اول است، ولی، باید توجه داشت که «أم» در این گونه موارد، حتماً باید بعد از «همزه استفهام» باشد، و لذا «فخر رازی» برای آن تقدیری ذکر کرده، و آن این است: أ أُنْزِلَ عَلَيْهِمْ ذِكْرٌ أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلامُهُمْ بِهذا: «آیا سخنی از ناحیه خدا بر آنها نازل شده، یا عقولشان چنین امر می کند»؟ اشاره به این که انسان یا باید تابع دلیل نقل باشد، یا دلیل عقل.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پریشان است.

* * *

بار دیگر به یکی دیگر از تهمت های آنها که در حقیقت چهارمین تهمت در این سلسله اتهامات محسوب می شود، اشاره کرده، می افزاید: «آنها می گویند: او این قرآن را به خدا افترا بسته، ولی آنها ایمان ندارند» (أَمْ یَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لایُؤْمِنُونَ).

«تَقَوَّلَه» از ماده «تقول» (بر وزن تکلف)، به معنی سخنی است که انسان نزد خود می سازد، بی آنکه واقعیتی داشته باشد.(۱)

این یکی دیگر از بهانه های مشرکان و کفار لجوج برای عدم تسلیم در برابر قرآن مجید، و دعوت پیامبر بود که مکرر در آیات قرآن به آن اشاره شده است.

* * *

ولی قرآن مجید پاسخ دندان شکنی به آنها می گوید: می فرماید: «اگر راست می گویند که این کلام بشر است، و ساخته و پرداخته فکر انسان، پس آنها نیز سخنی همانند آن بیاورند» (فَلْیَأْتُوا بِحَدِیث مِثْلِهِ إِنْ کانُوا صادِقِین).

شما هم انسانید، و به گفته خود، دارای هوش سرشار، قدرت بیان، و آگاهی و تسلط بر انواع سخن، چرا گویندگان و متفکران شما قادر نیستند سخنی همانند آن بیاورند؟!

جمله «فَلْیَأْتُوا» (پس بیاورند...) به اصطلاح، امر تعجیزی است، و هدف آن است که عجز و ناتوانی آنها را از مقابله به مثل، در برابر قرآن روشن سازد، و این همان چیزی است که در علم کلام و عقائد، از آن تعبیر به «تحدی» می کنند، یعنی دعوت مخالفان به معارضه و مقابله به مثل، در برابر معجزات.

---

۱ ـ در «مجمع البیان» می خوانیم: «التَّقَوُّلُ: تَکَلُّفُ الْقَوْلِ وَ لایُقالُ ذلِکَ اِلاّ فِی الْکِذْبِ».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به هر حال، این یکی از آیاتی است که به روشنی اعجاز قرآن را روشن می کند، و مفهوم آن مخصوص معاصران پیامبر نیست، بلکه، تمام کسانی که در همه قرون و اعصار می گویند، قرآن سخن بشر است، و بر خدا افترا بسته شده، آنها نیز مخاطب به این خطابند، که اگر راست می گویند، سخنی همانند آن را بیاورند.

و همان گونه که می دانیم، این ندای قرآن در این آیه و آیات مشابه، همواره بلند بوده است، و در طی چهارده قرن که از بعثت پیامبر(صلی الله علیه وآله) می گذرد، کسی نتوانسته است به آن پاسخ مثبت گوید، با این که مسلم است: دشمنان اسلام مخصوصاً ارباب کلیسا و یهود، در طول سال، میلیاردها صرف تبلیغات بر ضد اسلام می کنند، چه مانعی داشت که بخشی از آن را در اختیار گروهی از دانشمندان و ادبا و سخن سنجان مخالف می گذاردند، تا در برابر قرآن به معارضه برخیزند، و مصداق «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ» باشند، و این عجز عمومی، گواه زنده اصالت این وحی آسمانی است.

یکی از مفسران در اینجا نکته ای دارد که قابل توجه است، او می گوید:

در این قرآن راز مخصوصی وجود دارد، که هر کس با آیات آن روبرو می شود ـ پیش از آنکه سخن از اسرار اعجاز آن گفته شود ـ آن راز را احساس می کند.

او در عبارات این قرآن، نفوذ و سلطه خاصی احساس می کند، چیزی ماوراء این معانی، در عقل انسان منعکس می شود، در لابلای عباراتش عنصری نهفته است که به مجرد استماع، در وجود انسان فرو می ریزد، بعضی آن را آشکارتر، و بعضی پنهان تر درک می کنند، ولی به هر حال این سلطه و نفوذ وجود دارد، نفوذ اسرارآمیزی که نمی توان منشأ آن را به خوبی مشخص ساخت. این کلمات و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

عبارات قرآن است که چنین جذبه ای دارد؟

یا سری در عمق معانی آن نهفته است، و یا بازتاب هائی است که از انوار آن می درخشد، و یا همه اینهاست؟!

هر چه هست، با سایر کلمات و مفاهیمی که در قالب لغات ریخته می شود، متفاوت است.

این سرّی است که در آیات قرآنی نهفته، و هر کس در نخستین برخورد آن را درک می کند، و به دنبال آن به سراغ اسرار دیگری می رود، که از طریق اندیشه و تفکر در سراسر قرآن به دست می آید.(۱)

برای توضیح بیشتر پیرامون اعجاز قرآن از دریچه های مختلف، به جلد اول تفسیر «نمونه» (ذیل آیه ۲۳ سوره «بقره») مراجعه شود، در آنجا بحث مشروحی در این زمینه آمده است، همچنین در جلد ۱۲ (ذیل آیه ۸۸ سوره «اسراء»).

* * *

۱ ـ «فی ظلال القرآن»، جلد ۷، صفحه ٦٠٥.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٣٥ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخالِقُونَ
٣٦ أَمْ خَلَقُوا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بَلْ لايُوقِنُونَ
٣٧ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَبِّکَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ
٣٨ أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطانٍ مُبِينٍ
٣٩ أَمْ لَهُ الْبَناتُ وَ لَكُمُ الْبَنُونَ
٤٠ أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ
٤١ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ
٤٢ أَمْ يُرِيدُونَ كَيْداً فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ
٤٣ أَمْ لَهُمْ إِلهٌ غَيْرُ اللّهِ سُبْحانَ اللّهِ عَمّا يُشْرِكُونَ

ترجمه:
٣٥ ـ یا آنها بی هیچ آفریده شده اند، یا خود خالق خویشند؟!
٣٦ ـ آیا آنها آسمان ها و زمین را آفریده اند؟! بلکه آنها جویای یقین نیستند.
٣٧ ـ آیا خزائن پروردگارت نزد آنهاست یا بر همه چیز عالم سیطره دارند؟!
٣٨ ـ آیا نردبانی دارند (که به آسمان می روند) و اسرار وحی را می شنوند؟! کسی که از آنها این ادعا را دارد دلیل روشنی بیاورد!
٣٩ ـ آیا سهم خدا دختران است و سهم شما پسران؟!
٤٠ ـ آیا تو از آنها پاداشی می طلبی که در زیر بار گران آن قرار دارند؟!
٤١ ـ آیا اسرار غیب نزد آنهاست و از روی آن می نویسند؟!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۴۲ ـ آیا می خواهند برای تو نقشه بکشند؟! ولی بدانند خود کافران در دام گرفتار می شوند!
۴۳ ـ یا معبودی غیر خداوند دارند؟! منزه است خدا از آنچه همتای او قرار می دهند!

تفسیر:

راستی حرف حساب شما چیست؟!

این آیات، همچنان ادامه بحث استدلالی گذشته در برابر منکران قرآن و نبوت پیامبر(صلی الله علیه وآله) و قدرت پروردگار است.

آیاتی است که همگی با «أم» که در اینجا برای «استفهام» است آغاز شده، و یک استدلال زنجیره ای جالب را «یازده سؤال پی درپی» (به صورت استفهام انکاری) تشکیل می دهد، و به تعبیر روشن تر، تمام راه های فرار را از هر سو به روی مخالفان می بندد، و چنان آنها را در این عبارات کوتاه و پر نفوذ در تنگنا قرار می دهد، که انسان بی اختیار در برابر عظمت و انسجام آن سر تعظیم فرود آورده، و اقرار و اعتراف می کند.

نخست، از مسأله آفرینش شروع کرده، می گوید: «آیا آنها بی سبب آفریده شده اند؟ یا خود خالق خویشتنند»؟! (أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخالِقُونَ).(۱)

این عبارت کوتاه و فشرده، در حقیقت اشاره به «برهان معروف علیت» است، که در فلسفه و کلام برای اثبات وجود خداوند آمده است، و آن این که عالمی که در آن زندگی می کنیم، بدون شک حادث است (زیرا دائماً در حال

---

۱ ـ در تفسیر این آیه، احتمالات دیگری نیز داده شده است، از جمله این که مفاد آیه چنین است: «آیا آنها بی هدف آفریده شده اند، و هیچ گونه برنامه و مسئولیتی ندارند»؟ گر چه این معنی را جمعی از مفسران برگزیده اند، ولی با توجه به جمله دوم «أَمْ هُمُ الْخالِقُونَ» روشن می شود که منظور همان است که در بالا گفته شد یعنی: «آیا آنها بدون علت آفریده شده اند، یا خود علت خویشتنند»؟

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تغییر است، و آنچه در حال تغییر و دگرگونی است، معرض حوادث است، و چیزی که معرض حوادث است، محال است قدیم و ازلی باشد).

اکنون این سؤال پیش می آید که اگر حادث است، از پنج حال بیرون نیست:

۱ ـ بدون علت به وجود آمده است.

۲ ـ خود علت خویشتن است.

۳ ـ معلولات جهان علت وجود آن هستند.

٤ ـ این جهان معلول علتی است که آن هم به نوبه خود معلول علت دیگری است، و تا بی نهایت پیش می رود.

۵ ـ این جهان مخلوق خداوند واجب الوجود است، که هستی اش از درون ذات پاک او است.

باطل بودن چهار احتمال نخست معلوم است، زیرا:

وجود معلول بدون علت محال است، و گرنه هر چیز در هر شرائطی باید به وجود آید، در حالی که چنین نیست.

احتمال دوم که چیزی خودش را به وجود آورد نیز محال است، زیرا مفهومش این است که قبل از وجودش موجود باشد، و این اجتماع نقیضین است (دقت کنید).

همچنین احتمال سوم که مخلوقات انسان، خالق انسان باشد نیز واضح البطلان است (چرا که لازمه آن دور است).

و نیز احتمال چهارم یعنی تسلسل علت ها و کشیده شدن سلسله علل و معلول به بی نهایت، آن نیز غیر قابل قبول است، چرا که بی نهایت معلول و مخلوق، بالاخره مخلوق است، و نیاز به خالقی دارد که آن را ایجاد کند، مگر بی نهایت صفر، عدد می شود؟ یا از درون بی نهایت ظلمت، نور برمی خیزد؟ یا از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بی نهایت فقر و نیاز، بی نیازی به وجود می آید؟

بنابراین، راهی جز قبول احتمال پنجم یعنی خالقیت واجب الوجود باقی نمی ماند (باز هم دقت کنید).

و از آنجا که رکن اصلی این برهان، نفی همان احتمال اول و دوم است، قرآن به همان قناعت کرده.

اکنون می بینیم که در عبارت کوتاهی چه استدلالی نهفته شده است.

* * *

آیه بعد، به سؤال دیگری که درباره ادعائی که در مرحله پائین تر قرار دارد، پرداخته می گوید: «آیا آنها آسمان ها و زمین را آفریده اند» (أَمْ خَلَقُوا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ).

اگر بی علت به وجود نیامده اند، و نیز خود علت خویش نبوده اند، آیا واجب الوجود و خالق آسمان ها و زمین اند؟ و اگر مبدأ عالم هستی نیستند، آیا خداوند امر خلقت آسمان و زمین را به آنها واگذارده؟ و به این ترتیب مخلوقی هستند که خود فرمان خلقت دارند؟

مسلماً آنها هرگز نمی توانند چنین ادعای باطلی کنند، لذا در دنباله همین سخن می افزاید: «بلکه آنها لجوج و معاندند، و نمی خواهند یقین و ایمان بیاورند» (بَلْ لایُوقِنُونَ).

آری، آنها دنبال بهانه ای برای فرار از ایمانند.

* * *

و اگر مدعی این امور نیستند، و در امر خلقت نصیبی ندارند «آیا خزائن پروردگارت نزد آنهاست»؟! (أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَبِّکَ).(۱)

---

۱ ـ «خزائن» جمع «خزینه» به معنی منبع و مرکز هر چیزی است که برای حفظ آن، و عدم ۲ دستیابی دیگران در آنجا جمع آوری و ذخیره شده است قرآن مجید می گوید: وَ إِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلاّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلاّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ: «خزائن همه چیز نزد ماست، و ما جز به اندازه معلوم آن را نازل نمی کنیم». (حجر، آیه ۲۱).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تا هر کس را بخواهند «نعمت نبوت و علم و دانش» یا ارزاق دیگر بخشند، و از هر کس بخواهند دریغ دارند.

«یا این که امر تدبیر عالم به آنها واگذار شده است، و بر همه سلطه و سیطره دارند»؟! (أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ).

آنها هرگز نمی توانند ادعا کنند که خزینه دار پروردگارند، و نه سلطه ای بر امر تدبیر این جهان دارند، چرا که ضعف و زبونی آنها در برابر یک حادثه، یک بیماری، و حتی یک حشره ناچیز، و همچنین نیاز آنها به ابتدائی ترین وسائل زندگی، بهترین دلیل بر نفی این قدرت ها از آنهاست، تنها هوای نفس و جاه طلبی و خود خواهی و تعصب و لجاج است که آنها را به انکار حقایق کشیده.

«مُصَيْطِرُونَ» اشاره به «ارباب انواع» است، که جزء خرافات پیشینیان می باشد، یعنی آیا آنها ارباب انواع هستند که انواعی آفریده باشند; زیرا آنها معتقد بودند که هر نوع از انواع موجودات جهان، اعم از انسان و انواع حیوانات و گیاهان و غیر آنها، دارای مدبر و مربی خاصی است که آن را «ربّ النوع» آن می نامیدند، و خدا را «ربّ الارباب» خطاب می کردند، این عقیده شرک آمیز از نظر اسلام مردود است، و در آیات قرآن، تدبیر همه جهان از آن خدا معرفی شده و او را «ربّ العالمین» می خوانیم.

این واژه در اصل از «سطر» گرفته شده که به معنی صفوف کلمات به هنگام نوشتن است، و «مسیطر» به کسی می گویند که بر امری تسلط داشته باشد، و به آن خط دهد، همان گونه که نویسنده بر سطور کلام خویش تسلط دارد (باید توجه داشت که این کلمه، هم با «صاد»، و هم با «سین» نوشته می شود، و هر دو به یک

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

معنی است، هر چند رسم الخط مشهور قرآن با «صاد» می باشد).

* * *

مسلم است، نه منکران نبوت پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مشرکان عصر جاهلیت، و نه غیر آنها، مدعی هیچ یک از امور پنجگانه فوق نبودند، لذا در آیه بعد، به مرحله دیگری پرداخته، می گوید: «آیا آنها مدعی هستند وحی بر آنها نازل می شود، یا نردبانی دارند که به وسیله آن به آسمان صعود کنند، و اسرار وحی را بدین وسیله می شنوند»؟! (أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ).

و از آنجا که ممکن بود آنها مدعی آگاهی از اسرار آسمان شوند، قرآن بلافاصله از آنها مطالبه دلیل کرده، می گوید: «هر کس که از آنها چنین ادعائی دارد، و می گوید: اسرار الهی را از طریق صعود به آسمان می شنوم، دلیل روشنی بر این ادعا اقامه کند» (فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ).

مسلماً اگر چنین ادعائی داشتند از حدود حرف تجاوز نمی کرد، و هرگز دلیلی بر این مطلب نداشتند.(۱)

* * *

آن گاه می افزاید: آیا این نسبت ناروا را که به فرشتگان می دهند و می گویند آنها دختران خدا هستند، قابل قبول است؟ «آیا سهم خدا دختران، و برای شما پسران است»؟! (أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَ لَكُمُ الْبَنُونَ).

اشاره به این که، یکی از اعتقادات و افکار باطل آنها این بود که از دختران به شدت تنفر داشتند، و اگر با خبر می شدند که همسرشان دختری آورده، چهره

---

۱ ـ «سُلَّم» (بر وزن خرّم)، به معنی نردبان، و گاه به معنی هر گونه وسیله است، در این که آنها مدعی استماع چه چیزی بودند؟ در میان مفسران گفتگو است، بعضی آن را به وحی تفسیر کرده اند، و بعضی دیگر نسبت هائی را که به پیامبر(صلی الله علیه وآله) می دادند، مانند شاعر و مجنون، و یا شریک هائی که برای خدا می پنداشتند، و بعضی به معنی نفی نبوت از پیامبر(صلی الله علیه وآله) تفسیر کرده اند (جمع میان این معانی نیز بعید نیست، هر چند معنی اول از همه روشن تر است).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آنها از شدت اندوه و شرم سیاه می شد، ولی با این حال، فرشتگان را دختران خدا می خواندند!

اگر آنها با عالم بالا مربوطند، و با اسرار وحی آشنا هستند، آیا نمونه وحی آنها همین خرافات مضحک و این عقائد ننگین و شرم آور است؟

بدیهی است، دختر و پسر از نظر ارزش انسانی با هم تفاوتی ندارند، و تعبیر آیه فوق، در حقیقت، از قبیل استدلال به عقیده باطل طرف مخالف بر ضد خود او است.

قرآن، در آیات متعددی روی نفی این عقیده خرافی تکیه کرده، و آنها را در این زمینه به محاکمه می کشد و رسوا می سازد.(۱)

* * *

سپس از این مرحله نیز تنزل کرده، به ذکر یکی دیگر از اموری که امکان دارد وسیله بهانه جوئی آنها شود اشاره کرده، می فرماید: «آیا تو از آنها اجر و پاداشی در مقابل ابلاغ رسالت مطالبه می کنی، که همچون باری گران بر دوش آنها سنگینی می کند»؟! (أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَم مُثْقَلُونَ).

«مَغْرَم» (بر وزن مکتب) از ماده «غرم»، به معنی زیانی است که بدون جهت دامن انسان را می گیرد، و «غریم» به طلبکار و بدهکار هر دو اطلاق می شود.

«مُثْقَل» از ماده «اثقال» به معنی تحمیل مشقت و بار گران است، بنابراین معنی جمله چنین می شود: «آیا تو غرامت در برابر ابلاغ رسالت از آنها مطالبه می کنی، که آنها از پرداخت آن ناتوانند، و به این دلیل ایمان نمی آورند»؟!

---

۱ ـ در این که چرا عرب جاهلی دختران را فرشتگان خدا می دانست، و در عین حال از فرزند دختر نیز متنفر و بیزار بود؟ و دلائل زنده ای که قرآن بر ضد آنها اقامه می کند، بحث های بیشتری در جلد ۱۱، صفحه ٢٦٦ به بعد (ذیل آیه ۵۷ سوره «نحل») و در جلد ۱۹، صفحه ۱۷۰ به بعد (ذیل آیه ١٤٩ سوره «صافات») داشته ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این معنی بارها در قرآن مجید ـ نه تنها در مورد پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) که درباره بسیاری از پیامبران ـ تکرار شده است، که یکی از نخستین سخنان انبیاء این بود که می گفتند: «ما از شما هیچ گونه اجر و پاداشی در برابر ابلاغ دعوت الهی مطالبه نمی کنیم»، تا هم بی نظری آنها ثابت شود، و هم بهانه ای برای بهانه جویان باقی نماند.

* * *

دگر بار آنها را مورد سؤال قرار داده، می گوید: «آیا اسرار غیب نزد آنهاست، و از روی آن می نویسند»؟ (أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ).

اینها ادعا می کنند: پیامبر، شاعری است که در انتظار مرگ او و از هم پاشیدن شیرازه زندگی او هستیم، و با مرگش همه چیز پایان می گیرد و دعوتش به بوته فراموشی سپرده می شود (چنان که در چند آیه قبل از قول مشرکان آمده بود) «نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ».

آنها از کجا می دانند که بعد از وفات پیامبر زنده اند؟ این غیب را چه کسی به آنها گفته؟

این احتمال نیز وجود دارد که قرآن می گوید: اگر شما مدعی هستید که بر اسرار غیب آگاهید، و احکام الهی را می دانید، و از قرآن و آئین «محمّد»(صلی الله علیه وآله)بی نیاز هستید، این یک دروغ بزرگ است.(۱)

* * *

سپس، به بیان احتمال دیگری پرداخته، می گوید: «اگر هیچ یک از این امور در کار نیست، اما طرح های شیطانی ریخته اند تا پیامبر را از میان بردارند، یا با

---

۱ ـ جمعی از مفسران، «غیب» را در اینجا به معنی «لوح محفوظ» تفسیر کرده اند، و بعضی گفته اند: اشاره به ادعاهائی است که بعضی از مشرکان داشته می گفتند: اگر قیامتی در کار باشد، ما نزد خدا مقام والائی خواهیم داشت، ولی این تفسیرها تناسب زیادی با مفهوم آیات فوق، و ارتباط آنها با یکدیگر، ندارند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آئین او به مقابله بر خیزند، باید بدانند که کفار، محکوم نقشه های الهی هستند، و طرح خداوند بالاتر از طرح آنهاست» (أَمْ يُرِيدُونَ كَيْداً فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ).(١)

آیه فوق مطابق این تفسیر، همانند آیه ٥٤ سوره «آل عمران» است که می گوید: «وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللّهُ وَ اللّهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ».

این احتمال، نیز از سوی جمعی از مفسران پذیرفته شده که، منظور این است: «توطئه های آنها سرانجام بر ضد خود آنها تمام می شود، شبیه آنچه در آیه ٤٣ سوره «فاطر» آمده است: وَ لا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلاّ بِأَهْلِهِ: «نقشه های سوء، تنها دامان صاحبانش را می گیرد».

جمع میان هر دو تفسیر، نیز بی مانع است.

این آیه، می تواند با آیه قبل، پیوند دیگری داشته باشد، و آن این که دشمنان اسلام می گفتند: ما در انتظار مرگ محمّدیم، قرآن می گوید: از دو حال خارج نیست، یا ادعا می کنید که او با مرگ طبیعی قبل از شما می میرد، لازمه این سخن آگاهی از اسرار غیب است، و اگر منظورتان این است که با توطئه های شما از میان می رود، بدانید نقشه های خدا مافوق نقشه های شماست، و توطئه های شما دامان خودتان را می گیرد.

و اگر تصور می کنید که با اجتماع در «دار الندوة» و طرح تهمت هائی همچون «کهانت» و «جنون» و «شاعری» در مورد پیامبر، قدرت دارید بر او پیروز شوید، کور خوانده اید، چرا که قدرت خدا برتر از همه قدرتهاست، و او سلامت و نجات و پیروزی پیامبرش را برای ابلاغ این دعوت جهانی تضمین

---

١ ـ «کید» (بر وزن صید)، نوعی از چاره جوئی است که گاهی در مورد چاره جوئی های خیر، به کار می رود، ولی غالباً در موارد شرّ استعمال می شود، این واژه به معنی مکر، تلاش و کوشش، و جنگ نیز آمده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

کرده است!.

* * *

و بالاخره، در آخرین پرسش، می پرسد: آیا آنها خیال می کنند حامی و یاوری دارند؟ «آیا برای آنها معبودی جز خدا است»؟ (أَمْ لَهُمْ إِلهٌ غَيْرُ اللّهِ).

سپس می افزاید: «منزه است خدا از آنچه برای او شریک قرار می دهند» (سُبْحانَ اللّهِ عَمّا يُشْرِكُونَ).

بنابراین هیچ کس قادر به حمایت از آنها نیست.

به این ترتیب، آنها را در برابر یک بازپرسی عجیب و یک رشته سؤالات زنجیره ای یازده گانه قرار می دهد، و مرحله به مرحله، آنها را به عقب نشینی و تنزل از ادعاها وامی دارد، و سپس تمام راه های فرار را به روی آنها می بندد، و در بن بست کامل قرار می دهد.

چه دلنشین است استدلالات قرآن، و طرح سؤالات و بازپرسی آن، که اگر روح حق جوئی و حق طلبی در کسی باشد، در برابر آن تسلیم می شود.

جالب این که، در آیه اخیر، برای نفی معبودهای دیگر، دلیلی ذکر نمی کند، و تنها به جمله «سُبْحانَ اللّهِ عَمّا يُشْرِكُونَ» اکتفاء نموده است، این به خاطر آن است که بطلان ادعای «الوهیت»، برای بت هائی که از سنگ و چوب ساخته شده، و یا هر مخلوق دیگر با ضعف ها و نیازهائی که دارند، روشن تر از آن است که نیاز به شرح و گفتگو داشته باشد، به علاوه در آیات دیگر، کراراً برای ابطال این موضوع، استدلال شده است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٤٤ وَ إِنْ يَرَوْا كِسْفاً مِنَ السَّماءِ ساقِطاً يَقُولُوا سَحابٌ مَرْكُومٌ
٤٥ فَذَرْهُمْ حَتّى يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ
٤٦ يَوْمَ لايُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ
٤٧ وَ إِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذاباً دُونَ ذلِكَ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لايَعْلَمُونَ
٤٨ وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنا وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ
٤٩ وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَ إِدْبارَ النُّجُومِ

ترجمه:

٤٤ ـ آنها (چنان لجوجند که) اگر ببینند قطعه سنگی از آسمان (برای عذابشان) سقوط می کند می گویند: «این ابر متراکمی است»!

٤٥ ـ حال که چنین است آنها را رها کن تا روز مرگ خود را ملاقات کنند!

٤٦ ـ روزی که نقشه های آنها سودی به حالشان نخواهد داشت و (از هیچ سو) یاری نمی شوند!

٤٧ ـ و برای ستمگران عذابی قبل از آن است (در همین جهان); ولی بیشترشان نمی دانند!

٤٨ ـ در راه ابلاغ حکم پروردگارت صبر و استقامت کن، چرا که تو در حفاظت ما قرار داری. و هنگامی که برمی خیزی پروردگارت را تسبیح گوی!

٤٩ ـ به هنگام شب او را تسبیح کن و به هنگام پشت کردن ستارگان (و طلوع صبح)!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

تو در حفاظت کامل ما هستی

به دنبال بحثی که در آیات گذشته با مشرکان و منکران لجوج آمد، بحثی که برای هر انسان حق طلبی، حقیقت را روشن می ساخت، در این آیات پرده از روی تعصب و لجاجت آنها برداشته، می گوید: «آنها چنان لجوجند که اگر با چشم خود ببینند قطعه ای از سنگ های آسمانی به عنوان عذاب الهی سقوط می کند، می گویند: اشتباه می کنید، این سنگ نیست، این ابر متراکم است که بر زمین فرو می ریزد»! (وَ إِنْ یَرَوْا کِسْفاً مِنَ السَّماءِ ساقِطاً یَقُولُوا سَحابٌ مَرْکُومٌ).(۱)

کسانی که این قدر لجوج باشند که حقایق حسی را منکر شوند، و سنگ های آسمانی را به ابرهای متراکم تفسیر کنند، با این که همه کس ابر را به هنگامی که نزدیک به زمین می شود دیده، که چیزی جز مجموعه بخار نیست، چگونه این بخار لطیف، متراکم می شود، و تبدیل به سنگ می گردد؟ این افراد تکلیفشان در برابر حقایق معنوی روشن است.

آری، تاریکی گناه و هواپرستی و عناد و لجاج، چنان افق دید انسان را تیره و تار می کند، که حتی عاقبت کارش به انکار محسوسات می کشد، و با این حال امیدی برای هدایت او نیست.

«مَرکُوم» به معنی «متراکم» و چیزی است که بعضی از آن بر بعضی دیگر قرار گرفته باشد.

* * *

۱ ـ «کسف» (بر وزن فسق)، به معنی قطعه از هر چیزی است، و با توجه به تعبیر «مِنَ السَّماء»، منظور در اینجا قطعه سنگ آسمانی است، از بعضی از کتب لغت استفاده می شود که این واژه جمع «کسفه» است (همان گونه که «کسف» (بر وزن پدر) نیز جمع است) ولی غالب مفسران آن را به معنی مفرد گرفته اند، ظاهر آیه مورد بحث این است که این واژه مفرد است; زیرا وصف آن را به صورت مفرد آورده اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

لذا، در آیه بعد، می افزاید: «اکنون که چنین است آنها را رها کن، و برای هدایت این گروه لجوج پافشاری منما، تا روز مرگ خود را ملاقات کرده، و عذاب های الهی را که در انتظارشان است با چشم خود ببینند» (فَذَرْهُمْ حَتّی یُلاقُوا یَوْمَهُمُ الَّذِی فِیهِ یُصْعَقُونَ).

«یُصْعَقُون» از ماده «صعق» و «اصعاق» به معنی میراندن است، و در اصل از «صاعقه» گرفته شده، و از آنجا که صاعقه افراد را هلاک می کند، این واژه، به معنی هلاک کردن نیز به کار رفته است.

بعضی از مفسران، این جمله را به معنی مرگ عمومی انسان ها در پایان جهان که مقدمه قیامت است، تفسیر کرده اند.

ولی این تفسیر، بعید به نظر می رسد; زیرا آنها تا آن زمان باقی نمانده اند، بلکه، ظاهر همان معنی اول است، یعنی آنها را رها کن تا روز مرگ که سر آغاز مجازات ها و کیفرهای اخروی می باشد.

از آنچه گفتیم، معلوم شد که جمله «ذَرْهُم» (آنها را رها کن)، امری است تهدیدآمیز، و منظور از آن، ترک اصرار بر تبلیغ این گونه افراد غیر قابل هدایت است، بنابراین، نه منافات با ادامه تبلیغ در سطح عموم از سوی پیامبر(صلی الله علیه وآله) دارد، و نه منافاتی با فرمان جهاد.

بنابراین، آنچه بعضی گفته اند که، این آیه به وسیله آیات جهاد نسخ شده، به هیچ وجه قابل قبول نیست.

* * *

سپس به معرفی این روز پرداخته، می گوید: «همان روزی که چاره جوئی و نقشه های آنها سودی به حالشان ندارد، و تمام راه های فرار به روی آنها بسته می شود، و از هیچ سو یاری نمی شوند» (یَوْمَ لایُغْنِی عَنْهُمْ کَیْدُهُمْ شَیْئاً وَ لا هُمْ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یُنْصَرُونَ).

آری، «هر کس می میرد قیامت صغرای او بر پا می شود» (مَنْ ماتَ قامَتْ قِیامَتُهُ)، و سرآغازی است برای پاداش و کیفرها، که بخشی جنبه برزخی دارد، و بخش دیگری در قیامت کبری، یعنی قیامت عمومی انسان ها دامانشان را می گیرد، و در هیچ یک از این دو مرحله، نه چاره جوئی ها مؤثر است، و نه در برابر اراده الهی یار و یاوری وجود دارد.

* * *

بعد می افزاید: «آنها تصور نکنند که فقط عذاب برزخ و قیامت در کار است، بلکه، برای کسانی که ظلم و ستم کرده اند و کفر و شرک ورزیده اند، مجازاتی نیز قبل از آن در همین دنیا وجود دارد، هر چند اکثر آنها نمی دانند» (وَ إِنَّ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا عَذاباً دُونَ ذلِکَ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لایَعْلَمُونَ).

آری، آنها در همین دنیا باید در انتظار عذاب هائی، همچون عذاب های اقوام پیشین باشند، مانند صاعقه ها، زلزله ها، سنگ های آسمانی و خشکسالی و قحطی، و یا کشته شدن به دست توانای رزمندگان سپاه توحید، همان گونه که در جنگ «بدر» نسبت به گروهی از سران شرک، اتفاق افتاد، مگر این که بیدار شوند و توبه کنند، و به سوی خدا باز آیند.

البته، گروهی از آنها گرفتار قحطی و خشکسالی گشتند، و گروهی ـ چنان که گفتیم ـ در غزوه «بدر» کشته شدند، ولی گروه عظیمی نیز توبه کردند و ایمان آوردند، و در صف مسلمانان راستین قرار گرفتند، و خداوند آنان را مشمول عفو خود قرار داد.(۱)

---

۱ ـ آنها که جمله «فِیْهِ یُصْعَقُون» را اشاره به روز قیامت و آغاز رستاخیز می دانند، عذاب را در آیه مورد بحث به معنی عذاب قبر و مجازات برزخی گرفته اند، ولی چون آن تفسیر ضعیف است، این احتمال نیز ضعیف است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جمله «وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لایَعْلَمُونَ» (ولی بیشتر آنها نمی دانند)، اشاره به این است که آنها غالباً از عذاب هائی که در دنیا و آخرت در انتظارشان است بی خبرند، و مفهومش این است: اقلیتی از آنها از این معنی آگاهند، و در عین حال، بر اثر لجاجت و عناد در مخالفت خود اصرار می‌ورزند.

* * *

در آیه بعد، پیامبر را در مقابل این همه کارشکنی ها و تهمت ها و ناسزاها دعوت به صبر و استقامت می کند، می فرماید: «در طریق ابلاغ حکم پروردگارت صبر و شکیبائی و استقامت کن» (وَ اصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ).(۱)

اگر تو را کاهن، مجنون و شاعر می خوانند، صبر کن! و اگر آیات قرآن را افتراهائی می پندارند که به خدا بسته شده است، شکیبائی نما! و اگر در برابر این همه براهین منطقی، باز به لجاج و عناد ادامه می دهند، استقامت به خرج ده! مبادا دلسرد و یا ضعیف و ناتوان شوی!

«زیرا تو در برابر دیدگان علم ما قرار داری، و در حفاظت کامل ما هستی» (فَإِنَّکَ بِأَعْیُنِنا).

ما همه چیز را می بینیم و از همه چیز باخبریم، و تو را تنها نخواهیم گذارد.

جمله «فَإِنَّکَ بِأَعْیُنِنا» تعبیر بسیار لطیفی است، که هم حاکی از علم و آگاهی پروردگار، و هم مشمول حمایت کامل و لطف او است.

آری، انسان هنگامی که احساس کند شخص بزرگی ناظر و حاضر است، و تمام تلاش ها و کوشش های او را می بیند، و او را در برابر دشمنان حمایت

---

۱ ـ منظور از «حُکْمِ رَبِّک» ممکن است همان تبلیغ احکام الهی باشد که پیامبر(صلی الله علیه وآله) مأمور است در راه آن صبر و شکیبائی کند، و یا عذاب خداوند است که به دشمنان وعده داده شده، یعنی در انتظار باش تا عذاب الهی دامانشان را بگیرد، و یا به معنی اوامر و فرمان خدا است، یعنی چون خداوند دستور داده است صبر و استقامت کن، گر چه جمع هر سه تفسیر نیز ممکن است، ولی تفسیر اول مناسب تر به نظر می رسد، مخصوصاً با توجه به جمله «اِنَّکَ بِأَعْیُنِنا».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

می کند، درک این موضوع به او توان و نیرو می بخشد، و هم احساس مسئولیت بیشتر.
و از آنجا که راز و نیاز با خدا، و نیایش و عبادت او، و تسبیح و تقدیس ذات پاک او، به انسان آرامش و نیرو می بخشد، به دنبال دستور صبر، می فرماید: «هنگامی که برمی خیزی، تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور»! (وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ حِینَ تَقُومُ).
هنگامی که در سحرگاه برای عبادت و نماز شب برمی خیزی.
هنگامی که از خواب برای ادای نماز واجب برمی خیزی.
و هنگامی که از هر مجلس و محفلی برمی خیزی، حمد و تسبیح او کن.
مفسران در این آیه، تفسیرهای گوناگونی دارند، ولی جمع میان همه اینها نیز ممکن است، چه در سحرگاه برای نماز شب، و چه بعد از خواب برای ادای فریضه، و چه بعد از قیام از هر مجلس باشد.
آری، روح و جانت را به تسبیح و حمد خدا نور و صفا ببخش، زبانت را به ذکر او خوشبو کن، از یاد او مدد بگیر، و برای مبارزه با کارشکنی های دشمن آماده شو!
در روایات متعددی آمده است: پیامبر(صلی الله علیه وآله) هنگامی که از مجلس برمی خاست، تسبیح و حمد خدا به جا می آورد و می فرمود: اِنَّهُ کَفّارَةُ الْمَجْلِسِ: «این تسبیح و حمد، کفّاره مجلس است»!.(۱)
از جمله در حدیثی آمده است، پیامبر(صلی الله علیه وآله) هنگامی که از مجلس برمی خاست می فرمود: «سُبْحانَکَ اللّهُمَّ وَ بِحَمْدِکَ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ، اَسْتَغْفِرُکَ وَ اَتُوبُ اِلَیْکَ».

۱ ـ تفسیر «المیزان»، جلد ۱۹، صفحه ٢٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بعضی عرض کردند: ای رسول خدا(صلی الله علیه وآله)، این چه کلماتی است که می گوئی؟ فرمود: هُنَّ کَلِماتٌ عَلَّمَنِیْهُنَّ جَبْرئِیلُ، کَفّارات لِما یَکُونُ فِی الْمَجْلِسِ: «اینها کلماتی است که جبرئیل به من آموخته، و کفاره چیزی است که در مجالس واقع می شود».(۱)

* * *

سپس، در آخرین آیه می افزاید: «همچنین در شب او را تسبیح کن! و به هنگام پشت کردن ستارگان و طلوع صبح» (وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ إِدْبارَ النُّجُومِ).

بسیاری از مفسران، جمله «وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ» را به «نماز شب» تفسیر کرده اند، «وَ إِدْبارَ النُّجُومِ» را به دو رکعت «نافله صبح» که در آغاز طلوع فجر و به هنگام پنهان شدن ستارگان، در نور صبح انجام می شود.

در حدیثی از علی(علیه السلام) نیز آمده است که «إِدْبارَ النُّجُومِ»، دو رکعت نافله صبح است که قبل از نماز صبح، و به هنگام غروب ستارگان به جا می آورند، اما «إِدْبارَ السُّجُودِ» (که در آیه ٤٠ سوره «ق» آمده است)، دو رکعت نافله ای است که بعد از مغرب خوانده می شود (البته نافله مغرب، چهار رکعت است، که در این حدیث تنها اشاره به دو رکعت آن شده است).(۲)

به هر حال، عبادت، تسبیح و حمد خدا در دل شب، و در آغاز طلوع فجر، لطف و صفای دیگری دارد، و از تظاهر و ریا دورتر است، و آمادگی روحی برای آن بیشتر می باشد، چرا که کارهای مشغول کننده زندگی روزانه تعطیل است، استراحت شبانه به انسان آرامش بخشیده، قال و غوغا فرو نشسته، و در حقیقت همزمان با وقتی است که پیامبر به معراج رفت، و در مقام «قاب قوسین» در آن

---

۱ ـ «در المنثور»، جلد ٦، صفحه ۱۲۰.

۲ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه ٤٠ سوره «ق» (جلد ۹، صفحه ۱۵۰).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

خلوتگه راز قرار گرفت، و با خدای خود به راز و نیاز پرداخت.
و به همین دلیل، در آیات مورد بحث روی این دو وقت تکیه شده است.
و در حدیثی از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) می خوانیم: رَکْعَتَا الْفَجْرِ خَیْرٌ مِنَ الدُّنْیا وَ ما فِیْها: «دو رکعت نافله صبح برای تو بهتر است از دنیا و آنچه در دنیاست».(۱)

* * *

خداوندا! به ما توفیق سحرخیزی و راز و نیاز با خود در طول عمر مرحمت فرما!
پروردگارا! قلب ما را به عشقت مطمئن، و به محبتت نورانی، و به لطفت امیدوار ساز!
بارالها! به ما صبر و شکیبائی و استقامت و ایستادگی در برابر نیروهای اهریمنی، و کارشکنی های دشمنانت مرحمت کن، تا تأسی به پیامبرت نمائیم، با سنتش زندگی کنیم، و با سنتش بمیریم!

آمِیْنَ یا رَبَّ العالَمِیْنَ

پایان سوره طور
۲۲ / صفر المظفر / ۱٤۰٦
۱۳٦٤ / ۸ / ۱۵

---

۱ ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ۹، صفحه ٦۲۵۱، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

سوره النجـــم

این سوره، در «مکّه» نازل شده و دارای ٦٢ آیه است

تاریخ شروع
٢٢ / صفر المظفر / ١٤٠٦
١٥ / ٨ / ١٣٦٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

محتوای سوره «النّجم»

این سوره، به گفته بعضی: نخستین سوره ای است که پیامبر(صلی الله علیه وآله) بعد از علنی کردن دعوت خود، آن را آشکارا و با صدای بلند در حرم «مکّه» تلاوت کرد، و مشرکان به آن گوش دادند، و همه مؤمنان آن روز، و حتی مشرکان سجده کردند!.(۱)

این سوره، به عقیده بعضی از مفسران: در ماه مبارک «رمضان» سال پنجم بعثت نازل گردید.(۲)

بعضی گفته اند: این سوره نخستین سوره ای است که آیه «سجده واجب» در آن نازل گردیده،(۳) ولی با توجه به این که طبق نقل معروف، سوره «اقرأ» قبل از آن نازل شده، و در پایان آن، آیه سجده است، این نقل بعید به نظر می رسد.

به هر حال، این سوره به خاطر «مکّی» بودنش بحث هائی از اصول اعتقادی، مخصوصاً «نبوت» و «معاد» دارد، و با تهدیدهای کوبنده و انذارهای مکرر به بیداری کفار می پردازد.

محتوای این سوره را در هفت بخش می توان خلاصه کرد:

۱ ـ در آغاز سوره، بعد از سوگند پر معنائی، از حقیقت وحی سخن می گوید، و تماس مستقیم پیامبر(صلی الله علیه وآله) را با پیک وحی «جبرئیل» روشن می سازد، و ساحت مقدس پیامبر(صلی الله علیه وآله) را از این که چیزی جز وحی الهی بگوید مبرا می کند.

۲ ـ در بخش دیگری از این سوره، از «معراج پیامبر» سخن گفته، و

---

۱ ـ تفسیر «روح البیان»، جلد ۹، صفحه ۲۰۸.

۲ ـ همان مدرک.

۳ ـ تفسیر «مراغی»، جلد ۲۷، صفحه ٤١.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گوشه هائی از آن را با عباراتی کوتاه و پر معنی مجسم می کند، که آن نیز رابطه مستقیمی با وحی دارد.

۳ ـ سپس به خرافات مشرکان در زمینه بت ها، و عبادت فرشتگان، و امور دیگری که جز از روی هوا و هوس نبود، پرداخته، و آنها را سخت در این رابطه نکوهش می کند، و از پرستش آنها برحذر می دارد، و با منطقی نیرومند این معنی را اثبات می نماید.

٤ ـ در بخش دیگری، راه توبه را به روی این منحرفین و عموم گنهکاران باز می کند، و آنها را به «مغفرت واسعه» حق، نوید می دهد، و تأکید می کند: هر کس مسئول اعمال خویش است، و هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد.

۵ ـ برای تکمیل این اهداف، در بخش دیگری از این سوره، گوشه هائی از مسأله «معاد» را منعکس می سازد، و دلیل روشنی برای این مسأله از آنچه در نشأه دنیا وجود دارد، اقامه می کند.

٦ ـ مطابق معمول، اشاراتی به سرنوشت دردناک اقوام پیشین که در طریق دشمنی با حق پافشاری و لجاج و عناد داشتند، (همچون اقوام عاد و ثمود و نوح و لوط) می کند، تا غافلان بی خبر را از این طریق بیدار سازد.

۷ ـ و سرانجام، سوره را با امر به سجده و عبادت برای پروردگار پایان می بخشد.

از امتیازات این سوره، آیات کوتاه و آهنگ خاص این آیات است، که به مفاهیم آن نفوذ عمیقی می دهد، و قلب و روح خفتگان را بیدار کرده، همراه خود به آسمان ها می برد.

ضمناً نام گذاری این سوره به «النجم»، به خاطر نخستین آیه این سوره است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* * *

فضیلت تلاوت این سوره

در روایات، فضائل مهمی برای تلاوت این سوره بیان شده است:

در حدیثی از رسول اللّه(صلی الله علیه وآله) می خوانیم: مَنْ قَرَاَ سُورَةَ النَّجْمِ أُعْطِیَ مِنَ الاَجْرِ عَشْرُ حَسَنات، بِعَدَدِ مَنْ صَدَّقَ بِمُحَمَّد(صلی الله علیه وآله) وَ مَنْ جَحَدَ بِهِ: «هر کس سوره «النجم» را بخواند، خداوند به عدد هر یک از کسانی که به پیامبر ایمان آوردند و کسانی که او را انکار کردند، ده حسنه به او عطا می کند».(۱)

و در حدیثی از امام «صادق جعفر بن محمّد»(علیه السلام) می خوانیم: مَنْ کانَ یُدْمِنُ قِرائَةَ «وَ النَّجْمِ» فِی کُلِّ یَوْم، أَوْ فِی کُلِّ لَیْلَة، عاشَ مَحْمُوداً بَیْنَ النّاسِ، وَ کانَ مَغْفُوراً لَهُ وَ کانَ مُحَبَّباً بَیْنَ النّاسِ: «کسی که پیوسته سوره «النجم» را در هر روز، یا در هر شب تلاوت کند، در میان مردم فردی شایسته شناخته می شود، خداوند او را می آمرزد، و محبوبیت در میان مردم به دست می آورد».(۲)

مسلماً چنین پاداش های عظیمی، از آن کسانی است که تلاوت این سوره را وسیله ای برای اندیشیدن، و سپس عمل قرار دهند، و تعلیمات مختلف این سوره در زندگی آنها پرتوافکن شود.

* * *

۱ ـ «مجمع البیان»، جلد ۹، صفحه ۱۷۰.

۲ ـ «بحار الانوار»، جلد ۹۲، صفحه ۳۰۵.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١ وَ النَّجْمِ إِذا هَوى
٢ ما ضَلَّ صاحِبُكُمْ وَ ما غَوى
٣ وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى
٤ إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحى

ترجمه:
به نام خداوند بخشنده بخشایشگر
١ ـ سوگند به ستاره هنگامی که افول می کند.
٢ ـ که دوست شما منحرف نشده و گمراه نیست.
٣ ـ و از روی هوای نفس سخن نمی گوید!
٤ ـ آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!

تفسیر:
قابل توجه این که، سوره پیشین (سوره طور)، با کلمه «النجوم» (ستارگان) پایان یافت، و این سوره با کلمه «النجم» (ستاره) آغاز می شود، که خداوند به آن سوگند یاد کرده، می فرماید: «سوگند به ستاره، هنگامی که افول می کند» (وَ النَّجْمِ إِذا هَوى).
در این که مراد از «النجم» در اینجا چیست؟ مفسران احتمالات بسیار داده،

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و هر یک تفسیری را برگزیده اند.

جمعی، آن را اشاره به «قرآن مجید» می دانند، چرا که متناسب با آیات بعد درباره وحی است، و تعبیر به «نجم» به خاطر این است که، عرب از چیزی که تدریجاً و در فواصل مختلف انجام می گیرد، تعبیر به «نجوماً» می کنند، (در اقساط وام ها و امور دیگری از این قبیل تعبیر «نجوماً» بسیار به کار می رود) و از آنجا که قرآن در طول ۲۳ سال، و در مقاطع مختلف، بر پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نازل شده است، به عنوان «نجم» از آن یاد شده، و منظور از «إِذا هَوی» نزول آن، بر قلب پاک رسول خدا(صلی الله علیه وآله) است.

جمعی دیگر، آن را اشاره به یکی از ستارگان آسمان مانند «ثریا»(۱) یا «شعری»(۲) دانسته اند، چرا که این ستارگان از اهمیت خاصی برخوردار هستند.

بعضی نیز گفته اند: منظور از «النجم» شهاب هائی است که به وسیله آن شیاطین از صحنه آسمان رانده می شوند، و عرب این شهاب ها را «نجم» می نامد.

ولی هیچ یک از این چهار تفسیر، دلیل روشنی ندارد، بلکه ظاهر آیه آن چنان که اطلاق واژه «النجم» اقتضاء می کند، سوگند به همه ستارگان آسمان است که از نشانه های بارز عظمت خداوند، و از اسرار بزرگ جهان آفرینش، و از مخلوقات فوق العاده عظیم پروردگار است.

این نخستین بار نیست که قرآن به موجودات عظیمی از جهان خلقت سوگند یاد می کند، در آیات دیگر قرآن نیز به خورشید و ماه و مانند آن، سوگند

---

۱ ـ «ثریا»، مجموعه ستارگانی هفتگانه است، که اکثر آنها آشکار و یکی بسیار کم نور است، که معمولاً برای شناسائی قدرت دید، افراد را به وسیله آن آزمایش می کنند، سوگند به این ستاره ممکن است به خاطر مسافت زیاد آن از ما بوده باشد.

۲ ـ «شعری»، یکی از پرنورترین ستارگان آسمان است، که ذیل آیه ٤٩ همین سوره به خواست خدا شرح بیشتری درباره آن خواهیم داد، رمز سوگند به آن ممکن است از این نظر باشد که فوق العاده پرفروغ و درخشان و دارای ویژگی هائی است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

یاد شده است.

تکیه بر غروب آنها، در حالی که طلوع آنها بیشتر جلب توجه می کند، به خاطر آن است که غروب ستارگان، دلیل بر حدوث آنها می باشد، و نیز دلیلی است بر نفی عقیده ستاره پرستان، همان گونه که در داستان «ابراهیم»(علیه السلام) آمده است: فَلَمّا جَنَّ عَلَیْهِ اللَّیْلُ رَأی کَوْکَباً قالَ هذا رَبِّی فَلَمّا أَفَلَ قالَ لا أُحِبُّ الْآفِلِینَ: «هنگامی که تاریکی شب او را پوشانید، ستاره ای مشاهده کرد، گفت: آیا این خدای من است؟ اما هنگامی که غروب کرد، گفت: من غروب کنندگان را دوست ندارم»!.(۱)

این معنی نیز قابل توجه است که مسأله «طلوع»، در ریشه لغتِ «نجم» افتاده، چرا که به گفته «راغب» در «مفردات»، اصل «نجم» همان «کوکب طالع» است، و به خاطر همین است که از «روئیدن گیاه در زمین»، و «دندان در دهان»، و «آشکار شدن نظریه ای در ذهن»، تعبیر به «نجم» می شود.

به این ترتیب، خداوند هم سوگند به طلوع ستارگان یاد کرده، و هم غروب آنها; چرا که دلیل بر حدوث و اسارتشان در چنگال قوانین خلقت است.(۲)

* * *

اما ببینیم این سوگند برای چه یاد شده است؟ آیه بعد چنین توضیح می دهد: «هرگز دوست شما (محمّد) منحرف نشده، و مقصد را گم نکرده است» (ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ وَ ما غَوی).

او همیشه در مسیر حق گام بر می دارد، و در گفتار و کردارش کمترین انحرافی نیست.

---

۱ ـ انعام، آیه ۷٦.

۲ ـ اگر در بعضی از روایات، «نجم» به شخص پیامبر(صلی الله علیه وآله) تفسیر شده و «هوی» به معنی نزول او از آسمان در شب معراج، در حقیقت جزء بطون آیه است نه ظاهر آن.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تعبیر به «صاحب» که به معنی دوست و همنشین است، ممکن است اشاره به این باشد که آنچه او می گوید، از روی محبت و دلسوزی برای شما است.

بسیاری از مفسران، میان «ضَلَّ» و «غَوی» فرقی نگذاشته اند، و آنها را تأکید یکدیگر می دانند، ولی، بعضی معتقدند: میان این دو تفاوت است: «ضلالت» آن است که انسان ابداً راهی به مقصد نیابد، ولی «غوایت» آن است که راه او مستقیم و خالی از اشکال نباشد، اولی همچون «کفر» است، و دومی همچون «فسق و گناه».

اما «راغب» در «مفردات» در معنی «غی» می گوید: «جهلی است که توأم با اعتقاد فاسد باشد».

بنابراین، «ضلالت» به معنی مطلق جهل و نادانی و بی خبری است، ولی «غوایت» جهلی است که با عقیده باطلی توأم باشد، و به هر حال، خداوند می خواهد در این عبارت، هر گونه انحراف و جهل و گمراهی و اشتباه را از پیامبرش نفی کند، و تهمت هائی را که در این زمینه از سوی دشمنان به او زده می شد، خنثی نماید.

* * *

پس از آن برای تأکید این مطلب، و اثبات این که آنچه می گوید از سوی خدا است، می افزاید: «او هرگز از روی هوای نفس، سخن نمی گوید» (وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی).

این تعبیر شبیه استدلالی است برای آنچه در آیه قبل در زمینه نفی ضلالت و غوایت آمده، چرا که سرچشمه گمراهی ها غالباً پیروی از هوای نفس است.

در سوره «ص» آیه ٢٦ می خوانیم: وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ «از هوای نفس پیروی مکن، که تو را از طریق خداوند گمراه می سازد».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

و در حدیث معروف پیامبر(صلی الله علیه وآله) و امیرمؤمنان علی(علیه السلام) نیز آمده است: أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ: «اما پیروی از هوای نفس، انسان را از راه خدا باز می دارد».(۱)

بعضی از مفسران، معتقدند: جمله «ما ضَلَّ صاحِبُكُم» ناظر به نفی «جنون» از پیامبر(صلی الله علیه وآله) است، و جمله «وَ ما غَوى» ناظر به نفی «شاعر» بودن، و یا هر گونه ارتباط به شعر، چرا که در آیه ۲۲٤ سوره «شعراء» می خوانیم: وَ الشُّعَراءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ: «شعراء کسانی هستند که گمراهان از آنها پیروی می کنند» (شعرای خیال پرداز و بی هدف)، و جمله «وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الهَوى» نفی نسبت «کهانت» است; چرا که کاهنان، افرادی هواپرست و هوسبازند.

* * *

سپس با صراحت تمام می گوید: «آنچه را او آورده است، تنها وحی است که از سوی خداوند به او فرستاده شده» (إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحى).

او از خودش چیزی نمی گوید، و قرآن ساخته و پرداخته فکر او نیست، همه از ناحیه خدا است، و دلیل این ادعا در خودش نهفته است، بررسی آیات قرآن به خوبی گواهی می دهد که هرگز یک انسان، هر قدر عالم و متفکر باشد، تا چه رسد به انسان درس نخوانده ای که در محیطی مملو از جهل و خرافات پرورش یافته، قادر نیست سخنانی چنین پر محتوا بیاورد، که بعد از گذشتن قرن ها، الهام بخش مغزهای متفکران است، و می تواند پایه ای برای ساختن اجتماع صالح، سالم، مؤمن و پیشرو گردد.

ضمناً باید توجه داشت، این سخن تنها در مورد آیات قرآن نیست، بلکه به قرینه آیات گذشته، سنت پیامبر(صلی الله علیه وآله) را نیز شامل می شود، که آن هم بر طبق وحی

---

۱ ـ «نهج البلاغه»، کلام ٤۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

الهی است، چرا که این آیه با صراحت می گوید: «او از روی هوی سخن نمی گوید، هر چه می گوید وحی است».

حدیث جالب زیر، شاهد دیگری بر این مدعا است:

«سیوطی» که از دانشمندان معروف اهل سنت است در تفسیر «درّ المنثور» چنین نقل می کند: «روزی رسول خدا(صلی الله علیه وآله) دستور داد، تمام درهای خانه هائی که به داخل مسجد پیامبر(صلی الله علیه وآله) گشوده می شد، (جز در خانه علی(علیه السلام)) بسته شود، این امر، بر مسلمانان گران آمد، تا آنجا که «حمزه» عموی پیغمبر(صلی الله علیه وآله) از این کار گله کرد، که چگونه در خانه عمویت و «ابوبکر» و «عمر» و «عباس» را بستی، اما در خانه پسرعمویت را باز گذاردی؟ (و او را بر دیگران ترجیح دادی).

هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) متوجه شد، این امر بر آنها گران آمده است، مردم را به مسجد دعوت فرمود، و خطبه بی نظیری در تمجید و توحید خداوند ایراد کرد، سپس افزود: یا أَیُّهَا النّاسُ ما أَنَا سَدَدْتُها، وَ لا أَنَا فَتَحْتُها، وَ لا أَنَا أَخْرَجْتُکُمْ وَ أَسْکَنْتُهُ، ثُمَّ قَرَأَ «وَ النَّجْمِ إِذا هَوی ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ وَ ما غَوی وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی إِنْ هُوَ إِلاّ وَحْیٌ یُوحی»: «ای مردم! من شخصاً درها را نبستم و نگشودم، و من شما را از مسجد بیرون نکردم، و علی را ساکن ننمودم (آنچه بود وحی الهی و فرمان خدا بود)، سپس این آیات را تلاوت کرد: «وَ النَّجْمِ إِذا هَوی... إِنْ هُوَ إِلاّ وَحْیٌ یُوحی».(۱)

این حدیث که بیانگر مقام والای امیرمؤمنان علی(علیه السلام) در میان تمام امت اسلامی بعد از شخص پیامبر است، نشان می دهد، نه تنها گفته های پیامبر(صلی الله علیه وآله) بر طبق وحی است، بلکه اعمال و کردار او نیز چنین است.

* * *

---

۱ ـ تفسیر «درّ المنثور»، جلد ٦، صفحه ۱۲۲ (با کمی تلخیص).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٥ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوى
٦ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوى
٧ وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلى
٨ ثُمَّ دَنا فَتَدَلّى
٩ فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى
١٠ فَأَوْحى إِلى عَبْدِهِ ما أَوْحى
١١ ما كَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأى
١٢ أَ فَتُمارُونَهُ عَلى ما يَرى

ترجمه:

٥ ـ آن کس که قدرت عظیمی دارد او را تعلیم داده است.
٦ ـ آن کس که توانائی فوق العاده دارد; او سلطه یافت.
٧ ـ در حالی که در افق اعلی قرار داشت!
٨ ـ سپس نزدیک تر و نزدیک تر شد.
٩ ـ تا آنکه فاصله او (با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود.
١٠ ـ در اینجا خداوند آنچه را وحی کردنی بود به بنده اش وحی نمود.
١١ ـ قلب (پاک او) در آنچه دید هرگز دروغ نگفت.
١٢ ـ آیا با او درباره آنچه (با چشم خود) دیده مجادله می کنید؟!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

نخستین دیدار دوست!

در تعقیب آیات گذشته که سخن از نزول وحی بر پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) می گفت، در این آیات سخن از معلم وحی است.

ولی قبلاً باید توجه داشت که، این آیات را در بدو نظر، هاله ای از ابهام فراگرفته، که باید آنها را با دقت تمام برای برطرف ساختن این ابهامات مورد بررسی قرار داد، نخست به تفسیر اجمالی این آیات می پردازیم، سپس به بررسی تفصیلی آنها.

می فرماید: «آن کس که قدرت عظیمی دارد پیامبر اسلام را تعلیم داده» (عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوی).

* * *

باز برای تأکید بیشتر می افزاید: «همان کس که توانائی فوق العاده و سلطه بر همه چیز دارد» (ذُو مِرَّهٍ فَاسْتَوی).

* * *

این تعلیم را به او داد «در حالی که در افق اعلی قرار داشت» (وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلی).

* * *

«سپس نزدیک تر، و نزدیک تر شد» (ثُمَّ دَنا فَتَدَلّی).

* * *

«تا آنکه فاصله میان او و معلمش به اندازه دو کمان یا کمتر بود»! (فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی).

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«و در اینجا خداوند آنچه را وحی کردنی بود، به بنده اش وحی نمود»! (فَأَوْحی إِلی عَبْدِهِ ما أَوْحی).

* * *

«قلب پیامبر(صلی الله علیه وآله) در آنچه دید، صادق بود، و هرگز دروغ نمی گفت»! (ما کَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأی).

* * *

«آیا با او درباره آنچه (با چشم خود) می بیند، مجادله می کنید، و باور ندارید»؟ (أَ فَتُمارُونَهُ عَلی ما یَری).

در تفسیر این آیات، دو نظریه مختلف وجود دارد که یکی مشهور، و دیگری غیر مشهور است، ولی قبلاً لازم است مفردات و بعضی از لغات آیه معنی شود، سپس به بیان این دو عقیده بپردازیم.

«مِرَّةٌ» به طوری که بسیاری از ارباب لغت و مفسران نوشته اند، به معنی «تابیده شده» است، و از آنجا که هر قدر طناب بهتر تابیده شود، محکم تر است، این کلمه در معنی قدرت و توانائی و استحکام مادی یا معنوی به کار می رود، و بعضی آن را از «مرور» به معنی «عبور» دانسته اند، ولی این سخن با آنچه اهل لغت نوشته اند چندان سازگار نیست.

«تَدَلّیٰ» از ماده «تدلی» (بر وزن تجلّی)، به گفته «راغب» در «مفردات»، به معنی نزدیک شدن است، بنابراین تأکیدی است برای جمله «دنی» که قبل از آن آمده، و هر دو به یک معنی است، در حالی که بعضی میان این دو تفاوت قائل شده اند، و گفته اند «تدلی» به معنی وابستگی و تعلق و آویزان شدن است، همچون وابستگی میوه به درخت، لذا به میوه هائی که از درخت آویزان است

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«دوالی» می گویند.(۱)

«قاب» به معنی اندازه است، و «قوس» به معنی کمان، بنابراین «قابَ قَوْسَیْن» یعنی «به مقدار طول دو کمان» (کمان یکی از سلاح های قدیم برای تیراندازی بوده است).

بعضی «قوس» را از ماده «قیاس» و به معنی «مقیاس» دانسته اند، و چون مقیاس عرب، اندازه ذراع (فاصله نوک انگشتان تا آرنج) بوده، بنابراین «قاب قوسین» به معنی «دو ذراع» می شود.

در بعضی از کتب لغت برای «قاب» معنی دیگری ذکر شده، و آن فاصله میان محلی از کمان که به دست می گرفتند تا نوک برگشته کمان (کمان ها به صورت قوسی شکل بود، که دو انتهای آن برگشته بود).

بنابراین «قاب قوسین» به معنی مجموعه انحناء کمان می شود (دقت کنید).(۲)

اکنون به ذکر دو نظریه تفسیری باز می گردیم:

نظریه مشهور مفسران این است که معلم پیامبر(صلی الله علیه وآله) همان «جبرئیل امین»، پیک وحی خدا بود، که قدرت فوق العاده ای داشت.

او که معمولاً به صورت «انسانی خوش چهره» بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) ظاهر می گشت، و پیام الهی را ابلاغ می نمود، دو بار در تمام عمر آن حضرت(صلی الله علیه وآله) به قیافه و چهره اصلیش بر او ظاهر گشت:

مرتبه اول، همان است که در آیات فوق می خوانیم، که در افق بالا ظاهر گشت (و تمامی شرق و غرب را پوشانده بود، و آن چنان با عظمت بود که پیامبر(صلی الله علیه وآله) به هیجان آمد) و هم او بود که به پیامبر نزدیک شد، تا آن حد که فاصله

---

۱ ـ اقتباس از «روح البیان»، ذیل آیات مورد بحث.

۲ ـ گفته اند: در این صورت در کلام «قلب» واقع شده، و در اصل «قابی قوس» بوده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چندانی میان آنها نبود، و تعبیر به «قاب قوسین» کنایه از نهایت نزدیکی است.
مرتبه دوم، در جریان معراج پیامبر(صلی الله علیه وآله) بود که در آیات آینده از آن گفتگو شده است، و به خواست خدا درباره آن سخن خواهیم گفت.
بعضی از مفسران که این نظر را برگزیده، تصریح کرده اند دیدار اول پیامبر(صلی الله علیه وآله) با جبرئیل به صورت اصلیش، در کنار غار «حرا» در «جبل النور» واقع شده.(۱)
ولی این تفسیر، با تمام طرفدارانی که دارد، خالی از اشکالات مهمی نیست زیرا:
۱ ـ در آیه «فَأَوْحی إِلی عَبْدِهِ ما أَوْحی» (آنچه وحی کردنی بود بر بنده اش وحی کرد)، مسلماً مرجع ضمیرها (مخصوصاً ضمیر «عبده») خدا است، در حالی که اگر «شدید القوی» به معنی «جبرئیل» باشد، تمام ضمیرها به او باز می گردد، درست است که می توان از قرائن خارج فهمید که حساب این آیه از بقیه جدا است، ولی به هم خوردن یک نواختی آیات و مرجع ضمیرها، مسلماً خلاف ظاهر است.
۲ ـ «شدید القوی» به معنی کسی که تمام قدرت هایش فوق العاده است، تنها مناسب ذات پاک پروردگار است، درست است که در آیه ۲۰ سوره «تکویر» از «جبرئیل» به عنوان «ذِی قُوَّةٍ عِنْدَ ذِی الْعَرْشِ مَکِین» یاد شده، ولی میان «شدید القوی» که مفهوم عام و گسترده ای دارد، با «ذی قوة» که «قوة» در آن به صورت مفرد و نکره ذکر شده، تفاوت بسیار است.

---

۱ ـ این تفسیر را که منظور از «شدید القوی» «جبرئیل» امین است، گروه کثیری از جمله «طبرسی» در «مجمع البیان»، «بیضاوی» در «انوار التنزیل»، «زمخشری» در «کشاف»، «قرطبی» در تفسیرش، «روح البیان»، «فخر رازی» در «تفسیر کبیر»، «سیّد قطب» در «فی ظلال القرآن»، و «مراغی» در تفسیرش برگزیده اند، تعبیرات «علامه طباطبائی» در «المیزان» نیز بیشتر به این تفسیر متمایل است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۳ ـ در آیات بعد آمده است، که پیامبر او را نزد «سدرهٔ المنتهی» (بر فراز آسمان ها دید)، اگر منظور جبرئیل باشد، او در سفر معراج، از آغاز و از روی زمین با پیامبر همراه بود، و تنها در اوج آسمان او را ندید، مگر این که گفته شود در آغاز او را به صورت انسانی مشاهده کرد، و در آسمان به صورت اصلیش در حالی که قرینه ای بر این مطلب در آیات نیست.

٤ ـ تعبیر به «عَلَّمَه» یا مانند آن در قرآن مجید، هیچگاه در مورد جبرئیل به کار نرفته، و این تعبیر، در مورد خداوند نسبت به پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) و پیامبران دیگر بسیار زیاد است، و به عبارت دیگر، جبرئیل معلم پیامبر(صلی الله علیه وآله) نبود، بلکه واسطه وحی بود، و معلمش تنها خدا است.

۵ ـ درست است که جبرئیل فرشته ای است والامقام، ولی مسلماً پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) مقام والاتری دارد، چنان که در داستان معراج نیز آمده است که، او در سیر صعودی معراج در محضر پیامبر(صلی الله علیه وآله) بود، به نقطه ای رسید و از حرکت بازماند، و گفت: «اگر یک سر انگشت بالاتر روم، پر و بالم می سوزد»! ولی، پیامبر(صلی الله علیه وآله)همچنان به سیر خود ادامه داد.

با این حال، مشاهده کردن «جبرئیل» در صورت اصلیش، متناسب آن چنان اهمیتی که در این آیات به آن داده شده نیست، و به تعبیر ساده تر، برای پیامبر(صلی الله علیه وآله)زیاد مهم نبود که به چنین دیداری نائل گردد، با این که این آیات اهمیت فوق العاده ای برای این دیدار قائل شده است.

٦ ـ جمله «ما کَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأی» (قلب پیامبر(صلی الله علیه وآله) آنچه را دیده خلاف نمی گوید) نیز، دلیل بر یک شهود باطنی است، نه مشاهده حسی با چشم نسبت به جبرئیل.

۷ ـ از همه اینها گذشته، در روایات متعددی که از منابع اهل بیت(علیهم السلام) نقل

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شده، این آیات، تفسیر به «جبرئیل» نشده، بلکه روایات، موافق تفسیر دوم است که می گوید: منظور از این آیات، شهود باطنی خاصی نسبت به ذات پاک خدا است که برای پیامبر(صلی الله علیه وآله) در این صحنه روی داد، و در معراج بار دیگر تکرار شد، و رسول اللّه(صلی الله علیه وآله) فوق العاده تحت تأثیر جذبه معنوی این دیدار قرار گرفت.(١)

مرحوم شیخ «طوسی» در «امالی» از «ابن عباس» از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) نقل می کند: لَمّا عُرِجَ بِی إِلَی السَّماءِ دَنَوْتُ مُن رَبِّی عَزَّوَجَلَّ حَتی کانَ بَیْنِی وَ بَیْنَهُ قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی: «هنگامی که به آسمان معراج کردم آن چنان به ساحت قدس پروردگارم نزدیک شدم که میان من و او فاصله قوسین یا کمتر بود»!.(٢)

مرحوم «صدوق» در «علل الشرایع» همین مضمون را از «هشام بن حکم» از امام «موسی بن جعفر»(علیه السلام) نقل کرده است، که در ضمن یک حدیث طولانی می فرماید: فَلَمّا أُسْرِیَ بِالنَّبِیِّ(صلی الله علیه وآله) وَ کانَ مِنْ رَبِّهِ کَقابِ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی رُفِعَ لَهُ حِجابٌ مِنْ حُجُبِهِ: «هنگامی که پیامبر به معراج برده شد، و فاصله او از ساحت قدس پروردگارش به اندازه قوسین یا کمتر بود، حجابی از حجاب ها از برابر دیدگان او برداشته شد»!.(٣)

در تفسیر «علی بن ابراهیم» نیز آمده: ثُمَّ دَنی یَعْنِی رَسُولُ اللّهِ مِنْ رَبِّهِعَزَّوَجَلَّ: «سپس نزدیک شد، یعنی رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به پروردگار متعال»!.(٤)

این معنی در روایات متعدد دیگری نیز آمده است، و نادیده گرفتن این همه روایات ممکن نیست.

---

١ ـ در دعای «ندبه» نیز تعبیری دیده می شود که مناسب همین معنی است، آنجا که می گوید: یابْنَ مَنْ دَنی فَتَوَلّی فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی دُنُوّاً وَ اقْتِراباً مِنَ الْعَلِیِّ الاَعْلی: «ای فرزند کسی که نزدیک شد و نزدیک شد، تا آنجا که فاصله اش به اندازه دو کمان یا کمتر بود، و این نزدیکی با خداوند علی اعلی صورت گرفت»، در ذیل همین دعا نیز یکی از القاب خداوند «شدید القوی» ذکر شده، آنجا که می خوانیم: «وَ أَرِهِ سَیِّدَهُ یا شَدِیدَ الْقَوی».

٢ و ٣ ـ «نور الثقلین»، جلد ٥، صفحه ١٤٩.

٤ ـ همان مدرک، جلد ١٦، صفحه ١٤٨.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در روایات اهل سنت نیز در روایتی در تفسیر «درّ المنثور» همین معنی از «ابن عباس» به دو طریق نقل شده است.(۱)

مجموع این قرائن، سبب می شود، تفسیر دوم را که می گوید: منظور از «شدید القوی» خداوند است، و نزدیک شدن پیامبر(صلی الله علیه وآله) نیز نسبت به ذات پاک او بوده است، برگزینیم.

به نظر می رسد، چیزی که سبب شده غالب مفسران از این تفسیر روی برتابند، و به سراغ تفسیر اول بروند، این است که این تفسیر بوی تجسم خداوند و وجود مکان برای او می دهد، در حالی که مسلم است او نه مکانی دارد و نه جسمی: لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ: «چشم ها او را نمی بیند، و او همه چشم ها را می بیند»(۲) أَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ: «به هر سو نگاه کنید خداوند آنجا است»(۳) وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ: «هر کجا باشید او با شماست».(٤)

و نیز، شاید مجموع این مسائل، سبب شده که بعضی از مفسران از تفسیر این آیات اظهار عجز و ناتوانی کنند، و بگویند: این از اسرار غیب است که از همه ما پوشیده و پنهان است!

می گویند: از یکی از دانشمندان، تفسیر این آیات را پرسیدند، گفت: جائی که جبرئیل ناتوان گردد، من کیم که قادر بر درک این معنی باشم!.(۵)

ولی با توجه به این که قرآن کتاب هدایت است، و برای تفکر و تدبر و تذکر انسان ها نازل شده، قبول این معنی نیز مشکل است که آیاتی از جانب خداوند نازل شده باشد که کسی را توان فهم آن نباشد.

اما اگر آیات را به معنی دوم، یعنی یک نوع شهود و قرب خاص معنوی

---

۱ ـ «درّ المنثور»، جلد ٦، صفحه ۱۲۳.

۲ ـ انعام، آیه ۱۰۳.

۳ ـ بقره، آیه ۱۱۵.

٤ ـ حدید، آیه ٤.

۵ ـ «روح البیان»، جلد ۹، صفحه ۲۱۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر کنیم، تمام این مشکل ها برطرف خواهد شد.

توضیح این که: بدون شک، رؤیت حسی در مورد خداوند، نه در دنیا، و نه در آخرت امکان پذیر نیست، چرا که لازمه آن جسمانیت و مادی بودن است، همچنین لازمه آن تغییر و تحول و فسادپذیر بودن، و نیاز به زمان و مکان داشتن است، و ذات واجب الوجود از همه این امور مبرّا است.

ولی، خدا را از طریق دید دل و عقل می توان مشاهده کرد، و این همان است که امیرمؤمنان علی(علیه السلام) در پاسخ «ذعلب یمانی» به آن اشاره فرمود: لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَ لَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ: «چشم ها با مشاهده حسی هرگز او را ندیده، ولی دل ها با حقیقت ایمان او را دریافته اند».(۱)

اما باید توجه داشت که «دید باطنی» بر دو گونه است: یکی «دید عقلانی» است، که از طریق استدلال حاصل می شود، و دیگری مقام «شهود قلبی» است، که درکی مافوق درک عقل، و دیدی ماوراء دید آن است.

این مقامی است که آن را مقام «استدلال» نباید نام گذاشت، بلکه مقام «مشاهده» است، اما مشاهده ای با دل، و از طریق درون، این مقامی است که برای «اولیاء اللّه» با تفاوت مراتب و سلسله درجات، رخ می دهد، زیرا شهود باطنی نیز مراتب و درجات بسیاری دارد، البته درک حقیقت آن برای کسانی که به آن نرسیده اند، مشکل است.

از آیات فوق، با توجه به قرائنی که ذکر شد، می توان این چنین استفاده کرد که، پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) در عین این که دارای مقام شهود بود، در طول عمر مبارکش، دو مرتبه چنان اوج گرفت که به مقام «شهود کامل» نائل گردید.

یکی احتمالاً در آغاز بعثت بود، و دیگری به هنگام معراج، آن چنان به خدا

---

۱ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ۱۷۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نزدیک شد و بر بساط قرب او گام گذاشت، که بسیاری از فاصله ها و حجاب ها برچیده شد، مقامی که حتی «جبرئیل امین»، یعنی مقرب ترین فرشته الهی، از وصول به آن عاجز بود.

روشن است، تعبیراتی مانند «فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى»، همه به صورت کنایه و بیان شدت قرب است، و گرنه او با بندگانش فاصله مکانی ندارد، تا با «قوس» و «ذراع» سنجیده شود، و نیز منظور از «رؤیت» در این آیات، رؤیت با چشم نیست، بلکه همان شهود باطنی است.

در بحث های گذشته در تفسیر «لقاء اللّه» (ملاقات پروردگار) که در آیات مختلف قرآن به عنوان یکی از مشخصات روز قیامت کراراً روی آن تکیه شده است، گفته ایم که این ملاقات نیز ـ بر خلاف آنچه بعضی از کوته فکران پنداشته اند ـ ملاقات حسی و مشاهده مادی نیست، بلکه یک نوع شهود باطنی است، هر چند در مراحل پائین تر است، و هرگز به مرحله شهود اولیاء و انبیاء نمی رسد، تا چه رسد به مرحله شهود کامل پیامبر(صلی الله علیه وآله) در لیله معراج.

با توجه به این توضیح، اشکالاتی که پیرامون این تفسیر به نظر می رسد برطرف خواهد شد، و اگر پاره ای از خلاف ظاهرها، به حکم تنگی بیان و الفاظ ما از شرح این مسائل ماوراء مادی در کار باشد، در برابر اشکالاتی که بر تفسیر اول است، ناچیز به نظر می رسد.

با لحاظ آنچه گفته شد، مجدداً مروری بر آیات مورد بحث می کنیم، و مضمون آیات را از این دیدگاه بررسی می نمائیم:

طبق این تفسیر، قرآن نزول وحی را بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) چنین شرح می دهد: خداوند «شدید القوی» و پر قدرت او را تعلیم فرمود، در حالی که او به صورت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کامل و در حد اعتدال درآمد، و در افق اعلی قرار گرفت.(۱)

سپس نزدیک شد، و نزدیک تر شد، آن چنان که میان او و پروردگارش به اندازه دو قوس بیشتر نبود، و در همین جا بود که آنچه وحی کردنی بود خداوند به بنده اش وحی کرد.

و از آنجا که برای جمعی، این شهود باطنی سنگین می آمد، تأکید می کند که قلب پیامبر(صلی الله علیه وآله) آنچه را دیده به حق و راستی دیده است، و نباید شما در برابر این سخن با او به مجادله برخیزید.

همان گونه که گفتیم، تفسیر این آیات به شهود باطنی پیامبر(صلی الله علیه وآله) نسبت به خداوند، صحیح تر و با روایات اسلامی موافق تر، و برای پیامبر(صلی الله علیه وآله) فضیلتی است برتر، و مفهومی است لطیف تر (وَ اللّهُ أعْلَمُ بِحَقائِقِ الأُمُورِ).(۲)

این بحث را با حدیثی از پیامبر(صلی الله علیه وآله) و حدیثی از علی(علیه السلام) پایان می دهیم.

از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) پرسیدند: هَلْ رَأَیْتَ رَبَّکَ؟: «آیا پروردگارت را هرگز دیده ای»؟!

در پاسخ فرمود: رَأَیْتُهُ بِفُؤادِی: «من او را با چشم دل دیده ام»!.(۳)

و در «نهج البلاغه» در صدر همان خطبه «ذعلب یمانی» آمده است که، از آن حضرت سؤال کرد: هَلْ رَأَیْتَ رَبَّکَ یا أمِیْرَ الْمُؤْمِنِیْنَ؟! «آیا هرگز پروردگارت را ای امیرمؤمنان! دیده ای»؟!

در پاسخ فرمود: أفَاَعْبُدُ ما لاأری؟!: «آیا کسی را که نمی بینم پرستش کنم»؟!

---

۱ ـ ضمیر «فاستوی» و همچنین ضمیر در «هُوَ بِالْأُفُقِ الْأعْلی»، ممکن است به پیامبر(صلی الله علیه وآله) یا به ذات پاک خداوند برگردد.

۲ ـ این نکته را نیز در اینجا اجمالاً به خاطر داشته باشید، که در مورد معراج و این که یک بار در عمر پیغمبر(صلی الله علیه وآله) اتفاق افتاد، یا دو بار، در میان دانشمندان گفتگو است، و ممکن است آیات اشاره به دو شهود باطنی در دو معراج باشد.

۳ ـ «بحار الانوار»، جلد ۱۸، صفحه ۲۷۶ (ذیل مباحث معراج).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

سپس، به شرحی که قبلاً نقل کرده ایم، که اشاره به «شهود باطنی» است پرداخت.(۱)

* * *

۱ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ۱۷۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٣ وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرى
١٤ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهى
١٥ عِنْدَها جَنَّةُ الْمَأْوى
١٦ إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ ما يَغْشى
١٧ ما زاغَ الْبَصَرُ وَ ما طَغى
١٨ لَقَدْ رَأى مِنْ آياتِ رَبِّهِ الْكُبْرى

ترجمه:
١٣ ـ و بار دیگر نیز او را مشاهده کرد.
١٤ ـ نزد «سدرة المنتهی».
١٥ ـ که «جنّت المأوی» در آنجاست.
١٦ ـ در آن هنگام که چیزی =] نور خیره کننده ای[سدرة المنتهی را پوشانده بود.
١٧ ـ چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد.
١٨ ـ او پاره ای از آیات و نشانه های بزرگ پروردگارش را دید.

تفسیر:
دومین دیدار!
این آیات، همچنان ادامه بحث های آیات گذشته درباره مسأله وحی، و ارتباط پیامبر(صلی الله علیه وآله) با خداوند و شهود باطنی او است.
می فرماید: «بار دیگر پیامبر(صلی الله علیه وآله) او را مشاهده کرد» (وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرى).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

«و این شهود در کنار «سدرهٔ المنتهی» روی داد» (عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهی).

* * *

«همانی که جنهٔ المأوی و بهشت برین در کنار آن است» (عِنْدَها جَنَّةُ الْمَأْوی).

* * *

«در آن هنگام که چیزی «سدرهٔ المنتهی» را فرا گرفته، و پوشانده بود» (إِذْ یَغْشَی السِّدْرَةَ ما یَغْشی).

* * *

اینها واقعیاتی بود که پیامبر مشاهده کرده «و چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان ننمود» و تصورات باطل را در لباس حق ندید (ما زاغَ الْبَصَرُ وَ ما طَغی).

* * *

«او بخشی از آیات و نشانه های بزرگ پروردگارش را در آنجا مشاهده کرد» (لَقَدْ رَأی مِنْ آیاتِ رَبِّهِ الْکُبْری).

* * *

همان گونه که می بینیم، همان ابهامی که در بدو امر، آیات گذشته را احاطه کرده بود، بر این آیات که فراز دیگری از همان مطالب است سایه افکنده، و برای روشن شدن مفاد این آیات، باز باید قبل از هر چیز به سراغ مفردات آن برویم، سپس مجموع را در نظر بگیریم:

«نَزْلَة» به معنی یک بار نازل شدن است، بنابراین، «نَزْلَةً أُخْری» یعنی «در یک نزول دیگر».(۱)

---

۱ ـ بعضی از ارباب لغت ومفسران، «نَزْلَة» را به معنی «مرة» تفسیر کرده اند، بنابراین معنی نزول

۲

در آن نیست، و «نَزْلَةً أُخْری» تنها به معنی یک بار دیگر است، ولی معلوم نیست چرا آنها ماده اصلی «نَزْلَة» را در اینجا رها کرده اند، در حالی که دیگران آن را حفظ نموده، و به صورتی که در بالا گفتیم تفسیر نموده اند (دقت کنید).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از این تعبیر استفاده می شود که، دو بار «نزول» رخ داده و این ماجرا مربوط به نزول دوم است.

«سِدْرَة» (بر وزن حرفة)، مطابق آنچه غالب مفسران و علمای لغت گفته اند، درختی است پر برگ و پر سایه، و تعبیر به «سدرة المنتهی» اشاره به درخت پر برگ و پر سایه ای است که در اوج آسمان ها، در منتها الیه عروج فرشتگان، ارواح شهداء، علوم انبیاء، و اعمال انسان ها قرار گرفته، جائی که ملائکه پروردگار از آن فراتر نمی روند، و «جبرئیل» نیز در سفر «معراج»، به هنگامی که به آن رسید، متوقف شد.

درباره «سدرة المنتهی» ـ هر چند در قرآن مجید توضیحی نیامده، ـ ولی در اخبار و روایات اسلامی توصیف های گوناگونی پیرامون آن آمده، و همه بیانگر این واقعیت است که انتخاب این تعبیر، به عنوان یک نوع تشبیه، و به خاطر تنگی و کوتاهی لغات ما از بیان این گونه واقعیات بزرگ است.

در حدیثی از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) نقل شده است که: رَأَیْتُ عَلی کُلِّ وَرَقَةٍ مِنْ أَوْراقِها مَلَکاً قائِماً یُسَبِّحُ اللّهَ تَعالی: «من بر هر یک از برگ های آن فرشته ای دیدم که ایستاده بود و تسبیح خداوند را می کرد».(۱)

در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) نقل شده است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله)فرمود: اِنْتَهَیْتُ اِلی سِدْرَةِ الْمُنْتَهی، وَ اِذاً الوَرَقَةُ مِنْها تُظِلُّ اُمَّةً مِنَ الأُمَمِ: «من به سدرة المنتهی رسیدم، و دیدم هر برگی از آن می تواند بر امتی سایه بیفکند»!.(۲)

این تعبیرات نشان می دهد که، هرگز، منظور درختی شبیه آنچه در زمین

---

۱ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیات مورد بحث.

۲ ـ «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۱۵۵، حدیث ٤٠.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می بینیم نبوده، بلکه اشاره به سایبان عظیمی است در جوار قرب رحمت حق، که فرشتگان بر برگ های آن تسبیح می کنند، و امت هائی از نیکان و پاکان در سایه آن قرار دارند.

«جَنَّةُ الْمَأْوی» به معنی بهشتی است که محل سکونت است،(۱) و در این که این کدام بهشت است؟ در میان مفسران گفتگو است، بعضی آن را همان «بهشت جاویدان» (جَنَّةُ الْخُلْدِ) می دانند، که در انتظار تمام اهل ایمان و پرهیزگاران است، و محل آن را در آسمان، و آیه ۱۹ سوره «سجده» را شاهد بر آن می گیرند: فَلَهُمْ جَنّاتُ الْمَأْوی نُزُلاً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ: «برای مؤمنان صالح العمل باغ های بهشت است که در آن ساکن می شوند، و این وسیله پذیرائی از آنهاست در مقابل اعمالی که انجام می دادند»; چرا که این آیه به قرینه آیه بعد از آن، مسلماً از بهشت جاویدان سخن می گوید.

ولی از آنجا که در جای دیگر می خوانیم: وَ سارِعُوا إِلی مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ: «برای رفتن به سوی مغفرت پروردگار و بهشتی که وسعت آن آسمان ها و زمین است، بر یکدیگر پیشی گیرید»(۲) بعضی، این معنی را بعید شمرده اند; زیرا ظاهر آیات مورد بحث، نشان می دهد که «جَنَّةُ الْمَأْوی» در آسمان، و غیر از بهشت جاویدان است که وسعتش به اندازه تمام آسمان ها و زمین می باشد.

لذا گاهی آن را به جایگاه ویژه ای از بهشت تفسیر کرده اند که در کنار «سدرة المنتهی»، و محل خاصان و مخلصان است.

و گاه گفته اند به معنی بهشت برزخی است که ارواح شهداء و مؤمنان، موقتاً

---

۱ ـ «مأوی» در اصل به معنی محل انضمام است، و از آنجا که سکونت افراد در یک مکان، سبب انضمام آنها به یکدیگر است، این واژه به محل سکونت اطلاق شده است.

۲ ـ آل عمران، آیه ۱۳۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به آنجا می روند.

تفسیر اخیر، از همه مناسب تر به نظر می رسد، و از اموری که به روشنی بر آن گواهی می دهد، این است که در بسیاری از روایات «معراج» آمده است که، پیغمبر(صلی الله علیه وآله) عده ای را در این بهشت، متنعم دید، در حالی که می دانیم هیچ کس در بهشت جاویدان قبل از روز قیامت وارد نمی شود; زیرا آیات قرآن به خوبی دلالت دارد که پرهیزگاران در قیامت، بعد از محاسبه، وارد بهشت می شوند، نه بلافاصله بعد از مرگ، و ارواح شهداء نیز در بهشت برزخی قرار دارند; زیرا آنها نیز قبل از قیام قیامت وارد بهشت جاویدان نمی شوند.

آیه «ما زاغَ الْبَصَرُ وَ ما طَغی»، اشاره به این معناست که چشم پیامبر(صلی الله علیه وآله) در مشاهده خود، نه چپ و راست شد، و نه از حد و مقصد تجاوز کرد، و آنچه را دید عین واقعیت بود (زیرا «زاغَ» از ماده «زَیْغ» به معنی انحراف به چپ و راست است، و «طَغی» از ماده «طُغْیان» به معنی تجاوز از حد است).

به تعبیر دیگر، انسان به هنگام مشاهده چیزی، وقتی به اشتباه می افتد که دقیقاً به خود آن توجه نکند، به چپ و راست، یا ماوراء آن بنگرد.(۱)

* * *

اکنون که از تفسیر مفردات آیه فراغت یافتیم، به تفسیر جمعی آیات می پردازیم.

در اینجا، باز همان دو نظری که در تفسیر آیات سابق بود تعقیب شده است.

جمع کثیری از مفسران، آیات را ناظر به ملاقات پیامبر(صلی الله علیه وآله) برای دومین بار با جبرئیل، در صورت اصلیش دانسته اند، و می گویند: منظور این است که بار دیگر

---

۱ ـ در تفسیر «المیزان»، واژه اول به معنی «خطا در مشاهده کیفیت چیزی» تفسیر شده، و واژه دوم به معنی «خطا دراصل دیدن»، ولی دلیل روشنی برای این تفاوت بیان نشده است، بلکه آن چه در لغت آمده، همان تفسیری است که در بالا گفتیم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به هنگام نزول از «معراج»، در کنار «سدرهٔ المنتهی»، «جبرئیل» را در صورت اصلیش دید، و چشم او در مشاهده این صحنه هرگز گرفتار اشتباهی نشد.

پیامبر(صلی الله علیه وآله) در اینجا بعضی از آیات بزرگ حق را مشاهده کرد، که منظور از آن، یا همان صورت واقعی جبرئیل است، و یا بعضی از آیات عظمت آسمان ها و عجائب آن، و یا هر دو.

ولی، اشکالاتی که سابقاً برای این تفسیر ذکر کردیم همچنان باقی است، بلکه پاره ای از اشکالات دیگر بر آن افزوده می شود، از جمله:

تعبیر به «نَزْلَةً أُخْرى» (در یک نزول دیگر) طبق این تفسیر، مفهوم روشنی ندارد، و اما بر طبق تفسیر دوم، پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در یک «شهود باطنی دیگر»، به هنگام معراج بر فراز آسمان ها، ذات پاک خدا را مشاهده کرد، و به تعبیر دیگر، خداوند بار دیگر، بر قلب پاک او نزول فرمود «نَزْلَةً أُخْرى» و شهود کامل تحقق یافت، در محلی که منتها الیه قرب الی اللّه از سوی بندگان است، در کنار «سدرهٔ المنتهی»، در آنجا که «جَنَّةُ الْمَأْوى» قرار دارد، در حالی که «سدرهٔ المنتهی» را حجاب هائی از نور پوشانده بود.

دیده قلب پیامبر(صلی الله علیه وآله) در این شهود، هرگز به غیر حق نیفتاد، و جز او ندید، و در همانجا بود که نشانه های عظمت خداوند را، در آفاق و انفس نیز مشاهده کرد.

مسأله شهود باطنی، چنان که قبلاً نیز اشاره کردیم، یک نوع درک و دیدی است که نه شباهت با «ادراکات عقلی» دارد، و نه با «ادراکات حسی» که انسان از طریق حواس ظاهر آن را درک می کند، و از جهاتی می توان آن را شبیه علم انسان به وجود خود، و افکار و تصورات خود دانست.

توضیح این که: ما به وجود خود یقین داریم، افکار خود را درک می کنیم، از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اراده و تصمیم و تمایلات خود باخبریم، ولی این آگاهی نه از طریق استدلال برای ما حاصل شده، و نه از طریق مشاهده ظاهری، بلکه یک نوع شهود باطنی برای ما است، که از این طریق به وجود خود و روحیات خود واقفیم.

به همین دلیل، علمی که از ناحیه شهود باطنی حاصل می شود، هیچ گونه خطا در آن راه ندارد; زیرا نه از طریق استدلال است که خطائی در مقدمات آن حاصل شود، و نه از طریق حس است که خطائی از طریق حواس در آن راه یابد.

درست است که ما نمی توانیم حقیقت شهودی را که پیامبر(صلی الله علیه وآله) در آن شب تاریخی معراج، نسبت به خداوند پیدا کرد دریابیم، ولی مثالی که گفتیم برای نزدیک کردن راه، مناسب است، و روایات اسلامی نیز در مسیر، راهگشای ماست.

* * *

نکته ها:

۱ ـ معراج یک واقعیت مسلم است

در میان دانشمندان اسلام، در اصل مسأله معراج، سخنی نیست، چه این که هم آیات قرآن در اینجا و در آغاز سوره «اسراء» بر آن گواهی می دهد، و هم روایات متواتر، منتها بعضی که به خاطر پیش داوری هائی نتوانسته اند این را بپذیرند که پیامبر(صلی الله علیه وآله) با «جسم» و «روح» خود به آسمان ها پرواز کرده، آن را به «معراج روحانی» و چیزی شبیه حالت خواب تفسیر کرده اند!

در حالی که، این پرواز جسمانی پیامبر(صلی الله علیه وآله)، نه اشکال عقلی دارد، و نه اشکالی از ناحیه علوم روز، که شرح آن را در تفسیر سوره «اسراء» به طور مبسوط بیان کرده ایم.(۱)

---

۱ ـ تفسیر «نمونه»، جلد ۱۲، صفحه ۱۷ به بعد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بنابراین، دلیلی ندارد که ما ظاهر آیات و صریح روایات را به خاطر استبعادات رها سازیم.
از این گذشته، تعبیرات آیات فوق نشان می دهد که گروهی در این مسأله به مجادله برخاسته بودند، تاریخ نیز می گوید: مسأله معراج، جنجالی در میان مخالفان برانگیخت.
اگر پیامبر(صلی الله علیه وآله) مدعی معراج روحانی و چیزی شبیه خواب بود، جنجال و استبعادی نداشت.

* * *

۲ ـ هدف معراج

رسیدن پیامبر(صلی الله علیه وآله) به شهود باطنی از یکسو، و دیدن عظمت خداوند در پهنه آسمان ها با همین چشم ظاهر، از سوی دیگر بوده است، که هم در آخرین آیه مورد بحث در اینجا (لَقَدْ رَأی مِنْ آیاتِ رَبِّهِ الْکُبْری) و هم در آیه اول سوره «اسراء» (لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا) به آن اشاره شده است، و نیز به مسائل زیاد و مهمی از فرشتگان و بهشتیان و دوزخیان و ارواح انبیاء آگاهی یافت، که در طول عمر مبارکش، الهام بخش او در تعلیم و تربیت خلق خدا بود.

* * *

۳ ـ معراج و بهشت

از آیات مورد بحث استفاده می شود که، پیامبر(صلی الله علیه وآله) در شب معراج از کنار بهشت گذشته، و یا در آن وارد شده است.
این بهشت، خواه بهشت جاویدان و «جَنَّةُ الْخُلْد» باشد، آن چنان که جمعی از مفسران گفته اند، و یا «بهشت برزخی»، که ما اختیار کردیم، در هر صورت، مسائل مهمی را از آینده انسان ها در این بهشت مشاهده فرموده است، که شرح

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آن در اخبار اسلامی آمده، و به قسمتی از آن به خواست خدا اشاره خواهیم کرد.

* * *

٤ ـ معراج در روایات اسلامی

از جمله مسائلی که روایات «معراج»، بلکه تمام این مسأله را از نظر بعضی زیر سؤال برده، وجود بعضی از روایات ضعیف و مجعول در لابلای آنهاست، در حالی که به گفته مفسر معروف، مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان»، روایات «معراج» را به چهار گروه می توان تقسیم کرد:

الف ـ روایاتی که به خاطر متواتر بودن قطعی است (مانند اصل مسأله معراج).

ب ـ روایاتی که (از منابع معتبر نقل شده) و مشتمل بر مسائلی است که هیچ مانع عقلی از قبول آن نیست، مانند روایاتی که از مشاهده بسیاری از آیات عظمت خدا در آسمان ها سخن می گوید.

ج ـ روایاتی که ظاهر آن با اصولی که از آیات قرآن و روایات مسلم اسلامی در دست داریم، منافات دارد، ولی با این حال قابل توجیه است، مانند روایاتی که می گوید: پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) گروهی از بهشتیان را در بهشت، و گروهی از دوزخیان را در دوزخ دید (که باید گفت، منظور بهشت و دوزخ برزخی است که ارواح مؤمنان و شهداء در یکی، و ارواح کفار و مجرمان در دیگری قرار دارد).(١)

د ـ روایاتی که مشتمل بر مطالب باطل و بی اساسی است که به هیچ وجه قابل قبول نیست، و محتوای آنها گواه بر مجعول بودن آنهاست، مانند روایاتی که می گوید: پیامبر(صلی الله علیه وآله) خدا را با «چشم ظاهری» دید، یا با او سخن گفت، و او را

---

١ ـ در بعضی از آیات قرآن آمده است که، پرهیزگاران روز قیامت گروه گروه وارد بهشت می شوند، و کفار گروه گروه وارد دوزخ می شوند (سوره «زمر»، آیات ٧١ و ٧٣)، آیات دیگری نیز بر این معنی گواهی می دهد (مانند آیه ٧٠ سوره «زخرف» ـ ٨٥ و ٨٦ «مریم» ـ ٤٧ «دخان»).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مشاهده کرد، این گونه روایات و مانند آن قطعاً مجعول است (مگر این که به شهود باطنی تفسیر گردد).

با توجه به این تقسیم بندی، به یک بررسی اجمالی روی روایات معراج می پردازیم:

از مجموع روایات به خوبی استفاده می شود که پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) این سفر آسمانی را در چند مرحله پیمود.

مرحله نخست، مرحله فاصله میان «مسجد الحرام» و «مسجد اقصی» بود، که در آیه اول سوره «اسراء» به آن اشاره شده است، سُبْحانَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی: «منزه است خداوندی که در یک شب، بنده اش را از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی برد».

و طبق بعضی از روایات معتبر، پیامبر(صلی الله علیه وآله) در اثناء راه به اتفاق «جبرئیل» در سرزمین «مدینه» نزول کرد، و در آنجا نماز گزارد.(۱)

و نیز در «مسجد الاقصی»، با حضور ارواح انبیای بزرگ، مانند «ابراهیم» و «موسی» و «عیسی»(علیهم السلام) نماز گزارد، و امام جماعت، پیامبر(صلی الله علیه وآله) بود.

سپس از آنجا سفر آسمانی پیامبر(صلی الله علیه وآله) شروع شد، و آسمان های هفتگانه(۲) را یکی پس از دیگری پیمود، و در هر آسمان با صحنه های تازه ای روبرو شد، با پیامبران و فرشتگان، و در بعضی از آسمان ها با دوزخ یا دوزخیان، و در بعضی با بهشت و بهشتیان، برخورد کرد، و پیامبر(صلی الله علیه وآله) از هر یک از آنها خاطره های پر ارزش و بسیار آموزنده در روح پاک خود ذخیره فرمود، و عجائبی مشاهده کرد

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۱۸، صفحه ۳۱۹.

۲ ـ طبق بعضی از آیات قرآن مانند: إِنّا زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِزِینَةٍ الْکَواکِبِ: «ما آسمان پائین را به زینت ستارگان آراستیم» (صافات، آیه ٦)، آن چه ما از عالم بالا می بینیم، وتمامی ستارگان و کهکشان ها، همه جزء آسمان اولند، بنابراین، آسمان های ششگانه دیگر عوالمی هستند فوق آنها؟

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که هر کدام رمزی و سری از اسرار عالم هستی بود، و پس از بازگشت، اینها را با صراحت، و گاه با زبان کنایه و مثال، برای آگاهی امت در فرصت های مناسب شرح می داد، و برای تعلیم و تربیت از آن استفاده فراوان می فرمود.

این امر، نشان می دهد که یکی از اهداف مهم این سفر آسمانی، استفاده از نتائج عرفانی و تربیتی این مشاهدات پر بها بود، و تعبیر پر معنی قرآن «لَقَدْ رَأَى مِنْ آياتِ رَبِّهِ الْكُبْرى»، در آیات مورد بحث، می تواند اشاره اجمالی و سربسته ای به همه این امور باشد.

البته، همان گونه که گفتیم، بهشت و دوزخی را که پیامبر(صلی الله علیه وآله) در سفر معراج مشاهده کرد، و کسانی را در آن متنعم یا معذب دید، بهشت و دوزخ قیامت نبود، بلکه بهشت و دوزخ برزخی بود; زیرا طبق آیاتی که قبلاً اشاره کردیم، قرآن مجید می گوید: بهشت و دوزخ رستاخیز، بعد از قیام قیامت و فراغت از حساب، نصیب نیکوکاران و بدکاران می شود.

سرانجام به هفتمین آسمان رسید، و در آنجا حجاب هائی از نور مشاهده کرد، همانجا که «سدرة المنتهی» و «جنة المأوی» قرار داشت، و پیامبر(صلی الله علیه وآله) در آن جهان سراسر نور و روشنائی، به اوج شهود باطنی، و قرب الی اللّه، و مقام «قاب قوسین او ادنی» رسید، و خداوند در این سفر او را مخاطب ساخته، و دستورات بسیار مهم و سخنان فراوانی به او فرمود، که مجموعه ای از آن امروز در روایات اسلامی به صورت «احادیث قدسی» برای ما به یادگار مانده، و در فصل آینده به خواست خداوند، به قسمتی از آن اشاره می کنیم.

قابل توجه این که، طبق تصریح بسیاری از روایات، پیامبر(صلی الله علیه وآله) در قسمت های مختلفی از این سفر بزرگ، علی(علیه السلام) را ناگهان در کنار خود مشاهده کرد، و تعبیراتی در این روایات دیده می شود، که گواه عظمت فوق العاده مقام

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

علی(علیه السلام) بعد از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) است.

با این همه، روایات «معراج» جمله های پیچیده و اسرارآمیزی دارد که کشف محتوای آن آسان نیست، و به اصطلاح جزء روایات متشابه است، یعنی روایاتی که شرح آن را باید به خود معصومین(علیهم السلام) واگذار کرد.(۱)

ضمناً روایات «معراج» در کتب اهل سنت، نیز به طور گسترده آمده است، و حدود ۳۰ نفر از روات آنها حدیث معراج را نقل کرده اند.(۲)

در اینجا این سؤال پیش می آید: پیمودن این همه راه طولانی، دیدن این همه حوادث عجیب و متنوع، این همه گفتگوهای مفصل و این همه مشاهده ها چگونه در یک شب یا کمتر از یک شب روی داد؟!

ولی، با توجه به یک نکته، پاسخ این سؤال، روشن می شود، سفر «معراج» هرگز یک سفر عادی نبود که با معیارهای عادی سنجیده شود، نه اصل سفر عادی بود، و نه مرکبش، نه مشاهداتش عادی بود، نه گفتگوهایش، نه مقیاس هائی که در آن به کار رفته، همچون مقیاس های محدود و کوچک کره خاکی ماست، و نه تشبیهاتی که در آن آمده بیانگر عظمت صحنه هائی است که پیامبر(صلی الله علیه وآله) مشاهده کرد، همه چیز به صورت خارق العاده و در مقیاس هائی خارج از مکان و زمانی که ما با آن آشنا هستیم و خو گرفته ایم رخ داد.

بنابراین، جای تعجب نیست که این امور، با مقیاس زمانی کره زمین ما، در یک شب یا کمتر از یک شب واقع شده باشد (دقت کنید).

* * *

۱ ـ برای اطلاع بیشتر از روایات معراج، به جلد ۱۸ «بحار الانوار»، از صفحه ۲۸۲ تا ٤١٠ مراجعه شود.

۲ ـ تفسیر «المیزان»، جلد ۱۳، صفحه ۲۹ (ذیل آیات نخستین سوره «اسراء» ـ بحث روائی).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۵ ـ گوشه ای از گفتگوهای خداوند، با پیامبرش در شب معراج:

در کتب حدیث، روایتی از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) در این زمینه آمده است که بسیار مشروح و طولانی است، و ما گوشه هائی از آن را در اینجا می آوریم، مطالبی که نشان می دهد گفتگوها در آن شب تاریخی بر چه محوری بوده، و چگونه همچون اوج آسمان ها اوج گرفته است.

در آغاز حدیث می خوانیم: پیامبر(صلی الله علیه وآله) در «شب معراج»، از پروردگار سبحان چنین سؤال کرد: یا رَبِّ اَیُّ الأَعْمالِ أَفْضَلُ؟ «پروردگارا! کدام عمل افضل است»؟.

خداوند متعال فرمود: لَیْسَ شَیْءٌ عِنْدِی أَفْضَلٌ مِنَ التَّوَکُّلِ عَلَیَّ، وَ الرِّضا بِما قَسَمْتُ، یا مُحَمَّدُ! وَجَبَتْ مَحَبَّتِی لِلْمُتَحابِّیْنَ فِیَّ، وَ وَجَبَتْ مَحَبَّتِی لِلْمُتَعاطِفِینَ فِیَّ، وَ وَجَبَتْ مَحَبَّتِی لِلْمُتَواصِلِینَ فِیَّ، وَ وَجَبَتْ مَحَبَّتِی لِلْمُتَوَکِّلِینَ عَلَیَّ، وَ لَیْسَ لِمَحَبَّتِی عَلَمٌ وَ لا غایَةٌ وَ لا نَهایَةٌ!: «هیچ چیز نزد من، برتر از توکل بر من، و رضا به آنچه قسمت کرده ام نیست، ای محمّد! آنها که به خاطر من یکدیگر را دوست دارند، محبتم شامل حال آنها است، و کسانی که به خاطر من مهربانند، و به خاطر من پیوند دوستی دارند، آنها را دوست دارم، و نیز محبتم برای کسانی که توکل بر من می کنند، فرض و لازم است، و برای محبت من حد و حدود، و مرز و نهایتی نیست»!

و به این ترتیب، گفتگوها از محبت شروع می شود، محبتی بی انتها و گسترده، و اصولاً عالم هستی بر همین محور محبت دور می زند.

در فراز دیگری آمده است: «ای احمد!(۱) همچون کودکان مباش! که سبز و

---

۱ ـ قابل توجه این که: نام پیامبر(صلی الله علیه وآله) در این حدیث، همه جا به عنوان «احمد» ذکر شده، جز در آغاز آن که «محمّد» است، آری، «محمّد» نام زمینی او بود، و «احمد» نام آسمانی او، چرا چنین نباشد در حالی که «احمد» به حکم آن که «افعل تفضیل» است، ستودگی بیشتری را بیان می کند، و پیامبر(صلی الله علیه وآله) در آن شب تاریخی، و در آن مرحله از قرب خدا، باید از «محمّد» بگذرد و «احمد» شود، به خصوص این که فاصله «احمد» با «احد» کمتر است!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زرد و زرق و برق را دوست دارند، و هنگامی که غذای شیرین و دلپذیری به آنها می دهند، مغرور می شوند، و همه چیز را به دست فراموشی می سپارند».

پیامبر(صلی الله علیه وآله) در اینجا عرضه داشت: «پروردگارا! مرا به عملی هدایت کن که موجب قرب به درگاه تو است».

فرمود: «شب را روز، و روز را شب قرار ده»!

عرض کرد: چگونه؟!

فرمود: «چنان کن که خواب تو نماز باشد، و هرگز شکم خود را کاملاً سیر مکن»!

در فراز دیگری آمده است: «ای احمد! محبت من، محبت فقیران و محرومان است، به آنها نزدیک شو، و در کنار مجلس آنها قرار گیر، تا من به تو نزدیک شوم ، و ثروتمندان دنیاپرست را از خود دور ساز، و از مجالس آنها بر حذر باش»!

در فراز دیگر می فرماید: «ای احمد! زرق و برق دنیا و دنیاپرستان را مبغوض بشمر، و آخرت و اهل آخرت را محبوب دار».

عرض می کند: «پروردگارا! اهل دنیا و آخرت کیانند»؟

فرمود: «اهل دنیا کسانی هستند که زیاد می خورند، و زیاد می خندند و می خوابند، خشم می گیرند، و کمتر خشنود می شوند، نه در برابر بدی ها از کسی عذر می خواهند، و نه اگر کسی از آنها عذر طلبد می پذیرند، در اطاعت خدا تنبل، و در معاصی شجاعند، آرزوهای دور و دراز دارند، و در حالی که اجلشان نزدیک شده، هرگز به حساب اعمال خود نمی رسند، و نفعشان برای مردم کم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است، افرادی پر حرف، فاقد احساس مسئولیت، و علاقمند به خورد و خوراکند.
اهل دنیا نه در نعمت، شکر خدا به جا می آورند، و نه در مصائب صبورند.
خدمات فراوان در نظر آنها کم است، (و خدمات کم خودشان بسیار!)، خود را به انجام کاری که انجام نداده اند ستایش می کنند، و چیزی را مطالبه می کنند که حق آنها نیست.
پیوسته از آرزوهای خود سخن می گویند، عیوب مردم را خاطر نشان می سازند، و نیکی های آنها را پنهان»!
عرض کرد: «پروردگارا! آیا دنیاپرستان غیر از این عیبی هم دارند»؟
فرمود: «ای احمد! عیب آنها این است که جهل و حماقت در آنها فراوان است، برای استادی که از او علم آموخته اند تواضع نمی کنند، و خود را عاقل می دانند، اما در نزد آگاهان، نادان و احمقند».
سپس، به اوصاف اهل آخرت و بهشتیان پرداخته، چنین ادامه می دهد:
«آنها مردمی با حیا هستند، جهل آنها کم، منافعشان بسیار، مردم از آنها در راحتند و خود از دست خویش در تعب، و سخنانشان سنجیده است.
پیوسته حسابگر اعمال خویشند، و از همین جهت خود را به زحمت می افکنند، چشم هایشان به خواب می رود اما دل هایشان بیدار است، چشمشان می گرید، و قلبشان پیوسته به یاد خدا است.
هنگامی که مردم در زمره غافلان نوشته شوند، آنها از ذاکران نوشته می شوند.
در آغاز نعمت ها حمد خدا می گویند، و در پایان شکر او را به جا می آورند، دعایشان در پیشگاه خدا مستجاب، و تقاضایشان مسموع است، و فرشتگان از وجود آنها مسرورند... مردم (غافل) در نزد آنها مردگان، و خداوند نزد آنها

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«حی» و «قیوم» و «کریم» است (همتشان آن چنان عالی است که به غیر او نظر ندارند)...، مردم در عمر خود یک بار می میرند، اما آنها به خاطر جهاد با نفس و مخالفت هوا، هر روز هفتاد بار می میرند (و حیات نوین می یابند)!...

هنگامی که برای عبادت در برابر من می ایستند، همچون بنیان مرصوص و سدی فولادینند، و در دل آنها توجهی به مخلوقات نیست.

به عزت و جلالم سوگند! که من آنها را حیات و زندگی پاکیزه ای می بخشم، و در پایان عمر، خودم قبض روح آنها می کنم، و درهای آسمان را برای پرواز روح آنها می گشایم، تمام حجاب ها را از برابر آنها کنار می زنم، و دستور می دهم بهشت، خود را برای آنها بیارایدا!...

ای احمد! عبادت ده جزء دارد، که نُه جزء آن طلب حلال است، هنگامی که غذا و نوشیدنی تو حلال باشد تو در حفظ و حمایت منی...».

و در فراز دیگری آمده است: «ای احمد! آیا می دانی کدام زندگی گواراتر و پردوام تر است»؟ عرض کرد: «خداوندا، نه»!

فرمود: «زندگی گوارا آن است که صاحب آن لحظه ای از یاد من غافل نماند، نعمت مرا فراموش نکند، از حق من بی خبر نباشد، و شب و روز رضای مرا بطلبد.

اما زندگی باقی آن است که برای نجات خود عمل کند، و دنیا در نظرش کوچک باشد، و آخرت بزرگ، رضای مرا بر رضای خویشتن مقدم بشمرد، و پیوسته خشنودی مرا بطلبد، حق مرا بزرگ دارد، و توجه به آگاهی من نسبت به خودش داشته باشد.

در برابر هر گناه و معصیتی به یاد من بیفتد، و قلبش را از آنچه ناخوش دارم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پاک کند، شیطان و وساوس شیطانی را مبغوض دارد، و «ابلیس» را بر قلب خویش مسلط نسازد، و به او راه ندهد.

هنگامی که چنین کند، محبت خاصی در قلبش جای می دهم، آن چنان که تمام دلش در اختیار من خواهد بود، و فراغت و اشتغال و همّ و غم و سخنش، از مواهبی است که من به اهل محبتم می بخشم!

چشم و گوش قلب او را می گشایم ، تا با گوش قلبش حقایق غیب را بشنود، و با دلش جلال و عظمتم را بنگرد»!

و سرانجام این حدیث نورانی با این جمله های بیدار کننده پایان می گیرد:

«ای احمد! اگر بنده ای نماز تمام اهل آسمان ها و زمین را به جا آورد، و روزه تمام اهل آسمان ها و زمین را انجام دهد، همچون فرشتگان غذا نخورد، و لباس (فاخری) در تن نپوشد (و در نهایت زهد و وارستگی زندگی کند)، ولی، در قلبش ذره ای دنیاپرستی یا ریاست طلبی یا عشق به زینت دنیا باشد، در سرای جاویدانم در جوار من نخواهد بود! و محبتم را از قلب او بر می کنم!

سلام و رحمتم بر تو باد، وَ اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِیْن».(۱)

این سخنان عرشی، که روح انسان را با خود به اوج آسمان ها می برد، و در معراج الهی سیر می دهد، و به آستانه عشق و شهود می کشد، تنها قسمتی از حدیث قدسی است.

افزون بر این، ما اطمینان داریم که غیر از آنچه پیامبر(صلی الله علیه وآله) در سخنانش برای ما بازگو کرده، اسرار و گفتگوها و رموز و اشاراتی میان او و محبوبش در آن شب عشق و شوق، و جذبه و وصال، رد و بدل شده که نه گوش ها توانائی شنیدن آن را دارد، و نه افکار عادی قدرت درکش را، و به همین دلیل، در درون جان پاک

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۷۷، صفحات ۲۱ تا ۳۰ (با تلخیص).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پیامبر(صلی الله علیه وآله) برای همیشه مکتوم مانده، و جز خاصانش از آن آگاه نشده اند.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۹ أَ فَرَأَيْتُمُ اللاّتَ وَ الْعُزّى
۲۰ وَ مَناةَ الثّالِثَةَ الْأُخْرى
۲۱ أَ لَكُمُ الذَّكَرُ وَ لَهُ الْأُنْثى
۲۲ تِلْكَ إِذاً قِسْمَةٌ ضِيزى
۲۳ إِنْ هِيَ إِلاّ أَسْماءٌ سَمَّيْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمْ ما أَنْزَلَ اللّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ ما تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدى

ترجمه:

۱۹ ـ به من خبر دهید آیا بت های «لات» و «عزّی»،

۲۰ ـ و «منات» که سومین آنهاست (دختران خدا هستند)؟!

۲۱ ـ آیا سهم شما پسر است و سهم او دختر؟! (در حالی که به زعم شما دختران کم ارزش ترند!)

۲۲ ـ در این صورت این تقسیمی ناعادلانه است!

۲۳ ـ اینها فقط نام هائی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته اید (نام هائی بی محتوا)، و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده; آنان فقط از گمان های بی اساس و هوای نفس پیروی می کنند در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

این بت ها زائیده هوای نفس شما است

پس از بیان بحث های مربوط به «توحید» و «وحی» و «معراج» و «آیات عظمت خداوند یگانه در آسمان ها»، به بطلان شرک و عقائد خرافی مشرکان در زمینه بت ها می پردازد.

می فرماید: «بعد از آنکه عظمت خداوند و آیات بزرگ او را دانستید، به من خبر دهید آیا بت های «لات» و «عزّی»...» (أَ فَرَأَیْتُمُ اللاّتَ وَ الْعُزّی).

* * *

«و همچنین بت «مناة» که سومین آنهاست، و به دنبال آنها از آن یاد می کنید، آیا اینها تمثال دختران خدا هستند، و منشأ سود و زیان برای شما می باشند»؟! (وَ مَناةَ الثّالِثَةَ الْأُخْری).(۱)

* * *

«آیا سهم شما پسر است و سهم او دختر»؟! (أَ لَکُمُ الذَّکَرُ وَ لَهُ الْأُنْثی).

در حالی که به زعم شما دختران کم ارزش تر از پسرانند، و حتی هنگامی که می شنوید همسر شما دختر آورده، از شدت اندوه و خشم سیاه می شوید!

* * *

«اگر چنین باشد، این تقسیمی است غیر عادلانه که میان خود و خدا قائل

---

۱ ـ درباره این بت های سه گانه به خواست خدا در بحث نکات، مشروحاً سخن خواهیم گفت، آن چه در اینجا قابل توجه است، تعبیر به «ثالِثَه» (سومی) و «أُخْریٰ» (متأخر) است، که در مورد بت «منات» آمده، برای این دو تعبیر، تفسیرهای زیادی ذکر کرده اند که غالباً تکلفات بی اساس است، آن چه مناسب تر به نظر می رسد، این است که اهمیت این بت ها در نزد مشرکان عرب، به ترتیبی است که در آیه گفته شده، و بنابراین، «منات» در مرحله سوم قرار داشت، و توصیف آن به «أُخْری» به خاطر تأخر رتبه و مقام می باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

شدید»! (تِلْکَ إِذاً قِسْمَةٌ ضِیزی).(۱)

چرا که سهم خدا را پست تر از سهم خود می دانید!

به این ترتیب، قرآن افکار منحط و خرافی آنها را به باد استهزاء می گیرد، که شما از یکسو دختران را زنده به گور می کنید، و عیب و ننگ می دانید، و از سوی دیگر، فرشتگان را دختران خدا می دانید، نه تنها خودشان را می پرستید، که مجسمه های بی روح آنها نیز به صورت بت ها در نظر شما این همه احترام دارد، در برابر آنها سجده می کنید، در مشکلات به آنها پناه می برید، و حاجات خود را از آنها می خواهید، راستی مسخره است و شرم آور!

و از اینجا روشن می شود که، حداقل بسیاری از بت های سنگی و چوبی که مورد پرستش عرب واقع می شد، به زعم آنها مجسمه های فرشتگان بود، فرشتگانی که آنها را «رب النوع» و مدیر و مدبر عالم هستی می دانستند، و نسبت آنها را با خدا نسبت دختر و پدر می پنداشتند.

هنگامی که این خرافات، در برابر خرافه دیگری که درباره دختران داشتند، قرار داده می شود، تضاد عجیب آن، خود بهترین گواه بر بی پایه بودن عقاید و افکار آنهاست، و چه جالب است که در چند جمله کوتاه، بر همه آنها خط بطلان کشیده، و مسخره بودن آنها را آشکار می سازد.

و از اینجا معلوم می شود که قرآن هرگز نمی خواهد اعتقاد عرب جاهلی را در مورد تفاوت دختر و پسر بپذیرد، بلکه می خواهد مسلمات طرف را به رخ او بکشد که در اصطلاح منطق آن را «جدل» می گویند، و الا نه دختر و پسر در منطق اسلام از نظر ارزش انسانی تفاوتی دارند، و نه فرشتگان، دختر و پسر دارند، و نه اصلاً آنها فرزندان خدا هستند، و نه خدا اصولاً فرزندی دارد، اینها فرضیاتی

---

۱ ـ «ضِیزی» به معنی ناقص و ظالمانه و نامعتدل است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است بی پایه، بر اساس فرضیه های بی پایه دیگر، اما برای اثبات ضعف فکر و منطق این خرافه پرستان، بهترین پاسخ است.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث، قرآن با قاطعیت می گوید: «اینها فقط نام هائی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته اید (نام هائی بی محتوی و اسم هائی بی مسمی) و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده است» (إِنْ هِیَ إِلاَّ أَسْماءٌ سَمَّیْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُکُمْ ما أَنْزَلَ اللّهُ بِها مِنْ سُلْطان).(۱)

نه دلیلی از عقل بر آن دارید، و نه دلیلی از طریق وحی الهی، و جز یک مشت اوهام و خرافات و الفاظ تو خالی چیزی نیست.

و در پایان می افزاید: «آنها فقط از گمان های بی اساس و هوای نفس پیروی می کنند» و این موهومات همه زائیده پندار و هوا است (إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ ما تَهْوَی الْأَنْفُسُ).(۲)

«در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است» (وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدی).

اما چشم می بندند و به آن پشت می کنند، و در ظلمات این اوهام غوطهور می شوند.

* * *

---

۱ ـ «سلطان» به معنی سلطه و غلبه است، و به دلائل زنده و متقن، «سلطان» گفته می شود، چرا که مایه غلبه بر خصم است.

۲ ـ «ما» در «ما تَهْوَی الْأَنْفُسُ»، «موصوله اسمیه» است، این احتمال نیز داده شده است که «مصدریه» باشد، و البته از نظر نتیجه چندان تفاوتی ندارد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نکته ها:

۱ ـ بت های سه گانه معروف عرب

مشرکان عرب، بت های زیادی داشتند، ولی از میان آنها سه بت «لات»، «عزی» و «منات» بدون شک از اهمیت و شهرت خاصی برخوردار بودند.

درباره اسم گذاری این بت های سه گانه به این نام ها، و همچنین سازنده نخستین این بت ها، و محل و طایفه ای که آنها را می پرستیدند، گفتگو و اختلاف است، و ما تنها به آنچه در کتاب «بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب» آمده است، در اینجا اکتفاء می کنیم:

«نخستین بت معروفی را که عرب انتخاب کرد، بت «منات» بود، که بعد از آن که «عمرو بن لحی» بت پرستی را از «شام» به «حجاز» منتقل کرد، ساخته شد، این بت در منطقه ای در کنار «دریای احمر»، در میان «مدینه» و «مکّه»، قرار داشت، و همه اعراب برای آن احترام قائل بودند، و نزد آن قربانی می کردند، ولی بیش از همه دو قبیله «اوس» و «خزرج» به آن اهمیت می دادند، تا این که در سال هشتم هجرت که سال «فتح مکّه» بود، به هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) از «مدینه» به سوی «مکّه» می رفت، امیرمؤمنان علی(علیه السلام) را فرستاد و آن را در هم شکست.

عرب جاهلی، مدتی بعد از ساختن بت «منات»، به سراغ «لات» رفت که به صورت سنگی چهار گوشه بود، و در سرزمین «طائف» قرار داشت، همانجا که امروز مناره طرف چپ مسجد «طائف» قرار دارد، خدمه این بت بیشتر طایفه «ثقیف» بودند، هنگامی که آنها مسلمان شدند، پیامبر(صلی الله علیه وآله) «مغیره» را فرستاد و آن را در هم شکست و در آتش سوزاند.

سومین بتی را که عرب جاهلی انتخاب کرده بود، «عزی» و در محلی در مسیر «مکّه» به سوی «عراق» نزدیک «ذات عرق» قرار داشت، و «قریش» برای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آن اهمیت فراوانی قائل بود.

آنها به این بت های سه گانه تا آن اندازه اهمیت می دادند که به هنگام طواف اطراف خانه خدا می گفتند: وَ اللاّتِ وَ الْعُزّی، وَ مَناهُ الثّالِثَهُ الأُخْری، فَاِنَّهُنَّ الْغَرانِیْقُ الْعُلی، وَ اِنَّ شَفاعَتَهُنَّ لَتُرْتَجی: «لات، عزی و منات، پرندگان زیبای بلند مقامی هستند که از آنها امید شفاعت می رود»!!

و آنها را دختران خدا می پنداشتند (ظاهر این است که آنها را تمثال فرشتگانی می پنداشتند، که آنها را دختران خدا می خواندند).(۱)

عجیب این که در نامگذاری آنها نیز، غالباً از اسماء خداوند استفاده کرده بودند، منتها با علامت «تأنیث»! تا بیانگر اعتقاد فوق باشد، به این ترتیب که «اللات» در اصل «اللاهۀ» بود، سپس حرف «هـ » ساقط شد و «اللات» شده است(۲) و «العزی» مؤنث «اعز» است، و «منات» از «مَنَی اللّهُ الشَّیءَ» به معنی تقدیر چیزی از ناحیه خدا گرفته شده است.

بعضی نیز آن را از ماده «نوء» می دانند، که عبارت بود از ستارگانی که عرب اعتقاد داشت به هنگام طلوع آنها بارانی همراه دارد، و بعضی آن را از ماده «منی» (بر وزن سعی)، به معنی ریختن خون دانسته اند، زیرا خون های قربانی را در کنار آن می ریختند.(۳)

به هر حال، عرب تا آن اندازه برای این بت ها احترام قائل بود که نام هائی همچون «عبد العزی» و «عبد منات» برای افراد یا برای بعضی از قبائل انتخاب می کردند.(٤)

---

۱ ـ «بلوغ الارب فی معرفۀ احوال العرب»، جلد ۲، صفحات ۲۰۲ و .۲۰۳

۲ ـ واژه «اللات» طبق این معنی باید به صورت «اللاۀ» (با تاء گرد) نوشته شود، ولی چون در حالت وقفی تبدیل به «هاء» می شود، و با «اللّه» ممکن است اشتباه شود، آن را به صورت «اللات» نوشته اند.

۳ ـ احتمال اول در «کشاف»، و احتمال دوم در «بلوغ الارب» آمده است.

٤ ـ «بلوغ الارب»، جلد ۲، صفحات ۲۰۲ و ۲۰۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

۲ ـ اسم های بی مسمی!

یکی از قدیم ترین سرچشمه های شرک و دوگانه پرستی یا چند گانه پرستی، تنوع موجودات عالم است، از آنجا که افراد کوته فکر نمی توانستند باور کنند این همه موجودات گوناگون و متنوعی که در آسمان و زمین است، مخلوق خداوند یگانه می باشد، (زیرا مقیاس را خودشان قرار می دادند، که همیشه در یک یا تعداد محدودی از کارها تسلط و مهارت داشتند) لذا برای هر نوعی از انواع موجودات، خدائی قائل بودند، که از آن تعبیر به «رب النوع» می کردند، مانند رب النوع دریا، رب النوع صحرا، رب النوع باران، رب النوع آفتاب، رب النوع جنگ، و رب النوع صلح!

این خدایان پنداری، که گاه از آنها به عنوان فرشتگان نیز یاد می کردند، به عقیده آنها حکمرانان این جهان بودند، و در هر قسمت مشکلی پیدا می شد، به رب النوع آن پناه می بردند، سپس از آنجا که رب النوع ها موجودات محسوسی نبودند، تمثال هائی برای آنها ساخته و آنها را عبادت می کردند.

این عقاید خرافی از «یونان» به مناطق دیگر، و سرانجام به محیط «حجاز» منتقل شد، ولی از آنجا که عرب به خاطر توحید ابراهیمی که در میان آنها به یادگار مانده بود، نمی توانست وجود «اللّه» را منکر شود، این عقائد را به هم آمیخت، و در عین عقیده به وجود خداوند متعال، اعتقاد به فرشتگانی پیدا کرد که رابطه آنها با خدا، رابطه دختر و پدر بود، و بت های سنگی و چوبی را مظهر و تمثال هائی از آن می دانست.

قرآن در یک عبارت کوتاه اما کوبنده و پر قدرت، که در آیات فوق خواندیم می گوید: «اینها همه نام هائی است بی محتوا، و اسم هائی است بی مسمی، که شما

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و نیاکانتان بدون هیچ دلیل و مدرک انتخاب کرده اید»!

نه از خدای باران که شما به این نامش نامیده اید، کاری ساخته است، و نه از خدای خیالی آفتاب و دریا و جنگ و صلح.

همه چیز، از ناحیه خدا است، و همه عالم هستی سر بر فرمان او هستند، و هماهنگی این موجودات مختلف با یکدیگر، بهترین دلیل بر وحدت خالق آنهاست، که اگر «آلهه» و خدایانی در کار بود، نه تنها این هماهنگی وجود نداشت، بلکه به تضاد و فساد جهان می انجامید: «لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَةٌ إِلاَّ اللّهُ لَفَسَدَتا».(۱)

* * *

۳ ـ سرچشمه روانی بت پرستی

سرچشمه های تاریخی بت پرستی را دانستیم، ولی بت پرستی از نظر روانی و فکری سرچشمه های دیگری دارد، که در آیات فوق به آن اشاره شده است، و آن پیروی از گمان های بی اساس و هوای نفس است.

پندار و خیالی است که برای افراد نادان پیدا می شود، و مقلدان، چشم و گوش بسته آن را از یکدیگر می گیرند، و نسل به نسل منتقل می شود.

البته، معبودی همچون بت، که هیچ گونه کنترل و نظارتی روی بندگان خود ندارد، نه معاد و رستاخیز و حساب و کتابی دارد، و نه بهشت و دوزخی، و به آنها کاملاً آزادی می دهد، و تنها در مشکلات به سراغ او می روند و به پندارشان از او استمداد می جویند، با هوا و هوس های سرکش به خوبی سازگار است، و میدان را برای شهوات آنها می گشاید.

اصولاً هوای نفس، خود بزرگ ترین و خطرناک ترین بت ها است و

---

۱ ـ انبیاء، آیه ۲۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سرچشمه پیدایش بت های دیگر، و مایه گرمی بازار بت پرستی است.

* * *

٤ ـ باز هم افسانه «غرانیق»!

در لابلای بحثی که پیرامون بت های سه گانه عرب، «لات» و «عزی» و «منات» از نظر تاریخی داشتیم، به این نکته اشاره شده که آنها این بت ها را «غرانیق» بلند پایه! می دانستند، که از آنها امید شفاعت داشتند («غرانیق» جمع «غرنوق» (بر وزن مزدور) به معنی نوعی پرنده آبی سفید، یا سیاه رنگ است) و لذا گاه به دنبال ذکر نام این بت ها با جمله های «تِلْکَ الْغَرانِیْقُ الْعُلی وَ اِنَّ شَفاعَتَهُنَّ لَتُرْتَجی» آنها را بدرقه می کردند.

در اینجا یک داستان خرافی در بعضی از کتب نقل شده، که: «پیامبر(صلی الله علیه وآله)هنگامی که به آیه مورد بحث (اَ فَرَاَیْتُمُ اللاّتَ وَ الْعُزّی) رسید، این دو جمله را شخصاً بر آن افزود: «تِلْکَ الْغَرانِیْقُ الْعُلی وَ اِنَّ شَفاعَتَهُنَّ لَتُرْتَجی»! و همین سبب شد که مشرکان خوشحال شوند، و آن را نوعی انعطاف در مسأله بت پرستی از ناحیه پیامبر(صلی الله علیه وآله) بدانند! و در پایان این سوره که مردم را به سجده دعوت کرد، آنها نیز همراه مسلمانان به سجده افتادند!، این خبر به عنوان اسلام آوردن مشرکان در همه جا پیچید، و حتی به گوش مسلمانان مهاجر «حبشه» رسید، و گروهی چنان خوشحال شدند و احساس امنیت کردند، که از هجرتگاه خود «حبشه» به «مکّه» بازگشتند».(۱)

اما همان گونه که در تفسیر آیه ۵۲ سوره «حج» مشروحاً بیان کردیم، این نسبتی است ناروا، و دروغی است رسوا، که دلائل و قرائن بسیاری بطلان آن را روشن می کند، کسانی که این دروغ را به هم بافته اند، هیچ فکر نکرده اند که قرآن

---

۱ ـ این داستان خرافی را «طبری» مشروحاً در «تاریخ» خود، جلد ۲، صفحه ۷۵ به بعد آورده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در ذیل همین آیات مورد بحث، صریحاً بت پرستی را می کوبد، و آن را پیروی پندار خام و هوای نفس می شمرد، و در آیات بعد نیز با صراحت و شدت تمام، عقائد بت پرستان را محکوم می کند، و آن را نشانه بی ایمانی و عدم علم و آگاهی آنها می شمرد، و صریحاً به پیامبر(صلی الله علیه وآله) دستور می دهد حسابش را از آنها جدا کند، و از آنان روی برتابد.

با این حال، چگونه امکان دارد آن دو جمله از پیامبر(صلی الله علیه وآله) باشد، و یا مشرکان آن قدر گرفتار حماقت باشند که این جمله را بشنوند، اما آیات بعد را که با صراحت بت پرستی را در هم می کوبد نادیده بگیرند، و سرانجام خوشحال شوند، و پس از خاتمه سوره، با مؤمنان سجده کنند؟!

حقیقت این است که سازندگان این افسانه، آن را بسیار ناشیانه و بی مطالعه جعل کرده اند.

ممکن است به هنگام قرائت این آیه: «أَ فَرَأَیْتُمُ اللاّتَ وَ الْعُزّی...» از سوی پیغمبر(صلی الله علیه وآله) ناگهان، شیطان یا انسان شیطان صفتی از میان جمع مشرکان حاضر، آن دو جمله را افزوده باشد (چرا که این دو جمله تقریباً به صورت شعاری برای آنها درآمده بود، که بدرقه نام بت های سه گانه می کردند) و گروهی موقتاً به اشتباه افتاده باشند.

اما نه سجده کردن آنها در پایان این سوره مفهومی دارد، و نه انعطاف پیامبر(صلی الله علیه وآله) در زمینه بت پرستی، چنان که سراسر آیات قرآن و تاریخ زندگی او گویای این واقعیت است، که او هرگز در مسأله مبارزه با بت پرستی در هر شکل و هر صورت، کمترین انعطافی نشان نداد، و هیچ پیشنهادی را در این زمینه نپذیرفت; چرا که تمام اسلام در توحید و «لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ» خلاصه می شد، و چگونه پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) می تواند بر سر محتوای اصلی اسلام به معامله پردازد؟!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در این زمینه دلائل و استدلالات بیشتری ذیل آیه ۵۲ سوره «حج» (جلد ١٤ صفحه ١٤١ تا ١٤٥) داشته ایم.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٢٤ أَمْ لِلْإِنْسانِ ما تَمَنّى
٢٥ فَلِلّهِ الْآخِرَةُ وَ الْأُولى
٢٦ وَ كَمْ مِنْ مَلَک فِی السَّماواتِ لا تُغْنِی شَفاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلاّ مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللّهُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَرْضى

ترجمه:

٢٤ ـ یا آنچه انسان تمنا دارد به آن می رسد؟!

٢٥ ـ در حالی که آخرت و دنیا از آن خداست!

٢٦ ـ و چه بسیار فرشتگان آسمان ها که شفاعت آنها سودی نمی بخشد مگر پس از آن که خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد اجازه (شفاعت) دهد.

تفسیر:

شفاعت هم به اذن او است

این آیات، همچنان خرافه بت پرستی را تعقیب و محکوم می کند، و ادامه ای است برای آیات قبل.

نخست، به آرزوهای بی اساس بت پرستان و انتظاراتی که از بت ها داشتند پرداخته می گوید: «آیا آنچه انسان آرزو می کند به آن می رسد»؟! (أَمْ لِلْإِنْسانِ ما تَمَنّى).

آیا ممکن است این اجسام بی روح و بی ارزش، به شفاعت او در پیشگاه خدا برخیزند؟ و یا در مشکلات و گرفتاری ها در دنیا و آخرت به او پناه بدهند؟

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

«در حالی که آخرت و دنیا تنها از آن خدا است» (فَلِلّهِ الْآخِرَةُ وَ الْأُولی).

عالم اسباب بر محور اراده او می چرخد، و هر موجودی هر چه دارد از برکت وجود او است، شفاعت از ناحیه او، و حل مشکلات نیز به دست قدرت او است.

قابل توجه این که، نخست از آخرت سخن می گوید، و بعد، از دنیا; چرا که بیشترین چیزی که فکر انسان را به خود مشغول می دارد نجات در آخرت است، و حاکمیت خدا در سرای دیگر از این سرا آشکارتر می باشد.

و به این ترتیب، قرآن مشرکان را به کلی از شفاعت بت ها و حل مشکلات به وسیله آنها مأیوس و نومید می کند، و این بهانه را از دست آنها می گیرد که، ما به این علت آنها را پرستش می کنیم که شفیعان ما در درگاه خدا باشند: «وَ یَقُولُونَ هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللّهِ».(١)

در تفسیر دو آیه فوق، احتمال دیگری نیز وجود دارد، و آن توجه دادن به وجود پروردگار، از طریق عدم دسترسی انسان به آرزوها و خواسته هایش، چرا که در آیه اول به صورت یک استفهام انکاری می گوید: «آیا انسان به همه آرزوهای خود دست می یابد»؟!، و چون جواب این سؤال قطعاً منفی است; زیرا انسان هرگز به بسیاری از آرزوهایش نائل نمی شود، و به اصطلاح آن را به گور می برد، این نشان می دهد تدبیر این عالم به دست دیگری است، و اراده او است که حاکم بر این جهان می باشد، و لذا در آیه دوم می گوید: «این در حالی است که آخرت و دنیا از آن خدا است».

این معنی شبیه همان چیزی است که در گفتار معروف علی(علیه السلام) آمده است:

---

١ ـ یونس، آیه ١٨.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهِمَمِ: «خدا را از ناکام ماندن تصمیم ها و باز شدن بسته ها و شکستن اراده ها شناختم»!(۱) جمع میان این تفسیر و تفسیر سابق نیز بعید نیست.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث، برای تأکید بیشتر روی همین مسأله می افزاید: «چه بسیار فرشتگانی که در آسمان ها هستند، و شفاعت آنها هیچ گونه سودی نمی بخشد، مگر بعد از آنکه خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد، اجازه شفاعت دهد» (وَ کَمْ مِنْ مَلَک فِی السَّماواتِ لا تُغْنِی شَفاعَتُهُمْ شَیْئاً إِلاَّ مِنْ بَعْدِ أَنْ یَأْذَنَ اللّهُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَرْضی).

جائی که فرشتگان آسمان، با آن همه عظمت، حتی به صورت جمعی قادر بر شفاعت نیستند، جز به اذن و رضای پروردگار، از این بت های بی شعور و فاقد هر گونه ارزش، چه انتظاری دارید؟ آنجا که عقابان تیز پرواز، پر و بالشان می ریزد، از پشه های ناتوان چه کاری ساخته است؟ آیا شرم آور نیست که می گوئید: ما این بت ها را می پرستیم تا شفیعان ما بر درگاه خدا باشند؟!

تعبیر به «کَمْ» (چه بسیار)، در اینجا به معنی عموم است، یعنی هیچ یک از فرشتگان نمی توانند بی اذن و رضای او شفاعت کنند; زیرا این تعبیر در لغت عرب، گاه در معنی جمعی به کار می رود، همان گونه که واژه «کثیر» در آیه ۷۰ سوره «اسراء» به معنی عموم است: وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثِیر مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلاً: «ما بنی آدم را بر عموم مخلوقات خود برتری بخشیدیم»، و نیز در آیه ۲۲۳ سوره «شعرا» درباره شیاطین می خوانیم: وَ أَکْثَرُهُمْ کاذِبُونَ: «اکثر آنها دروغگو

---

۱ ـ «نهج البلاغه»، کلمات قصار، کلمه ۲۵۰.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هستند»، در حالی که می دانیم همه آنها دروغگو هستند.(۱)

اما فرق میان «اذن» و «رضا» از این نظر است که، «اذن» در جائی می گویند که شخص رضایت باطنی خویش را آشکار کند، ولی «رضایت» اعم از آن است، و به معنی ملایمت طبع با انجام کار یا چیزی است، و از آنجا که گاه کسی اذنی می دهد در حالی که رضایت قلبی ندارد، در آیه فوق برای تأکید، بعد از «اذن» مسأله «رضا» نیز آمده است، هر چند در مورد خداوند متعال، «اذن» از «رضا» جدا نیست، و تقیه درباره او معنی ندارد.

* * *

نکته ها:

۱ ـ گسترش دامنه آرزوها!

آرزو و تمنّی از محدود بودن قدرت انسان و ناتوانی او سرچشمه می گیرد; زیرا هر گاه به چیزی علاقه داشت و به آن نرسید، شکل آرزو و تمنّی به خود می گیرد، و اگر همیشه خواستن توانستن بود، و هر چه می خواست فوراً به آن دست می یافت، آرزو معنی نداشت.

البته تمنّیات انسان، گاهی صادق است و از روح بلند او سرچشمه می گیرد، و عاملی است برای حرکت و تلاش و جهاد و سیر تکاملی او، مثل این که انسان آرزو می کند در علم و دانش و تقوا و شخصیت و آبرو سرآمد جهانیان باشد.

ولی، بسیار می شود که این آرزوها کاذب است، و درست بر عکس آرزوهای صادق، مایه غفلت و بی خبری و تخدیر و عقب ماندگی است، مثل آرزوی رسیدن به عمر جاویدان، و خلود در زمین، و در اختیار گرفتن تمام اموال

---

۱ ـ ضمیر جمع در «شَفاعَتُهُم»، با این که «مَلَک» مفرد است، به خاطر رعایت مفهوم کلام است که معنی جمعی دارد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و ثروت ها، و حکومت بر همه انسان ها و موهومات دیگری از این قبیل.

و به همین دلیل، در روایات اسلامی تشویق شده که مردم به سراغ آرزوهای خیر بروند، در حدیثی از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) می خوانیم: مَنْ تَمَنّی شَیْئاً وَ هُوَ لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ رِضیً لَمْ یَخْرُجْ مِنَ الدُّنْیا حَتّی یَعْطاهُ: «کسی که تمنّی چیزی کند که موجب رضای خدا است، از دنیا بیرون نمی رود مگر به آن برسد»!.(۱)

و از بعضی روایات، استفاده می شود که هر گاه در دنیا به آن نرسد، به ثواب و پاداش آن خواهد رسید.(۲)

* * *

۲ ـ سخنی درباره شفاعت

آیه اخیر، از آیاتی است که به روشنی از امکان شفاعت به وسیله فرشتگان خبر می دهد، جائی که آنها حق شفاعت به اذن و رضای خدا داشته باشند، انبیاء و اولیای معصوم(علیهم السلام) به طریق اولی چنین حقی را دارند.

ولی، نباید فراموش کرد که آیه فوق، با صراحت می گوید: این شفاعت بی قید و شرط نیست، بلکه مشروط به اذن و رضای خدا است، و از آنجا که اذن و رضای او بی حساب نیست، باید رابطه ای میان انسان و او باشد تا اجازه شفاعت او را به مقربان درگاهش بدهد، و اینجاست که امید شفاعت به صورت یک مکتب تربیتی برای انسان درمی آید، و مانع از گسستن تمام پیوندهای او با خدا می شود.(۳)

* * *

---

۱ و ۲ ـ «بحار الانوار»، جلد ۷۱، صفحه ۲۶۱، باب ثواب تمنّی الخیرات.

۳ ـ تعبیر «مَنْ یَشاء» در آیه، ممکن است اشاره به انسان هائی باشد که خدا اجازه شفاعت آنها را می دهد، و یا اشاره به فرشتگانی باشد که اجازه شفاعت به آنها می دهد، ولی احتمال اول مناسب تر است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲۷ إِنَّ الَّذِینَ لایُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَیُسَمُّونَ الْمَلائِکَةَ تَسْمِیَةَ الْأُنْثی
۲۸ وَ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْم إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لایُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً
۲۹ فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلّی عَنْ ذِکْرِنا وَ لَمْ یُرِدْ إِلاَّ الْحَیاةَ الدُّنْیا
۳۰ ذلِکَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدی

ترجمه:

۲۷ ـ کسانی که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را دختر (خدا) نامگذاری می کنند!

۲۸ ـ آنها هرگز به این سخن دانشی ندارند، تنها از گمان بی پایه پیروی می کنند با این که «گمان» هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی کند!

۲۹ ـ حال که چنین است از کسی که از یاد ما روی می گرداند و جز زندگی مادی دنیا را نمی طلبد، اعراض کن!

۳۰ ـ این آخرین حدّ آگاهی آنهاست; پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده اند بهتر می شناسد، و (همچنین) هدایت یافتگان را از همه بهتر می شناسد!

تفسیر:

ظن و گمان، هرگز کسی را به حق نمی رساند

این آیات، همچنان موضوع آیات قبل را در زمینه نفی عقائد مشرکان تعقیب می کند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نخست می فرماید: «کسانی که ایمان به آخرت ندارند، فرشتگان را دختر (خدا) نامگذاری می کنند» (إِنَّ الَّذِینَ لایُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَیُسَمُّونَ الْمَلائِکَةَ تَسْمِیَةَ الْأُنْثی).

آری، این سخن زشت و شرم آور، تنها از کسانی سر می زند که به حساب و جزای اعمال معتقد نیستند، که اگر عقیده داشتند، این چنین جسورانه سخن نمی گفتند، سخنی که کمترین دلیلی بر آن ندارند، بلکه دلائل عقلی نشان می دهد، نه خداوند فرزندی دارد، نه فرشتگان دخترند.

تعبیر به «تَسْمِیَةَ الْأُنْثی»، اشاره به همان است که در آیات قبل گفته شد، که این سخنان نام هائی است بی محتوا، و اسمائی است بی مسمی، و به عبارت دیگر، از حدود نامگذاری تجاوز نمی کند، و هیچ واقعیتی را در بر ندارد.

* * *

پس از آن به یکی از دلائل روشن بطلان این نامگذاری اشاره کرده، می افزاید: «آنها به این سخن علم و یقین ندارند، بلکه از ظن و گمان بی پایه پیروی می کنند حال آن که گمان هرگز انسان را بی نیاز از حق نمی کند، و کسی را به حق نمی رساند» (وَ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْم إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لایُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً).

انسان متعهد و معتقد، هرگز سخنی را بدون علم و آگاهی نمی گوید، و نسبتی را به کسی بی دلیل نمی دهد، تکیه بر گمان و پندار، کار شیطان و انسان های شیطان صفت است، و قبول خرافات و موهومات، نشانه انحراف و بی عقلی است.

روشن است واژه «ظن» (گمان)، دو معنی متفاوت دارد: گاه به معنی گمان های بی پایه است، که طبق تعبیرات آیات قبل هم ردیف «هوای نفس و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اوهام و خرافات» است، منظور از این کلمه در آیات مورد بحث همین معنی است.

معنی دیگر: گمان هائی است که معقول و موجه است و غالباً مطابق واقع و مبنای کار عقلا در زندگی روزمره می باشد، مانند شهادت شهود در محکمه و دادگاه، یا «قول اهل خبره» و یا «ظواهر الفاظ» و امثال آن، که اگر این گونه گمان ها را از زندگی بشر برداریم، و تنها تکیه بر یقین قطعی کنیم، نظام زندگی به کلی متلاشی می شود.

بدون شک، این قسم از ظن، داخل در این آیات نیست، و شواهد فراوانی در خود این آیات بر این معنی وجود دارد، و به تعبیر دیگر، قسم دوم در حقیقت یک نوع علم عرفی است نه گمان، بنابراین کسانی که به این آیه (إِنَّ الظَّنَّ لایُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً) و مانند آن برای نفی حجیت «ظن» به طور کلی استدلال کرده اند، قابل قبول نیست.

این نکته نیز قابل توجه است که، «ظن» در اصطلاح فقهاء و اصولیین، به معنی اعتقاد راجح است (اعتقادی که یک طرف احتمال در نظر انسان ترجیح داشته باشد) ولی در لغت مفهوم گسترده ای دارد که حتی به «وهم» و احتمالات ضعیف نیز گفته می شود، و ظن بت پرستان از همین قبیل بود، خرافه ای به صورت یک احتمال ضعیف در مغزشان ظاهر می شد، سپس هوای نفس به فعالیت برمی خاست، و آن را تزیین می کرد، و احتمال دیگر را که در مقابل آن قرار داشت و قوی تر بود به دست فراموشی می سپرد، و تدریجاً به صورت یک اعتقاد راسخ درمی آمد، در حالی که هیچ پایه ای نداشت.

* * *

سپس، برای این که روشن کند این گروه اهل استدلال و منطق نیستند، و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حب دنیا و فراموش کردن یاد خدا آنها را در لجن زار این موهومات و خرافات غوطهور ساخته، می افزاید: «چون چنین است، از کسانی که از یاد ما اعراض کرده اند، و جز زندگی مادی دنیا را نمی خواهند و نمی جویند، روی بگردان» و به آنها اعتنا مکن که شایسته سخن نیستند! (فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلّی عَنْ ذِکْرِنا وَ لَمْ یُرِدْ إِلاَّ الْحَیاةَ الدُّنْیا).

منظور از «ذکر خدا»، به عقیده بعضی از مفسران، «قرآن» است، و گاه احتمال داده شده که منظور، «دلائل منطقی و عقلی» است که انسان را به خدا می رساند، و نیز احتمال داده اند، همان «یاد خدا» است که نقطه مقابل غفلت است.

ولی، ظاهر این است که این تعبیر، مفهوم گسترده ای دارد، که هر گونه توجه به خدا را چه از طریق قرآن، و دلیل عقل، و چه از طریق سنت، و یاد قیامت شامل می گردد.

ضمناً این نکته نیز از آیه استفاده می شود که، رابطه ای در میان غفلت از یاد خدا، و اقبال به مادیات، و زرق و برق دنیا، وجود دارد، و قابل توجه این که: در میان این دو، تأثیر متقابل است، غفلت از یاد خدا، انسان را به سوی دنیاپرستی سوق می دهد، همان گونه که دنیاپرستی، انسان را از یاد خدا غافل می سازد، و این هر دو با هواپرستی همراه است، و طبعاً خرافاتی که هماهنگ با آن باشد، در نظر انسان جلوه می کند، و تدریجاً تبدیل به یک اعتقاد می شود.

شاید نیاز به تذکر نداشته باشد، که امر به اعراض از این گروه، هرگز منافاتی با تبلیغ رسالت که وظیفه اصلی پیامبر(صلی الله علیه وآله) است ندارد; چرا که تبلیغ و انذار و بشارت، مخصوص مواردی است که حداقل احتمال تأثیر وجود داشته باشد، آنجا که یقین به عدم تأثیر است، نباید نیروها را به هدر داد، و بعد از اتمام

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

حجت باید اعراض کرد.

این نیز قابل توجه است که این دستور مخصوص پیامبر(صلی الله علیه وآله) نیست، بلکه همه منادیان راه حق را شامل می شود، تا نیروهای ارزشمند تبلیغی خود را تنها در زمینه هائی صرف کنند که امید اثر است ، اما دنیا پرستان مغرورِ سیاه دلی که هیچ امیدی به هدایتشان نیست، باید بعد از اتمام حجت، آنها را به حال خود رها ساخت، تا خداوند درباره آنها داوری کند.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث، برای اثبات انحطاط فکری این گروه، می افزاید: «این است آخرین حد معلومات آنها»! (ذلِکَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ).

آری، اوج افکار آنها به اینجا منتهی شده که، افسانه دختران خدا را درباره ملائکه طرح کنند، و در ظلمات اوهام و خرافات دست و پا زنند، و این است آخرین نقطه همت آنها که خدا را به فراموشی بسپارند، و اقبال به دنیا کنند، و تمام شرف و حیثیت انسانی خود را با درهم و دیناری معاوضه نمایند.

و در پایان می گوید: «پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده اند به خوبی می شناسد، و هدایت یافتگان را نیز از همه بهتر می داند» (إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدی).

جمله «ذلِکَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» می تواند اشاره به خرافاتی همچون «بت پرستی و فرشتگان را دختران خدا دانستن» باشد، یعنی نهایت آگاهی این گروه همین موهومات است.

یا اشاره به «دنیاپرستی و اسارت آنها در چنگال مادیات»، یعنی نهایت فهم و شعورشان این است که به خواب و خور و عیش و نوش و متاع فانی و زودگذر و زرق و برق دنیا قناعت کرده اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در دعای معروفی که در اعمال «ماه شعبان» از پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) نقل شده، می خوانیم: وَ لا تَجْعَلِ الدُّنْیا أَکْبَرَ هَمِّنا وَ لا مَبْلَغَ عِلْمِنا: «خداوندا! دنیا را بزرگ ترین مشغولیات فکری ما، و نهایت علم و آگاهی ما قرار مده».(۱)

پایان آیه، اشاره به این حقیقت است که خداوند هم گمراهان را به خوبی می شناسد، و هم هدایت یافتگان را، یکی را مشمول غضبش، و دیگری را مشمول لطفش می سازد، و در قیامت هر کدام را بر طبق اعمالشان جزا خواهد داد.

* * *

نکته:

سرمایه دنیا پرستان

قابل توجه این که در آیات فوق، در عین این که برای دنیا پرستان علمی قائل شده، آنها را گمراه می شمرد، این دلیل بر آن است که: از دیدگاه قرآن، علومی که هدف نهائیش تنها وصول به مادیات باشد، و در ماورای آن هدفی والاتر تعقیب نکند، علم نیست، ضلالت و گمراهی است، و اتفاقاً تمام بدبختی هائی که در دنیای امروز وجود دارد، تمام جنگ ها و خونریزی ها، ظلم ها و تجاوزها، فسادها و آلودگی ها، از همین علوم ضلالت آفرین سرچشمه می گیرد، از کسانی که مبلغ و منتهای علمشان همان حیات دنیاست، و افق دیدشان از نیازهای حیوانیشان فراتر نمی رود!

آری، تا علم، ابزاری برای اهداف والاتری نشود، جهل است، و تا سرچشمه نور ایمان و وسیله ای در مسیر آن نگردد، ضلال است.

---

۱ ـ این دعا بدون اشاره به این که مربوط به اعمال ماه شعبان است، در «مجمع البیان» و بعضی دیگر از تفاسیر، ذیل آیه مورد بحث نیز آمده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٣١ وَ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ لِیَجْزِیَ الَّذِینَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ یَجْزِیَ الَّذِینَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَی

٣٢ الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّکَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِکُمْ إِذْ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِی بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ فَلا تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقی

ترجمه:

٣١ ـ و برای خداست آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است تا بدکاران را به کیفر کارهای بدشان برساند و نیکوکاران را در برابر اعمال نیکشان پاداش دهد!

٣٢ ـ همانها که از گناهان بزرگ و اعمال زشت دوری می کنند، جز گناهان صغیره; آمرزش پروردگار تو گسترده است; او نسبت به شما از همه آگاه تر است از آن هنگام که شما را از زمین آفرید و در آن موقع که به صورت جنین هائی در شکم مادرانتان بودید; پس خودستائی نکنید، او پرهیزگاران را بهتر می شناسد.

تفسیر:

خودستائی نکنید، او شما را بهتر می شناسد!

از آنجا که در آیات گذشته، سخن از علم خداوند نسبت به گمراهان و هدایت یافتگان بود، در آیات مورد بحث، در ادامه همین سخن می افزاید: «برای خداست آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است» (وَ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مالکیت مطلقه در عالم هستی از آن او است، و نیز حاکمیت مطلقه از آن او، و به همین دلیل، تدبیر عالم هستی نیز به دست او است، و چون چنین است، جز او شایسته «عبودیت و شفاعت» نیست.

هدف بزرگ او از این آفرینش گسترده این است که، انسان، یعنی گل سرسبد عالم هستی را با برنامه های تکوینی و تشریعی و تعلیم و تربیت انبیاء، در مسیر تکامل پیش برد.

لذا در پایان آیه به عنوان نتیجه این مالکیت می فرماید: «هدف این است که بدکاران را به خاطر اعمال بدشان کیفر دهد، و نیکوکاران را در برابر اعمال نیکشان پاداش» (لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى).(١)

* * *

سپس به توصیف این گروه «نیکوکار» پرداخته، چنین می گوید: «آنها کسانی هستند که از گناهان کبیره و اعمال زشت دوری می کنند، و اگر گناهی از آنها سر زند، تنها صغیره است» (الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ).

«كَبائِر» جمع «کبیره»، و «اِثم» در اصل به معنی عملی است که انسان را از خیر و ثواب دور می کند، لذا معمولاً به گناهان اطلاق می شود.

«لَمَم» (بر وزن قلم) به گفته «راغب» در «مفردات»، به معنی «نزدیک شدن به گناه» است، و از گناهان صغیره نیز به «لَمَم» تعبیر می شود، این واژه در اصل از ماده «المام» گرفته شده که به معنی نزدیک شدن به چیزی بدون انجام آن است، و گاه به اشیاء قلیل و کم، نیز اطلاق شده است (اطلاق آن بر گناه صغیره نیز به

---

١ ـ «لام» در «لِيَجْزِيَ»، «لام غایت» است، بنابراین جزا و کیفر، غایت و هدف آفرینش است، هر چند بعضی آن را متعلق به «أَعْلَمُ» در آیه قبل دانسته اند، و جمله «وَ لِلّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ» را معترضه می دانند، ولی این احتمال بعید به نظر می رسد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

همین جهت است).

مفسران نیز تفسیرهائی در همین حدود، برای «لَمَم» ذکر کرده اند، بعضی آن را به «گناه صغیره»، و بعضی به «نیت معصیت بدون انجام آن»، و بعضی به «معاصی کم اهمیت» تفسیر کرده اند.

گاه نیز گفته شده است که «لَمَم» هر گونه گناه را اعم از صغیره و کبیره شامل می شود، مشروط بر این که عادت نشده باشد، و گاه به گاه اتفاق بیفتد، و انسان متذکر گردد و توبه کند.

در روایات اسلامی نیز تفسیرهای گوناگونی برای این واژه آمده است، در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: هُوَ الذَّنْبُ يُلِمُّ بِهِ الرَّجُلُ فَيَمْكُثُ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُلِمُّ بِهِ بَعْدُ: «منظور گناهی است که انسان به سراغ آن می رود، سپس مدتی از گناه خودداری کرده، بار دیگر به آن آلوده می شود» (و هرگز کار همیشگی او نیست).(١)

در حدیث دیگری نیز از همان امام(علیه السلام) می خوانیم: اَللَّمَمُ الرَّجُلُ يُلِمُّ بِالذَّنْبِفَيَسْتَغْفِرُ اللّهَ مِنْهُ: «لمم آن است که انسان به سراغ گناهی رود، سپس از آن استغفار کند».(٢)

روایات دیگری نیز به همین معنی نقل شده است.

قرائن موجود در آیه نیز گواهی می دهد که «لمم» به معنی گناهانی است که احیاناً از انسان سر می زند، سپس متوجه می شود و آن را ترک می گوید، زیرا استثناء «لمم» از «کبائر» (با توجه به این که ظاهر استثناء، استثناء متصل است) گواهی است بر این معنا.

---

١ و ٢ ـ «کافی»، جلد دوم، کتاب الایمان و الکفر، باب اللمم، صفحه ٣٢٠، حدیث ١ و ٣.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به علاوه در جمله بعد، قرآن می گوید: «آمرزش پروردگار تو گسترده است» (إِنَّ رَبَّکَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ).

این نیز دلیلی است بر این که گناهی از او سر زده که نیاز به غفران پروردگار دارد، نه تنها قصد و نیت و نزدیک شدن به گناه بی آنکه آن را مرتکب شده باشد.

به هر حال، منظور این است که، نیکوکاران ممکن است لغزشی داشته باشند، ولی گناه بر خلاف طبع و سجیه آنهاست، روح و قلب آنها همواره پاک است، و آلودگی ها جنبه عرضی دارد، و لذا به محض ارتکاب گناه، پشیمان می شوند و از خدا تقاضای بخشش می کنند، چنان که در آیه ۲۰۱ «اعراف» می خوانیم: إِنَّ الَّذِینَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ تَذَکَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ: «پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطانی که پیرامون وجود آنها در گردش است می شوند، به یاد خدا می افتند، و بینا می گردند (و توبه می کنند)».

نظیر همین معنی، در آیه ۱۳۵ سوره «آل عمران» نیز آمده است که در توصیف «متقین» و «محسنین» می فرماید: وَ الَّذِینَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ: «آنها کسانی هستند که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستمی کنند، به یاد خدا می افتند و برای گناهانشان آمرزش می طلبند».

اینها همه، گواه بر تفسیری است که برای «لمم» گفته شد.

در اینجا با ذکر حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) این بحث را پایان می دهیم، که در پاسخ سؤال از تفسیر آیه مورد بحث فرمود: اللَّمَّامُ الْعَبْدُ الَّذِی یُلِمُّ الذَّنْبَبَعْدَ الذَّنْبِ لَیْسَ مِنْ سَلِیقَتِهِ أَیْ مِنْ طَبِیعَتِهِ: «انجام دهنده «لمم» بنده ای است که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گاه گناه از او سر می زند، ولی طبیعت او نیست».(۱)

در دنباله آیه برای تأکید عدالت پروردگار، در مسأله پاداش و کیفر از علم بی پایان او که همه بندگان و اعمالشان را فرا می گیرد، سخن می گوید، و می فرماید: «او نسبت به شما از همه آگاه تر است، از آن هنگام که شما را از زمین آفرید، و در آن موقع که به صورت جنین هائی در شکم مادرانتان بودید» (هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ).(۲)

آفرینش انسان از زمین، یا به اعتبار خلقت نخستین او از طریق حضرت آدم است که از خاک آفریده شده، و یا به اعتبار این است که تمام مواد تشکیل دهنده وجود انسان، از زمین گرفته شده، که از طریق تغذیه در ترکیب بندی نطفه، و سپس در مراحل پرورش جنین، مؤثر است، و در هر حال، هدف این است که خداوند، از همان زمان که ذرات وجود شما در لابلای خاک های زمین بود، و از آن روز که نطفه ناچیزی در رحم مادر در درون پرده های ظلمانی رحم بودید، از تمام جزئیات وجود شما آگاه بوده است، با این حال، چگونه ممکن است از اعمال شما بی خبر باشد؟!

این تعبیر ضمناً مقدمه ای است برای سخن بعد که می فرماید: «پس خودستائی نکنید، و از پاک بودن خود سخن مگوئید، چرا که او پرهیزگاران را از همه بهتر می شناسد» (فَلا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقى).

نه نیازی به معرفی شما دارد، و نه شرح اعمال نیکتان، او هم از اعمال شما آگاه است، و هم از میزان خلوص نیتتان، و حتی شما را از خودتان بهتر می شناسد، و از صفات درونی و اعمال برونی به خوبی آگاه است.

---

۱ ـ «کافی»، جلد ۲، باب اللمم، صفحه ۳۲۱، حدیث ۵.

۲ ـ «أَجِنَّةٌ» جمع «جنین» به معنی فرزندی است که در شکم مادر است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بعضی از مفسران گفته اند: این آیه در مورد گروهی نازل شد که بعد از انجام نماز و روزه، در مقام مدح خویش بر می آمدند، و می گفتند: نماز ما چنین بود، و روزه ما چنان! آیه فوق نازل شد و آنها را از این کار نهی کرد.(۱)

* * *

نکته ها:

۱ ـ علم بی پایان خدا

باز در این آیات، به مسأله علم خدا و وسعت بی انتهای آن اشاره شده، ولی تعبیر، تعبیر تازه ای است، چرا که روی دو نکته تکیه می کند که از خفی ترین و پیچیده ترین حالات انسان است: حالت آفرینش انسان از خاک، که هنوز عقول دانشمندان در آن حیران است، که چگونه ممکن است موجود زنده ای از موجود بی جان به وجود آید؟ قطعاً چنین امری در گذشته واقع شده، خواه در مورد انسان یا جانداران دیگر، ولی تحت چه شرائطی معلوم نیست، آن قدر این مسأله پیچیده و مرموز است که تاکنون اسرار آن از علم و دانش بشر، مکتوم مانده.

دیگر، مسأله تحولات اسرارآمیز وجود انسان در دوران جنینی است، که آن نیز از مرموزترین کیفیات خلقت انسان است، هر چند شبحی از آن برای علم و دانش بشر کشف شده، اما هنوز مسائل اسرارآمیز و سؤالات بدون پاسخ درباره جنین، کم نیست.

کسی که در این دو حالت، از تمام اسرار وجود انسان و تحولات و تغییرات آن آگاه است، و او را هدایت و رهبری و تربیت می کند، چگونه ممکن است از اعمال و افعال او با خبر نباشد؟ و جزای هر کدام را به اندازه لازم ندهد؟

پس این علم بی پایان، پشتوانه عدالت مطلقه او است.

---

۱ ـ «روح المعانی»، جلد ۷، صفحه ۵۵.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

۲ ـ «کبائر الاثم» چیست؟

در مورد «گناهان کبیره» که در چند آیه قرآن به آن اشاره شده،(۱) مفسران از یکسو، و فقهاء و محدثان از سوی دیگر سخن بسیار گفته اند.

بعضی همه گناهان را کبیره می دانند، چون در برابر خداوند بزرگ هر گناهی بزرگ است.

در حالی که، بعضی دیگر «کبیره» و «صغیره» را امر نسبی تلقی کرده، و هر گناهی را نسبت به گناه مهم تر صغیره می دانند، و نسبت به گناه کوچک تر کبیره.

جمعی نیز، معیار در کبیره بودن را وعده عذاب الهی نسبت به آن در متن قرآن دانسته اند.

گاه نیز گفته شده: «گناه کبیره» هر گناهی است که حد شرعی در مورد آن جاری می گردد.

ولی، از همه بهتر این که گفته شود: با توجه به این که تعبیر به «کبیره» دلیل بر عظمت گناه است، هر گناهی که یکی از شرائط زیر را داشته باشد، «کبیره» محسوب می شود:

الف ـ گناهانی که خداوند وعده عذاب درباره آن داده است.

ب ـ گناهانی که در نظر اهل شرع و لسان روایات، با عظمت یاد شده.

ج ـ گناهانی که در منابع شرعی، بزرگ تر از گناهی شمرده شده که جزء کبائر است.

د ـ و بالاخره، گناهانی که در روایات معتبر، تصریح به کبیره بودن آن شده است.

---

۱ ـ نساء، آیه ۳۱ و شوری، آیه ۳۷ و آیه مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در روایات اسلامی، تعداد کبائر مختلف ذکر شده، در بعضی، تعداد آنها هفت گناه (قتل نفس، عقوق والدین، رباخواری، بازگشت به دار الکفر بعد از هجرت، نسبت زنا به زنان پاکدامن دادن، خوردن مال یتیم و فرار از جهاد).(۱)

و در بعضی دیگر تعداد آن هفت گناه شمرده شده، با این تفاوت که به جای عقوق والدین کُلَّما أَوْجَبَ اللّهُ عَلَيْهِ النّارَ: «آنچه خداوند دوزخ را برای آن واجب کرده» ذکر شده است.

در بعضی دیگر، تعداد آنها ده گناه، و در بعضی، نوزده گناه، و در بعضی، تعداد بسیار بیشتری دیده می شود.(۲)

این تفاوت در شمارش تعداد کبائر، به خاطر آن است که همه گناهان کبیره نیز یکسان نیست، بلکه بعضی از اهمیت بیشتری برخوردار است، و به تعبیر دیگر «اکبر الکبائر» است، بنابراین تضادی در میان آنها وجود ندارد.

* * *

۳ ـ خودستائی و تزکیه نفس

زشتی این کار تا حدی است که این مطلب به صورت یک ضرب المثل درآمده که: تَزْكِيَةُ الْمَرْءِ نَفْسَهُ قَبِيْحَةٌ: «خودستائی زشت و ناپسند است».

سرچشمه اصلی این عمل ناپسند، عدم شناخت خویشتن است ; چرا که اگر انسان خود را به خوبی بشناسد، کوچکی خود را در برابر عظمت پروردگار، و ناچیز بودن اعمالش را در برابر مسئولیت های سنگینی که بر عهده دارد، و نعمت های عظیمی را که خدا به او بخشیده بداند، هرگز گام در جاده خودستائی نخواهد گذاشت.

---

۱ ـ «وسائل الشیعه»، جلد ۱۱، ابواب جهاد النفس، باب ٤٦، حدیث ۱.

۲ ـ برای توضیح بیشتر به مدرک فوق (باب ٤٦ از ابواب جهاد النفس) مراجعه شود، در آنجا ۳۷ حدیث در مورد تعیین کبائر ذکر شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

غرور و غفلت و خود برتربینی و تفکرات جاهلی نیز، انگیزه های دیگری برای این کار زشت است.

خودستائی، از آنجا که بیانگر اعتقاد انسان به کمال خویشتن است، مایه عقب ماندگی او است; چرا که رمز تکامل، «اعتراف به تقصیر» و قبول وجود نقص ها و ضعف ها است.

به همین دلیل، اولیای خدا همیشه معترف به تقصیر خود در برابر وظائف الهی بودند، و مردم را از خودستائی و بزرگ شمردن اعمال خویش نهی می کردند.

در حدیثی از امام باقر(علیه السلام) در تفسیر آیه مورد بحث (فَلاتُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ) آمده است: لايَفْتَخِرُ أَحَدُكُمْ بِكَثْرَةِ صَلاتِهِ وَ صِيامِهِ وَ زَكاتِهِ وَ نُسُكِهِ، لِأَنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقى: «هیچ کس از شما نباید به فزونی نماز و روزه و زکات و مناسک حج و عمره افتخار کند; زیرا خداوند پرهیزگاران شما را از همه بهتر می شناسد».(۱)

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) در یکی از نامه هائی که برای «معاویه» نوشته، و مسائل بسیار مهمی را در آن یادآوری کرده، می فرماید: وَ لَوْ لَا مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ تَزْكِيَةِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ لَذَكَرَ ذَاكِرٌ فَضَائِلَ جَمَّةً تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا تَمُجُّهَا آذَانُ السَّامِعِينَ: «اگر نه این بود که خداوند از خودستائی نهی کرده، گوینده ای، فضائل فراوانی را بر می شمرد که دل های آگاه مؤمنان با آن آشناست، و گوش های شنوندگان از شنیدنش ابا نمی نمود» (منظور از گوینده خود امام(علیه السلام) است).(۲)

در این زمینه، بحث مشروحی در جلد سوم، ذیل آیه ۴۹ سوره «نساء» نیز

---

۱ ـ «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۱۶۵، حدیث ۷۷.

۲ ـ نهج البلاغه»، نامه ۲۸.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آمده است (صفحه ٤١٣ به بعد).

ناگفته نماند که گاه، ضرورت هائی ایجاب می کند: انسان خود را با تمام امتیازاتی که دارد معرفی کند، چرا که بدون آن، هدف های مقدسی پایمال می گردد، میان این گونه سخنان، با خودستائی و تزکیه نفس تفاوت بسیار است.

نمونه این سخن، خطبه امام سجاد(علیه السلام) در «مسجد شام» است، در آن هنگام که می خواهد خود و خاندانش را به مردم «شام» معرفی کند، تا توطئه «بنی امیه» در زمینه خارجی بودن شهیدان «کربلاء» عقیم گردد، و نقشه های شیطانی آنها نقش بر آب شود.

در روایتی از امام صادق(علیه السلام) نیز می خوانیم، هنگامی که از مسأله ستایش خویشتن سؤال کردند فرمود: «گاه به خاطر ضرورت هائی لازم می شود» سپس به دو مورد از سخنان انبیاء که در قرآن آمده است استدلال کرد: نخست یوسف(علیه السلام)که به «عزیز مصر» پیشنهاد کرد او را خزانه دار کشور «مصر» کند، و افزود: إِنِّی حَفِیْظٌ عَلِیْمٌ: «من نگاهبان آگاهی هستم»، و دیگری در مورد پیامبر بزرگ خدا هود(علیه السلام) که قوم خود را مخاطب ساخته گفت: أَنَا لَکُمْ ناصِحٌ أَمِیْنٌ: «من برای شما خیرخواه امینی می باشم».

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٣٣ أَ فَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى
٣٤ وَ أَعْطى قَلِيلاً وَ أَكْدى
٣٥ أَ عِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرى
٣٦ أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِما فِي صُحُفِ مُوسى
٣٧ وَ إِبْراهِيمَ الَّذِي وَفَّى
٣٨ أَلاَّ تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى
٣٩ وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلاَّ ما سَعى
٤٠ وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرى
٤١ ثُمَّ يُجْزاهُ الْجَزاءَ الْأَوْفى

ترجمه:
٣٣ ـ آيا ديدى آن كس را كه (از اسلام ـ يا انفاق) روى گردان شد؟!
٣٤ ـ و كمى عطا كرد و از بيشتر امساك نمود!
٣٥ ـ آيا نزد او علم غيب است و مى بيند (كه ديگران مى توانند گناهان او را بر دوش گيرند)؟!
٣٦ ـ يا از آنچه در كتب موسى نازل گرديده با خبر نشده است؟!
٣٧ ـ و (در كتب) ابراهيم، همان كسى كه وظيفه خود را به طور كامل ادا كرد.
٣٨ ـ كه هيچ كس بار گناه ديگرى را بر دوش نمى گيرد.
٣٩ ـ و اين كه براى انسان بهره اى جز سعى و كوشش او نيست.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٤٠ ـ و این که تلاش او به زودی دیده می شود.
٤١ ـ سپس به او جزای کافی داده خواهد شد.

شأن نزول:
غالب مفسران برای آیات فوق شأن نزولی نقل کرده اند، ولی این شأن نزول ها هماهنگ نیست، آنچه بیشتر در میان آنها معروف است دو شأن نزول زیر است:
١ ـ این آیات ناظر به ماجرای «عثمان» است، او اموال فراوانی داشت و از اموال خود انفاق می کرد، یکی از بستگان او به نام «عبداللّه بن سعد» گفت: اگر به این وضع ادامه دهی چیزی برای تو باقی نمی ماند، «عثمان» گفت: من گناهانی دارم که می خواهم به این وسیله رضا و عفو الهی را جلب کنم، «عبداللّه» گفت: اگر شترِ سواریت را با جهازش به من دهی، من تمام گناهانت را به گردن می گیرم! «عثمان» چنین کرد، و بر این قرارداد گواه گرفت، و بعد از آن از انفاق خودداری کرد (آیات فوق نازل شد و این کار را شدیداً نکوهش کرد، و این حقیقت را روشن ساخت که هیچ کس نمی تواند بار گناه دیگری را بر دوش گیرد، و نتیجه سعی و تلاش هر کس به خود او می رسد).(١)
٢ ـ آیه درباره «ولید بن مغیره» است، او به سوی پیامبر(صلی الله علیه وآله) آمد و به اسلام نزدیک شد، بعضی از مشرکان او را سرزنش کرده، گفتند: آئین بزرگان ما را رها کردی، آنها را گمراه شمردی، و گمان کردی آنها در آتش دوزخند!
او گفت: راستی من از عذاب خدا می ترسم!، شخص سرزنش کننده گفت:

---

١ ـ این شأن نزول را «طبرسی» در «مجمع البیان» آورده، و مفسران دیگر مانند «زمخشری» در «کشاف» و «فخر رازی» در «تفسیر کبیر» نیز آورده اند، «طبرسی» بعد از نقل آن می افزاید: این شأن نزول از «ابن عباس» و «سدی» و «کلبی» و جماعتی از مفسران نقل شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اگر چیزی از اموالت را به من دهی و به سوی شرک بازگردی، من عذاب تو را بر گردن می گیرم! «ولید بن مغیره» این کار را کرد، ولی مالی را که بنا بود بپردازد، جز قسمت کمی از آن را نپرداخت! آیه فوق نازل شد و «ولید» را بر روی گرداندن از ایمان نکوهش کرد.(۱)

* * *

تفسیر:

هر کس مسئول اعمال خویش است

در آیات گذشته، سخن از این بود که خداوند بدکاران را در برابر اعمال بدشان کیفر می دهد، و نیکوکاران را پاداش، چون ممکن است بعضی تصور کنند می شود کسی را به گناه دیگری کیفر داد، یا گناه دیگری را بر گردن گرفت، آیات در مقام نفی این توهم برآمده، و این اصل مهم اسلامی را که نتیجه اعمال هر کس فقط به خود او باز می گردد تشریح می کند:

نخست می فرماید: «آیا دیدی آن کسی را که از اسلام (یا از انفاق) روی گردان شد»؟! (أَ فَرَأَیْتَ الَّذِی تَوَلّی).

* * *

«و کمی مال داد و از انفاق (یا از پرداخت مال بیشتر) امساک کرد» (به گمان این که دیگری می تواند بار گناهان او را بر دوش گیرد) (وَ أَعْطی قَلِیلاً وَ أَکْدی).(۲)

* * *

---

۱ ـ این شأن نزول را نیز «مجمع البیان» و «قرطبی» و «روح البیان» و «روح المعانی» و بعضی دیگر از تفاسیر نقل کرده اند.

۲ ـ «أَکْدی» در اصل از «کدیه» (بر وزن حجره)، به معنی سختی و صلابت زمین است، سپس در مورد افراد ممسک و بخیل به کار رفته.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«آیا او علم غیب دارد، و می بیند که دیگران می توانند گناهان او را به دوش گیرند»؟! (أَ عِنْدَهُ عِلْمُ الْغَیْبِ فَهُوَ یَرى).

چه کسی از قیامت آمده و برای آنها خبر آورده است که، افراد می توانند: رشوه گیرند و گناه دیگران را بر گردن نهند؟! یا چه کسی از سوی خدا آمده و به آنها خبر داده است که خدا به این معامله راضی است؟! جز این است که اوهامی را به هم بافته اند، و برای فرار از زیر بار مسئولیت ها، خود را در تار و پود این اوهام گرفتار ساخته اند؟!

* * *

بعد از این اعتراض شدید، قرآن به بیان یک اصل کلی که در سایر آئین های آسمانی نیز بوده است، پرداخته، چنین می گوید: آیا کسی که با این وعده های خیالی دست از انفاق (یا ایمان) برداشته، و می خواهد خود را با پرداختن مختصر مالی از کیفر الهی رهائی بخشد، «از آنچه در کتب «موسی» نازل گردیده با خبر نشده است»؟! (أَمْ لَمْ یُنَبَّأْ بِما فِی صُحُفِ مُوسى).

* * *

«و همچنین آنچه در کتاب «ابراهیم» نازل شده، همان «ابراهیم» که وظیفه خود را به طور کامل اداء کرد» (وَ إِبْراهِیمَ الَّذِی وَفّى).(۱)

همان پیامبر بزرگی که به تمام عهد و پیمان های الهی وفا کرد، حق رسالت او را اداء نمود، و برای تبلیغ آئین او از هیچ مشکل و تهدید و آزاری نهراسید، همان کسی که در بوته امتحانات مختلف قرار گرفت، و حتی فرزندش را به فرمان خدا به قربانگاه برد، و کارد بر گلوی او گذارد، و از تمام این امتحانات سربلند و سرفراز بیرون آمد، و مقام والای رهبری خلق را به او عطا فرمود، چنان که در آیه

---

۱ ـ «وَفّی» از ماده «توفیه» به معنی بذل و ادای کامل است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٢٤ سوره «بقره» می خوانیم: وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ إِماماً: «به خاطر بیاور زمانی را که خداوند ابراهیم را با دستوراتی آزمود، و او از عهده همه این امتحانات برآمد و آنها را تکمیل کرد، و خداوند به او فرمود من تو را پیشوای مردم قرار دادم».

بعضی از مفسران، در توضیح این آیه گفته اند: بَذَلَ نَفْسَهُ لِلنِّیْرانِ، وَ قَلْبَهُ لِلرَّحْمنِ وَ وَلَدَهُ لِلْقُرْبانِ وَ مالَهُ لِلْإِخْوانِ: «ابراهیم در راه خدا تن را به آتش سپرد و قلبش را به خدا، فرزندش را به قربانی، و اموالش را به برادران و یاران».(١)

* * *

آیا با خبر نشده است که در تمام این کتب آسمانی این حکم نازل شده، که «هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد»؟! (أَلاّ تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری).

«وِزْر» در اصل از «وزر» (بر وزن خطر) گرفته شده، که به معنی پناهگاه های کوهستانی است، سپس واژه «وزر» به بارهای سنگین اطلاق گردیده، به خاطر شباهتی که با سنگ های عظیم کوه دارد، و بعد از آن به گناه نیز اطلاق شده; چرا که بار سنگینی بر دوش انسان می نهد.

منظور از «وازره» انسانی است که تحمل «وزر» می کند.(٢)

* * *

سپس، برای توضیح بیشتر می افزاید: «آیا خبر ندارد که در این کتب آسمانی آمده است برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست»؟! (وَ أَنْ لَیْسَ لِلْإِنْسانِ إِلاّ ما سَعی).(٣)

«سَعی» در اصل، به معنی راه رفتن سریع است که به مرحله دویدن نرسیده،

---

١ ـ «روح البیان»، جلد ٩، صفحه ٢٤٦.

٢ ـ مؤنث بودن «وازره» به خاطر این است که وصف برای «نفس» است که محذوف شده، و همچنین مؤنث بودن «اخری».

٣ ـ «ما» در «ما سَعی» مصدریه است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ولی غالباً به معنی تلاش و کوشش به کار می رود; چرا که به هنگام تلاش و کوشش در کارها، انسان حرکات سریعی انجام می دهد، خواه کار خیر باشد یا شرّ.

جالب این که نمی فرماید: بهره انسان، کاری است که انجام داده، بلکه می فرماید: تلاشی است که از او حاصل شده است، اشاره به این که مهم تلاش و کوشش است، هر چند انسان احیاناً به مقصد و مقصودش نرسد، که اگر نیتش خیر باشد خدا پاداش خیر به او می دهد، چرا که او خریدار نیت ها و اراده هاست، نه فقط کارهای انجام شده!

* * *

«و آیا خبر ندارد که سعی و کوشش او به زودی دیده می شود»؟! (وَ أَنَّ سَعْیَهُ سَوْفَ یُری).

نه تنها نتیجه های این سعی و تلاش، چه در مسیر خیر باشد، یا شرّ، بلکه خود اعمال او، در آن روز در برابرش آشکار می شود، همان گونه که در جای دیگر می فرماید: یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْس ما عَمِلَتْ مِنْ خَیْر مُحْضَراً: «روزی که هر کس اعمال نیکی را که انجام داده حاضر می بیند».(۱)

و نیز درباره مشاهده اعمال نیک و بد در قیامت، در سوره «زلزال» آیات ۷ و ۸ می خوانیم: فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّة خَیْراً یَرَهُ * وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّة شَرًّا یَرَهُ: «هر کس به قدر سنگینی ذره ای، کار خیر کرده باشد، آن را می بیند * و هر کس به اندازه سنگینی ذره ای، کار بد کرده باشد، آن را خواهد دید»!

* * *

«سپس در برابر عملش به او جزای کافی داده می شود» (ثُمَّ یُجْزاهُ الْجَزاءَ

---

۱ ـ آل عمران، آیه ۳۰.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

الْأَوْفی).(١)

منظور از «جزاء أوفی» جزائی است که درست به اندازه عمل باشد، البته این منافات با تفضل الهی در مورد اعمال نیک به ده برابر، یا صدها، و هزاران برابر ندارد، و این که بعضی از مفسران «جزاء أوفی» را به معنی پاداش بیشتر در مورد حسنات گرفته اند، صحیح به نظر نمی رسد; زیرا این آیه گناهان را نیز شامل می شود، بلکه گفتگوی اصلی آیه در مورد وزر و گناه است (دقت کنید).

* * *

نکته ها:

١ ـ سه اصل مهم اسلامی

در آیات فوق سه اصل از اصول مسلم اسلامی آمده، که در کتب آسمانی پیشین نیز به عنوان اصول مسلمی شناخته شده است:

الف ـ هر کس مسئول گناهان خویش است.

ب ـ بهره هر کس در آخرت همان سعی و کوشش او است.

ج ـ خداوند به هر کس در برابر عملش جزای کامل می دهد.

و به این وسیله قرآن خط بطلان بر بسیاری از اوهام و خرافات که عوام مردم دارند، و یا احیاناً در بعضی از مذاهب به صورت یک عقیده درآمده است، می کشد.

قرآن از این طریق نه تنها عقیده مشرکان عرب را در زمان جاهلیت که معتقد بودند: یک انسان می تواند گناهان دیگری را بر عهده گیرد، نفی می کند، بلکه، قلم

---

١ ـ نائب فاعل «یجزی» ضمیری است که به «انسان» باز می گردد، و ضمیر متصل به آن به «عمل» برمی گردد با حذف حرف جر، و در تقدیر چنین بود: «ثُمَّ یُجْزَی الاِنْسانُ بَعَمَلِهِ (أَوْ عَلی عَمَلِهِ) الْجَزاءَ الْأَوْفی»، «زمخشری» در «کشاف» می گوید: «ممکن است حرف جر در تقدیر نباشد، زیرا «یُجْزَی الْعَبْدُ سَعْیَهُ» گفته می شود» (ولی باید توجه داشت که معمولاً «جَزاهُ اللّهُ عَلی عَمَلِهِ» گفته می شود، «جَزاهُ اللّهُ عَمَلَهُ» نادر است) و «الْجَزاءَ الْأَوْفی» مفعول برای «یجزی» است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سرخ بر اعتقاد معروفی که میان مسیحیان رائج بوده و هست می کشد، که می گویند : خداوند فرزندش مسیح(علیه السلام) را به دنیا فرستاد تا بالای دار رود، و زجر و شکنجه بیند و بار گناه گنهکاران را بر دوش کشد!

همچنین اعمال زشت گروهی از کشیشان را که در قرون وسطی، مغفرت نامه و اوراق استحقاق بهشت را می فروختند، و امروز هم به مسأله گناه بخشی ادامه می دهند، محکوم می نماید.

منطق عقل نیز همین را اقتضاء می کند که «هر کسی مسئول اعمال خویش، و منتفع به اعمال خویش باشد».

این اعتقاد اسلامی سبب می شود که انسان به جای پناه بردن به خرافات، و یا گناه خویش را به گردن این و آن افکندن، به سراغ سعی و تلاش و کوشش در اعمال خیر برود، و از گناه بپرهیزد، و هر گاه لغزشی برای او رخ داد و خطائی دامان او را گرفت، برگردد و توبه کند و جبران نماید.

تأثیر تربیتی این عقیده در انسان ها کاملاً روشن و غیر قابل انکار است، همان گونه که اثر مخرب آن عقائد جاهلی نیز بر کسی پوشیده نیست.

درست است که این آیات ناظر به سعی و تلاش برای آخرت و مشاهده پاداش آن در سرای دیگر است، ولی ملاک و معیار اصلی آن، دنیا را نیز در بر می گیرد، به این معنی که افراد با ایمان نباید در انتظار دیگران بنشینند که برای آنها کار کنند، و مشکلات جامعه آنها را حل نمایند. بلکه خود دامن همت به کمر زده، به سعی و تلاش و کوشش برخیزند.

از این آیات، یک اصل حقوقی در مسائل جزائی نیز استفاده می شود، که همیشه کیفرها دامان گنهکاران واقعی را می گیرد، و کسی نمی تواند کیفر دیگری را بر ذمه بگیرد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

۲ ـ سوء استفاده از مفاد آیه

چنان که گفتیم، این آیات به قرینه آیات قبل و بعد، ناظر به تلاش های انسان برای امور آخرت است، ولی، با این حال چون بر اساس یک حکم مسلم عقلی است، می توان نتیجه آن را تعمیم داد و تلاش های دنیا را نیز مشمول آن دانست، و همچنین پاداش ها و کیفرهای دنیوی را.

اما این به آن معنی نیست که بعضی از کسانی که تحت تأثیر مکتب های سوسیالیستی قرار گرفته اند، به آن استناد جسته بگویند: مفهوم آیه این است که مالکیت تنها از طریق کار حاصل می شود، و بر قانون ارث و مضاربه و اجاره و مانند آن خط بطلان کشند.

عجب این که، آنها دم از اسلام می زنند و به آیات قرآن نیز استدلال می کنند، در حالی که مسأله ارث از اصول قطعی اسلام است، و همچنین زکات و خمس، در حالی که نه وارث، تلاش و کوششی برای اموال مورث خود انجام داده، و نه مستحقین خمس و زکات، و نه در موارد وصایا و نذر و مانند آن، در حالی که همه این امور در قرآن مجید آمده است.

و به تعبیر دیگر، این یک اصل است، ولی غالباً در برابر هر اصل، استثناء وجود دارد، فی المثل، ارث بردن «فرزند» از «پدر» یک اصل است، اما هر گاه پسر قاتل پدر باشد، و یا از اسلام بیرون رود، از ارث ممنوع خواهد شد.

همچنین، رسیدن نتیجه تلاش هر کس به او یک اصل است، اما مانعی ندارد که طبق قرارداد اجاره، که یکی از اصول قرآنی است،(۱) آن را در برابر چیزی که مورد رضای طرفین است واگذار کند، یا از طریق وصیت و نذر که آن نیز در قرآن

---

۱ ـ این اصل در داستان «موسی» و «شعیب» در سوره «قصص»، آیه ۲۷ آمده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است به دیگری منتقل سازد.

* * *

۳ ـ پاسخ به چند سؤال

در اینجا سؤالاتی مطرح است که باید به آن پاسخ داد:

نخست این که اگر بهره هر کس در قیامت تنها حاصل سعی او است، پس «شفاعت» چه معنی دارد؟

دیگر این که در آیه ۲۱ سوره «طور» در مورد بهشتیان می خوانیم: أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ: «ما فرزندان آنها را نیز به آنها ملحق می سازیم» در حالی که «ذرّیه» تلاشی در این راه نکرده اند.

از این گذشته، در روایات اسلامی آمده، که هر گاه کسی اعمال خیری انجام دهد، نتیجه او به فرزندان او می رسد.

پاسخ همه این سؤالات، یک جمله است، و آن این که: قرآن می گوید: انسان بیش از سعی و کوشش خود حق ندارد، ولی این مانع از آن نخواهد بود که از طریق لطف و تفضل پروردگار، نعمت هائی به افراد لایق داده شود، «استحقاق» مطلبی است و «تفضل» مطلبی دیگر، همان گونه که حسنات را ده برابر و گاه صدها یا هزاران برابر، پاداش می دهد.

از این گذشته، «شفاعت» ـ چنان که در جای خود گفته ایم ـ بی حساب نیست، آن هم نیاز به نوعی سعی و تلاش، و ایجاد رابطه ای معنوی با شفاعت کننده دارد ، همچنین در مورد الحاق فرزندان بهشتیان به آنها نیز قرآن در همان آیه می گوید : وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمان: «این در صورتی است که فرزندان آنها در ایمان از آنها پیروی کنند».

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٤ ـ صحف ابراهیم(علیه السلام) و موسی(علیه السلام)

«صحف» جمع «صحیفه» در اصل به معنی هر چیز گسترده ای است، و لذا به صورت «صَحِیْفَةُ الْوَجْه» می گویند، سپس به صفحات کتاب نیز اطلاق شده است.

منظور از «صحف موسی» در آیات فوق همان «تورات» است، و «صحف ابراهیم» نیز اشاره به کتاب آسمانی او است.

مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» در تفسیر سوره «اعلی» حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) نقل کرده که خلاصه اش چنین است:

«ابوذر سؤال می کند: پیامبران الهی چند نفر بودند؟

می فرماید: یکصد و بیست و چهار هزار نفر!

باز سؤال می کند: رسولان آنها چند نفر بودند؟

می فرماید: سیصد و سیزده نفر و بقیه «نبی» بودند.

(«رسول» کسی است که مأمور ابلاغ و انذار است، در حالی که مفهوم «نبی» اعم است).

باز سؤال می کند: آدم(علیه السلام) پیامبر بود؟

فرمود: آری، خداوند با او سخن گفت و او را با دست قدرت خود آفرید.

سؤال می کند: خداوند چند کتاب نازل فرموده است؟

می فرماید: یکصد و چهار کتاب: ده صحیفه بر «آدم»، پنجاه صحیفه به «شیث»، سی صحیفه بر «ادریس»، ده صحیفه بر «ابراهیم» (که مجموعاً یکصد صحیفه می شود) و «تورات» و «انجیل» و «زبور» و «قرآن».(١)

---

١ ـ «مجمع البیان»، جلد ١٠، صفحه ٤٧٦ ـ این حدیث را «روح البیان» نیز در جلد ٩، صفحه ٢٤٦ آورده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

۵ ـ اصل مسئولیت در برابر اعمال در کتب پیشین

جالب توجه این که در «تورات» کنونی، در کتاب «حزقیل» نیز مضمون بعضی از آیات مورد بحث آمده است، زیرا چنین می خوانیم:

«جانی که گناه می‌ورزد خواهد مرد، پسر بار گناه پدر را نخواهد کشید، و پدر بار گناه پسر را نخواهد کشید».(۱)

همین معنی در خصوص مورد قتل در «سفر تثنیه» «تورات» نیز آمده است: «پدران به عوض اولاد کشته نشوند، و هم اولاد به عوض پدران کشته نشوند، هر کس به سبب گناه خود کشته شود».(۲)

البته کتب انبیای پیشین به طور کامل امروز در دست ما نیست، و گرنه به موارد بیشتری درباره این اصل دست می یافتیم.

* * *

tarikhema.org

---

۱ ـ کتاب «حزقیل»، فصل ۱۸، صفحه ۲۰.

۲ ـ «تورات»، سفر «تثنیه»، باب ٢٤، شماره ١٦.

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٤٢ وَ أَنَّ إِلى رَبِّکَ الْمُنْتَهى
٤٣ وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَکَ وَ أَبْکى
٤٤ وَ أَنَّهُ هُوَ أَماتَ وَ أَحْيا
٤٥ وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّکَرَ وَ الْأُنْثى
٤٦ مِنْ نُطْفَةٍ إِذا تُمْنى
٤٧ وَ أَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرى
٤٨ وَ أَنَّهُ هُوَ أَغْنى وَ أَقْنى
٤٩ وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرى

ترجمه:
٤٢ ـ (و آیا از کتب پیشین انبیاء به او نرسیده است) که همه امور به پروردگارت منتهی می گردد؟!
٤٣ ـ و این که اوست که خنداند و گریاند.
٤٤ ـ و اوست که میراند و زنده کرد.
٤٥ ـ و اوست که دو زوج نر و ماده را آفرید،
٤٦ ـ از نطفه ای هنگامی که خارج می شود (و در رحم می ریزد).
٤٧ ـ و این که بر خداست ایجاد عالم دیگر (تا عدالت اجرا گردد).
٤٨ ـ و این که اوست که بی نیاز کرد، و سرمایه باقی بخشید.
٤٩ ـ و این که اوست پروردگار ستاره «شعری»!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

تمام خطوط به او منتهی می شود!

این آیات تجلّی گاه صفاتی است از خدا، که هم مسأله توحید را روشن می سازد، و هم مسأله معاد را.

در این آیات که در ادامه بحث های گذشته، پیرامون مسأله جزای اعمال است می فرماید: «آیا انسان خبر ندارد که در صحف موسی و ابراهیم آمده است که همه امور به پروردگارت منتهی می شود» (وَ أَنَّ إِلی رَبِّکَ الْمُنْتَهی).

نه تنها حساب و ثواب و جزاء و کیفر در آخرت به دست قدرت او است، که در این جهان نیز سلسله اسباب و علل، به ذات پاک او منتهی می گردد، تمام تدبیرات این جهان از تدبیر او نشأت می گیرد، و بالاخره تکیه گاه عالم هستی و ابتداء و انتهای آن ذات پاک خدا است.

در بعضی از روایات در تفسیر این آیه از امام «صادق»(علیه السلام) چنین می خوانیم: إِذَا انْتَهَی الْکَلَامُ إِلَی اللّهِ فَامْسِکُوا !: «هنگامی که سخن به ذات خدا می رسد سکوت کنید»!(١) یعنی درباره ذات او سخن نگوئید، که عقل ها در آنجا حیران است و به جائی نمی رسد، و اندیشه در ذات نامحدود برای عقول محدود، غیر ممکن است; چرا که هر چه در اندیشه گنجد، محدود است، و خداوند محال است محدود گردد.

البته این تفسیر، بیان مفهوم دیگری برای این آیه است که با آنچه گفتیم منافات ندارد، و هر دو می تواند در معنی آیه جمع باشد.

* * *

پس از آن برای روشن ساختن حاکمیت او در امر ربوبیت، و منتهی شدن

---

١ ـ تفسیر «علی بن ابراهیم»، جلد ٢، صفحه ٣٣٨، طبق نقل «نور الثقلین»، جلد ٥، صفحه ١٧٠.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

همه امور این جهان به ذات پاک او، می افزاید: «و نیز آمده است او است که می خنداند و می گریاند» (وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَکَ وَ أَبْکی).(١)

* * *

«و او است که می میراند و زنده می کند» (وَ أَنَّهُ هُوَ أَماتَ وَ أَحْیا).

* * *

«و او است که دو زوج مذکر و مؤنث را می آفریند» (وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَ الْأُنْثی).

* * *

«از نطفه ای که خارج می شود و در قرارگاه رحم می ریزد» (مِنْ نُطْفَةٍ إِذا تُمْنی).

این چند آیه، در حقیقت بیان جامع و توضیح جالبی است برای مسأله انتهای همه امور به ربوبیت و تدبیر پروردگار، زیرا می گوید: مرگ و حیات شما به دست او است، تداوم نسل ها از طریق آفرینش زوجین نیز به تدبیر او است، همچنین تمام حوادثی که در طول زندگی انسان رخ می دهد از ناحیه او است، او می گریاند یا می خنداند، می میراند یا زنده می کند، و به این ترتیب سر رشته زندگی از آغاز تا انجام همه به ذات پاکش منتهی می گردد.

در حدیثی، مفهوم خنده و گریه در این آیه توسعه داده شده و در تفسیر آن چنین می گوید: أَبْکَی السَّماءُ بِالْمَطَرِ، وَ أَضْحَکَ الأَرْضُ بِالنَّباتِ: «خداوند آسمان را با باران می گریاند، و زمین را با گیاهان می خنداند»!.(٢)

بعضی از شعراء همین مضمون را در شعر خود آورده اند:

---

١ ـ این افعال گر چه به صورت ماضی است ولی معنی مضارع را می بخشد.

٢ ـ «نور الثقلین»، جلد ٥، صفحه ١٧٢، حدیث ١٠٢.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

إِنَّ فَصْلَ الرَّبِيْعِ فَصْلٌ جَمِيْلٌ تَضْحَكُ الاَرْضُ مِنْ بُكاءِ السَّماءِ!

«فصل بهار فصل زیبائی است» *** «چرا که زمین از گریه آسمان می خندد!» قابل توجه این که، از میان تمام افعال انسان، روی مسأله خنده و گریه تکیه شده است، چرا که این دو وصف مخصوص انسان است، و در جانداران دیگر، یا اصلاً وجود ندارد، و یا بسیار نادر است.

چگونگی فعل و انفعال ها و دگرگونی هائی که در جسم انسان به هنگام خنده و گریه رخ می دهد، و ارتباط آنها با دگرگونی های روحی، بسیار پیچیده و شگفت انگیز است، و در مجموع می تواند آیت روشنی از آیات مدبریت حق باشد، علاوه بر تناسبی که این دو، با مسأله حیات و مرگ دارند.

و به هر حال، انتهای تمام امور به تدبیر و ربوبیت خداوند، منافاتی با اصل اختیار و آزادی اراده انسان ندارد، چرا که اختیار و آزادی نیز از ناحیه او است، و به او منتهی می گردد.

* * *

بعد از ذکر اموری که مربوط به ربوبیت و تدبیر پروردگار است، به امر «معاد» پرداخته می گوید: «آیا انسان خبر ندارد که در کتب پیشین آمده: بر خداوند است ایجاد عالم دیگر»؟! (وَ أَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرى).

«نَشْأَة» به معنی آفرینش و تربیت چیزی است، «نشاة اخری» چیزی جز رستاخیز نیست.

تعبیر به «عَلَيْهِ» (بر خداوند لازم است) از این نظر است که، وقتی پروردگار حکیم انسان ها را آفرید، و وظائفی بر دوش آنها گذارد، و به همه آزادی داد، و در این میان افرادی مطیع و غیر مطیع، و افرادی ظالم و افرادی مظلوم وجود داشتند، و هیچ یک در این جهان به پاداش و کیفر نهائی خود نرسیدند، حکمتش ایجاب

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می کند که «نشأه دیگری» در کار باشد، تا عدالت تحقق پذیرد.

به علاوه، شخص حکیم این جهان پهناور را برای زندگی چند روزه با آن همه ناملائمات خلق نمی کند، حتماً باید مقدمه ای باشد بر زندگی گسترده ای که ارزش این برنامه وسیع را دارد، یا به تعبیر دیگر، هر گاه نشأه دیگری نباشد، آفرینش این جهان به هدف نهائی نخواهد رسید.

این نیز، قابل توجه است که خداوند، چنین وعده ای را به عنوان یک وعده حتمی به بندگانش داده، و صدق کلام او ایجاب می کند که وعده هایش تخلف ناپذیر باشد.

* * *

سپس می افزاید: «و او کسی است که بندگان را بی نیاز می کند، و سرمایه های باقی در اختیارشان می نهد» (وَ أَنَّهُ هُوَ أَغْنی وَ أَقْنی).

خداوند، نه تنها در جنبه های مادی نیازمندی های انسان را با لطف عمیمش بر طرف ساخته، سرمایه های مستمری در اختیار او گذارده، که در زندگی معنوی نیز احتیاجات انسان ها را در امر تعلیم و تربیت و تکامل از طریق اعزام رسولان، و انزال کتب آسمانی، و عطای مواهب معنوی مرتفع ساخته است.

«أَغْنی» از ماده «غنی» به معنی بی نیازی است، و «أَقْنی» از ماده «قنیه» (بر وزن جزیه)، به معنی اموال و سرمایه هائی است که انسان ذخیره می کند.(۱)

بنابراین، «أَغْنی» به معنی رفع نیازمندی های فعلی است، و «أَقْنی» به معنی اعطای مواهب ذخیره است، که در امور مادی همچون باغ و املاک و مانند آن است، و در امور معنوی همچون رضا و خشنودی خدا است که بزرگ ترین سرمایه جاودانی محسوب می شود.

---

۱ ـ «مفردات راغب»، ماده «قنی».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در اینجا تفسیر دیگری است که «أَقْنی» را نقطه مقابل «أَغْنی» قرار می دهد، یعنی غنی و فقر در دست قدرت او است. نظیر آنچه در آیه ۲۶ سوره «رعد» آمده: اللّهُ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ لَه: «خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده و برای هر کس بخواهد محدود و تنگ می کند».

ولی این تفسیر، با آنچه در منابع لغت آمده سازگار نیست، و آیه فوق نمی تواند شاهدی بر این معنا بوده باشد.

* * *

سرانجام، در آخرین آیه مورد بحث، می فرماید: «آیا انسان نمی داند که در کتب پیشین آمده: او است پروردگار ستاره شعری»؟! (وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْری).

تکیه بر خصوص «ستاره شعری»، علاوه بر این که این ستاره درخشنده ترین ستارگان آسمان است، که معمولاً به هنگام سحر در کنار صورت فلکی «جوزا» در آسمان ظاهر می شود و کاملاً جلب توجه می کند، به خاطر این است که گروهی از مشرکان عرب آن را می پرستیدند، قرآن می گوید: چرا «شعری» را می پرستید؟ آفریدگار و پروردگار آن را بپرستید.

ضمناً، باید توجه داشت که دو ستاره در آسمان است که به نام «شعری» نامیده می شود، که یکی در سمت «جنوب» ظاهر می شود، و به همین دلیل آن را «شعرای یمانی» می نامند (زیرا «یمن» در جنوب «جزیره عربستان» است)، و دیگری «شعرای شامی» که در جهت «شمال» قرار دارد، ولی معروف همان «شعرای یمانی» است.

درباره ویژگی های جالب این ستاره بحث های دیگری است که در نکات خواهد آمد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نکته ها:

۱ ـ این همه آوازه ها از او است!

بحث های این آیات، در حقیقت اشاره ای است به این معنی که، هر گونه تدبیری در این عالم به ذات پاک خدا برمی گردد، از مسأله حیات و مرگ گرفته، تا خلقت پیچیده انسان از یک نطفه بی مقدار، و همچنین حوادث گوناگونی که در طول زندگی انسان ها رخ می دهد، و او را به نحوی می گریاند یا می خنداند، همه از ناحیه او است.

در آسمان درخشنده ترین ستارگان به فرمان او و تحت ربوبیتش قرار دارند، و در زمین غنا و بی نیازی انسان ها به ذات پاکش باز می گردد، و طبعاً «نشأه آخرت» نیز به فرمان او است، چرا که آن هم حیات جدیدی است در ادامه حیات این جهان.

این بیان، از یک سو، خط توحید را مشخص می سازد، و از سوی دیگر خط معاد را، چرا که خالق انسان از یک نطفه بی مقدار در رحم، قادر بر تجدید حیات او نیز هست.

به تعبیر دیگر، اینها همه بیانگر «توحید افعالی» خدا، و «توحید ربوبیت» است، آری، «این همه آوازه ها از او است».

* * *

۲ ـ شگفتی های ستاره شعری

این ستاره، همان گونه که گفتیم، درخشنده ترین ستارگان آسمان است، و به «شعرای یمانی» معروف است، چرا که در سمت جنوب قرار دارد، و از آنجا که «یمن» در جنوب جزیره است، آن را به این نام می نامیدند.

گروهی از عرب مانند قبیله «خزاعه» آن را تقدیس و پرستش می نمودند، و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اعتقاد داشتند مبدأ موجوداتی در روی زمین است، تأکید قرآن روی این مسأله که خدا پروردگار «شعری» است برای بیدار ساختن این گروه، و همانند آنهاست، که مخلوق را با خالق اشتباه کرده، و مربوب را به جای «ربّ» قرار داده اند.

این ستاره عجیب الخلقه، که به خاطر درخشندگی فوق العاده اش پادشاه ستارگان نامیده می شد، دارای شگفتی هائی است که ذیلاً به بعضی از آنها اشاره می شود، با توجه به این که در آن روز، این حقایق درباره ستاره «شعری» ناشناخته بوده، تکیه قرآن روی این موضوع پر معنی است.

الف: طبق تحقیقاتی که در رصدخانه های معروف دنیا به عمل آمده، حرارت عظیمی که در سطح «شعری» حکمفرماست تا ۱۲۰ هزار درجه سانتیگراد! برآورد شده.

در حالی که حرارت سطح کره خورشید ما را فقط ٦۰۰۰ درجه می دانند، و این تفاوت عظیم گرمای ستاره «شعری» را نسبت به خورشید نشان می دهد.

ب: جرم مخصوص این ستاره در حدود ۵۰ هزار مرتبه از آب سنگین تر است، یعنی وزن یک لیتر آب در آنجا معادل ۵۰ تن در کره زمین خواهد بود!، حال آنکه در میان سیارات منظومه شمسی ما، «عطارد» که از همه متکاثف تر است، جرم مخصوصش ٦ برابر آب بیشتر نیست.

با این توصیف، باید دید: این ستاره شگفت انگیز از چه عنصری تشکیل یافته که این همه فشرده است؟

ج: ستاره «شعری» که در قرن ما، در فصل زمستان ظاهر می شود، لکن در عصر منجمین قدیم «مصر» ظهور این کوکب با آغاز تابستان مقارن بوده، کره بسیار عظیمی است که حجم آن ۲۰ برابر کره آفتاب است، و فاصله آن از ما، نسبت به فاصله خورشید از زمین فوق العاده زیاد است، به طوری که این فاصله

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

را یک میلیون برابر فاصله خورشید با زمین برآورد کرده اند!

می دانیم سرعت سیر نور در ثانیه ۳۰۰ هزار کیلومتر است، و نور خورشید ظرف ۸ دقیقه و ۱۳ ثانیه به ما می رسد، در حالی که فاصله آن از ما، ۱۵۰ میلیون کیلومتر است، اما اگر تعجب نکنید، نخستین شعاع کره «شعری» پس از حدود ۱۰ سال به ما می رسد! حال محاسبه کنید که فاصله اش چه اندازه است؟

د: «شعرای یمانی» ستاره ای همراه دارد که از ستارگان مرموز آسمان است، اولین بار دانشمندی به نام «بسل» به وجود آن پی برد، و این در سال ١٨٤٤ میلادی بود، اما در سال ١٨٦٢ با تلسکوپ مشاهده شده، دوره گردش ستاره همراه به دور ستاره اصلی ۵۰ سال است!.(۱)

اینها همه نشان می دهد که تعبیرات قرآن تا چه اندازه پر معنی است، و در کوچک ترین تعبیراتش حقایقی نهفته شده که اگر در روز نزولش کاملاً مشخص نبوده، با گذشت زمان روشن شده است.

* * *

۳ ـ حدیث پر معنائی از پیامبر(صلی الله علیه وآله)

در حدیثی آمده است پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) از کنار جمعی می گذشت که مشغول خنده بودند، فرمود: لَوْ تَعْلَمُونَ ما أَعْلَمُ لَبَکَیْتُمْ کَثِیْراً وَ لَضَحِکْتُمْ قَلِیْلاً: «اگر آنچه را من می دانم می دانستید، بسیار گریه می کردید و کم می خندیدید»! هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) از آنجا گذشت، «جبرئیل» بر او نازل شد، عرض کرد: إِنَّ اللّهَ هُوَ أَضْحَکَ وَ أَبْکی: «خنده و گریه هر دو از سوی خدا است».

پیامبر(صلی الله علیه وآله) به سوی آنها بازگشت و فرمود: چهل گام بیشتر نرفته بودم که

---

۱ ـ «دائرة المعارف الاسلامیة»، ماده «شعری»، و «فرهنگ نامه»، ماده «ستاره»، و «دائرة المعارف فارسی مصاحب»، ماده «شعری».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«جبرئیل» پیش من آمد، گفت: نزد آنها بازگرد و به آنها بگو: «إِنَّ اللّهَ أَضْحَکَ وَ أَبْکی».(١)
اشاره به این که لزومی ندارد یک فرد با ایمان همیشه گریان باشد، هم گریه از خوف خداوند و از بیم گناهان در جای خود لازم است، و هم خنده به هنگام نشاط، چرا که همه از سوی خدا است.

به هر حال، این تعبیرات، هیچ منافاتی با اصل اختیار و آزادی اراده انسان ندارد، چرا که هدف، بیان علة العلل و خالق این غرائز و احساسات است.

و اگر در جای دیگر (آیه ٨٢ «توبه») فرموده است: فَلْیَضْحَکُوا قَلِیلاً وَ لْیَبْکُوا کَثِیراً جَزاءً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ: «آنها باید کمتر بخندند و بسیار بگریند، به خاطر کیفر کارهائی که انجام می دادند» مربوط به منافقان است، چنان که آیات قبل و بعد آن گواهی می دهد.

جالب توجه این که، در آغاز سوره، «قسم به ستاره می خورد هنگامی که غروب کند» (وَ النَّجْمِ إِذا هَوی) و در اینجا سخن از پروردگار «شعری» است، هر گاه این دو آیه را در کنار هم قرار دهیم، روشن می شود که چرا «شعری» نمی تواند معبود باشد، زیرا آن هم افول و غروب دارد، و اسیر چنگال قوانین خلقت است.

* * *

١ ـ تفسیر «درّ المنثور»، جلد ٦، صفحه ١٣٠.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٥٠ وَ أَنَّهُ أَهْلَکَ عاداً الْأُولی
٥١ وَ ثَمُودَ فَما أَبْقی
٥٢ وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ کانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغی
٥٣ وَ الْمُؤْتَفِکَةَ أَهْوی
٥٤ فَغَشّاها ما غَشّی
٥٥ فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکَ تَتَماری

ترجمه:
٥٠ ـ و خداوند قوم «عاد نخستین» را هلاک کرد!
٥١ ـ و همچنین قوم «ثمود» را، و کسی از آنان را باقی نگذارد!
٥٢ ـ و نیز قوم «نوح» را پیش از آنها، چرا که آنان از همه ظالم تر و طغیانگرتر بودند!
٥٣ ـ و نیز شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) را فرو کوبید.
٥٤ ـ سپس آنها را با عذاب سنگین پوشانید!
٥٥ ـ (بگو:) در کدامیک از نعمت های پروردگارت تردید داری؟!

تفسیر:
این همه درس عبرت کافی نیست؟!
این آیات، همچنان ادامه مطالبی است که از کتب پیشین، صحف ابراهیم(علیه السلام)و موسی(علیه السلام) نقل شده است، در آیات گذشته، ده مطلب در طی دو فراز ذکر شده بود، فراز اول ناظر به مسئولیت هر کس در مقابل اعمالش، و فراز دوم درباره

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

منتهی شدن تمام خطوط به پروردگار سخن می گوید، و در آیات مورد بحث، که تنها به ذکر یک مطلب می پردازد، سخن از مجازات و هلاکت دردناک چهار قوم از اقوام ستمگر پیشین است، که هشداری است برای آنها که از دستورات گذشته سرپیچی می کنند، و به مبدأ و معاد ایمان ندارند.(۱)

نخست می فرماید: «آیا انسان خبر ندارد که در کتب پیشین آمده است: خداوند قوم «عاد نخستین» را هلاک کرد»؟! (وَ أَنَّهُ أَهْلَکَ عاداً الْأُولی).

توصیف قوم «عاد» به «الاولی» (نخستین)، یا به خاطر قدمت این قوم است، به طوری که در میان عرب معمول است هر چیز قدیمی را «عادی» می گویند، و یا به خاطر آن است که در تاریخ، دو قوم «عاد» وجود داشته اند، و قوم معروف که پیامبرشان حضرت هود(علیه السلام) بود همان «عاد نخستین» است.(۲)

* * *

پس از آن می افزاید: «همچنین خداوند قوم ثمود را بر اثر طغیانشان هلاک کرد، و احدی از آنها را باقی نگذارد» (وَ ثَمُودَ فَما أَبْقی).

* * *

سپس درباره قوم «نوح» می فرماید: «و نیز قوم نوح را قبل از آنها هلاک کرد» (وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ).

«چرا که آنها از همه ظالم تر و طغیانگرتر بودند» (إِنَّهُمْ کانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغی).

زیرا پیامبرشان نوح(علیه السلام) در مدتی طولانی تر از تمام انبیاء به تبلیغ آنان پرداخت، با این حال جز تعداد کمی به دعوت او پاسخ نگفتند، و در شرک و

---

۱ ـ توجه داشته باشید که این مطالب یازده گانه با «انّ» شروع می شود، نخستین آنها در آیه ۳۸ «أَلاَّ تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری» و آخرین آنها در آیه ۵۰ «وَ أَنَّهُ أَهْلَکَ عاداً الْأُولی» است.

۲ ـ «مجمع البیان» و «روح المعانی» و تفسیر «فخر رازی».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بت پرستی و تکذیب و آزار نوح(علیه السلام) پافشاری و سرسختی فوق العاده ای داشتند، چنان که شرح آن به خواست خدا در تفسیر سوره «نوح» خواهد آمد.

* * *

قوم «لوط»، چهارمین قومی هستند که به آنها اشاره کرده می گوید: «خداوند شهرهای زیر و رو شده قوم لوط را بر زمین زد» (وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوى).

در ظاهر، زلزله شدیدی این آبادی ها را به آسمان پرتاب کرد، واژگون ساخت و بر زمین کوبید، و طبق روایات، «جبرئیل»، آنها را به قوت خداداد از زمین بر کند و وارونه کرد و بر زمین افکند.

* * *

سپس «آنها را با عذاب سنگینی پوشانید» (فَغَشّاها ما غَشّى).(۱)

آری، بارانی از سنگ های آسمانی بر آنها فرو ریخت، و سراسر این شهرهای زیر و رو شده را زیر آواری از سنگ مدفون ساخت.

درست است که در تعبیرات این آیه و آیه قبل، تصریحی به نام قوم «لوط» نشده، اما معمولاً مفسران هم در اینجا و هم در آیات ۷۰ «توبه» و ۹ «حاقه» که تعبیر به «مؤتفکات» شده است همین معنی را فهمیده اند، هر چند بعضی احتمال داده اند: تمام شهرهای بلا دیده و واژگون شده را در بر می گیرد، ولی، آیات دیگر قرآن آنچه را که مشهور مفسران در اینجا فهمیده اند، تأیید می کند.

در آیه ۸۲ سوره «هود» آمده است: فَلَمّا جاءَ أَمْرُنا جَعَلْنا عالِيَها سافِلَها وَ أَمْطَرْنا عَلَيْها حِجارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ: «هنگامی که فرمان ما فرا رسید، آن شهر

---

۱ ـ «ما» در «ما غَشّى» ممکن است مفعول باشد و یا فاعل، نظیر «وَ السَّماءِ وَ ما بَناها»، ولی احتمال اول با ظاهر آیه هماهنگ تر است، در صورت اول معنی جمله همان است که در بالا گفتیم، و در صورت دوم معنی چنین می شود: «خداوندی که پرده ای از عذاب را بر آنها فرستاد، آنها را پوشانید»، و به هر حال این تعبیر در مورد بیان عظمت و شدت چیزی ذکر می شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و دیار را زیر و رو کردیم، و بارانی از سنگ و از گل های متحجر و متراکم بر آنها فرو فرستادیم».

در تفسیر «علی بن ابراهیم» آمده است: «مؤتفکه» (شهر زیر و رو شده) شهر «بصره» است، زیرا در روایتی می خوانیم: امیرمؤمنان علی(علیه السلام) آنها را مخاطب ساخته فرمود: یا أَهْلَ الْبَصْرَةِ وَ یا أَهْلَ الْمُؤْتَفِکَةِ وَ یا جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَ أَتْباعَ الْبَهِیْمَةِ: «ای اهل بصره! و ای اهل سرزمین زیر و رو شده! ای لشکر زن، و ای پیروان شتر»! (اشاره به جنگ «جمل» است که سردمدار، «عایشه» بود و مردم «بصره» به دنبال شتر او راه افتادند).(۱)

ولی، معلوم است: این تعبیر در کلام امیرمؤمنان علی(علیه السلام) از باب نوعی تطبیق است نه تفسیر، شاید در آن زمان مردم این شهر شباهت هائی از نظر اخلاق و یا مجازات الهی با قوم «لوط» داشته اند.

* * *

در پایان این بحث، به مجموعه نعمت هائی که در آیات گذشته آمده است، اشاره کرده و در شکل یک استفهام انکاری می فرماید: «در کدامیک از نعمت های پروردگارت شک و تردید داری»؟ (فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکَ تَتَماری).

آیا در نعمت حیات، یا اصل نعمت آفرینش، و یا این نعمت که خداوند کسی را به جرم دیگری مجازات نمی کند، و خلاصه آنچه در صفحه پیشین آمده و در قرآن نیز تأکید شده است، شک و تردید داری؟.

آیا در این نعمت که خداوند شما را از مجازات های اقوام پیشین بر کنار داشته، و عفو و رحمتش را شامل حال شما کرده است، تردید داری؟

و یا در نعمت نزول قرآن و مسأله رسالت و ایمان و هدایت؟!

---

۱ ـ تفسیر «صافی»، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

درست است که مخاطب در این آیه شخص پیامبر(صلی الله علیه وآله) است، ولی مفهوم آن همگان را شامل می شود، بلکه هدف اصلی از آن، بیشتر افراد دیگرند.

«تَتَماری» از ماده «تماری» به معنی «محاجه توأم با شک و تردید» است.(۱)

«آلاء» جمع «إلی» (بر وزن اسم) به معنی نعمت است، گرچه بعضی از مطالبی که در آیات پیشین آمده، از جمله مجازات و هلاکت اقوام دیگر مصداق نعمت نیست، ولی از این نظر که درس عبرتی است برای دیگران، و نیز از این نظر که خداوند مسلمین و حتی کفار عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله) را از این امور مصون داشته، نعمت بزرگی خواهد بود.

* * *

۱ ـ گر چه باب «تفاعل» معمولاً در موردی به کار می رود که فعل از دو نفر دربرابر یکدیگر صادر می شود، ولی در اینجا تنها به صورت فعل یک نفر ذکر شده که، یا به خاطر تأکید است، و یا به خاطر تعدد موارد نعمت ها (دقت کنید).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٥٦ هذا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولى
٥٧ أَزِفَتِ الْآزِفَةُ
٥٨ لَيْسَ لَها مِنْ دُونِ اللّهِ كاشِفَةٌ
٥٩ أَ فَمِنْ هذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ
٦٠ وَ تَضْحَكُونَ وَ لاتَبْكُونَ
٦١ وَ أَنْتُمْ سامِدُونَ
٦٢ فَاسْجُدُوا لِلّهِ وَ اعْبُدُوا

ترجمه:

٥٦ ـ این (پیامبر) بیم دهنده ای از بیم دهنده گان پیشین است.
٥٧ ـ آنچه باید نزدیک شود، نزدیک شده است (و قیامت فرا می رسد).
٥٨ ـ و هیچ کس جز خدا نمی تواند سختی های آن را برطرف سازد!
٥٩ ـ آیا از این سخن تعجب می کنید،
٦٠ ـ و می خندید و نمی گریید،
٦١ ـ و پیوسته در غفلت و هوسرانی به سر می برید؟!
٦٢ ـ حال که چنین است همه برای خدا سجده کنید و او را بپرستید!

تفسیر:

همه برای او سجده کنید

به دنبال آیات گذشته که سخن از هلاکت اقوام پیشین به خاطر ستمگری و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

طغیان آنها می گفت، آیات مورد بحث روی سخن را به مشرکان، کفار و منکران دعوت پیامبر(صلی الله علیه وآله) کرده، می گوید: «این پیامبر (یا این قرآن) انذار کننده ای همچون انذار کنندگان پیشین است» (هذا نَذِیرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولی).

این که می گوید: پیامبر (یا قرآن) از نوع انذار کنندگان نخستین است، مفهومش این است که رسالت محمّد(صلی الله علیه وآله) و کتاب آسمانیش قرآن، موضوع بی سابقه ای نیست، شبیه آن در گذشته بسیار بوده است، چرا مایه تعجب شماست؟!

بعضی از مفسران نیز احتمال داده اند که «هذا» اشاره به اخباری است که در آیات قبل، از سرگذشت اقوام پیشین ذکر شد، زیرا اینها نیز به نوبه خود بیم دهنده است، ولی دو تفسیر سابق مناسب تر به نظر می رسد.

* * *

آن گاه برای این که مشرکان و کافران به خطری که در پیش دارند توجه بیشتر کنند، می افزاید: «آنچه باید نزدیک شود نزدیک شده است» (أَزِفَتِ الْآزِفَةُ).

آری، قیامت نزدیک است، خود را برای سؤال و حساب و جزاء آماده کنید.

تعبیر به «آزِفَة» از قیامت، به خاطر نزدیکی آن و تنگی وقت است; زیرا این واژه از کلمه «ازف» (بر وزن نجف)، به معنی «تنگی وقت» گرفته شده، و طبعاً مفهوم نزدیک شدن را نیز در بر دارد.

نامگذاری قیامت به این نام، علاوه بر آیه مورد بحث، در آیه ۱۸ «غافر» نیز آمده است، و تعبیری است گویا و بیدار کننده، همین مفهوم را به صورت دیگری در آیه ۱ سوره «قمر» می خوانیم: اقْتَرَبَتِ السّاعَةُ: «قیامت نزدیک شده است»، و به هر حال، نزدیکی قیامت با توجه به کوتاهی عمر دنیا قابل درک است، به خصوص این که هر کس می میرد، قیامت صغرایش بر پا می شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* * *

پس از آن می افزاید: مهم این است که «هیچ کس جز خدا نمی تواند در آن روز به داد مردم برسد، و شدائد آن را برطرف سازد» (لَیْسَ لَها مِنْ دُونِ اللّهِ کاشِفَةٌ).(۱)

«کاشِفَة» در اینجا به معنی برطرف کننده شدائد است.

بعضی از مفسران «کاشِفَة» را به معنی عاملی برای تأخیر قیامت تفسیر کرده اند، و بعضی به معنی «کشف کننده تاریخ وقوع قیامت» گرفته اند، ولی، معنی اول از همه مناسب تر است.

به هر حال، حاکم و مالک و صاحب قدرت در آن روز (و همیشه) خدا است، اگر نجات می خواهید، دست به دامن لطف او زنید، و اگر آرامش می طلبید، در سایه ایمان به او قرار گیرید.

* * *

در آیه بعد می افزاید: «آیا از این سخن تعجب می کنید» (أَ فَمِنْ هذَا الْحَدِیثِ تَعْجَبُونَ).

این جمله، ممکن است اشاره به مسأله رستاخیز باشد که در آیات قبل آمده، یا اشاره به قرآن، (چرا که در آیات دیگر از آن تعبیر به «حدیث» شده)(۲) و یا سخنانی که درباره هلاک اقوام پیشین گفته شد و یا همه اینها.

* * *

سپس می گوید: «و می خندید و گریه نمی کنید»؟ (وَ تَضْحَکُونَ وَ لاتَبْکُونَ).

* * *

---

۱ ـ ضمیر «لَها» به «آزِفَة» باز می گردد، و مؤنث بودن «کاشفة» به خاطر این است که صفت برای «نفس» محذوف است، بعضی نیز احتمال داده اند که «تاء» در «کاشفة» برای مبالغه است، مانند «علامة».

۲ ـ طور، آیه ۳٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«و پیوسته در غفلت و بی خبری و لهو و سرگرمی گناه آلود به سر می برید»؟! (وَ أَنْتُمْ سامِدُونَ).

در حالی که اینجا نه جای خنده است، و نه جای غفلت و بی خبری، جای گریه بر فرصت های از دست رفته، طاعات ترک شده، و معاصی و گناهانی است که از شما سر زده است، جای بیداری و جبران اموری است که از دست رفته، و بالاخره جای توبه و انابه و بازگشت به سایه لطف خدا است.

«سامِدُون» از ماده «سمود» (بر وزن جمود)، به معنی لهو و سرگرمی و بلند کردن سر از روی کبر و غرور است، و در اصل به کار شتر هنگامی که راه می رود و سر خود را از روی بی اعتنائی به هوا بلند می کند گفته می شود.

این متکبران مغرور، همچون حیوانات، به خواب و خور مشغولند، در عیش و نوش غرقند، و از حوادث دردناک و کیفرهای شدیدی که در پیش دارند، و نزدیک است دامانشان را بگیرد بی خبرند.

* * *

در آخرین آیه این سوره، و به دنبال بحث های فراوانی که پیرامون اثبات توحید و نفی شرک بیان شد، می گوید: «اکنون که چنین است برای خدا سجده کنید و او را پرستش نمائید» (فَاسْجُدُوا لِلّهِ وَ اعْبُدُوا).

اگر می خواهید در صراط مستقیم حق گام بردارید، تنها برای او که تمام خطوط عالم هستی به ذات پاکش منتهی می گردد، سجده کنید، و اگر می خواهید به سرنوشت دردناک اقوام پیشین که بر اثر شرک و کفر و ظلم و ستم در چنگال عذاب الهی گرفتار شدند، گرفتار نشوید، تنها او را عبادت کنید.

جالب توجه این که، در روایات زیادی نقل شده است: وقتی پیامبر(صلی الله علیه وآله) به هنگام تلاوت این سوره به این آیه رسید، همه مؤمنان و کافرانی که آن را شنیدند،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به سجده افتادند، طبق روایتی، تنها کسی که سجده نکرد «ولید بن مغیره» بود، که (شاید نمی توانست برای سجده کردن خم شود) کفی از خاک برداشت و پیشانی را بر آن گذاشت و این گونه سجده کرد!

این تعجب ندارد که حتی بت پرستان به سجده افتاده باشند; چرا که لحن گیرای این سوره، از یکسو، محتوای هیجان انگیز آن از سوی دیگر، و تهدیدهای وحشتناک نسبت به مشرکان از سوی سوم، و خارج شدن این آیات مبارک از دهان پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) در نخستین مرحله نزول وحی از سوی چهارم، آن چنان گیرا و مؤثر و پر نفوذ بود، که هر دلی را بی اختیار تحت تأثیر خود قرار داد، و حجاب های عناد، لجاج، تعصب و خودخواهی را هر چند موقت، کنار زد، و نور توحید را در قلوب پرتوافکن کرد.

اگر خود ما نیز این سوره را با دقت و تأمل، و با حضور قلب و توجه تلاوت کنیم، و خود را در برابر پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) و در جوّ نزول آیات بینگاریم، می بینیم، قطع نظر از عقائد خاص اسلامی، چاره ای جز این نداریم که وقتی به آخرین آیه برسیم، به سجده بیفتیم، و در پیشگاه حق سر تعظیم فرود آریم.

این نخستین بار نیست که قرآن در قلوب منکران نیز اثر می گذارد، و آنها را بی اختیار مجذوب خود می کند، چنان که در داستان «ولید بن مغیره» آمده است که وقتی آیات سوره «فصّلت» را شنید، هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) این آیه را تلاوت فرمود: «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صاعِقَةً مِثْلَ صاعِقَةِ عاد وَ ثَمُودَ» از جا برخاست، لرزید و مو بر تنش راست شد، به خانه آمد به گونه ای که مشرکان پنداشتند او کاملاً مجذوب آئین محمّد(صلی الله علیه وآله) شده است.

بنابراین، هیچ نیازی نیست که بگوئیم چون بعضی از شیاطین جن، یا انسان های شیطان صفت، به هنگام تلاوت «أَ فَرَأَيْتُمُ اللاّتَ وَ الْعُزّى ...»، که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سخن از بت های معروف عرب می گوید، زبان به توصیف این بت ها گشودند و جمله «تِلْکَ الْغَرانِیْقُ الْعُلی» را گفتند، و به همین دلیل توجه مشرکان را به خود جلب کردند، آنها نیز به این خاطر به سجده افتادند.

زیرا همان گونه که در تفسیر این آیات، قبلاً گفته ایم، در آیاتی که به دنبال ذکر نام این بت ها آمده، سخت از آنها نکوهش شده است، و جای هیچ گونه تردید و خطا و اشتباه را برای کسی باقی نگذارده است (برای توضیح بیشتر به تفسیر آیات ۱۹ و ۲۰ همین سوره مراجعه شود).

این نکته لازم به یادآوری است که «آیه فوق»، از آیاتی است که به هنگام تلاوت آن، سجده بر همه واجب است، لحن آیه که از صیغه امر در آن استفاده شده، و امر دلیل بر وجوب است نیز گواه این معنی است، و به این ترتیب، بعد از سوره «الم سجده» و «حم سجده»، این سومین سوره ای است که مشتمل بر «سجده واجب» است، هر چند طبق بعضی از روایات از نظر تاریخ نزول، اولین سوره ای که آیه سجده واجب در آن نازل شده، همین سوره بوده است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

خداوندا! همیشه انوار معرفتت را در قلوب ما پرتوافکن کن، تا غیر تو را نپرستیم و در برابر غیر تو سجده نکنیم!

بارالها! کلید تمام خیرات در دست قدرت تو است، ما را از بهترین مواهب و عطایایت یعنی خشنودی و رضایت بهره مند ساز!

پروردگارا! دیده ای عبرت بین عطا فرما، تا از سرنوشت اقوام ستمگر پیشین درس عبرت بیاموزیم، و از گام نهادن در طریق آنها برحذر باشیم!

آمِیْنَ یا رَبَّ العالَمِیْنَ

پایان جلد بیست و دوم تفسیر نمونه

پایان سوره «نجم»
١٥ / ربیع الاول / ١٤٠٦
١٣٦٤ / ٩ / ٧

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* فهرست ها :

* ١ ـ مطـــالب ٥٩١
* ٢ ـ موضوعی ٦٠٣
* ٣ ـ احـــادیث ٦٣٩
* ٤ ـ اعـــــلام ٦٤٤
* ٥ ـ کتـــــــب ٦٤٨
* ٦ ـ ازمنه و امکنه ٦٥١
* ٧ ـ قبایل و... ..... ٦٥٤
* ٨ ـ اشعـــــار ٦٥٥
* ٩ ـ کـلمـــات ٦٥٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(فهرست مطالب)

موضوع صفحه
ق ج
«سوره فتح» ...٤ ١٣
محتوای سوره فتح ...٥ ١٥
فضیلت تلاوت سوره فتح ...٧ ١٧
فتح المبین! ...٩ ١٩
داستان صلح «حدیبیه» ...١٠ ٢٠
پیامدهای سیاسی و اجتماعی و مذهبی صلح «حدیبیه» ...١٤ ٢٤
نتائج بزرگ فتح المبین ...١٨ ٢٩
نکته ها:
١ ـ پاسخ به چند سؤال مهم ...١٩ ٣٠
٢ ـ منظور از «ما تقدم» و «ما تأخر» چیست؟ ...٢٣ ٣٤
نزول سکینه بر دل های مؤمنان ...٢٥ ٣٦
نکته ها:
١ ـ آرامش بی نظیر! ...٢٨ ٣٩
٢ ـ سلسله مراتب ایمان ...٢٩ ٤٠

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

موضوع صفحه

ق ج
۳ ـ دو وسیله مهم آرامش ...۳۰ ٤١
نتیجه دیگر فتح المبین ...۳۲ ٤٣
نکته:
چه کسانی به خدا سوء ظن دارند؟ ...٣٦ ٤٧
تحکیم موقعیت پیامبر(صلی الله علیه وآله) و وظائف مردم در برابر او ...۳۹ ٥٠
عذرتراشی متخلفان! ...٤٨ ٥٩
نکته:
توجیه گناه، یک بیماری عمومی است! ...٥٣ ٦٣
متخلفان آماده طلب! ...٥٧ ٦٨
خشنودی خدا از شرکت کنندگان در بیعت رضوان ...٦٥ ٧٦
نکته:
«بیعت» و خصوصیات آن ...٦٩ ٨٠
باز هم برکات صلح «حدیبیه»! ...٧٩ ٩٠
نکته:
ماجرای غزوه «خیبر» ...٨٣ ٩٤
اگر در «حدیبیه» جنگی روی می داد! ...٨٧ ٩٨

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

موضوع صفحه
ق ج
تعصب و حمیت جاهلیت، بزرگ ترین سد راه کفار! ...۹۵ ۱۰٦
نکته:
حمیت جاهلیت چیست؟ ...۹۹ ۱۱۰
رؤیای صادقه پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...۱۰۲ ۱۱۳
عمرة القضاء ...۱۰٦ ۱۱۷
در برابر دشمنان، سخت گیر و در برابر دوستان، مهربانند! ...۱۱۰ ۱۲۱
داستان تنزیه صحابه! ...۱۱۹ ۱۲۹
محبت متقابل اسلامی ...۱۲۳ ۱۳۳
* * *
«سوره حجرات» ...۱۲۸ ۱۳۷
محتوای سوره «حجرات» ...۱۲۹ ۱۳۹
فضیلت تلاوت این سوره ...۱۳۰ ۱٤۰
آداب حضور پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...۱۳۵ ۱٤٥
ادب برترین سرمایه است! ...۱٤۲ ۱٥۲
بلند کردن صدا، در کنار قبر پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...۱٤٦ ۱٥٥
انضباط اسلامی در همه چیز و همه جا ...۱٤۷ ۱٥٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

موضوع صفحه

ق ج
به اخبار فاسقان اعتنا نکنید! ...١٥٤ ١٦٤
هدایت الهی و آزادی اراده ...١٦٢ ١٧١
رهبری و اطاعت ...١٦٢ ١٧٢
ایمان نوعی عشق است، نه تنها درک عقل ...١٦٣ ١٧٣
مؤمنان برادر یکدیگرند ...١٦٦ ١٧٥
شرایط قتال اهل بغی (بغاة) ...١٦٩ ١٧٨
اهمیت اخوت اسلامی ...١٧٢ ١٨١
استهزاء، بد گمانی، غیبت، تجسس، و القاب زشت ممنوع! ...١٧٨ ١٨٧
امنیت کامل و همه جانبه اجتماعی ...١٨٥ ١٩٤
تجسّس نکنید! ...١٨٧ ١٩٦
غیبت از بزرگ ترین گناهان است ...١٨٨ ١٩٧
مفهوم غیبت ...١٩٢ ٢٠١
علاج غیبت و توبه آن ...١٩٣ ٢٠٢
موارد استثناء ...١٩٤ ٢٠٣
تقوا، بزرگ ترین ارزش انسان ...١٩٦ ٢٠٤
ارزش های راستین و ارزش های کاذب ...١٩٨ ٢٠٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

موضوع صفحه
ق ج
حقیقت تقوا ...۲۰۳ ۲۱۱
فرق «اسلام» و «ایمان» ...۲۰۹ ۲۱۷
منّت نگذارید که مسلمان شده اید! ...۲۱۵ ۲۲۳
* * *
«سوره ق» ...۲۲۰ ۲۲۹
محتوای سوره «ق» ...۲۲۲ ۲۳۱
فضیلت تلاوت سوره «ق» ...۲۲۳ ۲۳۲
منکران لجوج در کار خود سرگردانند! ...۲۲٦ ۲۳۵
لحظه ای به آسمان بنگرید! ...۲۳۳ ۲٤۲
«تنها تو نیستی که گرفتار دشمنی»! ...۲۳۸ ۲٤۷
کمترین سخنان شما را هم می نویسند! ...۲٤۳ ۲۵۲
نکته:
«دوست نزدیک تر از من به من است»! ...۲۵۱ ۲٦۰
قیامت و چشم های تیزبین ...۲۵۳ ۲٦۲
نکته ها:
۱ ـ حقیقت مرگ؟ ...۲٦۱ ۲۷۰

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

موضوع صفحه

ق ج
۲ ـ سکرات موت ...۲٦٤ ۲۷۳
۳ ـ مرگ «حق» است ...۲٦٥ ۲۷٤
همنشینان انسان از فرشتگان و شیاطین ...۲٦۸ ۲۷۷
ای مجرمان! راه فراری نیست ...۲۷۸ ۲۸۷
آفریدگار آسمان ها و زمین، قادر بر احیای مردگان است ...۲۸۷ ۲۹٦
نکته:
شکیبائی، رمز هر پیروزی است ...۲۹۳ ۳۰۲
با صیحه رستاخیز همه زنده می شوند ...۲۹٦ ۳۰٤
* * *
«سوره ذاریات» ...۳۰۱ ۳۱۱
محتوای سوره ذاریات ...۳۰۳ ۳۱۳
فضیلت تلاوت این سوره ...۳۰٤ ۳۱۳
سوگند به طوفان ها و ابرهای باران زا! ...۳۰٦ ۳۱٦
سوگند به آسمان و چین و شکن های زیبایش! ...۳۱۲ ۳۲۲
پاداش سحرخیزان نیکوکار! ...۳۱۹ ۳۲۹

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

موضوع صفحه

ق ج

نکته ها:

۱ ـ توجه به «خدا» و «خلق خدا» ...۳۲٦ ۳۳٦

۲ ـ شب خیز که عاشقان به شب راز کنند! ...۳۲٦ ۳۳٦

۳ ـ حق سائل و محروم ...۳۲۸ ۳۳۸

نشانه های خدا در وجود شما است، آیا نمی بینید؟ ...۳۲۹ ۳۳۹

نکته ها:

۱ ـ داستان تکان دهنده «اصمعی» ...۳۳۷ ۳٤۷

۲ ـ بهشت کجاست؟ ...۳۳۸ ۳٤۹

۳ ـ بهره گیری از نشانه های حق، آمادگی لازم دارد ...۳۳۹ ۳٤۹

٤ ـ رزق، حق است ...۳٤۰ ۳٥۰

میهمانان ابراهیم(علیه السلام) ...۳٤۳ ۳٥٤

نکته:

سخاوت پیامبران ...۳٤۹ ۳٦۰

* * *

آغاز جزء ۲۷ قرآن مجید ...۳٥۱ ۳٦۳

شهرهای بلادیده «قوم لوط» آیت و عبرتی است ...۳٥٤ ۳٦٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

موضوع صفحه
ق ج
محل شهرهای لوط؟ ...٣٥٩ ٣٧١
این همه درس عبرت در تاریخ پیشینیان ...٣٦٢ ٣٧٤
نکته ها:
١ ـ چهره های گوناگون عذاب الهی ...٣٦٩ ٣٨١
٢ ـ بادهای «زاینده» و «نازا» ...٣٧٠ ٣٨٢
پیوسته آسمان ها را گسترش می دهیم! ...٣٧١ ٣٨٣
تذکر ده، که تذکر سودمند است ...٣٧٩ ٣٩١
نکته:
برای پذیرش حق، دل های آماده لازم است ...٣٨٢ ٣٩٤
هدف خلقت انسان، از دیدگاه قرآن ...٣٨٤ ٣٩٦
نکته ها:
١ ـ خدا غنی مطلق است ...٣٨٨ ٤٠٠
٢ ـ او صاحب «قوه» و «متین» است ...٣٨٨ ٤٠١
٣ ـ چرا «جن»، مقدم ذکر شده؟ ...٣٨٩ ٤٠١
٤ ـ فلسفه آفرینش از دیدگاه فلسفه ...٣٨٩ ٤٠١
٥ ـ نظری به روایات اسلامی پیرامون فلسفه آفرینش انسان ...٣٩٥ ٤٠٨

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

موضوع صفحه
ق ج
٦ ـ پاسخ به یک سؤال ...٣٩٧ ٤٠٩
اینها نیز در عذاب الهی سهیمند ...٣٩٩ ٤١٢
* * *
«سوره طور» ...٤٠٦ ٤١٧
محتوای سوره طور ...٤٠٧ ٤١٩
فضیلت تلاوت این سوره ...٤٠٨ ٤٢٠
سوگند به دریای برافروخته! ...٤١٠ ٤٢٢
جزای شما تنها اعمال شما است! ...٤١٨ ٤٣٠
نکته ها:
١ ـ مجرمان را چگونه به دوزخ می برند؟ ...٤٢٢ ٤٣٤
٢ ـ آنها که در اباطیل غوطهورند ...٤٢٣ ٤٣٥
هر کس در گرو اعمال خویش است ...٤٢٥ ٤٣٧
آن روز ترسان بودیم و امروز در نهایت امنیت ...٤٣٤ ٤٤٦
در اینجا به چند نکته باید توجه کرد
١ ـ «یتسائلون» از ماده «سؤال» ...٤٣٨ ٤٥٠
٢ ـ «مشفقین» از ماده «اشفاق» ...٤٣٩ ٤٥١

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

موضوع صفحه

ق ج
۳ ـ تعبیر به «فی اهلکنا...» ...٤٣٩ ٤٥١
اگر راست می گویند کلامی مانند آن بیاورند ...٤٤٣ ٤٥٥
راستی حرف حساب شما چیست؟! ...٤٥٢ ٤٦٤
تو در حفاظت کامل ما هستی ...٤٦٣ ٤٧٤
«سوره النجم» ...٤٧١ ٤٨١
محتوای سوره النجم ...٤٧٣ ٤٨٣
فضیلت تلاوت این سوره ...٤٧٥ ٤٨٥
نخستین دیدار دوست! ...٤٨٤ ٤٩٣
دومین دیدار! ...٤٩٥ ٥٠٤
نکته ها:
۱ ـ معراج، یک واقعیت مسلم است ...٥٠١ ٥١٠
۲ ـ هدف معراج ...٥٠٢ ٥١١
۳ ـ معراج و بهشت ...٥٠٢ ٥١١
٤ ـ معراج در روایات اسلامی ...٥٠٣ ٥١٢
٥ ـ گوشه ای از گفتگوهای خداوند، با پیامبرش در شب معراج ...٥٠٧ ٥١٦
این بت ها زائیده هوای نفس شما است ...٥١٤ ٥٢٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

موضوع صفحه
ق ج
نکته ها:
۱ ـ بت های سه گانه معروف عرب ...۵۱۷ ۵۲۶
۲ ـ اسم های بی مسمی! ...۵۱۹ ۵۲۸
۳ ـ سرچشمه روانی بت پرستی ...۵۲۰ ۵۲۹
٤ ـ باز هم افسانه «غرانیق»! ...۵۲۱ ۵۳۰
شفاعت هم به اذن او است ...۵۲٤ ۵۳۳
نکته ها:
۱ ـ گسترش دامنه آرزوها! ...۵۲۷ ۵۳٦
۲ ـ سخنی درباره شفاعت ...۵۲۸ ۵۳۷
ظن و گمان، هرگز کسی را به حق نمی رساند ...۵۳۰ ۵۳۸
نکته:
سرمایه دنیا پرستان ...۵۳٤ ۵٤۳
خودستائی نکنید، او شما را بهتر می شناسد! ...۵۳۵ ۵٤٤
نکته ها:
۱ ـ علم بی پایان خدا ...۵٤۰ ۵٤۹
۲ ـ «کبائر الاثم» چیست؟ ...۵٤۱ ۵۵۰

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

موضوع صفحه
ق ج
۳ ـ خودستائی و تزکیه نفس ...٥٤٢ ٥٥١
هر کس مسئول اعمال خویش است ...٥٤٧ ٥٥٦
نکته ها:
۱ ـ سه اصل مهم اسلامی ...٥٥١ ٥٦٠
۲ ـ سوء استفاده از مفاد آیه ...٥٥٣ ٥٦٢
۳ ـ پاسخ به چند سؤال ...٥٥٤ ٥٦٣
٤ ـ صحف ابراهیم(علیه السلام) و موسی(علیه السلام) ...٥٥٥ ٥٦٤
٥ ـ اصل مسئولیت در برابر اعمال در کتب پیشین ...٥٥٦ ٥٦٥
تمام خطوط به او منتهی می شود! ...٥٥٨ ٥٦٧
نکته ها:
۱ ـ این همه آوازه ها از او است! ...٥٦٠ ٥٧٢
۲ ـ شگفتی های ستاره «شعری» ...٥٦٤ ٥٧٢
۳ ـ حدیث پر معنائی از پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...٥٦٦ ٥٧٤
این همه درس عبرت کافی نیست؟! ...٥٦٨ ٥٧٦
همه برای او سجده کنید ...٥٧٣ ٥٨١

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(فهرست موضوعی)

فهرست موضوعی تفسیر، بر محورهای ذیل تنظیم گردیده است:

* معرفت (شناخت)
* آفریدگار (خالق):
  * ادله اثبات
  * صفات
* انسان (به عنوان مخلوق محور تکالیف الهی)
  * رابطه با خدا
  * رابطه با انسان ها
  * رابطه با طبیعت
  * رابطه با خود
* هدف از خلقت انسان
* امکانات (جهت رسیدن به هدف:)
  * امکانات مادی: خلقت آسمان ها و زمین و...
  * امکانات معنوی: هدایت به وسیله انبیاء و اوصیاء و عقل (نبوت و امامت)
* معاد (و متعلقات آن)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

شناخت

(ابزار شناخت)

برای پذیرش حق دل های آماده لازم است ...٣٩٤
* عقل
چشم دل و عقل ...٢٧٠
علم و عقل کافی، یا گوش شنوا! ...٢٩٤
* تاریخ و آثار تاریخی
سری به تاریخ گذشتگان بزنید ...٢٩٢
اثرات مطالعه سرگذشت پیشینیان ...٢٩٣
این همه درس عبرت در تاریخ پیشینیان ...٣٧٤، ٥٧٦
* کشف و شهود
شهود باطنی غیر از ادراکات عقلی و حسی است ...٥٠٩

(موانع شناخت)

شدت بعد و قرب موجب خفاء ...٢٦٠
* اعمال مانع:
* خیال و پندار
آنها که در اباطیل غوطهورند ...٤٣٥

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(زمینه های شناخت)

برای پذیرش حق دل های آماده لازم است ...٣٩٤

خالق

(ادله وجود)

* دلیل فطرت

موهبت فطری انسان ها ...١٦٨

* برهان نظم

* آفرینش انسان

نشانه های خدا در وجود شما ...٣٣٩

* عالم حیات

نشانه های خدا در صحنه هستی ...٣٨٣

بخشی از آیات عظمت خدا ...٣٨٣

نشانه های قدرت پروردگار در پهنه جهان هستی ...٣٤٥

آسمان و زمین با نظام ویژه ...٢٩٧

به آسمان بنگرید! ...٢٤٢

نشانه های خداوند در زمین! ...٣٤٠

* رعد و برق

صاعقه به بیان علمی ...٣٧٩

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* برهان علیت
«برهان معروف علیت» ...٤٦٤
* دیگر براهین
زوجیت و تعدد در اشیاء جهان دلیل بر وحدت خالق ...٣٨٨
«خودشناسی» راه «خداشناسی» ...٣٤٤

(صفات)

* صفات ذات:
* علم:
علم بی پایان خدا ...٥٤٩
احاطه علمی خداوند ...٢٥٢
ذات او عین علم، و علمش عین ذات او ...٢٢٣
خالق بشر از جزئیات وجود او با خبر است ...٢٥٣
کتابٌ حفیظ یا «لوح محفوظ» ...٢٣٩
کتابٌ مسطور یا «لوح محفوظ» ...٤٢٣
* توحید:
* توحید عبادت
توحید عبادت ...٣٩٠
* توحید ذات:
سخن از ذات او نگوئید ...٥٦٧
* توحید صفات
تنزیه پروردگار! ...٤٧٢
قرب و بعد خداوند نسبت به موجودات ...٢٦٠

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* توحید افعال:
تمام خطوط به او منتهی می شود ...٥٦٧
«ان شاء اللّه» و اتکا بر مشیت خدا ...١١٥
* توحید خالقیت
استمرار خلقت و آفرینش ...٢٥٣
اشیاء جهان از دو زوج آفریده شده اند ...٣٨٧
* توحید اطاعت
فقط برای خدا سجده کنید ...٥٨١
* اراده و مشیت
«ان شاء اللّه» و اتکا بر مشیت خدا ...١١٥
* قدرت
عظمت قدرت خداوند ...٤٦
صاحبت «قوه» و «متین» ...٤٠١
پیوسته آسمان ها را گسترش می دهیم ...٣٨٣
* غنی
«غنی» مطلق ...٤٠٠
* دیگر صفات
شک در کدام یک از نعمت های پروردگار؟ ...٥٧٩
معنی «مغنی» و «مقنی» بودن خداوند ...٥٧٠
* صفات فعل:
* عادل
او هرگز به کسی ظلم و ستم روا نمی دارد ...٢٨٢
خدا «می گریاند و می خنداند» با اصل اختیار؟ ...٥٧٤
عدالت الهی در مجازات ...٣٦٩

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* رزّاق
«رزق» حق است ...٣٥٠

(هدف از خلقت جهان)

معنی حدیث «خلائق را آفریدم تا شناخته شوم» ...٤٠٧
آفرینش از دیدگاه فلسفه ...٤٠١

انسان

(هدف از خلقت انسان)

هدف از آفرینش انسان چیست؟ ...٥٤٥
هدف نهائی آفرینش انسان (با بیان پنج مقدمه) ...٤٠٣
هدف خلقت انسان از دیدگاه قرآن ...٣٩٦
روایات اسلامی پیرامون فلسفه آفرینش انسان ...٤٠٨
ارزش های راستین، و ارزش های کاذب ...٢٠٦
* تکامل
چرا خداوند بندگان را کامل نیافرید؟ ...٤٠٥
هدف از آفرینش تکامل، هدف از تکامل چیست؟ ...٤٠٥
* عبادت
اگر هدف «عبودیت» است، چرا بعضی راه کفر پیش می گیرند؟ ...٤٠٩

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(حقیقت انسان)

چگونگی آفرینش آدم از خاک ...٥٤٨
پیدایش نوع انسان از «آدم» و «حوا» ...٢٠٤

(حالات انسان)

* شادمان
خنده و گریه دو وصف مخصوص انسان ...٥٦٩
حدیثی پیرامون خنده و گریه ...٥٧٤
* اندوهگین
خنده و گریه دو وصف مخصوص انسان ...٥٦٩
حدیثی پیرامون خنده و گریه ...٥٧٤

(کردار انسان)

* شرّ
توجیه جنایت «فرزند کشی» ...٦٥

(نعمت های وجود انسان)

نظر یکی از علمای زیست شناسی در باره وجود انسان ...٣٤٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(عمر انسان)

سه روز مشکل در سرنوشت انسان ...٢٧٤

(آراء و افکار انسان)

کسانی که در جهل و غفلت و بی خبری فرو رفته اند ...٣٢٦

(مسئولیت های انسان)

* در برابر خالق:
* ایمان
* ایمان
ایمان شرط قبولی اعمال ...٢١٩
* حقیقت ایمان
ایمان نوعی عشق است ...١٧٣
* آثار ایمان
ایمان و انسان ...٢٢٥
آرامش روح در سایه ایمان ...٣٩
دو وسیله مهم آرامش ...٤١
نزول سکینه بر دل های مؤمنان ...٣٦
* درجات و پایه های ایمان
مراتب ایمان ...٤٠

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* ایمان و عمل صالح
ایمان و عمل صالح ...١٢٨
* مؤمنین
معیاری برای شناخت مؤمنان راستین ...٢٢٠
سرانجام کار کسانی که ایمان آوردند و... ...٤٤٠
* کفر و شرک
شرک ریشه اصلی تمام انحرافات ...٢٨٠
بت ها زائیده هوای نفس شما است ...٥٢٣
خدایان متعدد یا «ارباب انواع» ...٤٦٧
ربّ النوع ...٥٢٤
اسم های بی مسمی ...٥٢٨
عقیده خرافی مشرکان ...٥٢٤
آیا سهم خدا دختران، و برای شما پسران؟! ...٤٦٨
نفی عقیده ستاره پرستان ...٤٨٨
پرستش ستاره «شعری» ...٥٧٢
شرک و کفر بزرگ ترین ظلم ...٤١٣
شش وصف از اوصاف زشت و مذموم ...٢٧٩
* کافر و مشرک
تعصب ولجاجت مشرکان ...٤٧٥
تعصب و جاهلیت، بزرگ ترین سدّ راه کفار ...١٠٦
چگونه مشرکان شرک خود را توجیه می کردند؟ ...٦٣
اثبات انحطاط فکری مشرکین ...٥٤٢
سرنوشت کسانی که به خدا و پیامبرش ایمان نیاوردند ...٦٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* بت پرستی
بت ها زائیده هوای نفس شما است ...٥٢٣
سرچشمه روانی بت پرستی ...٥٢٩
بت های سه گانه معروف عرب ...٥٢٣،٥٢٦
نسبت ناروا از عرب جاهلی به فرشتگان ...٤٦٨،٥٣٩
توجیه جنایت «فرزند کشی» ...٦٥
* مسئولیت ها و احکام:
اعمال انسان هرگز از او جدا نمی شود ...٤٤٤
برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست! ...٥٥٨
* تقوا
حقیقت تقوا چیست؟ ...٢١١
تقوای الهی پیشه کنید ...١٩٤
منظور از «کلمه تقوا» چیست ...١٠٨
سه مرحله تقوا ...٢١٣
تقوا بزرگ ترین ارزش انسان ...٢٠٤
تقوا سبب پیدایش نور یقین می شود ...٢١٥
تقوا در سخنان پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...٢٠٨
تقوا در کلمات امیرمؤمنان علی(علیه السلام) ...٢١٣
تقوا در سخن امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) ...٢١٥
مؤمنان پرهیزکار و اوصاف و پاداش آنها ...٣٢٩
دو بخش از اوصاف پرهیزکاران ...٣٣٦
* عبادات
فلسفه عبادات و نیایش های ما ...٤٠٤
حقیقت عبادت ...٣٩٩

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«عبادت» گام هائی به سوی تکامل ...٢٢٥
آنها که همواره به عبادت مشغولند ...١٢٤
* امور اجتماعی و حکومتی
مشورت غیر از تحمیل فکر ...١٧٠
رهبری و اطاعت ...١٧٢
مقام «نیابت» ولیّ فقیه ...٨٥
* عمل
* عبادات:
* نماز
نمازهای پنجگانه و بعضی نوافل ...٢٩٩
* حج
«حج» انسان را به حقیقت توحید آشنا می سازد ...٣٩٠
شهر مقدس و حرم امن مکّه ...١٠١
یکی از آداب عمره «تقصیر» است ...١١٦
* جهاد
گفتار او در زمنیه جهاد ...٧٩
پایمردی مسلمانان نخستین در «جهاد» ...٨٠
«جهاد» با مال و جان از نشانه ها ایمان ...٢٢٠
هدف از جهاد کسب غنیمت نیست ...٧٢
شرایط قتال اهل «بغی» ...١٧٨
وظیفه معلولین نسبت به جهاد ...٧٣
تکمیل پیروزی اسلام به قیام مهدی (ارواحنا له الفداء) ...١٢٢

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* در برابر انسان ها:
* ارتباط با جامعه:
* روابط اقتصادی
* قراردادها:
* غیر مجاز
الف ـ ربا
زشت بودن ربا ...۱۹۸
* غیر قراردادها
*صحیح
الف ـ انفاق و صدقه
در اموال پرهیزکاران حقی برای سائل ومحروم ...۳۳۳، ۳۳۸
*غیر صحیح
الف ـ ثروت اندوزی
داشتن اموال حلال عیب نیست ...۳٦۱
* روابط مدیریتی (سیاسی)
«اطلاعات» در حکومت اسلامی ...۱۹۷
وظیفه مؤمنان در کنار صحنه های نزاع ...۱۷۵
امنیت کامل و همه جانبه اجتماعی ...۱۹٤
اسلام می خواهد مردم در زندگی خصوصی خود از هر نظر در امنیت باشند ...۱۹۳
بیعت و خصوصیات آن ...۸۰
ماهیت بیعت ...۸۲
بیعت، «تعهد اطاعت» است نه «انتخاب» ...۸۳
بیعت در سخنان گهربار علی(علیه السلام) ...۸۷

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

بیعت گرفتن پیامبر(صلی الله علیه وآله) و ائمه(علیهم السلام) به چه منظور؟ ...٨٣
قصد قربت در بیعت با امام و پیشوایان معصوم(علیهم السلام) ...٨٥
بیعت کننده حق فسخ ندارد ...٨٢
شکستن بیعت ...٨٦
«بیعت اختیاری»، نه «بیعت اکراهی» ...٨٩
بیعت در عصر حاضر به عنوان یک اصل اسلامی قابل قبول است؟ ...٨٤
* رهبری
رهبری و اطاعت ...١٧٢
مقام «نیابت» ولیّ فقیه ...٨٥
* روابط شهروندی
*رفتار فرد در جامعه اسلامی
انقلاب نظام ارزشی در اسلام ...٢١١
انضباط «رهروان» در برابر «رهبران» ...١٤٦
انضباط اسلامی در همه چیز، و همه جا ...١٥٦
چیزی که انسان را از حیوانات جدا می کند ...١٩٦
اهمیت آبروی مسلمان ...١٩٧
به اخبار فاسقان اعتنا نکنید ...١٦٤
اصل مسئولیت در برابر اعمال در کتب پیشین ...٥٦٥
همه مسئول اعمال خویشند ...٥٥٦
هر کس در گرو اعمال خویش ...٤٣٧
سه اصل مهم اسلامی ...٥٦٠
پیوندی با خالق و پیوندی با خلق ...٣٣٦
استهزاء، بدگمانی، غیبت، تجسس و القاب زشت ...١٨٧
تجسس نکنید! ...١٩٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

حق مسلمان بر مسلمان دیگر ...١٨٢
*امانت و عدالت اجتماعی
دعوت اکید به عدالت ...١٧٧
قضاوت های بی مدرک ...٣٢٦
کسی نمی تواند کیفر دیگری را بر ذمه بگیرد؟ ...٥٦١
* روابط فکری (علمی)
علومی که علم نیست ...٥٤٣
* هنر و ادبیات
*شعر و شاعری
حقیقت تقوا در قالب شعر ...٢١٥
نزدیکی خداوند، به زبان شعر ...٢٦١
قبر و اندرز گرفتن از آن به گفته شاعر ...٣٠٨
خالق انسان با عظمت، به زبان شعر ...٣٤٤
معنی «ذَنوب» (بر وزن قبول) در شعر عرب ...٤١٤
* روابط اخلاقی:
* اخلاق ممدوح:
*ادب
هر قدر خرد انسان بالاتر می رود ...١٥٠
ادب برترین سرمایه ...١٥٢
ادب در روایات اسلامی ...١٥٢
دین مجموعه ای از آداب ...١٥٣
ادب نسبت به امامان معصوم(علیهم السلام) ...١٥٤
بلند کردن صدا در کنار قبر پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...١٥٥
رعایت ادب در برابر استاد ...١٥٥

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

*آداب میهمانی
پذیرائی گسترده از میهمان ...٣٦٠
داخل خانه انبیاء و فرزندان آنها نباید با حال جنابت وارد شد! ...١٥٤
*حلم و صبر
بهترین پشتوانه صبر و استقامت ...٢٩٩
شکیبائی رمز هر پیروزی است ...٣٠٢
پیامبر(صلی الله علیه وآله) و صبر ...٣٠٢
*آداب مجلس
تسبیح و حمد، کفاره مجالس ...٤٧٨
*آداب معاشرت و دوستی
دوست نزدیک تر از من به من است ...٢٦٠
«محبت» متقابل اسلامی ...١٣٤
یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند یاد نکنید ...١٨٩
آداب حضور پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...١٤٥
*احسان
نیکوکاران کیانند؟ ...٣٣١
سخاوت پیامبران ...٣٦٠
*حسن ظن
تقسیمات سه گانه «حسن ظن» و «سوء ظن» ...٤٧
*برادری و اخوت
مؤمنان برادر یکدیگرند ...١٧٥
اهمیت اخوت اسلامی ...١٨١
اهمیت اخوت اسلامی در روایات اسلامی ...١٨١

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

*خوف و رجاء
ترسیدن از خدا در نهان ...٢٨٩
*اخلاص
تأثیر خلوص نیت ...٧٨
*شب زنده داری
«ادبار السجود» و «ادبار النجوم» دو رکعت نافله صبح ...٣٠١
پاداش سحرخیزان نیکوکار ...٣٢٩
شب خیز که عاشقان به شب راز کنند ...٣٣٦
نماز شب در روایات اهل بیت(علیهم السلام) ...٣٣٢،٣٣٧
تفسیر «و من اللیل فسبحه» به نماز شب ...٤٧٩
*استغفار و توبه
استغفار در سحرگاهان ...٣٣٢
توبه بهشتیان ...٢٨٨
*دیگر اخلاقهای ممدوح
پیمان شکنی و وفای به عهد ...٥٦
دین محبت است و محبت دین ...١٧٣
* اخلاق مذموم:
*دروغ
مرگ بر دروغگویان ...٣٢٥
مکذبین آیات حق ...٤٣٢
نفرین بر دروغگویان ...٣٢٦
*تهمت
تهمت چیست؟ ...٢٠١
از بسیاری از گمان ها بپرهیزید ...١٩٠

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«حمل بر صحت» ...١٩٢
«حمل بر صحت» در سخنان امیرمؤمنان علی(علیه السلام) ...١٩٢
*ریا و عجب
خودستائی و تزکیه نفس ...٥٥١
خودستائی نکنید ...٥٤٤
فرق معرفی خویشتن و خودستائی ...٥٥٣
*سوء ظن
چه کسانی به خدا سوء ظن دارند؟ ...٤٧
تقسیمات سه گانه «حسن ظن» و «سوء ظن» ...٤٧
جمع بخل و ترس و حرص در «سوء ظن به خدا» ...٦٢
*غیبت
فلسفه های تحریم غیبت ...١٩٨
غیبت از بزرگ ترین گناهان ...١٩٧
مفهوم غیبت ...٢٠١
غیبت در روایات اسلامی ...١٩٨
نهی از غیبت ...١٩٣
موارد استثناء غیبت ...٢٠٣
علاج غیبت و توبه آن ...٢٠٢
*هوا پرستی
پیروی از هوای نفس ...٤٨٩
*ظلم
شرک و کفر بزرگ ترین ظلم ...٤١٣
ظلم و بیدادگری سبب نابودی ...٢٩١

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

*غفلت
کسانی که در جهل و غفلت و بی خبری فرو رفته اند ...٣٢٦
*محبت دنیا
دنیا پرستی ...٥٤٢
سرمایه دنیاپرستان ...٥٤٣
پروردگارا! اهل دنیا کیانند؟ ...٥١٧
*آمال و آرزوها
گسترش دامنه آرزوها ...٥٣٦
*گناه و آثار آن
«کبائر الاثم» چیست؟ ...٥٥٠
شرایط کبیره بودن گناه ...٥٥٠
اسراف در گناه ...٣٦٨
توجیه گناه یک بیماری عمومی ...٦٣
آیا می شود گناه کسی را به گردن گرفت؟ ...٥٥٨
نیکوکاران و گناهان کبیره ...٥٤٥
*دیگر اخلاق های مذموم
حرص برای روزی ...٣٤٦
تعصبی که موجب گناه است ...١١٢
افتخار به انساب و قبائل در میان اقوام جاهلی ...٢٠٦

(امکانات انسان جهت رسیدن به هدف:)

* امکانات مادی
* زمین:
عظمت زمین ...٢٤٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

اسرار عجیب کره خاکی ...٣٤٠
تنظیم عوامل طبیعی در کره خاکی ...٣٤١
ضخامت قشر هوای محیط به زمین ...٣٤١
* منافع زمین
کره زمین محلی آرام، مطمئن و محفوظ ...٣٨٧
* موجودات زنده:
* زوجیت
اشیاء جهان از دو زوج آفریده شده اند ...٣٨٧
زوجیت در تمام موجودات از دیدگاه قرآن ...٣٨٧
* جنّ:
آفرینش «جنّ» قبل از آفرینش آدم ...٤٠١
* جمادات:
* کوه ها:
* آفرینش کوه ها
آفرینش کوه ها و فوائد آن ...٢٤٣
* منافع و فوائد آنها
آفرینش کوه ها و فوائد آن ...٢٤٣
* بادها:
* انواع بادها
بادهای «زاینده» و «نازا» ...٣٨٢
* باران:
* فوائد باران
صاعقه به بیان علمی ...٣٧٩
فوائد باران ...٢٤٥

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

باران سبب احیای زمین های مرده می شود ...٢٤٥
* نباتات:
* زوجیت گیاهان
قرآن و زوجیت در عالم گیاهان ...٢٤٤
* میوه ها:
اشاره ای به برتری میوه ها به گوشت ها ...٤٤٦
* آسمان ها:
عظمت آسمان ها ...٢٤٢
چرا قرآن از آسمان تعبیر به «سقف» می کند؟ ...٤٢٥
آسمان ها در حال گسترشند ...٣٨٥
گسترش آسمان ها از نظر «فرد هویل» و «جان الدر» ...٣٨٥
* ستارگان:
ستاره «ثریا» و «شعری» ...٤٨٧
شگفتی های ستاره «شعری» ...٥٧٢
* کرات آسمانی
اشاره ای به پیوند محکم کرات با یکدیگر ...٣٢٣
فرضیه «اتر» ...٢٤٣
* شب و روز:
* حقیقت نور
مقدار سیر نور ...٥٧٤
* عوالم بالا (فرشتگان):
* مسئولیت های فرشتگان
فرشتگان چه اموری را تقسیم می کنند؟ ...٣١٨
جبرئیل معلم پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...٤٩٥

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* پاداش و مجازات:
رابطه استحقاق و تفضّل ...٥٦٣
سؤال و پاسخ در زمینه وعده الهی ...٤١٤
در پاداش همه جا با فضل او روبرو هستیم ...٢٩١
عدالت الهی در مجازات ...٣٦٩
جزای کافی در مقابل عمل ...٥٦٠
چهره های گوناگون عذاب های الهی ...٣٨١
عذاب سموم ...٤٥٢
مجازات ستمگران در دنیا و آخرت ...٤٧٦
تهدید کفار به مجازات در دنیا و سپس در آخرت ...٤١٤
توضیح مجازات مشرکان و منافقین ...٤٥
مرگ بر دروغگویان ...٣٢٥
کیفر دردناک تکذیب کنندگان ...٤٣٢
اینها نیز در عذاب الهی سهیمند ...٤١٢
بارانی از سنگ بر گناهکاران ...٣٦٧
ما گردنکشان نیرومندی را در هم کوبیدیم ...٢٩١
* مقررات ثابت جهان آفرینش
پیروزی مؤمنان از سنت های الهی ...٩٨
از سنت های الهی ...٢٨٣
ظلم و بیدادگری سبب نابودی ...٢٩١
* امکانات معنوی (هدایت)
* هدایت و ضلالت و حقیقت آنها
هدایت الهی و آزادی اراده ...١٧١
قانون «لطف»، «لطف تکوینی» ...١٦٩

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* اقسام هدایت:
* هدایت تشریعی:
* انبیاء:
*راه های شناخت انبیاء:
الف ـ اعجاز
کهانت حرام و ممنوع ...٤٥٦
ب ـ قرائن و شواهد مختلف
انبیاء در برابر رسالتشان مزدی طلب نمی کردند ...٤٦٩
*صفات ویژگی های انبیاء
از دلائل معصوم بودن پیامبران ...٣٣
با قبول عصمت، بخشش گناهان گذشته و آینده یعنی چه؟ ...٣٠
تکذیب یکی از پیامبران تکذیب همه آنها ...٢٤٩
*وحی
رؤیای صادق پیامبر(صلی الله علیه وآله) شاخه ای از وحی ...١١٧
*دشمنان انبیاء
نسبت جنون، نسبتی به همه انبیاء ...٣٩٢
تناقض گوئی جباران زورگو ...٣٧٥
اقوام گذشته و تکذیب انبیاء ...٢٤٨
توسل به «دروغ» و «تهمت» ...٣٩٣
*تعداد انبیاء
تعداد انبیاء و کتب آسمانی ...٥٦٤
* نبوت خاصه:
*اهداف نبوت
وظیفه تو ابلاغ رسالت است ...٣٠٧

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

*راه های شناخت پیامبر:
الف ـ بشارت پیامبران پیشین
توصیف یاران پیامبر(صلی الله علیه وآله) در تورات و انجیل ...۱۲۳
*صفات و ویژگی ها
سه مقام برجسته پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...۵۱
سنت پیامبر همچون وحی الهی ...٤۹۰
*دشمنان پیامبر
تعصب و جاهلیت، بزرگ ترین سدّ راه کفار ...۱۰٦
سرگردانی منکران لجوج ...۲۳۵
سخنان ضد و نقیض کافران نسبت به معاد ...۳۲٤
حرف حساب شما چیست؟ ...٤٦٤
یازده سؤال پی در پی از منکران نبوت و قرآن ...٤٦٤
تعصب ولجاجت مشرکان ...٤۷۵
افسانه «غرانیق» ...۵۳۰
*وحی
آن چه را او آورده تنها وحی است ...٤۹۰
نخستین دیدار دوست ...٤۹۳
دومین دیدار پیامبر(صلی الله علیه وآله) با او ...۵۰٤
*ابزار پیشرفت
دلداری و تسلّی خاطر به پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...۳۹۱،۳۰۷
تنها تو نیستی که گرفتار دشمنی! ...۲٤۷
تو در حفاظت کامل ما هستی ...٤۷٤
*مسئولیت ها
شکیبا باش! ...۲۹۹

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

صبر و استقامت کن ...٤٧٧
*دعوت پذیران
تحکیم موقعیت پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...٥٠
منت نگذارید که مسلمان شده اید! ...٢٢٣
داستان تنزیه صحابه ...١٢٩
*بهانه ها و ایرادها
تعجب کفار از این که پیامبری از میان خودشان برخاسته! ...٢٣٦
*اتهامات نادرست
اتهامات و نسبت های ناروا به پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...٤٥٦
*قرآن:
الف ـ اعجاز قرآن
وعده خداوند بر غلبه اسلام بر همه ادیان ...١٢١
«تحدی» قرآن ...٤٦٠
اگر راست می گوئید کلامی مانند آن بیاورید ...٤٥٥
سوگندهای قرآن یکی از چهره های اعجاز است ...٣١٦
پیشگوئی ها و اخبار غیبی قرآن ...٩٤
پیشگوئی ها و اخبار غیبی قرآن ...١١٧
ب ـ ویژگی های قرآن
قرآن مایه تذکر است ...٣٠٨
داستان تکان دهنده «اصمعی» و اثرات روحی قرآن ...٣٤٧
تأثیر قرآن در قلوب منکران ...٥٨٥
منظور از «نجم»، قرآن مجید است ...٤٨٧
دین محبت است و محبت دین ...١٧٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ج ـ نکات تفسیری قرآن
معنی «ذکر اللّه» ...٥٤١
معنی «جنود آسمان و زمین» ...٤٧
«حمیت جاهلیت» چیست؟ ...١١٠
فرق «اسلام» و «ایمان» ...٢١٧
تفسیر «کلمهٔ التقوی» در روایات اسلامی ...١٠٩
«خرّاصون» کیانند؟ ...٣٢٥
منظور از «حق سائل و محروم» چیست؟ ...٣٣٣
«سدرهٔ المنتهی» در روایات اسلامی ...٥٠٦
منظور از «صحف ابراهیم و موسی» ...٥٦٤
منظور از «نفخ صور» (دمیدن صور) ...٢٦٦
«بحر مسجور» و دریای برافروخته کجاست؟ ...٤٢٥
منظور از «مکان قریب» کجاست؟ ...٣٠٥
مخاطب شخص پیامبر(صلی الله علیه وآله) ولی مفهوم آن همگانی ...٣٠٥
مخاطب شخص پیامبر(صلی الله علیه وآله) ولی مفهوم آن همگانی ...٥٨٠
د ـ کنایات قرآن
معنی کنائی «ید اللّه فوق ایدیهم» ...٥٥
معنی کنائی «اذ یتلقی المتلقیان عن الیمین و عن الشمال» ...٢٥٦
معنی کنائی «القی السمع» ...٢٩٤
معنی کنائی «حور» ...٤٤٠
معنی کنائی «قاب قوسین» ...٤٩٥
هـ ـ تشبیهات و مثال های قرآن
تشبیه و مثالی برای نزدیکی خدا به انسان ...٢٥٣
مثالی برای پیامبر(صلی الله علیه وآله) در «انجیل» ...١٢٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تشبیه گویائی برای «غیبت» ...١٩٣
تشبیهی در کلمه «سدرة المنتهی» ...٥٠٦
و ـ حروف مقطعه در قرآن
حروف مقطعه (ق) ...٢٣٥
ز ـ سوگندها
رابطه سوگندها با جواب آن ...٣١٩
ارتباط پنج سوگند در اول سوره «طور» ...٤٢٦
سوگند به «قران مجید» ...٢٣٦
سوگند به «خداوند خالق» ...٣٤٦
سوگند به «طوفان ها» و «ابرهای باران زا»! ...٣١٦
سوگند به «کشتی ها»! ...٣١٧
سوگند به «فرشتگان»! ...٣١٧
سوگند به «آسمان»! ...٣٢٢
سوگند به «آسمان»! ...٤٢٢
سوگند به «دریای برافروخته»! ...٤٢٢
ح ـ نکات آموزنده داستان های قرآن
شهرهای بلا دیده قوم لوط، آیت و عبرتی ...٣٦٦
عبرتی از عذاب دردناک قوم لوط ...٣٧١
ما گردنکشان نیرومندی را در هم کوبیدیم ...٢٩١
ط ـ احکام برگرفته از قرآن
ظن در لغت و اصطلاح ...٥٤٠
حجیت خبر واحد ...١٦٦
«فلیأتوا» امر تعجیزی ...٤٦١

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ی ـ داستان های قرآن:
۱ ـ اصحاب الرّس
«اصحاب الرس» کیانند؟ ...۲٤۸
۲ ـ قوم تُبَّع
«قوم تُبع» چه کسانی بودند؟ ...۲٤۹
ک ـ تاریخ زندگی انبیاء در قرآن و مقایسه آنها با کتب پیشین
۱ ـ نوح
قوم «نوح» و تکذیب پیامبرشان ...۲٤۸
سرنوشت عبرت انگیز قوم «نوح» ...۳۸۰
۲ ـ هود
سرنوشت قوم عاد ...۳۷٦
طوفان شدید و کوبنده توأم با سنگریزه بر قوم عاد ...۳۷۷
۳ ـ صالح
سرپیچی های قوم ثمود ...۳۷۸
قوم ثمود و تکذیب آیات الهی و پیامبر خدا ...۳٤۸
صیحه آسمانی بر قوم ثمود ...۳۷۸
در هم کوبیده شدن قوم ثمود ...۳۸۰
٤ ـ ابراهیم و اسحاق
میهمانان ناشناس ...۳٥٤
بشارت فرزند به ابراهیم در سن پیری ...۳٥۷
گفتگوی ابراهیم و فرشتگان درباره قوم لوط ...۳٦٦
ابراهیم، وظیفه خود را به طور کامل ادا کرد ...٥٥۷
٥ ـ لوط
نهایت بی شرمی قوم لوط ...۳٦۸

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نابودی قوم لوط، به جز یک خانواده با ایمان ...٣٦٩
بارانی از سنگ بر این قوم باریدن گرفت ...٣٦٧
بارانی از سنگ بر این قوم باریدن گرفت ...٥٧٨
٦ ـ شعیب
شعیب و «اصحاب الایکه» ...٢٤٩
٧ ـ موسی و هارون
فرعون، نسبت ساحر بودن به موسی می دهد ...٣٧٥
غرق فرعون و فرعونیان در رود نیل ...٣٧٦
«کوه طور» محل وحی بر موسی ...٤٢٣
٨ ـ محمّد(صلی الله علیه وآله)
«محمّد» در زمین و «احمد» نام او در آسمان ...٥١٦
ماجرای «ماریه» همسر پیامبر ...١٦٣
«صبر» پیامبر ...٣٠٢
دلسوزی پیامبر نسبت به امت ...٣٩٣
پیامبر(صلی الله علیه وآله) هنگامی که از مجلس بر می خاست ...٤٧٨
معراج از نظر قرآن و روایات اسلامی ...٥١٢
معراج یک واقعیت مسلم تاریخی است ...٥١٠
هدف معراج چه بود؟ ...٥١١
سؤال دیگری پیرامون مسائل معراج ...٥١٥
گوشه ای از گفتگوهای خداوند با پیامبر در معراج ...٥١٦
پیامبر(صلی الله علیه وآله) در سفر معراج ...٥١٥
معراج و بهشت ...٥١١
پیامبر در لحظات آخر عمر مبارکش ...٢٦٣
داستان «قلم» و «دوات» ...١٥٨

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

گفتار او در زمنیه جهاد ...٧٩
اجتماع قریش در «دار الندوه» ...٤٥٤
«ذوی الاحلام» (صاحبان عقول) لقب سران قریش! ...٤٥٩
رؤیای صادقه پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...١١٣
صلح حدیبیه و عذرتراشی متخلفان ...٥٩
ماجرای «صلح حدیبیه» ...٢٠،١٠٦
فتح المبین (صلح حدیبیه) ...١٩
متن پیمان «صلح» ...٢٢
ماجرای «بیعت رضوان» ...٥٤
خشنودی خدا از شرکت کنندگان در «بیعت رضوان» ...٧٦
متخلفان آماده طلب! ...٦٨
اگر در «حدیبیه» جنگی روی می داد... ...٩٨
صلح «حدیبیه» و فلسفه های آن ...١٠١
اسرار مهمی که در صلح «حدیبیه» نهفته بود ...١١٦
پیامدهای سیاسی، مذهبی و اجتماعی «صلح حدیبیه» ...٢٤
نتایج بزرگ «فتح المبین» ...٢٩
باز هم برکات «صلح حدیبیه» ...٩٠
عمرة القضا ...١١٧
ماجرای غزوه «خیبر» ...٩٤
منظور از «فتح قریب» ...١١٥
اشاره ای به غنائم «خیبر» ...٧٩
تخلف از دستور پیامبر در منزلگاه «کراع الغمیم» ...١٥٧
بلال بر پشت بام کعبه اذان گفت ...٢٠٧
سال دهم هجرت ـ داستان «حجة الوداع» ...١٥٧

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تخلف از لشگر «اسامه» در آستانه وفات پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...١٥٨
علی نبود من هلاک می شدم ...٢٧٥
* اوصیاء:
*ویژگی ها و صفات آنها
وجوب اطاعت لازمه مقام نبوت و امامت ...٨٣
(پیامبر(صلی الله علیه وآله)): مائیم کلمه تقوا و طریقه هدایت و دستگیره محکم الهی ...١٠٩
عظمت مقام علی(علیه السلام) در شب معراج ...٥١٤
علی(علیه السلام) کسی است که خدا و رسولش او را دوست می دارند ...٩٥
قائم ما اهل بیت(علیهم السلام) ظاهر نمی شود تا... ...١٠٤
علی نبود من هلاک می شدم ...٢٧٥
تکمیل پیروزی اسلام به قیام مهدی (ارواحنا له الفداء) ...١٢٢
*تبلیغ و مبلغین
گفتار نقش مؤثری در زندگی انسان ها دارد ...٢٥٨
مسأله سخن و نقش آن در زندگی انسان ...٣٤٧
امید اثر، شرط صرف نیروهای تبلیغی است ...٥٤٢
یک نمونه از منطق «جدل» در قرآن ...٥٢٤
حجت های الهی در سخن علی(علیه السلام) ...٢٦٩
* ادیان و مذاهب
وعده خداوند بر غلبه اسلام بر همه ادیان ...١٢١
جهانی بودن اسلام در سخن پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...١٢٢
عقیده یهود درباره خلقت آسمان ها در شش روز ...٢٩٧
اسلام فقط دین مردان نیست ...٤٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

معاد

(اسماء قیامت)

«یوم الدین» (روز جزا) ...٣١٩
«یوم الآزفة» ...٥٨٢
«یوم الوعید» ...٢٦٦

(امکان معاد)

چهار طریق مختلف برای مسأله معاد ...٢٥٠
استدلال بر معاد از طریق «قدرت» ...٢٤٢
استدلال بر معاد از طریق «قدرت» ...٢٩٦
آفرینش نخستین دلیل قاطعی بر معاد ...٢٥٠
استدلال به معاد از طریق «رستاخیز گیاهان» ...٢٤٤

(لزوم معاد)

استدلال به معاد از طریق «حکمت» خداوند ...٥٦٩

(منطق منکرین معاد، شبهات و پاسخ آنها)

قیامت کی بر پا می شود؟ ...٣٢٧

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

سخنان ضد و نقیض کافران نسبت به معاد ...٣٢٣

(مرگ)

«مرگ» حق است ...٢٧٤
چرا غالباً از مرگ می گریزند؟ ...٢٦٥
* حقیقت مرگ
حقیقت «مرگ»! ...٢٧٠
* سکرات مرگ
سکرات موت! ...٢٦٣،٢٧٣

(برزخ)

«جنهٔ المأوی» و بهشت برزخی ...٥٠٧

(نشانه های قیامت)

نظام حاکم بر عالم در آستانه قیامت ...٤٣٠
سرنوشت کوه ها در قیامت ...٤٣١

(نفخ صور)

* نفخه اول
«نفخه صور» و مرگ و حیات عمومی بندگان ...٢٦٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* نفخه دوم
با دومین صیحه رستاخیز همه زنده می شوند ...٣٠٤
«نفخه صور» و مرگ و حیات عمومی بندگان ...٢٦٦

(حوادث قیامت)

قیامت صغری و کبری ...٤٧٦
صحنه هول انگیز قیامت ...٢٨٣
روزی که چاره جوئی سودی ندارد ...٤٧٥
همنشینان انسان از فرشتگان و شیاطین ...٢٧٧
قیامت و چشم های تیزبین ...٢٦٢
اطفال خردسال در قیامت ...٤٤١
اولین کسی که وارد صحنه محشر می شود ...٣٠٧

(حالات انسان ها در قیامت)

گناهکاران در قیامت گناه خود را توجیه می کنند ...٦٥

(تجسم اعمال)

جزای شما همان اعمال خودتان ...٤٣٠

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(دادگاه شهود)

* شهود

شهود و گواهان رستاخیز ...٥١

* نامه اعمال

کمترین سخنان شما را می نویسند ...٢٥٢

(شفاعت)

سخنی درباره شفاعت ...٥٣٧

بدون اذن، هیچ کس حق شفاعت ندارد ...٥٣٣

(بهشت)

* حقیقت بهشت

«جنهٔ المأوی» ...٥٠٧

بهشت به پرهیزکاران نزدیک می شود ...٢٨٧

بهشت کجاست؟ ...٣٤٩

* نعمت های مادی

جمع بندی چهارده بخش از نعمت های بهشتیان ...٤٥٢

پنج قسمت از مواهب بهشتی ...٤٤٦

خوردنی و نوشیدنی بهشتی عوارض نامطلوب ندارد ...٤٣٨

خدمتگزاران بهشتی (با ذکر یک حدیث) ...٤٤٨

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

شراب های بهشتی ...٤٤٦
* نعمت های معنوی
بشارت سلامت و خلود در بهشت ...٢٩٠
لذت همنشینی با دوستان در بهشت ...٤٣٩
آن روز ترسان بودیم و امروز در نهایت امنیت ...٤٤٦
نعمت آرامش کامل و امنیت خاطر ...٤٤٩
از نعمت های بهشتی (پدران در کنار فرزندان صالحشان) ...٤٤٠
* بهشتیان
هر کدام از بهشتیان از دوستان خود سؤال می کنند ...٤٥٠
شرحی از اوصاف بهشتیان ...٢٨٨
تأثیر نعمت های بزرگ بر روحیه بهشتیان ...٤٣٧

(جهنم)

«ویل» چاه یا دره ای در دوزخ ...٤١٥
شهری در جهنم به نام «حصینه» ...٥٧
چگونه دوزخ فاقد شعور است، مخاطب پررودگار واقع می شود؟ ...٢٨٤
* دوزخیان
سرنوشت کافران ...٢٨٠
سرنوشت تکذیب کنندگان نبوت ...٤٣٢
مجرمان را چگونه به دوزخ می برند؟ ...٤٣٤
ای مجرمان راه فراری نیست ...٢٨٧

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

متفرقات

روایتی که سند آن ضعیف باشد با «عمل مشهور» جبران می گردد ...١٦٧
دوری از اصول قرآنی و ذلت بیشتر! ...١٣٤
قلمرو اسلام در حدود (٤٠) کشور ...١٢٢
«دار الندوه» محل مشاوره قریش در امور مهم ...٤٥٤
«حدیبیه» قریه ای در نزدیکی مکّه ...١٥
محل جغرافیائی شهر «حجر» ...٢٤٨
محل شهرهای قوم لوط کجا است؟ ...٣٧١
اسلام فقط دین مردان نیست ...٤٦
انبساط جهان ...٣٨٥

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(فهرست احاديث)

الف

اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ ...٢٦٣
إِذَا انْتَهَى الْكَلامُ إِلَى اللّهِ فَامْسِكُوا ...٥٦٧
اِذا دَخَلَ الرَّجُلُ الْجَنَّةَ سَأَلَ عَنْ اَبَوَيْهِ ...٤٤٢
أَشْرَافُ أُمَّتِى حَمَلَةُ الْقُرْآنِ ...٣٣٧
اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ ...٢١٤
اِعْمَلُوا فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ لِما خُلِقَ لَهُ ...٤٠٨
الْآدَابُ حُلَلٌ مُجَدَّدَةٌ ...١٥٢
اَلاَدَبُ يُغْنِى عَنِ الْحَسَبِ ...١٥٢
الاِسْلامُ عَلانِيَةٌ، وَ الاِيْمانُ فِى الْقَلْبِ ...٢١٨
الْإِسْلَامُ يُحْقَنُ بِهِ الدَّمُ ...٢١٨
أَلَا وَ إِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمُسٌ ...٢١٣
اَلاِيْمانُ فَوْقَ الاِسْلامِ بِدَرَجَةٍ ...٢١٥
التَّأَنِّى مِنَ اللّهِ، وَ الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطانِ! ...١٦٣
التَوْحِيْدُ نِصْفُ الدِّيْنِ وَ اسْتَنْزِلِ الرِّزْقَ ...٣٥٢
الرَّكْعَتانِ فِى جَوْفِ اللَّيْلِ ...٣٣٧
الْعَصَبِيَّةُ الَّتِى يَأْثَمُ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا ...١١٢
الْغِيبَةُ أَسْرَعُ فِى دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ ...١٩٩
الْغِيبَةُ أَنْ تَقُولَ فِى أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ ...٢٠١
الكَأْسُ الاِناءُ بِما فِيْهِ مِنَ الشَّرابِ ...٤٤٧

اللَّمَّامُ الْعَبْدُ الَّذِى يُلِمُّ الذَّنْبَ ...٥٤٧

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

اَللَّمَمُ الرَّجُلُ يُلِمُّ بِالذَّنْبِ ...٥٤٦
اللّهُمَّ رَبَّ السَّمواتِ وَ ما اَظْلَلْنَ ...٩٤
اَلْمُسْلِمُ اَخُو الْمُسْلِمِ، لايَظْلِمُهُ ...١٣٤، ١٨١
الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَ دَلِيلُهُ ...١٨٢
الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ ...١٨٢
اَما وَ اللّهِ لَأُعْطِيَنَّها غَداً ...٩٥
اِنَّ آخِرَ اللَّيْلِ فِى التَّهَجُّدِ ...٣٣٢
إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَات ...٤٠
إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ ...٢١٨
إِنَّ الْبُخْلَ وَ الْجُبْنَ وَ الْحِرْصَ غَرَائِزُ ...٦٢
اِنَّ الدِّرْهَمَ يُصِيْبُهُ الرَّجُلُ مِنَ الرِّبا ...١٩٨
اِنَّ الَّذِى كُنْتُ أُصَلِّى لَهُ كانَ ...٢٥٤
اِنَّ الرِّزْقَ لايَجُرُّهُ حِرْصُ حَرِيْص ...٣٥١
إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ ...٧٨
اِنَّ اللّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَ مالَهُ ...١٩٥
إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَمْوَاتاً ...١٥٦
اِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ ما خَلَقَ الْعِبادَ اِلاّ ...٤٠٩
اِنَّ اللّهَ لايَنْظُرُ اِلى اَحْسابِكُمْ ...٢٠٩
اِنَّ الْمُؤْمِنِيْنَ اِذا قَعَدا يَتَحَدَّثان ...٢٥٩
اِنَّ بُيُوتَ الأَنْبياءِ وَ اَوْلادِ الأَنْبياءِ ...١٥٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ بِاللّهِ عَزَّوَجَلَّ ثَمَنُ الْجَنَّةِ ...٤٩
اِنَّ فِی النّارِ لَمَدِيْنَةً ...٥٧
اِنْ كانَتِ الْحَفَظَةُ لاتَسْمَعُ ...٢٥٩
اِنَّ لِلْمَوْتِ سَكَرات ...٢٦٣
اِنَّهُ كانَ لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ وَدائِعُ مُؤْمِنُونَ ...١٠٤
اِنَّهُ كَفّارَةُ الْمَجْلِسِ ...٤٧٨
اَيَّتُهَا الْعِظامُ الْبالِيَةُ! ...٣٠٦
أبْكَى السَّماءُ بِالْمَطَرِ ...٥٦٨
أتَئِنُّ مِنْ حَدِيدَةٍ أحْمَاهَا إنْسَانُهَا ...٤٢٥
أحْسِنْ بِاللّهِ الظَّنَّ ...٤٩
أمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ ...٤٩٠
أ ما تَعْلَمُ اَنَّهُ لايَنْبَغِی لِلْجُنُبِ ...١٥٤

ب

بِاَبِی اَنْتَ وَ اُمِّی يا مُسْتَوْدَعَ الاَسْرارِ ...٢٥٥
بَايَعَنِی الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أبَابَكْر ...٨٨
بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيْم ...٢٢

ث

ثَلاثٌ فِی الْمُؤْمِنِ لايُسْتَحْسَنُ ...١٩١
ثَلاثٌ مُوبِقاتٌ: نَكْثُ الصَّفْقَةِ ...٨٦
ثَلاثَةٌ لايُكَلِّمُهُمُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ ...٨٥

ثُمَّ دَنی يَعْنِی رَسُولُ اللّهِ مِنْ رَبِّهِ ...٤٩٨

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ح

حَصِّنُوا اَمْوالَكُمْ وَ نِسائَكُمْ ...١٨

خ

خَلَقَهُمْ لِلْعِبادَةِ ...٤١٠
خَلَقَهُمْ لِيَأْمُرَهُمْ بِالْعِبادَةِ ...٤١٠
خَمْسٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيْهِ لَمْ يَكُنْ فِيْهِ ...١٥٢

د

دَعُوها فَاِنَّها مُنْتِنَةٌ ...٢١٠

ر

رَأَيْتُ عَلى كُلِّ وَرَقَةٍ مِنْ أَوْراقِها مَلَكاً ...٥٠٦
رَكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيا ...٤٨٠

س

سُبْحانَكَ اللّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ اَشْهَدُ اَنْ ...٤٧٨

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ص

صَبْراً بَنِی الْکِرامِ! فَمَا الْمَوْتُ اِلاّ ...٢٧٢
صَدَّقَهُ بِهِ أَبْنَاءُ الْحَمِيَّةِ ...١١١

ض

ضَعْ أَمْرَ أَخِيکَ عَلَى أَحْسَنِهِ ...١٩٢

ع

عرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ ...٥٣٥
عَلَيْکَ بِالصَّبْرِ فِی جَمِيعِ أُمُورِکَ ...٣٠٢
عَلَيْکَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ ...٣٣٧

ف

فَاعْتَصِمُوا بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّ لَهَا حَبْلاً ...٢١٤
فَانْطَلِقُوا فِی حِلٍّ لَيْسَ عَلَيْکُمْ مِنِّی ...٨٢
فَإِنَّکُمْ لَوْ قَدْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ ...٢٦٤
فُزْتُ وَ رَبِّ الْکَعْبَهِ ...٤٤
فَلَمّا أُسْرِیَ بِالنَّبِیِّ(صلى الله عليه وآله) وَ کانَ ...٤٩٨
فَلَمّا رَأَى اللّهُ صِدْقَنا أَنْزَلَ بِعَدُوِّنَا ...٨٠
فَهَا هُمْ رَهَائِنُ الْقُبُورِ وَ مَضَامِينُ ...٤٤٣
فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ ...٤٧

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ک

كَانُوا أَقَلَّ اللَّيَالِى تَفُوتُهُمْ ...٣٣١
كَانُوا أَقَلَّ اللَّيَالِى تَفُوتُهُمْ ...٣٣٧
كانُوا يَسْتَغْفِرُونَ اللّهَ فِى الْوَتْرِ ...٣٣٢
كُلُّكُمْ بَنُو آدَمَ، وَ آدَمُ خُلِقَ مِنْ تُراب ...٢١١
كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِيّاً فَاَحْبَبْتُ ...٤٠٧

ل

لاتُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ ...٥٠٠
لاتَدَعْ قِيامَ اللَّيْلِ فَاِنَّ الْمَغْبُونَ ...٣٣٧
لِاَنَّهَا بَيْعَةٌ وَاحِدَةٌ لايُثَنَّى فِيهَا ...٨٨
لايَبْقى عَلى ظَهْرِ الاَرْضِ بَيْتُ مَدَر ...١٢٢
لايَطْمَعَنَّ ذُو الْكِبْرِ فِى الثَّناءِ الْحَسَنِ ...١٥٢
لايَفْتَخِرُ اَحَدُكُمْ بِكَثْرَةِ صَلاتِهِ ...٥٥٢
لِاَنَّهُ نَمى عَلَيْهَا الْبَدَنُ ...٢٧٣
لَقَدْ اُنْزِلَتْ عَلَىَّ آيَةٌ هِىَ اَحَبُّ اِلَىَّ ...١٧
لِلْمُسْلِمِ عَلَى اَخِيهِ ثَلَاثُونَ حَقّاً ...١٨٣
لِلْمُؤْمِنِ كَنَزْعِ ثِياب وَسِخَة قَمِلَة ...٢٧١
لَمّا حَضَرَ رَسُولُ اللّهِ وَ فِى الْبَيْتِ ...١٥٨
لَمّا عُرِجَ بِى إِلَى السَّماءِ دَنَوْتُ ...٤٩٨

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

لَمْ تَكُنْ بَيْعَتُكُمْ إِيَّايَ فَلْتَةً ...٨٧
لَوْ تَعْلَمُونَ ما أَعْلَمُ لَبَكَيْتُمْ كَثِيْراً ...٥٧٤
لَيْسَ مِنْ عَبْد يَظُنُّ بِاللّهِ خَيْراً ...٤٩

م

مَا مِنْ يَوْم يَمُرُّ عَلَى ابْنِ آدَمَ ...٥٢
ما هذَا الْفَتْحُ لَقَدْ صُدِدْنا عَنِ الْبَيْتِ ...٢٧
مَثَلُ الاَخَوَيْنِ مَثَلُ الْيَدَيْنِ ...١٨٢
مَعَ كُلِّ شَيْء لَا بِمُقَارَنَة ...٢٦٠
مَنْ تَمَنّى شَيْئاً وَ هُوَ لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ ...٥٣٧
مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِن رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا ...٢٠٠
مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ ...٣٤٤
مَنْ قَرَاَ سُورَةَ النَّجْمِ أُعْطِيَ مِنَ ...٤٨٥
مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْحُجُراتِ أُعْطِيَ مِنَ ...١٤٠
مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْحُجُراتِ فِى كُلِّ لَيْلَة ...١٤٠
مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الذّارِياتِ فِى يَوْمِهِ ...٣١٣
مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الطُّورِ جَمَعَ اللّهُ لَهُ ...٤٢٠
مَنْ قَرَأَ سُورَةَ وَ الطُّورِ كانَ حَقّاً ...٤٢٠
مَنْ قَرَأَها فَكَاَنَّما شَهِدَ مَعَ مُحَمَّد(صلى الله عليه وآله) ...١٧
مَنْ كانَ يُدْمِنُ قِرائَةَ «وَ النَّجْمِ» ...٤٨٥
مَنْ لَمْ يُحْسِنْ ظَنَّهُ اسْتَوْحَشَ ...١٩٥
مَنْ ماتَ تائِباً مِنَ الْغِيْبَةِ ...١٩٩
مَنْ مَرِضَ اَوْ سافَرَ كَتَبَ اللّهُ تَعالى ...٢٥٧

مُنِيتُ بِمَنْ لَايُطِيعُ إِذَا أَمَرْتُ ...١١١

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ن

نَحْنُ اِخْوانُکَ یا رَسُولَ اللّهِ؟! ...١٣١
نَحْنَ کَلِمَةُ التَّقْوی وَ سَبِیْلَ الْهُدی ...١٠٩

و

وَ الَّذِی بَعَثَ جَدّی(صلی الله علیه وآله) بِالْحَقِّ نَبِیّاً ...٣٥١
وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ فَضْلَ الْمَخْدُومِ ...٤٤٨
وَ أَمَّا حَقِّی عَلَیْکُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَیْعَةِ ...٨٧
وَ اِنْ کانَ الرِّزْقُ مَقْسُوماً فَالْحِرْصُ ...٣٥١
وَ بَایَعَنِی النَّاسُ غَیْرَ مُسْتَکْرَهِینَ ...٨٧
وَ بِمُضادَّتِهِ بَیْنَ الاَشْیاءِ عُرِفَ ...٣٨٩
وَدِدْتُ اَنّا قَدْ رَأَیْنا اِخْوانِنا ...١٣١
وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ ...٣٠٠
وَ لا تَجْعَلِ الدُّنْیا أَکْبَرَ هَمِّنا ...٥٤٣
وَ لَکِنَّ اللَّهَ فَرَضَ فِی أَمْوَالِ الْأَغْنِیَاءِ ...٣٣٤
وَ لَوْ لَا مَا نَهَی اللَّهُ عَنْهُ مِنْ تَزْکِیَةِ ...٥٥٢
وَ مَنْ أَدْمَنَ فِی فَرائِضِهِ وَ نَوافِلِهِ ...٢٣٢
وَ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ «ق» هَوَّنَ اللّهُ ...٢٣٢
وَ نَحْنَ کَلِمَةُ التَّقْوی وَ الْعُرْوَةُ ...١٠٩
وَ هَلِ الْإِیمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ؟! ...١٧٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

وَ هَلِ الدِّيْنُ اِلاَّ الحُبُّ؟! ...١٧٣

هـ

هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ ...٢٧٠
هَلْ رَأَيْتَ رَبَّکَ ...٥٠٢
هَلْ رَأَيْتَ رَبَّکَ يا أَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ؟! ...٥٠٢
هُنَّ كَلِماتٌ عَلَّمَنِيْهُنَّ جَبْرئيلُ ...٤٧٩
هُوَ الذَّنْبُ يُلِمُّ بِهِ الرَّجُلُ ...٥٤٦
هُوَ السَّهَرُ فِى الصَّلاةِ ...١٢٦
هُوَ النَّوْمُ الَّذِى يَأْتِيْكُمْ كُلَّ لَيْلَةٍ ...٢٧١

ى

يا اَيُّهَا النّاسُ! اَلا اِنَّ رَبَّكُمْ واحِدٌ ...٢٠٩
يا اَيُّهَا النّاسُ اِنَّ اللّهَ قَدْ اَذْهَبَ ...٢٠٨
يا أَهْلَ الْبَصْرَةِ وَ يا أَهْلَ الْمُؤْتَفِكَةِ ...٥٧٩
يا أَيُّهَا النّاسُ ما أَنَا سَدَدْتُها ...٤٩١
يابْنَ مَنْ دَنى فَتَوَلّى ...٤٩٨
يا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ ...١٩٢
يا رَبِّ اَىُّ الاَعْمالِ أَفْضَلُ؟ ...٥١٦
يا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسانِهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْ ...١٩٩
يَزِيْدانِ فِى الرِّزْقِ ...٣٥٢

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(فهرست اعـــلام)

آدم(علیه السلام)، ٣٤، ٢٠٤، ٢٠٨، ٢٠٩، ٢١١،
٤٠١، ٥٤٨، ٥٦٤
آلوسی (شهاب الدین محمود آلوسی)،
٩، ٢٠، ٥٣، ١٠٠
ابراهیم(علیه السلام)، ١١٧، ٣١٣، ٣٥٣، ٣٥٤،
٣٥٥، ٣٥٦، ٣٥٧، ٣٥٨، ٣٥٩، ٣٦١،
٣٦٥، ٣٦٦، ٣٦٩، ٣٧٠، ٣٧١، ٣٧٢،
٤٨٨، ٥١٣، ٥٥٤، ٥٥٧، ٥٥٨، ٥٦٤،
٥٦٧
ابن عباس، ٣٠٠، ٣٠٨، ٤٤٢، ٤٥٧،
٤٩٨، ٤٩٩، ٥٥٥
ابن خلدون، ٨١
ابوالفتوح رازی، ٩، ٢٠، ٤٣، ٤٤،
١٠٠، ٤٤٨
ابوبکر، ٨٨، ٩٥، ١٣٣، ١٤٥، ٤٩١
ابو حنیفه، ٢٥٤
ابوذر، ٢١١، ٥٦٤
احمد، ٥١٦، ٥١٧، ٥١٨، ٥١٩، ٥٢٠
ادریس، ٥٦٤
اسامهٔ بن زید، ١٥٨، ١٨٦
اسحاق(علیه السلام)، ٣٥٨، ٣٦٦

اسعد ابوکرب، ٢٤٩
اسماعیل(علیه السلام)، ١١٧، ٣٥٨

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اصمعی، ٣٤٧
اعشی، ٤٥٥
اقرع بن حابس، ١٤٥
امام باقر(علیه السلام) (محمد بن علی)، ١٥٦،
١٧٣، ١٨٧، ٢٣٢، ٢٧١، ٣٣٤، ٣٩٠،
٤٢٠، ٤٢٦، ٥٥٢
امام حسن(علیه السلام)، ٨٤، ١٥٦
امام حسین(علیه السلام) (حسین بن علی)،
٨٢، ٨٤، ١٥٦، ٢٧٢، ٤٠٩
امام صادق(علیه السلام) (جعفر بن محمد)،
٤٠،٧٨، ١٠٤، ١٠٩، ١٢٦، ١٣٤، ١٤٠،
١٥٢، ١٧٣، ١٨٢، ٢٠٠، ٢٠١، ٢١٨،
٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٧، ٢٥٩، ٢٧٣، ٣٠٠،
٣١٣، ٣٣١، ٣٣٢، ٣٣٤، ٣٣٧، ٣٥١،
٣٩٠، ٤٠٩، ٤١٠، ٥٠٦، ٥٤٦، ٥٤٧،
٥٥٣
ام سلمه، ١٨٦
انس، ١٧
بسل، ٥٧٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بلال، ٢٠٧
بیضاوی، ٤٩٦
ثابت بن قیس، ١٤٤، ١٤٨، ١٨٦
ثریا، ٤٨٧
جابر بن عبداللّه، ٧٠
جالوت، ٣٨
جان الدر، ٣٨٥
جبرئیل، ٤٧٩، ٤٨٣، ٤٩٥، ٤٩٦،
٤٩٧، ٤٩٨، ٤٩٩، ٥٠١، ٥٠٦، ٥٠٨،
٥٠٩، ٥١٣، ٥٧٤، ٥٧٥، ٥٧٨
حارث بن هشام، ٢٠٧
حزقیل، ٥٦٥
حسان بن ثابت، ١٤٤
حمزه، ٤٩١
حنظله، ٢٤٧، ٢٤٨
حوا، ٣٤، ٢٠٤
حیی ابن اخطب، ١٨٩
ذعلب یمانی، ٥٠٠، ٥٠٢
راغب، ٤٤، ٢٥٣، ٢٩٣، ٣٥٦، ٤٢٥،
٤٣٠، ٤٣٨، ٤٣٩، ٤٤٧، ٤٥١، ٤٥٢،
٤٥٧، ٤٥٩، ٤٨٨، ٤٨٩، ٤٩٤، ٥٤٥
رضا اقصی، ٣٨٥
زمخشری، ٩، ٥٣، ٣٤٧، ٣٥٤، ٣٨٠،
٤٤١، ٤٩٦، ٥٥٥، ٥٦٠
زهری، ٢٧
زهیر، ٤٥٥

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ژرژ گاموف، ٣٨٦
ساره، ٣٥٨، ٣٦٠
سطیح، ٤٥٦
سلمان، ١٨٦، ١٨٧، ٢١١
سلیمان دیلمی، ٣٣٧
سهیل بن عمرو، ٢٢، ٢٣، ٣٧، ١٢٣، ١٢٤
سیّد قطب، ٩
سیّد هاشم بحرانی، ٩
سیوطی، ٩، ٤٩١
شعری، ٤٨٧، ٥٦٦، ٥٧١، ٥٧٢، ٥٧٣، ٥٧٤، ٥٧٥
شعیب(علیه السلام)، ٢٣١، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٤٩، ٥٦٢
شق، ٤٥٦
شیث، ٥٦٤
شیخ طوسی، ٦، ٩، ٥٣، ١٠٠
شیخ محمّد عبده، ٩
صفیه، ١٨٩
طالوت، ٣٨
طبرسی، ٦، ٩، ٢٠، ٤٤، ٥٣، ١٦٢، ٣٣١، ٤٢٥، ٤٩٦، ٥١٢، ٥٥٥، ٥٦٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

طبری، ۲۰۸، ۵۳۰
عایشه، ۱۵٦، ۱۸۹، ۵۷۹
عباس بن عبدالمطلب، ۱٤۹
عبدالرحمن بن ملجم، ٤٤
عبداللّه بن سعد، ۵۵۵
عبداللّه بن مسعود، ۱۷
عبدالملک ابن قریب، ۳٤۷
عبد علی بن جمعهٔ الحویزی، ۹
عتّاب بن اسید، ۲۰۷
عثمان، ۲۱، ۲۲، ٥٤، ۷٦، ۷۷، ۸۸،
۵۵۵
عروهٔ ابن مسعود ثقفی، ۲۱
عزّی، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲٦، ۵۲۷، ۵۳۰
عطارد، ۵۷۳
عقیل، ٤۲۵
علامه مجلسی، ۲۳
علاّمه طباطبائی، ۹، ۵۳، ٤٤۱، ٤۹٦
علی بن الحسین۷ (امام سجاد)،
۱۱۲، ۱۵۵، ۲۷۱، ۳۳٤
علی بن موسی الرضا۷، ۲۸، ٤۹،
۱۰۹، ۲۱۵، ۳۸۸
علی(علیه السلام) (علی بن ابیطالب)، ٦، ۲۲،
۲۳، ٤٤، ٤۷، ۵۲، ۷۹، ۸٤، ۸۷، ۹۵،
۹٦، ۱۰۰، ۱۰٤، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۳۳،

۱۵۲، ۱٦۳، ۱۹۵، ۲۱۳، ۲٦۰، ۲٦۳،
۲۷۰، ۲۷۵، ۳۰۱، ۳۰۷، ۳۱۷، ۳۳٦،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٣٣٧، ٤٢٥، ٤٤٣، ٤٧٩، ٤٩٠، ٤٩١،
٥٠٠، ٥٠٢، ٥١٤، ٥١٦، ٥٢٦، ٥٣٤،
٥٥٢، ٥٧٩
عمار یاسر، ٢١١
عمر (عمر بن خطاب)، ٢١، ٨٨، ٩٥،
١٤٣، ١٤٥، ١٥٩، ٢٧٥، ٤٩١
عمرو بن لحی، ٥٢٦
عیسی(علیه السلام) (عیسی بن مریم)، ١٠٨،
٢٧٤، ٥١٣
فاضل مقداد، ١٧٨، ٣٣٣
فرد هویل، ٣٨٥
فرعون، ٣٧٣، ٣٧٤، ٣٧٥، ٣٧٦،
٣٩١
فیض کاشانی (ملا محسن فیض
کاشانی)، ٩، ٢٠، ٥٣
قارون، ٤٢٦، ٤٢٧
قرطبی (محمد بن احمد الانصاری
القرطبی)، ٩، ١٠٠، ١٠٥، ١٢٢، ١٦٢،
١٨٧، ٤٩٦
قصی بن کلاب، ٤٥٤
قعقاع، ١٤٥
قیصر، ٢١

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کرسی موریسین، ٣٤١، ٣٤٢
کسری، ٢١
لات، ٥٢٢، ٥٢٣، ٥٢٦، ٥٢٧، ٥٣٠،
ماریه، ١٦٣
مأمون، ٣٥
محمّد بن مسلمه، ١١٨
محمّد رشید رضا، ٩
محمّد سعیدی، ٣٤٢
محمّد فؤاد عبدالباقی، ٣٨٤
محمّد(صلی الله علیه وآله) (محمد بن عبدالله)، ١٧،
١٨، ٢١، ٢٢، ٢٣، ٣٥، ٤٥، ٤٨، ١٢٠،
١٢٣، ١٢٤، ١٢٦، ١٢٧، ١٢٨، ١٤٠،
١٤٤، ١٤٧، ١٥٠، ١٥١، ١٨٩، ٣٠٢،
٤٣٣، ٤٥٥، ٤٧٠، ٤٨٥، ٤٨٨، ٥١٦،
٥٨٥
مراغی (احمد مصطفی مراغی)، ٩،
١٠٠، ٤٤١، ٤٩٦
مرحب، ٩٥، ٩٦
مسیح(علیه السلام)، ١٠٨، ٢٧٤، ٥٦١
معاویه، ٨٧، ٨٨، ٥٥٢
مقداد، ٢١١
منات، ٤٢، ٤٣، ٩٧، ١٠٢، ١٩١،
٥٢٢، ٥٢٣، ٥٢٦، ٥٢٧، ٥٣٠
موسی(علیه السلام)، ٣٢، ١٨٩، ١٩٩، ٣١٣،

٣٧٣، ٣٧٤، ٣٧٥، ٣٩١، ٤٢٣، ٤٢٧،
٥١٣، ٥٥٤، ٥٥٧، ٥٦٢، ٥٦٤،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٥٧٦
موسی بن جعفر(علیه السلام)، ٨٦، ٢٧٢، ٢٩٣،
٤٠٨، ٤٩٨
نابغه، ٤٥٥
نجاشی، ٢١
واحدی (ابوالحسن علی بن منویه
نیشابوری، ٩
ولید بن عقبه، ١٦٢، ١٦٤
هارون، ١٨٩
هارون الرشید، ٣٤٧، ٣٤٨
یحیی بن زکریا، ٢٧٤
یعقوب(علیه السلام)، ١٩٢
یوسف(علیه السلام)، ١١٧، ١٩٢، ٥٥٣
یونس(علیه السلام)، ٤٢٦

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(فهرست کـتب)

آغاز و انجام جهان، ٣٨٦
آفرینش جهان، ٣٨٦
الکنی و الالقاب، ٣٤٧
المراجعات، ١٥٨
المعجم المفهرس، ٣٨٤
المنجد، ٣٧٢، ٤٥٧
المیزان، ٩، ٢٠، ٥٣، ١٧٧، ٢١٧،
٢٢٣، ٢٨٠، ٣٣١، ٤٠٩، ٤١٣، ٤٧٨،
٤٩٦، ٥٠٨، ٥١٥
امالی، ٤٩٨
انجیل، ١٢٠، ١٢٣، ١٢٦، ١٢٧، ٥٦٤
انوار التنزیل، ٤٩٦
بحار الانوار، ٢٣، ٤٠، ٤٩، ٥٧، ٧٨،
٨٦، ١٠٩، ١٥٢، ١٥٤، ١٥٨، ١٨٤،
٢١٣، ٢١٥، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٧١، ٢٧٢،
٢٧٤، ٣٣٧، ٣٣٨، ٤٠٧، ٤١٠، ٤٢٤،
٤٨٥، ٥٠٢، ٥١٣، ٥١٥، ٥٢٠، ٥٣٧
بلوغ الارب، ٥٢٦، ٥٢٧
تاریخ طبری، ٢٣، ١١٩
تبیان، ٦، ٩، ٢٠، ٤٤، ٥٣، ١٠٠
تفسیر برهان، ٣٨، ٤٢٠
تفسیر صافی، ٩، ٢٠، ٥٣، ٣٣١،
٣٥٦، ٥٧٩
تفسیر فخر رازی، ١٥٣، ٣١٨، ٣٣١،
٥٧٧

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر فی ظلال القرآن، ٩، ١٦، ٢٠،
٢٤، ١١٩، ١٤٥، ١٤٨، ١٦٢، ٢١٠،
٢١١، ٢١٧، ٢٣٢، ٤٤١، ٤٦٢، ٤٩٦
تفسیر قرطبی، ٩، ١٤٣، ١٤٤، ١٤٥،
١٦٣، ١٧٥، ٢٠٨، ٢٠٩، ٢٢٣، ٢٣٢،
٣٠٨، ٣٣١، ٤٤٨، ٤٥٧، ٤٨٠، ٥٥٦
تفسیر قمی (علی بن ابراهیم)، ١٦،
١١٦، ٤٩٨، ٥٦٧، ٥٧٩
تفسیر کبیر فخر رازی، ٤٩٦، ٥٥٥
تفسیر مراغی، ٤٣، ١٤٨، ٤٤٢، ٤٥٥،
٤٨٣
تفسیر نمونه، ٣، ٥، ١١، ١٢٣، ٢٣٩،
٢٤٥، ٢٨٥، ٣٢٣، ٣٧٠، ٤٣١، ٤٦٢،
٥١٠
توحید صدوق، ٣٨٩، ٤٠٩
تورات، ١٢٠، ١٢٣، ١٢٦، ١٢٧،
٣٥٩، ٤٢٣، ٤٢٦، ٤٢٧، ٥٦٤، ٥٦٥
ثواب الاعمال، ١٨، ٣١٤
جوامع الجامع، ٢٧
خصال، ٨٦، ١٠٩، ٣٠٧

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

دائرة المعارف الاسلامیة، ٥٧٤
دائرة المعارف دهخدا، ٣٧٢
دائرة المعارف فارسی مصاحب، ٥٧٤
درّ المنثور، ٩، ٢٧، ١٠٩، ٢٩٧، ٣٣٢، ٤٧٩، ٤٩١، ٤٩٩، ٥٧٥
راز آفرینش انسان، ٣٤٢
روح البیان، ١٣١، ٢٠٨، ٢١٧، ٢٢٣، ٢٦٣، ٢٧٥، ٣٣١، ٣٥٦، ٤٤٨، ٤٨٣، ٤٩٥، ٤٩٦، ٤٩٩، ٥٥٦، ٥٥٨، ٥٦٤
روح الجنان، ٩
روح المعانی، ٩، ٢٠، ٤٣، ٥٣، ١٠٠، ١٥٥، ٢٥٧، ٢٧٩، ٥٤٩، ٥٥٦، ٥٧٧
روضة الواعظین، ١٢٦
زبور، ٥٦٤
سفینة البحار، ٣٤٤
سیره ابن هشام، ٢٤، ٧٠، ١٤٥، ٤٥٤
صحاح اللغة، ٤٥
صحیح بخاری، ١٤٥، ١٤٨، ١٥٩
صحیح مسلم، ١٣١، ١٣٢، ١٥٨، ١٥٩، ٢١٠
علل الشرایع، ٤٠٩، ٤٩٨
غرر الحکم، ١٩٦
فرهنگ نامه، ٥٧٤
قاموس مقدس، ٣٧٢

کافی، ٤١، ٢١٨، ٢٥٧، ٣٣١، ٤٤١، ٥٤٨

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

کامل ابن اثیر، ٢٤، ٩٦
کشّاف، ٩، ٢٠، ٤٥، ٥٣، ٣٤٧، ٣٤٩،
٣٥٤، ٣٥٥، ٣٨٠، ٤٤١، ٤٤٨، ٤٩٦،
٥٢٧، ٥٥٥، ٥٦٠
کنز العرفان، ١٧٨، ٣٣٣
لسان العرب، ٢٩٣، ٣٢٢، ٣٧٧، ٤٣٠،
٤٤٣، ٤٥٧
مجمع البحرین، ٤٤٣، ٤٤٧
مجمع البیان، ٦، ٩، ١٦، ١٧، ١٨، ٢٠،
٢٤، ٤٤، ٥٣، ٧٧، ١٠٠، ١١٩، ١٢٢،
١٤٠، ١٤٨، ١٥٣، ١٦٢، ١٦٣، ١٧٥،
١٨٧، ١٨٩، ٢١٥، ٢١٨، ٢٢٣، ٢٣٢،
٢٥٧، ٣٠٠، ٣٠١، ٣١٤، ٣٣١، ٣٣٣،
٣٩٤، ٤٢٠، ٤٢٥، ٤٤٨، ٤٦٠، ٤٧٩،
٤٨٥، ٤٩٦، ٥٠٦، ٥١٢، ٥٤٣، ٥٥٥،
٥٥٦، ٥٦٤، ٥٧٧
محجة البیضاء، ١٥٥، ١٨٢، ١٩١،
١٩٥، ١٩٩
مرزهای نجوم، ٣٨٥
مفردات راغب، ٤٤، ٢٥٣، ٢٩٣،
٣٢٢، ٣٥٦، ٣٧٧، ٤٢٥، ٤٣٠، ٤٣٨،
٤٣٩، ٤٤٧، ٤٥١، ٤٥٢، ٤٥٧، ٤٨٨،
٤٨٩، ٤٩٤، ٥٤٥، ٥٧٠

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

مقدمه ابن خلدون، ٨١
من لايحضره الفقيه، ١٢٦
نور الثقلين، ٩، ١٨، ٢٧، ٢٨، ٣٥،
١٠٤، ١٠٩، ١١٢، ١١٦، ١٢٦، ١٣٤،
١٤٨، ١٥٦، ١٦٢، ١٦٣، ١٧٣، ٢٥٥،
٢٥٩، ٣٠٣، ٣٠٧، ٣١٤، ٣٥١، ٣٨٩،
٣٩٠، ٤٢٦، ٤٤١، ٤٩٨، ٥٠٦، ٥٥٢،
٥٦٧، ٥٦٨
نهج البلاغه، ٧، ٦٢، ٨٠، ٨٧، ٨٨،
٨٩،١١١، ١٥٢، ١٩٢، ٢١٣، ٢١٤،
٢٦٠، ٢٦٤، ٢٧٠، ٣٠٩، ٣٤٤، ٤٢٥،
٤٤٣، ٤٩٠، ٥٠٠، ٥٠٢، ٥٠٣، ٥٣٥،
٥٥٢
وسائل الشيعه، ١٥٧، ٢٠٠، ٣٣٤،
٣٣٧، ٣٣٨، ٥٥١

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(فهرست ازمنه و امکنه)

احد، ٥٩، ١٥٧
احزاب، ٢٧، ٤٨، ٥٩، ٩٣، ٩٩
احقاف، ٣٧٧
ایام تشریق، ٢٠٨
ایران، ٢٦، ٩٣
بدر، ٢٧، ٩٩، ٤٧٦
بصره، ٨٧، ٣٤٧، ٥٧٩
بهشت، ١٨، ٤٢، ٤٣، ٤٤، ٤٩، ٧٤،
١٤٨، ١٩٩، ٢١٤، ٢٣١، ٢٦٧، ٢٧٢،
٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٦، ٢٨٧، ٢٨٨، ٢٩٠،
٢٩١، ٣١٩، ٣٢٩، ٣٣٠، ٣٤٦، ٣٤٩،
٤٣٤، ٤٣٦، ٤٣٧، ٤٣٨، ٤٤٠، ٤٤١،
٤٤٢، ٤٤٤، ٤٤٥، ٤٤٦، ٤٤٨، ٤٤٩،
٤٥٠، ٤٥٢، ٤٥٣، ٥٠٥، ٥٠٧، ٥٠٨،
٥١١، ٥١٢، ٥١٣، ٥١٤، ٥١٩، ٥٢٩،
٥٦١، ٥٩٧، ٦٠٠
بیت المعمور، ٤٢١، ٤٢٢، ٤٢٤،
٤٢٦، ٤٢٧
بیت المقدس، ٤٢٧
پاکستان، ٥
جبل النور، ٤٩٦
جهنم، ٤٢، ٤٦، ٥٧، ٢٧٢، ٢٧٦،

٢٧٧، ٢٧٨، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨٤،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲۸۵، ۲۸۷، ٤۲۹، ٤۳۲، ٤۳٤،
٤٥۲
چاه سمیحه، ۱۸٦
حبرون، ۳۷۲
حبشه، ۲٦، ٥۳۰
حجاز، ۲٤۸، ۲۹۲، ۳۸۰، ٥۲٦، ٥۲۸
حجر، ۲٤۸، ۲۹۲، ۳۸۰
حجة الوداع، ۱٥۷
حدیبیه، ۱٥، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲٤،
۲٥، ۲٦، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲،
۳۳، ۳٤، ۳٥، ۳٦، ۳۷، ٤۳، ٤٦، ٤۸،
٥۰، ٥٤، ٥۸، ٥۹، ٦۲، ٦۷، ٦۸، ٦۹،
۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷٦، ۷۹، ۸۱، ۹۰، ۹۱،
۹۲، ۹٤، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳،
۱۰٦، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۳،
۱۱٥، ۱۱٦، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۳، ٥۹۱،
٥۹۲
حصینه، ٥۷
حنین، ۷۲، ۹۳، ۱٤۹
خانه خدا، ۱٥، ۲۰، ۲٥، ۲۷، ۳۱، ۳۷،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٥٤، ٧٦، ١٠١، ١٠٢، ١٠٧، ١٠٨،
١١٣، ١١٥، ١١٦، ١١٧، ١١٨، ٣٤٨،
٤٢٤، ٤٥٤، ٥٢٧
خیبر، ١٥، ٢٠، ٢٥، ٢٨، ٦٨، ٦٩،
٧٠، ٧٢، ٧٨، ٧٩، ٩١، ٩٤، ٩٥، ٩٦،
١١٥، ١١٦، ١١٧، ١٢١، ١٤٣، ١٨٩،
٥٩٢
دار الندوة، ٤٥٤، ٤٧١
دریای احمر، ٥٢٦
ذی القعده، ١٥، ٢٠، ١١٥، ١١٧
روم، ٢٦، ٩٣
سدرة المنتهی، ٣٤٦، ٣٤٩، ٤٩٧،
٥٠٤، ٥٠٥، ٥٠٦، ٥٠٧، ٥٠٩، ٥١٤
سدوم، ٣٦٦، ٣٧١، ٣٧٢
شام، ٥٠، ٥٣، ٢٢٥، ٣٦٦، ٥٢٦، ٥٥٣
شب عاشورا، ٨٢
صفین، ١٣٢، ١٣٣
طائف، ٥٢٦، ٥٤٧
طور سینا، ٤٢٣
ظهران، ١١٨
عام الوفود، ١٤٥
عربستان، ٢٥، ١٠٠، ١١٦، ٥٧١
عسفان، ٢٠
عمرة القضاء، ١١٧، ١١٩، ٥٩٣

غار حرا، ٤٩٦
فارس، ٧٢

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کراع الغمیم، ۱۵۷
کربلا، ۸۲، ۲۷۲، ۵۵۳
کوه تنعیم، ۱۰۰
کوه طور، ٤۲۱، ٤۲۲، ٤۲٦
کوه قاف، ۲۳٦
محرم الحرام، ۹٤، ۲۲۷، ۲۲۹، ۳۰۹، ۳۱۱
مدینه، ۱۳، ۱۵، ۲۲، ۲٤، ۳۷، ٤۵، ٤۸، ۵٤، ۵۹، ٦۱، ۸۱، ۸۷، ۹۱، ۹۲، ۹٤، ۹۹، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱٤، ۱۳۷، ۱٤۳، ۱٤٤، ۱۷٤، ۲۱٦، ۳۳٤، ۵۱۳، ۵۲٦
مسجد اقصی، ۵۱۳
مسجد الحرام، ۱۵، ۲٦، ۳۷، ۹۷، ۱۰۱، ۱۱۳، ۱۱٤، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۱، ۵۱۳
مسجد قبا، ۲۱۲
مصر، ۸۷، ۹۳، ۱۹۹، ۲٦٤، ۵۵۳، ۵۷۳
مکّه، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲٤، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۳٤، ۳۵، ۳۷، ۵٤، ۵۵، ۵۹، ۷۲، ۷٦، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۲، ۸٤، ۹۲، ۹۳، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٠٢، ١٠٣، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٧، ١١٣،
١١٨، ١١٩، ١٥٧، ٢٠٧، ٢٠٨،٢٢٩،
٣١١، ٣٣٨، ٤١٤، ٤١٧، ٤٨١، ٤٨٣،
٥٢٦، ٥٣٠
منى، ١٨، ٤٧، ٨٢، ١٠٢، ١٣٩، ٢٠٠،
٢٠٨، ٢١٨، ٢٤٩، ٥١٩، ٥٢٧، ٦٠٥
نهروان، ١٣٢، ١٣٣
هند، ٥
ياجج، ١١٨
يمامه، ٧٢، ٢٤٧، ٢٤٨
يمن، ٩٣، ٢٢٢، ٢٢٤، ٢٤٧، ٢٤٩،
٤٢٠، ٥٧١، ٥٧٢
يوم البروز، ٢٦٩
يوم الشهود، ٢٦٩

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(فهرست قبائل و طوائف)

اصحاب الایکه، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٤٩
اصحاب الرّس، ٢٤٧، ٢٤٨
اصحاب رده، ١٣٣
اوس، ٨١، ١٧٤، ٥٢٦
بنی اسد، ٩١، ٢١٦، ٢٢٠
بنی اسرائیل، ٣٢، ٤٢٧
بنی المصطلق، ١٦٢، ١٦٤، ١٦٨
بنی امیّه، ٢٩٨، ٥٥٣
بنی تمیم، ١٤٤، ١٤٥، ١٥٠
بنی سعد، ٧٢
بنی عباس، ٢٩٨
بنی عبدالدار، ٤٥٥
بنی غطفان، ٩١
تبع، ٢٣١، ٢٤٩
خزرج، ٨١، ١٧٤، ٥٢٦
شیعه، ٤٣، ١٠٤
طائفه ثقیف، ٥٢٦
قریش، ١٥، ٢٠، ٢٢، ٢٣، ٢٤، ٢٥،
٣٧، ٥٤، ٥٩، ٧٦، ٧٧، ٩٩، ١٠٠، ١١٨،
١١٩، ٤٥٤، ٤٥٦، ٤٥٩، ٥٢٦
قوم ثمود، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٩٢، ٣١٣،

٣٧٤، ٣٧٧، ٣٨٠، ٣٨١، ٥٧٦، ٥٧٧
قوم شعیب، ٢٣١، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٤٩

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

قوم عاد، ٢٣١، ٢٤٧، ٢٤٨، ٣١٣،
٣٧٣، ٣٧٦، ٣٧٧، ٣٨٠، ٣٨١، ٣٨٢،
٤١٢، ٤١٤، ٤٨٤، ٥٧٦، ٥٧٧
قوم فرعون، ٢٣١، ٢٤٧، ٢٤٨، ٣٨٠،
٣٨١، ٤١٢، ٤١٤
قوم لوط، ٢٣١، ٢٤٧، ٢٤٨، ٣١٣،
٣٥٤، ٣٦٦، ٣٦٧، ٣٦٨، ٣٦٩، ٣٧٠،
٣٧١، ٣٧٢، ٣٧٤، ٣٨٠، ٣٨١، ٤١٢،
٤١٤، ٤٨٤، ٥٧٦، ٥٧٨، ٥٧٩
قوم نوح، ٢٤٧، ٢٤٨، ٣١٣، ٣٧٣،
٣٧٤، ٣٨٠، ٣٨١، ٥٧٦، ٥٧٧
هوازن، ٧٢

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(فهرست اشعـــار)

إنَّ فَصْلَ الرَّبِيْعِ فَصْلٌ جَمِيْلٌ، ... ٥٦٩
جمال یار ندارد حجاب و پرده، ولی، ... ٢٦٩
خَلِّ الذُّنُوبَ صَغِيْرَها، ... ٢١٥
دوست نزدیک تر از من به من است!، ... ٢٦٠
رُبَّ قَبْر قَدْ صارَ قَبْراً مِراراً، ... ٣٠٨
رُبَّ لَحْد قَدْ صارَ لَحْداً مِراراً، ... ٣٠٩
فِيْکَ يا أُعْجُوبَةَ الْكَوْنِ، ... ٣٤٤
قاضی ار با ما نشیند برفشاند دست را، ... ٢٣٧
لَنا ذَنُوبٌ وَ لَكُمْ ذَنُوبٌ، ... ٤١٣

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(كلمات معنى شده در اين جلد)

١ ـ «آزَر» ...١٢٧
٢ ـ «ادبار السجود» ...٣٠١
٣ ـ «ادبار النجوم» ...٣٠١
٤ ـ «ادبار» ...٣٠١
٥ ـ «ادبار» ...٣٠١
٦ ـ «أُزْلِفَت» ...٢٨٧
٧ ـ «اِسْتَغْلَظَ» ...١٢٧
٨ ـ «اِفْك» ...٣٢٥
٩ ـ «اقْتَتَلُوا» ...١٧٥
١٠ ـ «اقسط» ...١٧٧
١١ ـ «اِمتَحَن» ...١٤٩
١٢ ـ «أَمْدَدْناهُمْ» ...٤٤٦
١٣ ـ «ايجاس» ...٣٥٧
١٤ ـ «ايجاس» ...٣٥٧
١٥ ـ «اَيْد» ...٣٨٤
١٦ ـ «أَسْحار» ...٣٣٢
١٧ ـ «أَلَتْناهُم» ...٤٤٢
١٨ ـ «باسِقات» ...٢٤٥
١٩ ـ «بَرّ» ...٤٥٢
٢٠ ـ «بطش» ...٢٩١
٢١ ـ «بيعت» ...٥٥
٢٢ ـ «تجسس» ...١٩٢
٢٣ ـ «تَحِيد» ...٢٦٥
٢٤ ـ «تَزَيَّلُوا» ...١٠٣
٢٥ ـ «تُعَزِّرُوهُ» ...٥٣
٢٦ ـ «تَقَوَّله» ...٤٦٠

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٢٧ ـ «تَلَقّی» ...٢٥٦
٢٨ ـ «تَلْمِزُوا» ...١٨٨
٢٩ ـ «تُوَسْوِسُ» ...٢٥٣
٣٠ ـ «تُوَقِّرُوهُ» ...٥٣
٣١ ـ «ثقب» ...٢٩٢
٣٢ ـ «جارِيات» ...٣١٧
٣٣ ـ «حُبُک» ...٣٢٢
٣٤ ـ «حجرات» ...١٥١
٣٥ ـ «حشر» ...٣٠٧
٣٦ ـ «حفيظ» ...٢٨٩
٣٧ ـ «حلم» ...٤٥٩
٣٨ ـ «حُمّی» ...١٠٧
٣٩ ـ «حميّت» ...١٠٧
٤٠ ـ «حميّت» ...١٠٧
٤١ ـ «حور» ...٤٤٠
٤٢ ـ «خَرّاص» ...٣٢٥
٤٣ ـ «خَرّاصون» ...٣٢٧
٤٤ ـ «خَرّاصُون» ...٣٢٦

٤٥ ـ «خزائن» ...٤٦٦
٤٦ ـ «خَوض» ...٤٣٢
٤٧ ـ «دائِرَة» ...٤٥
٤٨ ـ «دَعّ» ...٤٣٢
٤٩ ـ «ذارِيات» ...٣١٦
٥٠ ـ «رق» ...٤٢٣
٥١ ـ «رَقِيب» ...٢٥٨
٥٢ ـ «رُكْن» ...٣٧٥
٥٣ ـ «رِمّ» ...٣٧٧
٥٤ ـ «رَمّ» ...٣٧٧

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٥٥ ـ «رُمّه» ...٣٧٧
٥٦ ـ «رَمِيم» ...٣٧٧
٥٧ ـ «ريب» ...٤٥٧
٥٨ ـ «ساهُون» ...٣٢٦
٥٩ ـ «سجر» ...٤٢٥
٦٠ ـ «سحر» ...٣٣٢
٦١ ـ «سُرُر» ...٤٣٩
٦٢ ـ «سُكْر» ...٢٦٣
٦٣ ـ «سِكْر» ...٢٦٣
٦٤ ـ «سَكْر» ...٢٦٣
٦٥ ـ «سكينه» ...٣٨
٦٦ ـ «سُلَّم» ...٤٦٨

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٦٧ ـ «سَمُوم» ...٤٥٢
٦٨ ـ «سَمِين» ...٣٥٦
٦٩ ـ «سيما» ...١٢٥
٧٠ ـ «شطأ» ...١٢٧
٧١ ـ «شعوب» ...٢٠٥
٧٢ ـ «صرصر» ...٣٥٨
٧٣ ـ «صرورة» ...٣٥٩
٧٤ ـ «صَرَّة» ...٣٥٨
٧٥ ـ «صَكَّت» ...٣٥٩
٧٦ ـ «صور» ...٢٦٦
٧٧ ـ «طَلْعٌ» ...٢٤٥
٧٨ ـ «ظَلّام» ...٢٨٢
٧٩ ـ «عَتَوا» ...٣٧٨
٨٠ ـ «عَتِيد» ...٢٥٨
٨١ ـ «عِجْل» ...٣٥٦
٨٢ ـ «عنيد» ...٢٧٨
٨٣ ـ «عين» ...٤٤٠
٨٤ ـ «غريم» ...٤٦٩
٨٥ ـ «غَمْرَة» ...٣٢٦
٨٦ ـ «فاكهين» ...٤٣٨
٨٧ ـ «فِتْنِه» ...٣٢٨
٨٨ ـ «فكاهه» ...٤٣٨
٨٩ ـ «فوز» ...٤٤
٩٠ ـ «قرن» ...٢٩١

٩١ ـ «قَعِيد» ...٢٥٦
٩٢ ـ «كِتابٌ حَفِيظ» ...٢٣٩

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٩٣ ـ «كَلِمَةٌ» ...١٠٨
٩٤ ـ «كيد» ...٤٧١
٩٥ ـ «لايَلِتْكُمْ» ...٢١٩
٩٦ ـ «لَعَنِتُّم» ...١٦٨
٩٧ ـ «لُغُوب» ...٢٩٧
٩٨ ـ «لمز» ...١٨٨
٩٩ ـ «لمز» ...١٨٨
١٠٠ ـ «مُتَلَقِّيان» ...٢٥٦
١٠١ ـ «مُثْقَل» ...٤٦٩
١٠٢ ـ «مَحِيْص» ...٢٩٢
١٠٣ ـ «مَرْج» ...٢٤٠
١٠٤ ـ «مُرِيْب» ...٢٧٩
١٠٥ ـ «مَرِيج» ...٢٤٠
١٠٦ ـ «مُسَوَّمَةٌ» ...٣٦٧
١٠٧ ـ «مسيطر» ...٤٦٧
١٠٨ ـ «مشفقين» ...٤٥١
١٠٩ ـ «مَصْفُوفَةٌ» ...٤٣٩
١١٠ ـ «مَصِير» ...٤٦
١١١ ـ «مُصَيْطِرُن» ...٤٦٧
١١٢ ـ «مُعْتَد» ...٢٧٩
١١٣ ـ «مَعَرَّةٌ» ...١٠٣
١١٤ ـ «مَعْكُوفاً» ...١٠١
١١٥ ـ «مُغْرِب» ...٣٧٦
١١٦ ـ «مَغْرَم» ...٤٦٩
١١٧ ـ «مُقْسِطِين» ...١٧٧
١١٨ ـ «مُلِيْم» ...٣٧٦
١١٩ ـ «مَنّاع» ...٢٧٩

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٢٠ ـ «منّت» ...٢٢٤
١٢١ ـ «منشور» ...٤٢٣
١٢٢ ـ «منقبت» ...٢٩٢
١٢٣ ـ «مَنُون» ...٤٥٧
١٢٤ ـ «مور» ...٤٣٠
١٢٥ ـ «نَبَذْناهُم» ...٣٧٦
١٢٦ ـ «نَضِيدٌ» ...٢٤٥
١٢٧ ـ «نفخ» ...٢٦٦
١٢٨ ـ «نفخه» ...٢٦٦
١٢٩ ـ «نَقَّبُوا» ...٢٩١
١٣٠ ـ «نقيب» ...٢٩٢
١٣١ ـ «نَكَثَ» ...٥٦
١٣٢ ـ «وريد» ...٢٥٥
١٣٣ ـ «وسواس» ...٢٥٣
١٣٤ ـ «وقار» ...٣١٧
١٣٥ ـ «وِقْر» ...٣١٧
١٣٦ ـ «ويح» ...٤١٥
١٣٧ ـ «ويس» ...٤١٥
١٣٨ ـ «وَيل» ...٤١٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٣٩ ـ «ویل» ...٤١٥
١٤٠ ـ «همز» ...١٨٨
١٤١ ـ «هُوَ مُلِیْم» ...٣٧٦
١٤٢ ـ «یَتَسائَلُون» ...٤٥٠
١٤٣ ـ «یَتَنازَعُون» ...٤٤٧
١٤٤ ـ «یَغُضُّونَ» ...١٤٩
١٤٥ ـ «یَم» ...٣٧٦
١٤٦ ـ «یَهْجَعُونَ» ...٣٣١

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org